

مواجهہ جمہوری اسلامی با علمای منتقد (۱)

اسناد از شکستہ شدن ناموس انقلاب

نگاہے بہ سال ہای پایانے زندگے آیت اللہ سید کاظم شریعتمداری

محسن کدیور

۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب
نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری
عنوان مجموعه: مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۱)
نویسنده: محسن کدیور (- ۱۳۳۸)
تاریخ انتشار (به صورت مقاله): وبسایت جرس، آبان - دی ۱۳۹۱
تاریخ انتشار (به صورت کتاب الکترونیکی): دی ۱۳۹۲
تعداد صفحات: ۴۲۹ صفحه
ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



kadivar@kadivar.com
<http://kadivar.com>



اوایل فروردین ۱۳۶۱ (چند روز قبل از حصر)



اوایل فروردین ۱۳۶۵ (چند روز قبل از وفات)

فهرست

مقدمه.....	۹
۱. اسنادی از مظلومیت آیت الله شریعتمداری.....	۱۷
نقدهای مقاله اول.....	۲۷
۲. اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب.....	۵۷
نقدهای مقاله دوم.....	۱۱۰
۳. ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان.....	۱۷۱
نقدهای مقاله سوم.....	۲۳۹
۴. اعاده حیثیت از آیت الله شریعتمداری.....	۳۰۹
نقدهای مقاله چهارم.....	۳۶۹
آلبوم تصاویر.....	۳۹۵
فهرست تفصیلی.....	۴۰۹
به همین قلم.....	۴۱۷
مقدمه و فهرست انگلیسی.....	۴۲۰

مقدمه

پدرم ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» را از آغاز انتشار مشترک بود، و نوجوانی من نیز با تورق مجله «نسل جوان» گذشت، اما در آغاز جوانی بین دو مشی متفاوت مرحوم آیت‌الله خمینی و مرحوم آیت‌الله شریعتمداری مثل اکثر هم‌نسلانم شیفته مشی انقلابی دکتر علی شریعتی و آیت‌الله خمینی شدم و به راه و روش آیت‌الله شریعتمداری و مهندس مهدی بازرگان به دیده سوءظن نگریستم. با اینکه از نیمه خرداد ۱۳۶۰ در قم طلبه بودم هرگز ندانستم بر مرجع محصور چه گذشت و حتی چگونه درگذشت!

سال‌ها گذشت و من به میزانی که بیشتر خواندم و فهمیدم و تجربه کسب کردم از انقلابی‌گری و تندروی‌های جمهوری اسلامی بیشتر فاصله گرفتم. آغاز این تحول تابستان ۱۳۶۶ بود. در زمستان ۱۳۶۷ من از مشی سابق کاملاً فاصله گرفته بودم. ۸ فروردین ۱۳۶۸ با چشم‌گریان عکس آیت‌الله خمینی را از دیوار کتابخانه‌ام پائین کشیدم. دوران عکس دیگر به پایان رسیده بود.

حوالی سال ۱۳۷۲ وقتی داشتم کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» را تدوین می‌کردم برای نخستین‌بار با دیدگاه سیاسی متفاوت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری اجمالاً آشنا شدم. جو به قدری علیه ایشان سنگین بود که من به ناگزیر برای اینکه کتاب امکان انتشار داشته باشد، تقریر سوم «نظریه دولت انتخابی اسلامی» را که متعلق به ایشان بود به نام شاگرد ایشان مرحوم محمدجواد مغنیه درج کردم. حال آنکه مغنیه در منبع معرفی شده نظریه را عیناً از آیت‌الله شریعتمداری نقل کرده بود!

در اوایل سال ۱۳۸۰ در مقالات «حکومت/انتصابی» برای نخستین‌بار نکته‌ای را از کتاب «القضای آیت‌الله شریعتمداری نقل کردم. این کتاب را استاد آیت‌الله منتظری به

من معرفی کرده، امانت داده بود. در سال ۱۳۹۰ که شروع به نگارش «سیر تحولات اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری» کردم، احساس کردم زمان آن رسیده است که درباره سیر تحولات اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری تحقیق کنم. تحقیق قبلی را در انتهای فصل اول نیمه‌کاره رها کردم و به جمع‌آوری منابع و مطالعه درباره زندگی و آراء آیت‌الله شریعتمداری مشغول شدم. کار گردآوری منابع و فیش‌برداری به پایان رسیده بود که اتفاقی در آبان ۱۳۹۱ مرا به نگارش مقاله نخست این چهارمقاله کشانید که در صفحه ۱۷ متن کتاب آمده است.

مقاله اول «اسنادی از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری» (۱۲ آبان ۱۳۹۱) مورد نقدهای متعدد اعضای دفتر و طرفداران آیت‌الله خمینی قرار گرفت. مقاله دوم «اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب» (۳۰ آبان ۱۳۹۱) در پاسخ مهم‌ترین این نقدها نگارش یافت. مقاله دوم هم خوشبختانه باعث نقدهای دیگری شد. و بر همین منوال مقاله سوم «ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان» (۱۶ آذر ۱۳۹۱) و مقاله چهارم «اعاده حیثیت از آیت‌الله شریعتمداری» (۱۳ دی ۱۳۹۱) در پاسخ به نقدهای بعدی نوشته و منتشر شدند. این مقالات همزمان در وبسایت نویسنده و وبسایت جرس منتشر شده‌اند. نقدها غالباً در پایگاه اطلاع رسانی جماران و مهم‌ترین آنها بلافاصله در وبسایت جرس و وبسایت نویسنده بازنشر یافته‌اند.

بر مقاله اول ۹ نقد، مقاله دوم ۷ نقد، مقاله سوم ۹ نقد و مقاله چهارم ۵ نقد و در مجموع ۳۰ نقد و بررسی منتشر شد. ناشر دو سوم این نقدها «پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران» بوده است. تمامی این ۳۰ نقد به پیوست همین مجلد عیناً به ترتیب تاریخ درج شده است نقدهای مهم هر مقاله در مقاله بعدی پاسخ داده شده است. نقدها در یک سطح نیستند، اندکی از آنها جرح هستند تا نقد (مخصوصاً مطالب منتشره در سایت‌های رنگارنگ حکومتی)، اکثر آنها مؤدبانه است. با اینکه هیچ‌یک از ناشرین نقدها خصوصاً جماران کلمه‌ای از مقالات مرا منتشر نکردند و ترجیح دادند یک‌طرفه به

قاضی بروند، اینک مقالات چهارگانه این قلم و سی نقد آنها در یک مجلد بدون مقدمه و مؤخره اضافی در کنار هم در معرض نظر خوانندگان قرار می‌گیرد تا خود داوری کنند. اکثر نقدها در قالب مصاحبه و بخش‌های فراوانی از این مصاحبه‌ها خارج از موضوع است، اما همان بخش‌های خارج از موضوع هم حذف نشد تا اصالت سخنان منتقدان حفظ شود. امیدوارم «دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی» خود یک‌بار متن مقالات و نقدها را با هم مطالعه کنند و در خلوت خود به قضاوت بنشینند. لازم به ذکر است که ماه قبل مجموعه چهار مقاله مجزای از نقدها به صورت کتاب الکترونیکی منتشر شد و اکنون کتاب قبلی همراه با کلیه نقدها در یک مجلد واحد در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

از مدت‌ها قبل ضرورت گردآوری این مقالات و نقدها احساس می‌شد. تا اینکه چندی قبل یکی از دانشجویانم داوطلبانه این مهم را به عهده گرفت. اغلاط تایپی را اصلاح و با صفحه‌بندی و تنظیم فهرست و آلبوم تصاویر، کتاب را زیر نظر نویسنده آماده انتشار کرد. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. افسوس که به دلیل محدودیت‌های امنیتی مجاز به ذکر نامش نیستم. مقالات چهارگانه بی‌کم‌وکاست عیناً در این کتاب درج شده‌اند.

کاش امکان آن باشد که این کتاب در کشور آزادانه به صورت کاغذی منتشر شود. آیا به راستی دوران «نویسندگان ممنوع‌القلم» به سر رسیده است؟! همین کتاب آزمون خوبی برای این ادعای دولتمردان محترم است.

دوران شیفتگی و نفرت گذشته است. مشتاق درک حقیقتم. پرسشی چنگ در افکارم انداخته است: رهبران جمهوری اسلامی با منتقدان و مخالفان مسالمت‌جوی خود چگونه رفتار کرده‌اند؟

پاسخ به این پرسش را با مورد آیت‌الله شریعتمداری آغاز کردم. خلاصه پاسخ به این قرار است.

آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) یکی از مراجع طراز اول تقلید تشیع، پس از صدور بیانیه انتقادی علیه اختیارات ولایت‌فقیه در آستانه همه‌پرسی قانون‌اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ از فضای عمومی کشور حذف شد، و به دنبال اتهام اطلاع از کودتای صادق قطب‌زاده از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر در خانه خود محصور شد و از رسانه‌های صوتی، تصویری و کاغذی و تریبون‌های نماز جمعه و مجلس شورای اسلامی بی‌آنکه حق دفاع از خود داشته باشد مورد هتک‌حیثیت قرار گرفت.

برای نخستین بار در تاریخ تشیع دو شکل روحانی از شاگردان آیت‌الله خمینی یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران همراه با ائمه منصوب جمعه در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱ رقیب رهبر را از مرجعیت خلع کردند. آیت‌الله شریعتمداری از آن تاریخ مورد سنگین‌ترین اتهامات و توهین‌ها قرار گرفت، مرگ وی که به دلیل تأخیر در اعزام به بیمارستان اتفاق افتاد به این سیلاب توهین و اتهام پایان نداد. هیچ‌یک از مراجع تقلید دهه شصت خلع مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری را به رسمیت نشناختند، بلکه بقای بر تقلید وی را مجاز دانستند، هرچند در آن هیاهو و خفقان این صداها شنیده نشد و امکان انتشار عمومی نیافت.

نویسنده به عنوان یکی از مدافعان انقلاب ۱۳۵۷ و درس‌آموخته حوزه علمیه قم براساس مطالعه و تفحص در کلیه اسناد موجود به این نتیجه رسیده است که زمامداران جمهوری اسلامی به ناحق آبروی رقیب بنیانگذار جمهوری اسلامی را ریخته او را از مرجعیت خلع کرده، به ایشان در زمان حصر به دلیل ممانعت از اعزام به بیمارستان به مدت سه سال و ده ماه و هفت روز و نیز در زمان کفن و دفن و ترحیم ظلم کردند.

این کتاب اولین دفتر از «مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد» است. در دفترهای مختلف این مجموعه، از یک سو آراء و دیدگاه‌های مراجع، فقها و علمای مخالف و منتقد جمهوری اسلامی تحلیل می‌شود، از سوی دیگر شیوه برخورد نظام جمهوری اسلامی با منتقدان قانونی و مخالفان مسالمت‌جو ارزیابی خواهد شد. این مجموعه نشان خواهد داد که بیشترین انتقاد از جمهوری اسلامی از آغاز از ناحیه مراجع و فقها صورت گرفته، هرچند به شدت سرکوب شده‌اند. اطلاعات مربوط به این انتقادات نیز یا به کلی حذف شده یا تحریف و قلب شده است.

امیدوارم انتشار این مجموعه قدمی در تصحیح تاریخ معاصر ایران و تشیع از یک سو و تصحیح مشی و عملکرد زمامداران در قبال منتقدان قانونی و مخالفان مسالمت‌جو به حساب آید. بدون عبرت از گذشته نمی‌توان به اصلاح حال و آینده امید بست. نویسندگان پیشاپیش از انتقادات و پیشنهادات اهل نظر استقبال می‌کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

محسن کدیور

دی ۱۳۹۲

مقاله اول

اسنادی از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری

جمهوری اسلامی با جان و مال متفقان محصور و محبوس خود چه کرده است؟

در خبرهای دیروز (۱۱ آبان ۱۳۹۱) آمده بود که «اخطاریه کمیته اجرای فرامین امام برای مصادره خانه آیت‌الله شریعتمداری ابلاغ شده است.» فرزند مرجع متوفی حسن شریعتمداری در این باره گفت: «بر اساس این اخطاریه خواهرم باید تا ۱۵ روز دیگر منزل خود را تخلیه و در اختیار کمیته اجرایی فرامین امام قرار دهد.» وی در خصوص اعتراض به این حکم اعلام داشت «به آیات عظام نامه نوشته و ماجرا را شرح داده‌ام و خواهرم در ایران نیز در اعتراض به این موضوع به رهبر جمهوری اسلامی نامه‌ای نوشته است ولی هیچ ترتیب اثری داده نشده است.»

تابستان امسال تحقیق مفصلی درباره اندیشه سیاسی مرحوم آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) را به پایان بردم، که هنوز توفیق تدوین و انتشار آن را نیافته‌ام. در لابه‌لای این تحقیق که بازخوانی اندیشه انقلاب و جمهوری اسلامی بود با اسناد مختلفی مواجه شدم که اطلاع از آنها به روشن شدن قسمتی از ابهامات تاریخ نیم قرن اخیر ایران کمک می‌کند. وقتی خبر فوق را در کنار اخبار بیماری و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی - که در ماه‌های اخیر فراوان به گوش می‌رسد - دیدم به یاد برخی از اسناد تحقیق یاد شده افتادم. به نظرم رسید قبل از انتشار کتاب - که ممکن است به دلیل اشتغالات مختلف من چند ماهی بطول بیانجامد - این اسناد که مرتبط با خبر فوق است را با توضیح مختصری منتشر کنم، شاید حاکمان امروز از اشتباهات حاکمان دیروز پند گیرند و نگذارند تاریخ سه دهه قبل تکرار شود.

آن دو نکته یکی دربارهٔ مصادرهٔ اموال مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در زمان حیاتش است، و دیگری دربارهٔ کوتاهی حاکمان وقت دربارهٔ معالجه و اعزام به‌موقع وی به بیمارستان. نکته اول مرتبط با خبر مصادرهٔ خانهٔ مسکونی آن مرجع فقید است، نکته دوم مرتبط با سهل‌انگاری‌های قوهٔ قضائیه در حق جان زندانیان سیاسی بیمار یا زنان و مردان شجاعی که در اعتراض به تجاوز به حقوق قانونی‌شان اعتصاب غذا کرده‌اند. امیدوارم رئیس قوهٔ قضائیه و از آن مهم‌تر مقام رهبری این اسناد را در کنار هم مطالعه کنند و این احتمال را بدهند که اسناد اقدامات ایشان در حق منتقدان سیاسی نیز زمانی همین‌گونه در کنار هم تحلیل خواهد شد. اسناد آن قدر گویاست که مرا از شرح و بسط بی‌نیاز می‌کند.

این ستم‌هاست که بنیاد حکومت را متزلزل می‌کند و مشروعیت حکومت دینی را زیر سؤال می‌برد. اگر حکومت دینی در حق رقیب رهبری که مرجع تقلید بوده است این‌گونه ناجوانمردانه رفتار کرده با دیگر منتقدان و مخالفان چه کرده یا چه می‌کند؟ اینکه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری حتی قصد کودتا علیه مرحوم آیت‌الله خمینی را داشته است شرعاً، اخلاقاً و قانوناً اجازهٔ هیچ یک از دو اقدام ذیل به ویژه محدودیت در معالجهٔ وی را نمی‌دهد. راستی سیرهٔ رسول خدا (ص) و علی مرتضی (ع) با منتقدانشان این‌گونه بوده است؟!

مصادرهٔ اموال تحت اختیار مرجع تقلید در زمان حیاتش

در اسناد زیر که همگی اظهارات مقامات عالی‌رتبهٔ نظام و اخبار رسمی است، اموال تحت اختیار مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در زمان حیاتش به دستور ولی‌فقیه یا عوامل تحت امر ایشان مصادره شده است و در اختیار حزب جمهوری اسلامی یا دفتر تبلیغات اسلامی گذاشته شده است. اینکه چنین احکامی به لحاظ شرعی یا قانونی چقدر اعتبار دارد پرسشی جدی فراروی نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی با اموال و مایملک منتقدان خود چه کرده است؟ اگر این اسناد دربارهٔ اموال شرعی تحت اختیار یک مرجع تقلید بوده است، خانهٔ شخصی وی بر اساس چه مبنای شرعی و قانونی می‌تواند مصادره شود؟ راه دوری نرویم حسینیهٔ آیت‌الله منتظری ملک شخصی ایشان و

خانه جنب حسینیّه متعلق به بستگان آن فقیه عالیقدر هنوز در تصرف عدوانی مأموران ولایت مطلقه فقیه است.

سند اول

در مورد واگذاری دارالتبلیغ و سایر امکانات مربوط به آقای شریعتمداری به دفتر تبلیغات اسلامی، دادگاه انقلاب اسلامی ارتش دخالتی نکرد. در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد: «طی حکمی که از سوی دادستان کل انقلاب اسلامی [آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی] و آیت‌الله محمدی‌گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی صادر شد، مجتمع دارالتبلیغ قم به دفتر تبلیغات اسلامی واگذار شد و با شروع به کار سمینار مسئولان دفتر تبلیغات کشور رسماً کار خود را آغاز کرد.»^۱

سند دوم

«روز بعد مسئول وقت دفتر تبلیغات اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عبایی طی مصاحبه‌ای درباره چگونگی اداره دفتر اعلام کرد: «بر طبق حکمی که امام در رابطه با پیشنهاد دادستان کل انقلاب اسلامی فرموده‌اند چون اموال منقول و غیرمنقول دارالتبلیغ به گفته آقای شریعتمداری از وجوه مردم و سهم مبارک امام (ع) و انفاقات تهیه شده است و ایشان صلاحیت اداره آن را ندارد، به دستور ولی فقیه در اختیار دفتر تبلیغات گذاشته شده است.»^۲

سند سوم

«با آقای [محمد محمدی] ری‌شهری در مورد پرداخت پول گرفته شده از آقای [سیدکاظم] شریعتمداری که به دستور امام، قرار بود به حزب جمهوری [اسلامی] داده شود، تلفنی صحبت کردم. معلوم شد که در مصارف دیگر من جمله دفتر تبلیغات

۱. کیهان ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱.

۲. همان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱؛ ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۱۳-۳۱۲.

[اسلامی] قم و خانواده‌های اعدام شدگان صرف شده است.^۱

سند چهارم

«تا ساعت نه مطالعه کردم و سپس به دفتر امام رفتم. با آقای [محمد محمدی] ری شهری و آقای [سیدحسین] موسوی تبریزی و احمد آقا [خمینی]، برای رسیدگی به اموالی که از بیت‌المال در اختیار آقای [سیدکاظم] شریعتمداری بوده، جلسه داشتیم. قرار شد که اموال غیرمنقول در اختیار شورای تبلیغات قرار گیرد و بخشی از اموال نقد (حدود سیزده میلیون ریال) با اجازه امام به حزب جمهوری [اسلامی] داده شود.^۲ اما اینکه اموال شرعی تحت اختیار مرشد حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان با اذن مرشد حزب جمهوری اسلامی در اختیار حزب رقیب قرار بگیرد طنز تلخی است که شائبه جنگ قدرت و حذف رقیب سیاسی را جدّاً تقویت می‌کند.

اهمال حاکمان جمهوری اسلامی در معالجه و اعزام به موقع مرجع فقید به بیمارستان

اما مهم‌ترین سندی که از کوتاهی عمدی نظام جمهوری اسلامی در مورد معالجه منتقدان شاخص‌اش در دست است متعلق به آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری است. بر اساس اسناد رسمی منتشر شده، سران نظام جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۶۱ از ابتلای آیت‌الله شریعتمداری به بیماری سرطان مطلع بوده‌اند و علی‌رغم درخواست وی و پزشک معالجش اجازه اعزامش به بیمارستان‌های تهران داده نشده است. من به اختصار به بخشی از این اسناد اشاره می‌کنم:

سند اول

«بعد از ظهر احمد آقا [خمینی] آمد و راجع به جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم و آقای شریعتمداری که می‌خواهد برای معالجه به خارج برود صحبت کرد.^۳ رئیس دفتر

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، پس از بحران ۲۲ مهر ۱۳۶۱.

۲. همان، ۲۹ مهر ۱۳۶۱.

۳. همان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱.

ولی فقیه و رئیس مجلس در بهار ۱۳۶۱ از بیماری آیت‌الله شریعتمداری و تقاضای وی برای اعزام به خارج جهت معالجه مطلع بوده‌اند.

سند دوم

«ابتلای آقای شریعتمداری به بیماری سرطان، بیم شدید او از حضور در دادگاه و شرایط سنی او ایجاب می‌کرد که بیش از محدود کردن ملاقات‌ها - آن هم برای پیشگیری از سوءاستفاده جریان‌های ضد انقلاب از ایشان - اقدام دیگری درباره او از سوی دادگاه صورت نگیرد، لذا پس از حدود یک سال از این ماجرا اینجانب در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ طی نامه‌ای خطاب به شورای عالی قضایی از ادامه رسیدگی به امور مربوط به بیت آقای شریعتمداری عذرخواهی کردم و از خود سلب مسئولیت نمودم، اما شورای عالی قضایی اعتذار مرا نپذیرفت و مجدداً در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۶۲ ابلاغ کرد که دادگاه انقلاب ارتش همچنان مسئول رسیدگی به امور مربوط به این پرونده است و بدین‌سان نظارت دادگاه بر امور مربوط به ایشان ادامه یافت».^۱ دادستان ارتش و مسئول رسیدگی به پرونده آقای شریعتمداری اقرار کرده که حدود یک سال قبل از نیمه مرداد ۱۳۶۲ یعنی از اواسط تابستان ۱۳۶۱ از ابتلای ایشان به بیماری سرطان خبر داشته است. لطفاً این اقرار آقای ری‌شهری را دوباره بخوانید.

سند سوم

«آقای [حسن] صانعی آمد. درباره آقای [آیت‌الله سیدکاظم] شریعتمداری مشورت کرد که کسالت دارند و نظر بعضی دکترها این است که برای معالجه، [او را به] تهران بیاورند. احتمال می‌دهد، پخش خبر کسالت، فشار برای رفتن به خارج باشد.^۲ در دی‌ماه ۱۳۶۳ نفر دوم نظام از کسالت (سرطان) آقای شریعتمداری و درخواست اعزام وی به بیمارستان‌های تهران مطلع بوده است، اما نظام با بستری شدن آیت‌الله شریعتمداری مبتلا به سرطان در بیمارستان‌های تهران موافقت نکرده است. آقای حسن صانعی بی‌شک چنین تصمیم خطیری را از جانب خود اتخاذ نکرده است.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، کتاب خاطره‌ها، جلد ۱ صفحه ۳۲۳.

۲. کارنامه و خاطرات اکبر هاشمی‌رفسنجانی، به سوی سرنوشت، ۳ دی ۱۳۶۳.

سند چهارم

«مرحوم آیت‌الله حاج آقا رضا [صدر] کراراً برای رفع حبس نظری آیت‌الله العظمی شریعتمداری و یا حداقل اجازه دادن رهبر انقلاب برای معالجه آن مرجع مظلوم و نجات جان‌شان از بیمارستان که مستلزم مداوا و عمل در خارج از کشور بود توسط آیت‌الله آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و آیت‌الله آقای حاج سید محمدصادق لواسانی به آیت‌الله خمینی که جریان برخورد با ایشان را هدایت می‌نمود پیغام می‌دادند، اما پاسخ منفی بود و بنا به نقل آیت‌الله صدر، حتی یک مرتبه، آقای خمینی گفته بود: «شریعتمداری باید در خانه‌اش محبوس باشد تا با مرض‌اش بپوسد و بمیرد!»^۱ به گفته فرزند مرجع فقید نویسنده مطلب مورد شناسایی و وثوق بیت آیت‌الله شریعتمداری است و صحت مطالب فوق از جانب وی محرز است. عبارت اخیر عیناً اتفاق افتاد. مرجع رقیب رهبری در خانه‌اش محبوس شد تا با مرض‌اش پوسید و مرد. متأسفانه این عین واقعیت است.

سند پنجم

«شب مهمان احمدآقا [خمینی] بودیم. آیت‌الله منتظری هم از قم آمده بودند. امام هم در جلسه شرکت کردند، ولی با اظهار بی‌حالی خیلی نماندند. آقای منتظری از امام خواستند که اجازه بدهند [احمد] مفتی‌زاده در منزلی بیرون از زندان تحت نظر باشد، امام قبول نکردند. همچنین آقای منتظری خواستند که به آقای [سیدکاظم] شریعتمداری که اکنون در بیمارستان بستری است، اجازه ملاقات با علما داده شود، امام فرمودند با اهل خانه‌اش ملاقات کند»^۲. کدام میزان دینی و کدام اصل قانونی اقتضا می‌کند که با رهبر مسلمانان اهل سنت و مرجع تقلید شیعیان صرفاً به دلیل انتقاد و مخالفت با سیاست‌های نظام این‌گونه سخت گرفته شود؟

سند ششم

«سپس در [جلسه] شورای مرکزی روحانیت مبارز شرکت کردم... درباره احتمال

۱. عبدالرحمن راستگو [اسم مستعار] آذر ۱۳۸۳.

۲. خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ص ۴۳۸، ۱۴ اسفند ۱۳۶۴.

فوت آقای [سید کاظم] شریعتمداری که اکنون در بیمارستانند و می‌گویند سرطان دارند، بحث شد. نظر بر این شد که اجازه [برگزاری] مراسم بدهیم.^۱ آیا شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز مسئول قانونی تصمیم در این گونه امور است؟ آیا بعد از اقرار سه سال قبل دادستان انقلاب ارتش و گزارش یک سال قبل عضو دفتر رهبری درباره شدت بیماری مرجع منتقد و درخواست اعزام به بیمارستان‌های تهران در همین کتاب، تعبیر «می‌گویند سرطان دارد» صحیح است؟

سند هفتم

آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در آخرین روزهای حیاتش در بیمارستان مهراد تهران در مقدمه‌ای که بر کتاب القضاء خود نوشته (و هرگز اجازه انتشار در جمهوری اسلامی نیافته و نسخه‌ای از آن را مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری در اختیارم گذاشت و این مقدمه دو صفحه‌ای نیز توسط خانواده آن مرحوم در اختیارم قرار گرفته است) می‌نویسد: «منعونی عن حقّ المعالجة الأساسيّة و مراجعة بعض العارفين بحالی من الأطباء». «چه دردناک است این وضعیتی که بر من در این زندان خانگی [حبس تحت نظر] می‌گذرد و چه مصیبت‌ها و دردها در این شرایط بر من فرود آمده و بیماری‌ها مرا فرا گرفته و ناراحتی‌های دیگری هم بر آنچه که قبلاً داشتم، بر من عارض گشته است. از جمله تضییقاتی که در آن زمان بر من اعمال شد آن بود که مرا از حقّ معالجه اساسی و مراجعه به پزشکان متخصص بازداشتند، پس من صبر کردم و دردها را تحمل کردم. «رَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ» چون که آنچه از رنج‌ها و محنت‌ها بر من فرود آمد، همه در برابر دیدگان خدای متعال جَلَّتْ عَظَمَتُهُ می‌باشد و همو مرا بس است.» این سند بی‌نیاز از شرح است.

سند هشتم

«سرانجام آقای شریعتمداری به علت پیشرفتگی سرطان کلیه در فروردین ۱۳۶۵ در یکی از بیمارستان‌های تهران درگذشت. متن اطلاعیه‌ای که در این باره منتشر شد بدین

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، ۲۷ اسفند ۱۳۶۴.

شرح است: «خبرگزاری جمهوری اسلامی از مسئولین بیمارستان مهراد کسب اطلاع کرده است که آقای شریعتمداری روز چهارم اسفند ماه به علت پیشرفتگی و تشدید بیماری سرطان کلیه از قم به تهران انتقال یافت و به درخواست بستگانش در بیمارستان مجهز مهراد بستری شد. سرطان کلیه آقای شریعتمداری که در اصطلاح پزشکی متاستاتیک نامیده می‌شود طی دو ماه اخیر به کبد و ریه وی نیز سرایت کرده بود و به گفته پزشکان علت درگذشت وی همین پیشرفتگی بوده است. بر اساس پرونده‌های پزشکی آقای شریعتمداری از روز چهارشنبه ۶ فروردین ماه امسال دچار نارسایی‌های قلبی شد و در بخش مراقبت‌های ویژه (سی سی یو) بستری شده اما به علت پیشرفته بودن سرطان، معالجات موثر واقع نشد و سرانجام در ساعت شش و ده دقیقه بعد از ظهر روز پنجشنبه درگذشت. مهراد یکی از بیمارستان‌های مجهز تهران می‌باشد و در جریان بستری بودن آقای شریعتمداری خانواده وی به‌ویژه همسرش علی‌الدوام در کنار تخت بیمارستان وی حضور داشتند».^۱ راستی چرا ایشان زودتر به این بیمارستان مجهز اعزام نشد؟ و زمانی اجازه بستری شدن یافت که کار از کار گذشته بود؟

سند نهم

«آقای [محمدعلی] انصاری از بیت امام، تلفنی گفت حضرت امام دستور داده‌اند به تهران برگردیم. نگران شدیم و تفسیرهای گوناگون داشتیم. در تلفن بعدی گفتند اگر کار ضروری دارم، برای برگشت عجله نکنم. آقای [میرحسین موسوی] نخست‌وزیر هم چیزی نمی‌دانست و آقای خامنه‌ای هم در تهران نبودند. نخست‌وزیر گفت احتمالاً آقای [سیدکاظم] شریعتمداری به زودی از دنیا برود. از سیاست و کیفیت برخورد با مراسم پرسید؛ گفتم که در شورای [مرکزی جامعه] روحانیت مبارز، چگونه تصمیم‌گیری شده است».^۲ چقدر مسئولین جمهوری اسلامی دلسوزند! درباره مراسم بعد از مرگ افراد هم برنامه دارند، همچنان که برای عدم اعزامشان به بیمارستان هم برنامه داشتند. در هر دو امر نماینده دفتر رهبری پیگیر اجرای برنامه‌ها بوده است.

۱. کیهان ۱۶ فروردین ۱۳۶۵؛ ری شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۲.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ "اوج دفاع"، ۶ فروردین ۱۳۶۵.

سند دهم

«آن مرحوم پس از چند سال محرومیت از آزادی و محدودیت در ملاقات و معالجه سرانجام تسلیم أجل مقدر گشته به دیار باقی شتافت».^۱ مهدی بازرگان که در صداقتش تردید نیست به محدودیت معالجه آیت‌الله شریعتمداری تصریح کرده است.

نتیجه

تأمل در اسناد دهگانه منتشر شده فوق نشان می‌دهد که سران جمهوری اسلامی از بهار سال ۱۳۶۱ (آغاز حصر غیرقانونی آیت‌الله شریعتمداری) تا زمان درگذشت ایشان (۱۴ فروردین ۱۳۶۵) از ابتلای ایشان به بیماری سرطان و نیاز مبرم ایشان به معالجه در بیمارستان‌های تهران مطلع بوده‌اند و عمداً در معالجه ایشان محدودیت ایجاد کرده‌اند. تصریح خود آیت‌الله شریعتمداری به این نکته و اشاره مهندس مهدی بازرگان و اقرار آقایان سیداحمد خمینی، محمد محمدی ری‌شهری، حسن صانعی و اکبر هاشمی رفسنجانی غیر قابل انکار است. معنای این اقدام غیرانسانی «زجرکش کردن منتقد در حصر و زندان» با اطلاع یا إذن یا دستور ولی فقیه بوده است. اکنون دست آیت‌الله شریعتمداری از دنیا کوتاه است اما پرونده وی همچنان مفتوح است.

فاعتبروا یا أولى الأبصار!

عید غدیر خم

۱۲ آبان ۱۳۹۱

منابع:

— محمد محمدی ری‌شهری، *خاطره‌ها، جلد اول*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.

۱. نامه مهدی بازرگان به آیت‌الله مرعشی‌نجفی و آیات عظام و علمای اعلام به مناسبت هفتمین روز درگذشت آیت‌الله شریعتمداری، ۱۹ فروردین ۱۳۶۵، اسناد نهضت‌آزادی ایران، جلد هفدهم.

- اکبر هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات*، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران: سال ۱۳۶۱: *پس از بحران*، به اهتمام فاطمه هاشمی، ویراستار قادر باستانی، ۱۳۸۷.
- سال ۱۳۶۳: *به سوی سرنوشت*، به اهتمام محسن هاشمی، ۱۳۸۷.
- سال ۱۳۶۴: *امید و دلوایی*، به اهتمام سارا لاهوتی، ۱۳۸۷.
- سال ۱۳۶۵: *اوج دفاع*، به اهتمام عماد هاشمی، ۱۳۸۸.
- *اسناد نهضت آزادی ایران*، جلد هفدهم، سال ۱۳۶۵.
- روزنامه کیهان ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵.
- آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، مقدمه *کتاب القضاء*، اسفند ۱۳۶۴.
- عبدالرحمن راستگو، *مرجمی مظلوم و بی دفاع*، سایت شهروند، دو قسمت، آذر ۱۳۸۳.

نقدهای مقاله اول

در پی نسبت‌های ناروا درباره امام خمینی:

سفارش امام درباره رعایت حقوق شرعی و انسانی مخالفان^۱



سید محمد موسوی بجنوردی

آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی با اشاره به برخی نسبت‌های ناروا به حضرت امام خمینی (س) گفت: امام ناموس انقلاب اسلامی است و خدشه به امام، خدشه به انقلاب اسلامی است. من متأسفم که برخی افراد با گذشت سه دهه این مطالب غیر واقعی را در مورد امام بیان می‌کنند. قطعاً یک معصیت بزرگ است و من برادرانه به کسانی که این‌گونه سخن می‌گویند می‌گویم که از بیان این دست مطالب خودداری کنند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی با اشاره به مسائل مطرح در برخی رسانه‌ها پیرامون آیت‌الله شریعتمداری گفت: حضرت آیت‌الله شریعتمداری مرجع تقلید بودند و جایگاه و شأن ایشان مشخص و مورد احترام بود اما بحثی که منجر به حوادثی پیرامون ایشان شد شکل‌گیری کودتایی توسط برخی افراد از جمله آقای قطب‌زاده بود که عوامل آن اعتراف کردند جریان را به آیت‌الله شریعتمداری گفتیم و ایشان هیچ‌گونه ممانعتی نکردند. در حالی که خود ایشان در انقلاب دست داشت و انتظار می‌رفت ایشان کودتاگران را از کارشان نهی کند و ممانعت کند. اطلاع ایشان از طرح کودتا و سکوتشان در قبال آن و عدم اقدام برای ممانعت از کودتا به معنای تایید آن بود همین باعث شد که دادستانی انقلاب تصمیم بگیرد که جلوی رفت‌وآمدهای ایشان را بگیرد. اما حضرت امام به آقای موسوی اردبیلی تأکید کردند که مراقب باشید به ایشان تعرض نشود و جلوی حمله به منزل ایشان گرفته شود.

۱. جماران ۱۹ آبان ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۱۹ آبان ۱۳۹۱؛ جرس ۲۰ آبان ۱۳۹۱.

عضو شورای عالی قضایی در دوران حضرت امام ادامه داد: چون مطرح شده بود که عده‌ای می‌خواهند به داخل منزل ایشان بروند و از این‌گونه مسائل لذا امام خیلی نگران بود که مبادا به ایشان حمله‌ای شود و به قوه قضاییه تأکید می‌کردند که با ایشان برخورد نشود و اگر چنین چنین را امام می‌فهمیدند مسلماً برخورد می‌کردند. امام مراقب بودند که به آقای شریعتمداری آسیبی نرسد.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در ادامه ضمن اشاره به برخی گمانه‌زنی‌ها و انتساب برخی اخبار به حضرت امام اظهار داشت: اینکه گفته شود امام مانع از برداشتن محدودیت‌های آقای شریعتمداری جهت درمان بیماری‌شان شده‌اند، قطعاً دروغ است و روحیه امام هیچ وقت این گونه نبود که حتی با یک دشمن چنین برخوردی کنند؛ چه برسد به برخورد با یک مرجع تقلید؛ اگر چنین چیزی وجود داشت ما در شورای عالی قضایی می‌شنیدیم. اما اقدام آقای شریعتمداری در همراهی با کودتا قابل توجیه و گذشت نبود و به واسطه جایگاه و شأن ایشان مسئولیت‌شان نیز سنگین‌تر بود و ظن آن می‌رفت که در صورت عدم ممانعت از ارتباط‌های ایشان موارد مشابهی تکرار شود.

وی در ادامه خاطرنشان ساخت: امام ناموس انقلاب اسلامی است و خدشه به امام، خدشه به انقلاب اسلامی است. من متأسفم که برخی افراد با گذشت سه دهه این مطالب غیرواقعی را در مورد امام که ناموس انقلاب اسلامی است، بیان می‌کنند و لذا شایسته نیست که این‌گونه ادعاها را نسبت به امام کنیم و قطعاً یک معصیت بزرگ است؛ در حالی که اصلاً فرهنگ امام این گونه نبود و من برادرانه به کسانی که این گونه سخن می‌گویند می‌گویم که از بیان این دست مطالب خودداری کنند.

این محقق و مدرس دانشگاه با اشاره به فرامین حقوقی حضرت امام افزود: امام همواره درباره رعایت حقوق شرعی و انسانی مخالفان سفارش می‌کردند. رویه و منش حضرت امام را در برخورد با مخالفان را می‌توان از پیام هشت ماده‌ای که توسط ایشان صادر شد و سفارش‌های مکررشان در رعایت حقوق زندانیان و دشمنان درجه یک‌شان مشاهده کرد. ما هرگاه به عنوان شورای عالی قضایی خدمت ایشان می‌رسیدیم در زمینه شیوه رفتار با زندانیان سفارش می‌کردند. در زمینه رعایت حدود شرعی و انسانی مکرر سفارش می‌کردند و اساساً شخصیت ایشان مبرّی از این‌گونه مسائل است. نبایستی مسائل را با هم خلط کرد و مسائل نامربوط را به هم ربط داد.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در پایان خاطرنشان ساخت: از افراد انتظار می‌رود که به خاطر خوشایند برخی جریان‌های سیاسی، این‌گونه مسائل را مطرح نکنند چرا که جایگاه حضرت امام در میان مردم ایران جایگاه رفیع و محفوظی است و نباید نسبت‌های کذب و مسائلی که افراد مطمئن نیستند و اساساً خلاف روش و منش امام است درباره ایشان بیان شود.

محسن کدیور روزهایش را این گونه شب می کند^۱

محسن کدیور در جدیدترین یادداشت خود که تربیون رسمی فتنه سبز آن را منتشر کرده به تطهیرسازی کاظم شریعتمداری پرداخته است. کاظم شریعتمداری آیت الله خوانده ای است که قیام مسلحانه اش علیه نظام جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب ناکام ماند. وی مؤسس حزب جمهوری خلق مسلمان بود که در درگیری های سال ۱۳۵۸ یارانش به کوچه و خیابان های تبریز ریختند و آشوب به راه انداختند. صادق قطب زاده از جمله کسانی است که پس از دستگیری و اعتراف به اقدامات شوم خود نظیر کودتای نوژه اسم کاظم شریعتمداری را به عنوان یکی از حامیان خود آورد. حالا ته مانده های فتنه سبز بعد از آن که در این مدت اصل نظام و امامت را زیر سوال بردند سعی در تطهیرسازی چهره هایی دارند که البته سابقه آنان هنوز در اذهان عمومی پاک نشده است.

محسن کدیور که به اصطلاح تئوری پرداز این گروه است در یادداشتی می نویسد: "تابستان امسال تحقیق مفصلی درباره اندیشه سیاسی مرحوم آیت الله سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) را به پایان بردم، که هنوز توفیق تدوین و انتشار آن را نیافته ام. در لابه لای این تحقیق که بازخوانی اندیشه انقلاب و جمهوری اسلامی بود با اسناد مختلفی مواجه شدم که اطلاع از آنها به روشن شدن قسمتی از ابهامات تاریخ نیم قرن اخیر ایران کمک می کند."

کدیور که روزهای لندن نشینی خود را این گونه می گذراند بدون هیچ گونه اشاره ای به خیانت ها و خون هایی که از مردم مظلوم ریخته شده است با جملاتی احساسی سعی در فریب مردم و بازیابی چهره ای نظیر کاظم شریعتمداری دارد. این در حالی است که کدیور در کارنامه خود چیزی کم از این خیانت ها ندارد، چه جایی که در سال ۸۸ با فتنه گران عکس یادگاری می گرفت و لبخند می زد و برای آشوب گران سوت می کشید و چه آن زمان که در داخل کشور با شوهر خواهر سابق خود دستش به جنایت های فرهنگی آلوده شد.

۱. افکارنیوز ۱۹ آبان ۱۳۹۱؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۲۰ آبان ۱۳۹۱. اینکه انقلاب اسلامی به کجا رسیده است، انتشار مطلبی به این حد از سخافت در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» بهترین شاهد است.

مظلومیت دروغین آیت‌الله شریعتمداری؛ مظلومیت حقیقی امام خمینی^۱

در خبرها خواندیم که آقای محسن کدیور در نوشتاری به دفاع از آیت‌الله شریعتمداری پرداخته و امام را به ناحق نواخته‌اند. نویسنده مذکور که ادعای تحقیق و اندیشه‌ورزی دارد، انتظار است که تحلیل یک حادثه تاریخی را یک‌جانبه انجام ندهد؛ نقل از حسن شریعتمداری که بغض و عداوت دیرینه‌اش نسبت به امام راحل زبانزد و مشهور است آن هم نه مستقیم بلکه به واسطه و بسنده کردن به این که گوینده مورد وثوق است؛ همه و همه با ادعای بی‌طرفی ناسازگار است. اگر آقای کدیور به خویشتن زحمت می‌داد و برگه‌های تاریخ معاصر را ورق می‌زد، مشاهده می‌کرد که عَلم در خاطراتش به صراحت می‌نویسد آیت‌الله شریعتمداری برای پرداخت شهریه‌اش از بودجه سری نخست‌وزیری پول می‌گرفته است. اگر چشم بر حقایق نمی‌بست؛ خاطرات پرویز ثابتی را درمی‌یافت که نوشته آیت‌الله شریعتمداری به حکومت فشار می‌آورد که امام خمینی را در پاریس ترور کنند. آقای کدیور بدون بازشناسی جریان آیت‌الله شریعتمداری و بدون اشاره به نقش ایشان در کودتای علیه امام خمینی فریاد مظلومیت وی را سر می‌دهد. راستی اگر آن بمب در کنار منزل امام خمینی منفجر می‌شد، امروز تحلیل نویسنده چه بود؟ البته سخن امروز من با کدیور و امثال او نیست؛ بلکه سخن با شاهدان زنده حوادث پیش از انقلاب است. اکنون که مظلومیت دروغین آیت‌الله شریعتمداری پیراهن بر نیزه رفته امثال آقای کدیور شده است؛ آیا مظلومیت حقیقی امام عظیم‌الشأن ما را کسی نباید فریاد کند؟ و آخر آن که؛

ما یوسف خود نمی‌فروشیم
تو سیم سیاه خود نگه‌دار

قم، عباس تقوی شاهرودی

۱. جماران ۲۱ آبان ۱۳۹۱؛ روزنامه آرمان ۲۳ آبان ۱۳۹۱ ص ۲.

منع امام از هر حرکتی که شائبه تضعیف مرجعیت داشت^۱



قدرت‌الله علیخانی

عضو فراکسیون خط امام در مجلس هشتم برخی شایعات اخیر در خصوص رابطه حضرت امام خمینی و مراجع تقلید وقت را رد کرد.

قدرت‌الله علیخانی در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، با اشاره به مسائل اخیر مطرح شده در خصوص رابطه امام خمینی و مرجعیت، اظهار داشت: مسائلی که این روزها در برخی سایت‌ها در مورد برخورد حضرت امام رحمه‌الله علیه با برخی از مراجع تقلید مطرح شده است، کذب محض می‌باشد.

وی افزود: امام خمینی در تمام دوران مبارزه قبل از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب، همواره بر حفظ جایگاه روحانیت و خصوصاً مرجعیت تأکید داشتند و از هر حرکت و اقدامی که شائبه تضعیف این جایگاه عظیم را داشته باشد، همه را منع می‌نمودند.

این نماینده سابق مجلس تصریح کرد: در شرایط فعلی که انقلاب‌های مردم مسلمان در کشورهای عربی در جریان است انتساب این‌گونه مسائل به حضرت امام هدفی جز انحراف نظر مردم مسلمان از راه و روش امام در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی وجود ندارد.

وی با اشاره به اینکه امام به عنوان یک مرجع تقلید با تکیه بر توده مردم و با محوریت اسلام بزرگترین انقلاب مردمی یکصد ساله اخیر را رهبری کردند، گفت: ما کمترین خشونت و هزینه را در پیروزی انقلاب شاهد بودیم و همین امر در خیلی از انقلاب‌های مردمی مورد توجه فراگیر بوده است.

مصاحبه‌ای از جنس آن سال‌ها^۱

مصاحبه حکیمانه حضرت آیت‌الله موسوی بجنوردی در دفاع از مظلومیت امام خمینی؛ بی‌شک دل بسیاری از دوستداران امام را شاد کرد. در مصیبت‌های زندگی روزمره و تلخی‌های روزگار؛ اگر نبود این دفاع‌های حکیمانه چه بسا دروغ و تباهی جایگزین حقیقت می‌شد. ما نسل اولی‌های انقلاب؛ این روزها کامی تلخی داریم؛ دلی اندوهگین؛ جانی خسته؛ چراغ امید ما نه در پیش‌رو؛ بلکه در سال‌هایی است که در جوانی سپری کرده‌ایم؛ سال‌هایی که با امام رشد کرده بودیم؛ با او می‌خندیدیم و با او آرام می‌شدیم؛ سال‌هایی که اگر برادرانمان در بستر خون و شهادت می‌آرمیدند؛ اما دل‌مان به پدرمان خوش بود که او را از دنیایی بزرگ‌تر می‌دانستیم. از این جاست که وقتی کسی به استناد سیاهی سال‌های پیش‌رو؛ چراغ امید ما را پف می‌کند همه هستی ما را خاموش کرده است. برای ما همه دنیا در «او» خلاصه می‌شد پس به همین سبب است که سخنان آیت‌الله بجنوردی همه دنیای ما را به ما باز می‌گرداند. اینکه کسی از آن سوی دنیا؛ به سبب تاریکی‌های امروز T روشنایی بی‌بدیل ما را نشانه رود؛ کاری مهم نیست، اینکه مشعل‌داران دیروز؛ امروزه قلم‌شان بسته یا جوهرشان خسته باشد مهم است. دست‌های ما دیروز در دست مردانی بود که امروزه دستان‌شان سرد شده است شاید آن امیدی که باید دل‌ها را گرم کند رخت بر بسته است و شاید آن نوری که از چراغ‌دان امام در جان‌های ایشان روشن بود؛ کم‌سو شده است مهم آن است که ما دل به چراغان آن روزها دل خوش کرده‌ایم و سخنان آیت‌الله بجنوردی شمع محفل ما شد و روشنایی وجود ما گردید. کسی که از جنس امروزی‌ها نیست، چراغ دیروز را در دل ما روشن کرد تا با فرزندان‌مان به سمت فردا دل خوش باشیم.

محمد رضا زاهدی
رزمنده سال‌های دفاع مقدس

غلبه جوّ دروغ و تهمت زمینه تشکیک در مبانی و ارزش‌های اعتقادی^۱



محمدعلی خسروی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی خسروی اظهار داشت: حضرت امام (س) اهانت به احدی را جایز نمی‌دانستند چه رسد به علما و مراجع و کسانی که در میان مردم از پایگاه اجتماعی برخوردارند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی خسروی، معاون پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در خصوص اظهارنظرهایی که اخیراً در برخی از سایت‌ها در زمینه نوع برخوردی که با آیت‌الله شریعتمداری روی داده است، ضمن تشریح مکارم اخلاقی و صفات انسانی امام خمینی (س) گفت: یکی از ویژگی‌های برجسته امام خمینی خودساختگی اخلاقی و کمالات نفسانی ایشان بود به طوری که در میان علما و مدرسین قم به عنوان معلم اخلاق حوزه معروف بودند. حضرت امام که به شهادت شاگردانش که برخی از آنها امروز جزء مراجع تقلید و به شهادت آثار مکتوب قرآنی، فقهی و اصولی، دارای اطلاعات گسترده و عمیق در همه علوم حوزوی و صاحب نظرات و نوآوری‌های ارزشمند فقهی بر اساس منابع اصیل فقه و اصول بودند لیکن عنایتی که به دروس معارف و اخلاق داشتند، بیشتر از همه علوم مرسوم حوزوی بود. اولین آثار قلمی ایشان در زمینه اخلاق عملی و تزکیه نفس بوده است. شاهد مثال آن کتاب شرح دعای سحر و کتاب نفیس و ارزشمند شرح چهل حدیث و کتاب ذی‌قیمت شرح حدیث جنود

۱. جماران ۲۶ آبان ۱۳۹۱.

عقل و جهل و کتاب نفیس و کم‌نظیر، اگر نگوییم بی‌نظیر، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية که اخلاق و معرفت را به صورت اساسی و ریشه‌ای در جان انسان نهادینه می‌کند. وی همچنین افزود: امام همه این تألیفات را در اوج دوران جوانی نوشته‌اند و سطر به سطر این کتاب‌ها روحیه عشق به خداوند و دوستی با مردم و دوری از خودخواهی و آراستگی به صفات انسانی و تواضع و از خود گذشتگی را در خواننده تقویت می‌کند. البته کسانی بوده‌اند که به ظاهر دم از اخلاق و پاکی می‌زدند و در عمل فاصله زیادی با گفتار خود داشته‌اند ولی سیره عملی امام و بیش از هفتاد سال زندگی اجتماعی ایشان به شهادت همه کسانی که با ایشان مرتبط بودند، حاکی از دقت و مراقبت ایشان در پایبندی به اصول اخلاقی اسلام می‌باشد.

حجت‌الاسلام خسروی در ادامه اظهار داشت: ایشان بارها فرموده بودند که راضی نیستند کسانی که در دفتر و اطاق بیرونی ایشان حضور می‌یابند در آن فضا غیبت کنند. ایشان اهانت به احدی را جایز نمی‌دانستند چه رسد به علما و مراجع و کسانی که در میان مردم از پایگاه اجتماعی برخوردارند. برخورد تند و تذکر حضرت امام به یکی از فقهای محترم شورای نگهبان به خاطر اهانت ایشان به یکی از مجریان محترم کشور که در ضمیمه صحیفه امام آمده، نمونه‌ای از سیره عملی ایشان در رعایت جوانب تقوی و حرمت حریم دیگران است.

معاون پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در ادامه ضمن بیان خاطره‌ای از مناقشات درگرفته پس از به قتل رسیدن یکی از نگهبانان بیت آیت‌الله شریعتمداری گفت: در سال ۱۳۵۸ حادثه ناگواری در محل اقامت آیت‌الله شریعتمداری اتفاق افتاد و نگهبانی که بر بالای بام منزل ایشان بود، یک شب ترور شد و به شهادت رسید. فردای آن روز جمع کثیری در منزل بیرونی و کوچه ایشان تجمع کرده بودند. اینجانب که اهل آذربایجان و از علاقه‌مندان به امام و انقلاب بودم و با توجه به شرایط حساس کشور از شنیدن این خبر بسیار نگران شده بودم، در آن جمع حضور یافتم. مردم گروه گروه ایستاده بودند و صحبت می‌کردند. من نزدیک جمعی بودم که یک روحانی برای آنها صحبت می‌کرد. شنیدم می‌گفت: «این نگهبان از سوی طرفداران آقای خمینی کشته شده است چون گلوله از طرف خیابان صفائیه، محل اقامت آقای خمینی شلیک شده است.» این روحانی با این سخنان به شدت مردم عوام را تحریک می‌کرد. من جلو رفتم و گفتم: «شما چرا به این آتش دامن می‌زنید. شما می‌دانید که چند روز پیش آیت‌الله قاضی، امام‌جمعه تبریز که با آیت‌الله شریعتمداری رابطه حسنه‌ای نداشت، ترور شد. حال اگر یک روحانی دیگری پیدا شود و جمعی را دور خود جمع کند و بگوید ترور آیت‌الله قاضی به تحریک دفتر یکی از مراجع بود و چند نفر عوام ساده‌لوح با توجه به اختلاف فیما بین آنان این شایعه را بپذیرند و به آیت‌الله شریعتمداری ظنین شوند، آیا این کار خدمت به اسلام و کشور است؟ یقیناً نه قاتلان آیت‌الله قاضی طرفداران آقای شریعتمداری بودند و نه ترور

کنندگان نگهبان مذکور پیرو امام خمینی. ولی این تحلیل‌های امثال شما و دیگران است که کار دشمن را آسان می‌کند و او را به اهداف خباثت‌آمیز خود که ایجاد تفرقه و نفاق در دل‌های مسلمانان است، نزدیک می‌کند.»

حجت‌الاسلام خسروی در ادامه نقل این خاطره افزود: من مشغول صحبت با او بودم که ناگهان توجه مردم به آن سوی کوچه، نظر ما را جلب کرد. ماشین بلیزر امام‌خمینی (س) در مقابل بیت اندرونی آیت‌الله شریعتمداری توقف کرد. ایشان به همراه جناب آقای صانعی بدون اسکورت و محافظ پیاده شدند و برای دلجویی به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفتند. من از فرصت استفاده کردم و ادامه دادم که ببینید امام هرگز راضی نیست که انسان بی‌گناهی کشته شود و از این واقعه آنقدر متأثر و نگران است که شخصاً و بدون واسطه جهت تسلیت و مشورت برای بررسی ماجرا تشریف آورده‌اند، در حالی که ایشان می‌توانست از کنار این قضیه به سادگی بگذرد و اعتنایی نکند و یا حداکثر نماینده‌ای را از سوی خود پیش آیت‌الله شریعتمداری بفرستد.

وی در ادامه افزود: این تشریف‌فرمایی امام حاکی از روحیه ادب، احترام، تواضع و بی‌اعتنایی به غرورهای کاذب نفسانی ایشان بود. البته آن فرد روحانی سخنان من را نپذیرفت و تواضع امام (س) را حمل بر ترس کرد. او نمی‌دانست که ترس در قاموس انسان‌های خودساخته و عارفان جایی ندارد. بلکه این عشق به خدا و خلق خداست که آنها را به اظهار کوچکی و احترام در برابر همگان و می‌دارد و خود را در برابر عظمت عالم هستی هیچ می‌پندارد.

معاون پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در ادامه افزود: به هر حال این روحیه امام خمینی بود که شایسته است الگو و سرمشق همگان خصوصاً مسئولان قرار گیرد. متأسفانه امروز غلبه جوّ دروغ و تهمت و چاپلوسی، شرایطی را در جامعه پیش آورده که برخی افراد ضعیف‌الایمان نسبت به همه چیز تشکیک می‌کنند و حتی ارزش‌های اصیل و مسلم‌ات اعتقادی و تاریخی را با دیده تردید می‌نگرند. گرچه مسئولیت بخش عمده‌ای از این شرایط به عهده کسانی است که قانوناً و شرعاً می‌بایست در برابر دروغ‌ها و اتهام‌های بی‌اساس به شدت می‌ایستادند و نایستادند و به جای آنکه با متخلفین و انسان‌های کذاب و متملق و فاسق به صورت علنی و جدی برخورد کنند تا درس عبرتی برای دیگران باشد، با مجامله و سکوت خود آنان را در تداوم این راه خطرناک تشویق و تشجیع نمودند و کار به جایی رسیده که فضای اخلاقی جامعه به شدت مسموم شده است و زمینه پذیرش هر نوع شایعه و خلاف واقع حتی در مورد شخصیت استثنایی و کم‌نظیر جهان اسلام یعنی امام خمینی نیز فراهم شده است.

وی همچنین در پایان افزود: البته معتقدم اکثریت مردم و کسانی که اعتقادات اصیل خود را نه از جریان‌ات زودگذر بلکه از مبانی اصیل دینی و حقایق تاریخی کسب کرده‌اند در معتقدات‌شان تلزل‌لی پیش نخواهد آمد و امام را که تجسم عقاید ناب و اخلاق اسلامی بود همچنان امام می‌دانند ولی به هر حال آسیب‌هایی را هم که به جامعه وارد شده نباید نادیده گرفت. این آفات که هیچ‌یک از اقشار جامعه اعم از سنتی، انقلابی، غیرانقلابی، روشنفکر، مذهبی و... از آسیب‌های آن در امان نیستند، باید از جامعه اسلامی ایران زدوده شود و این نتیجه عاید نخواهد شد مگر با همدلی و اعتماد همه مردم از هر گروه و طیف و با هر عقیده و سلیقه تا یک جامعه اخلاقی که همه از آن احساس آرامش کنند، به وجود آید.

اسنادی از ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با ساواک^۱

با انتشار مقاله‌ای پیرامون آیت‌الله شریعتمداری که حاوی نسبت‌های ناروا به امام خمینی (س) است، پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران جهت بررسی جوانب مختلف این مقاله یادداشت ذیل را که توسط یکی از مخاطبین ارسال شده است منتشر می‌نماید که به بیان ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با ساواک می‌پردازد. اسناد به جا مانده از ساواک به خوبی بیانگر این ارتباط بوده است اما انتشار خاطرات پرویز ثابتی مهره کلیدی این سازمان پرتو دیگری بر این موضوع افکنده است:

۱. در مطلبی که از آقای کدیور منتشر شده ما با اسناد مختلف موثق و غیرموثق روبرو شده‌ایم که هر یک از آن‌ها باید جداگانه مورد بررسی سندی و دلالتی واقع شوند که ان شاءالله چنین خواهد شد.

۲. در بررسی وقایع تاریخی صرف نقل پاره‌ای از حوادث و چشم‌پوشی از دیدن همه ماجرا نه فقط گمراه کننده است بلکه از حیث علم تاریخ، دروغ‌گویی محسوب می‌شود.

۳. در ادامه به دو سند از مدافعین آقای شریعتمداری که در دو جای مختلف بیان شده اشاره می‌کنم.

۴. ناگفته پیداست که در نگرش تاریخی، رسیدن به قطع ناممکن بوده و باید به ظن رسید و خبر واحد تاریخی نیز اگر ظن‌آور باشد در نزد عقلا ثابت است.

۵. نیز ملاک حجیت یک خبر، «موثوق‌الصدور» بودن آن است. در نگاه علم تاریخ «موثوق‌الصدور» بودن بدین معناست که با کنار هم گذاردن قرائن، وقوع یک عمل مظنون گردد یعنی محقق بتواند بگوید این عمل رخ داده است.

حال با هم سه سند را بررسی کرده و در پایان، جمع‌بندی ارائه می‌شود تا به شبهات در مورد اسناد پاسخ داده شود و شخصیت آیت‌الله شریعتمداری برای خواننده محترم روشن گردد:

سند اول: پرویز ثابتی، نام آشناترین مقام امنیتی رژیم طاغوت بود که مستقیماً در طراحی سیستم امنیتی رژیم و سرکوب انقلابیون نقش بلاواسطه داشت. او که بعد از انقلاب در خیل

فراریان از کشور قرار گرفت، به دلایل مختلف تا چندی پیش زبان نگشوده بود ولی اخیراً کتاب خاطراتش به صورت مصاحبه‌ای مفصل در آمریکا منتشر شده است.

این کتاب که حاوی نکات قابل تأملی از فساد رژیم طاغوت است، بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد اما بحث مورد اشاره ما قسمتی از این کتاب است که او به بررسی رابطه شریعتمداری و رژیم شاه می‌پردازد. در آنجا سؤال کننده که غیر از ثابتی با چندین مقام بلند پایه دیگر ساواک هم مستقیماً گفت و گو داشته، از ثابتی پرسیده است: «از یکی از مقامات ساواک شنیده‌ام که حتی فکر کنم عید سال ۵۷ بوده که [شریعتمداری] به شما یا یکی دیگر از مقامات ساواک گفته: «آقا گفتیم که این خمینی‌چی‌ها را جدی بگیرید که نگرفتید. من به شما می‌گویم، که من به عنوان یک مجتهد به شما می‌گویم که او دارد فتنه علیه اسلام می‌کند و قتلش واجب است و شما می‌توانید آدم بفرستید و این را بکشید.»

ثابتی هم صریحاً این گفته را تأیید کرده و گفته است: «به من این مطلب را گفت و من گفتم: «حضرت آیت‌الله، شما که این همه پیرو دارید، خب به یکی از اینها فتوای تان را بدهید. ما که نمی‌توانیم چنین کاری بکنیم.» گفت: «نه. من چرا بکنم؟ باید شما بکنید و شما مسئول امنیت هستید. برای اینکه امنیت مملکت را به هم زده.» یعنی تا این حد مخالف [امام خمینی] بود.» [در دامگه حادثه ص ۵۷۵]

بدین ترتیب برای کسانی که نسبت به حضور او در نقشه‌های خونینی مثل کودتای نوژه یا کودتای قطب‌زاده (که در هر دو، قتل امام جزو برنامه‌های اصلی بود) شک داشتند، ثابت می‌شود که از این شخص، چنین کارهایی نه تنها بعید نبوده بلکه دقیقاً انتظار می‌رفته است!

سند دوم: ثابتی در جواب مصاحبه‌گر که می‌پرسد: «واقعاً آیت‌الله شریعتمداری با ساواک همکاری می‌کرد؟»، می‌گوید:

«من با او ارتباط داشتم و هر سال دو بار او را می‌دیدم.... به مناسبت عید نوروز، در قم می‌رفتم دیدنش. بعد هم تابستان می‌رفت مشهد و وقتی می‌آمد چند روزی تهران می‌ماند و در خانه‌ای در خیابان امیریه و من می‌رفتم و دیداری می‌کردیم. بقیه‌اش همه‌اش عباسی [داماد شریعتمداری] که بعدها هم جزو متهمان اصلی توطئه براندازی قطب‌زاده بود و دستگیر شد] بود که واسطه بود. اما شریعتمداری مأمور ما نبود. او شخصیتی وارسته و مستقل بود و در پاره‌ای موارد هم نظریاتی برخلاف سیاست شاه و ساواک داشت. قبل از اینکه عباسی دامادش، رابط ما بشود، زنجان نامی که پیشکارش بود رابط با ساواک بود.... شریعتمداری همیشه به من می‌گفت: «جلوی این خمینی‌چی‌ها را بگیرید.» بعد هم لیست اسامی خمینی‌چی‌ها یعنی طرفداران خمینی را عباسی می‌آورد به ما می‌داد که اینها کی هستند که برای خمینی دارند در شهرستان‌ها کار می‌کنند.»

سند سوم: چنان که دیدیم، از سخن ثابتی بر می‌آید که این لو دادن انقلابیون به ساواک عملی مستمر بوده. فرح پهلوی هم در خاطراتش که چند سال قبل از این در پاریس منتشر شد به یکی از همین لیست‌ها اشاره کرده و نوشته است: «آیت‌الله شریعتمداری در نگرانی‌های همسرش شریک بود. او تعصب خمینی را نمی‌پذیرفت و پیام‌هایی برای پادشاه می‌فرستاد و با ذکر نام روحانیون افراطی تقاضای دستگیری‌شان را می‌کرد. او معتقد بود که تظاهرات با ساکت کردن این افراد به پایان خواهد رسید. من این فهرست را دیده بودم». ر.ک: (کهن دیارا، خاطرات فرح دیبا، انتشارات فرزاد (پاریس)، چاپ اول، ۲۰۰۴ میلادی، صفحات ۲۶۹ و ۲۷۰).

جمع‌بندی:

۱- با توجه به اینکه اولاً ناقلین خاطره در سال‌های مختلف به نقل «لو دادن لیست انقلابیون توسط آیت‌الله شریعتمداری» پرداخته‌اند، ثانیاً ناقلین از زمره مخالفان وی نبوده‌اند بلکه او را «شخصیتی وارسته» و یا «شریک نگرانی‌های همسر خود» توصیف می‌کند، ظن به رخ دادن این عمل تقویت می‌شود.

۲- این سوال بسیار جدی است و جای تحقیق دارد که چند نفر به واسطه لو دادن اسم‌شان توسط آیت‌الله شریعتمداری دستگیر شده زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند و یا حتی شهید شده‌اند و این گناه بزرگ بر عهده کیست؟

۳- حال با توجه به این، رفتار آیت‌الله شریعتمداری که با پیروزی انقلاب و کشف اسناد ساواک برای سران جمهوری اسلامی محرز شده باز مشاهده می‌شود که امام خمینی تا مدت‌ها همه را از تعرض به ایشان واداشته‌اند. [این مطلب سند لازم ندارد، عدم وقوع تعرض دلیل بر مدعا است]

آیت‌الله شریعتمداری در آئینه اسناد ساواک^۱

خمینی را از ادامه مبارزه منصرف می‌کنم/ به اعلیحضرت معظم بی‌احترامی نکنید/ کوشش کنید هیچ تظاهراتی نشود

انسان‌ها همواره در معرض خطای در قضاوت هستند. گاهی این خطاها از ضعف‌های تحقیقی و تدقیقی شخص قضاوت کننده یا حبّ و بغض‌های او ناشی می‌شود، گاهی از فریب‌کاری و دغل‌بازی و نفاق کسی که درباره او قضاوت می‌کند و گاهی هم از کمبود اسناد و مدارک.

این مطلب در قضاوت‌های تاریخی هم صادق است و موجب شده که بعضی از مردم ما و حتی برخی از خواص (که بعضاً جزو مبارزین پیش از انقلاب و مسئولین صدیق پس از انقلاب و یا تاریخ‌نگاران مذهبی هم بوده‌اند) درباره برخی افراد قضاوت‌های بسیار اشتباهی بکنند.

عموماً یکی از این قبیل قضاوت‌های نادرست درباره آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری رخ داده و می‌دهد. برخی افراد مدعی‌اند که او در ابتدای نهضت، همراه با امام بود و حتی از دیگر مراجع در این عرصه، قوی‌تر و شتابان‌تر حرکت می‌کرد ولی بعدها (تنها به دلیل اختلاف در روش) از مبارزه کنار کشید، هرچند آخوند درباری هم نبود. اما آیا ماجراها واقعاً همین‌گونه بوده است؟

خوشبختانه چندی پیش مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده ساواک وی را در کتابی تحت عنوان «آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد» منتشر کرد. از بین انبوه این اسناد (در کتابی ۱۰۰۰ صفحه‌ای گرد آمده است) اسناد فراوانی را می‌شود ذکر کرد که ما به ضرورت کوتاه بودن نوشته، تنها چند سند را برگزیده‌ایم و آن اسناد محرمانه را در کنار اعلامیه‌ها و پیام‌های علنی همان وقت آقای شریعتمداری نهاده‌ایم تا قضاوت آسان شود. نکته مهم آن که باید توجه کرد که مأمورین ساواک در حین تهیه این اسناد و گزارشات طبقه‌بندی شده گمان نمی‌کردند روزی این اسناد به دست مخالفین آقای شریعتمداری بیافتد و ضمناً این اسناد را نه برای

۱. جماران ۲۷ آبان ۱۳۹۱، بدون نام نویسنده.

کوبیدن یا بالا بردن کسی بلکه برای تکمیل پرونده‌ها و خبر دادن به مافوق و برای تعیین خط‌مشی رژیم در امور مختلف و تعاملات مختلف و با دقت تهیه کرده‌اند و لذا در آنها مسائل تبلیغی و سیاسی راه نداشته و لذا می‌توان به آنها اعتماد کرد.

برخوردهای رژیم و حوزه از سال ۴۰ به بعد

برای روشن شدن فضای زمانی تهیه آن اسناد باید بیان کرد، هنگامی که در سال ۴۰ آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحلت فرمودند، رژیم گمان کرد حوزه دیگر قدرت چندانی برای مقابله با اقدامات او نخواهد داشت و لذا شروع به اقدامات مختلف در حوزه‌های متعدد طبق میل و ملاک‌های خود کرد که اولین تقابلی با روحانیت بیدار (و در رأس آنها امام خمینی) در جریان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به وجود آمد که در آن ماجرا به دلیل بصیرت و ایستادگی محکم امام، رژیم مجبور به عقب‌نشینی شد. در انتهای سال ۴۱، رژیم ماجرای انقلاب سفید شاه و ملت و برگزاری رفراندوم راجع به مواد شش‌گانه آن را در دستور کار قرار داد. این بار هم امام محکم ایستادند و این رفراندوم را تحریم کردند که موجب عدم شرکت مردم و مفتضح شدن شاه شد. تحریم رفراندوم و ماجرای تصویب‌نامه موجب خشم شدید رژیم شد و برون‌ریز این خشم در فروردین ۴۲ و با حمله وحشیانه و گسترده مأموران مسلح رژیم به فیضیه (و همچنین مدرسه طالبیه تبریز) و ضرب و شتم و قتل طلاب و مردم متدین بروز کرد. در اینجا اولین نشانه‌های بروز جوهرهای وجودی افراد هم آشکار شد. در فضایی که رعب و وحشت سراسر وجود همه و کل کشور را فراگرفته بود، امام خمینی بیانه‌ای صادر کردند و در آن فضای سنگین که کسی جرئت ابراز کوچک‌ترین کلامی نداشت، در بخشی از آن بیانه فرمودند: «اینان با شعار «شاه دوستی» به مقدسات مذهبی اهانت می‌کنند. «شاه دوستی» یعنی غارت‌گری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، و تجاوز به مراکز علم و دانش؛ «شاه دوستی» یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‌های اسلام و محو آثار اسلامیت؛ «شاه‌دوستی» یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است؛ و اظهار حقایق، واجب؛ و لو بَلَّغَ مَا بَلَّغَ» (صحیفه امام، جلد ۱، صفحه ۱۷۸)

نامه آقای شریعتمداری و حمایت ظاهری از امام

با صدور این بیانه و حکم صریح امام به عنوان فقیه جامع‌الشرایط مبنی بر وجوب مبارزه و حتی حرام بودن تقیه، مسیر صحیح روشن شد. آقای شریعتمداری هم ۴ روز بعد از این نامه و در جواب تعداد فراوانی نامه و تلگراف که به او فرستاده شده بود اعلامیه‌ای صادر کرد و در

بخشی از آن، ضمن دعوت مردم به آرامش، نوشت: «این چند روزه علمای اعلام و عموم طبقات مردم از مرکز و شهرستان‌ها مراتب انزجار و تنفر شدید خود را از فاجعه مؤلمه مدرسه فیضیه و حملات وحشیانه عده‌ای از مأمورین... و اظهار تأسف از واقعه دردناک مدرسه فیضیه همدردی و تأثرات عمیق خود را در این مصیبت بزرگی که به حوزه علمیه قم و بلکه به تمام عالم اسلام وارد گردیده اعلام داشته‌اند.... ویرانی‌های مدرسه فیضیه که شاهد گویای آن همه جنایات وحشت‌زاست به جای خود باقی [است]... کانون روحانیت شیعه مورد تجاوز واقع شده است. بر عالم اسلام اهانت وارد آمده است. قلب امام زمان هم صدمه دیده است.» (نهضت روحانیون ایران، نوشته حجت‌الاسلام علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۳، صفحات ۲۶۵ و ۲۶۶).

قرار و مدار با رژیم برای عدم ابراز مخالفت

اما به رغم این بیانیه محکم که در آن از صدمه دیدن قلب مبارک صاحب‌الزمان هم سخن رفته بود، گویی در پس پرده همه این مسائل فراموش شده و حقایق دیگری جریان داشت. اولین سندی که به آن اشاره خواهیم نمود مربوط است به ملاقات رئیس شهربانی قم با آقای شریعتمداری در فردای صدور آن اعلامیه. در اینجا آقای شریعتمداری نه تنها «قول می‌دهد» که دیگر به هیچ عنوان علیه رژیم حرفی نزند بلکه اعلام می‌کند تلاش خواهد کرد که امام خمینی هم مبارزه را ترک کند! جالب است که در ادامه سند به یک مکالمه تلفنی رئیس شهربانی قم با آقای شریعتمداری هم اشاره شده است که در آن آقای شریعتمداری اعلام می‌کند نتوانسته امام را به ترک مبارزه راضی کند:

«[مهر محرمانه] در مذاکراتی که روز ۴۲/۱/۱۸ آیت‌الله شریعتمداری با رئیس شهربانی قم به عمل آمده است شریعتمداری قول می‌دهد که در آینده هیچ‌گونه فعالیت و تحریکاتی علیه دولت و لوایح شش‌گانه ننموده و اعلامیه‌ای هم به چاپ نرساند. ضمناً خمینی را هم راضی نماید که به همین نحو عمل نموده دست از مبارزات و تحریکات خود بردارد. ولی اطلاع رسیده حاکی است در تهران اعلامیه‌ای به امضای شریعتمداری و خمینی تحت عنوان تشکر و اظهار تأسف چاپ و منتشر گردیده است (که دو نسخه رونوشت آنها به پیوست ایفاد می‌گردد) [البته این‌ها دو اعلامیه جداگانه با امضاهای جداگانه و مطالب جداگانه بوده است که مطلب سند، گنگ است و کژتابی دارد. هر دو اعلامیه در کتاب نهضت روحانیون درج شده است] بلافاصله آقای رئیس شهربانی قم [به] وسیله تلفن با شریعتمداری تماس [گرفته] و اظهار می‌دارد مگر قرار بر این نبود که دیگر اعلامیه‌ای چاپ نکنید و اعمال خلافی انجام ندهید. شریعتمداری می‌گوید این اعلامیه‌ها مربوط به قبل از مذاکرات ما بوده (یعنی ۱۰ و ۱۱

ذیقعه) در ضمن آیت‌الله خمینی را هم نتوانستم راضی کنم و گفته است من دست از مبارزاتم نخواهم کشید.

رئیس اطلاعات و امنیت قم. ح- بدیعی امضا
مُهر محرمانه» (آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۱۹۱).

حالا می‌توان تصور کرد اشخاصی که آن بیانیه روز قبل را دیده بودند ولی از این قول و قرارهای مخفیانه خبری نداشتند در ذهن خود تصور کنند که «آیت‌الله شریعتمداری هم در ابتدای مبارزات پا به پای امام و بسیار قوی مبارزه می‌کرد».

سخنرانی شجاعانه امام و ماجرای خونین ۱۵ خرداد

اما قضیه به همین جا ختم نشد. امام همان‌طور که به آقای شریعتمداری هم فرموده بودند، دست از مبارزات نکشیدند و چندی بعد در روز ۱۳ خرداد ۴۲ (مصادف با عاشورا) سخنرانی مهمی در فیضیه ایراد کردند و این بار مدار مبارزات را از دولت به شخص شاه و شجره منحوس پهلوی ارتقا دادند. جالب است که آقای شریعتمداری در سندی که به آن اشاره خواهیم کرد صریحاً اعلام کرده تلاشش را جهت منصرف کردن امام از این سخنرانی به کار برده ولی موفق نشده است.

در بخشی از آن سخنرانی، امام فرمودند: «آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... من نمی‌خواهم تو این طور باشی؛ نکن. من میل ندارم تو این طور بشوی، نکن! این قدر با ملت بازی نکن! این قدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می‌گویند که شما مخالفید، بد فکر می‌کنید. اگر دیکته می‌دهند دست و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بی‌خود، بدون فکر، این حرف‌ها را می‌زنی؟... آقا! ۴۵ سالت است شما؛ ۴۳ سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یک قدری تفکر کن، یک قدری تأمل کن! یک قدری عواقب امور را ملاحظه بکن! یک قدری عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نکن این طور! بشنو از من؛ بشنو از روحانین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را می‌خواهند؛ اینها صلاح مملکت را می‌خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سیاه» است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا این قدر مردم را اغفال می‌کنید؟ چرا نشر اکاذیب می‌کنید؟ چرا اغفال می‌کنی ملت را؟ واللّه، اسرائیل به درد تو نمی‌خورد، قرآن به درد تو می‌خورد.

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگویند دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست تمام گرفتاری ما.

آقا، اینها خودشان می‌گویند، من که نمی‌گویم، به هر که مراجعه می‌کنی، می‌گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید... آن مردکه [سرهنک مولوی] آمد در مدرسه فیضیه - حالا اسمش را نمی‌برم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌هایش را بزنند، آن وقت اسمش را می‌برم [ابراز احساسات حضار] - آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه‌ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره‌ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. از ایشان بررسی آقا چرا این کار را کردید؟ می‌گوید: اعلیحضرت فرموده... آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا، می‌گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرون کنند. نکن این‌طور؛ بدبخت! نکن این‌طور. (صحیفه امام، ج ۱، صفحات ۲۴۵ و ۲۴۶).

پس از این سخنرانی شورانگیز که به وضوح حکایت از تقوا و توکل و شجاعت و سازش‌ناپذیری امام داشت، رژیم به سرعت ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کرد. همین مطلب موجب شد مردم در روز ۱۵ خرداد به خیابان‌ها بیایند و اساس رژیم را مورد تهدید قرار دهند. رژیم هم که همه موجودیت خود را شدیداً در خطر می‌دید در اقدامی سفاکانه مردم را مستقیماً به گلوله بست و شدیداً سرکوب کرد به نحوی که هنوز هم پس از سال‌ها از شدت کثرت، آمار دقیق شهدای ۱۵ خرداد معلوم نیست.

اعلامیه علنی آقای شریعتمداری و اعلام همبستگی با امام

در همین فضا که خون مسلمانان ایران به جوش آمده بود، تمامی علمای بزرگ اقدام به نشر اعلامیه نموده و صریحاً دولت را محکوم کردند. آقای شریعتمداری هم در این بین در روز ۱۳ محرم (مطابق با ۱۶ خرداد) اعلامیه‌ای صادر کرد. در بخشی از این اعلامیه آمده بود: «برادران ایمانی، ملت مسلمان ایران، علمای حوزه علمیه قم و علمای شیعه عموماً نجف و مشهد و تهران و شهرستان‌ها بر حسب وظیفه شرعی که داشتند تذکراتی به دولت دادند و در ضمن اعلامیه و غیره، مقاصد خود را کاملاً تشریح کردند و اکثریت ملت مطلع شده و پشتیبانی نمودند ولی دولت با علمای اعلام و با ملت به خشونت رفتار کرد و رویه خصمانه‌ای در پیش گرفت. اخیراً علما و مبلغین مذهب مورد حمله مستقیم دولت قرار گرفته است و با کمال

تأسف، شخصیت بزرگ عالم اسلامی حضرت آیت‌الله خمینی را در تاریکی شب از خانه خود دستگیر نموده و به جای نامعلومی برده‌اند.... در قم و تهران و شیراز دست به کشت و کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان بی‌دفاع زده‌اند و حتی به زن‌ها هم رحم نکرده‌اند. بدین‌ترتیب بار دیگر دولت لکه ننگین سیاهی را در تاریخ حکومت ظالمانه و جبارانه خود ثبت نموده است و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.... توجه عموم را به نکات ذیل جلب می‌کنم:

۱. حضرت آیت‌الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی معظم‌له به دولت مورد تأیید تمام علمای شیعه و ملت مسلمان ایران و جهان است.

۲. آیت‌الله خمینی و هیچ کدام از علمای شیعه ارتباطی با هیچ دولت خارجی یا عمال آن ندارند و این چنین نسبت دروغ و تهمت ناجوانمردانه جداً تکذیب می‌شود بلکه بالعکس اعتراض آقایان علما به دولت این است که نباید اجازه دهد که مملکت شیعه ما مورد نفوذ یک دولت غاصب کافر (اسرائیل) خارجی باشد و عمال آن دولت [بهایی‌ها] از طرف دولت ایران تأیید و تشویق شود و در حکومت ایران نفوذ کند و ایادی آنها در یک مملکت خارجی استعماری اجتماع کرده [اشاره به کنگره بهایی‌ها در انگلیس] و بر خلاف مصالح دین اسلام و مملکت ایران تصمیماتی بگیرند.

۳. از گرفتاری آیت‌الله خمینی و سایر آیات و حجج اسلام و گویندگان متأثریم و هیچ انتظاری از این دولت به جز اینکه ما را هم گرفتار نموده و در وضع مشابه آنها قرار دهد نداریم.

۴. از کشت و کشتار بدون مجوز و ظالمانه ملت مسلمان در قم و تهران و شیراز و تبریز و غیره متنفریم و آن را تقبیح می‌نماییم (و الی الله المشتکی).

۵. همه می‌دانند تعطیل و تظاهرات تهران و شهرستان‌ها عکس‌العمل گرفتاری حضرت آیت‌الله خمینی و سایر آقایان بوده که ملت را عموماً عزادار کرده است. «نهضت روحانیون ایران، جلد ۳، صفحات ۴۰۰ تا ۴۰۲» پس از پایان بیانیه و زیر آن نوشته شده بود: «برادران دینی، در این چند روزه غالب اوقات منزل حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای شریعتمداری در محاصره قوای نظامی می‌باشد.» (همان، صفحه ۴۰۴).

طبیعی است که اگر کسی این اعلامیه را ببیند و حتی آن را با دیگر اعلامیه‌ها قیاس کند حکم خواهد داد که نویسنده این اعلامیه از انقلابی‌ترین و شجاع‌ترین مراجع وقت بوده. اما در پس پرده باز هم جریانات به نحو دیگری بوده است.

پیشهادات آقای شریعتمداری به ساواک برای همراه نشدن با امام

یک روز پیش از اینکه این بیانیه صادر شود، آقای شریعتمداری در همان عصر ۱۵ خرداد تماسی محرمانه با ساواک برقرار کرده و اعلام می‌کند در عین عدم توافق با امام خمینی، به

شدت تحت فشار مردم انقلابی و مؤمن و افکار عمومی (که از مواضع حقیقی او خبر نداشتند) قرار دارد که علیه رژیم و به نفع امام اقدامی بکند. او برای خلاصی از این وضع سه پیشنهاد به ساواک می‌دهد تا هم ارتباط مردم با او قطع شود (که دیگر تحت فشار نباشد تا مجبور باشد به نفع امام موضع بگیرد) و هم وجهه انقلابی‌اش حفظ شود؛ منتها ظاهراً ساواک کمی دیر و تا حدی ناقص به این خواست‌ها عمل می‌کند که آقای شریعتمدای مجبور به صدور آن بیانیه می‌شود. متن این سند چنین است:

«تلگرافات وارده

از: قم

به: تهران

تاریخ: ۴۲/۳/۱۵

شماره: ۳۱۵۸

کشف شده توسط: ۴۴۴

وقتی که مخابره شده: ۱۸۳۰

تقدم: خیلی خیلی فوری

قسمت اقدام کننده: ساواک تهران

برای اطلاع به اداره: اداره کل سوم

شماره، پیرو [نامه]: ۲۱۱ - ۴۲/۳/۱۵

آیت‌الله شریعتمداری به طور محرمانه پیشنهادات زیر را به ساواک نموده که یکی از آنها عملی شود:

[۱-] خانه وی [مورد] محاصره قرار گیرد و اجازه رفت‌وآمد داده نشود

[۲-] به نام ملاقات با اعلیحضرت به تهران حرکت و چند روزی مخفی بشود

[۳-] به مشهد یا حضرت عبدالعظیم تبعید شود.

ظاهراً دلیل پیشنهاد[ات] بالا را خلاصی خود از جوابگویی به مراجعین و رفع تکلیف وانمود می‌کند و می‌گوید در غیر این صورت مجبور به همدردی با خمینی خواهد بود ولی در صورتی که با یکی از نظریات بالا موافقت نشود ممکن است عده دیگری در قم و تهران و آذربایجان تحریک شوند و دامنه جنجال عمومیت پیدا کند. نظریه ابلاغ فرمایند.

۲۱۰ - ۴۲/۳/۱۵ بدیعی» (آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد، صفحه ۱۹۶).

حال مشخص شد که دلیل اصلی آن اعلامیه، رهایی از فشار افکار عمومی بوده است و در پس محاصره منزل هم همین ماجرای پیشنهادات خفته بوده. جالب است که چندی بعد هم دقیقاً طبق بندهای دیگر پیشنهادی وی، او ظاهراً جهت استخلاص امام به تهران آمد و به شهر

ری نقل مکان کرده و در آنجا مستقر شد و رژیم هم حتی‌المقدور سعی می‌کرد از ملاقات‌ها با او و دیگر علمایی که به تهران مهاجرت کرده بودند جلوگیری کند که البته به دلیل کثرت مردم چندان موفق نمی‌شد. جالب است که این مسافرت که ظاهراً با قصدی خاص صورت گرفته بود، پس از ورود آیت‌الله‌العظمی میلانی به تهران و در دست گرفتن رهبری این اعتراضات، موجب شد که کلاً صحنه عوض شود و همین موجب تحت فشار قرار گرفتن رژیم جهت آزادی امام شد (برای تفصیل بیشتر و درک نقش آیت‌الله‌العظمی میلانی و به نتیجه نرسیدن آقای شریعتمداری در مقصودش از مهاجرت به تهران، رجوع کنید به سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران، نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحات ۴۰۷ تا ۴۱۵).

سخنان مخفیانه آقای شریعتمداری و اعلام برائت از امام!

اما سند دیگری هم وجود دارد که اصل مطلب را بهتر نشان می‌دهد. این سند «خیلی محرمانه» ساواک مربوط است به روز پس از صدور آن اعلامیه ظاهراً انقلابی آقای شریعتمداری. گرچه در همان اعلامیه هم سعی شده بود تا با منحرف کردن اصل موضوع و متوجه کردن اعتراضات به مسائل فرعی، به نوعی قضیه سَرهم‌بندی شود ولی در این سند ساواک که مربوط به شنود تلفن منزل آقای شریعتمداری است، او به شدت به کسانی که با او تماس گرفته و از شهرستان‌ها کسب تکلیف می‌کنند امر می‌کند که قویاً جلوی تظاهرات و ابراز مخالفت با رژیم گرفته شود و خصوصاً به شاه هیچ گونه توهینی نشود. در این سند نظرات حقیقی آقای شریعتمداری (که در گفت‌وگوی تلفنی خصوصی ابراز شده بود) هم درج شده است و ابراز مخالفت شدید او با امام (آن هم تنها یک روز پس از آن اعلامیه ظاهراً همراهانه با امام) آشکار شده است. در این سند همچنین روحیه استعلا و ریاست‌طلبی این شخص (که از دلایل بسیاری از اقدامات او بود و در اسناد دیگر هم می‌شود، نمونه‌هایی برای آن یافت) بروز نموده است. جالب‌تر از همه قسمت انتهایی سند است که در آن صریحاً این رویه آقای شریعتمداری موجب رضایت ساواک عنوان شده و تهیه‌کننده گزارش درخواست کرده تا این اظهار رضایت به اطلاع خود او برسد «تا در آتیه نیز روش مزبور را دنبال نماید»!

متن این سند «خیلی محرمانه» و البته خیلی خواندنی ساواک چنین است:

«مهر خیلی محرمانه

ریاست ساواک تهران

پیرو تلگراف ۲۲۵-۴۲/۳/۱۷

آیت‌الله شریعتمداری

۱- بعد از ظهر گذشته نامبرده فوق تلفنی با تبریز صحبت [نمود و] مخاطب اظهار داشته مردم قصد تظاهرات داشتند ولی ما از بیرون رفتن و تظاهرات جلوگیری کردیم تا از شما کسب دستور نماییم.

شریعتمداری اظهار نموده: «من دو مطلب را به شما توصیه می‌کنم که باید طبق آن عمل شود:

(الف) مردم را به آرامش دعوت کنید و از تظاهرات جداً خودداری شود چون از تظاهرات نتیجه‌ای گرفته نخواهد شد. در قم مردم تظاهرات نمودند ولی با قوای انتظامی روبه‌رو شدند. آخر گلوله با جان مناسبت ندارد پس باید از اجتماع و تظاهرات جلوگیری نمایید.

(ب) سعی کنید به اعلیحضرت معظم توهین و بی‌احترامی ننمایند. من از طرف خمینی خیلی ناراحت هستم. چند نفر از علمای دیگر را در شهرستان‌ها گرفته‌اند چون با شاهنشاه مخالفت کرده بودند. خواهش می‌کنم با شاهنشاه مخالفت نکنید و باعث ناراحتی او نشوید. من به خمینی گفتم که با شاه این طور رفتار نکن و بر خلاف دولت سیاست نزن اما او گوش نداد تا به این روز افتاد. در ضمن طوماری هم به نفع من تهیه نمایید.»

۲- نامه‌ای از عبدالرسول قائمی یکی از مجتهدین متنفذ آبادان برای کسب تکلیف [به] وسیله شخصی به نام رضوی برای شریعتمداری رسید که جواب آن به وسیله همان قاصد شفاهاً پیغام گردید و مضمون آن بسیار خوب و به قرار زیر است: «شما کوشش نمایید هیچ گونه تظاهراتی نشود و اجازه ندهید اخلاص‌گران به نام دین تظاهر کنند و بی‌نظمی ایجاد نمایند و حتی‌المقدور مردم را دعوت به سکوت و آرامش نمایید. اخیراً خمینی بسیار تند رفت و با اعلیحضرت همایونی مخالفت نمود که رویه‌اش مخالف تمام علما بود [!] و گوش هم به تذکرات ما نمی‌داد و من راجع به رفتن به مدرسه فیضیه و سخنرانی در روز عاشورا تذکراتی به او دادم که گوش نکرد تا کار بدین جا رسید.»

[شریعتمداری] مجدداً تأکید نمود که «از اغتشاش و تظاهر جلوگیری نمایید مغازه‌ها را باز کنند چنانچه احتیاج به بستن دکاکین و بازار باشد رمزاً اطلاع می‌دهم و قرار ما این باشد که [هر وقت چنین چیزی لازم شد] همین نامه را مجدداً برای خودتان می‌فرستم دلیل بر بستن بازار است.»

در خاتمه [شریعتمداری] اضافه نمود: «طوماری هم بر له من تهیه نمایید.»

مقرر فرمایند در مورد بند ۲، ساواک خوزستان را نیز مطلع نمایند. این اطلاعات را آقای ابهری که آقای مولوی با ایشان آشنایی دارند داد و قسمت مهمی از آن مورد تأیید قطعی ساواک قم می‌باشد. در صورت تصویب شفاهاً و از طرف تیمسار ریاست به شریعتمداری اعلام شود که این رویه موجب رضایت ایشان است تا در آتیه نیز روش مزبور را دنبال نماید.

س

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم

ح.... [ناخوانا]

امضا

مُهر خیلی محرمانه

۵۴۵ - ۴۲/۳/۱۸ «آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد، صفحه ۱۹۷».

با این احتسابات شاید باز هم بشود به کسانی که در آن وقت فقط همان بیانیه‌های عمومی را دیده بودند حق داد که چنین گمان کنند که «آقای شریعتمداری در ابتدا همراه نهضت بود ولی سپس کنار کشید»، اما آیا امروز و با آشکار شدن اسناد فراوانی از این دست هم می‌شود چنین گفت؟

پاسخ به ادعای جلوگیری از مداوای آیت‌الله شریعتمداری^۱

«ممانعت از مداوای مخالف» از پیروان خط امام بعید است، چه برسد به امام



محمدرضا حشمتی

اخیراً در سایت آقای محسن کدیور مطلبی تحلیلی، تاریخی منتشر شده است که بر اساس بعضی اسناد و نقل قول‌ها از معالجه آیت‌الله شریعتمداری که مبتلا به سرطان بوده‌اند ممانعت به عمل آمده است و این اقدام به امام خمینی نسبت داده شده است. در حالی که همه کسانی که با امام و سخنان و سیره او آشنا هستند می‌دانند که این نسبت کذب محض است و نیازی به اثبات ندارد. اما به دلیل تنویر افکار مردم بر آن شدیم تا پاسخ‌هایی را از دوستان و دوستان امام خمینی در این ارتباط منتشر کنیم. متن زیر پاسخ کتبی حجت‌الاسلام والمسلمین حشمتی به مطلب مذکور است:

جناب آقای دکتر محسن کدیور

مطلبی به نقل از سایت شما در تاریخ ۹۱/۸/۱۳ در سایت‌ها منتشر شده است که دور از انتظار بود. امیدوارم به تذکرات برادرانه اینجانب دقت کنید.

(۱) به دو نکته در این نامه اشاره کرده‌اید. درباره مصادره اموال آیت‌الله شریعتمداری و درباره ممانعت از درمان آن مرحوم، که در خصوص آن اسنادی ارائه شده است؛ شما بهتر از بنده می‌دانید که انتشار اسناد درباره اتفاقات سال ۱۳۶۱ و سپس قضاوت کردن درباره آن

۱. جماران ۲۸ آبان ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۲۸ آبان ۱۳۹۱؛ جرس ۲۹ آبان ۱۳۹۱.

حداقل کم‌لطفی است. خصوصاً برای نسل جوان که از وقایع روزهای انقلاب و تحولات مخالفین انقلاب اسلامی بی‌خبر هستند. خوب بود در این اسناد رابطه بین حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری و غائله‌های تبریز و قم را نیز بازگو می‌کردید. بر اساس اسناد ارائه شده همه اموال آیت‌الله شریعتمداری به جز منزل مسکونی ایشان توقیف و در اختیار دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم قرار گرفته است. اتفاقاً یادداشت شما نشان می‌دهد که ستاد اجرای فرامین حضرت امام (س) اخیراً نسبت به توقیف منزل مسکونی ایشان اقدام کرده است که باید درباره درستی اقدام این ستاد خود پاسخگو باشد. در عین حال آنچه در اسناد و خاطرات هست رعایت حدود و احترام به مرجعیت و پرهیز از اقدامات تند علیه این مرجع می‌باشد. البته یادآور شوم که از عملکرد بعضی از افراتیون در حال و گذشته دفاع نمی‌کنم و حق نقد و انتقاد را محفوظ می‌دانم.

۲) اما درباره نکته دوم که اسنادی ارائه شده است؛ به عرض می‌رسانم سندهای اول و دوم و سوم گویای این واقعیت هستند که مرحوم شریعتمداری مبتلا به سرطان هستند و هیچ یک از اسناد فوق نمی‌رساند که کسی درباره معالجات ایشان ممانعتی داشته باشد.

۳) اما نکته اصلی و کلیدی شما در سند چهارم آمده است که به نقل شفاهی از مرحوم سیدرضا صدر نسبت ناروایی به امام خمینی (س) داده‌اید. در این باره باید گفت؛ اولاً؛ چیدن اسناد مکتوب که مستند هستند در کنار یک سند شفاهی و نتیجه‌گیری از محقق و دانشمندی نظیر شما بعید است، این هم از مظلومیت امام خمینی (س) است که شاگردان و پیروان او این‌گونه با تمسک به گفته‌های افراد و اشخاصی که روزگاری رو در روی او بوده‌اند بخواهند به اساسی‌ترین خصوصیت امام حمله کنند. این بی‌انصافی است که بخواهیم به عنوان مبارزه با ظلم این‌گونه پایه‌های دینداری را تخریب نماییم.

ثانیاً؛ سیره امام خمینی و نوشته‌ها و گفتارهای او در دسترس همگان قرار گرفته است و ما و شما بارها به این نوشته‌ها استناد کرده‌ایم. به راستی یک جمله و یا یک خاطره از بین صدها کتاب می‌توانید پیدا کنید که ادعای شما را تقویت کند. امامی که در اوج غائله آذربایجان و قم که توسط حزب خلق مسلمان ایجاد شد با بزرگواری تمام با دو نفر از اعضای بیت خود صفوف طرفداران مرحوم شریعتمداری را می‌شکافد و به منزل ایشان می‌رود، آیا این امام از معالجه یک مرجع ممانعت می‌کند؟! امامی که خلبان کودتاچی که قصد بمباران جماران را داشته است عفو می‌کند می‌تواند نسبت به مداوای مرجعی کوتاهی کند؟! امامی که درباره روحیه تملق و چاپلوسی آن‌گونه موضع‌گیری می‌کند و فخرالدین حجازی را توبیخ می‌نماید، می‌تواند با مخالف خود این‌گونه رفتار کند؟ امام خمینی (س) که به یکی از اعضای شورای

نگهبان فریاد می‌زند که چرا روی منبر نسبت بدی به یکی از مخالفین داده است، می‌تواند نسبت به معالجه مخالف خود این‌گونه عمل کند؟!

ثالثاً؛ فرض بگیریم استدلال شما و ادعای آقای صدر صحیح باشد، واقعاً امام خمینی این قدر شیفته حکومت بوده است که برای حفظ آن از درمان بیماری رقیب خود ممانعت کند؟! آیا این جفا نیست که ناجوانمردانه به متعالی‌ترین ارزش‌ها این‌گونه حمله کنیم. هنوز که هنوز است سیاستمداران و متفکرین خارجی پس از دیدار از بیت امام در جماران اولین سخنی که از او یاد می‌کنند، این است که خمینی در عین این که یک فقیه و فیلسوف بود؛ یک زاهد به تمام معنا بوده است. همه بیت امام و هستی امام از این دنیا یک منزل اجاره‌ای در جماران، یک دفتر با حدود ۲۰ نفر پرسنل و تعدادی از یاران به عنوان افراد امین و نماینده ایشان و یک منزل مسکونی در قم که بسیار کمتر از دارایی ما و شماست؟ شما خوب می‌دانید، اما جوان‌ها بدانند در وصیت‌نامه امام آمده است که لوازم منزل شخصی ایشان متعلق به همسرشان بوده و بقیه وجوه نقد باید به دفتر مراجع تحویل گردد.

رابعاً؛ سندهای پنجم و ششم که اصلاً ارتباطی به موضوع ندارند و اتفاقاً نشان می‌دهند ملاقات با اعضای بیت و خانواده برای آیت‌الله شریعتمداری امکان داشته و بحثی درباره مداوای ایشان که اصلی‌ترین بخش ادعای شماست، نیامده است.

خامساً؛ درباره سند هشتم باید گفت که این سند بر علیه ادعای شماست چراکه این سند نشان می‌دهد آیت‌الله به بیمارستانی در تهران منتقل و سپس مرحوم شده‌اند، در حالی که شما ادعا کرده‌اید که از انتقال ایشان ممانعت به عمل آمده است.

جناب آقای کدیور، می‌ترسم دوستان مشترک شهیدمان احمد صالحی، علی هاشمیان، گلبن، سیدمرتضی عمادی، مسعود حسینی، مانی، ترکمان، افریدون و... از نوشته‌ها و سخنان ما گلایه کنند و فرصت جبران نباشد.

در پایان، برای صحت گفته‌های خودم شما را ارجاع می‌دهم به نوع نگاه و رفتار پیروان واقعی خط امام. آیا از بین دوستان امام کسی یافت می‌شود که با مخالف خود این‌گونه رفتار کند. اگر این حال و روز ماست، پس چگونه این نسبت به مقتدا و مرجع ما روا باشد؟

مقاله دوم

اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب

این مکتوب در پی اثبات تقصیر مقامات عالیّه جمهوری اسلامی در عدم اعزام به موقع آیت الله شریعتمداری به بیمارستان های مجهز در تهران علی رغم اطلاع از بیماری وی بر اساس اسناد موجود است. چهل و سه سند جدید درباره «شکسته شدن ناموس انقلاب» طی ده بخش ارائه شده است. عناوین این ده بخش عبارتند از:

۱. دفاع از حقوق انسانی مقوله ای مستقل از حقانیت اندیشه و مواضع
 ۲. پنج گزاره برای اثبات ناروا بودن نسبت سهل انگاری در درمان زندانی به رهبری
 ۳. دعاوی چهارگانه نویسنده
 ۴. ناموس انقلاب شخص رهبر نیست، عدالت و اخلاق و اعتماد مردم است
 ۵. مسئله آقای شریعتمداری بیش از آن مقداری است که آقایان تصور می کنند
 ۶. ما قبلاً گفتیم که جلوی «مردم» را نمی توانیم بگیریم
 ۷. کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث
 ۸. اهانت هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصاً تدارک فرماید
 ۹. نقش حجت الاسلام سیداحمد خمینی
 ۱۰. سه پرسش بسیار مهم از عضو شورای عالی قضائی دوران آیت الله خمینی
- منبع هر سند در انتهای آن و فهرست کامل منابع در انتها آمده است. نویسنده پیشاپیش از نقد آراء خود استقبال می کند و از همه کسانی که اسنادی موافق یا مخالف با مدّعی این مکتوب دارند دعوت می کند برای کشف حقیقت اسناد و اطلاعات مستند خود را منتشر کنند یا برای انتشار در اختیار نگارنده بگذارند.

بخش اول

دفاع از حقوق انسانی مقوله‌ای مستقل از حقانیت اندیشه و مواضع

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران از تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۱ با انتشار سلسله مطالب زنجیره‌ای تحت عنوان «طرح نسبت‌های ناروا به امام خمینی سلام الله علیه» که تاکنون هفت شماره آن منتشر شده است کوشیده است به نوشته مورخ ۱۲ آبان اینجانب پاسخ دهد. به دنبال انتشار خبر «ابلاغ اختطاریه کمیته اجرای فرامین امام برای مصادره خانه آیت‌الله شریعتمداری ظرف ۱۵ روز و اعتراض نافرجام ورثه آن مرجع فقید به مراجع تقلید و رهبر جمهوری اسلامی» از یک سو و اخبار بیماری و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، یادداشتی از اینجانب با عنوان «اسنادی از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری - جمهوری اسلامی با جان و مال منتقدان محصور و محبوس خود چه کرده است؟» منتشر شد، به این امید که «حاکمان امروز از اشتباهات حاکمان دیروز پند گیرند و نگذارند تاریخ سه دهه قبل تکرار شود.»

پایگاه جماران ابتدا مطلبی از صدیق محترم آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی با عنوان زیر منتشر کرد: «در پی طرح نسبت‌های ناروا درباره امام خمینی (س)؛ آیت‌الله موسوی بجنوردی: امام همواره درباره رعایت حقوق شرعی و انسانی مخالفان سفارش می‌کردند.» در این مطلب ایشان به عنوان «عضو شورای عالی قضایی در دوران حضرت امام با اشاره به مسائل مطرح در برخی رسانه‌ها پیرامون آیت‌الله شریعتمداری» سخن گفته است.

مطلب آقای موسوی بجنوردی در پایگاه جماران در حقیقت «پاسخ نماینده حاکمان دیروز» به یادداشت انتقادی یاد شده است. نفس این پاسخ‌گوئی بسیار مبارک است. پاسخ دهنده آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی پدر همسر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی و ناشر پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران (متعلق به بیت رهبر فقید جمهوری اسلامی ایران) است. من از گفتگو در این باره استقبال می‌کنم و امیدوارم به جای بیان کلیات و امور حاشیه‌ای مستنداً به اصل مطلب که مسئولیت حاکمان در

قبال جان شهروندان به ویژه زندانیان سالمند بیمار است پرداخته شود.

نویسنده از مدافعان انقلاب اسلامی و از منتقدان جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۶ است. تحلیل انتقادی اندیشه سیاسی آیت الله خمینی با عنوان «حکومت ولایتی» را پانزده سال قبل منتشر کرده‌ام. در این کتاب و دیگر کتاب‌هایم آیت الله شریعتمداری غائب بوده است. این نقیصه را اخیراً جبران کردم و طی تحقیقی که هنوز منتشر نشده است، زوایای اندیشه سیاسی آیت الله شریعتمداری نیز به تفصیل کاویده شد. نتیجه آن نیز تحلیل انتقادی اندیشه سیاسی یکی دیگر از فقیهان معاصر ایران است.

آیت الله شریعتمداری را از دو زاویه می‌توان مورد تحقیق قرار داد، یکی بُعد اندیشه‌ای که وجهه نظر نگارنده بوده است، و دیگری بُعد سیاسی که در تحقیق یاد شده حاشیه بوده و نه متن. مواضع و روابط آیت الله شریعتمداری با دربار پهلوی و احیاناً با سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) از یک سو و رقابت حوزوی و سیاسی وی با آیت الله خمینی از مؤلفه‌های بُعد حاشیه‌ای تحقیق است. تتبع نگارنده نشان می‌دهد که آیت الله شریعتمداری در زمان نهضت روحانیت (سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳) و نیز در زمان انقلاب اسلامی (دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷) از شاخص‌ترین مراجع منتقد قوای مجریه و مقننه رژیم سلطنتی بوده است، هر چند در عمر خود از شاه و نظام سلطنتی انتقاد نکرده است. از سوی دیگر ایشان در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی مهم‌ترین منتقد نظام نوپای جمهوری اسلامی و رهبر آن بوده است، روش انتقادی ایشان چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب مؤدبانه، ملایم و اصلاح‌طلبانه بوده است.

در میان مراجع معاصر مراجعی از قبیل آیت الله سیداحمد خوانساری و در حدی آیت الله سیدابوالقاسم موسوی خوئی در غیرانقلابی بودن و ارتباط با دربار پهلوی آن هم در سال‌های پایانی متهم‌اند. چنین اتهامی منحصر به آیت الله شریعتمداری نیست. اما این نکته باعث نادیده گرفتن فقاقت و بُعد علمی این مراجع نیست. متأسفانه در حین تحقیق در مورد آیت الله شریعتمداری به اسنادی برخورددم که بر اساس آنها به نظر رسید حقوق انسانی وی نقض شده است.

دفاع از حقوق انسانی مقوله‌ای مستقل از حقانیت اندیشه و مواضع است. می‌توان اعدام شیخ فضل الله نوری را محکوم کرد و در عین حال منتقد راه و روش و اندیشه

وی بود. می‌توان از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری سخن گفت در عین حال اندیشه سیاسی او را هم نقد کرد. به هر حال ادعای نگارنده عدم رعایت حقوق انسانی یک زندانی بیمار سالمند از شهروندان ایران به نام سید کاظم شریعتمداری است. اینکه او قصد کودتا علیه جمهوری اسلامی و قتل آیت‌الله خمینی داشته یا فرضاً ساواکی یا آمریکایی بوده باشد هیچ تغییری در دفاع از حقوق انسانی وی نمی‌دهد. اصلاً اگر او ابن‌ملجم یا شمر بن ذی‌الجوشن هم بوده باشد، از حقوق انسانی یک زندانی محروم نمی‌شود. لذا اکثر مطالبی که پایگاه جماران در ردّ نوشتار من منتشر کرده تخصصاً خارج از بحث است.

بخش دوم

پنج گزاره برای اثبات ناروا بودن نسبت سهل‌انگاری در درمان زندانی به

رهبری

عنوان «طرح نسبت‌های ناروا به آیت‌الله خمینی» که جماران برای مطالب زنجیره‌ای خود برگزیده مبتنی بر یک پیش‌فرض اثبات نشده است. در هیچ‌یک از این نوشته‌ها به جز استغراب و برخی بیانات دوری و احساسی و شاعرانه کم‌ترین استدلالی در ناروا بودن نسبت مطرح شده ارائه نشده است. ناروا بودن نسبت مورد بحث به آیت‌الله خمینی با اثبات گزاره‌های زیر حاصل می‌شود:

اول. آیت‌الله شریعتمداری به دلیل ارتباط با نظام شاهنشاهی و ساواک یا همسوئی با آمریکا یا همکاری با کودتاگران یا مخالفت با ولایت‌فقیه از حقوق انسانی و اسلامی خود مسلوب شده و مطالبه رعایت حقوق این‌گونه افراد غیرموجه است.

دوم. حقوق انسانی آیت‌الله شریعتمداری در زمان اتهام به همکاری در کودتا رعایت شده است. ایشان طی یک دادرسی عادلانه با حق برخورداری از وکیل بدون هر گونه ارعاب و فشار مورد بازپرسی قانونی قرار گرفته‌اند و مطلقاً به ایشان ظلمی نشده است. ایشان بعد از محاکمه توسط دادگاه صالحه و فرجام‌خواهی در طول حصر که برای

حفظ جان‌شان صورت گرفته از کلیه حقوقی که یک زندانی بیمار سالمند داشته برخوردار بوده است. نه تنها تحت نظر پزشک بوده بلکه به بیمارستان مجهز که لازمه بیماری‌هایی از قبیل سرطان است دسترسی داشته است. ایشان مدت‌ها قبل از پیشرفت و لاعلاج شدن بیماری از بدو تشخیص بیماری در بیمارستان‌های مجهز تهران بستری شده است.

سوم. ایشان هیچ تقاضایی برای اعزام به بیمارستان مجهز نداشته و مسئولان قضائی و سیاسی جمهوری اسلامی از بیماری نیازمند بستری شدن در بیمارستان مجهز بی‌خبر بوده‌اند و به دلیل این بی‌خبری و عدم تقاضای بیمار اقدامی نکرده‌اند.

چهارم. پرونده ایشان زیر نظر قوه قضائیه و مشخصاً دادگاه انقلابی ارتش بوده است، و اگر قصور یا تقصیری در اعزام ایشان به بیمارستان یا سهل‌انگاری در مداوای زندانی بیمار سالمند صورت گرفته باشد، ضابطین قضائی مسئولند، و مسئولان سیاسی کشور از جمله مقام رهبری حضرت آیت‌الله خمینی و رئیس دفتر ایشان حجت‌الاسلام سید احمدآقا خمینی هیچ مداخلیتی در پرونده ایشان و عدم اعزام وی به بیمارستان در زمان لازم نداشته‌اند.

پنجم. اگر هم احیاناً در مداوای آیت‌الله شریعتمداری تعللی صورت گرفته باشد، این استثناست، جمهوری اسلامی چه در زمان رهبری مرحوم آیت‌الله خمینی، چه در زمان جانشین ایشان جناب آقای خامنه‌ای همواره نسبت به جان زندانیان و شخصیت‌های محصور و رعایت حقوق انسانی ایشان بسیار حساس بوده و نسبت به تکرار این‌گونه اتفاقات تأسف بار جای هیچ نگرانی نیست. اصولاً بعد از واقعه مورد بحث هیچ زندانی یا شخصیت محصور به دلیل سهل‌انگاری در مداوا یا تعلل در اعزام به بیمارستان از دنیا نرفته است و جمهوری اسلامی از حیث رعایت حقوق زندانیان و اصولاً حقوق شهروندی مردم در دنیا الگو و اسوه است.

اکنون پرسیدنی است کدام‌یک از گزاره‌های فوق قابل اثبات است؟ در کدام‌یک از مطالب منتشره در پایگاه جماران چنین اموری اثبات شده است تا بتوانند ادعای ناروا بودن نسبت «تعلل در اعزام بیمار سالمند در زمان لازم به بیمارستان» بکنند؟

بخش سوم

دعای چهارگانه نویسنده

ادعای مشخص این نوشتار و نوشتار پیشین این است:

اولاً آیت‌الله شریعتمداری که در دهه پنجاه ارتباط حسنه‌ای با رژیم پیشین داشته و مشی انقلابی هم نداشته پس از انتقاداتش از برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی و مشخصاً بعد از تحریم همه‌پرسی قانون‌اساسی به دلیل اختیارات گسترده ولایت فقیه در اصل ۱۱۰ تحت فشار قرار می‌گیرد و به دنبال متهم شدن به همکاری با کودتاگران علیه جمهوری اسلامی - که البته خود تا زمان مرگ منکر آن بوده - «بدون محاکمه» به مدت چهار سال تا زمان مرگ را در حصر خانگی بسر برده است.

ثانیاً در این مدت وی که به بیماری سرطان مبتلا بوده مکرراً تقاضای اعزام به خارج یا حداقل بیمارستان‌های مجهز تهران را داشته است. وی کتباً و مکرراً این تقاضا را به گوش مسئولان قضائی (رئیس و دادستان دادگاه انقلابی ارتش)، سران قوا، شخص مقام رهبری آیت‌الله خمینی و فرزند وی احمد خمینی رسانیده است.

ثالثاً نظام جمهوری اسلامی در اعزام آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان‌های مجهز تهران تا ۴ اسفند ۶۴ - که بیماری وی بسیار پیشرفت کرده و دیگر امکان درمان وجود نداشته - خودداری کرده و به معاینه پزشک معالج در منزل تحت حصر اکتفا کرده است. ایشان ۴۰ روز بعد از انتقال به بیمارستان در ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع گفته است.

رابعاً اقدامات انجام شده نسبت به آیت‌الله شریعتمداری (در جزئی‌ترین امور از قبیل ممنوعیت ملاقات به استثنای بستگان درجه اول حتی در زمان بستری بودن در بیمارستان در اسفند ۶۴ و فروردین ۶۵ در مرض مشرف به موت، سند شماره ۵ نوشتار قبل) زیر نظر آیت‌الله خمینی پیش رفته و فرزند ایشان حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی که هیچ سمت قضائی نداشته در ریزترین جزئیات پرونده (از جمله بازجویی و مصاحبه، بنگرید به سند ۳۱ همین نوشته) مداخلت داشته است.

نتیجه: آیت الله خمینی به عنوان ولی فقیه شرعاً، اخلاقاً و قانوناً مسئول ظلمی است که نسبت به رقیب قدیمی وی اعمال شده است. مسئولیت مسبب نافی مسئولیتِ مباشرینِ مربوطه از قبیل رئیس و دادستان دادگاه انقلابی ارتش، مسئولین شورای عالی قضائی و حجت الاسلام احمد خمینی نیست.

بحث من دقیقاً در مسئولیت پذیری شخص ولی فقیه است. ولایت مطلقه با دخالت مستقیم در امور جزئی مسئول اتفاقاتی است که در جامعه تحت امر وی رخ داده است. پافشاری من در این امر برای جلوگیری از اتفاقات مشابه است. اگر چنین ظلمی بر آیت الله شریعتمداری روا نمی رفت، جناب آقای خامنه ای جانشین آیت الله خمینی جرأت نمی کرد به فقیهی که سمت استادی وی را داشته به دلیل انتقاد از سیاست های او پنج سال و شش ماه حصر غیرقانونی تحمیل کند و زمانی به رفع حصر رضایت دهد که پزشکان از بهبود بیمار سالمند محصور - آیت الله منتظری - سلب امید کرده باشند. کشته شدن امثال زهرا کاظمی، زهرا بنی یعقوب، هدی صابر، محسن روح الامینی، محمد کامرانی، امیر مرادی فر، رامین قهرمانی و اخیراً ستار بهشتی در زندان های کشور و غالباً بعد از شکنجه در زمان رهبری جناب آقای خامنه ای معنایی جز ناامن بودن زندان های جمهوری اسلامی و عدم رعایت حقوق انسانی زندانیان ندارد.

بخش چهارم

ناموس انقلاب شخص رهبر نیست، عدالت و اخلاق و اعتماد مردم است

جمهوری اسلامی سه دهه است در رذائل و نواقص آیت الله شریعتمداری کتاب منتشر کرده است: «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱) نوشته سیدحمید روحانی زیارتی مورخ معتمد آیت الله خمینی، «خاطره ها» جلد اول (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳) نوشته محمد محمدی ری شهری، «نیمه پنهان حزب خلق مسلمان ایران» (انتشارات کیهان، ۱۳۸۸) و «آیت الله شریعتمداری به روایت اسناد [ساواک]» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸) هر دو

نوشته اصغر حیدری. نگارنده تمام این کتاب‌ها به علاوه بسیاری از کتب دیگر شامل خاطرات این دوران و نیز مطبوعات مرتبط را مطالعه کرده است. کلیه این کتب یک طرفه به قاضی رفته‌اند. قضیه جانب دیگری هم دارد. جمهوری اسلامی از انتشار هر کتاب یا مقاله غیرحکومتی درباره آیت‌الله شریعتمداری جلوگیری کرده است. تنها به یک نمونه اشاره می‌کنم. یادداشت علی دوانی در جلد سیزدهم کتاب «مفاخر اسلام» که خاطرات وی از آیت‌الله شریعتمداری قبل از انقلاب است در ویرایش دوم کتاب بکلی حذف شده است.^۱

نه آیت‌الله شریعتمداری سیاه مطلق بوده نه آیت‌الله خمینی سفید مطلق. دنیای واقعیت‌ها خاکستری است. اشخاص را مطلق نکنیم تا بتوانیم منصفانه و بی‌طرفانه داوری کنیم. ناموس انقلاب اسلامی اشخاص نیستند، موازین است، میزان‌های اخلاقی. رهبری ناموس انقلاب نیست تا با نقد او این ناموس مخدوش شود. ناموس انقلاب اسلامی عدالت و اخلاق بوده است. آیا آنها که نگران شکستن قداست آیت‌الله خمینی هستند، یک صدم آن به شکستن اعتماد مردم، و ترک برداشتن موازین اخلاقی و از همه مهم‌تر عدالت که مبنای همه اجتماعیات و سیاسیات اسلام است اندیشیده‌اند؟ آنچه نویسندگان را به نگارش اسناد مظلومیت و این نوشتار کشانیده است دفاع از ناموس شکسته شده انقلاب یعنی اخلاق و عدالت و اعتماد مردم است. اگر برای جبران این سه بنیان ناموس انقلاب لازم باشد شخصیت‌هایی همانند آیت‌الله خمینی هم نقد شوند، چه باک اگر حاصل این نقادی بازگشت اعتماد مردم به اجرای عدالت و اخلاق به کشور باشد.

دوستان کمی خوشتنداری کنند. من هنوز تحقیق خود (سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری) را منتشر نکرده‌ام! نوشته منتشر شده یکی از فوائد جنبی این تحقیق بیشتر نبوده است. سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری در کنار سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله خمینی و هکذا سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری بسیار آموزنده است. عجله نکنید! عملکرد تشیع در قدرت نیازمند ارزیابی نقادانه است.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ویرایش اول، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰-۱۲۵، ویرایش دوم ۱۳۸۸.

مرجعیت شیعه از امتحان قدرت سیاسی سربلند بیرون نیامده است. مسئله بسیار بالاتر از نزاع آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری است. به امکان یا امتناع سیاست دینی و حکومت اسلامی بیانیشیم، این نقادی برای پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی ضرورت دارد. از یاد نبریم که هر دو رقیب از قائلان نظریه ولایت‌فقیه و اسلام سیاسی بوده‌اند.

بخش پنجم

مسئله آقای شریعتمداری بیش از آن مقداری است که آقایان تصور می‌کنند

آقای موسوی بجنوردی حصر مرحوم آیت‌الله شریعتمداری را به «دادستانی انقلاب» نسبت داده است، بی‌آنکه سندی ارائه کند.

این نکته فاقد دقت لازم است. عضو سابق شورای عالی قضائی تفاوت دادستانی انقلاب و رئیس دادگاه انقلاب ارتش را می‌باید بداند. دادستان انقلاب در آن زمان آقای سیدحسین موسوی تبریزی بوده و رئیس دادگاه انقلاب ارتش آقای محمد محمدی ری‌شهری. محمدی ری‌شهری در شرح اقدامات خود نوشته است: «پس از کشف توطئه قطب‌زاده... ملاقات‌ها [ی آیت‌الله شریعتمداری] به دیدار با اقوام درجه یک محدود شد و این محدودیت تا آخر عمر ایشان ادامه داشت.»^۱

به نظر آقای بجنوردی نقش آیت‌الله خمینی را در این واقعه مراقبت از عدم تعرض به آیت‌الله شریعتمداری و جلوگیری از حمله به خانه ایشان و عدم برخورد با وی بوده است. با این استدلال که اگر آیت‌الله خمینی از تعرض به آیت‌الله شریعتمداری باخبر می‌شدند مسلماً برخورد می‌کردند.

اولاً دلیلی که ایشان برای مدعی خود اقامه کرده دوری است. یعنی ایشان برای اثبات نزاهت آیت‌الله خمینی به نزاهت ایشان تمسک کرده‌اند. زمانی که مناقشه در امری است به خود آن امر نمی‌شود استدلال کرد. به عبارت دیگر ایشان هیچ دلیلی بر مدعی خود اقامه نفرموده‌اند.

۱. ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۱۲.

ثانیاً در نظام ولایت فقیه آن هم با روش سیاسی آیت‌الله خمینی امور مهمه‌ای از قبیل حصر رقیب مقام رهبری بدون امر یا اذن قبلی یا اجازه بعدی ایشان محال است. طلبه ۳۶ ساله‌ای با حداکثر ۳ سال سابقه قضائی یقیناً جز با پشت‌گرم مقامات مافوق امکان ورود در چنین پرونده بزرگی را نداشته است. ابتدا اسنادی درباره نظر مرحوم آیت‌الله خمینی و حساسیت ایشان نسبت به مرحوم آیت‌الله شریعتمداری ارائه می‌شود:

سند اول

«احضار از طرف امام... آقای حجت که طلبه‌ای فاضل و شاغل در بیت حضرت امام بود نزد ما آمد و گفت... «آقای خمینی با شما کاری دارند»... بنده به منزل امام رفتم... حضرت امام وارد اتاق شدند... به فرد ترک زبان فرمودند: «آقا حرف شما چیست؟» گفت: این آقا به آقای شریعتمداری اهانت کرده است و در صدد ایجاد اختلاف بین علماست و درحقیقت قصد دارد انقلاب را به بیراهه بکشاند و خیال کرده است که ما حرف‌هایش را نمی‌فهمیم.» امام فرمودند: «آیا اسم کسی فرد بخصوصی را در سخنرانی‌اش برده است؟» گفت: «نه، اسم کسی را به صراحت نبرده است.» امام گفتند: «وقتی اسم نبرده است، شما بر چه اساسی این قضاوت را می‌کنید که ایشان در صدد توهین به علماست. چرا این‌گونه برداشت می‌کنید و چرا در صدد ایجاد اختلاف هستید؟» خلاصه شروع کردند به نصیحت آن فرد. آن شخص هم وقتی از شکایت‌اش طرفی نبست جلسه را ترک کرد و ماجرا در مجموع به سود ما خاتمه یافت...»

آماده رفتن شدم، ولی حضرت امام فرمودند: «بنشین». بعد ادامه دادند: «بنده از طریق آقای حجت (که در دفتر ما کار می‌کند) هر شب خلاصه مطالبی را که شما در بالای منبر می‌گوئید، دریافت می‌کنم و می‌خوانم. مطالب شما در مجموع خوب است. حتی صحبتی که موجب برآشفته شدن این آقا شده را خوانده‌ام و بر این عقیده‌ام که حرف شما صحیح و تفسیر ایشان ناصواب است.» بعد حضرت امام به عنوان تشویق یک شیشه عطر که کسی برای ایشان آورده بود به بنده مرحمت و مرا دعا کردند....»

از خدمت ایشان مرخص شدیم و بیرون رفتیم. بعد بنده به آقای حجت عرض کردم

که «کدام بخش از صحبت من این شخص هوادار آیت‌الله شریعتمداری را برآشفته کرده است؟» گفت: «آنجا که گفته‌ای: ای آقای که سواد و معلومات داری! شما با آن سابقه علمی و قضاوت و شهرت در میان مردم انتظار نمی‌رفت که علیه امام حسین (ع) نظر بدهی. تو چرا فریب دنیا را خورده‌ای؟»^۱ تاریخ واقعه فوق می‌باید حوالی سال ۱۳۴۳ قبل از تبعید مرحوم آیت‌الله خمینی باشد. ایشان هر شب حتی صحبت‌هایی که اهل منبر ایراد می‌کردند پی‌گیری می‌کرده و مواضعی که طلاب طرفدار وی امثال آقای محمد یزدی در نقد آقای شریعتمداری می‌گرفته‌اند تشویق می‌کرده است.

سند دوم

«کشته شدن یک نفر و سؤال از امام: در همان ایام شخصی در نزدیکی منزل آقای شریعتمداری در اثر اصابت گلوله در بالای بام کشته شده بود و شخصی را به اتهام تیراندازی به مقتول دستگیر کرده بودند... قضیه این قتل در مجامع مختلف مطرح شد، از جمله در جلسه جامعه مدرسین به بحث گذاشته شد و نهایتاً اعضای جامعه مدرسین به این نتیجه رسیدند که باید از حضرت امام اجازه گرفت. بنده مامور شدم که خودم مستقیماً با حضرت امام صحبت کنم.... در همان حال ایستاده با دقت گوش کردند. چند لحظه بعد دو زانو نشستند و از من خواستند تا توضیح بیشتری بدهم. من هم با عجله برای اینکه وقت ایشان گرفته نشود توضیح دادم. امام راحت‌تر نشستند، گویی می‌خواهند به مدت طولانی در آنجا بنشینند. بعد از من خواستند که دقیق‌تر مسئله را مطرح کنم. وقتی دیدم خود امام با خیال آسوده نشسته‌اند، باطمینان مسئله را مطرح کردم. امام پاسخ مرا دادند، بعد در خصوص آقای شریعتمداری کلمه‌ای گفتند که تا آن روز به صراحت از ایشان نشنیده بودم. فرمودند: «مسئله آقای شریعتمداری بیش از آن مقداری است که آقایان تصور می‌کنند.» بعد به بنده اجازه دادند که قضیه را پی‌گیری کنم و تا انتها پیش بروم.»^۲

تاریخ رخداد فوق آذر ۱۳۵۸ است. این که قوه قضائیه یا دادستان انقلاب در این

۱. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۰۱ - ۲۹۹.

۲. همان، ص ۱۸۹ - ۱۸۸.

قتل مشکوک چه محلی از اعراب داشتند و چرا آقای یزدی به نمایندگی از جامعه مدرسین یک راست سراغ آیت‌الله خمینی رفته و نه حاکم شرع منصوب وی، پرده از بسیاری ابهامات برمی‌دارد. همین واقعه از زبان طرف مقابل هم شنیدنی است: «پس از اظهار نظر این جانب درباره قانون اساسی، گروهی اوباش تحریک شده به منزل من ریختند که در نتیجه، یک نفر پاسدار [علی رضائی] شهید و چندین نفر مجروح شدند. این پاسدار در بام منزل فقط مشغول پاسداری بود. مردم چنین پنداشتند که این عکس‌العمل غیرمنتظره تنها به جرم اظهار عقیده یک مرجع تقلید، در یک امر حیاتی که بستگی به سرنوشت ۳۵ میلیون مردم ایران دارد، انجام گرفته و سکوت رادیو و تلویزیون و کم اهمیت جلوه دادن این موضوع، به شیوع این طرز فکر کمک نمود و این سؤال در اذهان مطرح شد که مبدا انقلاب اسلامی ما که آن را مسلمانان و ملت ایران با تحمل صدمات و لطمات سنگین و با خون دل پرورانده‌اند، دارد به بیراهه می‌رود.»^۱

سند سوم

«آقای شیخ حسین کرمانی، نماینده آباء آمد و از حملاتی که در قم به آیت‌الله [سید کاظم] شریعتمداری، [سید] صادق روحانی، [سید حسن] قمی و [سید ابوالقاسم] خوئی می‌شود، شکایت داشت. قرار شد فکری بکنیم. گفت خود ایشان، برای اینکه در خارج از مجلس بهتر می‌تواند کار کند، مایل است استعفا بدهد. موافقت کردم.»^۲

این سند وضعیت مراجع تقلید منتقد را در پائیز ۱۳۶۰ نشان می‌دهد. آیا آیت‌الله خمینی از چنین وضعیتی بی‌خبر بوده است؟

سند چهارم

«بعد از ظهر آقای [عبدالکریم] موسوی اردبیلی و آقای [حسن] طاهری خرم‌آبادی آمدند و گفتند آیت‌الله منتظری می‌خواهند به امام گفته شود مسئله آقای شریعتمداری را

۱. پاسخ آیت‌الله شریعتمداری به نامه علمای شیراز، اصفهان و جهرم، اطلاعات ۲۰ آذر ۱۳۵۸.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، ۱۱ آبان ۱۳۶۰.

از شور بیاندازند و در مورد پرونده از ایشان بازپرسی شود.^۱ آن زمان آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و بالاترین مقام قضائی و آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی نماینده رهبری در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده‌اند. اینکه این دو مقام ارشد قضائی و نظامی حامل پیام آیت‌الله منتظری در مورد از شور انداختن پرونده آیت‌الله شریعتمداری باشند، معنایش این است که تصمیم گیرنده اصلی در این پرونده نه قوه قضائیه است نه سپاه پاسداران، شخص اول کشور است. آیت‌الله منتظری نیز نارضایتی خود را از نحوه مواجهه نظام با آیت‌الله شریعتمداری پنهان نکرده است که اسناد آن در دنبال خواهد آمد.

بخش ششم

ما قبلاً گفتیم که جلوی «مردم» را نمی‌توانیم بگیریم

آقای موسوی بجنوردی مدعی شده‌اند که حصر آیت‌الله شریعتمداری برای جلوگیری از تعرض و حمله مردم به ایشان و در واقع تدبیری برای حفظ جان و امنیت ایشان بوده است و این تدبیر خدایسندانه توسط مرحوم آیت‌الله خمینی اتخاذ شده است. در اینکه بعد از بیانیه آیت‌الله شریعتمداری درباره اصل ولایت فقیه و خودداری وی از شرکت در همه‌پرسی قانون اساسی خانه وی در معرض حمله بوده است، تردیدی نیست، اما بحث در این است که آیا این مردم بوده‌اند که به خانه یک مرجع تقلید با سابقه ولو مرتبط با نظام طاغوتی حمله می‌کرده‌اند، یا این گروه‌های فشار بوده‌اند که چنین حملاتی را تدارک می‌دیدند؟ در این بخش می‌کوشم از لابه‌لای اسناد موجود پاسخی به این پرسش درباره حملات به بیت آیت‌الله شریعتمداری و موسسات زیر نظر وی بیابم.

۱. خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ص ۸۱، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۱.

سند پنجم. مردم‌شناسی

«تسخیر دارالتبلیغ: در نخستین هفته‌هایی که حضرت امام به قم تشریف آوردند، غائله حزب خلق مسلمان با اتکاء به شخصیت و موقعیت آقای شریعتمداری به وجود آمد. یک روز به ما اطلاع دادند که اوضاع قم به هم ریخته و شبیه دوران قبل از پیروزی انقلاب اغتشاش‌هایی به وجود آمده است. بنده در آن ساعت در منزل مرحوم اشراقی داماد حضرت امام نشسته بودم و امام هم تشریف داشتند. قرار شد از منزل خارج شویم تا از نزدیک در جریان اوضاع قرار گیریم.... مشاهده کردم که در چهار راه و نیز سر کوچه آقازاده در خیابان ارم که به منزل امام منتهی می‌شد سنگربندی کرده‌اند و خلاصه شهر حالت مضطربی دارد. چند دقیقه بعد آقا شیخ غلامرضا [زنجانی از اعضای دفتر آیت‌الله شریعتمداری] را دیدم و شروع کردیم به صحبت کردن و در پی جمله‌ای که ایشان به زبان آورد، من عصبانی شدم و گفتم: تو غلط کردی! تو می‌دانی که اگر توهین کوچکی به امام بشود، دیگر اثری از آقای شریعتمداری در قم نمی‌ماند؟» گفت: «آیا تو فکر می‌کنی که مردم قم به همین سادگی دست از آقای شریعتمداری می‌کشند؟» گفتم: «اگر تا یک ساعت دیگر این بساط را جمع نکردید، می‌دانم که چه کار کنم.» گفت: «مثلاً چه کار می‌کنی؟» گفتم «خواهی دید.»

بعد به نزد باجنابان مرحوم محسن آقا رفتم و از او خواستم تا حاج غلام را خبر کند. حاج غلام شخص قوی تنومندی بود که خیلی‌ها از او می‌ترسیدند و سرش درد می‌کرد برای کارهای بزن بهادری! هر وقت هرجایی به بن بست کشیده می‌شد و تکلیف احساس می‌کردیم به حاج غلام متوسل می‌شدیم و او هم خودش را ملزم می‌کرد تا کاری را که از او خواسته‌ایم تمام و کمال انجام دهد. وقتی حاج غلام خودش را به ما رساند گفتم: «بچه‌هایت را جمع کن و برو سراغ این ترک‌هایی که شهر را به آشوب کشیده‌اند و تا آنجا که در توان داری آنها را دستگیر کن! بعد به ساختمان نزدیک پل منتقل کن...» حاج غلام گفت: «این کارها برای چیست؟» گفتم: «کار نداشته باش و کاری را که از تو خواسته‌ام انجام بده. فقط یادت باشد که جان امام در خطر است.» حاج غلام گفت: «چشم.» و رفت.

در کمتر از نیم ساعت حاج غلام و نوچه‌هایش افتادند به جان خلق مسلمان‌ها. زدند

و بستند و گرفتند و به ساختمان مزبور منتقل کردند. آقا شیخ غلامرضا [زنجانی] همه کاره آقای شریعتمداری هم جزو دستگیرشدگان بود... به بنده پیغام دادند که آقای شریعتمداری با شما کار دارد. با آنکه می توانستم حاج غلام را با خود بردارم، با یکی از بچه های رده سوم و چهارم وارد بیت آقای شریعتمداری شدم. وقتی با ایشان ملاقات کردم، دیدم رنگ از صورتش پریده است... گفت: امنیت جان من چه می شود؟» گفتم: «امنیت شما به عهده من».

فردای آن روز پیش از ظهر به محل سابق ساواک رفتم. شیخ غلامرضا [زنجانی] را در یکی از سلول ها زندانی کرده بودند... گفتم باید قاضی به پرونده شما رسیدگی کند و کار شما مسیر قانونی اش را طی کند. «جا خورد و گفت: «واقعاً می خواهی مرا درگیر پرونده و قانون کنی؟» گفتم: «مثل اینکه خبر نداری که حکومت اسلامی است؟» بعد شخصی را که همراه خود برده بودم به شیخ غلامرضا [زنجانی] معرفی کردم و گفتم: «ایشان قاضی است و از شما بازجویی به عمل می آورد.» تا آن وقت ما کار بازجویی نکرده بودیم و به فرد همراهم گفتم: «این در واقع اولین بازجویی رسمی است که ما انجام می دهیم.»^۱

تأمل در مفاد این سند نشان می دهد که کسانی که به عنوان مردم به بیت آیت الله شریعتمداری حمله می کرده اند گروه های فشاری بوده اند که با هدایت و تدارک امثال محمد یزدی انجام وظیفه می کرده اند. (همین آقای محمد یزدی به مدت ده سال اولین رئیس قوه قضائیه آقای خامنه ای است، به این می گویند تناسب حکم و موضوع!) آیا این شیوه که به سنت سیئه جمهوری اسلامی در برابر همه متقدان تبدیل شد، بدون اطلاع و حداقل رضایت آیت الله خمینی قابل اجرا بوده است؟ آیا جمهوری اسلامی بدون شعبان بی مخ هایی امثال «حاج غلام» نمی توانست پیش برود؟ لطفاً این سند را دوباره بخوانید.

سند ششم

«تصرف دارالتبلیغ اسلامی و کتابخانه وابسته و انتشارات ساعت ۲ بعد از ظهر

۱. خاطرات آیت الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸-۱۸۵

جمعه (۲۷ فروردین)... به وسیله مردم مسلمان قم... به دنبال اعلامیه حاکم شرع دادگاه انقلاب ارتش در مورد توطئه براندازی و نیز سخنرانی آقای فخرالدین حجازی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز اشاره امام جمعه قم در خطبه‌های نماز درباره صادق قطب‌زاده صورت گرفت...^۱

با توجه به سند قبلی و نقش امثال حاج غلام و آتش تهیه نماز جمعه تهران و قم معنای «حرکت خودجوش مردم» مشخص می‌شود.

سند هفتم

«ساعت یازده به دانشگاه تهران رفتم. خطبه‌ای در عدالت اجتماعی و خطبه‌ای راجع به نهضت جدید فلسطین و روز زن و مقام حضرت زهرا ایراد کردم. آقای فخرالدین حجازی [نماینده تهران قبل از من سخنرانی داشت و به آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری و لیبرال‌ها و نهضت‌آزادی با صراحت تاخت. عصر در منزل پیاده‌روی و کمی کار در باغچه کردم و با بچه‌ها کاهویی در حیاط خوردیم. مطلع شدم که مردم قم، پس از نماز جمعه، علیه آقای شریعتمداری تظاهرات و دارالتبلیغ را اشغال کرده‌اند. تلفن‌های طرفداران ایشان را قطع کرده‌اند. گفتم که مدارا کنند زیرا به این کارها نیازی نیست. آقای احمد عباسی داماد آقای شریعتمداری را در رابطه با کودتای قطب‌زاده بازداشت کرده‌اند.»^۲

راستی ستاد نماز جمعه و تعیین سخنران قبل از خطبه به عهده کدام جریان و نهاد و مقام است؟!

سند هشتم

«درباره وضعی که در قم پیش آمده، به خاطر احتمال دخالت بیت آقای شریعتمداری در توطئه قطب‌زاده تلفنی اقداماتی انجام دادم که مردم خیلی افراط نکنند و صدمه‌ای به ایشان نزنند. با آیت‌الله منتظری هم در این خصوص صحبت کردم. معلوم شد که سپاه از خانه ایشان حفاظت می‌کند. شب رونوشت تلگرافی که ایشان به امام

۱. کیهان ۲۸ فروردین ۱۳۶۱، ری شهری خاطره‌ها ج ۱ ص ۴۲۰-۴۱۹.

۲. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱، ص ۶۴-۶۳.

مخابره و در آن، به نوعی استمداد کرده‌اند، رسید. خود را از جریان توطئه بری می‌دانند و از امام می‌خواهند که در این گونه امور قبلاً از خود ایشان استفسار شود.^۱

«مردم خیلی افراط نکنند.» در این گونه عبارات مردم اسم مستعار گروه فشار است، یعنی امثال «حاج غلام» و دیگر شعبان بی‌مخ‌ها. تعرض و حمله برنامه‌ریزی شده از همان جایی هدایت می‌شود که حفاظت و حصر. برای ضرورت حصر چنین تعرض‌هایی لازم بوده است.

سند نهم. نخستین تظلم‌نامه آیت‌الله شریعتمداری در حصر

بسم الله الرحمن الرحيم

در این چند روزه، آقای فخرالدین حجازی و گویندگان رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها تهمت‌هایی درباره اینجانب عنوان کرده‌اند و اخیراً جامعه مدرسین قم بدون امضا، با بعضی از طلبه‌های آذربایجان شرقی و غربی که شناخته شده‌اند، اعلامیه‌ای صادر کرده و از رادیو منتشر کرده و آن چه شایسته آنها نبوده، از کلمات بی‌حقیقت و باطل و اهانت و هتک حرمت زیاد و فراوان نوشته و گفته‌اند و به این جانب حق دفاع از خود و آبروی خود را نداده، حتی این که با تلویزیون، بنا به درخواست خودشان، مصاحبه کردیم و حقایق را آشکار گفتیم، و با این که قول داده بودند، ولی منتشر نکردند و پاره‌ای از این مطالب در ضمن سه فقره تلگراف به حضرت آیت‌الله خمینی معروض گردید و علاوه از تهمت‌های مندرج در روزنامه کیهان و اطلاعات جواب تلگراف داده نشد و برخلاف قانون مطبوعات، جواب‌های ما در روزنامه منتشر نگردید و رونوشت به آقای حاج احمدآقا خمینی و رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس‌وزرا مخابره گردید، ولی هیچ کجا اجازه چاپ و انتشار داده نشد.

بنابراین، هر تهمتی که به این جانب بزنند و هر نسبتی را بدهند، امکان دفاع از خود و بیان حقیقت را ندارم و اکنون منزل این جانب در محاصره کامل و رفت و آمد ممنوع است و اگر این تبلیغات بر علیه این جانب ادامه پیدا کند و در نمازهای جمعه و رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها، مردم تهییج و تحریک شوند، حیات و زندگی ما و خانواده

۱. همان، ۲۸ فروردین ۱۳۶۱، ص ۶۵.

بیش از پیش مورد هجوم و تهدید قرار خواهد گرفت و به آقایان اعلام خطر می‌کنم و الی‌الله‌المشتکی.

اکنون به اطلاع تمام ملت مسلمان می‌رسانم که خدا فرموده است: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ». یعنی: «به قول فاسق نباید ترتیب اثر دهید، و الا کارهایی می‌کنید که موجب پشیمانی بعدی خواهد بود». اکنون شما آقایان کارهایی کردید که موجب پشیمانی است و بنا به اظهار خودتان، مدرک، اظهارات آقای قطب‌زاده است که مرد فاسقی بیش نیست. اکنون ببینید که قطب‌زاده چه گفته است. او می‌گوید که: ارتباط مستقیم با ما نداشته است و به وسیله دو نفر، یکی حجازی و دیگری آقای مهدوی، ما را مطلع ساخته است و ما قول موافقت نداده‌ایم و وعده کرده‌ایم که اگر نیت سوء خود را عملی کردند، آن وقت تأیید خواهیم کرد. اینجانب این اظهارات را به کلی تکذیب می‌کنم؛ اما حجازی ابداً در این خصوص مذاکره نکرده و نظرخواهی ننموده است.

و اما مهدوی. او در این اواخر، طبق معمول اهل علم، منزل ما آمد و در ضمن، مطالبی را از بعضی از گروه‌ها نقل کرد و اسم قطب‌زاده را نیارورد و اینجانب ابداً موافقت نکردم و قول تأیید بعدی را ندادم، بلکه نهی کردم و گفتم خلاف شرع است. و علاوه، گفتم نمی‌توانند این کار را انجام دهند و نهی کردم. در جواب گفت که: «آنها از شما اطاعت نمی‌کنند.» و دو سه روز بعد، کارشان کشف گردید. حالا، آقایان انصاف کنند که آیا این تهمت‌ها صحیح است؟ جواب خداوند را چه خواهند داد؟! آقایان مدرسین به مدرکیت قول فاسق چه طور به خود اجازه دادند که این بهتان عظیم را به اطلاع جهانیان برسانند؟ و چطور به خود ما مراجعه نمی‌کنند و جواب‌های ما را اجازه انتشار نمی‌دهند؟! «و نِعَمَ الْحَكَمَ اللَّهُ».

این وضع موجب تفرقه شدید بین مسلمان‌هاست که قطعاً ضررش به انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی بیش از نیت خبیث قطب‌زاده کذائی است و موجب بهانه و سوءاستفاده تبلیغات خارجی است و اگر این رویه تحریک مردم به وسیله رسانه‌های گروهی و گویندگان و نویسندگان و روزنامه‌ها و نماز جمعه‌ها ادامه پیدا کند، ممکن است که مردم تحریک شده و موجب قتل و جرح عده‌ای شده و

حیات و زندگی ما را در خطر بیشتر قرار دهد. اگر آقایان تخفیف نخواهند داد، بهتر است گذرنامه بدهند و هر کشوری را که صلاح می‌دانند اختیار کنیم. بالاخره، خدا را در نظر بگیرید.

وَ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ

سید کاظم شریعتمداری

۲۶ جمادی‌الثانی ۱۴۰۲ (۱ اردیبهشت ۱۳۶۱)

این نامه آیت‌الله شریعتمداری که مهم‌ترین سند مظلومیت اوست امکان انتشار در جمهوری اسلامی نیافته است. معنای مظلومیت بر حق بودن مواضع نیست. معنایش تجاوز به حقوق انسانی اوست. پاسخ آیت‌الله خمینی به دعاوی مطروحه در این نامه چیست؟ شورای عالی قضائی چه پاسخی به این مظالم دارد؟ جناب آقای موسوی بجنوردی به عنوان نماینده بیت رهبر فقید انقلاب و مقام مسئول قضائی در آن زمان به این پرسش‌ها پاسخ مرحمت فرمایند:

۱. بر اساس کدام مبنای شرعی و قانونی اهانت و هتک آبروی یک شهروند (مرجع تقلید و سید اولاد پیامبر پیشکش قدمتان) و تهییج و تحریک عمومی علیه وی مجاز، اما حق دفاع به وی در همان تریبون‌ها داده نشده است؟ چرا روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون یک طرفه حملات به وی را منتشر اما پاسخ وی را سانسور کرده‌اند؟
۲. متهم کلیه اتهامات را بعد از مصاحبه رادیو تلویزیونی سانسور شده صریحاً تکذیب کرده است و طی چند نامه به مقام رهبری و پسرش و سران سه قوه ارسال کرده است. چرا تکذیب رسمی او در هیچ کجا منعکس نشده است؟
۳. آیت‌الله شریعتمداری مکرراً در این نامه به حملات و تعرض‌های «مردم تحریک شده» اشاره کرده است. این تحریک‌ها از سوی کدام مقام رسمی یا غیررسمی صورت گرفته است؟

۴. قرار بود در جمهوری اسلامی حتی مارکسیست‌ها هم حق اظهارنظر داشته باشند، در سومین سال استقرار جمهوری اسلامی مرجع تقلید رقیب رهبری از فرط ناامنی ناشی از مخالفت با اوامر رهبری می‌نویسد گذرنامه بدهید تا از کشور خارج شوم. راستی این با اصول قانون اساسی و موازین شرع سازگار بوده است؟

رژیم طاغوت به آیت‌الله خمینی ظلم کرد. رژیم جمهوری اسلامی با مرجع مخالفی همچون آیت‌الله شریعتمداری چه کرد؟ بین این دو رژیم در عدم آزادی مخالف چه فرقی است؟

سند دهم

«بر اساس بیانیه رئیس دادگاه‌های ارتش و اطلاعاتی که از طریق سیمای جمهوری اسلامی و سایر رسانه‌های گروهی توسط حجت‌الاسلام آقای ری‌شهری درباره وجود طرح توطئه براندازی منتشر گردید، آقای صادق قطب‌زاده در صدد براندازی حکومت جمهوری اسلامی بوده‌اند... نهضت آزادی ایران... توطئه مزبور را ابلهانه دانسته و شدیداً محکوم و تقبیح می‌کند... نهضت آزادی ایران امیدوار است... محاکمه متهمین را بطور علنی و با حضور مردم و با پخش از رسانه‌های گروهی انجام بدهند تا مردم شهید پرور و ایثارگر ما خود بتوانند مستقیماً از تمامی ماجراها و رویدادها باخبر و مطلع گردند. نهضت آزادی ایران از مقامات قضائی مسئول انتظار دارد رسیدگی به اتهامات و محاکمه متهمین با رعایت کامل و همه‌جانبه اصول مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی صورت گیرد...»^۱

عضو محترم شورای عالی قضائی به تذکرات حقوقی در این بیانیه پاسخ دهند. چرا در جریان بازجویی آیت‌الله شریعتمداری هیچ یک از اصول قانونی رعایت نشد؟ آیا ارتباط وی با رژیم سلطنتی یا ساواک یا اطلاع وی از کودتا علیه مقام رهبری مجوز نقض آئین دادرسی بوده است؟

سند یازدهم

«امروز هم تظاهرات مردم و اعلامیه‌های علما در مورد سلب صلاحیت مرجعیت از آقای شریعتمداری در صدر اخبار است. کشورهای غربی خیلی ناراحت شده‌اند، مثل اینکه امید بسیاری به توطئه کودتا داشته‌اند.»^۲

راستی آیا این تظاهرات، خودجوش و بدون سازماندهی گروه‌های فشار بوده است؟

۱. بیانیه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ نهضت آزادی ایران در محکومیت توطئه براندازی، اسناد نهضت، جلد سیزدهم.

۲. خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۷۵.

اعلامیه کدام علما؟ جز شاگردان آیت‌الله خمینی که شرکای قدرت وی بودند کدام عالم مستقلی در این زمینه از اقدامات حکومت علیه آیت‌الله شریعتمداری حمایت کرد؟ اسم ببرید. این سوال‌ها پاسخ می‌طلبد.

سند دوازدهم

«در جلسه علنی مجلس نمایندگان علیه آقای شریعتمداری صحبت کردند. آقای صباغیان خواست اعلامیه نهضت‌آزادی را در محکومیت کودتا بخواند که عده‌ای [کیاوش، فؤاد کریمی، صادق خلخالی، قره باغ، هادی غفاری، سید حسین موسوی تبریزی، دوزدوزانی] شلوغ کردند و نتوانست بخواند.... مصاحبه آقای مهدوی یکی از متهمان کودتا را گذاشتند. اعترافات مهمی کرد و گفت آقای شریعتمداری تأیید کرده است. آخر شب آقای [محمد] موسوی خویینی‌ها برای مشورت در مورد پخش اسناد لانه جاسوسی علیه آقای شریعتمداری آمد.»^۱

نماینده مردم حق قرائت اعلامیه در صحن علنی مجلس را ندارد، اما گروه‌های فشار بدون کمترین مشکلی بنام مردم تظاهرات می‌کنند. این نحوه اداره مجلس و اداره کشور مایه فخر است؟ با این شواهد و اسناد چگونه از تحقق آزادی در جمهوری اسلامی سخن باید گفت؟

سند سیزدهم

«عصر احمد آقا [خمینی] آمد و مطالبی درباره تبلیغات رایج علیه آقای شریعتمداری صحبت شد و خبر داد که امام امروز آقای شیخ حسن صانعی را نزد آقای شریعتمداری فرستاده و به ایشان اطمینان داده‌اند که محاکمه نمی‌شوند ولی تذکر داده‌اند، خود شما مقصريد که از اول به تذکرات توجه نکردید و ما قبلاً گفتیم که جلوی مردم را نمی‌توانیم بگیریم.»^۲

سه نکته بسیار مهم در این سند قابل توجه است. اول اینکه آنچه توسط آقای ری‌شهری رئیس دادگاه انقلابی ارتش صورت گرفته و از تلویزیون پخش شده و در

۱. خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۲ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۷۶.

۲. همان، ۳ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۷۷.

مطبوعات به طور یک طرفه منتشر شده، اگر محاکمه نبوده، نامش چه بوده است؟ دوم بر فرض آیت الله شریعتمداری مقصر بوده باشد، آیا رئیس حکومت حق دارد از وظیفه ذاتی خود که امنیت شهروندان است شانه خالی کند؟ سوم. چطور جلوی مردم را نمی‌توانید بگیرید؟ کدام مردم؟ گروه‌های فشار سازماندهی شده توسط ایادی حکومت؟ جان کلام همین جاست. اخلاق همین جاست. ناموس انقلاب همین جا هتک شده است. خوب است جناب آقای موسوی بجنوردی انصاف دهند و بفرمایند چطور نظامی که جلوی صدام و آمریکا ایستاد، اراده ایستادن در برابر گروه‌های فشار را نداشته است.

بخش هفتم

کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث

در این بخش اسنادی از استغاثه آیت الله شریعتمداری به محضر آیت الله خمینی و برخی نکات پیرامون مراسم کفن و دفن و تشییع وی مرور می‌شود:

سند چهاردهم. نامه آیت الله شریعتمداری به آیت الله خمینی

تلگراف فوری ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۰۲

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج آقا روح الله موسوی خمینی «دامت برکاته»
با ابلاغ سلام و تحیات

جناب حجت الاسلام آقای [حسن] صانعی را فرستاده بودید و ضمناً برای حفظ امنیت ما از طرف پاسداران اظهار اطمینان فرموده بودید. بی‌نهایت متشکر شدم. ضمناً مطالبی را به وسیله ایشان به حضور عالی معروض داشتیم که امیدوارم مورد لطف و عنایت مخصوص قرار بگیرد. برای توضیح و تأکید بیشتر، مجدداً مزاحم می‌شوم که وضع فعلی ما قابل بیان نیست و عبارتی حاضر ندارم که مقصود را روشن کند. همین قدر بگویم که کارد به استخوان رسیده است! زیرا از آقایان و عاظم و سخنران‌ها در نماز جمعه‌ها و غیره و در مجلس شورای اسلامی و در روزنامه‌ها، مطالبی گفته می‌شود که

مردم را تحریک می‌کند و وضعی را ایجاد می‌کند که خطر قریب الوقوع است. همین امروز عصر، عده زیادی با شعارهای مخصوص، قصد هجوم به خانه ما را داشتند که پاسدارها مانع شدند و تا نزدیکی منزل آمده بودند. خانواده و بچه‌ها و نوه‌ها نالان و گریان، در حال اضطراب و ناراحتی کامل به سر می‌برند.

و خود حقیر مبتلا به مرض مهمی هستم که معلوم نیست بالاخره نجات حاصل شود؛ اغلب خونریزی مفصلی دارد که خود آن ممکن است باعث خطراتی شود و دائماً با دکتر و دوا و پرستار مشغول بودم و اکنون با این سخت‌گیری فوق‌العاده نسبت به رفت‌وآمد که حتی خویشان نزدیک هم مجاز نیستند، ادامه معالجه ممکن نیست و معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد.

اکنون، شما را قسم می‌دهم به خدای لایزال و ارواح رسول اکرم و ائمه طاهرین و به روابط حسنه پنجاه ساله و ارادت قبلی که ادامه دارد، توجه فوری به حال ما بفرمایید و زکات قدرت و مقام را در این موقع، ادا فرمایید! بحمدالله شما رهبر هستید و ولایت فقیه دارید و می‌توانید امر صادر فرمایید که این تحریکات را در مجلس و نماز جمعه‌ها و در روزنامه‌ها و در مجالس، به کلی موقوف کنند. اگر مقصود بی‌آبرو کردن بوده، به کلی حاصل گردید و اگر مقصود سلب مرجعیت است، به مقصود رسیدند.

و اکنون، ادامه این تبلیغات دو ضرر مهم دارد: اول، تولید ناامنی و هرج و مرج و مخاطره ما و مربوطین است. و دوم، استفاده‌های رادیوهای کذائی خارجی است که به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند و هر دو مطلب ملال‌آور و رنج‌افزاست. پس خواهش می‌کنم که امر فرمایید این تبلیغات را به همین مقدار اکتفا کنند که دیگر حاصلی جز ضرر ندارد.

امروز، نقل کردند که آقای رفسنجانی گفته است که حقیر در سه سال پیش از آمریکا پول برای انقلاب خواسته‌ام. بوالله العلی العظیم، دروغ محض است. پس چرا در این سه سال، اظهار نمی‌کردند؟! آقای مهدوی [کنی] اظهار کرده است که در صدد تجزیه آذربایجان بوده‌ام! بوالله، دروغ است. پس چرا تا به حال، مدرکی ارائه نداده است؟ اکنون که این آقایان با این حرف‌های بی‌حقیقت، تبلیغات و تحریکات می‌کنند. ببینید نتیجه چه خواهد شد؟! شما را به خدا، ما را به اینها واگذار نکنید! جنابعالی

خودتان تحقیق فرمایید و هر چه ثابت شرعی شود، بفرمایید. عرض دوم این که امر کنید صحبت محاکمه ما را راکد بگذارند و اگر لازم باشد، خودتان شخصاً در وضع ما دخالت فرمایید. چنانچه قبلاً معروض کردم، فقط مهدوی آمده و چیزهایی به اینجانب گفته است و حقیر نهی کردم. گفت: «از حرف شما اطاعت نمی‌کنند.» و اینجانب حرف‌های او را جدی و قابل تصدیق نگرفتم، زیرا خیلی احمقانه بود. لذا، در ذهنم ایجاد حالتی نکرد و متوجه لزوم اطلاع دادن نشدم. از این اراجیف را مکرر در افواه شنیده بودم. معذک، اگر قصور و تقصیری شده است که اطلاع نداده‌ام، استغفار می‌کنم و معذرت می‌خواهم و انشاءالله تعالی دیگر مشابه این واقع نخواهد شد. در آینده منتظر دستورات جنابعالی در هر موردی که لازم باشد هستم که اطاعت شود. اولاً، حقیر در این مدت، نسبت به شخص جنابعالی و مقام شامخی که دارید، وفادار بوده و هیچ مخالفتی نکرده‌ام و نخواهم کرد و انتقادهایی که از بعضی از گروه‌ها داشتم، موجب سوءتفاهم قرار دادند.

ثانیاً، امر فرمایید که محاکمه اینجانب که گفت‌وگو می‌کنند، راکد باشد؛ زیرا که در خصوص خود، هیچ اطمینانی ندارم که رسیدگی تحقیقی گردد. و علاوه، با این که ما را خلع مقام کردند، ولی فتح این باب به ضرر مقامات عالی‌روحانیت و به ضرر جمهوری اسلامی است و به نفع تبلیغات خارجی و موجب اختلاف داخلی است. و اگر زیاد لازم می‌دانید، جنابعالی خودتان شخصاً اینجانب را احضار فرمایید و رسیدگی کنید و در مورد تمام این اتهامات تحقیق فرمایید.

ثالثاً، رفت‌وآمد نزدیکان ما را زیاد سخت‌گیری می‌کنند و موجب اختلال امور داخلی می‌شود. دستور فرمایید که به اعتدال، رفتار و رفع کنند.

بالاخره اینجانب در اختیار جنابعالی هستم و هر امر و فرمایشی باشد، اطاعت کامل خواهم کرد، ولی به طوری که معروض شد که کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث، منتظر مراحم هستم که به وسیله مطمئنی اجابت آنها را اعلام فرمایید.

اطال الله بقائکم والسلام علیکم ورحمة الله

سیدکاظم شریعتمداری

۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۰۲ (۴ اردیبهشت ۱۳۶۱)

رونوشت: حجت الاسلام جناب آقای حاج سیداحمد خمینی

این نامه تاریخی هم امکان انتشار در جمهوری اسلامی نیافته است. برخی نکات حائز اهمیت در این نامه به شرح زیر است:

اول. آیت الله شریعتمداری در این نامه دو بار از ظلمی که به وی می‌رود به محضر رقیب قدرتمند خود آیت الله خمینی استغاثه می‌کند: «وضع فعلی ما قابل بیان نیست و عبارتی حاضر ندارم که مقصود را روشن کند. همین قدر بگویم که کارد به استخوان رسیده است!» و در انتهای نامه «اینجانب در اختیار جنابعالی هستم و هر امر و فرمایشی باشد، اطاعت کامل خواهم کرد، ولی به طوری که معروض شد که کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث». راستی موازین اسلامی در این گونه موارد چه حکم می‌کند؟ سنت مؤکد حضرت رحمة للعالمین (ص) چه اقتضائی داشت؟

دوم. آیت الله شریعتمداری مستقیماً ابتلای خود به بیماری را به عرض آیت الله خمینی می‌رساند: «خود حقیر مبتلا به مرض مهمی هستم که معلوم نیست بالاخره نجات حاصل شود؛ اغلب خونریزی مفصلی دارد که خود آن ممکن است باعث خطراتی شود و دائماً با دکتر و دوا و پرستار مشغول بودم و اکنون با این سخت‌گیری فوق‌العاده نسبت به رفت‌وآمد که حتی خویشان نزدیک هم مجاز نیستند، ادامه معالجه ممکن نیست و معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد.» این بیماری مهم سرطان است. تاریخ نامه ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ است. من در نوشتار قبلی ده سند بر اطلاع مقامات عالی‌ه جمهوری اسلامی از ابتلای آیت الله شریعتمداری به بیماری از آغاز حصر وی منتشر کردم. این یازدهمین سند است. پرسش صریح اینجانب این است نظام جمهوری اسلامی و شخص مقام رهبری آیت الله خمینی برای اعزام زندانی بیمار خود به بیمارستان‌های مجهز تهران در طول چهار سال چه اقداماتی کردند؟ چرا آیت الله شریعتمداری قبل از پیشرفت بیماری و کار از کار گذاشتن (تاریخ بستری شدن در بیمارستان مهراد تهران: ۴ اسفند ۱۳۶۴) به بیمارستان‌های مجهز تهران اعزام نشده است؟ آیا سیره امیرالمؤمنین (ع) در حق قاتل‌اش این ملجم که فرمود از همان شیری که به من می‌نوشانید به او هم بنوشانید چنین اقتضائی داشته است؟ بیمارستان اختصاصی

تأسیس شده در جماران کجا و عدم اجازه اعزام زندانی بیمار سالمند به بیمارستان مجهز پایتخت در طول چهار سال (از اردیبهشت ۶۱ تا بهمن ۶۴) کجا؟

سوم. آیت الله شریعتمداری در این نامه سه بار قسم جلاله می خورد: «شما را قسم می دهم به خدای لایزال و ارواح رسول اکرم و ائمه طاهرین و به روابط حسنه پنجاه ساله و ارادت قبلی که ادامه دارد، توجه فوری به حال ما بفرمایید و زکات قدرت و مقام را در این موقع، ادا فرمایید! بحمدالله شما رهبر هستید و ولایت فقیه دارید و می توانید امر صادر فرمایید که این تحریکات را در مجلس و نمازجمعه ها و در روزنامه ها و در مجالس، به کلی موقوف کنند. اگر مقصود بی آبرو کردن بوده، به کلی حاصل گردید و اگر مقصود سلب مرجعیت است، به مقصود رسیدند. و اکنون، ادامه این تبلیغات دو ضرر مهم دارد: اول، تولید ناامنی و هرج و مرج و مخاطره ما و مربوطین است. و دوم، استفاده های رادیوهای کذائی خارجی است که به نفع خود سوء استفاده می کنند و هر دو مطلب ملال آور و رنج افزاست. پس خواهش می کنم که امر فرمایید این تبلیغات را به همین مقدار اکتفا کنند که دیگر حاصلی جز ضرر ندارد.» بار دوم در تکذیب ادعای آقای هاشمی رفسنجانی که حقیر سه سال قبل از آمریکا پول برای انقلاب خواسته ام. «بوالله العلی العظیم، دروغ محض است.» و بار سوم آنجا که آقای مهدوی کنی اظهار کرده است که در صدد تجزیه آذربایجان بوده ام! «بوالله، دروغ است.» شکایت آیت الله شریعتمداری از «تحریک مردم» توسط آیدای حکومت با این مطالب خلاف واقع است. راستی آیت الله خمینی توان ممانعت از تحریک مردم را نداشته است آنچنان که در سند قبل پیغام داده بود، یا این تحریکات را به نفع انقلاب و اسلام می دانسته است؟

چهارم. آیت الله شریعتمداری به دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بی اعتماد است، لذا از آیت الله خمینی درخواست می کند محاکمه اش را راکد بگذارند. وی در انتها به محضر ارباب قدرت این گونه عذر تقصیر می آورد: «معدّلک، اگر قصور و تقصیری شده است که اطلاع نداده ام، استغفار می کنم و معذرت می خواهم و انشاءالله تعالی دیگر مشابه این، واقع نخواهد شد. در آینده منتظر دستورات جنابعالی در هر موردی که لازم باشد هستم که اطاعت شود. اولاً، حقیر در این مدت، نسبت به شخص جنابعالی و مقام شامخی که

دارید، وفادار بوده و هیچ مخالفتی نکرده‌ام و نخواهم کرد و انتقادهایی که از بعضی از گروه‌ها داشتم، موجب سوءتفاهم قرار دادند. ثانیاً، امر فرمایید که محاکمه اینجانب که گفت‌وگو می‌کنند، راکد باشد؛ زیرا که در خصوص خود، هیچ اطمینانی ندارم که رسیدگی تحقیقی گردد. و علاوه، با اینکه ما را خلع مقام کردند، ولی فتح این باب به ضرر مقامات عالی‌روحه و به ضرر جمهوری اسلامی است و به نفع تبلیغات خارجی و موجب اختلاف داخلی است. و اگر زیاد لازم می‌دانید، جنابعالی خودتان شخصاً اینجانب را احضار فرمایید و رسیدگی کنید و در مورد تمام این اتهامات تحقیق فرمایید.» متأسفانه مرجعیت شیعه در قدرت امتحان بسیار بدی پس داد، بسیار بد.

سند پانزدهم. دومین نامه آیت‌الله شریعتمداری به آیت‌الله خمینی

«حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای الحاج آقا روح‌الله الموسوی الخمینی دامت

برکاته

با ابلاغ سلام و تحیات مأمول و مسئول از حضرت حق جلّ و علا که مزاج مبارک صحیح و سالم بوده و لازوال در پیشبرد اهداف عالی اسلامی موفق و مؤید بوده باشید....

عرض دیگر مربوط به اظهارات قطب‌زاده که قول مهدوی و حجازی نقل کرده و در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مندرج بود، این است که این اظهارات به کلی دروغ و بی‌اساس است والله العلیّ الغالب به تمام اسماء اعظم خداوند متعال قسم می‌خورم که حقیر تاکنون نه این توطئه را تأیید نموده‌ام و نه وعده تأیید بعدی را داده‌ام. مهدوی و حجازی هیچ کدام اظهار نکردند که از طرف قطب‌زاده آمده‌اند. در فروردین سال جاری مهدوی در ضمن سایر صحبت‌ها و نقل مسافرت‌هایش اظهار کرد که قطب‌زاده الآن قطب‌زاده سابق نیست و می‌خواهد اقداماتی انجام دهد. حقیر نهی کردم و گفتم خونریزی جایز نیست. گفت به حرف شما گوش نمی‌دهند و اصلاً تقاضای تأیید از حقیر نکرد، یعنی اصلاً مطرح نبود.

و اما حجازی، ایشان [ناخوانا] سال گذشته شاید دو سه ماه قبل از گرفتاری قطب‌زاده منزل ما آمد و صحبت‌های ایشان راجع به قطب‌زاده راجع به مخالف بودن ایشان بود و صحبتی از تصحیح فاسد ایشان نکرد. گویا در آن موقع هیچ مطرح نبوده

است. صحبت استخاره حقیر بعد از آن مجلس و جواب دروغ کذایی به کلی دروغ است و کذلک تلگرافی که قطب‌زاده اظهار کرده‌اند که حقیر قرار بود به ایشان مخابره کنم، به کلی دروغ و بی‌اساس و افسانه است و حقیر حاضرم در حضور جنابعالی این قسم‌ها را لفظاً هم اجرا کنم و روبه‌روی آنها عین مطالب را بگویم، به جهت اطلاع حضرت عالی معروض گردید و البته دو سه بار توسط آقای عباسی، آقای ری‌شهری و یک بار حضوری در ضمن سؤال و جواب به اطلاع ایشان رسانیدم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سیدکاظم شریعتمداری

۶ ذی‌القعدة ۱۴۰۲، ۴ شهریور ۱۳۶۱^۱

بر خلاف دو نامه بسیار مهم قبلی این نامه در کتاب آقای ری‌شهری منتشر شده است. مفاد نامه روشن و نیازی به شرح ندارد.

سند شانزدهم

«نیمه‌های شب بود که به قم رسیدیم. یکسره به خانه بی‌صاحب رفتیم. خبر دادند جنازه را آمبولانس به غسلخانه بهشت معصومه برده تا در آنجا غسل دهند و گفته‌اند نباید سیدرضا صدر بر آن نماز بخواند آقای امامی که از داماد گذشته، فرزند به حق آن مرد بزرگ به حساب می‌آمد پیشنهاد کرد به آقای گلپایگانی تلفن کنید تا وساطت کند و به وصیتش عمل شود و شما بر جنازه نماز بخوانید. گفتم کار صحیحی نیست این کار ممکن است برای آقای گلپایگانی ناراحتی ایجاد کند.» (سیدرضا صدر، در زندان ولایت فقیه)

بنا بر وصیت آیت‌الله شریعتمداری قرار بود مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر بر وی نماز بخواند، اما سیدرضا صدر زمانی که برای اجرای وصیت شرعی و اقامه نماز می‌رود به مدت ۲۴ ساعت بازداشت می‌شود! وی خاطرات بازداشت خود را در جزوه «در زندان ولایت فقیه» نوشته است. سیدرضا صدر (۱۳۷۳-۱۳۰۰) فرزند آیت‌الله سید

۱. ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۱ - ۳۲۰ و ۴۶۷.

صدرالدین صدر از آیات ثلاثه و برادر بزرگتر امام موسی صدر است.

سند هفدهم

«تشییع جنازه آقای شریعتمداری اگر به گونه‌ای که ضد انقلاب و جمعی از هواداران ایشان می‌خواستند انجام می‌شد، قطعاً مردم با آنان درگیر می‌شدند و فاجعه‌ای غیرقابل جبران پیش می‌آمد. مسئول اطلاعات قم درباره فضای امنیتی آن روز چنین می‌گوید: «اخبار واصله از مرکز و آذربایجان شرقی و کنترل ارتباطات عناصر مسئله‌دار در قم حاکی از آن بود که عناصر حزب خلق مسلمان با هدایت جمهوری خواهان (به رهبری آقای حسن شریعتمداری فرزند آقای شریعتمداری) در خارج، بنای بلوا و آشوب دارند. در این رابطه عده‌ای با اتوبوس و ماشین‌های سواری وارد تهران و قم شده بودند... اطلاعات واصله حکایت از بسترسازی برای یک بحران داشت، هنگامی که خبر فوت آقای شریعتمداری منتشر شد، بلافاصله تمامی خیابان‌های منتهی به بیمارستان مهراد در اثر ازدحام جمعیت و اتومبیل مسدود شد، شیشه بیمارستان خرد گردید [۴]. گزارش مرکز حکایت از حرکت زنجیره‌ای اتومبیل‌های حزب خلق مسلمان از عوارضی تا حسن‌آباد به دنبال آمبولانس داشت. جنازه به قم نرسیده، پشت درهای بهشت معصومه مملو از جمعیت بود...» تشخیص مسئولان امنیتی این بود که... برای پیشگیری از درگیری و خونریزی دفن ایشان در شب ضروری است.^۱

فاصله وفات تا دفن آیت‌الله شریعتمداری کمتر از شش ساعت است! تاریخ وفات: ساعت ۶ و ۱۰ دقیقه بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۶۵، زمان دفن: نیمه شب حوالی ساعت یک بامداد ۱۵ فروردین. چنین سرعتی در غسل و کفن و دفن بی‌سابقه است. این بی‌احترامی و عدم رعایت شئون دینی پس از مرگ به تصمیم چه کسی بوده است؟ اعتراف آقای ری‌شهری به کثرت مشایعین در تهران و قم جالب توجه است. آیا اینها مردم نیستند، اما ایادی حاج غلام و گروه‌های فشار مردمی هستند که مقامات عالیه توان کنترل آنها را نداشتند؟!

۱. ری‌شهری، خاطره‌ها ج ۱ ص ۳۳۳.

سند هجدهم

«... دستورالعملی مبنی بر ممانعت از نماز خواندن آقای صدر از سوی هیچ مقامی صادر نشده... در پی انتشار جزوه آقای صدر با عنوان «در زندان ولایت فقیه»، در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۶۶ از اداره اطلاعات قم خواسته شد که درباره مسائلی که در آن جزوه نسبت به برخورد اداره اطلاعات با ایشان در آن نامه آمده است توضیح دهد. مدیر کل اطلاعات قم در تاریخ ۹ آبان ۱۳۶۶ طی نامه‌ای خطاب به اینجانب ضمن رد بسیاری از ادعاهای آقای صدر ضمن اشاره به فضای امنیتی آن شب و آمدن آقای صدر با داماد آقای شریعتمداری و تعداد زیادی از طرفداران ایشان به بهشت معصومه نوشت: «جمعیت آنچنان فشرده بود که برادران با بی سیم گفتند جای حرکت در محوطه نیست و اگر آقای صدر به درون می‌رفت تمام جمعیت را با خود می‌برد و کنترل اوضاع دیگر ممکن نبود و لذا چون نزدیک صبح نیز بود، تشخیص دادم که وی نباید نماز بخواند و اوضاع به میل و خواسته آنان پیش نرود. البته اذعان دارید در شرائط بحرانی تصمیم‌گیری چقدر مشکل است، بخصوص که در آن شب هیچ دلیلی به ما ارائه ندادند که وصیت شده آقای صدر نماز بخواند... و اگر مسلم می‌شد که وصیت شده، قطعاً تصمیم به صورت دیگری بود.»^۱

این هم توضیح مقامات امنیتی. یک مأمور جزء امنیتی درباره تزییقات انجام شده درباره مرجع تقلید منتقد رهبری تصمیم گرفته است، مقامات عالی‌تر این امور هیچ دخالتی نداشته‌اند. قضاوت با افکار عمومی است.

بخش هشتم

اهانت‌هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصاً تدارک فرمایید

در این بخش به اظهارنظر مراجع تقلید درباره شیوه مواجهه آیت‌الله خمینی با فصل پایانی زندگی آیت‌الله شریعتمداری اشاره می‌شود. متأسفانه هیچ یک از این اسناد در

۱. ری شهری، خاطره‌ها ج ۱ ص ۳۳۴.

جمهوری اسلامی امکان انتشار نیافته است.

سند نوزدهم. تلگراف آیت‌الله گلپایگانی

تهران - جماران

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای خمینی دامت برکاته

با ابلاغ سلام، مزید توفیقات را مسئلت دارم.

آنچه بین حضرتعالی و آیت‌الله شریعتمداری - طاب ثراه - واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهراً هم با تاریخ می‌باشد. امید است مصداق آیه کریمه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» [حجر ۴۷] بشوید. فعلاً که خبر تأسف‌انگیز رحلت ایشان منتشر شده است، لازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسلیت، از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیرمناسب واقع شده، ابراز تأسف شدید بنمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن، اهانت‌هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده، شخصاً تدارک فرمایید.

اعلاء کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۲۴ رجب ۱۴۰۶ [۱۵ فروردین ۱۳۶۵]

[محمدرضا الموسوی] گلپایگانی^۱

آیت‌الله گلپایگانی مرجع میانه‌رو و پرهیزکاری بود که بر پیکر آیت‌الله خمینی نماز خواند و علی‌رغم برخی انتقاداتش تا به آخر از جمهوری اسلامی حمایت کرد. ایشان ضمن ابراز نارضایتی از وقایع پیش آمده داوری بین دو مرجع معاصرش را به خدا و تاریخ واگذار می‌کند: «آنچه بین حضرتعالی و آیت‌الله شریعتمداری - طاب ثراه - واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهراً هم با تاریخ می‌باشد.» ایشان مشخصاً لازم می‌داند «از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیرمناسب واقع شده، ابراز تأسف شدید بنمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد

۱. کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوست ۷۲، ج ۲ ص ۹۲۸.

ممکن، اهانت‌هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده، شخصاً تدارک فرمایید.» مراد از محل غیرمناسب دفن «جنب آبریزگاه [مستراح]» قبرستان ابوحسین قم است. پاسخ آیت‌الله خمینی یا نظام جمهوری اسلامی به این ظلم مسلم چیست؟ انتقاد آیت‌الله گلپایگانی انتقاد حداقلی مرجعیت مستقل شیعه از این رخداد تلخ است.

سند بیستم. سرنوشت تلگراف آیت‌الله گلپایگانی

«جمعی از هواداران آقای شریعتمداری نزد آیت‌الله گلپایگانی (ره) رفتند و جو سازی کردند، ایشان نیز که از چگونگی امر اطلاع دقیقی نداشتند نامه‌ای اعتراض آمیز به حضرت امام (قدس سره) نوشتند که از ایشان انتظار نمی‌رفت. نمی‌دانم در آن هنگام با توجه به کسالت امام دفتر ایشان نامه مذکور را به ایشان داده یا نه، ولی به هر حال مرحوم حاج احمدآقا - ظاهراً - از قول امام به من گفتند: شما جواب این نامه را بدهید. من پاسخی نوشتم و ارسال کردم که متأسفانه متن آن را در اسناد نیافتم، ولی مضمون آن تبیین مآل و تکذیب شایعات و جو سازی‌ها بود.»^۱

مقامات جمهوری اسلامی هر انتقادی ولو انتقاد مراجع تقلید را برخاسته از بی‌اطلاعی یا ساده‌لوحی یا متأثر بودن آنها از معاندان ارزیابی می‌کنند. نامه‌ای با این اهمیت به مقصد نمی‌رسد، فرزند مقام رهبری پاسخ به زعیم حوزه علمیه قم را به طلبه امنیتی - آقای ری‌شهری - می‌سپارد. ایشان هم پاسخ خود را در میان اسناد گم کرده است! وقتی نامه مهم‌ترین مرجع تقلید آن دوران این گونه استخفاف می‌شود، با نامه شهروندان عادی چه معامله‌ای شده است؟ اگر مقام رهبری بیمار بوده، ترتیب اداره کشور با ساز و کار پیش‌بینی شده در قانون اساسی بوده نه با آقا زاده ایشان. قضاوت تاریخ در این زمینه بسیار تلخ است.

سند بیست و یکم. تلگراف آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی

قم، حضرت آیت‌الله آقای [سیدرضا] صدر (دامت برکاته)
پیشامد بد و بی‌شرمانه و ظالمانه‌ای که نسبت به جنابعالی انجام شد، فوق‌العاده

۱. ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۵.

موجب تأثر و تألم گردید.

عجبا! در کشوری که به نام جمهوری اسلامی نامگذاری شده، برای تشییع جنازه رهبر شوروی کافر که دشمن خدا و منکر خدا بوده، هیئتی فرستاده می‌شود، ولی عالم دینی و مرجعی که عده زیادی در داخل و خارج کشور مقلد و پیرو دارد، رحلت می‌نماید، جنازه آن عالم بدون تشریفات لازمه حمل می‌شود و مانع می‌شوند از نماز خواندن جنابعالی بر جنازه آن مرحوم که بر طبق وصیت خود مرحوم، لازم بوده شما انجام دهید و مصداق «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» ظاهر می‌شود، عجبا عجبا عجبا. بالاتر آن که شما بر طبق اداء وظیفه تسلی دادن به مصیبت‌زدگان، برای تسلیت دادن به بازماندگان، در منزل آن مرحوم تشریف می‌برید، باکمال بی‌شرمی، جنابعالی را بازداشت نموده و مدتی در بازداشت نگاه می‌دارند. دردی بزرگ برای اهل دین این است که همه این اعمال و کارهای دیگر که آنها هم خلاف شرع انور است، به اسم دین و مذهب انجام می‌شود.

«أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» الى الله المُنْتَكِي. ونسئل الله تعالى أن يفرج عن وليه ويصلح به كل فاسد من أمور المسلمين و أسئل الله لكم النصر و العز و التأييد.

[سیدحسن الطباطبایی] القمی

در خرداد ۱۳۴۲ سه مرجع علیه طاغوت قیام کردند: آیت‌الله خمینی از قم، آیت‌الله قمی از مشهد و آیت‌الله بهاء‌الدین محلاتی از شیراز. آیت‌الله قمی همانند آیت‌الله خمینی ۱۵ سال البته در داخل کشور در تبعید و حصر بود. پس از انقلاب هم به دلیل انتقاد از برخی سیاست‌های نظام هفده سال دیگر در حصر بود! نحوه مواجهه آیت‌الله خمینی با این هم‌رزم صریح‌اللّهجه خود ورق دیگری در ارزیابی اخلاق سیاسی ایشان است. در این زمینه نیز تحقیقاتی صورت گرفته که بعد از انتشار تحقیقات مربوط به آیت‌الله شریعتمداری منتشر خواهد شد انشاءالله. اعتراض آیت‌الله قمی به ظلمی که بر آیت‌الله شریعتمداری رفته بی‌نیاز از توضیح است.

سند بیست و دوم. اعتراض آیت‌الله منتظری

«من به بازداشت و زندانی کردن آقای رستگار هم که در منزلش برای مرحوم آقای

شریعتمداری فاتحه گرفته بود و او را به خاطر این زندانی کرده بودند، اعتراض کردم. بالاخره آیت‌الله شریعتمداری یک مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده‌اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان فاتحه می‌گرفت. من این مطلب را به آقای ری‌شهری (آن وقت که وزیر اطلاعات بود) گفتم.

یک روز آمده بود اینجا. گفت: «من الان منزل آقای گلپایگانی بوده‌ام. این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته‌ام، به شما هم می‌گویم: آقای شریعتمداری همین دو سه روز رفتنی است. مبدا عکس‌العملی از خودتان نشان بدهید.» درحقیقت، آمده بود تهدید کند. من به او گفتم: «بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از تُرک‌ها به ایشان علاقه دارند. من اگر جای امام بودم، در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می‌شد، در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می‌گذاشتم. با این کار، مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند که مسائل شخصی در کار نیست. به نظر من، فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلایی است.» گفت: «این نظر شما را به بالا بگویم؟» گفتم: «بگو.» این قضیه تمام شد. آقای ری‌شهری رفت.

بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت. جنازه او را که شبانه آورده بودند، آقای حاج آقا رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند، نگذاشته بودند. بعد از چند روز من رفتم جماران. دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته‌اند که: «بله، منتظری می‌گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد!» و این کار را مسخره می‌کردند!

تا این که یک شب که ما با امام جلسه داشتیم، در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست‌وزیر و احمدآقا [خمینی] هم بودند. در ضمن صحبت‌ها، من این مطلب را به امام گفتم که: «چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان، در آن نیمه‌شب اجازه می‌دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند؟ این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته‌اید، آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه‌ای نوشته است؛ خیلی هم محترمانه نوشته؛ به کسی هم توهین نکرده است. اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و

بعد در آینده، حضرت تعالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود، نماز بخوانند.»

وقتی من این حرف را زدم، امام ناراحت شدند و جمله تندی به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده‌اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میّت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند.^۱

سند بیست و سوم. گزارش دیگری از اعتراض آیت‌الله منتظری

«احمد آقا [خمینی] آمد. اطلاع داد که آقای منتظری به زیارت امام آمده‌اند و امام دو موضوع را به ایشان تذکر داده‌اند: ۱- توجه بیشتر به سپاه ۲- برخورد مساوی با روحانیون طرفدار انقلاب و عدم ترجیح یک جریان خاص. و نیز اطلاع داد که آقای سیدرضا صدر را در جریان درگذشت مرحوم شریعتمداری به اطلاعات احضار و چند ساعتی معطل کرده‌اند و آقای منتظری به این کار اعتراض داشته‌اند. آقای منتظری نظرشان این بوده که بهتر بود مراسم تشییع و فاتحه برای آقای شریعتمداری برگزار می‌شد.»^۲

سند بیست و چهارم. آخرین اظهارنظر آیت‌الله منتظری

«در مورد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و مخالفت با برخورد آقایان با ایشان مطالبی را در خاطرات خود گفته‌ام که تکرار نمی‌کنم. نکته‌ای که لازم به ذکر است این که در فضایی که مسؤولان خُرد و کلان در تهمت و ناسزا به مرحوم آقای شریعتمداری مسابقه می‌گذاشتند، من که در آن زمان قائم مقام رهبری بودم و قبل از انقلاب به خاطر مسائل انقلاب با آن مرحوم اختلاف سلیقه داشتم، انتظار همه این بود که همراه با موج عظیمی که راه افتاده کلمه‌ای بگویم اما سکوت کردم که این سکوت در آن زمان عین مخالفت بود. افزون بر این در جلسات خصوصی از جمله با سران سه قوه، مخالفت

۱. آیت‌الله منتظری، خاطرات ص ۴۸۲.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ "اوج دفاع"، ۲۵ فروردین ۱۳۶۵.

خود را آشکار کرده بودم. البته مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی هم مخالف جدی این اهانت‌ها و رفتارها بودند و تقریباً سکوت کردند (هر چند مرحوم آیت‌الله گلپایگانی پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری نامه‌ای اعتراضی و محرمانه به مرحوم امام نوشتند)؛ ولی سکوت ظاهری و مخالفت غیر علنی من که در موقعیت قائم مقام رهبری بودم معنای دیگری داشت.

در این مسأله آنقدر ذهن مرحوم امام را نسبت به ایشان خراب کرده بودند که وقتی در آن جلسه تاریخی در منزل امام و با حضور سران نظام، من به برخورد مسؤولان با ایشان اعتراض کردم و گفتم که چرا نگذاشتند آیت‌الله حاج آقا رضا صدر بر جنازه ایشان نماز بخواند، امام با ناراحتی نسبت به ایشان کلام تندی گفتند. معلوم بود که برای امام مسلم شده بود که آقای شریعتمداری واقعاً قصد کودتا داشته و می‌خواسته مثلاً خون انسان‌های بی‌گناهی ریخته شود و انقلاب را ساقط کند؛ و لذا این تعبیر تند را به کار بردند. من احساس کردم ذهن امام به قدری مشوب شده که اگر قدری بیشتر پافشاری کنم ممکن است ایشان عصبانی شوند و کار به تنازع و اصطکاک با ایشان کشیده شود؛ و این همان چیزی بود که بعضی در داخل و خارج کشور در انتظار آن بودند.

البته من با اینکه در بعضی موارد با خط مشی سیاسی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری مخالف بودم و از این نظر با هم اختلاف نظر داشتیم، در حدّ توان و در آن شرایط - که عموم مسؤولان و بیشتر علما علیه ایشان موضع‌گیری می‌کردند - از حقوق انسانی ایشان دفاع کرده و بر حساسیت‌ها نسبت به خودم افزودم؛ اما متعجبم چگونه برخی از افراد که با ایشان محشور و احیاناً هم فکر و هم نظر بودند هیچ اعتراضی نکردند و با سکوت از کنار آن گذشتند بلکه بعضاً در عمل هم‌رنگ جماعت شدند، ولی حالا از من طلبکار هم می‌شوند؟!

یکی از فضایی حوزه علمیه قم نقل می‌کرد که در بعد از ظهر همان روزی که - متعاقب سخنرانی سیزده رجب [سال ۱۳۷۶] - به منزل ما حمله کردند، وی در تماسی تلفنی با یکی از مراجع محترم، حرکت و اعتراض وی را علیه حمله‌کنندگان خواستار شده و از سکوت ایشان انتقاد کرده بود. وی می‌گفت: ایشان ابتدا اظهار داشت: «هر

کسی خربزه می‌خورد پای لرز آن هم بنشیند؛ من که سیاسی حرف نمی‌زنم و به فقه و اصول خود مشغول هستم، کسی با من کاری ندارد.» وی گفت: من با ناراحتی و قدری هم تندی گفتم: «مسأله شخص مطرح نیست، مسأله مرجعیت و حریم حوزه علمیه است.» و آن آقا پاسخ داد: «ای آقا؛ مرجعیت را آقای خمینی از بین برد، آن زمان که با آقای شریعتمداری آن گونه عمل کرد؛ و آن روز همین آقای منتظری سکوت کرد، و من در این قضیه تنها ماندم.» من تعجب می‌کنم ایشان که به مرحوم آیت‌الله شریعتمداری نزدیک‌تر بودند چه واکنش و اعتراضی نشان دادند که من - که با ایشان اختلاف سلیقه داشته و به مرحوم امام نزدیک بودم - انجام نداد....^۱

با توجه به سه سند فوق به اعتقاد آیت‌الله منتظری مسئول اصلی برخورد با آیت‌الله شریعتمداری شخص آیت‌الله خمینی بوده است. ایشان اعتراض خود را در زمان لازم به عرض مقام رهبری رسانیده و از حقوق انسانی آیت‌الله شریعتمداری (علی‌رغم اختلاف نظر سیاسی سابقه‌دار با ایشان) دفاع کرده است. دو سند بعد به عنوان ملحقات این قسمت آورده می‌شود.

سند بیست و پنجم

«آقای [سید هادی] خسروشاهی آمد. به کیفیت دفن و محل دفن مرحوم [آیت‌الله سیدکاظم] شریعتمداری انتقاد داشت و می‌گفت ایشان را مظلوم جلوه می‌دهد. همچنین نسبت به سخت‌گیری در مورد آقایان قمی و سید صادق روحانی و همچنین در جهت رفع آثار نسبت‌های آقای حمید روحانی [زیارتی] درباره‌ی ایشان کمک خواست.*» (*پاورقی: آقای حمید روحانی کتابی با عنوان «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» منتشر ساخت. او در این کتاب آیت‌الله شریعتمداری را به همکاری با رژیم پهلوی و مخالفت با انقلاب اسلامی و توطئه‌چینی علیه روحانیان مبارز متهم می‌نماید. این کتاب در آن سال‌ها به طور وسیع در سطح کشور پخش گردیده بود).^۲

آقای خسروشاهی از نویسندگان و محققان حوزه علمیه قم و از مرتبطین با آیت‌الله

۱. آیت‌الله منتظری، انتقاد از خود: عبرت و وصیت، ص ۱۷-۱۶.

۲. هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ "اوج دفاع"، ۱۸ خرداد ۱۳۶۵.

شریعتمداری قبل از انقلاب است. ایشان پس از انقلاب از مقامات جمهوری اسلامی هستند. اظهار نظر ایشان بی نیاز از شرح است.

سند بیست و ششم. داوری مهندس مهدی بازرگان

اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضور محترم آیت الله العظمی نجفی مرعشی و آیات عظام و علمای اعلام با سلام و دعای توفیق در انجام وظائف الهی، هفتمین روز درگذشت آیت الله شریعتمداری را که از مبلغین فرهنگ تشیع بوده و تا چهار سال قبل به اعتراف دوست و دشمن از مراجع مسلم تقلید و آیات عظام به شمار می رفت تسلیت عرض می نمایم و امیدواریم پروردگار غفور و رحیم همگی ما و ایشان را مشمول مغفرت و رحمت واسعه خویش قرار دهد.

آن مرحوم پس از چند سال محرومیت از آزادی و محدودیت در ملاقات و معالجه سرانجام تسلیم اجل مقدر گشته به دیار باقی شتافت. جنازه اش پنهان به خاک سپرده شد در حالی که بستگان، دوستان و مقلدینش نه موفق به ملاقات وداع شدند و نه توانستند مطابق وصیتش او را کفن و دفن نموده، نماز گذارند و در محلی که خواسته بود به خاک بسپارند و پس از آن نیز از برگزاری مجالس ختم و ترحیم محروم گشتند. همانطور که استحضار دارید نهضت آزادی ایران همواره مخالف خط مشی براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور بوده است و در اینجا نیز در مقام قضاوت در مورد اتهامات، اقاریر و خلع مرجعیت آن مرحوم نمی باشد. ای کاش به جای جو سازی و غوغا سالاری، طبق سنت اسلامی رسیدگی به اتهامات ایشان در محکمه ای علنی با عضو اهل علم و نظر در مسائل قضا انجام می شد و حق دفاع از اتهامات وارده در رسانه های عمومی از ایشان سلب نمی گردید تا حقایق روشتر گردیده امکان قضاوت صحیح فراهم می گردید.

ایشان راه ابدیت در پیش گرفت. ما و شما و همه دست اندرکاران نیز چنین راهی را در پیش داریم که "کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ". در اینجا سخن از رفتن یک فرد نیست، بلکه از حق و عدالتی است که باید اعمال گردد. آن هم نه حق یک فرد، بلکه حق ملتی

که عدالت را از اسلام آموخته، روحانیت را پناهگاه خود پنداشته و با آرزوی آزادی و استقلال به جمهوری اسلامی رأی داده است. اسلامی که امام اولش با مخالفین سیاسی خود به گونه‌ای رفتار می‌کرد که حتی پس از شکست لشکری که علیه حکومت اسلامی قیام مسلحانه کرده بود بر مرگ سردار باغی آن و بیعت‌شکنان جنگ‌افروزی همچون طلحه و زبیر می‌گرید و از خدمات پیشین آنها به اسلام و پیامبر(ص) تجلیل و قدردانی می‌نماید.

در هر حال ماجرای آیت‌الله شریعتمداری بیش از هر چیز به حیثیت و حرمت مرجعیت شیعه و آینده روحانیت لطمه وارد ساخته است. اللهم اغفر لنا الذنوب الّتی تهتک العِصم.

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان^۱

مهدی بازرگان مسلمانی با اخلاق بود. اظهارنظر او بخشی از داوری تاریخ درباره آیت‌الله شریعتمداری و اقدامات آیت‌الله خمینی است.

بخش نهم

نقش حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی

حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی (۷۳ - ۱۳۲۴) فرزند آیت‌الله خمینی، دستیار امین و رئیس دفتر ایشان بود. آیت‌الله موسوی بجنوردی در سال ۱۳۸۵ وی را مجتهد متجزی دانسته است. مرحوم احمد خمینی هیچ سمت قضائی نداشته و پس از درگذشت پدرش نیز هیچ سمت سیاسی را نپذیرفت. نامبرده در اواخر عمر به روند جاری انتقاداتی داشته و به شکل مشکوکی از دنیا می‌رود، که این خود تحقیق مستقلى می‌طلبد. اسنادی که در دنبال می‌آید در مجموع میزان دخالت و نقش او را در قضایای

۱. اسناد نهضت آزادی ایران، جلد هفدهم، ۱۹ فروردین ۱۳۶۵.

آیت‌الله شریعتمداری نشان می‌دهد.

سند بیست و هفتم

«دفع فتنه خلق مسلمان در قم: امام در مقابل فتنه شریعتمداری برخوردی هوشمندانه کردند. امام در آن ملاقات خصوصی به من ابراز کردند که وضع ایشان (شریعتمداری) بدتر از آن است که آقایان فکر می‌کنند. این جمله احساس باطنی امام را در مورد شخصی که همدوره ایشان محسوب می‌شده و با هم بزرگ شده بودند، روشن می‌کند. مع الوصف امام هرگز بر اساس این احساس باطنی گام برنداشتند و اجازه دادند مرور زمان قضایا را روشن کند و طوری نشود که قضاوت تاریخ این گونه باشد که امام برای از رده خارج کردن رقبای خویش پیش‌دستی کرده‌اند.

در همان مقطعی که فتنه خلق مسلمان هنوز بطور کامل آشکار نشده بود، یک روز صبح مرحوم حاج احمد آقا [خمینی] روزنامه‌ای را آوردند که در آن راجع به خلق مسلمان مطالبی آمده بود. بعد به من گفت: «وقتی این روزنامه را به امام نشان دادیم، امام از توطئه‌هایی که آقای شریعتمداری در تدارک آن است، عصبانی شدند و گفتند: این چه بساطی است راه انداخته‌اند و چرا آقای شریعتمداری این گونه می‌کند؟» حاج احمد آقا [خمینی] این کلام امام را به گونه‌ای برای من نقل کرد که گویی معنایش این بود که چرا کسی جواب این توطئه‌ها را نمی‌دهد؟

من با توجه به اینکه شور جوانی و بی‌پروائی در سر داشتم، به احمد آقا [خمینی] گفتم: «اگر برای شما مسئله‌ای نیست، من ظرف همین امروز و فردا برنامه‌ای می‌چینم و در محله ترک‌نشین قم که در آن سوی پل قرار دارد، با همین جماعت جلسه می‌گذارم تا ببینم حرف حسابشان چیست؟ خوشبختانه همه قمی‌ها با ما هستند و می‌توانم به نتیجه این نشست مطمئن باشم.»

حاج احمد آقا [خمینی] از این پیشنهاد بسیار خوشحال شد و گفت: «بسیار فکر خوبی است، و حتی نیازی هم نیست که من این امر را با امام در میان بگذارم. شما می‌توانید کارتان را شروع کنید.» بعد از اینکه از حاج احمد آقا جدا شدیم، بنده کاملاً برایم مسلم شده بود که در آن مقطع باید برای جلب رضایت باطنی امام وارد عمل شوم

و در دفع فتنه خلق مسلمان بکوشم. از همین رو بدون درنگ دوستان را صدا زدم و در میدانی که در حال حاضر به آن میدان توحید می‌گویند، یک برنامه سخنرانی ترتیب دادیم. جمعیت انبوهی جمع شده بودند...

در آن روز بنده سخنرانی مفصلی را علیه حزب خلق مسلمان و آقای شریعتمداری ایراد کردم که ارزش ثبت تاریخی دارد. شاید برخی افراد دستگاه ضبط صوت هم با خود آورده بودند و نوار این سخنرانی احتمالاً موجود است.^۱

تاریخ وقوع رخداد فوق نیمه اول سال ۱۳۵۸ است، آقای محمد یزدی (متولد ۱۳۱۰) در آن زمان ۴۸ ساله بوده است. بی‌شک آنچه مرحوم آیت‌الله خمینی درباره مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بطور خصوصی به آقای محمد یزدی گفته‌اند، در شورای عالی قضائی مطرح نشده بوده، وگرنه جناب آقای بجنوردی از آن مطلع بودند. ثانیاً مرحوم احمد خمینی به روایت محمد یزدی در تدارک بسیج مردمی علیه آنچه وی توطئه آیت‌الله شریعتمداری می‌دانسته بوده است. محمد یزدی بر اساس رضایت باطنی آیت‌الله خمینی در محله ترک‌نشین قم علیه آیت‌الله شریعتمداری سخنرانی کرده است. واضح است که حمله به آیت‌الله شریعتمداری برنامه‌ریزی شده و هدایت شده و بطور اتفاقی از مردم سر نزده است. احمد خمینی امانت‌دارانه منویات پدر را به مریدان منتقل کرده است. در سندهای بعدی این نکته مهم واضح‌تر می‌شود.

سند بیست و هشتم

«آقای محمدی ری‌شهری و احمد آقا [خمینی] آمدند. آقای ری‌شهری خبر کشف توطئه از طرف یکی از چهره‌های مطرود را با حمایت آمریکا علیه انقلاب و سوءقصد به جان امام و سران کشور داد که قرار است با توقیف عوامل آن سرکوب شود.* (پاورقی: * اشاره به توطئه براندازی توسط صادق قطب‌زاده با حمایت مالی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری)^۲

احمد خمینی پا به پای محمدی ری‌شهری پیگیر مسئله آیت‌الله شریعتمداری است.

۱. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۱۴ - ۵۱۱.

۲. ری‌شهری، خاطره‌ها ج ۱ ص ۴۱۶ به نقل از خاطرات روزانه هاشمی‌رفسنجانی.

سند بیست و نهم

«احمد آقا [خمینی] آمد و راجع به تظاهرات مردم قم علیه آقای شریعتمداری و لزوم جلوگیری از افراط صحبت شد. آیت الله اخوان مرعشی از مشهد تلفن کرد و راجع به مراعات حرمت آقای شریعتمداری تأکید نمود.»^۱

منظور از افراط زیاده روی گروه های فشار همانند تیم حاج غلام زیر نظر آقای محمد یزدی و دیگر تیم های بسیج است که تحت عنوان تظاهرات خودجوش مردم انجام وظیفه می کرده اند.

سند سی ام

«به دفتر آقای خامنه ای رفتم و فیلم مصاحبه قطب زاده را با ایشان و احمد آقا [خمینی] دیدم. به توطئه قتل امام و مسئولان، براندازی حکومت و ارتباط با آقای شریعتمداری بوسیله [عبدالرضا] حجازی و [مهدی] مهدوی و نیز درخواست اسلحه از فردی از حزب سوسیالیست فرانسه اعتراف کرده، که قرار شد بخشی از مصاحبه پخش شود... سپس در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری [اسلامی] شرکت کردم. درباره انتخابات میان دوره ای و پخش مصاحبه قطب زاده و... بحث شد... آخر شب از دفتر اطلاع دادند که آقای شریعتمداری تلگرافی کرده است که در آن از خودش رفع اتهام می کند.»^۲

احمد آقا خمینی و آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی تصمیم می گیرند که کدام بخش از مصاحبه صادق قطب زاده پخش شود. مقامات شورای عالی قضائی این وسط چکاره بوده اند؟ جناب آقای موسوی بجنوردی ارشاد می فرمایند.

سند سی و یکم

«ظهر احمد آقا و [سردار رضا] سیف اللهی رئیس اطلاعات سپاه آمدند و گفتند آقای شریعتمداری در مذاکره با سپاه قم به اطلاع از قصد قطب زاده اعتراف کرده است. قرار شد که از سپاه تهران بروند و رسماً از ایشان بپرسند. می گفتند ظاهراً یک روحانی دیگر

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱، ص ۶۴ - ۶۳.

۲. خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۲۹ فروردین ۱۳۶۱ ص ۶۷.

هم مطلع بوده است. احمد آقا همراه مسئول اطلاعات سپاه عصر با هلی‌کوپتر به قم رفت. شب خبر آورد که آنها پیش آقای شریعتمداری رفته‌اند و از ایشان درباره توطئه کودتا بازپرسی کرده‌اند و مصاحبه‌هایی هم انجام شده است.^۱

عزیمت آقازاده مقام رهبری با هلی‌کوپتر به قم و مشارکت ایشان با سردار سپاه در جلسه بازپرسی آیت‌الله شریعتمداری و گرفتن مصاحبه از وی به چه معناست؟ قضاوت با خوانندگان است.

سند سی و دوم

«وقتی که آقای قطب‌زاده را بازداشت کردند ما شنیدیم که ایشان سوءقصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته‌اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته‌اند. روزی آقای حاج‌احمد آقا [خمينی] در قم به منزل ما آمد و در حالی که آقای حاج سیدهادی [هاشمی] نیز حضور داشت به نحو تهدیدآمیز گفت: "امشب قطب‌زاده در تلویزیون مطالبی را راجع به آقای شریعتمداری می‌گوید، شما مواظب باشید حرفی ننزید و چیزی نگویید!" بعد شب مصاحبه آقای قطب‌زاده از تلویزیون پخش شد و در این راستا بود که به سراغ آقای شریعتمداری رفتند، و من از صحت و سقم قضایای بی‌اطلاع بوده و هستم. بعداً شنیدم آقای حاج‌احمد آقا [خمينی] در زندان سراغ آقای قطب‌زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتاً این مطالب را بگویید و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می‌کنند، ولی بالاخره او را اعدام کردند. و باز بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام به کلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است، والعلم عندالله.^۲

سند سی و سوم

«این مطلب که «در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته‌اند که

۱. خاطرات هاشمی‌رفسنجانی، پس از بحران، ۳۰ فروردین ۱۳۶۱، ص ۶۹.

۲. آیت‌الله منتظری، خاطرات ص ۴۸۴.

کشف شده» در جایی مطرح نشده است که بعداً معلوم شود واقعیت ندارد.... ادعای رفتن حاج احمد آقا به زندان و وادار ساختن آقای قطب‌زاده به اعتراف کذب محض است، ایشان هیچ گاه به زندان نیامد...^۱

سند سی و چهارم

«آقای ری‌شهری وقتی دیده بود کار حساس شده است و آنها [قطب‌زاده و یارانش] می‌خواهند منزل امام را منفجر کنند آمد و جریان را گفت که مواظب باشید. آنها می‌خواستند منزل امام را به توپ و گلوله ببندند و از طرف دیگر منزل نیمه‌سازی را که در نزدیکی یعنی پهلوی منزل امام مال مهندسی بود می‌خواستند با مواد منفجره به صورتی منفجر کنند که منزل امام و محله جماران منفجر شود.»^۲

اکنون سه سند اخیر را با هم مقایسه کنید. گوینده مطلبی که آیت‌الله منتظری اشاره کرده احمد خمینی بوده است، و محمدی ری‌شهری بر خلاف واقع مدعی شده است: این گفته در جایی مطرح نشده است که بعداً معلوم شود واقعیت ندارد. ادعای دوم آقای ری‌شهری نیز معتبرتر از ادعای نخست‌اش نیست، والله عالم. اما آنچه از سند نخست احراز می‌شود نقش فعال حجت‌الاسلام احمد خمینی در ریزترین جزئیات پرونده آیت‌الله شریعتمداری است.

سند سی و پنجم

«به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم. نخست‌وزیر [میرحسین موسوی] و رئیس دیوان عالی کشور [آقای موسوی اردبیلی] و احمد آقا [خمینی] هم بودند.... نوار مصاحبه آقای شریعتمداری را آوردند که به اطلاع از کودتا اعتراف کرده‌اند ولی منکر هر گونه تأیید است و مکالمات دیگر هم ضبط شده، ترسیده‌اند. بطور مکرر تلگراف استمداد از ایشان می‌رسد.... قرار بود مصاحبه آقای شریعتمداری پخش شود که نشد. من در مصاحبه‌ای درباره ایشان صحبت کردم. جامعه مدرسین اعلام کرد که ایشان فاقد صلاحیت مرجعیت شده است. و در تبریز، قم، تهران و بسیاری از شهرها علیه ایشان تظاهرات

۱. ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۹.

۲. مصاحبه سید احمد خمینی با روزنامه اطلاعات ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱، مجموعه آثار یادگار امام ج ۱ ص ۱۰۸.

انجام شده است.^۱

احمد خمینی پای ثابت کلیه جلسات مرتبط با پرونده آیت الله شریعتمداری است. اما سران قوا و مسئولان قضائی تنها در برخی جلسات حضور دارند. اطلاعیه جامعه مدرسین برخلاف اطلاعیه جامعه روحانیت مبارز تهران فاقد امضاست و مشخص نیست موافقی غیر از شیخ محمد یزدی داشته یا نه.

سند سی و ششم

«پیش از ظهر برای زیارت امام به منزلشان رفتم. آقای خامنه‌ای هم آمدند... درباره وضع آقای شریعتمداری هم صحبت شد. خبر شدیم که مناقبی را هم بازداشت کرده‌اند. ناهار مهمان احمد آقا [خمینی] بودیم. عصر هنگام رفتن امام را در صحن حیاط دیدیم و سرپائی صحبت کردیم و من پیشنهاد عفو متهمان کودتا از جمله قطب‌زاده را دادم.^۲ صادق قطب‌زاده در شهریور ۱۳۶۱ اعدام می‌شود. عفو قرآنی و سیره رحمة للعالمین برای چه زمان‌هایی است؟»

سند سی و هفتم

«احمد آقا [خمینی] آمد و از جریان مذاکراتش با آقای [احمد] عباسی داماد آقای شریعتمداری گزارشی داد و گفت که امروز او را برای مواجهه با آقای شریعتمداری به قم می‌برند... آقای موسوی خوئینی‌ها بخشی از اسناد لانه جاسوسی را در مورد آقای شریعتمداری در تلویزیون افشاگری کرد.^۳»

احمد خمینی در جریان مواجهه با متهمان پرونده آیت الله شریعتمداری چه سمتی داشته است؟ شورای عالی قضائی در این پرونده چه محلی از اعراب دارد؟ افشاگری آقای موسوی خوئینی‌ها مبتنی بر کدام مجوز شرعی است؟ آیت الله خمینی با کدام حجت شرعی از ریختن آبروی متهم قبل از اثبات در دادگاه صالحه به ویژه بعد از تکذیب مکرر وی با قسم به اُسماء جلاله ممانعت نکرده است؟ تنها وجه ممکن علم

۱. خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۳۱ فروردین ۱۳۶۱، ص ۷۱ - ۷۰.

۲. همان، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۷۹ - ۷۸.

۳. همان، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۸۳.

قاضی است به شرطی که خود ایشان قاضی بوده باشند و معنایش این است که مسئولیت کلیه امور انجام شده علیه آیت‌الله شریعتمداری بر ذمه آیت‌الله خمینی است و هو المطلوب.

سند سی و هشتم

«روحانیون سه دسته هستند... همه خوبند غیر از دسته دوم که انشاءالله خدا آنها را اصلاح کند و در صورتی که قابل اصلاح نیستند امید است مدرسین حوزه علمیه آنها را تصفیه و مردم آنها را از جامعه طرد کنند و فعلاً هم مشغول این کار شده‌اند.»^۱ این هم رأی ایشان در تصفیه حوزه علمیه قم از روحانیون و مراجع مخالف.

سند سی و نهم

«احمد آقا آمد درباره پخش مصاحبه جدید آقای شریعتمداری مشورت کردیم.»^۲ اینکه آقازاده مقام رهبری و رئیس مجلس این وسط چکاره‌اند پرسشی است که شورای عالی قضائی باید پاسخ دهد. این گونه اسناد است که نشان می‌دهد پرونده بیش از آنکه ماهیت قضائی داشته باشد سیاسی بوده است.

سند چهلیم

«اول شب به دفتر امام رفتم. فیلم مصاحبه با آقای شریعتمداری را که آقای ری شهری انجام داده دیدیم. اقرار به اطلاع و دادن پول (نه به عنوان کودتا بلکه برای خرید خانه) دارد و از امام طلب عفو و تخفیف تبلیغات دارد. یک نظر این است که قسمتی از آن حذف شود و از امام هم همین نظر را نقل می‌کنند. نظر دیگر این است که اگر بدون سانسور پخش شود معتبرتر است. قرار شد فردا شب پخش شود.»^۳ هدایت پرونده آیت‌الله شریعتمداری تا حد جزئیات آن به عهده چه کسی بوده است؟

۱. احمد خمینی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱.

۲. خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۸۶.

۳. همان، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۹۰.

سند چهل و یکم. اعترافات آیت‌الله شریعتمداری پخش شده از تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱

«از اینکه فکر صحیح در این کار نکرده‌ام و اینها را راه داده‌ام و گزارش اینها را شنیده‌ام و به مقامات، به موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. اینکه به سید مهدی مهدوی پول فرستادم هر چند به عنوان قرض به ایشان داده شده است و این کار را نوعی تایید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصور یا تقصیر به درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم ملتزم می‌شوم که در آینده امثال این امور تکرار نشود بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه نمایم و از حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته با ملاحظه مطالب معروضه تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند این تبلیغات رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها در موضوع راجع به ما صحبت نکنند که موجب ناامنی است و خطر جانی بر ما دارد.»^۱

مقدمه محمدی ری‌شهری بر این مصاحبه گزیده شده چند برابر حجم آن است. نظر آیت‌الله شریعتمداری درباره اعترافاتش در اسناد قبلی گذشت. این که پخش چنین مصاحبه‌هایی که مورد علاقه مقامات شوروی سابق و جمهوری اسلامی است بر کدام میزان اخلاقی و قانونی مبتنی بوده پرسشی است که اعضای شورای عالی قضایی می‌باید پاسخ دهند. وجه شرعی پخش این گونه مصاحبه‌ها قبل از تشکیل دادگاه صالحه و اثبات جرم بی‌شک برای متشرعین مهمتر است. اینها پرسش‌های فراروی آیت‌الله خمینی و نظام جمهوری اسلامی است.

این هم سند دیگری از ماهیت سیاسی قضیه: «در جلسه مشورتی سران سه قوه.... درباره.... محاکمه یا عدم محاکمه آقای شریعتمداری بحث کردیم و فیلم مصاحبه اعترافات ایشان را دیدیم.»^۲ راستی با فرض تفکیک قوا تشخیص محاکمه یا عدم آن به

۱. خاطرات محمدی ری‌شهری، جلد اول، صفحه ۲۶۹-۲۵۹.

۲. خاطرات هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱، ص ۹۱.

عهده قوه قضائیه است یا سران قوای مجریه و مقننه؟ آیا آقایان از قول آیت‌الله خمینی به آیت‌الله شریعتمداری توسط حسن صانعی مطلع نبوده‌اند؟

سند چهل و دوم

«احمد آقا [خمینی] و آقای ری‌شهری آمدند و خبر اعدام آقای قطب‌زاده که دیشب انجام شد و نیز تماس با آقای شریعتمداری برای محکوم کردن ضد انقلاب را دادند؛ متأثر شدم آقای ری‌شهری از ضعف دایره سیاسی ایدئولوژیک گفت.... از خبرگزاری جمهوری اسلامی با مجلس تماس گرفته‌اند که درباره اعدام قطب‌زاده که قاعدتاً موجی به راه می‌اندازد، نظر مرا بگیرند.... آقای [رضا] سیف‌اللهی آمد و خبر از فیلمی پنج، شش ساعته که از سران ضد انقلاب در زندان و در دفاع از انقلاب و محکومیت حرکت‌های ضد انقلاب ضبط شده است، داد. جالب است. صحبت از خانه‌گردی در تهران کرد که به خاطر مشکلات و آثار سوء آن مخالفت کردم.»^۱

سند چهل و سوم

احمد آقا [خمینی] عصر آمد و متن نامه‌های آقای [سیدکاظم] شریعتمداری را به دادگاه انقلاب ارتش آورد که علیه ضد انقلاب است و تقاضای عفو برای [احمد] عباسی داماداش داشت که قرار شده پخش شود. راجع به مطالب دیگر هم بحث شد.^۲ نقش احمد خمینی در ریزترین زوایای پرونده آیت‌الله شریعتمداری غیرقابل انکار است. درباره شرایطی که نامه آیت‌الله شریعتمداری علیه ضد انقلاب نوشته شده^۳ از سیدحسن شریعتمداری فرزند آیت‌الله شریعتمداری درباره شرایط نوشتن نامه پرسیدم. پاسخ داد «به ایشان خبر دادند که داماداش آقای عباسی را می‌خواهند اعدام کنند....».

(تاریخ مکالمه تلفنی ۸ خرداد ۱۳۹۱).

۱. هاشمی‌رفسنجانی، کارنامه و خاطرات، پس از بحران، ۲۶ شهریور ۱۳۶۱.

۲. همان ۱۴ مهر ۱۳۶۱.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۷ مهر ۱۳۶۱، ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۲ و ۴۷۲.

بخش دهم

سه پرسش بسیار مهم از عضو شورای عالی قضائی دوران آیت‌الله خمینی

آقای موسوی بجنوردی نوشته‌اند: «اینکه گفته شود امام مانع از برداشتن محدودیت‌های آقای شریعتمداری جهت درمان بیماری‌شان شده‌اند، قطعاً دروغ است و روحیهٔ امام هیچ وقت این گونه نبود که حتی با یک دشمن چنین برخوردی کنند؛ چه برسد به برخورد با یک مرجع تقلید؛ اگر چنین چیزی وجود داشت ما در شورای عالی قضایی می‌شنیدیم.»

با قرائت اسناد فوق تردیدی در بی‌اعتباری ادعای فوق باقی نمی‌ماند. اسناد متعدد فوق که در حد تواتر معنوی است نشان می‌دهد که جناب آقای موسوی بجنوردی از باب «حُبُّ الشَّيْءِ يعمى و يصم» در مورد استادشان واقع بین نیستند. اما دلیل تکذیب ایشان بسیار قابل توجه است: اگر ایشان دستور محدودیت در روند درمان آیت‌الله شریعتمداری داده بودن یقیناً اعضای شورای عالی قضائی چنین دستوری را شنیده بودند، حال آنکه ایشان که عضو شورای عالی قضائی بوده‌اند چنین دستوری را نشنیده‌اند، پس ایشان چنین دستوری نداده‌اند.

تأمل در اسناد فوق که محفوظ به قرائن قطعیه است تردیدی باقی نمی‌گذارد که در پروندهٔ آیت‌الله شریعتمداری مداخلت حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی به مراتب بیش از کل شورای عالی قضائی بوده است، و این که مقام رهبری منویات خود را از طریق شورای عالی قضائی در این پرونده پیش برده باشد از اُمَنیه‌های جناب آقای موسوی بجنوردی است که ای کاش چنین بود. اقتضای قانون هم همین بوده است. اما واقعیت چیز دیگری است.

جناب آقای موسوی بجنوردی نصیحت کرده‌اند: «نبایستی مسائل را با هم خلط کرد و مسائل نامربوط را به هم ربط داد. از افراد انتظار می‌رود که به خاطر خوشایند برخی جریان‌های سیاسی، این گونه مسائل را مطرح نکنند چرا که جایگاه حضرت امام در میان مردم ایران جایگاه رفیع و محفوظی است و نباید نسبت‌های کذب و مسائلی که

افراد مطمئن نیستند و اساساً خلاف روش و منش امام است دربارهٔ ایشان بیان شود.... شایسته نیست که این گونه ادعاها را نسبت به امام کنیم و قطعاً یک معصیت بزرگ است»

از نصایح این شاگرد آیت الله خمینی تشکر می‌کنم. اما ایشان به کلیات اکتفا کرده مشخص نکرده‌اند چه مسائل نامربوطی به هم ربط داده شده است.

من در نوشته نخست خود چهارده سند و در این نوشته چهل و سه سند ارائه کرده‌ام. اگر کسی نتیجه فوق را باور ندارد، می‌باید مقدمات سه‌گانه استدلال را از طریق پنجاه و هفت سند ارائه شده نقد کند. تکذیب کلی بدون استدلال راه به جایی نمی‌برد. اگر کسی توانست اثبات کند اسناد فوق مخدوشند یا مقدمات سه‌گانه نادرست هستند و لذا نتیجه غلط است، شجاعت آن را دارم که از چنین عزیزی تشکر و به خطای خود اعتراف کنم. در غیر این صورت نتیجه فوق مبتنی بر سه مقدمه و متکی بر ۵۷ سند به قوت خود باقی خواهد بود.

اما اینکه طرح این مسائل به خاطر خوشایند برخی جریان‌های سیاسی است، گمانه‌زنی، رجم به غیب و افترای بدون دلیل است.

اما معصیت، بر آنچه نوشته‌ام حجت شرعی دارم و دفاع از مظلوم وظیفه شرعی است. معصیت تجاوز به حقوق مردم، ظلم، سلب آزادی‌های مشروع و نقض موازین شرعی و اخلاقی است.

جناب آقای موسوی بجنوردی ده سال عضو شورای عالی قضائی بوده‌اند و مدعی هستند که اگر چنین چیزهایی - از قبیل ظلمی که به آیت الله شریعتمداری رفته است - بوده باشد ایشان در شورای عالی قضائی می‌شنیدند. این مبنای مهمی برای طرح پرسش‌هایی اساسی دربارهٔ امور قضائی دههٔ اول جمهوری اسلامی است.

پرسش اول:

آیا اعدام‌های بی‌ضابطه و محاکمه‌های خارج از آئین دادرسی چهار سال اول انقلاب در شورای عالی قضائی مطرح شده است؟ چه کسی مسئول این اعدام‌ها و مصادره‌ها و محاکمه‌های خلاف شرع است؟

پرسش دوم:

به شهادت آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات در مرداد ۱۳۶۷ «بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سر موضع را در زندان‌ها اعدام کنند و پس از تعطیل ملاقات‌های زندانیان بطور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر را- تردید از من است- اعدام کردند. من راجع به این موضوع دو نامه به امام نوشتم.»^۱ جنابعالی که در آن زمان عضو شورای عالی قضائی بوده‌اید بفرمایید آیا آیت‌الله خمینی این فرمان خود را از طریق شورای عالی قضائی به جریان انداخت یا شورای عالی قضائی در جریان این اعدام‌ها دخیل نبوده است؟ شما و دیگر اعضای شورای عالی قضائی برای رعایت حقوق زندانیان مظلوم (فارغ از عقیده و مرام آنها) چه کردید؟ و نظر فعلی‌تان درباره این فاجعه چیست؟

پرسش سوم:

در زمان آیت‌الله خمینی علاوه بر آیت‌الله شریعتمداری چند مرجع تقلید منتقد دیگر نیز محصور یا تحت فشار قرار گرفتند، آیت‌الله سید حسن طباطبائی قمی به دلیل انتقاداتش از سیاست‌های جمهوری اسلامی محصور شد. آیت‌الله سید صادق روحانی پس از انتقاد از نظام در قضیه تعیین قائم مقام رهبری تا سال‌ها پس از عزل قائم مقام محصور بود. آیت‌الله سید محمد روحانی و آیت‌الله سید محمد شیرازی سال‌ها تحت فشار و مضیقه بودند. از رهبران مسلمانان اهل سنت نیز علامه احمد مفتی‌زاده علی‌رغم ابتلا به بیماری زندانی شد. آیا حصر آیت‌الله قمی و آیت‌الله صادق روحانی و نیز تضيیقات آیت‌الله سید محمد روحانی و آیت‌الله سید محمد شیرازی و زندانی شدن علامه مفتی‌زاده با نظر و تصویب شورای عالی قضائی صورت گرفته است یا جنابعالی و دیگر اعضای شورای عالی قضائی در این حصر و تضيیقات مراجع تقلید منتقد و حبس رهبران اهل سنت منتقد نقشی نداشته‌اید؟

اطمینان دارم که پاسخ حکیمانه حضرتعالی به سه پرسش کلیدی فوق تأثیر فراوانی در رفع ابهام از رهبری مرحوم آیت‌الله خمینی و نقش شورای عالی قضائی در این

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۳۸ - ۶۱۹ و پیوست‌های شماره ۱۵۵ - ۱۵۲.

وقایع مهم خواهد داشت. پاسخ صریح و شفاف شما باعث می‌شود که معلوم شود ناموس انقلاب شکسته شده یا نه و اگر خدای نکرده شکسته شده باشد چه کسانی در این فاجعه ملی مقصرند.

در زمینه شکسته شدن ناموس انقلاب یک سینه سخن دارم، اما این مکتوب به درازا کشید. در فرصت مناسب‌تری به بحث از دیگر ابعاد ناموس شکسته انقلاب خواهم پرداخت، انشاءالله.

والسلام

۳۰ آبان ۱۳۹۱

منابع:

الف. کتاب‌های منتشر شده

- مجموعه آثار یادگار امام حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س)، ۱۳۷۴.
- علی دوانی، *مفاخر اسلام، جلد سیزدهم*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ویرایش اول، ۱۳۸۶، ویرایش دوم ۱۳۸۸.
- محمد محمدی ری‌شهری، *خاطره‌ها، جلد اول*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- اکبر هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰: عبور از بحران*، به اهتمام یاسر هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸ ش.
- ، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱: پس از بحران*، به اهتمام فاطمه هاشمی، ویراستار قادر باستانی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.
- ، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵: اوج دفاع*، به اهتمام عماد هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.
- *خاطرات آیت‌الله محمد یزدی*، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

ب. روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱.
- روزنامه کیهان ۱۳۶۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۱.

ج. کتب مجازی

- آیت‌الله سید رضا صدر، در زندان ولایت فقیه، ۱۳۶۵.
- آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف آبادی، خاطرات، ۱۳۷۹.
- ، انتقاد از خود: عبرت و وصیت، ۱۳۸۷.
- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد سیزدهم، سال ۱۳۶۱.
- ، جلد هفدهم، سال ۱۳۶۵.

د. دستخط‌ها

- دستخط آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری
- دستخط آیت‌الله سید حسن طباطبایی قمی.

نقدهای مقاله دوم

برخورد امام با مخالفان^۱

عفو و اجتناب از انتقام منش حضرت امام / لبه تیز انتقاد به دستگاه قضایی در فرمان هشت ماده‌ای / عزل عناصر تندرو حکومتی توسط حضرت امام



سید عبدالواحد موسوی لاری

روزبه علمداری: در دوران پرفراز و نشیب ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی اتفاقات گوناگونی رخ داده است که با گذشت سالیان طولانی برخی ابعاد و زوایای آنها مبهم و سؤالاتی در خصوص آنها بی‌پاسخ مانده است و بیان مطالب عمده‌تأ غیردقیق در خصوص آنها در رسانه‌های مجازی به دامنه شبهات و سؤالات افزوده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالواحد موسوی لاری در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران به تحلیل نوع برخورد و رفتار امام خمینی با برخی از مخالفین پرداخته و ضمن بیان منش کلی حضرت امام و برخورد با عناصر تندرو به نقش ویژه مجریان و دست‌اندرکاران حوادث و وقایع آن دوران اشاره می‌کند.

موسوی لاری که اکنون عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز است، نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، مسئولیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در نهایت وزارت کشور در دولت اصلاحات را تجربه کرده است. این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم:

آقای موسوی لاری! یکی از موضوعات مهم که تاکنون مورد بحث‌های فراوان قرار گرفته است، نوع برخورد امام خمینی و جمهوری اسلامی با مخالفان سیاسی خود

۱. جماران ۵ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۵ آذر ۱۳۹۱.

است. با توجه به این بحث‌ها که در قالب سوالات و شبهات فراوان در رسانه‌های گوناگون مطرح می‌شود، لطفاً در ابتدا فضای آن زمان، یعنی از ۲۲ بهمن ۵۷ تا سال ۶۰ را که نقطه اوج تحركات گروه‌ها بر ضد نظام بود، تشریح فرمایید.

به نظرم یکی از نکاتی که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده و جزء زوایای پنهان تاریخ معاصر ما هست، مسائلی است که در آغاز پیروزی انقلاب رخ داده، به خصوص نقشی که شخص امام در اداره امور در همان روزهای آغازین انقلاب داشته و شرایطی که بعد از آن پیش آمد. به نظر می‌آید که هم دوستان کوتاهی کردند و هم دیگران نخواستند، آنچه در این مسئله حقیقت دارد باز شود؛ برای اینکه با یک سری پدیده‌ها روبرو هستیم. دوستان در توجیه این پدیده‌ها می‌گویند که اینها شرایط خاص دوران انقلاب است. مثلاً فرض کنید که دادگاه‌های انقلاب و اعدام سران رژیم گذشته و عوامل حکومت نظامی که گفته می‌شود اینها نیازهای اولیه انقلاب است و دشمنان و مخالفان هم می‌گویند که اینها نوع نگرش نظام اسلامی به مخالفان‌شان است، همیشه در طی سی سال چنین نگاهی وجود داشته است. در حالی که هم دوستان در تبیین مسئله کوتاهی می‌کنند و هم دیگران واقعیت‌ها را آن‌گونه که هست، نمی‌بینند. اولاً، من علاقه‌مندم روی متن آن اعلام عفو عمومی امام که در ماه‌های اولیه انقلاب مطرح کردند مروری داشته باشیم. امام وقتی که انقلاب به پیروزی رسید دنبال برخورد و تداوم خشونت‌ها نبود. مردم حرکتی را شروع کردند، امام هم در کنار و پیشاپیش مردم به عنوان هدایتگر این حرکت حضور دارد و این حرکت به نتیجه رسیده است و وقتی این حرکت به نتیجه رسیده است طبیعی است که ایشان دنبال تثبیت دستاوردهای حرکت است نه دنبال تداوم عدم ثبات. به همین دلیل هم کاری که امام انجام داد در رابطه با عفو عمومی نشانگر این بود که امام نمی‌خواست بگوید هر کسی که تخلفی کرده حتماً باید جوابگو باشد و با او باید برخورد کرد.

کار دیگری که امام کرد برای تثبیت نظام، رفراندم تعیین نظام بود که در انقلاب‌های اجتماعی شبیه انقلاب ایران تقریباً باید بگویم که یا بی‌سابقه یا کم سابقه است؛ این که کمتر از دو ماه از پیروزی اولیه انقلاب، امام اصل نظام را به رأی مردم گذاشت. این اقدام با وجود این انجام شد که در آن زمان کاریزمای شخصیت امام بر جامعه مستولی بود و هر حرفی که امام می‌زد مردم نه نمی‌گفتند، ولی امام برای این که به مردم بها بدهد و نشان بدهد که دنبال جامعه‌ای با محوریت مردم است که روی پای خودش بایستد، بحث رفراندم را مطرح کرد. امام دنبال تثبیت نظام بود، لذا هر حرکتی که به تثبیت نظام کمک کند را پی گرفتند. بحث قانون اساسی که به دنبال رفراندم مطرح کرد، بحث انتخابات ریاست جمهوری و قانون اساسی نیز برای همین بود. ما یک دوره مبارزه و درگیری با رژیم گذشته داشتیم، در ۲۲ بهمن ۵۷ این

دوره تمام شد؛ لذا از ۲۲ بهمن ۵۷ ما به سمت نهادینه شدن آرمان‌هایمان رفتیم و به افتتاح مجلس رسیدیم که نقطه اوج نهادینه شدن تشکیلات و ساختار جمهوری اسلامی بود. یک سری برخوردها و اعدام‌ها در اوایل انقلاب صورت گرفت و این‌ها متوجه کسانی بود که دست‌شان به خون مردم آلوده بود. یعنی فرماندهان حکومت نظامی، نیروهای امنیتی و سرکوب‌گر و شکنجه‌گرانی که آزادگان و مبارزان را شکنجه می‌کردند و آن هم بعد از شهادت شهود انجام می‌شد. من نمی‌خواهم بگویم که در آن زمان هیچ‌گونه کار شتاب‌آمیز و با عجله و خارج از عرفی صورت نگرفته است؛ بلکه حرف من این است، موضوعی که امام دنبالش بود نهادینه شدن آرمان‌های ملت بود و چیزی که مجوز برخورد داشت محاکمه کسانی بود که دست‌شان به خون ملت آلوده بود که اینها هم در دو سه گروه مشخص بودند؛ عوامل ساواک، افرادی که در حکومت نظامی فرماندهی کرده بودند و در شهرها مردم را در ۱۷ شهریور و ۱۵ خرداد و.... کشته بودند. دراین‌میان ممکن است برخی قضات و برخی از کسانی که دست‌اندرکار امور بودند، تخلف یا ناشی‌گری کرده باشند که این موضوع با جهت‌گیری کلی که امام تبیین کرده بود متفاوت بود. دلیل دیگر برای سخنانم فرمان ۸ ماده‌ای امام است. من ترسیمی از نگاه و نگرش امام دارم. امام بعد از پیروزی انقلاب نگاهش همان بود که در عفو عمومی اعلام کرد. نگاهش همان بود که در تثبیت پایه‌های نظام بود و دنبال انتقام نبود. قبل از پیروزی انقلاب این مسئله را مطرح کردند، امام در مورد شاه گفت: اگر ما در انقلاب پیروز شدیم ایشان را محاکمه می‌کنیم و طبق موازین با او برخورد می‌کنیم؛ یعنی نمی‌گفت که حکم او روشن است. این نگاه امام هم بعد عرفانی داشت و هم به دلیل عمق دیدگاه امام نسبت به مسائل جامعه بود. امام با همه رهبران مشابه تفاوتش این بود که ژرفای دید امام نسبت به مسائل جامعه خیلی قوی بود. امام حتی در برخوردها و در جاهایی که دستور برخورد می‌داد مسئله‌اش شخص خودش نبود و جاهایی احساس می‌کرد که اگر برخوردی صورت نگیرد شرایط فاجعه‌باری پیش خواهد آمد. امام از منظر من همان شخصیت "عفوعمومی" است. ۲۲ بهمن ۵۷ پایان یک مرحله و آغاز مرحله دیگری که از آن به عنوان تثبیت نام می‌برم مد نظر امام بود. یک سری اتفاقات از قبیل دادگاه‌ها و برخوردها عمده‌تاً متوجه کسانی بود که در دادگاه‌های نظامی و امنیتی، در سرکوب مردم دخالت داشتند و دست‌شان به خون مردم آلوده بود. مخالفان سیاسی امام حق فعالیت داشتند و کسانی که منتقد امام بودند هیچ‌گاه مدنظر امام نبود که با آنان برخورد شود، حتی در بین سیاسیون و روحانیون و گروه‌های چپ. در انتخابات اولین دوره مجلس، انتخاباتی است که بازگوکننده نگاه امام است مجاهدین خلق، توده‌ای‌ها و ملی‌مذهبی‌ها کاندیدا داشتند. یعنی هیچ جریانی از ارائه لیست کاندیدا محروم نشده بود. این نگاه امام است. امام مگر نمی‌دانست که مجاهدین خلق با او مشکل دارند؟ مگر توده‌ای‌ها با

امام ارتباطی داشتند؟ گروه‌های ملی و مذهبی چون حزب ملت داریوش فروهر هم کاندیدا داشتند. همه این گروه‌ها به صورت علنی با پرچم و بیرق خودشان کاندیدا داشتند. من معتقدم که امام این بود. اما یک سری اتفاقات افتاده که آن اتفاقات قاعدتاً باید مورد به مورد بررسی شود.

حاج آقا! سیر تغییر رویکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بعد از تشکیل جمهوری اسلامی و در مقابل، نوع رفتار امام با آنها هم موضوع بسیار مهمی است. این روند که در نهایت منتهی به اعلام جنگ مسلحانه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شد، چگونه بود؟ یعنی امام تا قبل از رسیدن به آن خط پایان چگونه با آنان تعامل کرد؟ چه شد که کار آنها از ملاقات با امام به رویارویی مسلحانه انجامید؟ این مسئله از آن جهت مهم است که برخی ادعا می‌کنند نظام جمهوری اسلامی در سوق دادن منافقین به آن وضع مقصر بوده‌اند.

از بدو پیروزی انقلاب جهت‌گیری عمومی امام تثبیت نظام بود. یعنی انقلاب را امام در ۲۲ بهمن ۵۷ تمام شده تلقی می‌کرد به یک معنا و می‌گفت تا اینجا انقلاب‌مان علیه رژیم غاصب بوده و از این به بعد باید در جهت تثبیت نهادهایی که جمهوری اسلامی را نمایندگی می‌کنند حرکت کنیم. در عین حال این آزادی را به همه جریان‌ها داده بودند که حرفهایشان را بزنند. در دانشگاه‌ها، محیط‌های کسب و کار... جریان‌های مختلف فعالیت می‌کردند. از فداییان خلق گرفته تا گروه‌های چپ تازه به صحنه آمده چون پیکار، توفان و... همه بودند. همه اینها فعال بودند و فعالیت‌هایشان را به طور علنی دنبال می‌کردند و امام برخورد فیزیکی با آنها نداشت. قاعدتاً دیدگاه‌هایی امثال جریانات چپ، دیدگاه امام نبود اما امام به صرف ابراز عقیده و ابراز دیدگاه هیچ وقت با اینها برخورد نکرد.

امام در ۱۹ اردیبهشت ۶۰ یک سخنرانی داشتند و طی آن خطاب به گروه‌های مسلح گفتند که اگر شما اسلحه را به زمین بگذارید من به ملاقات شما خواهم آمد و به جای یک جلسه، ده جلسه خواهم گذاشت. نکته جالب اینکه امام در همان سخنرانی به گروه‌های چپ هم اشاره می‌کنند که به دلیل مسلح نبودن تا آن زمان فعالیت‌شان آزاد بود. آن سخنرانی زمانی بود که برخی گروه‌ها از جمله - مجاهدین خلق - فعالیت‌های سیاسی‌شان را کم‌رنگ کرده بودند و در عوض فعالیت‌های نظامی‌شان پررنگ شده بود و تلقی‌شان این بود که می‌توانند کل جریان انقلاب را قبضه و مدیریت کنند.

تحلیلی در مورد گروه‌ها وجود دارد که این گروه‌ها از اول دنبال همین مسائل بودند. با توجه به سوابقی که کاظم و مسعود رجوی داشتند و کاظم رجوی کد CIA داشت و مسعود رجوی به دنبال وساطت امریکایی‌ها مسئله اعدامش را

تخفیف دادند و در نهایت بر اثر انقلاب از زندان آزاد شد. تحلیل‌گران معتقدند که اینها به نوعی جریانات پشت صحنه غربی نمایندگی می‌کردند که آنها را از زندان آزاد کرده بود.

اینها یک عده جوان پرشور و دارای احساس دور و برشان جمع شدند و تلقی‌شان این شد که با این ساز و کار تشکیلاتی که راه انداخته‌اند و در تمام روستاها و بخش‌ها حزب فراگیری فعال شده‌اند، نیرو و امکانات دارند؛ اگر اراده کنند می‌توانند بر کل جریان انقلاب مستولی شوند، لذا به سوی باج‌خواهی و گرفتن امتیاز فعال شدند.

آنها دنبال این بودند که در عین حالی که ناسازگاری با نظام دارند از امتیازات بیشتری هم برخوردار شوند. مسیری که انتخاب کردند باعث شد لحظه به لحظه فاصله بین آنها و نظام بیشتر شود و مرتب سعی می‌کردند که پی‌گیری خواسته‌ها و مطالبات‌شان را خشن‌تر و درگیری با نهادهای انقلابی که به نظر می‌رسید که خودشان به آن دامن می‌زنند را بیشتر کنند. آنها می‌خواستند فضای درگیری ایجاد کنند و چون احساس‌شان این بود که در درگیری یک هیجانی ایجاد می‌شود و وقتی هیجانی ایجاد شد یارگیری راحت می‌شود و نیروها بیشتر جذب می‌شوند و فرمان‌پذیری نیروها در چنین فضایی علیه طرف مقابل بیشتر می‌شود که این روش را پیش گرفتند. بنابراین، دنبال این بودند که یک جایی با کمیته درگیر شوند و یا با مدیریت دانشگاه یا با انجمن اسلامی. در واقع این درگیری‌ها را به عنوان استراتژی خودشان می‌دانستند و چون این استراتژی فاصله‌شان را با حکومت زیادتر می‌کرد مجبور بودند یک پله جلوتر بروند تا هواداران خودشان را در موضع نگاه دارند. یعنی ضدیت با نظام را پررنگ‌تر می‌کردند تا اینکه جریاناتی که در مورد بنی‌صدر صورت گرفت اتفاق افتاد و اینها پشت سر بنی‌صدر قرار گرفتند، در حالی که در گذشته کاملاً رو در روی هم بودند. زیرا بنی‌صدر که مشی لیبرال غربی داشت نمی‌توانست با جریان تمرکزگرایی مثل مجاهدین خلق همسو باشد.

البته بنی‌صدر از لحاظ اقتصادی گرایشات سوسیالیستی داشت و اقتصاد بی‌طبقه توحیدی را نظریه پردازی کرده بود.

بنی‌صدر دیدگاه‌های خود را به عنوان اقتصاد توحیدی نوشته بود اما از نظر تشکیلاتی نیروهای پاریس با جریان مجاهدین خلق ارتباط نداشتند و بنی‌صدر هم گرایش سیاسی‌اش به جبهه ملی بیشتر بود.

منافقین وقتی دیدند که یک جریان دو قطبی امام و رئیس‌جمهور به وجود آمده، پشت سر بنی‌صدر قرار گرفتند و با او پیمان بستند و اعلام کردند تمام تشکیلات سازمانی خود را برای برخورد با امام و نظام قرار دادند. فرصت‌طلبی اینها و فرصت‌سوزی بنی‌صدر - بنی‌صدری که در متن نظام بود و خودش را به این گروه فروخت - باعث شد تا بتوانند تقابل ایجاد کنند. تا

اینجا هم کسی کاری به اینها نداشت گرچه دنبال آشوب‌طلبی بیشتر یا نوعی «آناشسیسم سازمان یافته» بودند. البته در این کلمه نوعی تناقض وجود دارد! اما معنای آن است که منافقین به صورت سازمان یافته دنبال نوعی هرج و مرج بودند.

وقتی که قضایا به سمت عزل بنی‌صدر رفت آنها طبق برداشت خود فکر می‌کردند با یک برخورد مسلحانه می‌توانند انقلاب را تصاحب کنند پس وارد فاز نظامی شدند. البته در این شرایط حکومت آنان را نصیحت و تلاش کرد از غفلتی که داشتند، باز دارد؛ اما گوش نکردند. از بدو پیروزی انقلاب تا لحظه‌ای که اینها وارد فاز نظامی شدند، امام و نظام با اینها برخورد نکرد. اما وقتی نظام با اینها برخورد کرد که شروع کردند به آدم کشتن و عملیات مسلحانه. مسئله روشن است؛ هم سخنرانی‌های امام موجود است و هم مشی امام مشخص است. باید ببینیم قبل از این که اینها جنگ مسلحانه داشته باشند نظام با اینها چگونه برخورد کرد؟ و اگر با اینها برخورد شده نوع برخورد چگونه بوده است؟

نظام و امام علی‌رغم این که می‌دانست اینها فاز جدایی را طراحی کردند و ساز جدایی را می‌زنند تا زمانی که اسلحه به دست نگرفتند برخورد فیزیکی با اینها نکرد و وقتی آنها اسلحه به دست گرفته و آدم‌کشی کردند طبیعی است که نظام با آنها برخورد می‌کند. منافقین به آدم‌کشی ادامه دادند، اما همه اینها یک فاز جنایت این گروه بود و فاز عظیم جنایت‌شان همکاری با صدام بود. اینها در دوران جنگ به عنوان ستون پنجم در خدمت صدام بودند و اطلاعات شهرها، روستاها، اجتماعی، سیاسی و نظامی کشور را در اختیار صدام قرار می‌دادند و بازوی اطلاعاتی ارتش عراق بودند که علیه ایران می‌جنگید. طبیعی است که اینها وقتی چنین مسیری را دنبال می‌کردند از یک طرف آدم می‌کشتند و از طرف دیگر در کنار صدام بودند و در تمام جنایت صدام با او همراهی می‌کردند، حکومت با آنها برخورد کرد. زمانی امام با آنها برخورد کرد که آنها مسلحانه علیه حکومت جنگیدند، پس نگاه امام به مخالفین تا زمانی که در حد اظهارنظر و بیان دیدگاه است، اشکالی ندارد اما هنگامی که اسلحه به دست گرفتند طبیعی است که با آنها برخورد می‌شود.

در کوران حوادث و پس از برخورد با منافقین و سایر گروه‌ها چه شرایطی باعث

شد که فرمان هشت ماده‌ای توسط امام صادر شود؟

در آن زمان دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌های پاک‌سازی در آموزش و پرورش و گزینش‌هایی که در ادارات فعال شده بود، یک سری کارهایی انجام می‌دادند که با مشی عمومی امام نمی‌خواند. در اوایل پیروزی انقلاب کمیته‌هایی در ادارات تشکیل شده بود به نام «کمیته پاک‌سازی» که عوامل رژیم گذشته را کنار بگذارند و اجرای آن در شورای انقلاب و دولت آقای بازرگان دنبال شده بود. زمانی که امام گزارش دادند که این کمیته‌ها خیلی تندروی

می‌کنند. مثلاً دادگاه‌های انقلاب تند برخورد می‌کردند و در مصادره اموال مردم و متهمینی که با رژیم گذشته همکاری می‌کردند، سخت‌گیری می‌کردند.

امام این مسئله را با مشی عمومی خودش در تعارض می‌دید. یعنی آنچه که دادگاه‌های انقلاب و کمیته پاکسازی که توسط دستگاه قضایی و دولتی ما شکل گرفته بود در تعارض با افکار امام بود. لذا امام آن فرمان هشت ماده‌ای را داد که در حقیقت جریان به همان فاز کلی که امام می‌خواست، برگردد. یعنی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم گذشته را از بین برده و حالا ما باید به آینده نگاه کنیم، از تخیلفاتی که در زمان گذشته کسی انجام داده، نباید انتقام گرفته شود. بنابراین شدت و حدت فرمان هشت ماده‌ای امام متوجه دادگاه‌های انقلاب و تشکیلات قضایی کشور بود. گزارشاتی می‌دادند که این دادگاه‌ها چه می‌کنند و شاهد بودیم که امام در مورد خلع آیت‌الله خلخالی حاضر نشد دوباره به ایشان حکمی بدهد و ایشان را عزل کردند.

بنابراین، امام در جهت‌گیری کلی‌اش که اول انقلاب اعلام کرده بود، از عفو عمومی شروع کرده بود، میدان دادن به گروه‌ها برای حضور در انتخابات و باز گذاشتن جریان آزاد اطلاعات و اطلاع رسانی بود که در آن زمان وجود داشت؛ همه گروه‌ها نشریه داشتند، گروه‌های معاند، گروه‌های منتقد و رقبا. بنی‌صدر روزنامه انقلاب اسلامی داشت. مجاهدین خلق روزنامه مجاهد داشتند و میزان هم روزنامه نهضت‌آزادی بود و در آن نشریات حرف‌های خود را می‌زدند و هیچ یک از این نشریات، نشریاتی نبودند که حرف‌های کلی بزنند، بلکه انتقادات خود را مطرح می‌کردند. امام مانع اینها نشد و نه امام و نه مشی عمومی ترسیم شده توسط امام اجازه نمی‌داد که مانع اینها شود.

انعکاس فرمان هشت ماده‌ای در مجلس چه بود؟

ما در مجلس منتظر چنین موضعی از امام بودیم چون ما در مجلس هم قانون بازسازی نیروی انسانی که از طرف آموزش پرورش آمده بود و یک کمیسیون ویژه‌ای درست شده بود را بررسی کرده بودیم. جزو کسانی بودیم که اعلام کردیم که سخت نگیرید. ما به عنوان جمعی از مجلسی‌ها که در تشکیلات قضایی و امنیتی و تشکیلات بگیر و ببندها نبودیم منتظر چنین چیزی بودیم و طبیعی بود که تعداد زیادی از نیروهای انقلابی که در نهادهای انتظامی و قضایی بودند و لبه تیز این فرمان متوجه آنها بود با دشواری روبرو شدند که از یک طرف احساس می‌کردند که مصلحت نظام این است که بگیرند و بزنند و بکوبند و از طرفی می‌دیدند که امام به عنوان پیشوا و رهبر انقلاب این روش را نمی‌پذیرد. آنها تا قبل از فرمان هشت ماده‌ای، کارهای خودشان را شرعی می‌دانستند و با فرمان امام مشروعیت کارهایشان از دست رفته بود و با مشکل روبرو شده بودند.

پس با صدور فرمان ۸ ماده‌ای ما با مشکل روبرو نشده بودیم بلکه ما به انتظار خودمان رسیده بودیم یعنی به همان چیزی که فکر می‌کردیم باید باشد و همان شناختی که از امام داشتیم رسیدیم و تلقی ما از امام همان است که ما در عفو عمومی از او دیدیم. امام کسی است که تا زمانی که جنگ مسلحانه شروع نشده بود برخورد نکرده بود و امام در فرمان هشت ماده‌ای یک بار دیگر خودش را تعریف کرد، چون جریان به سمتی رفته بود که از امام و نظامی که آفریده شده بود یک وجهه دیگری ساخته شد و امام مسیر را به جای خودش برگرداند. برای یاران و پیروان و عامه مردم فرمان هشت ماده‌ای امام دوباره هویت‌بخشی به اصل انقلاب و نظام بود.

از نظر عملی این فرمان در نوع برخوردها اثر گذاشت؟

قطعاً اثر گذاشت. اساساً بر اساس این فرمان با تعدادی از قضات که موجه هم بودند، برخورد شد. مثلاً یکی از کسانی که فرمان هشت ماده‌ای باعث کنار گذاشتن او شد، مرحوم حبیب‌الله مقایسه‌ای قاضی شهر بوشهر بود که عزل شد. درعین حال که از قضات وفادار امام و طلبه‌ها بود، اما با استانداردهای امام نمی‌خواند. مرحوم اسدالله لاجوردی هم فکر می‌کرد که هر چقدر خشونت در کارهایش باشد به خدا و انقلاب نزدیک‌تر است و امام این را قبول نداشت و همچنین آقای خلخالی که امام کارهایشان را قبول نداشتند. اینها بچه‌های انقلاب بودند و فکر می‌کردند که برای انقلاب کار می‌کنند و وجودشان در خیلی جاها، موثر بود ولی روش‌هایشان درست نبود.

برداشت من از فرمان هشت ماده‌ای، این است که امام یک بار دیگر به همه متولیان انقلاب چه در قوه مقننه، چه در قوه مجریه و چه در قوه قضاییه، گوشزد کرد که مسیر انقلاب این نگاه است.

برخی از منتقدان می‌گویند که آن زمان چون هنوز نظام مستقر نشده بود، این آزادی‌ها وجود داشت و بعدها که مستقر شد، جلوی تداوم آن را گرفت. آیا این فرض درست است؟

چون مستقر نشده بود برخی از چارچوب‌شکنی‌ها بیشتر بود و برخی فکر می‌کردند حالا که نظام مستقر نیست می‌توانند هر کاری که بخواهند انجام دهند. اما در آن زمان نفوذ معنوی امام این گونه بود که اگر یک جمله می‌گفت به نفع یک جریان و یا علیه یک جریان، کشور بسیج می‌شد.

عدم تثبیت را کسانی برداشت می‌کردند و در مورد آن مقاله و مطلب می‌نوشتند، ولی امام حس عدم تثبیتی نداشت و محکم در مقابل آمریکا و دنیای استکباری ایستاده بود و با یک کلمه‌اش کشور بسیج می‌شد. اگر امام می‌خواست برخورد کند برایش ساده بود. هزینه آزادی

همین است که اینها به امام هم انتقاد کنند و علیه امام موضع بگیرند. امام از موضع اینها برآشفته نمی‌شد. لذا امام از روی ناتوانی نبود که اینها را تحمل می‌کرد امام در اوج قدرت بود. یعنی امام سال ۵۸ کسی بود که اگر در یک جمله‌ای اشاره می‌کرد که مثلاً فلان گروه را نمی‌پسندم، مردم دیگر آن گروه را زنده نمی‌گذاشتند و در صحنه بودند. مردم عادی نگاه‌شان به امام این گونه بود. امام اگر این روش و این نوع آزادی را نمی‌پسندید و قابل تحمل نمی‌دانست، تعارف نداشت. امام این مسئله را با همه تلخی‌هایش به خاطر آن هدف کلی‌تر تحمل می‌کرد.

در قانون اول برگزاری انتخابات، امام می‌توانست نظارت استصوابی راه بباندازد و می‌توانست بگوید کسانی که گرایش مارکسیستی دارند نمی‌توانند در انتخابات شرکت کنند اما امام این کار را نکرد. امام از موضع قدرت و با داشتن اختیار کامل و قدرت کامل تحمل معاند کرده بود نه از روی این که ایشان ناتوان بودند. در بحث فرمان ۸ ماده‌ای حرفم این است که امام لبه تیز انتقادشان متوجه تندروی دستگاه قضایی است. امام از این که دستگاه قضایی این گونه برخورد می‌کند، ناراحت است. امام نه در برخورد با گروه‌های معاند مثل مجاهدین خلق نه با صاحبان قلم، مطبوعات، روزنامه و نه با عامه کارگزاران حکومت برخورد تند حذفی نداشت. در یک مقطعی خود آنها مسیر را به سمتی بردند هیچ چاره‌ای جز این نبود و دست به اسلحه بردند و امام هم با آنها برخورد کرد و این مربوط به فاز جریان سیاسی، فکری، حزبی و تشکیلاتی بود.

من همیشه می‌گویم که اولین انتخابات مجلس بازتاب ذهنیت امام است. اولین انتخابات را بنگریم که امام چه کرد. وقتی امام عفو عمومی داده بود با ایمان و اعتقاد این عفو را داده بود و وقتی هم انتخابات برگزار شد واقعاً فضای کل کشور، یک فضای حضور برای همه شده بود و کسی نمی‌توانست بگوید که من کاندیدا ندارم. فضا، فضایی بود از همه گروه‌ها و حزب‌ها کاندیدا داشتند

در زمان انتخابات لار، که در آن زمان یک شهرستان بود، دو نماینده می‌خواست؛ ۱۲ نفر کاندیدا بودند و از این ۱۲ نفر هم، بنده بودم و مرحوم شهید نصیری و آقای حبیبی از حزب توده، آقای محمد یگانه از حزب ملت، شیبانی از مجاهدین خلق، منوچهرخان قشقایی، و آقای سیدعلی واعظ از اداری‌ها و فرهنگی‌های باسابقه بود و آقای تقی‌زادگان که با کانون وکلا در ارتباط بود، هم بود. فضا کاملاً رقابتی بود و کسی نمی‌دانست که نتیجه انتخابات چه خواهد شد و بیشترین فعالیت را جریان حزب توده داشت چون سازمان و تشکیلات داشتند و کم‌ترین تبلیغات را بنده و مرحوم نصیری داشتیم که بعد هم رأی آوردیم. دلیلش هم آن بود که هیچ تشکیلاتی نداشتیم. ما خودمان بودیم و خودمان ولی فضای انقلاب و جامعه به سمت ما بود.

من به عنوان یک روحانی سیاسی و زندان رفته قبل از انقلاب و مرحوم نصیری با عنوان معلم تبعیدی بود و مردم ایشان را می‌شناختند.

کل تبلیغ انتخاباتی آن دوره من، ۵۰ هزار تومان هزینه داشت و یک پوستری با یک عکس سه در چهار که تکثیر کرده بودند در حسینیه‌ها و مساجد و خود من هم سخنرانی داشتم و در مناظره شرکت می‌کردم. آنها کاملاً فعالیت‌شان سازمان‌یافته بود. آقای منوچهر قشقایی، که همه خان‌ها و کدخداهای منطقه پشت سر ایشان بود، قدرت‌مندترین کاندیدا از نظر امکانات بودند. روزی از لار به سمت شمال لار با یک ماشین وانت مزدا می‌رفتیم. آقای یحیی عطایی هم همراه من بودند. در راه دیدیم که یک کاروانی از ماشین‌های مدل بالا پشت سر هم می‌آمدند که حامیان آقای قشقایی بودند. ما هم ایستادیم تا گرد و خاک ناشی از حرکت ماشین‌های آنها بنشیند و سپس به مسیر ادامه دهیم. در نهایت، انتخابات دو مرحله‌ای شد که من و شهید نصیری بودیم و آقای منوچهرخان قشقایی و واعظ و در دور دوم من و شهید نصیری رأی آوردیم.

می‌توانید فضای انتخاباتی آن دوره در شهر لار را به عنوان نمونه‌ای از فضای

انتخاباتی کشور ترسیم کنید؟

در هر مدرسه‌ای که می‌رفتیم، میزی می‌گذاشتند. من می‌رفتم و آقای تقی‌زادگان می‌آمد که در مناظرات شرکت کنند. همچنین آقای شبانی هم در مناظرات شرکت می‌کردند. آقای محمد یگانه که عضو حزب ملت و کارمند مرکز صداوسیما بود. در شهر عبس نزدیک لار تقریباً کلیه در و دیوارش عکس و پوستر آقای حبیبی بود. یادم می‌آید که یک شب قراری داشتیم برای سخنرانی. برق مسجد را قطع کرده بودند و بزرگان شهر مخالف بودند. خود امام جمعه آنجا که جزو مؤیدین آقای حبیبی بود و گرایش به حمایت از آقای حبیبی داشت و فضای شهر در اختیار ایشان بود ولی هیچ‌گونه درگیری صورت نگرفت. شاید تنها برخوردی که میان رقبای آن دوره اتفاق افتاد همان موضوع بود.

فضایی که امام درست کرده بود فضای تعامل و تقابل منطقی و انتقادی بود. جریان مخالف فکر می‌کرد که با این سامانی که دارد می‌تواند امام و انقلاب را دور بزند که معلوم بود نتوانستند و دست به اسلحه بردند.

در مورد رفتار با کسانی که به هر حال به عنوان گروه‌های مسلح دستگیر می‌شدند

و در زندان‌ها بودند توضیح بدهید؟

در این مورد باید با آقای مجید انصاری مصاحبه کنید. ایشان به عنوان نماینده امام به زندان‌ها می‌رفت و بازرسی می‌کرد. علت این که امام آقای لاجوردی را عزل کرد و حاضر نشد که آقای لاجوردی در تشکیلات بماند و یا عزل آقای خلخالی را از ایشان سوال کنید. از نوع

برخورد امام در مقاطع مختلف می‌توان برداشت کرد که امام برخورد انتقامی و خشونت‌طلبانه را قبول نداشتند.

قبل از انقلاب هم مشی امام همین‌گونه بود. وقتی که گروه مؤتلفه برای ترور حسنعلی منصور از امام اجازه می‌خواستند، امام گفت: من قبول ندارم. وقتی گروه مجاهدین خلق به عنوان گروه چریکی خواستند از امام مجوز بگیرند، امام اجازه ندادند. امام مشی مسلحانه و برخوردهای این‌چنینی را قبول نداشتند. روحیه امام در بعد از انقلاب هم همین بود. امام در برخورد با مخالفین روحانی خودش هم این‌گونه بود. قبل از انقلاب در نجف به خدمت امام می‌رفتم. مشی امام در آنجا احترام گذاشتن به روحانیون بود ولو این‌که با امام مخالف بودند. صحنه‌هایی را در نجف از نشست و برخاست با مراجع دیدم که در نهایت احترام بود. امام به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند که به این گروه بی‌احترامی شود.

در این مورد اگر خاطره‌ای دارید، بیان کنید

بعد از فوت آیت‌الله حکیم، بحث مرجعیت بحثی جدی شد در ایران، پاکستان، هند و هم در حاشیه خلیج فارس و عراق. آقای حکیم یک مرجعیتی شبیه به آقای بروجردی داشت. به خصوص در عراق مرجعیت محوری برای آقای حکیم بود. بعد از فوت ایشان طرفداران هر یک از مراجع مردم را به مرجع مورد نظر خودشان دعوت می‌کردند. این دعوت‌ها در قالب چاپ رساله‌ها و پوستر و عکس‌ها و برنامه‌های برگزاری مراسم گرامی داشت مرحوم حکیم... و اعزام مبلغین به هند، پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بود.

در آن زمان عکسی از امام چاپ کرده بودند و ما بعد از نماز مغرب و عشا که از مسجد آقای بروجردی خارج شده، پشت سر امام می‌رفتیم، امام ایستادند و به یکی از همراهان خود مطلبی را گفته و اشاره کردند به عکس‌های خودشان که به دیوارها و صحن حرم حضرت علی بود. امام عصبانی شدند و گفتند که اگر این عکس‌ها تا فردا جمع نشود، من خودم این عکس‌ها را جمع می‌کنم.

خاطره‌ای دارم راجع به طلبه‌ها: بعد از نماز با امام می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم و افراد مختلف می‌آمدند مسائل‌شان را مطرح می‌کردند. اعلام کردند که استاندار کربلا می‌خواهد نزد امام بیاید. من دیدم که امام مواظب است و تعمد دارد وقتی هر طلبه‌ایی می‌آمد، با حضور اینها بلند می‌شد و تا زمانی که آنان می‌نشستند، امام هم می‌نشست. در رفتارشان می‌خواست به آنها بفهماند که شما با همه این موقعیت اجتماعی و سیاسی که دارید، این طلبه‌ای که گمنام هم است عزت و احترامش نزد ما کمتر نیست و بیشتر از شما هم هست. امام هیچ وقت حس رقابت با مراجع نداشت. و احساس می‌کرد که تکلیفی دارد و انجام می‌دهد و آنها هم به وظایف‌شان عمل می‌کنند.

خاطره‌ای دیگری نیز دارم، بعد از آن که درس‌های ولایت‌فقیه امام در مسجد شیخ انصاری شروع شد. هنگام درس افراد سوال و نقد می‌کردند، بعد از درس هم دوباره سوالات خود را می‌پرسیدند. امام مثلاً در آنجا مطرح کرده بود که فقها ولایت دارند. یکی از شاگردان سوال کرده بود که وقتی چند نفر باشند، چه کار باید کرد؟! امام در پاسخ گفته بود که خصومت و تخاصم مال اهل نار است؛ اینها با هم خصومت نمی‌کنند. مراجع عظام با هم اختلاف نخواهند داشت. نگاه امام با احترام بود و بیانش این بود که مراجع عظام با هم اختلاف نخواهند داشت.

بحث به جای خوبی رسید با توصیفاتی که می‌فرمایید قضیه آقای شریعتمداری و رابطه‌شان با حضرت امام را چگونه می‌بینید؟

من در مورد دو سه مسئله مهم انقلاب معتقدم که متأسفانه به دلیل این که دست‌اندرکارانش یک طیف خاصی بوده‌اند، مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. برای مثال جریان آقای شریعتمداری که آقای ری‌شهری محور تشکیلات بود و یا قضیه مهدی هاشمی و بیت آقای منتظری و یا جریان اعدام‌های بعد از عملیات مرصاد و حوادث سال ۶۷ در همه اینها فرد محوری عمل کننده آقای ری‌شهری و دوستان‌شان از جمله آقای نیری، آقای رئیسی و آقای فلاحیان و ... بودند. واقعاً من معتقدم که باید این آقایان که در متن مسائل بودند بیشتر به بیان مسائل پردازند و واقعیت‌ها را بگویند، جایگاه خودشان و دستور امام و آن نگاهی که امام داشته‌اند، تبیین کنند. من و شما در این قصه خارج از گود بودیم ولی من شنیده‌هایی دارم که وقتی آقای شریعتمداری آمدند تلویزیون و گفتند استغفرالله، امام خیلی ناراحت شده بود که چرا آقای شریعتمداری در مقام متهم در تلویزیون ظاهر شود. معنایش این نیست که بخواهیم آقای شریعتمداری را تبرئه کنیم می‌خواهیم بگویم که امام از این مسئله به شدت ناراحت بود. نوع مواجهه با ایشان و این که احترام ایشان حفظ شود و به مرجعیت توهین نشود و نکاتی که امام به دست‌اندرکاران متذکر شدند، همچنین جریان حزب خلق مسلمان و تشکیلاتی که در آذربایجان راه افتاد، کارهایی که مجاهدین خلق کردند و پشت یک نوع هرج و مرج طلبی و گریز از مرکزیت قرار گرفتند و همه اینها را متأسفانه به آقای شریعتمداری مستند می‌کردند. امام چه در زمانی که داستان مجاهدین خلق شروع شده بود و پشت سر آقای طالقانی ایستاده بودند و امام اجازه نداد بی‌احترامی به آقای طالقانی شود. در مورد آقای شریعتمداری هم کسانی که دست‌اندرکار بودند خاطراتی دارند و می‌گویند که نوع رفتار با ایشان چگونه بوده است.

ضمن اینکه جریان حزب خلق مسلمان را از پی‌گیری این نوع هرج و مرج طلبی و آنارشیزم باید جدا شود، و با آنها برخورد شود و از آن طرف این که آنها چقدر نقش داشتند در حوادث کودتای نوژه، من صاحب‌نظر نیستم. و فکر می‌کنم که بهتر است اینها را از کسانی که دست‌اندرکار بودند، سوال شود.

اخیراً مطالبی بیان شده که امام و مجموعه نظام مانع درمان بیماری آیت‌الله شریعتمداری بودند. با توجه به اینکه شما آن زمان در مجلس بودید و احیاناً مطالبی را درباره آن موضوع شنیده‌اید، از میزان صحت این مطالب اطلاعی دارید؟

قصه‌ای که در این زمینه مطرح می‌شود موضوعی تاریخی است که باید صحت و سقم مسئله تبیین شود. با اطلاعات یک طرفه که مشخص نیست چقدر از آن درست و چقدر نادرست است نمی‌شود قضاوت کرد. یک طرف قضیه متوجه کسانی است که مجری کار بوده و باید جوابگو باشند. مثلاً نوع برخورد با کسانی که متهم هستند حالا چه در مرجعیت یا در مرتبه پایین‌تر. اگر قضیه همین باشد که مثلاً یک فردی بیمار بوده و اجازه درمان به او ندادند، باید دید که آیا امکانات درمانی بوده یا نه و دوم اینکه این سفر، یک سفر درمانی بوده یا یک سفر دیگر؟ باید همه جوانب را بررسی کرد. مسائلی که مطرح می‌شود چون فارغ از مقدمات است نیازمند بررسی بیشتر است. برای مثال در مورد بیماری آقای شریعتمداری و عدم درمان ایشان باید دید که کارهای درمانی که ایشان قبلاً انجام داده چه بوده و بعد باید کارهایی که انجام داده با مطالبی که وی می‌گوید، مقایسه شود و آیا در داخل کشور شرایط درمان برایش فراهم بوده یا خیر؟

سوال جدی‌تر من این است که در رابطه با آیت‌الله شریعتمداری چطور شده که این مسئله امروز مطرح می‌شود؟ سوال‌های بسیاری وجود دارد و چرا جفاهایی که از ناحیه ایشان به امام شده است مطرح نمی‌شود. این جفاهایی که به امام شده، نه امام به زبان آورده و نه یاران امام مطرح کردند. امام به منزل آقای شریعتمداری رفته و برخوردهایی که با امام کردند. متأسفانه برخی دوستان به این برخوردها توجه نمی‌کنند. در حالی که بنده معتقدم، باید هر دو سوی مسئله را دید و بعد هم بخشی از وقایع تاریخی در زمان خودش معنا می‌دهد. امروز من و شما نگران موجودیت انقلاب نبودیم و نیستیم ولی آیا واقعاً آن زمان تلقی این بوده؟ اگر ایشان به خارج از کشور می‌رفتند و این جریان علیه انقلاب ادامه پیدا می‌کرد و در داخل هم امکانات برای این بیمار هست و رفتنش به خارج از کشور مشکوک است. با این تفصیل آیا این جریان به این معنا است که دست‌اندرکاران قصد کشتن این بیمار را داشته‌اند؟

کارنامه همه مجریان را قابل دفاع نمی‌دانم چه‌بسا اگر موضوع یک مقدار باز شود من هم مثل دیگران با آنان مخالف باشم ولی نباید یک طرفه به قاضی رفت.

آیا مجلس در جریان قضیه آقای شریعتمداری قرار گرفته بود؟

تا آنجایی که اطلاع دارم مجلس در آن زمان خیلی وارد این مسائل نمی‌شد. من در مجلس گوشه‌گیر نبودم و جزو نمایندگان بودم که بحث، تماس، پی‌گیری و استيضاح داشتم. مجلس اول، مجلس قدرتمندی بود تمام شخصیت‌های انقلاب حضور داشتند. مجلس اول نماد

سلیقه‌های مختلف است؛ از آقای احمد سلامتیان وابسته به بنی‌صدر گرفته، تا آقای مرحوم بازرگان و هاشم صباغیان و آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و باهنر و رجایی... که همه در مجلس بودند. من مستقل بودم و در جریان مجلس وقتی چند جریانی شد، حزب جمهوری بود که اکثریت نمایندگان را داشت و جریان ملی و مذهبی و نهضتی‌ها و تا حدی هم بنی‌صدری‌ها بودند. یک عده هم مستقل‌ها بودند که من جزو این گروه بودم. این گروه نه وابسته تشکیلاتی با حزب جمهوری داشتند و نه گرایشی به جریان ملی-مذهبی. آقای خاتمی، آقای خوئینیا، آقای حائری شیرازی، آقای دکتر صلواتی، ما این افراد را در این جمع می‌دیدیم در حالی که نزدیک به حزب جمهوری اسلامی بودند ولی وابستگی تشکیلاتی به این حزب نداشتند. مجلس در کانون مسئله آقای شریتمداری نبود. یا به دلیل اعتمادی که به شورای عالی قضایی داشت، به هر دلیل کانون این مسئله مجلس نبود یعنی ابهام آنقدر زیاد نبود که مجلس بخواهد از آنان سوال کند. شاید بخشی از آن به این دلیل بود که کلیه دست‌اندرکاران انقلاب از جمله آقای هاشمی و خامنه‌ای در مجلس حضور داشتند و در ریز مسائل که اتفاق می‌افتاد، بودند؛ لذا مجلس احساس می‌کرد که اینها در جریان مسائل هستند و نیاز به تحقیق و تفحص نیست.

به نام حقیقت، به کام رقیبان^۱

بررسی تحلیلی طرح رسانه‌ای ماجرای آیت‌الله شریعتمداری

شبیه‌سازی وقایع نامربوط با یکدیگر از آفت‌های تحلیل و بررسی بی‌طرفانه و مستدل تاریخی است. وقتی پژوهشگری احساسات و تعلقات شخصی و سیاسی خود را در بررسی واقعه‌ای دخالت دهد نتایج خردافکن و انصاف‌سوز دور از انتظار نیست.

«حاکمان دیروز» در شرایطی خاص حکومت کرده‌اند و با موضوعاتی خاص خود، درگیر بودند و به گونه‌ای دیگر عمل کردند و «حاکمان امروز» نیز با موضوعات و حوادثی دیگر روبرویند و با شیوه خود عمل می‌کنند؛ هر دورانی باید در شرایط زمانی خود و با مستندات و شواهد و به صورت بی‌طرفانه مورد قضاوت قرار گیرد؛ زمانی که فرد و جریانی در مقام داوری یک رویداد تاریخی مربوط به سی سال پیش، آن را مشابه موضوع مورد توجه و علاقه خود در دو دهه اخیر قلمداد کند رسیدن به نتیجه‌ای مخدوش دور از انتظار نیست؛ رویه‌ای که اگر چه می‌تواند مطلوب و مقبول مجادله‌ها و مواجهه‌های سیاسی و گروهی باشد اما شایسته تحقیقی علمی و کنکاشی حقیقت‌جویانه نیست.

در زمینه «واقعه تاریخی برخورد با آیت‌الله شریعتمداری» صورت مسئله روشن‌تر از آن است که بتوان به وسیله شبیه‌سازی با وقایع دیگر و نقل خاطرات مطوّل و تحریک اذهان و احساسات آن را پوشاند. ماجرای برخورد با آیت‌الله شریعتمداری مصداق مناسبی برای برخورد ناصواب با «مخالف و منتقد سیاسی» و تحدید و تهدید «اندیشه و تفکر مخالف و منتقد» نیست و دست‌کم این بخش تاریخ دوران حکومت امام‌خمينی(س) روشن‌تر از آن است که به سهولت بتوان در آن تشکیک کرد.

مدعیان تلاش دارند واقعیت را به گونه‌ای جلوه دهند که گویی یک مرجع تقلید منتقد و مخالف تنها به واسطه دیدگاه متفاوت و متضاد با حاکمیت در معرض تهدید و تضییع حقوق انسانی قرار گرفته و اتهامی به او منتسب شده و وی اجازه دفاع از خود نیافته است و به تبع آن ظلمی بر وی روا و «حقوق انسانی‌اش» پایمال شده است. حال آن که رویدادهای پیرامون

۱. جماران ۶ آذر ۱۳۹۱، بدون نام نویسنده.

آیت‌الله شریعتمداری نه از جنس برخورد با مخالف و منتقد بلکه برخورد با یک مجرم و متخلف بوده است. ایشان نه به واسطه بیان اندیشه و دیدگاه خلاف حاکمیت بلکه به واسطه تلاش یا دست‌کم اطلاع از یک کودتای قریب‌الوقوع در مظان اتهام قرار گرفتند و به صراحت در موارد مختلف به اطلاع از کودتا اذعان کردند، اما اشاره داشتند که آن را طرحی «احمقانه» تلقی کرده و «متوجه لزوم اطلاع» نشده و لزومی ندیده‌اند به مسئولین حکومتی گزارش دهند، این سلب مسئولیت به صورت منطقی مورد پذیرش حاکمیت قرار نگرفته و موجب گردیده تا مجازات زندان خانگی درباره ایشان اعمال شود؛ علاوه بر آنکه کودتاگران هر یک جداگانه تصریح داشتند که ایشان قول همکاری و حمایت از کودتا را نیز داده‌اند.

چنانچه منتقدین از این منظر نیز به مسئله بنگرند و حبّ و بغض‌های شخصی با مجریان و یا دست‌اندرکاران ماجرا که ممکن است در اجرا پا را از حدود متعارف نیز فراتر گذاشته باشند، کنار بگذارند کلیت ماجرا واضح‌تر و روشن‌تر خواهد بود و گرد و غبار ماجرا فرو خواهد نشست و امکان شناخت سره از ناسره و افراط‌ها و اضطراها فراهم خواهد شد.

ارتباط با ساواک و مشارکت در سرکوب مخالفین

علاوه بر خاطرات و شواهدی که مبارزین نهضت حضرت امام از عدم همراهی و سنگ‌اندازی‌های آیت‌الله شریعتمداری در مسیر مبارزه ذکر می‌کنند، به گواه پرونده‌ای مستند و موجود در ساواک و خاطرات صریح پرویز ثابتی مغز متفکر ساواک و نیز خاطرات همسر محمدرضا پهلوی، آیت‌الله شریعتمداری و اطرافیان وی نه تنها با ساواک مرتبط بوده‌اند بلکه در شناسایی و معرفی روحانیون انقلابی و ضد رژیم همکاری می‌کرده‌اند و در این زمینه از پیشنهاد قتل امام خمینی نیز ابایی نداشته‌اند. مشارکت در افشای هویت روحانیون مبارز به زندانی شدن و تضییع حقوق بسیاری از آنان و چه‌بسا شهادت عده‌ای منجر شده است. اگر دو اثر «شریعتمداری در دادگاه تاریخ» (انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱) نوشته سیدحمید روحانی و «خاطره‌ها» جلد اول (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳) نوشته محمد محمدی ری‌شهری را بتوان قضاوت‌های فردی و جانبدارانه تلقی نمود کتاب «آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد [ساواک]» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸) چنانچه دست‌چین شده هم باشد اما قابل اغماض و چشم‌پوشی و حتی (جسارتاً) قابل دفاع و جدل هم نیست. این اسناد ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی نیست و بدون شک نیز تنها بخش‌هایی از آن منتشر شده و ناگفته‌های فراوان دیگری در آرشیو اسناد ساواک و اذهان ساواکیان باقی مانده است. خانم فریده دیبا مادر زن محمدرضا پهلوی در خاطرات خود بعد از ذکر ملاقات‌ها و مذاکرات محرمانه آیت‌الله شریعتمداری با محمدرضا پهلوی و انتشار اخبار آن که شایعات همکاری وی با رژیم را قوت می‌بخشید، می‌نویسد: «در طرحی که ساواک با همکاری مهندس

حسن شریعتمداری فرزند آیت‌الله شریعتمداری به مورد اجرا درآورد نیروهای حکومت نظامی به خانه آیت‌الله در قم حمله کرده و تعدادی را در حیات منزل مصدوم کردند [یک نفر از طلاب در این حمله به شهادت رسید] تا به شایعات همکاری آیت‌الله با رژیم خاتمه داده شود. بعدها شریعتمداری به فرمانده نیروهای حکومت نظامی قم گفته بود: من گفتم بزنید اما نه این قدر محکم! مشروح ماجرا را که سپهد مقدم رییس ساواک به اطلاع محمدرضا رسانید باعث خنده شدید شاه شد و چند بار که بعدها شاه گفته آیت‌الله را به خاطر می‌آورد از ته دل به آن می‌خندید». در سندی دیگر از اسناد ساواک ایشان در دیدار محرمانه با ماموران عالی‌رتبه ساواک این‌گونه می‌گوید: «یکی از پایگاه‌های مخالف با رژیم سلطنتی ایران، نجف [امام خمینی (س)] است که من صد در صد با آن مخالفم، من برای حفظ مملکت، دیانت و سلطنت فکر می‌کنم، من برای حفظ تاج و تخت و رژیم، متکی به قانون اساسی شده‌ام و راه میانه را برگزیده‌ام تا ابتکار عمل به دست تندروها نیفتد. اگر مردم مرا در مسیر کاملاً موافق [با رژیم] احساس کنند دیگر نمی‌توانم مانند سدی در مقابل تندروها عمل کنم، من باید ترتیبی دهم که مرا قبول کنند و لذا برای جلب گروه‌ها و افکار عمومی در داخل و خارج کشور میدان‌دار شدم... من با اعتصابات، بستن بازارها، ایجاد هیاهو و تظاهرات صد در صد مخالفم. من صریحاً می‌گویم با خمینی و اعمال او مخالفم. خمینی مخالف شاه است در حالی که من این طور نیستم».

پیروزی انقلاب اسلامی و افشای ارتباطات با رژیم پیشین

پس از پیروزی انقلاب اسلامی این پرونده در اختیار مسئولین حکومت تازه تأسیس است و بی‌شک مسئولین نظام جدید و احتمال بسیار امام خمینی به آن دسترسی و از مفادش اطلاع دارند و پیرو آن نباید از نظر دور داشت که آیت‌الله شریعتمداری و اطرافیان ایشان احتمال منطقی دسترسی مسئولین نظام جدیدالتأسیس به اسناد ارتباطشان با رژیم پیشین را در نظر داشته‌اند و این امر می‌تواند در موضع‌گیری‌های سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای اجتناب از استقرار و تثبیت آن موثر باشد. حزب خلق مسلمان در سال‌های ابتدایی انقلاب به رهبری آیت‌الله شریعتمداری جرائم روشنی نظیر حمله و تسخیر مراکز دولتی و ایجاد آشوب و درگیری‌های خیابانی را مرتکب می‌شوند. حکومتی در کشور تأسیس شده و کارگزارانی را در مناطق مختلف مستقر کرده است و یک حزب سیاسی به رهبری ایشان با حمله به مراکز دولتی و تهدید حکومت در صدد کسب سهم از حکومت است. آیا این رفتار بیش از همه با تعاریف گروه فشار در دانش‌نامه‌های سیاسی منطبق نیست؟ رفتار آیت‌الله شریعتمداری در تحریک و هدایت آشوب در تبریز و قم آن هم در بحبوحه انقلاب اسلامی و توطئه‌های بیگانگان چگونه است؟ در حالی که مرجع تقلیدی در جایگاه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در

مقابل پیشنهاد حضرت امام برای معرفی امام جمعه شهر گلپایگان اقدامی نمی‌کنند و آن را در حدود اختیارات ولی فقیه می‌دانند و تنها در پی اصرار حضرت امام فردی را معرفی می‌کنند، حزب خلق مسلمان و هواداران آیت‌الله شریعتمداری به یکباره و تصنعی لقب «امام» برای ایشان جعل می‌کنند و تعیین کارگزاران حکومتی در آذربایجان را سهم ایشان از جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند و آیت‌الله شریعتمداری نیز با اطلاعیه و سخنرانی و نمایندگان و فرزندان خود این جریان را هدایت می‌کند. تلاش‌های آیت‌الله شریعتمداری برای تبلیغ و طرح خود در اسناد ساواک نیز منعکس است. درست یا نادرست و خوشایند و ناخوشایند، اعمال و رفتار امام خمینی و کارگزاران حکومتی ایشان مستظهر و مستند به آرا و اراده ملت ایران بود و اطاعت از آنها وظیفه و مسئولیت همه افراد و جریانات سیاسی؛ صد البته حکومت نیز باید ملزم به رعایت حقوق شهروندان و جریانات باشد اما تسخیر مراکز دولتی و سهم خواهی از قدرت به پشتوانه تهدید و آشوب و اغتشاش بخشی از حقوق انسانی افراد و جریانات سیاسی نیست. حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری می‌توانست به پشتوانه آرای مردمی امید کسب کرسی‌های مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و حتی مجلس خبرگان و به تبع آن رهبری را داشته باشد تا حکومت نیز در اختیار ایشان قرار گیرد اما واقعیت این چنین نبود و هواداران ایشان کم حوصله‌تر از آن بودند که تاب این شرایط را داشته باشند. امام خمینی نیز طی دوران آشوب‌گری حزب خلق مسلمان به انحای مختلف برای کاهش التهابات تلاش کردند تا این جریان سیاسی و رهبر معنویش آیت‌الله شریعتمداری از ادامه تحریکات دست بردارند اما این شیوه نیز در ایشان اثری نداشت و در ادامه به مشارکت یا دست کم اطلاع و قول مساعد در کودتای قطب‌زاده منتهی شد.

اطلاع از وقوع کودتای قریب‌الوقوع و عدم گزارش به مسئولین

برخلاف مدعاها آیت‌الله شریعتمداری اطلاع از تدارک کودتا را هرگز تکذیب نکرده بلکه به اختیار و آزادانه در نامه تظلم‌خواهی به تاریخ یک اردیبهشت ۱۳۶۱ به آن اعتراف کرده است. بخشی از نامه آیت‌الله شریعتمداری به حضرت امام به خوبی بیانگر «اطلاع از تدارک کودتا» و «همدلی تلویحی‌شان با وقوع کودتا» است. در جایی که می‌نویسند: «و اما مهدوی. او در این اواخر، طبق معمول اهل علم، منزل ما آمد و در ضمن، مطالبی را از بعضی از گروه‌ها نقل کرد و اسم قطب‌زاده را نیاورد و اینجانب ابداً موافقت نکردم و قول تأیید بعدی را ندادم، بلکه نهی کردم و گفتم خلاف شرع است. و علاوه، گفتم نمی‌توانند این کار را انجام دهند و نهی کردم. در جواب گفت که: «آن‌ها از شما اطاعت نمی‌کنند.» و دو سه روز بعد، کارشان کشف گردید. حالا، آقایان انصاف کنند که آیا این تهمت‌ها صحیح است؟» برخلاف مدعاها که حتی تلاش دارند اصل توطئه کودتا را زیر سوال ببرند و با جعلی قلمداد کردن اعتراف آقای

قطب‌زاده این ادعا را ناجوانمردانه به مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی یادگار گرامی حضرت امام نسبت دهند، دست کم آیت‌الله شریعتمداری در نامه یک اردیبهشت ۱۳۶۱ بدون فشار و اجبار و اعتراف تلویزیونی و... به اطلاعش از تدارک کودتا اشاره می‌کند که با اعتراف آقای قطب‌زاده نیز انطباق کامل دارد. قطب‌زاده می‌گوید: «در بین مراجع فقط با واسطه‌ای با شخص آیت‌الله شریعتمداری مسئله در میان گذاشته شده بود... من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب به نظر ایشان رسیده بود. در دو سه ماه قبل یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن‌جا و صحبت کرده بودند با ایشان و در مجموع برخورد آیت‌الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود با کل مسئله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعتمداری در میان بگذارند و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم و آقای حجازی هم با آیت‌الله شریعتمداری - آن طوری که به من گفتند - مسئله را در میان گذاشته است. و نقل قول از آقای حجازی است که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت... تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد.» قطب‌زاده به اطلاع آقای شریعتمداری از کودتا اشاره می‌کنند در واقع تنها نکته‌ای که آقای شریعتمداری آن را تکذیب کرده‌اند قول حمایت از کودتا در صورت پیروزی است که قضاوت درباره صحت این ادعا پس از کشف توطئه، برعهده مخاطب است. همان‌طور که قطب‌زاده اشاره می‌کند آیت‌الله شریعتمداری تصریح کرده‌اند: «من قبل از انجام برنامه کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت... تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد.» آیا ایشان نمی‌بایست خبر آقای مهدوی مبنی بر تدارک کودتایی قریب‌الوقوع را به اطلاع مسئولین حکومت می‌رسانده‌اند؟! کودتایی که قتل مسئولین حکومتی و لابد بخشی از هواداران آنان را شامل می‌شده است. آیا اعتراف صریح «اطلاع از تدارک کودتا» برای زندانی شدن ایشان کفایت نمی‌کند؟

همدلی با کودتاگران

بدون در نظر گرفتن اینکه ایشان در جهت رفع اتهام از خود و انکار رابطه‌شان با کودتاگران هستند در نامه تظلم‌خواهی ناخواسته به همدلی‌شان با کودتاگران اعتراف می‌کنند. ایشان اظهار

می‌دارند: «و علاوه، گفتم نمی‌توانند این کار را انجام دهند و نهی کردم.» ایشان پیشتر اظهار داشته‌اند: «مدرک، اظهارات آقای قطب‌زاده است که مرد فاسقی بیش نیست. اکنون ببینید که قطب‌زاده چه گفته است. او می‌گوید که: ارتباط مستقیم با ما نداشته است و به وسیله دو نفر، یکی حجازی و دیگری آقای مهدوی، ما را مطلع ساخته است و ما قول موافقت نداده‌ایم و وعده کرده‌ایم که اگر نیت سوء خود را عملی کردند، آن وقت تأیید خواهیم کرد. اینجانب این اظهارات را به کلی تکذیب می‌کنم.» اعتراف عوامل کودتا روشن است. بنا بر اظهار خود آیت‌الله شریعتمداری، ایشان در احتمال موفقیت کودتا تشکیک کرده و گفته کودتاگران نمی‌توانند این کار را انجام دهند و در مرحله بعد عوامل دستگیر شده کودتا اظهار می‌دارند، آیت‌الله شریعتمداری به آنان وعده داده که در صورت موفقیت کودتا، آنان را تأیید خواهد کرد. این متن نامه تظلم‌خواهی و تکذیب اتهام آیت‌الله شریعتمداری است یا اعتراف ناخواسته به جرم؟! در نامه اول اردیبهشت ماه ایشان نقل این موضوع توسط حجازی را به طور کلی تکذیب می‌کنند و اساساً می‌گویند این دو نفر «اسم قطب‌زاده را نیاورد» هاند اما در نامه ۴ شهریور ۱۳۶۱ می‌نویسند: «مهدوی و حجازی هیچ کدام اظهار نکردند که از طرف قطب‌زاده آمده‌اند. در فروردین سال جاری مهدوی در ضمن سایر صحبت‌ها و نقل مسافرت‌هایش اظهار کرد که قطب‌زاده الآن قطب‌زاده سابق نیست و می‌خواهد اقداماتی انجام دهد. حقیر نهی کردم و گفتم خونریزی جایز نیست. گفت به حرف شما گوش نمی‌دهند و اصلاً تقاضای تأیید از حقیر نکرد، یعنی اصلاً مطرح نبود و اما حجازی، ایشان [ناخوانا] سال گذشته شاید دو سه ماه قبل از گرفتاری قطب‌زاده منزل ما آمد و صحبت‌های ایشان راجع به قطب‌زاده راجع به مخالف بودن ایشان بود و صحبتی از تصحیح فاسد ایشان نکرد.» از مفاد نامه روشن است که از قطب‌زاده نام برده شده و سخن از «خونریزی» و «اقداماتی که قطب‌زاده در صدد است انجام دهد» شده اما باز هم ایشان لزومی ندیده‌اند مسئولین را در جریان این خبر قرار دهند! آیت‌الله شریعتمداری در نامه‌ای که به قصد تبرئه خود (و نه بازجویی) نوشته‌اند به صراحت به اطلاع از کودتا و حتی همدلی ضمنی با آن اعتراف کرده‌اند یعنی شواهد آنچنان متقن بوده که ایشان راه انکار را برای خود بسته دیده و اطلاع از توطئه را پذیرفته است. بدون دسترسی به شواهد بیشتر دست کم اطلاع ایشان از وقوع یک کودتا محرز است؛ شکنجه و اعتراف اجباری و... نیز در میان نیست. بدون دسترسی به سایر اسناد و مدارک پرونده قضایی ایشان می‌توان نتیجه گرفت اگر چه آیت‌الله شریعتمداری احتمالاً در اجرای کودتا علیه نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی مشارکت مستقیم نداشته‌اند، اما به کودتاگران وعده تأیید کودتا را داده‌اند و به اعتراف صریح خودشان با وجود اطلاع از قریب‌الوقوع بودن توطئه به مسئولین امر اطلاع نداده‌اند و این کمترین جرم مسلم ایشان است.

زندان خانگی و قطع ارتباط با عموم

کمتر کسی در زمینه بی‌گناهی و عدم مجرمیت آیت‌الله شریعتمداری اقامه دعوی کرده است و مدعاها بیش از همه بر سخت‌گیری برای ایشان متمرکز است. حقوق‌دانان می‌توانند مشخص نمایند که جرائم برشمرده نظیر افشای هویت مبارزین علیه رژیم ستمشاهی که آنان را در معرض زندان و محرومیت از حقوق سیاسی و اجتماعی و شهادت و... قرار می‌داده و ایجاد آشوب و اغتشاش و تسخیر مراکز دولتی و فشار بر حکومت برای کسب قدرت سیاسی و در نهایت اطلاع و قول حمایت به کودتاگران آیا مجازاتی کمتر از زندان را می‌تواند در پی داشته باشد؟ زندانی شدن برای جرائمی اینچنین، مجازات چندان نامعقول و فوق‌طاعت و ظالمانه‌ای نیست و با احتساب جایگاه ایشان به عنوان یک مرجع تقلید و روحانی عملاً این زندان در منزل شخصی ایشان اعمال شده و طبیعتاً مانند سایر زندانیان مجرم جز خانواده امکان ملاقات با فرد دیگری را نداشته‌اند. علاوه بر این مورد احتمال عقلی دیگری نیز همچنان مطرح باقی می‌ماند که با توجه به سابقه ایشان در ارتکاب خطاهای سیاسی و امنیتی محرز آیا در صورت آزادی و یا برقراری ارتباط با عموم احتمال تحریک فرد و افراد دیگری توسط ایشان برای ارتکاب اعمال مجرمانه علیه نظام وجود نداشته است؟ آیا احتمال اینکه یکی از مقلدین و علاقه‌مندان ایشان در گوشه‌ای از کشور به مسئولین حکومتی دسترسی داشته باشد و ایشان باز هم جواز قتل و کودتای دیگر را ارائه دهند وجود نداشت؟ اساساً آیا می‌توان جرائم آشکار و محرز این چنینی را مرتکب شد و درخواست آزادی نیز داشت؟ بدون شک پرونده آیت‌الله شریعتمداری با توجه به مرجعیت و هواداری عده‌ای از مردم از ایشان حساس و چالش‌برانگیز بوده و در صورت بررسی علنی موجب تهییج برخی و برخورد و آشوب می‌شده است و در چنین شرایطی منطقاً رسیدگی به این پرونده می‌تواند به صورت غیرعلنی صورت گیرد که روال طی شده نیز همین امر را نشان می‌دهد و با احراز مجرمیت با تکیه به اسناد و شواهد و اعتراف خود ایشان مجازات منطقی نیز درباره ایشان اعمال شده است و طرفه آن که خود ایشان در نامه به حضرت امام دو مسئله را خواستار شده‌اند:

۱. مصون بودن از تعرض مردم (که البته وظیفه بدیهی و ذاتی حکومت است و خود ایشان نیز از محافظت پاسدران اظهار تشکر و رضایت کرده اما از ادامه تهاجم در رسانه‌ها و تریبون‌ها اظهار نگرانی کرده است).

۲. عدم انجام محاکمه رسمی و علنی در دادگاه (که قاعدتاً به واسطه جایگاه فردی ایشان و اجتناب خودشان از قرار گرفتن در معرض محاکمه علنی بوده است).

ایشان همانند همه زندانیان دیگر از حق ملاقات با خانواده و هواخوری و دسترسی به پزشک معالج در محل زندان و... برخوردار بوده‌اند و تا این مرحله هیچ یک از حقوق انسانی ایشان مورد تعرض قرار نگرفته است.

موضوع بیماری و درخواست خروج از کشور

در واقع «مسئله بیماری آیت‌الله شریعتمداری و محرومیت از درمان بیماری توسط پزشکان متخصص» مهم‌ترین مدعا در زمینه وقوع ظلم در زمینه ایشان است و آن‌چنان‌که توضیح داده شد زندانی بودن و عدم ملاقات با عموم نمی‌تواند مصداق تضییع حقوق انسانی ایشان قلمداد شود. تنها محل معارضه جدی می‌تواند در این نکته باشد که ایشان به عنوان یک مجرم در معرض بیماری ویژه‌ای بوده‌اند که مستلزم طی دوره درمانی در بیمارستان بوده و حکومت با وجود علم و آگاهی از نیاز ایشان به درمان در بیمارستان از آن اجتناب کرده است. آن‌چنان‌که در شواهد و مدارک مورد وثوق مدعیان بدان اشاره شده است آیت‌الله شریعتمداری طی دوران زندان خانگی به پزشک معالج دسترسی داشته است بنابراین حکومت در این مرحله کوتاهی نکرده است و قصد آزار و اذیت و احیاناً «پوساندن» ایشان در زندان خانگی در میان نیست. ایشان در نامه یک اردیبهشت ۱۳۶۱ و در ابتدای زندانی شدن‌شان و پیش از طرح مسئله بیماری می‌نویسند: «اگر آقایان تخفیف نخواهند داد، بهتر است گذرنامه بدهند و هر کشوری را که صلاح می‌دانند اختیار کنیم.» ایشان تنها سیزده روز پس افشای ارتباط با کودتاگران درخواست خروج از کشور را دارند و مجدداً در ۲۲ اردیبهشت این درخواست را تکرار می‌کنند: «بعد از ظهر احمد آقا [خمينی] آمد و راجع به جامعه مدرسین [حوزه علمیه] قم و آقای شریعتمداری که می‌خواهد برای معالجه به خارج بروند صحبت کرد.» (۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱، خاطرات هاشمی رفسنجانی: پس از بحران) در سال ۶۳ نیز این درخواست مجدد مطرح می‌شود: «آقای [حسن] صانعی آمد. درباره آقای [آیت‌الله سیدکاظم] شریعتمداری مشورت کرد که کسالت دارند و نظر بعضی دکترها، این است که برای معالجه، [او را به] تهران بیاورند. احتمال می‌دهد، پخش خبر کسالت، فشار برای رفتن به خارج باشد.» (۳ دی ۱۳۶۳، کارنامه و خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی، به سوی سرنوشت). پرسش جدی که مدعیان و خانواده مرحوم آیت‌الله شریعتمداری باید بدان پاسخ دهند این است که آیا ایشان پیش از کشف توطئه کودتا نیاز به سفر خارج و مداوای بیماری نداشته‌اند و تنها سیزده روز پس از دستگیری قطب‌زاده و سایر همکارانش به یک‌باره نیاز به سفر به خارج و بیست روز بعد نیاز به مداوا در خارج تشخیص داده شده است؟ آیا این بیماری لاعلاج علی‌رغم دسترسی مداوم به پزشک معالج در فاصله اندک میان کشف جرم تا اعلام نیاز ایشان برای خروج از کشور کشف شده است؟ نظر آیت‌الله شیخ‌حسن صانعی به عنوان یکی از اعضای بیت حضرت امام و واسط

میان حکومت و آیت‌الله شریعتمداری در خور توجه است: «احتمال می‌دهد، پخش خبر کسالت، فشار برای رفتن به خارج باشد.» آیا تشخیص عاملین حکومتی مبنی بر تلاش مجرم برای فرار از مجازات متعارف از طریق طرح این ادعا دور از منطق است؟ آن هم ادعایی که به یک‌باره و یک ماه پس از کشف کودتا مطرح می‌شود. فراموش نکنیم که آیت‌الله شریعتمداری تا ۱۷ فروردین ۱۳۶۱ و دستگیری قطب‌زاده در معرض زندان و اتهام نبوده و از امکان اقدام برای درمان و مسافرت برخوردار بوده‌اند اما به یک‌باره از ۲۲ اردیبهشت ماه متوجه این نیاز ضروری شده‌اند.

آیت‌الله شریعتمداری در نهایت روز چهارده فروردین ۱۳۶۵ در «۸۱ سالگی» و پس از «چهل روز بستری شدن در بیمارستان» درگذشتند. هرچند میان مراجع بوده‌اند کسانی که در سنین بالاتر نیز در گذشته‌اند اما قیاس مرگ در این سن و در این شرایط با مواردی نظیر مرگ زهرا کاظمی، زهرا بنی‌یعقوب، محسن روح‌الامینی، و ستار بهشتی همان قیاس نامربوط مورد اشاره است که نشان از نیت سیاسی نهفته در پس این پژوهش علمی است. به واقع قیاس مرگ زندانی ۸۱ ساله، به واسطه بیماری و کهولت سن با مرگ زندانی به واسطه ضرب و شتم شیوه درستی است؟

فرجام سخن

جستن ریشه دردهای سیاسی و اجتماعی امروزی جامعه‌مان برای یافتن درمان امری نیکو و ضروری است. بی‌شک نگاه انتقادی و موشکافانه به گذشته نیز راه‌گشای روزهای بهتر خواهد بود اما ربط دادن وقایع سال‌های اخیر به زندان خانگی آیت‌الله شریعتمداری و ادعای تشابه این وقایع کاملاً نادرست است. تشابه‌سازی‌های این چنینی که با مقاصد سیاسی صورت می‌گیرد نه تنها باعث هیچ کمکی به روشن شدن حقایق و دفاع از حقوق انسانی افراد و منتقدین سیاسی نمی‌گردد، بلکه احیاناً می‌تواند به ابزاری در دست جریان‌های خاص برای تشکیک و تهدید بیش از پیش منتقدین تبدیل شود و راه را برای کسب مشروعیت و توجیه اعمال ناشایست فراهم آورد. تلاش‌هایی که در تشابه‌سازی وقایع سیاسی روز و وقایع صدر انقلاب و حتی صدر اسلام از سوی جریان‌های خاص صورت می‌گیرد با علم و آگاهی از اعتماد عموم مردم به امام‌خمينی(س) با هدف کسب مشروعیت صورت می‌پذیرد در حالی شرایط ویژه و رخداد‌های استثنایی ابتدای انقلاب قابل قیاس با موارد دیگر نیست. این امر بارها نیز مورد اعتراض تحلیل‌گران و ناظران منصف قرار گرفته است چرا که هرگز نمی‌توان شرایط ویژه فضای ترور، کودتا و جنگ تحمیلی ابتدای انقلاب را به سایر دوره‌ها تعمیم داد. و در مجموع امام‌خمينی(س) هم در جایگاه ولی فقیه کوشش خود را برای رعایت حدود شرعی و انسانی به کار برده‌اند که فرمان‌ها، تذکرات موردی و سفارشات مکرر به کارگزاران حکومتی شاهد این

مدعاست. البته کارگزاران و عاملین اجرایی بعضاً تخلفات و اشتباهاتی داشته‌اند که مواردی از آنها با برخورد و تذکر مستقیم حضرت امام مواجه شده که برخی از آنها بارها گفته شده و بسیاری نیز در زمان مناسب باید بررسی شود و در معرض قضاوت تاریخ و افکار عمومی قرار گیرد. آگاهی از این موارد دست‌کم نشان دهنده آن است که رویه و قاعده منش حکومتی حضرت امام بر رعایت حدود شرعی و انسانی بوده که در قضاوت کلی می‌بایست مدنظر قرار گیرد و صد البته هیچ کس نیز مدعای عصمت و بری بودن از خطا برای ایشان و کارگزاران حکومتی ایشان نداشته است و موارد خطا در زمان خود و در داوری منصفانه و مستدل و با دسترسی به همه اطلاعات و اسناد برای همگان میسر خواهد بود. در پایان بایستی مدنظر داشت که حضرت امام (س) همچنان سرمایه‌ای اجتماعی و اعتقادی ارزشمندی است که چهره ایشان نماد و تجلی روح جامعه ایرانی در دوران معاصر است و خدشه بر آن نه تنها سودی برای فردای بهتر این جامعه نخواهد داشت بلکه بر سردرگمی‌ها و درگیری‌های جامعه ایران خواهد افزود؛ بنابراین انتظار نگاه‌هایی منصفانه و منطقی پیرامون ایشان درخواستی نه از سر جبر و اضطرار؛ بلکه ضرورتی از جنس امید و باور است.

پاسخ به اتهامات ناروا به امام درباره عدم معالجة آيت الله شريعتمداری^۱



حمید انصاری

در پی انتشار مقاله‌ای از دکتر محسن کدیور پیرامون ماجرای آیت الله شریعتمداری و ادعای ممانعت نظام جمهوری اسلامی و امام خمینی (س) از فراهم نمودن امکان معالجه بیماری ایشان پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران طی یادداشت‌ها و مصاحبه‌هایی به این موضوع پرداخت و برخی از زوایای مسئله را روشن نمود.

در پی پاسخ مجدد دکتر محسن کدیور به این مسئله پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران به گفت‌وگو با دکتر حمید انصاری قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی پرداخت که حاوی زوایای ناگفته و در خور توجهی است که در ادامه می‌خوانید:

اخیراً یکی از سایت‌های خارجی با انتشار اسنادی در صدد احیای مجدد موضوع آیت الله شریعتمداری است و در این مسیر، نسبت‌ها و اهانت‌های بسیاری را متوجه امام کرده است. آیا جنابعالی و مؤسسه قصد پاسخگویی ندارید؟

در ابتدا لازم است از حساسیت دوستان تشکر کنم و طبعاً بر همین اساس هم سایت جماران از آغاز این مسئله را دنبال کرده است. البته نظر شخصی اینجانب این است که وظایف و شأن موسسه تنظیم و نشر آثار امام فراتر از پاسخ‌گویی به صورت موردی به این قبیل ادعاها و اتهاماتی است که تقریباً به صورت شبانه‌روزی از اول پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز در رسانه‌های بیگانه تکرار می‌شود که وجه مشترک همه اتهام‌نامه‌های اخیر، سوءاستفاده از شرایط کنونی ایران و پیوند دادن وقایع حال حاضر به حوادث ۲۰ و یا ۳۰ سال پیش از این، بدون

۱. جماران ۸ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۹ آذر ۱۳۹۱؛ جرس ۱۰ آذر ۱۳۹۱.

هیچ گونه ارتباط منطقی و واقعی بین آنها و در نتیجه وارونه گویی وقایع گذشته انقلاب، مظلوم نمایی، جعل دروغ و ایراد انواع تهمت ها نسبت به امام و فرزند مظلوم و مرحوم او و دیگر یاران امام و نقد عملکرد مردم ایران در دهه اول انقلاب می باشد. ضمن آن که برخلاف القای نویسنده مطالب انتشار یافته اخیر- که اشاره کردید- آنچه که وی ادعا کرده و آنچه که او به عنوان سند ارائه کرده است هیچ یک مطالب جدیدی نیستند که نیازمند پاسخ گویی باشند. اما از آنجا که نویسنده در پاسخ به اظهارات دو صفحه ای آیت الله بجنوردی متجاوز از ۴۰ صفحه بر مدعای نوشته اول خود تأکید ورزیده و به اصطلاح سند ارائه کرده است. ممکن است سکوت مؤسسه را حمل بر پذیرش اتهامات وارده خویش نماید و بعداً این امر را نشانه اِتقان مستندات و درستی ادعاهای خود فرض کند. لذا ممکن است افرادی که بر حقیقت حوادث آن دوران و ماجرای آیت الله شریعتمداری آگاه نیستند را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین پاسخ به پرسش های شما را در مسیر دفاع از حقیقت، مفید می دانم به خصوص که سایت جماران عملاً وارد این بحث شده است. اما ذکر دو سه نکته کوتاه ولی مهم ضروری است:

موضوع بیماری مرحوم آیت الله شریعتمداری اصلی ترین محور اتهام نویسنده مذکور به امام است که مدعی است آن مرحوم معالجه نشده است و جلوگیری از آن با نظر و دستور امام بوده است. در این باره بهترین ردیه بر این ادعا، نامه های خود آیت الله شریعتمداری است که نسخه اصل اکثر آنها موجود است. نقل فرازهای مورد استناد در این نامه های متعدد را به پاسخ تفصیلی مؤسسه در آینده موکول می کنم اما در این مجال ذکر دو مورد آن در اثبات دروغ بودن ادعای مذکور کافی است: ایشان در رجب ۱۴۰۲ خطاب به امام می نویسند:

«حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام و تحیات، دیروز امر فرموده بودید که دو نفر دکتر برای بررسی، معاینه و معالجه حقیر به قم بیایند. از این لطف و بزرگواری مخصوص، فوق العاده ممنون و دعاگو هستم و به حمد الله فعلاً احتیاج به بستری در بیمارستان نشد...»

و در نامه دیگری، در دوران حصر به امام نوشته اند:

«حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حاج آقا روح الله خمینی دامت برکاته، با ابلاغ سلام و تحیات و تبریک عید شریف مبعث به عرض عالی می رساند که دیروز چند نفر از دکترها به دستور وزارت بهداشتی برای عیادت حقیر آمده بودند...»

این مطلب در چند جای دیگر در تاریخ های دیگری هم آمده است

آیا به جز نامه های آقای شریعتمداری مدارک دیگری هم وجود دارد؟

قطعاً، علاوه بر شهادت رابطین و نمایندگان متعددی که از سوی امام خمینی برای عیادت ایشان و رسیدگی به درخواست هایی که ایشان طی نامه های خود به امام نوشته، اعزام شده اند که اغلب آنها مورد وثوق طرفین بوده و خود مرحوم آیت الله شریعتمداری اعزام ایشان را به

عنوان افراد مورد اعتماد درخواست کرده است (امثال آیت‌الله کرمانی و آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی) و علاوه بر مدارک دیگری که در همین رابطه وجود دارد و انشاءالله منتشر می‌شوند، قاطع‌ترین سند غیرقابل خدشه که بطلان تهمت و ادعای مذکور را آشکارا اثبات می‌کند اظهاراتی است که آقای دکتر باهر به عنوان یکی از پزشکان معالج آن مرحوم - که نه امروز بلکه مدت‌ها و شاید سال‌ها پیش از این - در ضمن گفت‌وگوی بسیار مفصلی که به بیان خاطرات طولانی مدت خود از ارتباط با مراجع و معالجات ایشان اختصاص دارد بیان کرده است و در سایت‌ها منتشر شده و در دسترس همگان می‌باشد. تدین، و وثاقت آقای دکتر باهر که معروف به طیب‌العلماء است نزد مردم قم و قاطبهٔ علما و مراجع گذشته و حال حوزه علمیه قم بر آشنایان به مسائل قم و حوزه علمیه بی‌نیاز از بیان است. ایشان طیب مخصوص آیت‌الله گلپایگانی و دکتر معالج و مورد اعتماد آیات عظام: امام‌خمینی، شریعتمداری و نجفی مرعشی و آیت‌الله منتظری و برخی از مراجع فعلی قم و مردم قم می‌باشد.

نقل فراز مورد نظر از اظهارات مفصل ایشان برای بطلان ادعا و تهمت بی‌پایه بازگو شده توسط نویسنده بی‌نیاز از توضیح می‌باشد:

امام (س) با این که ابهت خاصی داشتند اما بسیار با لطف و کرامت با افراد برخورد می‌کردند، از جمله برخورد امام (س) با آیت‌الله شریعتمداری قابل ستایش است؛ گویا بستری کردن آقای شریعتمداری در بیمارستانی در تهران طبق دستور ایشان بوده است.

همین‌گونه است. امام (س) بیماری آقای شریعتمداری را پی‌گیری می‌کردند. امام پیغام دادند که «بیا کارت دارم». مثل اینکه امام از جریان بیماری آقای شریعتمداری مطلع شده بودند اما از جزئیات خبر نداشتند. آن موقع من پزشک ویژه آقای شریعتمداری هم بودم. البته امام به صورت ویژه از حال جسمی شریعتمداری نپرسیدند، بلکه فرمودند: شما پیش آقای شریعتمداری بودی. مشکلت چیست؟ من گفتم: آقا، ایشان سرطان کلیه دارد. کلیهٔ راستش تومور دارد. فرمودند: از طرف من بروید و ایشان را ویزیت کنید، سپس دستوراتی هم دادند. بنا به دستور، برای عیادت آقای شریعتمداری به قم رفتم. قبل از آن خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدم و گفتم: آقا مرا مأمور کرده که امروز خدمت آقای شریعتمداری بروم و از ایشان عیادت کنم، شما فرمایشی ندارید. آقای گلپایگانی فرمودند: آقای علوی [داماد بزرگ آقا که الان فوت کرده و قبرش در شیخان است] هم با شما بیاید. آقای ایرانی، مسئول سپاه قم، هم آنجا بود و خواست که همراه ما بیاید. غروب بود که سه نفری آمدیم خیابان ارم. با تلفن هماهنگ شد و مجوز گرفتیم و رفتیم خدمت آقای شریعتمداری رسیدیم.

این ماجرا مربوط به بعد از محصور شدن آقای شریعتمداری در منزل بود؟

بله، البته. امام دستور دادند که از آقای شریعتمداری پرسش‌های سیاسی‌اش چیست. من خدمت آقای شریعتمداری عرض کردم: من از طرف امام برای عیادت شما آمده‌ام. آقای

شریعتمداری گفتند: خوب شما که پزشک من هستید و همیشه پیش من می‌آیی. بیا بالا داخل اتاق صحبت کنیم. یک آقای پاسدار عزیزی به نام آقای موسوی هم بود که خواست دنبال ما بیاید. آقای شریعتمداری گفتند: آقاجان! دکتر باهر از طرف امام تشریف آورده، کار خصوصی با من دارد. شما اینجا تشریف نیاورید. اطاعت کرد و رفت.

آقای شریعتمداری گفتند: من چهار خواسته دارم که خدمت امام بگو: اول اینکه من برای درمان بیماری‌ام امکانات مالی دارم. می‌خواهم با پول خودم برای معالجه به خارج بروم. دوم این که آن حیاط بزرگی را که اشغال کرده‌اند من با پول سهم امام نخریدم، مال خودم است، این را در اختیار من بگذارند. سوم؛ پول‌های من بلوکه شده و من هیچ پولی در اختیارم نیست، این را آزاد کنند. چهارم؛ این که حرف‌های که مردم علیه من شعار می‌دهند از امام خواش کن که دستور بدهد علیه من مطرح نکنند و ننویسند.

خوب، اینها را گفت. فردای آن روز خدمت امام (ره) برگشتم و جریان را توضیح دادم. امام به آقای عبایی خراسانی، رئیس وقت دفتر تبلیغات، فرمودند: «خودت برو و صحبت کن و تمام اموالی که مربوط به ایشان است برگردان. اگر حیاط خانه‌اش را تصرف کرده‌اند، برگردان و هر پزشکی که احتیاج دارد برایش مهیا کن. اما الان شرایط طوری نیست که ایشان خارج بروند، به مصلحت ایشان نیست که خارج بروند. خودتان با حاج احمد آقا هماهنگ کنید و هر پزشکی که ایشان می‌خواهد با خرج دولت جمهوری اسلامی ایران از خارج بیاورید که از نظر درمانی کوتاهی نشود. در مورد شعار هم که من به مردم نگفتم شعار بدهند، دست من نیست. من که نگفتم خدای ناکرده مردم به ایشان جسارت کنند و من هم امیدوارم خود مردم این کار را نکنن، ولی نمی‌توانم چنین چیزی را از مردم بخواهم که نکنند.»

یادم هست در درگیری‌های اوایل خبر آوردند که عکس امام را پاره کرده‌اند. خدمت امام رفتند و به ایشان خبر دادند. شبی امام، خدایش رحمت کند، سخنرانی کردند و فرمودند: «اگر به عکس من هم جسارت کردند، هیچ نگویند، چون اینها معاندند یا منافق هستند که می‌خواهند به این ترتیب جنجال راه بیندازند.» تیزبینی ایشان بسیار بجا بود. در مورد آقای شریعتمداری هم موضوع همین بود. امام (س) فرمودند: من که به مردم نگفتم شعار بدهید که حالا بگویم ندهید. به هر حال طبق دستور، آقای شریعتمداری در بیمارستان مهراد تهران بستری شد. همان‌جا درمانش را آغاز کردند، اگر چه سرطان کلیه پیشرفت کرده بود. منظورم به بزرگواری حضرت امام بود.»

لازم به یادآوری است که مطالب فوق همان‌گونه که اشاره گردید سال‌ها پیش از این در ضمن یک گفت‌وگوی طولانی و بسیار خواندنی توسط جناب آقای دکتر باهر ریاست بیمارستان آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در قم بیان گردیده و در سایت‌ها انتشار یافته است؛ اینجانب برای اطمینان از صحت انتساب و اجازه نقل و نشر از آقای دکتر باهر پیگیر تماس با

ایشان بودم که شماره تماس را از طریق یکی از دوستان در قم بدست آوردم و دیشب (۶ آذر) پس از بیست و دو سال توفیق تماس و احوال‌پرسی یافتیم. ایشان ضمن اجازه نشر و بازگویی مجدد این خاطره فرمودند: خاطرات بسیار زیادی دارند که تنظیم کرده‌اند و در مراحل پایانی برای چاپ و نشر است. از تاریخ وقوع دیدار مذکور پرسیدم. گفتند: دقیقاً یادم نیست ولی مربوط به اواخر سال ۶۴ است. سوال کردم: چرا دکتر متخصص از خارج نیاوردند، گفتند: چون اصلاً نیاز نبود (نه در تشخیص و نه درمان) بعد هم که بستری شدن ایشان طبق تشخیص اطباء اتفاق افتاد و ایشان را در بیمارستان (خصوصی و مجهز) مهرداد تهران بستری کردند.

در مورد درخواست مرحوم آقای شریعتمداری برای سفر به خارج، بعد از کشف طرح کودتای قطب‌زاده و سابقه این موضوع در تصمیمات و اظهارات کودتاگران دستگیر شده و تماس آنان با ۴ دولت خارجی و از جمله عربستان سعودی و تقاضای آن مرحوم در برخی نامه‌ها به امام برای «سفر به مکه و مدینه و اقامت در مدینه تا هر وقت که صلاح باشد»، و درخواست مشابه دیگری به فاصله چند روز، به عنوان معالجه بیماری؛ و این که آیا این درخواست‌ها طبق نظر پزشکان معالج ایشان بوده است یا پیشنهادات و طرح‌ها و بهانه‌های اطرافیان؟ نکات زیاد و قابل توجهی وجود دارد که شرح مستند آن نیازمند تفصیل موضوع در آینده است. البته بخش عمده‌ای از آن در اسناد و خاطرات از سوی متصدیان امر ایشان در دوران حصر انتشار یافته است.

یکی از بحث‌های مطرح امروز، بحث مصادره اموال شخصی آیت‌الله شریعتمداری

است؛ آیا در میان اسناد شما نکته‌ای در این باره وجود دارد؟

بله، نکته جالب دیگر که خلاف‌گویی نویسنده را ثابت می‌کند این است که مرحوم آقای شریعتمداری از امام به سبب این که ایشان دستور منع مصادره اموال شخصی ایشان را داده است تقدیر کرده و می‌نویسند:

«آقای دادستان اظهار می‌کند که حقیر خصوصیتی ندارم و باید خانه صورت‌برداری شود. عرض می‌کنم که حضرت آیت‌الله خمینی مد ظله، ولایت‌فقیه دارد و رهبر است و حکم ایشان بر همه لازم‌الاتباع است، لابد مصلحتی را مراعات فرموده‌اند و یا مورد لطف و شفقت دانسته‌اند» مضمون همین مطلب در برخی از نامه‌های ایشان هم آمده است و در اظهارات آقای دکتر باهر هم - که نقل شد - به صراحت بیان گردیده است.

نکته بسیار مهم دیگری که نویسنده مرتکب خلاف‌گویی شده و پیرامون آن با تأکید فراوان و با ادبیات تحریک‌کننده مطلب نوشته و از ظالمانه بودن این تصمیم سخن گفته و امام و نظام را متهم به ظلم کرده است: عدم محاکمه رسمی و قضایی آیت‌الله شریعتمداری است، غافل از آن که درخواست توقف بازپرسی مقدماتی و عدم ارجاع موضوع به محکمه و راکد گذاشتن محاکمه ایشان، تقاضای مصرانه شخص آن مرحوم بوده است و ایشان - چنان‌که در آینده

مستندات آن ارائه خواهد شد - در چندین نامه با تأکیدات فراوان از امام خمینی به واسطه اجابت این درخواست تشکر کرده است. برای نمونه نقل فرازی از همان نامه‌ای که اتفاقاً نویسنده در نوشته دوم خود به عنوان سند چهاردهم آورده است برای اثبات این که این امر درخواست خود ایشان بوده کفایت می‌کند، آنجا که می‌نویسند: «...عرض دوم این که امر کنید صحبت محاکمه ما را راکد بگذارند و اگر لازم باشد خودتان شخصاً در وضع ما دخالت فرمایید».

نظر شما درباره اسنادی که نویسنده مطالب اخیر منتشر کرده چیست؟

ایشان از حجم انبوه اسناد منتشر شده در ماجرای آیت‌الله شریعتمداری که برخلاف ادعای نویسنده دقیقاً مرتبط با موضوعاتی است که وی بدان پرداخته است چشم پوشیده و برای ادعا و اتهامات بزرگ خود به صورت گزینشی تنها به چند خاطره کوتاه آن هم در مواردی با حذف مطالب قبلی و بعدی آن که کاملاً برخلاف مقصود نویسنده می‌باشد، بسنده کرده است. ضمن این که بسیاری از خاطرات در موضوعات مربوط به امام - از نظر مؤسسه - محل تأمل و نقد است.

نویسنده برای تهمت بزرگ و تکان‌دهنده خود، ده سند - به اصطلاح خودش - ارائه کرده است. ۹ سند آن ربطی به اصل موضوع تهمت مذکور - یعنی ادعای دروغ دستور امام بر جلوگیری از مداوای آیت‌الله شریعتمداری - ندارد. نقد مستندات نه گانه و برداشت‌های اشتباه عمدی و یا سهوی نویسنده را به جوابیه تفصیلی آینده مؤسسه موکول می‌کنم. آنچه که مهم است میزان اعتبار تنها مستندی است که نویسنده (به عنوان سند چهارم) آن را مستمسک این تهمت بزرگ به امام قرار داده است، جای تأمل فراوان دارد. این حق برای هر خواننده منصف محفوظ است که پرسیده شود شما که برای اثبات امر ثابتی که منکری نداشته و ندارد یک، دو و سه سند را کافی ندانسته‌اید و خاطرات بسیار زیادی از موافقین و مخالفین را به دقت بررسی کرده‌اید و همه آنچه که در این امر یافته‌اید از نامه و خاطره به عنوان اسناد اطلاع امام از بیماری ایشان ارائه کرده‌اید تا نشان دهید که تحقیقتان دقیق و به اصطلاح خودتان در طلب کشف حقیقت و دفاع از حق بوده است؟ چرا در مستند ساختن اصل و اساس ادعا و تهمت بزرگی که به امام خمینی نسبت داده‌اید فقط به سندی که بی‌اعتباری آن نه تنها در اولین نگاه آگاهان بر مسائل حقوقی و تاریخی بلکه در نگاه هر فرد مبتدی ناآشنا به موازین حقوقی و شرعی ثابت می‌شود بسنده کرده‌اید؟ شما که در سراسر نوشته خود با تأکید بر حقوق انسانی از حق و شأن مرجعیت و حق صاحبان اندیشه ولو برخلاف اندیشه‌مان باشند، حتی به تصریح و تعبیر خودتان «از حق شمر بن ذی‌الجوشن» نوشته‌اید و از سیره پیامبر(ص) و امام علی(ع) سخن رانده‌اید با کدام میزان اخلاقی، معیار شرعی و حقوقی و یا وجدانی و انسانی بیش از ۵۰ صفحه مطالبی را نوشته‌اید که پایه و اساس آن را همین ادعا و تهمت تشکیل می‌دهد، اما در

مقام ارائه سند برای ادعایی بدین اهمیت و بزرگی در حق کسی مثل امام خمینی به گفته یک نفر از مخالفین امام در همین موضوع مورد مناقشه آن هم به نقل از یک فرد مجهول استناد کرده‌اید و آن را مبنای قریب به اتفاق مطالب و نتیجه‌گیری‌های بعدی‌تان در این دو نوشته قرار داده‌اید؟ قطعاً نویسنده به لحاظ سوابق حوزوی و ادعاهای که در همین رابطه دارد، به خوبی واقف است که نه تنها در فقه اسلام و نظام حقوقی ایران بلکه در تمامی نظام‌های حقوقی معتبر، قول و شهادت مدعی به نفع خویش - حتی اگر عدالتش احراز گردد - پذیرفته نیست تا چه رسد به نقل خاطره‌گونه فردی که نامش مستعار و غیرواقعی است که او نیز نه بر اساس مشاهدات و مستمعات خویش بلکه بر اساس نقل فردی دیگر - که در این مسئله خود مدعی می‌باشد - و او هم با ارجاع به منبع مجهول!!!

آیا این است مبنای تحلیل و داوری نویسنده در تحقیقات مفصلی که وی وعده انتشار آن را داده است و این ۵۰ صفحه را از نتایج و فواید آن پژوهش نامیده است؟ و آیا این است مقتضای رعایت حقوق انسانی و عدالت و انصاف و سیره نبوی و علوی؟!

توضیح این که نویسنده این دو اتهام‌نامه علیه امام، تنها و تنها سندی که بعنوان مدرک ادعای جلوگیری از معالجه آیت‌الله شریعتمداری به فرمان امام ارائه کرده است نسبت دادن جمله‌ای به امام خمینی است - قلم از بیان آن شرم دارد - که نویسنده آن را به نقل از فردی مجهول با نام مستعار عبدالرحمن راستگو (تصریح بر این که نامش مستعار است از خود نویسنده می‌باشد) که او هم این جمله را به نقل از آقای صدر و او هم نه به استناد حضور خویش و استماع جمله مورد ادعا از امام، بلکه با ارجاع ضمنی به منبعی مجهول و با تعبیر به اینکه «حتی یک مرتبه آقای خمینی گفته بود:.....» آن عبارت دروغ را به امام خمینی نسبت داده است. این اولین و آخرین سندی است که نویسنده، به بازگویی این تهمت بزرگ به امام پرداخته و پیرامون آن و مقدمات و مؤخرات آن بیش از ۵۰ صفحه مطلب نوشته است و جالب‌تر آن که نویسنده برای تصدیق و توثیق این منبع مستعار، به گفته آقای حسن شریعتمداری استناد کرده است که وی گفته «فرد مستعار مورد وثاقت بیت آیت‌الله شریعتمداری بوده است»!.

یکی از بحث‌های مطرح شده، بحث حصر ایشان در منزل است، آیا در این باره سندی دارید؟

اسناد زیادی در این رابطه منتشر شده است. حصر ایشان در پی کشف طرح کودتای قطب‌زاده بوده است. در میان نامه‌های ایشان در این دوران چند نوبت تأکید شده، از حفاظتی که نیروهای نظام از ایشان می‌کنند راضی هستند و حتی تأکید به استمرار آن را از امام می‌خواهند، و در مواردی هم از محدودیت‌های پیش آمده به واسطه حصر گله کرده و تقاضای رفع آن را کرده‌اند. در جواب تفصیلی به این موضوع هم مستنداً باید پرداخته شود. قبلاً آیت‌الله

بجنوردی بر تذکرات و تأکیدات مکرر امام به مسئولین قضایی و متصدیان حفاظت از آیت الله شریعتمداری نسبت به رعایت حال ایشان گفته‌اند که در جماران منتشر شده است. اما در این مختصر جای این سوال وجود دارد: چرا نویسندگان در عین حالی که رندانه کوشیده است تا از ورود به علل منتهی به حصر ایشان و مسایل حزب خلق مسلمان و خشونت و کشتار تبریز در غائله این حزب و قیام علما و مردم تبریز علیه آنان، و گسیل جمعی چماق به دست و مسلح به قم و ایجاد بلوا در این شهر از سوی این حزب، و ماجرای کودتای نوژه و اسناد ارتباطات آنها و ماجرای شیخ غلامرضا زنجانی، مهدوی و قطب‌زاده که منتهی به حصر ایشان گردید و اسناد وابستگی‌های فکری و سیاسی فرزند آن مرحوم، و مسایل مربوط به پرونده‌های ساواک و اسناد سفارت سابق آمریکا در ایران اجتناب ورزد به بهانه اینکه موضوع نوشته‌اش چیز دیگری است ولی در همین دو نوشته، اسناد یک‌طرفه متعددی را در همین موضوعات مطرح کرده و از حصر ظالمانه سخن گفته، امام و نظام را متهم به ظلم کرده است. این هم شاهدی دیگر بر میزان پابندی نویسندگان به آئین عدل و انصاف و سیره بزرگان دین در انتساب اتهامات به افراد و دفاع از حقوق افرادی دیگر!

نکته ناگفته دیگری دارید؟

لازم است اشاره کنم که نویسندگان در مطالب اخیرش بسیار کوشیده است تا نوشته خود را نقد و تحلیلی استدلالی و بر مدار حق‌گویی و مستند و به عنوان فایده‌جنبی تحقیق علمی خویش معرفی کند اما بر خلاف این ادعا هر خواننده منصفی با مرور اجمالی به این دو نوشته به وضوح در می‌یابد که با نوشته‌ای از جنس بیانیه‌های سیاسی غلیظ آن هم علیه امام و حاکمیت جمهوری اسلامی در دوران امام و پس از آن مواجه است که الفبای آداب و اخلاق پژوهش‌های مستند تحلیلی علمی تاریخی در آن رعایت نشده است. عنوان انتخاب شده برای هر دو نوشته و تعبیر به کار رفته در آن و همچنین نوع و ماهیت خاطرات و مکتوبات گزینشی که ایشان به عنوان سند ارائه کرده است، همچنین تعبیری که ایشان در داوری‌ها و برداشت‌هایش از اسناد، در جای‌جای نوشته با نگاه خاص سیاسی خویش به کار برده، گواه بر این مطلب است. از این جهت پاسخ ادعاهای سیاسی نویسندگان، و ارزیابی اعتبار مستندات و استدلال‌های وی که به موجب آن امام خمینی و فرزند ایشان و جمعی دیگر را محکوم و برخی را تطهیر کرده و عده‌ای را ظالم و عده‌ای را مظلوم دانسته است؛ نیازمند پاسخی تفصیلی و مستند می‌باشد که امیدوارم در آینده نزدیک موسسه به آن بپردازد.

روش محسن کدیور همین است، تکیه بر باد^۱



سید عباس نبوی

مشرق - بسیاری به یاد دارند که در جلسه دفاعیه پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای توحید محرمی با عنوان «کنترل قدرت در فقه شیعه» در دانشگاه امام صادق (ع) - اواخر سال ۱۳۷۵ - چه گذشت.

آقای محرمی از دانشجویان کوشا و اهل تحقیق بود که به تدریج ارادتی به شأن علمی آقای کدیور پیدا کرده بود. آقای کدیور راهنما و بنده مشاور پایان‌نامه بودیم. راهنمایی آقای کدیور به گونه‌ای انجام می‌شد که نظرات خود در جزوات «دولت و حاکمیت در فقه شیعه» را در موضوع کنترل قدرت در درون پایان‌نامه آقای محرمی جای دهد و این کار را به تمام و کمال انجام داد.

به گفته آقای محرمی، آقای کدیور تا آخرین هفته موعود دفاعیه، آقای محرمی را از انجام مشورت معمول با بنده به عنوان استاد مشاور نهی کرده بود. در گیرودار برگزاری همایش «اسلام و توسعه» در اسفند ۷۵ در دانشگاه شهید بهشتی، آقای محرمی به بنده اطلاع داد که فرصت دفاع پایان‌نامه رو به اتمام است و ایشان چاره‌ای جز برگزاری جلسه دفاع در دو سه روز آینده ندارد. من حمل بر صحت کردم و این نوع غافلگیر کردن استاد مشاور را به روی خود نیاوردم، فقط از آقای محرمی خواستم که فردای یکشنبه متن پایان‌نامه را به بنده تحویل دهد تا برای دفاعیه سه‌شنبه عصر مطالعه کنم. بنده با وجود درگیر بودن با برگزاری همایش اسلام و توسعه، دو روز کامل را تماماً به مطالعه پایان‌نامه آقای محرمی پرداختم و ۸ اشکال

۱. سایت مشرق ۹ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۲۵ آذر ۱۳۹۱.

اساسی یادداشت کردم تا در جلسه دفاعیه مطرح کنم و دانشجو و استاد راهنما دفاع کنند. البته به واقع این ۸ اشکال اساسی به استاد راهنما یعنی آقای کدیور برمیگشت و در حقیقت دانشجو مدخلیتی در این اشکالات نداشت. اشکالات همگی از سنخ خلل و نقص در روش‌شناسی پژوهش و استدلال بود که به عنوان نمونه، در تحلیل محتوای نظرات بسیاری از متفکران، تکیه عامیانه بر برخی اظهارات گذرای آنان، مبنای ارائه یک نظریه قرار گرفته و آن نظریه به شخصیت علمی مزبور استناد داده شده بود؛ در حالی که این شخصیت در زمان‌های متأخر در مورد همان موضوع آراء و نظرات روشنی مطرح کرده بود که برخلاف تحلیل محتوای آقای کدیور بود. به عنوان نمونه، مرحوم آیت‌الله اراکی در برخی از نظرات اسبق خود، برای جواز سلطنت سلطان شیعی در صورت رعایت احکام شرعی وجه ضعیفی قائل شده بود و آقای کدیور در جزوه خود نظریه «جواز شرعی سلطنت سلطان شیعی» را به مرحوم آیت‌الله اراکی نسبت داده بود و چه کسی است که نداند ایشان بعد از استقرار ولایت فقیه امام خمینی(ره)، چه تأکیدی بر وجوب ولایت فقیه داشت!

در جلسه دفاعیه، پس از طرح مطالب پایان‌نامه توسط آقای محرمی، بنده اشکالات ۸ گانه خود را مطرح کردم و به خصوص تأکید کردم که آقای کدیور باید پاسخ‌گوی این روش نادرست تحلیل محتوا باشد و به طور مشخص جواب دهد که کدام فقیه را می‌تواند نشان دهد که در صورت امکان استقرار ولایت فقیه، قائل به ترجیح ولایت فقیه بر گونه‌های دیگر حاکمیت نیست و مثلاً سلطنت پادشاه شیعه را بر ولایت فقیه عادل ترجیح می‌دهد! آقای کدیور از پاسخ به سئوالات ۸ گانه عاجز ماند! بیش از ۷۰ نفر از اساتید و دانشجویان در جلسه دفاعیه حاضر و شاهد و ناظر بودند. آقای کدیور اعتراض کرد که چرا این اشکالات را زودتر ارائه نکرده بودم تا برای آنها علاجوی بیابد، در حالی که خود مسبب تاخیر ارائه پایان‌نامه تا سه روز قبل از جلسه دفاعیه بود. به هر حال پس از سه ساعت بحث و در وضعیت بهت و اضطراب دانشجو، جلسه دفاعیه را خاتمه دادیم و من و آقای کدیور وارد جلسه شور اساتید برای تعیین نمره پایان‌نامه شدیم. آقای کدیور به من گفت: آقای نبوی می‌خواستی مرا ضایع کنی که ضایع کردی، اما نمره دانشجو را خراب نکن. گفتم: دوست محترم تو تیشه به دست گرفته‌ای و با روش‌های سست و ناروا به اندیشه‌ها و میراث امام (ره) حمله می‌کنی و توان پاسخ به چند سؤال مشخص و واضح را نداری، آنوقت انتظار داری مطالبات علمی و مبرهن تلقی شود! البته این اشکالات را بر سر دانشجو نباید خالی کرد. و به هر حال نمره خوبی به پایان‌نامه آقای محرمی دادیم و جلسه تمام شد. بعد از آن به پیشنهاد اساتید و دانشجویان قرار شد جلسات مناظره فی‌مابین برگزار شود که هر بار آقای کدیور از آن طفره رفت و آخر سر هم مدعی شد که آقای نبوی به من توهین کرده و باید مکتوب و رسانه‌ای عذرخواهی کند تا مناظره اجرا شود و من در حالی که هرگز به ایشان توهین نکرده بودم، حتی برای هر عبارتی که موجب

دلجویی آقای کدیور شود اعلام آمادگی کردم و البته ایشان باز هم طفره رفت و مناظره‌ای واقع نشد.

این روش و خوی مثلاً علمی آقای کدیور است که با گردآوری چند مطلب یا خاطره شفاهی و کتبی - که طبعاً فاقد ارزش علمی و دقت اسنادی است - چنان نتایج غیر متوقعی استنتاج کند که همه را متعجب و متحیر کند و این همان کاری است که در حمله و یورش ناجوانمردانه و منتقمانه اخیرش به ساحت مقدس امام خمینی (ره) انجام داده است و البته بر تمامی افرادی که نوشته آقای کدیور مطلبی به آنها اسناد داده شده، واجب متعین شرعی است که حقایق ماقع را با دلایل و شواهد وافی و کافی بر بطلان ادعاهای وی بیان کنند تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد!!

سید عباس نبوی

نمونه‌ای از «دلایل و شواهد وافی و کافی بر بطلان ادعاهای نویسنده»^۱

نویسنده از بهار ۱۳۷۱ تا بهار ۱۳۷۶ مدرس مدعو دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) و از پاییز ۱۳۷۳ تا بهار ۱۳۷۷ مدرس مدعو دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد آن دانشگاه بوده است. در این مدت راهنمایی پنج پایان‌نامه علوم سیاسی (بین سال‌های ۷۳ تا ۷۵)، مشاوره چهار پایان‌نامه علوم سیاسی (بین سال‌های ۷۲ تا ۷۶) و مشاوره چهار پایان‌نامه الهیات و فلسفه (بین سال‌های ۷۳ تا ۷۷) را به عهده داشته است.

گام به گام از سال ۱۳۷۵ ممنوع‌التدریس در برخی مواد درسی در دانشکده علوم سیاسی، از ۱۳۷۶ ممنوع‌التدریس مطلق در دانشکده علوم سیاسی، سپس ممنوع‌الرساله در دانشکده علوم سیاسی، و بالاخره از تابستان ۱۳۷۷ ممنوع‌التدریس و التحقیق مطلق در کل دانشگاه امام صادق (ع) شده است. از اواخر سال ۱۳۷۴ در پایان‌نامه‌هایی که راهنمایی آن را به عهده داشته، افرادی از سوی دانشگاه به عنوان استاد مشاور منصوب می‌شدند که در حقیقت حکم نماینده دفتر ولی فقیه را در هیأت داوران پایان‌نامه‌ها ایفا می‌کردند. یکی از این افراد حجت‌الاسلام سید عباس نبوی بود. در فضای مجازی ایشان این گونه معرفی شده است: رئیس مؤسسه تمدن و توسعه اسلامی و عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (تحت ریاست آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی). این سوابق نیز برای وی نوشته شده است: از اعضای هیئت مؤسس دفتر تحکیم وحدت، معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاون فرهنگی و پژوهشی نهاد نمایندگی رهبری، رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه تربیت مدرس. ایشان اخیراً در فضای مجازی مطلبی را علیه راقم سطور منتشر کرده است. ابتدا متن کامل یادداشت ایشان را عیناً نقل می‌کنم. سپس متن نامه الکترونیکی خود را به آقای توحید محرمی (محقق و پژوهشگر علوم سیاسی) که حجت‌الاسلام نبوی پایان‌نامه وی را مستمسک تعرضات اخیر خود قرار داده است عیناً نقل می‌کنم. سپس پاسخ آقای توحید محرمی به نامه مرا عیناً ملاحظه می‌کنید. در انتها مشخصات پایان‌نامه وی و چکیده دو مقاله‌ای که ایشان از این پایان‌نامه تاکنون منتشر کرده است درج می‌شود. ادعاهای خلاف واقع جناب حجت‌الاسلام نبوی آن هم

۱. وبسایت کدیور ۲۵ آذر ۱۳۹۱، واکنش کدیور به یادداشت «روش محسن کدیور همین است، تکیه بر باد» به قلم حجت‌الاسلام آقای سید عباس نبوی در سایت مشرق.

بعد از گذشت هفده سال بدون ارائه هیچ مستندی ارزش پاسخ ندارد، درج این پرونده صرفاً برای ثبت در تاریخ است. ای کاش نامبرده به این فتوای! خود علیه من، شخصاً عمل می‌کرد: «واجب متعین شرعی است که حقایق موقوف را با دلایل و شواهد وافیه و کافی بر بطلان ادعاهای وی بیان کنند». از ایشان دعوت می‌کنم نقد ادعایی خود را بر کتاب «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» که چاپ نخست آن متعلق به سال ۱۳۷۶ است تا دیر نشده منتشر فرمایند تا مورد استفاده عموم واقع شود. نقد مطالب اخیر من درباره مرحوم آیت‌الله شریعتمداری - که بهانه تعرض اخیر ایشان بوده است - نیز از جانب ایشان و همفکرانشان بی‌شک به روشن شدن برخی زوایای تاریک تاریخ معاصر کمک خواهد کرد.

محسن کدیور

باسمه تعالی

برادر گرامی جناب آقای توحید محرمی عزیز

سلام علیکم

مدتهاست از شما بی‌خبرم. امیدوارم سالم و سربلند باشید

اخیراً به مناسبتی حجت‌الاسلام سید عباس نبوی شما را بهانه کرده، غیرمنصفانه و خلاف واقع بر من تاخته است: «روش محسن کدیور همین است؛ تکیه بر باد»، مشرق، ۹ آذر ۱۳۹۱.

نمی‌دانم شما از این خطابه مطلع شده‌اید یا نه، و قبلاً با شما مشورت کرده بود یا نه، حتی نمی‌دانم الآن در چه حال و هوایی نفس می‌کشید.

لطفاً مرا از صحت و سقم اظهارات این سید محترم مطلع فرمایید. اعلام وصول مورد امتنان است.

خدانگهدار تان

محسن کدیور

۲۱ آذر ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر کدیور

سلام علیکم

در پاسخ به نامه جنابعالی در خصوص یادداشت جناب آقای حجت الاسلام سید عباس نبوی بعرض می‌رساند: اینجانب تا این تاریخ با توجه مشغله‌های فراوان هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشته‌ام و بالطبع مشورتی هم با بنده برای نگارش آن صورت نگرفته است. هرچند لازم به یادآوری است که کلیه مراحل انتخاب، تهیه و تدوین و نگارش و اتمام پایان‌نامه بر اساس ضوابط، مقررات و رویه جاری دانشگاه امام صادق (ع) و با انگیزه و هدف اعتلاء جمهوری اسلامی و توسعه راهبردی اندیشه سیاسی اسلام با قریب به دو سال زحمت به انجام رسیده است.

لذا طرح مباحثی جدید با اتکاء به خاطرات، گفت‌وگوها و بحث‌های شفاهی ۱۷-۱۸ سال قبل، به نظر فاقد وجاهت لازم می‌باشد، و اصلح آن است که به جای مناقشات و مجادلات بیهوده، به کتب منتشره جنابعالی (استاد راهنمای وقت پایان‌نامه) در آن مقطع زمانی و پایان‌نامه (دانشجو) موجود در دانشگاه امام صادق (ع) مراجعه گردد، که بدیهی است نقطه نظرات دانشجو هم با توجه به منابع موجود و...، در چارچوب روش‌های علمی رایج آن زمان برای رساله‌نویسی مقطع کارشناسی ارشد، به‌ویژه در مقدمه و نتیجه‌گیری آن کاملاً مشهود است.

علی‌ای حال از حال امروز هم باید بگویم علی‌رغم گرفتاری‌ها و ناملايمات و گذر زمان، با موقعی که بسیجی دوران جنگ و دفاع مقدس، و یا دانشجوی دانشگاه امام صادق (ع) بوده‌ام هیچ فرقی نکرده‌ام، و همچنان بقدر وسع در خدمت ایران اسلامی مان هستم، و در وطن و میهن عزیزمان می‌باشم.

و در جمله آخر، از اینکه می‌بینم دوستان دیروز و نیروهای توانمند این مملکت بجای صف‌آرایی در مقابل دشمنان این سرزمین، تیغ به روی هم می‌کشند، عمیقاً متأسفم.

والسلام علیکم ورحمةالله

توحید محرمی

۲۲ آذر ۱۳۹۱

مشخصات پایان نامه

توحید محرمی، نظارت بر قدرت سیاسی در اسلام (شیعه)، پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، استاد راهنما: محسن کدیور، استاد مشاور: سیدعباس نبوی، تاریخ دفاع: ۱ اسفند ۱۳۷۵.

مقاله اول

توحید محرمی، نظارت بر قدرت سیاسی از دیدگاه فقهاء شیعه، دو فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۷۹-۱۵۱.

چکیده: مقاله با طرح ضرورت نظارت بر قدرت سیاسی، چگونگی نظریات ارائه شده در این زمینه با توجه به آراء فقهاء شیعه را بررسی و تحلیل می کند - برخی از فقهاء عظام شیعه که معتقد به مشروعیت الهی بلاواسطه می باشند، نظارت درونی (عدالت و فقاہت) را شرط لازم و کافی دانسته اند و به مؤلفه های نظارت بیرونی نیز پرداخته اند و گروه دیگر که مشروعیت دولت اسلامی را الهی- مردمی می دانند؛ علاوه بر لزوم نظارت درونی، نظارت های بیرونی نهادینه شده را شرط لازم سلامت قدرت سیاسی دانسته اند. بحث ضرورت طرح موضوع، مفهوم نظارت، لزوم نظارت درونی، شرایط رهبر از دیدگاه عقل و قرآن، دلائل لزوم نظارت بیرونی، قائلین به لزوم و کفایت نظارت درونی، قائلین به لزوم نظارت درونی و بیرونی عمده ترین مباحث این مقاله را تشکیل می دهند.

مقاله دوم

توحید محرمی، نظارت خبرگان رهبری، فصلنامه حکومت اسلامی [مجله دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری]، پائیز ۱۳۸۵، شماره ۴۱، صص ۸۷-۱۱۰.

چکیده: نظارت پذیری و پاسخ گویی حاکمان تضمین کننده سلامت و استحکام حاکمیت خواهد بود. بر همین اساس در نظام جمهوری اسلامی نظارت در دو بُعد درونی و بیرونی مورد توجه جدی است و نظارت قانونی خبرگان ملت یکی از راهکارهای مؤثر نظارت بیرونی است.

مفروض مقاله این است که قدرت نظارت نشده موجبات فساد حاکم و جامعه را فراهم می کند، نظارت های درونی لازم، ولی کفایت نمی کند لذا نظارت نهادینه شده بیرونی بر حاکم و

حکومت لازم است. نویسنده پس از بحث از مبانی نظری مسأله، موضوعات: قدرت و مسئولیت، تأسیس نهاد خبرگان، هیأت تحقیق مجلس خبرگان، شرایط عضویت در هیأت تحقیق و وظایف هیأت تحقیق، را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در ادامه، جریان پیشنهاد اصل نظارت خبرگان بر «حسن انجام وظایف رهبری» در شورای بازنگری قانون اساسی و نظرات مخالف و موافق.

برخورد با مخالفان^۱

دو راهی نفی و پذیرش کامل کارنامه جمهوری اسلامی نادرست است



عبدالمجید معادینخواه

"عبدالمجید معادینخواه" در ساختمانی قدیمی، دور از فضای پرهیاهوی عرصه اجتماع مشغول پژوهش و کار روزمره در بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی است؛ او امروز نه عضو حزبی است، نه با جریانی پیوند وثیق دارد و نه مؤسسه متبوعش به دستگاه‌های دولتی وابستگی دارد. در نتیجه نگاهش به تاریخ نیز کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های رایج است. او همین مسأله را دلیل نشنیده شدن یا نپذیرفتن سخنانش در بین همه جناح‌های موجود می‌داند.

وی در ابتدا راضی نمی‌شود که از حوادث ابتدای انقلاب که موضوع گفت‌وگوی ما بود و انتظارات زیادی از او داشتیم، حرفی بزند و لذا به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری و خصوصاً تاریخ شفاهی در کشورمان می‌پردازد. در پایان هم که رضایت می‌دهد و گریزی به برخی حوادث محل بحث ما می‌زند، با احتیاط تمام سخن می‌گوید.

اما همه این ملاحظات که برخاسته از دیدی متفاوت به تاریخ است باعث شد تا گفت‌وگوی ما با وزیر اسبق ارشاد اسلامی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی به مصاحبه‌ای "خاص" تبدیل شود و همین خاص بودن، برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر احتمالاً جذابیت‌هایی را خواهد داشت.

۱. جماران ۱۱ آذر ۱۳۹۱.

آقای معادیخواه! همانطور که می‌دانید یکی از مسائل مورد بحث در جامعه ما، بحث حوادث ابتدای انقلاب و نوع برخورد امام خمینی با گروه‌های مخالف است؛ اصولاً بنای امام از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با مخالفین چگونه بود و بر اثر تحولاتی که رخ داد، نوع برخورد چه تغییری کرده است؟

به نظر من این جور پرسش‌ها، پرسش درستی نیست. یعنی وقتی ما می‌گوییم که برخورد انقلاب و جمهوری اسلامی و رهبر این حرکت با مخالفین چگونه بود، این سوالی است که ظاهرش دو کلمه است اما در واقع باید یک پرونده‌ای با حجم چند دهه باز شود تا این پرسش را بشود درست جواب داد؛ البته توسط مجموعه‌ای از کسانی که می‌توانند به یک شکلی در جواب نقش داشته باشند.

پرسش را به شکل دیگر می‌توان این گونه مطرح کرد که چرا جامعه در حال حاضر این سوالات و مسائل برایش به صورت جدی مطرح شده است؟

در حال حاضر فضای عاطفی جامعه به گونه‌ای است که به طور طبیعی نقطه‌های سیاه را بیشتر می‌بینیم که این البته تقصیر خود ما هست. یعنی متأسفانه روزمرگی بر همه ابعاد مدیریت در جمهوری اسلامی حاکم است. کسانی که در اردوگاه مدافعان و یا افراد وفادار به جمهوری اسلامی تلقی می‌شوند. البته وقتی "ماها" گفته می‌شود طیف وسیعی است که درونش هم چندگانه است.

الان در مجموع این گونه شده که یا باید در مقابل انقلاب و جمهوری اسلامی ایستاد کامل نفی کرد و یا باید سینه چاک بود و حتی از نادرستی‌ها دفاع کرد. این دو راهی، درست نیست و باید تصحیح شود. آنچه که مشکل را مضاعف می‌کند وضع موجود تاریخ شفاهی است. مشکلاتی که در حال حاضر در این زمینه‌ها وجود دارد، بیشتر پیامد یک آشفتگی است در آن چیزی که به نام «تاریخ شفاهی انقلاب» زبانزد شده است. در این قسمت آنچه که می‌گوییم ماها مقصریم یعنی همه کسانی که در کار تاریخ شفاهی حضور دارند، مقصرند. یک رویه‌ای رایج شده که از افرادی مصاحبه می‌گیرند و پخش می‌کنند بدون هیچ‌گونه پردازش و بررسی جنبه‌های متناقض این حرف‌ها. این کاری است که جاهای دیگر انجام نمی‌دهند.

به لحاظ آزادی بیان نمی‌توان نمونه‌ای را مقایسه کرد با آن چیزی که امروز به نام تاریخ شفاهی انقلاب مطرح است. در تاریخ مشروطه گفتمان غالب در تاریخ مشروطه طرفداران دو آتشه تاریخ مشروطه است. اتفاقاً این امری است که حکومت انجام نداده، ولی سیر تحولات این مسئله را ایجاب کرده است که این گونه باشد.

در تاریخ انقلاب اسلامی هم ۷۲ ملت حرف می‌زنند؛ البته این را نمی‌توان به حساب این گذاشت که جمهوری اسلامی در بحث آزادی کارنامه افتخارآفرینی دارد. بلکه شرایط دنیا این گونه شده که همه حرف می‌زنند؛ ولی آنچه که عملاً پیش آمده این است که همه چیز گفته می‌شود. ولی این مسئله آشفتگی به وجود می‌آورد که برای محقق کار را دشوار می‌کند؛ در این شرایط هر کسی با هر گرایشی می‌تواند وارد این سفره‌خانه شود و راضی بیرون بیاید.

یعنی همه روایت‌های موجود، به صورت خاطرات یا مونولوگ است یا اینکه مصاحبه‌کننده پرسش عمیقی ندارد و سوالات به صورت تشریفاتی است. درست

است؟

الان فرض کنید اگر بنده بخواهم به عنوان مدافع سرسخت گروه مثلاً رجوی وارد این سفره‌خانه بشوم می‌روم و راضی بیرون می‌آیم. اگر به عنوان کسی که با آنها در ستیز است وارد این سفره‌خانه شوم، باز هم راضی بیرون می‌آیم. کسی نمی‌تواند موضوعی را انتخاب کند و در رابطه با این موضوع در این آشفتگی بازار تاریخ شفاهی شود و با دست پر آن طور که دلش می‌خواهد بیرون نیاید! این وضع فعلی ماست. بنابراین تحقیق امکان‌پذیر نیست، هر کسی می‌تواند بر حسب چیزی که خودش می‌خواهد مسائلی را ارائه کند و به اندازه کافی سند، مدرک و دلیل هست.

در این شرایط آدم ترجیح می‌دهد وارد بحث‌های اختلافی نشود. چون تا وقتی شرایط به گونه‌ای نباشد که حرف ارزش داشته باشد، آدم ترجیح می‌دهد که به این گونه بحث‌ها وارد نشود. البته ما کارنامه یک مبارزه‌ای که در یک دوره‌ای انجام شده و منتهی به سقوط یک رژیم و آمدن یک نظامی شده را مخلوط با کارنامه جمهوری اسلامی نکنیم.

به هرحال این بخش دوم هنوز به جایی نرسیده که بتوان آن را داوری کرد. اگر این مرزبندی را بپذیریم کار کمی بهتر می‌شود. یک بحث این است که یک روزی یک مبارزه‌ای در ایران شکل گرفته برای تقابل با یک رژیمی که از نگاه نخبگان آن روزگار به اجماع، رژیم خودکامه بود و دارای یک جنبه‌های نادرستی بوده که هر کسی به دلیلی با آن درگیر بوده و در یک روزی همه مردم به اجماع این مبارزه را به پیروزی رساندند. اگر آنجا بحثی باشد همه باید به صورتی پاسخ‌گو باشند گمان نمی‌کنم در آن قسمت ابهامی وجود ندارد. بحث دیگر این است که بعد از آن نظامی شکل گرفته این داستان چه هست فکر کنم الان زود است که وارد این بحث شویم.

یعنی نمی‌شود قضاوت نهایی کرد که برخورد نظام با مخالفان چگونه بود؟ آیا دلیل امتناع شما از باز کردن این بحث این است که در آن زمان یک جوّ کلی تندروی بر همه حاکم بوده و دو طرف دچارش بوده‌اند؟

برخورد نظام با مخالفین خیلی پر شاخ و برگ است، اولاً یک برش‌های تاریخی می‌خورد. فرض کنید در بهمن ۵۷ که انقلاب پیروز شده این انقلابی که به موفقیت رسیده با کسانی که مخالفش بودند بعد از پیروزی چه کار کرده است؟ یک مقطعی داریم که آزادی مطلق به مخالفین داده می‌شود که خیلی قابل دفاع نیست. معمولاً انقلاب‌هایی که مدیریت حزبی دارند وقتی پیروز می‌شوند ابتدا چنین آزادی مطلق داده نمی‌شود تا بتواند کمی انقلاب جدید را جمع کنند، ولی حداقل این است که فرض کنید در انقلاب‌هایی که با مدیریت حزبی است کسانی که در اردوگاه جریان ساقط شده بودند، زمان حرف زدن پیدا نمی‌کنند اما در اینجا، رسانه‌هایی که وابستگی شان به رژیم شاه محرز بود بعد از بهمن ۵۷ بسته نشد. این مسئله در یک مقطعی به واکنش دیگری انجامید که شرایط ۱۸۰ درجه فرق کرد.

سپس دوره جنگ را داریم. در دوره جنگ شرایط فرق می‌کند. یک دوره دیگر، جنگ تمام شده و یک تهدید دیگری پیش آمده و رحلت امام است و جابه‌جایی‌هایی که دلهره‌آور است و برزخ خاصی در یک مقطعی داریم. باز دوره سازندگی است که نمی‌شود آن را با دوره جنگ مقایسه کرد. همچنین دوره اصلاحات را داریم.

اما بهانه این مصاحبه، مشخصاً پاسخ‌گویی به شبهات مربوط به سال‌های اول انقلاب است؛ در سال‌های اول انقلاب یک سری جریان‌ات و گروه‌های مخالف مانند سازمان مجاهدین خلق (که پررنگ‌ترین این گروه‌ها بود) در سی سال اخیر با استفاده از رسانه‌هایی که در خارج از کشور دارند، مطالب بسیار زیادی را در خصوص نوع برخورد نظام جمهوری اسلامی با خودشان منتشر می‌کنند. آیا حوادث آن زمان را هم نمی‌توان امروز بازخوانی دقیق و بی‌کم‌وکاست کرد؟

حلقه‌های تاریخ به گونه‌ای در هم تنیده است که جدا کردنش از یکدیگر به این سادگی نیست. نکته بعدی اینکه، فرض کنید دوره اصلاحات در جمهوری اسلامی به یک نتیجه مطلوب می‌رسید و ما الان به نقطه‌ای رسیده بودیم که واقعاً در کشور حرف اول را رأی مردم می‌زد، مردم احساس آزادی قابل قبولی می‌کردند، در نتیجه وارد مرحله‌ای می‌شدیم برای بازخوانی وضع گذشته‌مان و تصحیح نقطه‌های غلط. اگر این اتفاق می‌افتاد الان حرف چگونه می‌شد؟ همه آنها مسئله‌شان عوض می‌شد. چون هر کسی نگاه می‌کرد می‌گفت اوضاع قابل قبول است. یعنی نگاه، نگاه "خطاپوش" می‌شد. وقتی چنین نشد، نگاه، نگاه "خطاجو" شد. بنابراین اگر من معتقدم هنوز این پرونده تمام نشده، برای این است که نمی‌شود وسط راه

ایستاد و جمع بندی کرد و این پروژه باید به نهایت برسد. معلوم شود که داستان به کجا ختم شد؟ اگر ختم به خیر بشود همه این خطاها پوشیده می شود، ولی اگر خدای ناخواسته عاقبت به خیر نشود همه این حرف ها رو می آید و گفتمان غالب گفتمان کسانی است که از بدی ها می گویند؛ بنابراین الان وسط راه و در یک پیچ و خمی هستیم و ترجیح می دهیم که به یک نقطه ای برسیم.

برای کسانی که معارف قرآنی اهمیت دارد، این مطلب هم مفید است. در قرآن اصلی به نام تکفیر (نه به معنی متهم کردن به کفر) در مقابل حبط وجود دارد. یعنی ممکن است یک فرد در یک جایگاهی قرار بگیرد که مشمول حبط شود یعنی کارهای خوبش بد شود. برای مثال هیتلر کارهای خوب و سازندگی های بسیاری در کشورش انجام داده است، اما هیچ کس چنین نگاهی به هیتلر ندارد؛ چرا که مشمول حبط شده است. در مقابل هیتلر، نلسون ماندلا و یا گاندی را در نظر بگیرید. مگر گاندی کار منفی نکرده است؟ اما مشمول تکفیر و خطاپوشی شده. یعنی حاصل کارش خوب بود، بنابراین اشتباهاتش طبیعی است.

مهم این است که آخر جمهوری اسلامی چی از آب در بیاید. امروز هر حرفی زده شود، حرف پیچ و خم هاست. اگر ما چنین لیاقتی را داشتیم که نگذاریم خون شهدا ضایع شود و یک نظام قابل قبول و خردپذیری که طبعاً خداپسند هم است به جهان عرضه کردیم، در آن زمان مشمول تکفیر خواهیم شد و همه ضعف ها پوشیده خواهد شد. اما اگر خدای ناخواسته به این صورت نباشد، نقطه های مثبت مان هم سیاه و مشمول حبط خواهد شد بنابراین باید کاری بکنیم که شرایط مثبت پیش بیاید.

امروز که ما با هم صحبت می کنیم برخی به نقطه ای رسیدند که دارند قضاوت می کنند و امیدی به بهبود ندارند، طبعاً آنها سیاه نگاه می کنند. کسانی که بالاخره هنوز هم امیدی دارند به اینکه ما به شرایط خوبی می رسیم، نگاه شان طور دیگر است و سعی می کنند که تسلیم یأس و ناامیدی نشوند. شرایط حال حاضر برای جمع بندی مناسب نیست. نکته حائز اهمیت این است که مخاطب حرف را چگونه تحویل بگیرد.

هر متنی با مشارکت آن آفریننده و مخاطبش معنی می شود. امروز بخش زیادی از مخاطب ها در واقع با موجی حرکت می کنند که کار را تمام شده می بینند، بنابراین حرف نتیجه مناسب خودش را ندارد. فرض کنید بنده می توانستم دیگران را با خودم همفکر کنم می گفتم که الان وقت این بحث ها نیست. ما باید یک روزی پرونده خود را بازخوانی کنیم. اگر خودمان این کار را کردیم، ممکن است بخشی از حقوق خود را به دست آوریم و اگر این کار را نکنیم تاریخ این کار را خواهد کرد و در غیاب ما، ما محکوم و در نهایت درباره ما داوری خواهد شد. بنابراین من الان برای داوری و جمع بندی شرایط را مناسب نمی دانم. با اینکه حرف هایی

برای گفتن دارم و مطمئنم که روزی برای جمع بندی خواهد رسید. در هر صورت هرگونه اظهارنظر درباره کارنامه انقلاب بعد از پیروزی در گرو یک بازخوانی اساسی است.

بازخوانی چه چیزی؟

یعنی پرونده ما در سیاست داخلی، سیاست خارجی و برخورد ما با مخالف. به این مسائل حلقه حلقه نمی شود پرداخت بلکه مجموعه وابسته و در هم تنیده است و سرنوشتش را عاقبتش تعیین خواهد کرد که به کجا ختم می شود. امروزه همه به مشروطه نگاه مثبت دارند. اهل کتاب، اهل قلم... و مشروطه را پدیده مثبت در تاریخ تلقی می کنند. فکر می کنید بعد از پیروزی مشروطه کم جنایت شده است؟ زمانی که پیرم خان ارمنی به شیخ فضل الله نوری اهانت کرد، به آن حرکت مثل امروز نگاه می کردند؟

امروزه کسانی که درباره مشروطه اظهارنظر می کنند، دو گروه هستند، اما در آن زمان هیچ کس از آن رفتار دفاع نمی کرد. سهم شیخ فضل الله نوری در پیروزی مشروطه کمتر از نقش آقای شریعتمداری بود؟ قطعاً بیشتر بوده است، اعدامش کردند، و بدترین اهانت ها را به او کردند. امروزه کسی به این مسئله این گونه نگاه نمی کند.

در پایان دوران اصلاحات، مراسم صدمین سال مشروطه برگزار شد. جالب است که همه در آن مراسم شرکت کردند. من در آن مراسم خواستم یک سوال ایجاد کنم درباره مسئله مشروطه. اعتبارنامه های مجلس اول. مجلس اول اصطلاحاً مجلس دوم گفته می شود. مجلس اول شوخی بود و مجلس دوم اصلی بود. از مجلس اول اسنادی در دست نیست، در استبداد صغیر از بین رفت. این اعتبارنامه ها را به همان ترتیبی که در آرشیو مجلس است در بررسی آنها، مطالبی مشاهده می شود که برای هیچ کس قابل باور نیست. موضع من این گونه است که من تا امروز به هیچ اردوگاهی که بخواهم در آن ذوب شوم، وارد نشدم. لذا هیچ کسی به معنی واقعی من را خودی نمی دانند.

نمونه هایی از این اعتبارنامه: اعتبارنامه نمایندگی ملت در مجلس شورای ملی، «امضاکنندگان ذیل، اعضا انجمن نظارت مرکزی انتخابات دارالخلافه که بر طبق مواد نهم و یازدهم قانون انتخابات مورخه ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۲۷ بر حسب دعوت وزارت داخله در تاریخ ۴ شهر رجب ۱۳۲۷ تشکیل یافت تصدیق می نمایند که جناب میرزا حسین خان معتمدالملک پسر مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بنا بر رأی ۳۸۲ نفر رأی دهندگان دارالخلافه که مجموعاً ۵۸۲۵ نفر بودند و آرای خود را در سه روز ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ شهر رجب در مدرسه دارالفنون تسلیم نمودند در درجه اول به اکثریت نسبی منتخب و بر وفق ماده ۱۷ قانون سابق الذکر جزء ۴۵ نفر اول قانون دارالخلافه منصوب شدند».

یک نفرشان ۳۷۲ رأی داشت. این یعنی باید قاعداً فرد را به فکر فرو ببرد. مگر ما نمی‌گوییم در مشروطه مردم به صحنه آمدند. اولین تجربه حضور مردم در انتخابات دارالخلافه چگونه بود که سیصد و چند رأی آقای معتمدالملک پسر مشیرالدوله می‌آورد. کل دارالخلافه ۵ هزار نفر پای صندوق رأی آمدند.

درست است که تهران آن زمان، تهران امروز نبوده و جمعیت کمی داشته و زنان حق رأی نداشتند، اما اینها جواب این است حدود ۵ هزار نفر پای صندوق آمدند. در حالی که در تحسن سفارت انگلیس طبق اسناد سفیر انگلیس گزارش می‌دهد ۲۰ هزار نفر رفته بودند. چرا همین ۲۰ هزار نفر پای صندوق نیامدند؟ دکتر قاسم غنی در یادداشت‌هایش درباره آن انتخابات اظهار می‌دارد: "مردم دلسرد هستند و در انتخابات شرکت نمی‌کنند. من در شهرها رغبتی ندیدم". اما در حال حاضر چنین نگاهی به مشروطیت نیست و همه به آن دید مثبتی دارند. لذا ما هم باید بگذاریم که قضایا به جلو برود، البته جای دغدغه و نگرانی است. من نمی‌دانم با چه زبانی بگویم که ما در بزنگاه خطرناک تاریخ قرار داریم و در صورتی که «در» بر همین پاشنه بچرخد که الان می‌چرخد، نگران کننده است.

کل این پرونده باید خوانده شود. هیچ حرکتی در تاریخ نیست که همه آن سفید و مثبت باشد. به هر حال یک روزی درست است که شاید هیچ وقت این پرونده قطور ورق ورق خوانده نشود اما بالاخره روزی می‌آید که این پرونده جمع‌بندی می‌شود یا حبط یا تکفیر. آن روز باید دید که چه خواهند گفت؟ الان نمی‌شود یا باید مثل کسانی که سیاه‌نمایی می‌کنند بود و یا این که گفته شود کسی گوش نمی‌کند.

با این تفصیل چنانچه جدا از این فضای عمومی اگر بخواهیم درباره رفتار امام با مخالفان قضاوت کنیم، آیا می‌توان جمع‌بندی کلی داشت؟

من پایبند به یک اصولی هستم. حرف من این است که نباید به طریقی که درباره زورمداران و جباران تاریخ سخن به میان می‌آید درباره امام صحبت کرد و مجموع شخصیت ایشان این‌گونه نیست. اگر چه رهبر یک انقلابی که به پیروزی رسیده و به آن انقلاب سنجاق شده، اگر کسی مجموعاً ایشان را نگاه کند، نگاهش جوری نخواهد بود که در جهت سیاه‌نمایی بخواهد حرف بزند.

در شورای انقلاب با اجماع، با لحاظ اینکه در شورای انقلاب چندگانگی وجود داشت در همان ابتدا قانونی را برای شورای عالی انقلاب تصویب کردند که به متهم ۱۵ ساعت حق دفاع داده می‌شد. در واقع، شورای انقلابی که امام سرنوشت انقلاب را به آن سپرده بود و همه چنین اجماعی کردند که متهم هر کسی می‌خواهد باشد، از این حق برخوردار باشد. البته این قانون یک بار هم عمل نشد.

چرا؟

چون کار دست عقلای قوم نبود. من مطمئنم خیلی از کارهایی که اتفاق می‌افتاد آقای بهشتی، مطهری، طالقانی... قبول نداشتند، اما قدرت ایستادن در برابر موج‌های توفنده بعد از انقلاب را هم کسی در خود نمی‌دید.

در بحث‌های روش‌شناسی تاریخ، تقریباً ما دائم به معماها برخورد می‌کنیم. یعنی هیچ بحثی به نام روش‌شناسی در تاریخ مطرح نمی‌شود و در نهایت معما نشود. همه اعتقاد دارند اگر شما بخواهید سند و متنی را بخوانید که به تاریخ تعلق دارد، باید آن فضایی را که متن به آن فضا تعلق داشته است، بازسازی شود و در آن فضا باید قرار بگیرید تا بتوانید این متن را رمزگشایی کنید. وقتی بحث پیچ و خم را طی می‌کند، همه به این نتیجه می‌رسند که بازسازی گذشته امکان‌پذیر نیست و در نهایت این موضوع معما می‌شود. از طرفی اظهار می‌شود که باید در فضا قرار بگیرید تا بتوانید متن را بخوانید و از طرفی می‌فرمایند که بازسازی گذشته امکان‌پذیر نیست! پس چه باید کرد؟ لذا همه به نسبت پناه می‌برند. بالاخره باید به صورت نسبی این کار را کرد و الا معما در معما صورت می‌گیرد. به همین دلیل است که با روش‌شناسی بیگانه هستیم. غربی‌ها وارد این مسئله شدند و لذا وضع تاریخی آنها بهتر از ما هست.

بازسازی فضا امکان‌پذیر است یا خیر؟

امکان ندارد. این قدر مؤلفه‌هایی را باید پیدا کنید و کنار هم بگذارید، روابطشان را تنظیم کنید تا آن فضا شکل بگیرد. شما الان همین فضایی که در آن هستید زمان دیگری اگر بخواهید برای کسی که در این فضا نبوده کاری کنید که او در این فضا قرار بگیرد، امکان‌پذیر نیست. کمالین که گذشته هم این‌گونه بوده است. امروز کسی نمی‌تواند پیروزی یک انقلاب و رهبر انقلاب که با اجماع کم‌نظیری پذیرفته شده بود. او سرنوشت انقلاب را به شورای انقلاب سپرده و شورای انقلاب قانونی را تصویب کرده که هیچ‌گاه به آن عمل نشده است، را نمی‌تواند بازسازی کند.

پس تا زمانی که در آن فضا قرار گرفته نشده و در واقع آن کسانی که می‌توانستند روی موج توده‌ای مردم اثر بگذارند. افراد شناخته شده‌ای چون آقای بازرگان و آقای بهشتی نبودند؛ بلکه کسانی در خانه‌های تیمی و در محفل‌های کذایی و در سنگرهای دانشگاه بودند و مردم اصلاً گوش‌شان بدهکار تجزیه و تحلیل نبود و "شعار" حرف اول را می‌زد. یک گروه تصمیم می‌گرفت که بیا یک ریگی در کفش شورای انقلاب بیندازید. کافی بود که این شعار سر زبان‌ها بیاندازد که ساواکی‌ها را معرفی کنید، در نتیجه مطالبات همه مردم این می‌شد که ساواکی‌ها را معرفی کنید.

معنای این کار یعنی چی؟ یعنی اینکه چند هزار نفر آدم بدبختی که قربانی نارسایی آن رژیم بودند در خیابان تکه پاره بشوند. وقتی گفتی که این ساواکی است، مردم عصبانی و خشمگین اجازه نمی‌دهند که این به دادگاه برسد و وقتی کسی شعار می‌دهد که ساواکی‌ها را معرفی کنید کاری آسان است، اما کسی که نشسته و محاسبه می‌کند که این مسئله چه هزینه و چه پیامدهایی خواهد داشت، کارش مشکل است. دور دست او است نه دست این.

چاره چیست؟ در شرایط فعلی و با توجه به این فضایی که ترسیم کردید چگونه می‌توان برای آینده بهره گرفت؟

این تجربیات مثبت به ما کمک می‌کند، یک سری مسائلی وجود دارد که هیچ کس حاضر نیست در شرایط عادی به آن گوش بدهد کمی به آن توجه می‌شود. به اصطلاح زمینه برای پذیرش اینکه شما اگر می‌خواهید وارد حوزه تاریخ شوید و در این حوزه اظهارنظر کنید، شرطی دارد و شرطش این است که با بحث‌های روش‌شناسی تاریخ بیگانه نباشید، اما دوستانی در این زمینه اظهارنظر می‌کنند که با بحث‌های روش‌شناسی تاریخ بیگانه هستند. افراد آوازه دارند و لذا هر حرفی هم که بزنند، مورد قبول دیگران واقع می‌شود، اما کم‌کم باید همه را عادت داد که در تاریخ روش‌شناسی را در نظر بگیرند و ما به سوی تاریخ‌شناسی روش‌مند حرکت کنیم.

فکر می‌کنید که در کشور ما و علی‌الخصوص در مورد اتفاقاتی که موضوع بحث ماست، چه اصولی در روش‌شناسی تاریخ است که به آن توجه نمی‌شود؟

پیچ‌وخم‌های مربوط به این بحث خسته‌کننده و نفس‌گیر است. آنچه می‌توانم بگویم این است که متأسفانه امروز کسانی که بالاخره خودشان را متولیان تاریخ شفاهی انقلاب می‌دانند با مقوله روش‌شناسی تاریخ بیگانه‌اند و این بیگانگی منحصر به امروز و دیروز نیست. از اول تاریخ خشت کجی در دانشگاه گذاشته شده است. آن روزی که تعیین کردند که تاریخ را چه کار کنیم دانشگاه بحث تعیین رشته‌های دانشگاهی مثلاً فیزیک دکتر حسابی در آن درس بهترین است. در مورد ریاضیات مثلاً شخصیتی معروف که همه می‌شناختند. به تاریخ که رسیدند همه گفتند که همه می‌دانیم که تاریخ چگونه بوده پس این همان خشت کج است که از اول گذاشته شده است. زیرا که اصولاً تاریخ در (قالب شکل سنتی اش، چه بعد از این که مسائل جدید پیش آمده)، در هر دو کشور ما وضع بدی داشته است، متأسفانه ما به هیچ وجه به خود زحمت ندادیم که ببینیم دیگران چه می‌کنند.

این معنی اش نیست که تصادفاً دیگران هم از تاریخ راضی نیستند. برای مثال آکسفورد را در نظر بگیرید؛ نباید تصور شود که آنها کاملاً راضی هستند و یک تاریخ روش‌مند دارند، نه!

آنها هم با مجموعه‌ای از معماها کلنجر می‌روند و صدها کتاب در این زمینه نوشته شده و ده‌ها فرضیه اساسی به صورت‌های مختلف وارد بازار فکر و اندیشه شده و بین اینها اصطکاک اساسی به وجود آمده، نقاط عطفی در این فراز و فرود قابل ارائه است، اما همچنان در این بحث اندر خم یک کوچه هستند و در آنجا سرنوشت تاریخ به مهارت سپرده می‌شود البته یک تفاوت با ما دارند و آن این است که با این معماها بیگانه نیستند، ولی ما بیگانه‌ایم. با هر کسی که کار تاریخ می‌کند می‌گوید که باید با تاریخ بی‌طرف بود و آخرش جز پذیرش نسبیت راهی نیست و وقتی بحث نسبیت پیش می‌آید ترازویش مشکل است و حرف قطعی زدن مشکل است. این مسئله در رمزگشایی متن‌ها و در بحث بازسازی فضای گذشته است.

یکی از کتاب‌هایی که در روش‌شناسی تاریخ نوشته شده عنوانش «روزنامه و مورخ» است و تکلیف روزنامه با مورخ چیست؟ بالاخره هزاران سال تاریخ به شکل‌های مختلف سابقه داشته اما روزنامه ۵۰۰ سال عمر دارد ۵۰۰ سال است روزنامه وارد عرصه فکر و دنیای قلم شده و یکی از منابع می‌تواند به حساب بیاید... مورخ باید چکار کند؟ می‌تواند به روزنامه ارجاع بدهد و آن را یکی از منابع خود بداند؟

یک کتاب درباره پیچ و خم‌های همین بحث است و اینکه چه نقاط قوت و ضعفی روزنامه دارد. و وقتی این کتاب را بخوانید و اگر بخواهید این کتاب را ترجمه کنید برای اینکه تکلیف مورخ با روزنامه مشخص شود. قطعاً این کتاب به‌هیچ وجه برای ایران قابل استفاده نیست. اگر بخواهیم وارد این بحث شویم که مورخ تکلیفش با این روزنامه چیست ناگزیر باید طبقه‌بندی کنیم کدام روزنامه؟ روزنامه قبل از مشروطه، روزنامه بعد از مشروطه، روزنامه دوره رضاشاه، روزنامه شهریور ۲۰، روزنامه دوره اصلاحات و روزنامه دوران جنگ... یکی بود؟ برای هر کدام از این دوره‌ها باید یک کار جداگانه انجام شود و مورخی که می‌خواهد برود سراغ روزنامه، ویژگی‌های روزنامه دوره جنگ، روزنامه دوره اصلاحات، روزنامه دوره سازندگی و شرایط اول انقلاب را بداند. سال اولی که انقلاب پیروز شد شرایطی که آن زمان روزنامه داشت اصلاً کسی نمی‌تواند امروز تصور کند. این بحث ساده در روش‌شناسی گم است و کسی به آن نگاه نمی‌کند.

اگر ما کمی سعی کرده و مقدار وابستگی‌مان را به حکومت و قدرت کم کنیم، همچنین در جامعه هسته‌های مردمی شکل بگیرد و خیلی وابسته به خزانه و نفت نباشیم، شاید بشود کارهایی انجام داد؛ البته اراده‌ای می‌خواهد که در حال حاضر وجود ندارد.

شما در مجموع به دو مسئله؛ یکی مسئله اشکال در روش‌شناسی تاریخ و دیگری قضاوت تاریخ اشاره کردید؛ یا توجه به این دو عامل نمی‌توان هیچ قضاوتی در خصوص تاریخ انقلاب کرد؟

هرکس از ظن خود می‌تواند یار مسئله شود و برای گروهی حرف بزند. عمر این حرف هم معلوم نیست چقدر است. در این سی‌ساله صحبت‌های زیادی شده و زمانی بعضی از این حرف‌ها، حرف اول شده و الان کسی به آن اعتنا نمی‌کند.

این حرف‌ها عمری ندارند. حرف ماندگار حرفی است که در شرایطی زده شود که موج‌ها سرنوشت ساز نیستند، اما هنوز هم متأسفانه تحت تأثیر موج‌های سیاسی و غیرسیاسی هستیم.

شما با توجه به این که فعالیت مستقلی دارید، در این مورد پژوهشی انجام داده‌اید؟

نه. البته مطالعه کرده‌ام. روز اول که بنیاد تاریخ تأسیس شد بنای کار این‌گونه بود که موضوع تاریخ انقلاب یعنی پیدایش اولین زمزمه‌های این حرکت تا بهمن ۵۷ مورد بررسی قرار دهیم. ما مطمئن بودیم که به عنوان مورخ نمی‌شود وارد جمهوری اسلامی شد. الان نه تنها به درستی آن حرف پی برده‌ایم، بلکه داریم شک می‌کنیم که آنچه تعریف کرده بودیم می‌توانیم از عهده‌اش بر بیایم یا نه. چون حتی بحث‌ها کشیده شده به صورتی که بحث‌های دوره انقلاب هم گره می‌خورد به بحث‌های بعدی. ما می‌توانیم کم و بیش درباره این حرکت که چگونه از قم آغاز شد و چه کنش‌ها و واکنش‌های آن در مقاطع مختلف می‌شود اما بعد از پیروزی انقلاب، آن تاریخ هنوز تاریخ نشده است.

درباره بحث دارالتبلیغ و ماجرای آیت‌الله شریعتمداری چطور؟ آن که مربوط به قبل از انقلاب است.

می‌شود وارد بحث دارالتبلیغ شد. البته عده‌ای از هر دو طرف ناراضی خواهند شد. بالاخره در ماجرای دارالتبلیغ فرد می‌تواند واقعیت‌ها را ببیند هم آنهایی که الان به دارالتبلیغ دشنام می‌دهند و هم کسانی که ستایش می‌کنند، هر دو ناراحت می‌شوند.

از آقای کدیور الان پرسیده شود که یک شبی در مسجد اعظم قم برای آقای اثنی عشری فاتحه‌ای گرفته شد. این فاتحه هم از طرف آیت‌الله شریعتمداری گرفته شد. طلبه‌های مبارز قم که در آن شرایط سال ۴۵ هیچ راهی برای بلند کردن صدایشان غیر از مجلس فاتحه نداشتند، خواستند از این مجلس استفاده کنند و آقای کروی خواست شعاری بدهد، اما به دستور آیت‌الله شریعتمداری و توسط آقای حاج غلامرضای زنجانی تو دهنش زدند. خوب این کار، کار خوبی بود؟

آیا این کار، کار خوبی بود؟ طلبه‌هایی که به هر حال آن روز همه احساسات‌شان جریحه‌دار بود و وارد یک مبارزه‌ای شده بودند و رژیم به آنها اجازه نمی‌داد. نمونه مشخص آن آقای کروی است که می‌خواست شعار بدهد در آن مجلس. و فردی که منسوب به آقای شریعتمداری بود زد تو دهان آقای کروی. آیا این کار، کار خوبی بود؟ و آیا طلبه‌ها با این کار عصبانی نمی‌شوند؟ این جور نیست که همه مسائل یک‌طرفه درباره آن حرف زده شود. و در

جواب این سوال اگر مطرح شود، گفته شود دستشان درد نکند! آن شب به "لیلة الضرب" انقلاب معروف شد.

الان ممکن است فردی در توجیه آن اتفاقی که افتاده به نفع آن جریانی که سعی کردند طلبه ها را سر جایشان بنشانند وارد شود. اما واقعیتش آن است که بالاخره این جور نیست که صددرصد کسانی که ناراضی شدند همه محکوم باشند. آن طرف هم حرف هایی هست ولی الان وقت گفتنش نیست.

در مورد لیلة الضربی که گفته شد قبلش چه سابقه ای از تعامل و رابطه ای بین امام و آقای شریعتمداری بود که منجر به این اتفاقات شد؟

ببینید! حرکت انقلاب وقتی شروع شد به زودی در افکار عمومی رهبری حرکت مشخص شد. اما فرض کنید برخی کسانی که بالاخره با هم این حرکت را شروع کردند، حاضر نبودند این واقعیت را قبول کنند. مسئله از آستانه ۱۵ خرداد شروع شده است. چون به هر حال این حرکت چه خوب بوده و چه بد بوده با مشارکت همه این آقایان از جمله آقای شریعتمداری شروع شده که در آن شکی نیست و آقای خمینی به تنهایی این حرکت را شروع نکرده است. علی رغم اینکه ایشان را مرجع معرفی کردند، اما اختلاف پیدا کردند؟

این حرکت را با هم شروع کردند ولی بعداً به مشکل برخوردند. یک نفر (امام) ایستاده و بقیه ملاحظاتی کردند. نه این جور بوده که بگویند ما این حرکت را اشتباه کردیم و از هم جدا شوند. این جوری نبوده که این رهبر را بی چون و چرا قبول نکنند. این جور نیست که همه جا به نفع یک جریان و به ضرر یک جریان حرف زد. جاهایی هست که بالاخره آنها حرف هایی برای گفتن دارند. در فضای انقلاب ما این حرف ها را نمی شنیدیم و اجازه نمی دادیم که گفته شود. اما الان برعکس شده و نمی خواهند حرف های ما را بشنوند. در حالی که هر دو اشتباه است.

آیا اختلاف های قبل از انقلاب به بعد از انقلاب سرایت پیدا کرد؟

بیگانه ها وارد شدند. البته سهم ساواک در دامن زدن به قضایای قبل از انقلاب کم نبود. این جور نبود که یک رنجی که پیش می آید تقصیر با آیت الله شریعتمداری باشد یا شورای انقلاب؛ ساواک هم نقش داشت و آن را نباید نادیده گرفت. به این روشنی نمی توان صحبت کرد و به یک سلسله دقت هایی که باید صورت گیرد، احتیاج دارد. در تاریخ انقلاب، فرض کنید که شخصیتی مانند آیت الله خوانساری که حرمت ایشان کم و بیش حفظ شده است، گرچه در شرایطی در خانه او هم رفته و شعارهایی می دادند، البته بعد از فوت ایشان امام اطلاعیه قوی داده و از شخصیت ایشان تجلیل کردند. بیت آیت الله خوانساری با دربار بی ارتباط نبوده است. بلافاصله نمی توان گفت که ایشان ساواکی بودند. نمی خواهم بگویم که عیناً مثل هم هستند. در

این گونه موارد باید مسئله را دقیق بیان کرد و واقعیت این است که بنده در فضای انقلاب بی محابتر در مورد آقای شریعتمداری صحبت می کردم اما امروز به آن راحتی نمی توانم حرف بزنم و به هر حال تجربیات بر صحبت دقیق تر تاثیر دارد.

شما گفتید که قبل از انقلاب عوامل خارجی (یعنی عاملی بیرون از بیت امام و شریعتمداری) در اختلافات نقش داشته است؛ به نظر شما و براساس اطلاعاتی که احتمالاً دارید، این عوامل خارجی بعد از انقلاب هم بود؟

بله. اگر قبول کنیم که کسانی خودشان را صاحب دنیا می دانند، آنها از ساواک هم قوی تر هستند. منتها بعضی ها همه چیز را به این صورت می بینند، تا جایی که متهم می شوند به توهم توطئه و بعضی ها هم هیچی نمی بینند که هر دو بینش غلط است.

در کل نقش این مسئله را چقدر می دانید؟

بالاخره موثر است. حضور CIA را نمی شود در قضایا حذف کرد. سرویس های جاسوسی دنیا ایران را نادیده نمی گیرند و منافع ملی آنها ایجاب می کند که ما را تحت نظر داشته باشند. مشکل، اطلاعاتی-امنیتی شدن تاریخ در جمهوری اسلامی است. این اشتباه بزرگی است که به ما هم لطمه می زند، اما گوشه بدهکار نیست. تاریخ را از اول در جمهوری اسلامی اطلاعاتی-امنیتی کردند. این کار اشتباه بوده و هست و به ضرر ماست و نفی را جریان های مخالف می برند. تاریخ که نمی تواند اطلاعاتی-امنیتی شود.

مسئول دانستن تنها مسئول این پرونده هم در واقع فرافکنی هایی است که مسئله ای را حل نمی کند. اگر باب گفت و گو را زودتر باز می کردیم هیچ گاه این مسائل انباشته نمی شد، در حال حاضر به قدری این مسئل تاریخی انباشته شده که حریفش نمی شویم، گوش کسی هم شنوا نیست یعنی یا باید فحش داد یا ستایش کرد، البته هر دو اشتباه است. تاریخ نه دشنام است نه ستایش. باید در جایگاهی بنشیند که فضای آن آلوده به ستایش و ستیز نباشد، سعی کند هر دو چشم را به کار گیرد و یک چشمی به تاریخ نگاه نکند.

آیا تهمت‌زنندگان به امام، شهادت عذرخواهی از مردم دارند؟^۱

ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت دست‌اندرکاران سایت جماران و نیز تشکر از آقای دکتر حمید انصاری که جواب مستدل و قانع‌کننده‌ای به تهمت‌زنندگان به امام مظلوم ملت ایران دادند و نیز انتقاد از کسانی که مدعی امام‌دوستی هستند اما در مواقع این‌چنینی زحمت دفاع از امام و بیت ایشان را به خود نمی‌دهند.

می‌خواستم در این نامه بگویم نوشته آقای کدیور شوک بزرگی به من وارد کرد و چند شب خواب از چشمم ربود، خصوصاً آنجا که جمله‌ای دروغ را به امام نسبت داده بودند اما امروز با مشاهده جوابیه آقای انصاری بغضم ترکید و به یاد مظلومیت امام و فرزند مرحومش زار زار گریستم.

حال می‌خواهم ببینم آیا تهمت‌زنندگان به امام شهادت دارند تا از روح بلند او و از خیل عاشقان او عذرخواهی کنند که چگونه با احساسات آنها بازی کرده‌اند و بدون تحقیق و رعایت انصاف نسبت‌هایی ناروا به ایشان داده‌اند.

به راستی آیا قضاوت‌هایی چنین یک طرفه و عجولانه موجب سلب اطمینان مخاطبین نمی‌شود و صلاحیت علمی نویسنده را مخدوش نمی‌کند؟ خصوصاً که نوشته ایشان یک طرفه و آلوده به مقاصد سیاسی است.

انتظار پذیرش اشتباه از یک پژوهشگر منصف انتظار زیادی نیست، ویژگی که حضرت امام به خوبی از آن برخوردار بودند و در اوج محبوبیت و اقتدار بارها از مردم معذرت‌خواهی می‌کرد.

سبحان محمدی‌راد

رد کم‌کاری پزشکی در درمان آیت‌الله شریعتمداری^۱

دستاوردهای پزشکی امروز با دهه شصت قابل مقایسه نیست/ با تلقی دانش امروز پزشکی ما هم در درمان امام کوتاهی کردیم



دکتر محمدرضا کالانتری معتمدی

گفت‌وگوکننده: سعید الله بداشتی

رئیس انجمن جراحان عروق ایران پیرامون وضعیت درمانی آیت‌الله شریعتمداری در سال‌های بعد از انقلاب و مسائل پیرامون ایشان گفت: اگر رحلت آیت‌الله شریعتمداری را نتیجه بی‌توجهی پزشکی و عدم رسیدگی و درمان به موقع بدانیم، پس ما در مورد شخص حضرت امام (س) نیز کوتاهی کرده‌ایم. دکتر باهر از پزشکان مطرح و توانمند آن سال‌ها بود و ایشان درگیر وضعیت سلامتی و پزشکی علما و مراجع قم بودند و با اهل علم مرتبط بود. اگر بخواهیم با دید و پیشرفت‌های امروزی وقایع دهه‌های قبل را بررسی کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که اگر در مورد حضرت امام نیز تشخیص بیماری زودتر انجام شده بود، ایشان رحلت نمی‌کرد! ما باید هم امکانات بهداشتی و پزشکی آن سال‌ها را در نظر بگیریم و هم از میزان تبحر و آشنایی پزشکان با اصول پیشگیری مطلع باشیم.

دکتر محمدرضا معتمدی اظهار داشت: در سال‌های جنگ در مناطق مختلف جبهه حضور داشته و تیم‌های پزشکی را به مناطق عملیاتی روانه می‌کردم. از نزدیک شاهد آن بودم که هیچ تفاوتی بین یک مجروح ایرانی و مجروح عراقی در کمپ‌های پزشکی گذاشته نمی‌شد. با این

مقدمه می‌خواهم این‌گونه سخن را بیان کنم که کدام مجوز شرعی - اخلاقی وجود دارد که به ما پزشکان اجازه دهد در مورد درمان یک شخصیت علمی و فقهی و مطرح، کوتاهی کنیم و در رسیدگی به وضعیت جسمی ایشان بی‌توجه باشیم.

عضو تیم پزشکی حضرت امام خمینی (س) در ادامه گفت: اگر رحلت آیت‌الله شریعتمداری را نتیجه بی‌توجهی پزشکی و عدم رسیدگی و درمان به موقع بدانیم، پس ما در مورد شخص حضرت امام (س) نیز کوتاهی کرده‌ایم. به این معنا که ما سرطان حضرت امام را نیز به موقع تشخیص ندادیم. چه بسا اگر سرطان امام را به موقع تشخیص داده بودیم وضعیت ایشان متفاوت می‌شد و به راحتی درمان می‌شدند. امام (س) دچار مشکلی در معده شده بودند و این درحالی بود که تمام هم و غم ما حل معضل قلبی ایشان بود و از توجه به سرطان غافل شده بودیم، خیلی مهم است.

رئیس بخش جراحی عمومی و جراحی عروق بیمارستان شهدای تجریش اضافه کرد: در حالی که امام دائماً وضعیت‌شان بررسی می‌شد، وضعیت قلبی ایشان مانیتور می‌شد، اما به بحران سرطان امام توجه خاصی نشده بود. در واقع مشکل معده امام تشخیص داده نشده بود! هنگامی که امام از لنفوم معده دچار خونریزی شدند تازه به این بیماری امام پی بردیم. نحوه اطلاع از این مشکل هم، کم‌خونی امام بود. ایشان دچار کم‌خونی شده بودند لذا تصمیم گرفتیم ایشان را آندوسکوپی کنیم و بعد از آن متوجه بروز این معضل جدی شدیم. این تشخیص بدهنگام در حالی بود که هم کبد امام و هم مغز استخوان ایشان درگیر این بیماری شده بود.

معاونت وزیر بهداشت وقت اظهار داشت: بنابراین، اگر بیماری آیت‌الله شریعتمداری به موقع تشخیص داده نشده، نمی‌تواند دلیل بر بی‌توجهی و عدم رسیدگی به ایشان تلقی شود.

وی با اشاره به اینکه دکتر باهر پزشک معالج آیت‌الله شریعتمداری بوده است افزود: دکتر باهر از پزشکان مطرح و توانمند آن سال‌ها بود و ایشان درگیر وضعیت سلامتی و پزشکی علما و مراجع قم بودند و با اهل علم مرتبط بود. البته مسئله چک‌آپ کردن چهره‌ها و شخصیت‌های علمی و سیاسی و در نتیجه تشخیص به هنگام بیماری‌ها در آن سال‌ها هنوز مرسوم نبود، در دوره وزارت دکتر مرنندی تازه این مسئله شروع شد و بنای این روش گذاشته شد که حداقل سالی یک بار چهره‌ها و نخبگان علمی، سیاسی و فرهنگی کشور چک‌آپ شده و نسبت به پیش‌گیری از ابتلا به بیماری اقدام لازم انجام شود. البته امسال به دلیل محدودیت بودجه این کار متوقف شده است.

وی خاطرنشان ساخت: به خاطر دارم که در همان سال‌ها به سراغ یکی از وزیران برای چک‌آپ رفته بودیم و این در حالی بود که او دچار تب مالت شدید شده بود و بیماری پیشرفت زیادی داشت اما کسی متوجه نشده بود!

دکتر سید محمدرضا کلانتر معتمدی فوق تخصص جراحی عروق از آمریکا افزود: اگر بخواهیم با دید و پیشرفت‌های امروزی وقایع دهه‌های قبل را بررسی کنیم، می‌توانیم ادعا کنیم که اگر در مورد حضرت امام نیز تشخیص بیماری زودتر انجام شده بود، ایشان رحلت نمی‌کرد! ما باید هم امکانات بهداشتی و پزشکی آن سال‌ها را در نظر بگیریم و هم از میزان تبحر و آشنایی پزشکان با اصول پیش‌گیری مطلع باشیم.

رئیس انجمن جراحان عروق ایران یادآور شد: امروزه برای تشخیص زودتر و پیش‌گیری از بروز بیماری‌ها، عمل screening انجام می‌شود و از این طریق قبل از بروز جدی یک بیماری و علامت‌دار شدن آن می‌توان از آن آگاه شد و تشخیص داد. screening به معنای غربال‌گری است یعنی ریزها از درشت‌ها جدا می‌شوند. یعنی امروز سرطان‌های مختلف غربال‌گری می‌شوند به طوری که می‌توان قبل از تشکیل یک غده، سرطان را تشخیص داد و یا اگر غده در مرحله ابتدای ایجاد باشد و هنوز بیمار از بروز آن آگاه نشده بتوانیم آن را تشخیص داده و از بین ببریم. اما این کار ۲۰-۱۰ سال قبل رایج نبود، و به چنین دستاوردی نرسیده بودیم.

دکتر کلانتر معتمدی دبیر فرهنگستان علوم پزشکی در پایان اظهار داشت: نکته آخر هم این که در سه دهه پیش مشکل اصلی درمانی جامعه ایران «سرطان» نبود، بلکه آن سال‌ها سیاه‌سرفه، مخملک، دیفتری و فلج اطفال مهم‌ترین بیماری‌های مطرح و رایج بود که قربانیان زیادی می‌گرفت. عموم مردم به سن بالا می‌رسیدند، لذا سرطان اتفاق نمی‌افتد و آمار آن بسیار پایین بود. اما امروزه که طول عمر با ریشه‌کنی بیماری‌های مذکور افزایش یافته، «سرطان» از مشکلات اصلی جامعه ایرانی شده است و راه‌های درمان آن نیز در دستور کار قرار گرفته است. همان‌طور که در آن سال‌ها بیماری‌های قندی مشکل اصلی و اول‌کشور نبوده، همان‌طور که تصادفات به عنوان اصلی‌ترین عامل مرگ‌ومیر در آن سال‌ها مطرح نبوده است.

مقاله سوم

ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان

به مدت ۳ سال و ۱۰ ماه و ۷ روز

آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴) یکی از مراجع تقلید طراز اول شیعه در دهه‌های چهل تا شصت پس از متهم شدن به همکاری با کودتای صادق قطب‌زاده علیه نظام جمهوری اسلامی و مقام رهبری در ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ در خانه خود محصور شد و در سن ۸۱ سالگی در اثر ابتلای به سرطان کلیه که به کبد و ریه وی هم سرایت کرده بود ۴۰ روز بعد از بستری شدن در بیمارستان خصوصی و مجهز مهرداد تهران در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ درگذشت. از اعزام وی به بیمارستان به مدت ۱۴۰۲ روز (سه سال و ده ماه و هفت روز) از ۲۷ فروردین ۱۳۷۱ تا ۳ اسفند ۱۳۶۴ ممانعت شده است. مرجع فقید قبل از شروع حصر در مجاری ادراری خونریزی داشته است. بیماری خود را کتباً و مکرراً از نخستین روزهای حصر به مقامات قضایی و سیاسی خبر داده است. خانواده وی مرتباً پیگیر اعزام وی به بیمارستان بوده‌اند. آقای محمدی ری‌شهری اقرار کرده است که از اواسط تابستان ۱۳۶۱ از بیماری سرطان آیت‌الله شریعتمداری مطلع بوده است.^۱

آیت‌الله شریعتمداری اگر چه در طول چهار سال حصر تحت معاینه پزشکان عمومی و متخصص قرار داشته، اما علی‌رغم اعلام رسمی پزشکان متخصص مبنی بر ضرورت بستری شدن ایشان در بیمارستان برای نمونه‌برداری و پیش‌گیری از پیشرفت

۱. ری شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۳۲۳.

بیماری (حداقل از سال ۱۳۶۲ و حداقل هر سال یک بار و در سال ۱۳۶۴ حداقل سه بار) مقامات جمهوری اسلامی از بستری شدن وی حتی در بیمارستان نکوئی قم هم ممانعت به عمل آورده‌اند. علت رسمی مرگ وی پیش‌رفتگی سرطان از کلیه به کبد و ریه بوده^۱، حال آنکه اگر به موقع بستری شده بود و کلیه راست خارج شده بود، بیمار از مرگ نجات پیدا کرده بود. «شریعتمداری آنقدر در حصر ماند تا با مرض‌اش پوسید و مرد!»

این ماحصل ادعای نویسنده در مکتوب سوم است. قبلاً دو مکتوب دیگر با عناوین «اسنادی از مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری» (۱۲ آبان ۱۳۹۱) و «اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب» (۳۰ آبان ۱۳۹۱) منتشر شده بود. این مکتوب از یک مقدمه و هشت بخش و یک خاتمه به شرح زیر تشکیل شده است:

بخش اول. مکتوبات آیت‌الله شریعتمداری دربارهٔ ممانعت از معالجهٔ اساسی وی

بخش دوم. بررسی مصاحبهٔ «بازنویسی شده» طبیب‌العلماء

بخش سوم. روایت وصی آیت‌الله شریعتمداری از موانع معالجهٔ مرجع فقید

بخش چهارم. روایت خانوادهٔ آیت‌الله شریعتمداری از کارشکنی در روند معالجهٔ آن

مرحوم

بخش پنجم. مجازات براساس «بازپرسی مقدماتی»!

بخش ششم. وضعیت آزادی انتقاد و مخالفت مسالمت‌آمیز در دههٔ اول

جمهوری اسلامی

بخش هفتم. خشت کج در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی

بخش هشتم. تحلیل آیت‌الله خمینی از رفتار آیت‌الله شریعتمداری

خاتمه. بازگشت به زندگی، پس از مرگ چند دقیقه‌ای، به برکت بیمارستان

اختصاصی

مقدمه

مقدمه شامل دو قسمت است. قسمت اول به تشریح برخی نکات مهم که دانستن‌شان برای ورود به مطلب ضروری است اختصاص دارد. قسمت دوم تشریح تحریف مدعای نویسنده از سوی پایگاه جماران و دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی است.

قسمت اول. نویسنده به دنبال چیست؟

همان‌گونه که در دو مکتوب پیشین تذکر داده بودم این مکتوبات فوائد جنبی تحقیق گسترده‌ای است با عنوان: «جمهوری اسلامی با مراجع منتقد و علمای مخالف خود چگونه رفتار کرده است؟» مرحوم آیت‌الله شریعتمداری اولین مرجعی است که تحقیقش به اتمام رسیده و در شرف انتشار است. تحقیق درباره چهار مرجع و سه عالم دیگر نیز مراحل نهائی را طی می‌کند و به امید خدا همگی در معرض مطالعه و داوری ملت ایران قرار خواهد گرفت.

نویسنده مورخ نیست. پرسش از نسبت دین و سیاست و اندیشه سیاسی متفکران شیعه معاصر او را به این وادی کشانیده است. به دنبال کشف حقیقت است و آن را بالاتر از هر مصلحتی می‌داند. می‌کوشد اسناد موجود را بی‌طرفانه و منصفانه بخواند. بسیاری از اسناد مرتبط هنوز منتشر نشده است. محدوده داوری نویسنده اسناد منتشر شده است. نویسنده وامدار کسی نیست. بر این باور است که شخصیت هیچ مقامی مانع از نقد او نیست. کتب و مقالات قبلی وی شاهد صدق این مدعاست.

نویسنده شاگرد شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی است. آیت‌الله خمینی در ذهن و ضمیر او جایگاهی رفیع دارد. او در سیاست معاصر جهان، منطقه و ایران و اندیشه سیاسی شیعه بلکه اسلام شخصیتی مهم و تأثیرگذار بوده است. در کارنامه او خدمات فراوان و خطاهای بزرگ دیده می‌شود. این کارنامه نیاز به نقد دارد. از دو دهه قبل من این نقد را آغاز کرده‌ام. بخش اندکی از آن منتشر شده و بخش‌های اصلی به تدریج منتشر خواهد شد. با صراحت می‌نویسم تقدیس اشخاص خیانت به آنها و خیانت به اندیشه و ملت است. آیت‌الله خمینی مقدس نیست تا نقدش شرعاً یا اخلاقاً مشکلی

داشته باشد. اینکه هر نقدی ولو مستند و منصفانه و مؤدبانه را اهانت و توهین بنامند رویه رایج جمهوری اسلامی بوده و هست. نویسنده در عمرش نه به آیت‌الله خمینی و نه به هیچ کس دیگر توهین نکرده است. نویسنده او را دوست دارد، او تصویر بخش مهمی از دوران نوجوانی و جوانی نویسنده است تا اواخر سال ۱۳۶۶ که از او فاصله گرفته است. حقیقت را بیشتر از او دوست دارد و اگر دفاع از اسلام و تشیع در گرو نقد تیز اما منصفانه او باشد تردیدی به خود راه نمی‌دهد. نویسنده حتی از استادش مرحوم آیت‌الله منتظری که حق حیات معنوی برگردنش دارد چه در زمان حیات چه بعد از وفات انتقاد کرده و آنها را نیز منتشر کرده و خواهد کرد.

قصد اصلی نویسنده از این تحلیل‌های انتقادی غیر از حقیقت‌یابی، اصلاح وضع موجود است. معتقد است جناب آقای خامنه‌ای در خط مرحوم آیت‌الله خمینی پیش رفته است و بی‌آنکه بسیاری از خدمات وی را ادامه دهد متأسفانه اکثر خطاهای او را تداوم بخشیده است.

تفاوت آیت‌الله خمینی و جانشین‌اش حداقل در دو مورد است. آن مرحوم عارف، حکیم، فقیه و مرجع بود، جانشین‌اش به لحاظ علمی فاصله فراوانی با سلف خود دارد. دوم اینکه آن مرحوم با پشتیبانی اکثریت قریب‌به‌اتفاق ملت ایران به رهبری رسید و انقلابی مردمی را با اقتدار رهبری کرد و تا زمان مرگ از پشتیبانی اکثریت بی‌نظیر ملت ایران برخوردار بود. جناب آقای خامنه‌ای یقیناً از چنین پشتیبانی ملی برخوردار نیست. کافی است روی ترازو رود و تن به همه پرس‌و‌پرسی بدهد تا مشخص شود میزان ادبار ملی از وی به چه میزانی است. دخالت مستقیم در انتخابات خبرگان، ریاست جمهوری و مجلس قرینه‌های مطمئن ضعف مفرط وی است. نقد آیت‌الله خمینی نقد خلف او هم هست.

نویسنده منکر آن نیست که بیت آیت‌الله خمینی امروز در صف جنبش سبز ملت ایران قرار دارند. اما این نقد مطلقاً متوجه بازماندگان نیست، چرا که بسیاری از آنها در آن زمان نبوده‌اند یا دخالتی نداشته‌اند. متوجه منش و روشی است که هر چه زودتر باید با درایت از آن فاصله گرفت. در روش زمامداری و شیوه مواجهه با منتقد قانونی و مخالف مسالمت‌جو خط رهبری با خط امام تفاوت چندانی ندارد. اینکه در آن زمان

عده‌ای صاحب مقامات بودند و امروز نیستند فارق نیست.

نویسنده اگرچه برخی نکات ارزنده را در مواضع سیاسی آیت‌الله شریعتمداری - با هر انگیزه‌ای - یافته است، اما در مجموع نسبت به مشی سیاسی ایشان انتقاد دارد، همچنان که به مشی سیاسی آیت‌الله خمینی هم انتقاد دارد. بدیهی است به دلیل آنکه آیت‌الله خمینی در قدرت بوده و افکارش را جامه عمل پوشانیده است و آیت‌الله شریعتمداری از عملی شدن افکارش بعد از آذر ۱۳۵۸ منع شده انتقادات جدی‌تر من متوجه آیت‌الله خمینی باشد.

نویسنده دست کسانی که خطاهای او را تذکر دهند و با نقد خود بازار حقیقت‌یابی را گرم‌تر کنند می‌بوسد. این اسناد است که جهت این تحقیق را تعیین می‌کند. رد ادعای نویسنده با ابطال اسنادش ممکن است. بیانات خطابی و احساسی و ارائه کلیات یا نیت‌خوانی دردی را دوا نمی‌کند. نویسنده هیچ هدف سیاسی به جز استقرار آزادی و عدالت و پاسخ‌گو کردن مسئولان امر و حاکمیت قانون دنبال نمی‌کند. بسیاری از شاهدان قضیه در قید حیاتند. من از همه آنها با اسم در این مکتوب دعوت کرده‌ام شهادت دهند ولو برخلاف مدعای این تحقیق باشد. نتیجه این تحقیق نورافشاندن بر زوایای تاریک تاریخ معاصر است.

إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

قسمت دوم: تحریف مدعای نویسنده از سوی پایگاه جماران و دفتر تنظیم و

نشر آثار امام خمینی

الف. مدعای نویسنده در مکتوب نخست عیناً این عبارات بوده است: «کوتاهی حاکمان وقت دربارهٔ معالجه و اعزام به موقع وی به بیمارستان»، «محدودیت در معالجه»، «کوتاهی عمدی نظام جمهوری اسلامی در مورد معالجه منتقدان شاخص»، «براساس اسناد رسمی منتشر شده، سران نظام جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۶۱ از ابتلای آیت‌الله شریعتمداری به بیماری سرطان مطلع بوده‌اند و علی‌رغم درخواست وی و پزشک معالجش اجازه اعزامش به بیمارستان‌های تهران داده نشده است.»، «در دی‌ماه ۱۳۶۳ نفر دوم نظام از درخواست کسالت (سرطان) آقای شریعتمداری و درخواست

اعزام وی به بیمارستان‌های تهران مطلع بوده است، اما نظام با بستری شدن آیت‌الله شریعتمداری مبتلا به سرطان در بیمارستان‌های تهران موافقت نکرده است.» «چرا ایشان زودتر [از ۴ اسفند ۱۳۶۴] به این بیمارستان مجهز [مهراد تهران در خیابان میرعماد] اعزام نشد؟ و زمانی اجازه بستری شدن یافت که کار از کار گذشته بود؟»، «مهدی بازرگان که در صداقت‌اش تردید نیست به محدودیت معالجه آیت‌الله شریعتمداری تصریح کرده است.»

نتیجه مکتوب اول این بوده است: «تأمل در اسناد ده‌گانه منتشر شده فوق نشان می‌دهد که سران جمهوری اسلامی از بهار سال ۱۳۶۱ (آغاز حصر غیرقانونی آیت‌الله شریعتمداری) تا زمان درگذشت ایشان (۱۴ فروردین ۱۳۶۵) از ابتدای ایشان به بیماری سرطان و نیاز مبرم ایشان به معالجه در بیمارستان‌های تهران مطلع بوده‌اند و عمداً در معالجه ایشان محدودیت ایجاد کرده‌اند. تصریح خود آیت‌الله شریعتمداری به این نکته و اشاره مهندس مهدی بازرگان و اقرار آقایان سیداحمد خمینی، محمد محمدی ری‌شهری، حسن صانعی و اکبر هاشمی رفسنجانی غیرقابل انکار است. معنای این اقدام غیرانسانی «زجرکش کردن منتقد در حصر و زندان» با اطلاع یا اذن یا دستور ولی فقیه بوده است. اکنون دست آیت‌الله شریعتمداری از دنیا کوتاه است اما پرونده وی همچنان مفتوح است.»

ب. مدعای نویسنده در مکتوب دوم عیناً عبارات زیر بوده است:

«این مکتوب در پی اثبات تقصیر مقامات عالی‌ه جمهوری اسلامی در عدم اعزام به موقع آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان‌های مجهز در تهران علی‌رغم اطلاع از بیماری وی براساس اسناد موجود است.»

«ادعای نگارنده عدم رعایت حقوق انسانی یک زندانی بیمار سالمند از شهروندان ایران بنام سیدکاظم شریعتمداری است. این که او قصد کودتا علیه جمهوری اسلامی و قتل آیت‌الله خمینی داشته یا فرضاً ساواکی یا آمریکایی بوده باشد هیچ تغییری در دفاع از حقوق انسانی وی نمی‌دهد.»

«تعلل در اعزام بیمار سالمند در زمان لازم به بیمارستان»

«در این مدت [از ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ تا ۳ اسفند ۱۳۶۴] وی که به بیماری سرطان

مبتلا بوده مکرراً تقاضای اعزام به خارج یا حداقل بیمارستان‌های مجهز تهران را داشته است. وی کتباً و مکرراً این تقاضا را به گوش مسئولان قضائی (رئیس و دادستان دادگاه انقلابی ارتش)، سران قوا، شخص مقام رهبری آیت‌الله خمینی و فرزند وی احمد خمینی رسانیده است.»

«نظام جمهوری اسلامی در اعزام آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان‌های مجهز تهران تا ۴ اسفند ۶۴- که بیماری وی بسیار پیشرفت کرده و دیگر امکان درمان وجود نداشته - خودداری کرده و به معاینه پزشک معالج در منزل تحت حصر اکتفا کرده است. ایشان ۴۰ روز بعد از انتقال به بیمارستان در ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در سن ۸۱ سالگی دار فانی را وداع گفته است.»

«آیت‌الله خمینی به عنوان ولی فقیه شرعاً، اخلاقاً و قانوناً مسئول ظلمی است که نسبت به رقیب قدیمی وی اعمال شده است. مسئولیت مسبب نافی مسئولیت مباشرین مربوطه از قبیل رئیس و دادستان دادگاه انقلابی ارتش، مسئولین شورای عالی قضائی و حجت‌الاسلام احمد خمینی نیست.»

ج. ماحصل مدعای نویسنده

مدعا هرگز ممانعت از معالجه و جلوگیری از معاینه پزشکان در منزل تحت حصر نبوده است. حتی ممانعت از بستری شدن در بیمارستان بطور مطلق نبوده است. به عبارت دیگر در هر دو مکتوب نویسنده پذیرفته است که:

اولاً آیت‌الله شریعتمداری در زمان حصر تحت معاینه پزشک بوده است.

ثانیاً بیمار و خانواده وی تقاضا داشته‌اند بیمار سالمند به بیمارستان مجهز در تهران یا خارج از کشور اعزام شود.

ثالثاً با اعزام وی به خارج برای معالجه به دلایل امنیتی موافقت نمی‌شود. اما «بعد از سه سال و ده ماه» از آغاز حصر و شروع بیماری بالاخره ایشان در بیمارستان مجهز مهراد در تهران بستری شده است.

پرسش اصلی نویسنده این بوده و هست:

چرا نظام علی‌رغم اطلاع از ابتلای آیت‌الله شریعتمداری به بیماری سرطان کلیه و

توصیه پزشکان متخصص بر لزوم بستری شدن وی در بیمارستان، «به مدت سه سال و ده ماه» از اعزام وی به بیمارستان ممانعت کرده است و زمانی با بستری شدن وی در بیمارستان موافقت کرده که کار از کار گذشته است؟

کارمندان پایگاه جماران و مقامات دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی مدعای مرا تحریف کرده‌اند و به نویسنده افترا زده‌اند که من آیت‌الله خمینی را متهم به «ممانعت از معاینه آیت‌الله شریعتمداری» کرده‌ام یا به ایشان اهانت کرده و به ناروا نسبت داده‌ام. (۱) بین ممانعت از اعزام به موقع به بیمارستان و ممانعت از معاینه فاصله فراوان است. وقت را با مجادله با ایشان تلف نمی‌کنم و می‌کوشم مسئله را در حد امکان به نحوی روشن کنم که امکان هیچ توجیه و گریزی نباشد.

بخش اول

مکتوبات آیت‌الله شریعتمداری درباره ممانعت از معالجه اساسی وی

در این بخش طی سه قسمت به مکتوبات آن مرحوم در این زمینه می‌پردازم

الف. عبارتی از تلگراف استغاثه

در سند چهاردهم مکتوب دوم اشاره کردم: «خود حقیر مبتلا به مرض مهمی هستم که معلوم نیست بالاخره نجات حاصل شود؛ اغلب خونریزی مفصلی دارد که خود آن ممکن است باعث خطرانی شود و دائماً با دکتر و دوا و پرستار مشغول بودم و اکنون با این سخت‌گیری فوق‌العاده نسبت به رفت‌وآمد که حتی خویشان نزدیک هم مجاز نیستند، ادامه معالجه ممکن نیست و معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد.»^۱

ب. عبارتی از دو نامه منتشر نشده

قائم مقام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی جملاتی از سه نامه دیگر آن مرحوم به مرحوم آیت‌الله خمینی را نقل کرده است

۱. تلگراف استغاثه به آیت‌الله خمینی با رونوشت به احمد خمینی، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱.

اول. نامه مورخ رجب ۱۴۰۲: «حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام و تحیات، دیروز امر فرموده بودید که دو نفر دکتر برای بررسی، معاینه و معالجه حقیر به قم بیایند. از این لطف و بزرگواری مخصوص، فوق‌العاده ممنون و دعاگو هستم و بحمدالله فعلاً احتیاج به بستری در بیمارستان نشد...»

دوم. «حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت برکاته، با ابلاغ سلام و تحیات و تبریک عید شریف مبعث به عرض عالی می‌رساند که دیروز چند نفر از دکترها به دستور وزارت بهداشت برای عیادت حقیر آمده بودند...»

نامبرده نتیجه گرفته همین دو مورد برای «در اثبات دروغ بودن ادعای مذکور کافی است.»

بررسی و نقد: اولاً متن کامل هیچ یک از دو نامه فوق تاکنون منتشر نشده است. مطلب منقول زمانی سندیت دارد که متن کامل و تاریخ دقیق آنها با خط خود آن مرحوم منتشر شود. بهترین کار انتشار متن کامل نامه‌های رد و بدل شده است تا خوانندگان خود قضاوت کنند. انتشار قطره‌چکانی اطلاعات محرمانه کار بولتن‌نویسان امنیتی است نه مؤسسات تحقیقاتی.

ضمناً این که «بخش عمده‌ای از آن [نامه‌ها] در اسناد و خاطرات از سوی متصدیان امر ایشان در دوران حصر انتشار یافته است.» کذب محض است. مهم‌ترین نامه‌های آیت‌الله شریعتمداری به مرحوم آیت‌الله خمینی از جمله تلگراف استغاثه ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ در کدام کتاب حکومتی منتشر شده است؟

ثانیاً بر فرض صحت دو نامه فوق، مرحوم آیت‌الله خمینی به وظیفه شرعی، اخلاقی و قانونی خود عمل کرده و بر کسی متی ندارد.

ثالثاً مدلول عبارات منقول دو نامه یاد شده این است که مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ بعد از تلگراف استغاثه به محضر رهبری و اشاره به بیماری و خونریزی دائمی‌اش مورد معاینه دو نفر از پزشکان وزارت بهداشت قرار گرفته است. بر فرض صحت ادعای عدم نیاز به بستری شدن در بیمارستان، آیا این عدم نیاز تا سه سال و ده ماه بعد ادامه یافته است؟! راستی تشخیص پزشکان بعد از

معاینه چه بوده است؟!

رابعاً این عدم نیاز به بستری شدن به بیمارستان با اظهار نظر نهائی وی در مقدمه کتاب القضاء - که در قسمت سوم همین بخش خواهد آمد - در تناقض است، و نظر اخیر مقدم بر نظر بدوی است.

ج. آخرین نوشته آیت الله شریعتمداری

اما مهم ترین تصریح آیت الله شریعتمداری به بیماری و عدم اعزام به موقع به بیمارستان را وی چند روز قبل از وفاتش به عنوان «مقدمه کتاب القضاء» نوشته است که رافع هر ابهامی است. من چند سطری از آن را در سند هفتم مکتوب اول نقل کرده بودم، و اکنون تمام بخش مرتبط از مقدمه را بطور کامل نقل و ترجمه می کنم. تاریخ نگارش این مقدمه آخرین ماه حیات آیت الله شریعتمداری (اواخر اسفند ۱۳۶۴ یا اوایل فروردین ۱۳۶۵) و نظر نهائی آن مرجع فقید در این زمینه محسوب می شود. متن کامل مقدمه دو صفحه ای توسط خانواده مرحوم آیت الله شریعتمداری در اختیار نویسنده قرار گرفته است. متن کتاب نیز همچنان که قبلاً نوشتم مرحوم استاد آیت الله منتظری در اختیارم قرار دادند. ایشان بر کتاب فضای مرحوم شریعتمداری تعلیقات کوتاهی نگاشته اند.

سند اول. متن عربی

«وقد بلغ عمری الی ما قد ینتهی فیه ففجئت ببلية ما اعظمها من مصيبة ما کانت تختلج ببال أحد، ألا و هی بلیة نشر امواج التهم المؤلمة علی اساس دعاوی مختلفة من اهلها، فنشروها فی حقّی مع الحکم علیّ بالمنع من الدّفاع، فهجموا علی داری بشكل فجیع، ثمّ حبسونی فی بیتی مع سلب جمیع الاختیارات منی، و تصرّفوا ما کان لی من المتصرّفات العامّة والخاصّة، و حکموا علیّ بمنع الملاقات مطلقاً ألا اشخاص قليلة معدودة من اقربائی.

ومما یجب أن یبکی علیه بکاء التّکلی انهم سألوا عنی سوالات و أجبرونی علی الجواب عنها، و نشر فی التلفیزیون ولكنهم مع ذلك اسقطوا نصف ما أجبرونی علی الجواب عنها و حصل من ذلك کلّ التّحریف و التّغییر، و کأنی قلت: «لا اله الا الله»، و

نشروها بکلمة «لا اله» و اسقطوا کلمة «الا الله» و العجب أنه اعترف القاضي أنه امر بذلك الاسقاط، فبعين الله و نعم الحكم الله.

وما أفضع الشرائط الجارية علىّ في هذا المحبس «المسمى في الاصطلاح بالحبس النظري»، و کم جرى علىّ تحت هذه الشرائط من المصائب و الآلام فأحالني امراض و عرضت علىّ اسقام مع ما كان علىّ منها.

و من جملة الشدائد الجارية علىّ وقت ذاك ان منعوني عن حق المعالجة الأساسية و مراجعة بعض العارفين بحالی من الأطباء فصبرت على ذلك و كاهدت الآلام في طول المدة رضى بقضاء الله و تسليماً لأمره و ما جرى علىّ ما جرى من المحن ألبا بعين الله جلّت عظمتة و كفى به حسيباً.

ثمّ انّ ضغط الآلام بلغ الى حدّ المخاطرة الشديدة و الهلاك، فبحكم الاضطراب نقلني الى مستشفى «مهرد» في طهران، فأجرى علىّ عملية العلاج عدّة ايام و لمّا لحسست برmq في نفسي (و أنا تحت المعالجة) اغتنمت الفرصة للكتب حول كتاب ألفته في مباحث القضاء في الاسلام، و هذا التأليف و ان وقع في نفس ايام البلوى و الأحداث المؤلمة، و التأليف العلمي يحتاج الى الصحة في الجسم و فراغ البال و تجمع الخاطر و نشاط الروح، و كلّ ذلك قد حرمت عنه طبق ما جرى علىّ، و مع ذلك فقد منّ الله سبحانه علىّ أن وفقني على هذا التأليف...

ترجمه

«... تا اینکه عمر من نزدیک بود به انتها برسد که ناگاه به بلیه‌ای مبتلی شدم، مصیبتی بزرگ که به مخیله کسی خطور نمی‌کند، و آن بلیه پخش امواج تهمت‌های دردآور بر اساس ادعاهای مختلف تهمت‌زنندگان بود، آنها را منتشر کردند در حالی که مرا از [حق] دفاع از حیثیت خودم منع کردند [و دفاعیتم را اجازه انتشار ندادند]، به خانه‌ام به شکل فجیعی هجوم آوردند، سپس مرا در خانه‌ام حبس [حصر] کردند، در حالی تمام اختیاراتم را سلب کردند، و تمام متصرفات عمومی و خصوصی‌ام را تصرف کردند، و مرا ممنوع‌الملاقات کردند، جز اشخاص انگشت‌شماری از بستگان نزدیک.

از چیزهایی که می‌بایست بر آن، چون مادران جوان مُرده گریست، این است که [مسئولان رژیم جمهوری اسلامی ایران] سؤالاتی از من کرده و مرا بر پاسخ آنها اجبار

کردند و بعد از این که من به آنها پاسخ دادم، آن را از تلویزیون پخش کردند، و لیکن نیمی از آنچه را که مرا بر پاسخ آن اجبار کرده بودند، سانسور کردند که در اثر این کار، موضوع کاملاً تحریف شده و تغییر یافت. این بدان می‌ماند که من گفته باشم: «لا اله الا الله» [یعنی: «من مؤحدم»] و آنان «لا اله» را پخش کنند و «الا الله» را پخش نکنند [یعنی: «من مشرکم و ملحدم»] و جای شگفتی اینجاست که خود قاضی [آقای محمد محمدی ری شهری] پیش من اعتراف کرد که: «به من چنین سانسور کردنی را دستور داده‌اند.» [به صیغه مجهول، یا «من به چنین سانسور کردنی دستور داده‌ام»، به صیغه معلوم] من هم می‌گویم: «همه اینها را خداوند می‌بیند و خداوند چه داور خوبی است.»

چه دردناک است این وضعیتی که بر من در این حصر به اصطلاح حبس تحت نظر می‌گذرد و چه مصیبت‌ها و دردها در این شرایط بر من فرود آمده و بیماری‌ها مرا فراگرفته و ناراحتی‌های دیگری هم بر آنچه که قبلاً داشتم، بر من عارض گشته است. از جمله سخت‌گیری‌های جاری بر من در آن زمان [زمان حصر] این بود که مرا از حق معالجه اساسی و مراجعه به پزشکان متخصص بازداشتند، من هم صبر کردم و دردها را تحمل کردم. راضی به قضای الهی و تسلیم به امر او چون که آنچه که از رنج‌ها و محنت‌ها بر من فرود آمد، همه در برابر دیدگان خدای متعال می‌باشد و همو مرا بس است.

سپس شدت دردها به حد خطر جدی و مرگ رسید، پس به حکم اضطرار مرا به بیمارستان مهراد در تهران منتقل کردند، چند روزی مشغول درمان من شدند، و چون در حین معالجه احساس کردم که هنوز رمقی در بدن دارم، فرصت را غنیمت شمردم تا درباره [مقدمه] کتابی که درباره قضاوت در اسلام تألیف کرده بودم چیزی بنویسم، این تألیف اگرچه در همین ایام بلوی و وقایع دردآور واقع شده بود، و تألیف علمی نیازمند صحت بدن و فراغ بال و خاطر جمع و نشاط روح است، و همه اینها از من گرفته شده بود، برطبق آنچه بر من روا کردند، با این همه خداوند سبحان بر من منت گذاشت و مرا موفق به این تألیف کرد....»

توضیح

مرحوم شریعتمداری به علت بروز مشکلات و نیز اشتباهات خود در این مقدمه

اشاره‌ای نکرده است. به هر حال این نوشته را می‌توان آخرین دفاعیات متهم دانست. نکات مطرح شده در این مقدمه به شرح زیر است:

۱. امواج افترا و تهمت با سلب حق دفاع از متهم
 ۲. هجوم به بیت به شکل فجیع
 ۳. حصر و حبس خانگی
 ۴. سلب کلیه اختیارات
 ۵. تصرف کلیه متصرفات عمومی و خصوصی متهم
 ۶. ممنوع‌الملاقات به استثنای برخی بستگان نزدیک
 ۷. اجبار به پاسخ به پرسش برای اعتراف تلویزیونی
 ۸. سانسور و تحریف همان پاسخ‌های اجباری در اعترافات تلویزیونی پخش شده
 ۹. قاضی نزد ایشان اعتراف کرده که «مأمور» به سانسور و تحریف اعترافات تلویزیونی بوده
 ۱۰. در زمان حصر به برخی بیماری‌ها که قبلاً مبتلا نبودم مبتلا شدم
 ۱۱. در زمان حصر مرا از حق معالجه اساسی و مراجعه به پزشکان متخصص [در بیمارستان] محروم کردند
 ۱۲. زمانی مرا در بیمارستان مهراد تهران بستری کردند که شدت درد به سرحد مرگ و خطر جدی رسیده بود و چاره‌ای جز بستری شدن نبود (اضطرار)
- آیت‌الله شریعتمداری صریحاً از اینکه در زمان لازم به بیمارستان اعزام نشده است شکایت دارد، نوشته وقتی او را به بیمارستان برده‌اند که درد کلیه به سرحد مرگ رسیده بود و اضطراراً به بیمارستان منتقل شده است. براساس این مقدمه بسیاری از حقوق شرعی و قانونی این بیمار سالمند در زمان حصر نقض شده است. به بیان دیگر به وی ظلم شده است. مرادم تبرئه ایشان از اتهامات وارده نیست، مرادم این است که حتی اگر ایشان مجرم هم بوده باشد و کلیه اتهامات جمهوری اسلامی به وی صحت داشته باشد، چنین رفتاری که درباره وی انجام شده مایه شرمساری اسلام، تشیع، مرجعیت و حکومت اسلامی است.

بخش دوم

بررسی مصاحبه «بازنویسی شده» طبیب‌العلماء

قائم مقام دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی اظهارات دکتر غلامرضا باهر طبیب‌العلماء «یکی از پزشکان معالج آن مرحوم را قاطع‌ترین سند غیرقابل خدشه که بطلان تهمت و ادعای مذکور را آشکارا اثبات می‌کند» دانسته است. دکتر باهر پزشک قابل اعتمادی است. ضمن تشکر از مقام معترض خلاصه مصاحبه یاد شده را درج و بررسی می‌کنم.

«امام (س) بیماری آقای شریعتمداری را پی‌گیری می‌کردند. امام پیغام دادند که «بیا کارت دارم». مثل اینکه امام از جریان بیماری آقای شریعتمداری مطلع شده بودند اما از جزئیات خبر نداشتند. آن موقع من پزشک ویژه آقای شریعتمداری هم بودم. البته امام به صورت ویژه از حال جسمی شریعتمداری نپرسیدند، بلکه فرمودند: شما پیش آقای شریعتمداری بودی. مشکلتش چیست؟ من گفتم: آقا، ایشان سرطان کلیه دارد. کلیه راستش تومور دارد. فرمودند: از طرف من بروید و ایشان را ویزیت کنید، سپس دستوراتی هم دادند. بنا به دستور، برای عیادت آقای شریعتمداری به قم رفتم.... امام دستور دادند که از آقای شریعتمداری بپرسم خواسته‌های سیاسی‌اش چیست. من خدمت آقای شریعتمداری عرض کردم: من از طرف امام برای عیادت شما آمده‌ام. آقای شریعتمداری گفتند: خوب شما که پزشک من هستید و همیشه پیش من می‌آیی.... آقای شریعتمداری گفتند: من چهار خواسته دارم که خدمت امام بگو: اول اینکه من برای درمان بیماری‌ام امکانات مالی دارم. می‌خواهم با پول خودم برای معالجه به خارج بروم. دوم این که آن حیاط بزرگی را که اشغال کرده‌اند من با پول سهم امام نخریدم، مال خودم است، این را در اختیار من بگذارند. سوم؛ پول‌های من بلوکه شده و من هیچ پولی در اختیارم نیست، این را آزاد کنند. چهارم؛ این که حرف‌هایی که مردم علیه من شعار می‌دهند از امام خواش کن که دستور بدهد علیه من مطرح نکنند و ننویسند. خوب، اینها را گفت. فردای آن روز خدمت امام (ره) برگشتم و جریان را توضیح

دادم. امام به آقای عبایی خراسانی، رئیس وقت دفتر تبلیغات، فرمودند: «خودت برو و صحبت کن و تمام اموالی که مربوط به ایشان است برگردان. اگر حیاط خانه‌اش را تصرف کرده‌اند، برگردان و هر پزشکی که احتیاج دارد برایش مهیا کن. اما الان شرایط طوری نیست که ایشان خارج بروند، به مصلحت ایشان نیست که خارج بروند. خودتان با حاج احمد آقا هماهنگ کنید و هر پزشکی که ایشان می‌خواهد با خرج دولت جمهوری اسلامی ایران از خارج بیاورید که از نظر درمانی کوتاهی نشود. در مورد شعار هم که من به مردم نگفتم شعار بدهند، دست من نیست. من که نگفتم خدای ناکرده مردم به ایشان جسارت کنند و من هم امیدوارم خود مردم این کار را نکنند، ولی نمی‌توانم چنین چیزی را از مردم بخواهم که نکنید...» امام (س) فرمودند: من که به مردم نگفتم شعار بدهید که حالا بگویم ندهید. به هر حال طبق دستور، آقای شریعتمداری در بیمارستان مهراد تهران بستری شد. همان‌جا درمانش را آغاز کردند، اگرچه سرطان کلیه پیشرفت کرده بود. منظورم به بزرگواری حضرت امام بود.»

بررسی مصاحبه

یک. «مصاحبه طبیب‌العلماء» در یک وبلاگ بنام «ب - و - سه - خدا» از وبلاگ‌های اقماری بیت آیت‌الله خمینی «بدون تاریخ» منتشر شده است. توجه به این پرسش ماهیت کل مصاحبه را مشخص می‌کند: «امام (ره) با اینکه ابهت خاصی داشتند اما بسیار با لطف و کرامت با افراد برخورد می‌کردند، از جمله برخورد امام (ره) با آیت‌الله شریعتمداری قابل ستایش است؛ گویا بستری کردن آقای شریعتمداری در بیمارستانی در تهران طبق دستور ایشان بوده است.»

دو. در مقدمه آن دکتر غلامرضا باهر متولد ۱۳۲۰ «متخصص کودکان» معرفی شده است. راستی طبیب‌العلماء با تخصص اطفال چه نسبتی دارد؟! در مقدمه تصریح شده که این «بازنویسی مصاحبه» با دکتر باهر است [نه عین مصاحبه]. دکتر باهر در این مصاحبه خود را «دوست حجت‌الاسلام احمد خمینی» معرفی می‌کند.

سه. در این مصاحبه بازنویسی شده دو واقعه با هم خلط شده است. داستان درخواست‌های چهارگانه آیت‌الله شریعتمداری که در میان قضیه مطرح شده یقیناً مربوط

به بهار سال ۱۳۶۱ است. حیاط مورد اشاره آن مرحوم بنا به گفته بستگان ایشان بیرونی بیت بوده که توسط حاج حسن سیگاری از اموال شخصی به ایشان هبه کرده بود، سپاه آن را مصادره کرده بود و به دفتر تبلیغات واگذار شده بود. این خانه شخصی تاکنون به ورثه تحویل داده نشده است! قضیه درخواست اعزام به خارج جهت معالجه نیز درخواست ایشان در سال ۱۳۶۱ است که با آن موافقت نمی‌شود، بلوکه شدن اموال شخصی ایشان نیز به بهار همان سال باز می‌گردد. گلایه از شعارهای توهین‌آمیز نیز متعلق به سال ۱۳۶۱ است که مشابه آن در کلیه نامه‌های آن سال ایشان قابل مشاهده است.

چهار. اما از این بی‌دقتی جدی که بگذریم دکتر باهر اظهار داشته که به دستور آیت‌الله خمینی آیت‌الله شریعتمداری را معاینه کرده و به ایشان خبر داده که آن مرحوم به سرطان کلیه مبتلی است و با تشخیص اطباء ایشان به بیمارستان خصوصی و مجهز مهراد تهران اعزام می‌شود اما سرطان پیشرفته بوده است. اینکه یک پزشک غیرمتخصص ابتلا به سرطان کلیه را تأیید کند معنایش پیشرفته بودن سرطان است. ایشان در این مصاحبه مطلقاً به سال تشخیص خود اشاره‌ای نکرده است.

قائم مقام محترم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی مدعی شده این گفت‌وگو سال‌ها پیش انجام شده و در سایت‌ها انتشار یافته است، بی‌آنکه به تاریخ مصاحبه یا اسم این سایت‌ها کمترین اشاره‌ای بکنند. وی در ادامه توضیح می‌دهد: در ۶ آذر ۹۱ «از تاریخ وقوع دیدار مذکور پرسیدم. گفتند: دقیقاً یادم نیست ولی مربوط به اواخر سال ۶۴ است.» با توجه به سند بعدی و تردید دکتر باهر (عبارت «دقیقاً یادم نیست») تاریخ این دیدار اواخر سال ۱۳۶۴ نیست، نیمه اول آن سال و به احتمال قوی فروردین ۱۳۶۴ است.

پنج. از جناب آقای دکتر باهر می‌توان پرسید: آیا این نخستین معاینه شما از مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است؟ شما که به ادعای خودتان پزشک ویژه ایشان بوده‌اید در طی چهار سال قبل هیچ نارسایی در کلیه و کبد ایشان مشاهده نکردید؟ چگونه خونریزی مداوم ایشان از فروردین ۱۳۶۱ از چشم شما پزشک ویژه شخصی ایشان مخفی مانده است؟ آیا نظر پزشکان متخصصی که ایشان را در طول این چهار سال

معاینه کرده بودند- و گزارش آن خواهد آمد- به جنابعالی که خود را پزشک ویژه ایشان معرفی می‌کنید داده نشده بود؟ آیا رئیس دادگاه انقلاب ارتش محمدی ری شهری که در اواسط تابستان ۱۳۶۱ به ابتلای ایشان به سرطان تصریح کرده است، شما پزشک ویژه شخصی بیمار محصور را در جریان نگذاشته بود تا لازم شود جنابعالی در سال ۱۳۶۴ به آیت‌الله خمینی بفرمائید بیمار سالمند شما آیت‌الله شریعتمداری به سرطان مبتلا شده‌اند؟

شش. با توجه به پرسش‌های اساسی فوق به نظر می‌رسد این مصاحبه فاقد دقت کافی است و حداقل همچنان که خانواده مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در تماس با من تصریح کردند (تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۱) «دکتر باهر در زمان حصر پزشک ویژه آیت‌الله شریعتمداری نبوده است.» امیدوارم جناب آقای دکتر باهر که خوشبختانه در قید حیات هستند با مطالعه نکات فوق و اسناد بعدی خود در این زمینه رفع ابهام فرمایند.

هفت. اظهارات دکتر باهر با همه بی‌دقتی‌هایش همین‌گونه که هست هیچ خللی به ادعای نویسنده نمی‌زند، و ادعای نویسنده همچنان به قوت خود باقی است، چرا که بحث درباره عدم اعزام به موقع آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان است. به گزارش تشخیص دکتر باهر در سند بعدی دقت کنید.

بخش سوم

روایت وصی آیت‌الله شریعتمداری از موانع معالجه مرجع فقید

در این بخش به سه نکته اشاره می‌کنم: ابتدا بخش مرتبط با بیماری مرحوم آیت‌الله شریعتمداری را از رساله «در زندان ولایت فقیه» آیت‌الله سیدرضا صدر گزارش و بررسی می‌کنم. در قسمت دوم سند تازه‌ای مرتبط با این قضایا را از آیت‌الله موسوی اردبیلی نقل می‌کنم. در قسمت سوم مطلب منقول از عبدالرحمن راستگو [اسم مستعار] را بررسی خواهم کرد.

قسمت اول

آیت‌الله سیدرضا صدر برادر بزرگ‌تر امام موسی‌صدر و فرزند مرحوم آیت‌الله سید صدرالدین صدر (یکی از مراجع ثلاثه قبل از آیت‌الله بروجردی) وصی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و صاحب تألیفاتی در فلسفه و اخلاق است. مرحوم استاد آیت‌الله منتظری هم درباره جزوه آیت‌الله صدر نوشته است: «آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشت‌اش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه‌ای نوشته است [در زندان ولایت فقیه]، خیلی هم محترمانه نوشته؛ به کسی هم توهین نکرده است. اما این نوشته در تاریخ می‌ماند». ^۱ زمان نگارش رساله «در زندان ولایت فقیه» دهه دوم فروردین ۱۳۶۵ است.

سند دوم

«سرطان کلیه راست را تسخیر کرده از کبد گذشته به ریه سرایت کرده بطوری که آسانی تنفس را از بیمار سلب کرده بیمار را بسوی مرگ می‌برد... سوره‌های حمد که به پایان رسید، با چهره‌ای گشاده، به من اظهار مهر کرد و فرمود:... «خیلی مرحمت فرمودید.» آنگاه سخن از سفر درمانی به اروپا با نزدیکان ایشان به میان آمد. معلوم شد رهبر موافقت نکرده است. چرا؟! اگر می‌رفت به اروپا، چه می‌شد؟ او دیگر تاب و توان مصاحبه و ملاقات نداشت. برای نجاتش از زندان بسیار کوشیدم. نخست، به وسیله [آیت‌الله] آقای موسوی اردبیلی، به رهبر انقلاب پیام دادم که: «من آماده حل این مشکل هستم. نظرتان را بگوئید.» سپس، پیام‌های من به وسیله [آیت‌الله] آقای سید محمد صادق لواسانی بود. این مرد پیام‌های مرا با خوش‌رویی استقبال می‌کرد و می‌رسانید و پاسخ می‌آورد، ولی نتوانستم برای رهایی آن مرد بزرگ کاری کنم. تقدیر با تدبیر هماهنگ نبود و کوشش ثمر نداد. یک‌سال پیش [فروردین ۱۳۶۴]، دکتر [غلامرضا] باهر بیماری کلیه راست را تشخیص داده بود و اگر در همان موقع، آوردن بیمار به تهران مجاز بود و یا بردنش به خارج از کشور آزاد بود، از رشد و نمو بیماری جلوگیری می‌شد و شاید چند سالی بر عمرش افزوده می‌گشت. ولی نه تهرانش آوردند

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری ص ۴۸۳.

و نه به خارج از کشورش بردند! چرا؟! پس از گذشت یک سال، بیماری سخت شد و درد دل شدید بیمار را آزار می‌داد. با کوشش بسیار و التماس‌های بی‌شمار، به تهران آورده شد [در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۶۴]؛ ولی نوشدارو به وقت نرسید.^۱

بررسی

مطابق سند فوق **اولاً** به تشخیص دکتر باهر آیت‌الله شریعتمداری حداقل از فروردین ۱۳۶۴ به بیماری سرطان کلیه مبتلا بوده است.

ثانیاً در فروردین ۱۳۶۴ اعزام بیمار سالمند مبتلا به سرطان به بیمارستان‌های مجهز تهران ممنوع بوده است.

ثالثاً اعزام بیمار به بیمارستان «بعد از یازده ماه از تشخیص دکتر باهر طبیب‌العلماء» و دل درد شدید بیمار «با کوشش بسیار و التماس‌های بی‌شمار» صورت گرفته است.

رابعاً اعزام وی به خارج جهت معالجه با مخالفت شخص آیت‌الله خمینی منتفی شده است. به عبارت دیگر وی ممنوع الخروج بوده است. بحثی در حکم ایشان در این زمینه نیست.

در سند چهارم (مکتوب اول) و همین سند اخیر آقا رضا صدر از طریق دو نفر برای معالجه مرجع محبوس و اعزام وی به بیمارستان اقدام کرده است: آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی کشور و دیگری مرحوم آیت‌الله سید صادق لواسانی.

قسمت دوم

گزارش آیت‌الله موسوی اردبیلی از درخواست مرحوم آیت‌الله لواسانی از مرحوم آیت‌الله خمینی در سند زیر قابل توجه است:

سند سوم

«یک روز من کمی زود رفته بودم. نمی‌دانم چطور شد، حواسم جمع نبود به جای اینکه بروم به اتاق همیشگی، در اتاق امام باز بود - یکی دو نفر شاید در حیاط رفت و آمد می‌کردند - رفتم به همان ساختمانی که امام بود. از پله‌ها بالا رفتم و وارد اتاق

۱. سیدرضا صدر جزوه در زندان ولایت‌فقیه، فروردین ۱۳۶۵، ص ۵ - ۳.

شدم. دیدم امام با سید محمد صادق لواسانی (رحمة الله علیه) نشسته‌اند که جزو دوستان سابقه‌دار حضرت امام بود. از دوران طفولیت و اوایل طلبگی تا روز رحلت آن حضرت مورد اعتماد صد در صد امام بود، با هم صحبت می‌کردند. من وارد اتاق شدم. آنجا متوجه شدم که چه کاری کردم. شاید اینها صحبت خصوصی دارند که من بدون اذن وارد اتاق شدم. اما دیگر آمده بودم. وارد اتاق شدم و رفتم نشستم آن طرف اتاق، دیدم موضوعی است که آقا سید محمد صادق [لواسانی] اصرار دارد که امام حرفی را بزند و امام می‌فرماید نمی‌توانم، موضوع خصوصی بود و حرف هم حرف آقا سید محمد صادق نبود، حرف علما و بزرگان تهران بود. ایشان را پیش امام فرستاده بودند که امام را قانع کند که شما فلان حرف را بزنید. او اصرار می‌کرد، حتی یادم است این جمله را گفت که در تمام این مدت از شما این طور با اصرار چیزی را نخواستیم. امام فرمود نمی‌توانم. او گفت: پیغمبر (ص) بود، انجام می‌داد. گفت: پیغمبر (ص) هم این کار را نمی‌کند، پیغمبر (ص) هم نمی‌توانست. یک مرتبه اشاره کرد به من که آن طرف اتاق نشسته بودم، گفت: پیرس از ایشان که نمی‌شود این کار را کرد. یک مرتبه برگشت به آقا سید محمد صادق [لواسانی] گفت: شما می‌دانید که من چقدر احمد را دوست دارم. گفت بلی. گفت: او هم اگر بگوید، نمی‌شود.^۱

بررسی: می‌توان صحت و سقم نقل آقا رضا صدر را از آیت‌الله موسوی اردبیلی جویا شد. آیت‌الله لواسانی در چه امری به نمایندگی از علمای تهران این‌گونه مصرانه از مرحوم آیت‌الله خمینی درخواست می‌کند؟ آنچه که اگر پیامبر (ص) بودند حتماً انجام می‌دادند چه بود؟ راستی آیا رحمت بر بیمار سالمند محصور مرضی حضرت رحمة للعالمین نبوده است؟ والله عالم.

قسمت سوم: بررسی اعتبار سند چهارم

یک. منبع سند چهارم مکتوب اول مقاله‌ای با عنوان «مرجعی مظلوم و بی‌دفاع» نوشته عبدالرحمن راستگو [اسم مستعار] است که در ۵ آذر ۱۳۸۳ طی دو قسمت در

۱. خاطرات آیت‌الله موسوی اردبیلی در کتاب «امین مردم و امام» [حجت‌الاسلام سید احمد خمینی] انتشارات کانون عروج، ۱۳۸۷.

سایت شهروند منتشر شده است. این مقاله مستند در زمره تحقیقی‌ترین مقالاتی است که در این موضوع منتشر شده بود. نویسنده فاضل این مقاله بر این قلم حق سبقت دارد. به کلیه مستندات این مقاله شخصاً مراجعه کردم و امانتداری نویسنده برایم محرز است. اکنون از نام حقیقی نویسنده باخبرم و عذر وی را که در داخل کشور زندگی می‌کند برای عدم ذکر نام حقیقی‌اش کاملاً موخه می‌دانم. به صراحت می‌گویم هیچ نویسنده منتقدی در ایران امنیت ندارد. اگر کسی به این نام مستعار ایراد می‌گیرد، من شخصاً مسئولیت تمام نوشته او را شرعاً بر عهده می‌گیرم و علاوه بر دنیا در آخرت هم پاسخ‌گو هستم.

دوم. سند چهارم دو بخش دارد، بخش نخست مشابه مطلبی است که در صفحات سه تا پنج رساله «در زندان ولایت فقیه» مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر آمده است. من از نوجوانی با آثار سیدرضا صدر آشنا بوده‌ام و همانند علی گلزاده غفوری او را از آموزگاران خود می‌دانم. مرحوم استاد آیت‌الله منتظری ادب و انصاف ایشان در رساله یاد شده را تأیید کرده است. بنابراین به لحاظ سندی بخش اول سند از جانب من مطابق موازین علمی معتبر است.

سوم. بخش دوم مورد مناقشه معاون فرهنگی و قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قرار گرفته است. بخش دوم سند این است: «بنا به نقل آیت‌الله [سیدرضا] صدر، حتی یک مرتبه، [مرحوم آیت‌الله] آقای خمینی گفته بود: «شریعتمداری باید در خانه‌اش محبوس باشد تا با مرضش بپوسد و بمیرد!»

نویسنده مقاله فوق فردی موثق است. ضمناً اکنون وثاقت وی متکی بر توثیق آقای حسن شریعتمداری نیست. شناسایی وی از جمله متکی بر نامبرده است. عبارت مکتوب اول خود را بدین وسیله تصحیح می‌کنم. عبدالرحمن راستگو این عبارت را از آیت‌الله سیدرضا صدر نقل می‌کند، او هم نزد نویسنده بلکه نزد بسیاری از اعظام حوزه فردی موثق است، آقا سیدرضا صدر این عبارت را به آقای خمینی نسبت می‌دهد، مهم عدالت و وثاقت راوی است، وی در این نقل چیزی را به نفع خود شهادت نداده که شهادتش مقبول نباشد. متأسفانه قائم مقام محترم موسسه بدون دانش کافی در حوزه‌ای تخصصی سخن گفته و عرض خود را برده است. مطلب منقول از برادر بزرگ‌تر امام

موسی صدر یقیناً از استناد به گفته‌های فریده دیبا، اسدالله علم و پرویز ثابتی در پایگاه جماران- آن هم نه یک بار بلکه حداقل سه بار در آبان و آذر ۱۳۹۱- (۲) یقیناً موجه‌تر و متقن‌تر است! متأسفانه در اصالت کتب خاطرات خانواده سلطنتی، مقامات نظام پیشین و مأموران ساواک که داخل کشور منتشر شده تأمل جدی است و احتمال «مهندسی با حذف و اضافه» در آنها منتفی نیست. کتاب خاطرات مأمور بلندپایه ساواک که در خارج از کشور منتشر شده است، «تولیدی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی» است!

چهارم. مهم‌ترین دلیل اعتبار نقل فوق مفاد آن است که متأسفانه با آنچه اتفاق افتاده عیناً منطبق است. آنچه با آیت‌الله شریعتمداری انجام شد، عمل دقیق به مفاد همین عبارت بوده است. سه سال و ده ماه ممانعت از اعزام به بیمارستان بیمار سالمندی که خونریزی مفصل دارد و رئیس دادگاه انقلابی ارتش هم به ابتلای وی به سرطان حداقل از اواسط تابستان ۱۳۶۱ شهادت داده است و نیز با گواهی حداقل پنج پزشک متخصص مبنی بر ضرورت بستری شدن وی در بیمارستان (در ضمن سند بعدی خواهد آمد) معنایی غیر از این دارد که «باید در خانه‌اش محبوس باشد تا با مرضش بیوسد و بمیرد»؟

پنجم. اسناد دیگر مکتوب‌های سه‌گانه مؤید این سند هستند، نه اینکه سند چهارم پایه دیگر اسناد باشد. مغالطه قائم مقام محترم مؤسسه بسیار ناشیانه است. اسناد نویسنده همگی برگرفته از مطالب منتشر شده توسط «ارکان خط امام» است: روزنوشت هاشمی رفسنجانی، خاطره‌های محمدی ری‌شهری، خاطرات محمد یزدی، مجموعه آثار احمد خمینی. راستی اعتبار کدام‌یک از این اسناد متکی بر سند چهارم است؟ برعکس اعتبار مفاد سند چهارم متکی بر دیگر اسناد است. هر خواننده متوسطی هم مغالطه ناشیانه قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را در می‌یابد.

ششم. در انتهای سند بیست و دوم مکتوب دوم وقتی آیت‌الله منتظری عباراتی از جزوه «در زندان ولایت فقیه» حاج آقا رضا صدر را برای مرحوم آیت‌الله خمینی نقل می‌کند و این‌گونه نتیجه می‌گیرد «اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و بعد در آینده، حضرت‌تعالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود، نماز بخوانند. وقتی من این حرف را زدم، امام ناراحت شدند و جمله تندی

به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده‌اند.» واقعه متعلق به سال ۱۳۶۵ بعد از رحلت آیت‌الله شریعتمداری است. راستی «جمله تند آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله شریعتمداری» چه بوده است که آیت‌الله منتظری از نقل آن حیا می‌کند؟ این همان پیش‌بینی آیت‌الله منتظری است: جزوه حاج آقا رضا دارد آیت‌الله خمینی را محکوم می‌کند.

هفتم. باین‌همه انصاف باید داد، سند چهارم در حد دیگر اسناد دو مکتوب نیست. اگر کسی ادله فوق را کافی نمی‌داند، فقدان سند چهارم هیچ خللی به ادعای نویسنده نمی‌زند. آن قدر سند فراوان است که نیازی به آن نیست. همان مقدمه کتاب القضاء (سند نخست همین مکتوب) و تلگراف استغاثه (سند چهاردهم مکتوب دوم) و اقرار ری‌شهری به ابتلای آیت‌الله شریعتمداری به سرطان در اواسط تابستان ۱۳۶۱ (سند دوم مکتوب اول) برای اثبات مدعا به تنهایی کافی است، و لله الحمد!

بخش چهارم

روایت خانواده آیت‌الله شریعتمداری از کارشکنی در روند معالجه آن مرحوم

سند چهارم:

مسئله پزشکان مرحوم آیت‌الله شریعتمداری را از خانواده ایشان جویا شدم. حسن شریعتمداری - که خود در زمان حصر پدرش در ایران نبوده است - براساس اطلاعاتی که اعضای خانواده مقیم ایران (شاهدان عینی واقعه) در اختیارش گذاشته بودند چنین گفت:

«پزشک عمومی مرحوم پدرم در این اواخر دکتر کردستی بوده است. دکتر باهر اگرچه به همه مراجع از جمله پدرم سر می‌زد اما پزشک مخصوص ایشان نبود. آقایان دکتر فاضل و دکتر عارف وزرای وقت بهداشت هم از طرف حکومت برای عیادت و معاینه نزد ایشان رفته‌اند. پزشکان متخصص معتمد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری آقایان

دکتر مولوی و دکتر حمیدیه بوده‌اند.

یکی از خواهرانم خانم سیده فاطمه شریعتمداری از ابتدا شاهد عینی قضایا بوده است. به همسرش آیت‌الله آقای سید ذبیح‌الله امامی به مدت هشت ماه [تا اواخر آذر ۱۳۶۱] اجازه ندادند با مرحوم پدرم ملاقات کند، ولی پس از آن وی تا آخر عمر مرحوم پدرم در مجالست ایشان بوده‌اند، من که آن ایام خارج از ایران بودم شرح مواقع را از مرحوم مادرم و اعضای دیگر خانواده شنیده‌ام.

مرحوم پدرم از اواخر فروردین ۱۳۶۱ در ادرارشان خون دیده بودند. صبح جمعه ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ دکتر مولوی و چند پزشک متخصص دیگر از تهران به قم آمده ایشان را معاینه می‌کنند، تشخیص بدوی تیم متخصص پزشکی «نارسایی در کلیه راست» است. آنها تست سرطان هم از ایشان می‌گیرند. چند ساعت بعد یعنی با اتمام نماز جمعه قم حصر ایشان آغاز می‌شود، و با غوغایی که به پا می‌شود، معلوم نمی‌شود نتیجه آزمایش‌ها به کجا انجامید.

دکتر امامی اهری مقیم اروپا از دوستان دکتر مولوی و دکتر حمیدیه در نیمه دوم بهار سال ۱۳۶۱ نظر استاد خود پروفسور لنارت اندرسن (Lennart Anderson) که اورولوژیست معتبر بین‌المللی بوده جلب می‌کند که برای معاینه و معالجه ایشان به ایران بیاید. موافقت نمی‌شود.

به مدت هشت ماه [از بعدازظهر ۲۷ فروردین تا اواخر آذر ۱۳۶۱] هیچ کس اعم از پزشک و تزریقاتی معتمد و حتی برخی اقربای سببی طراز اول اجازه ملاقات نداشتند. بعد از ماجرای کذائی خلع ایشان از مرجعیت، پخش اعترافات تحت فشار از تلویزیون و اعدام قطب‌زاده از اوایل زمستان ۱۳۶۱ به تدریج از سخت‌گیری در ملاقات‌اندکی کاسته شد.

در سال دوم حصر [۱۳۶۲] دکتر سید محمد سنادی‌زاده (اورولوژیست، فوق تخصص کلیه) از بنیانگذاران بیمارستان مهراد تهران و عضو انجمن اورولوژیست‌های ایران به درخواست خانواده و موافقت مقامات آیت‌الله را در قم معاینه می‌کند. نتیجه تشخیص بدوی وی «سرطان کلیه راست» بوده است، برای تشخیص قطعی و آغاز درمان وی تقاضای سیستوسکوپی می‌کند. [سیستوسکوپی عموماً یک روش سرپایی است

و بیمار می‌تواند همان روز از بیمارستان مرخص شود]. به درخواست خانواده بیمارستان نکوئی قم برای انجام عمل سیستوسکپی آماده می‌شود. فردای آن روز وقتی می‌خواهند آیت‌الله را برای انجام عمل سیستوسکپی به بیمارستان نکوئی قم ببرند آقای محمدی ری‌شهری مخالفت می‌کند و اجازه اعزام بیمار را به بیمارستان نمی‌دهد.

در پی ممانعت از بستری شدن بیمار در بیمارستان، دکتر سیدمحمد سنادی‌زاده گواهی ضروری بودن بستری شدن آیت‌الله شریعتمداری برای آزمایش سرطان و درمان خونریزی را به خانواده بیمار می‌دهد.

دامادمان آیت‌الله سید ذبیح‌الله امامی و دائی‌ام مرحوم سید جلیل مبینی به نمایندگی از خانواده مرجع فقید در سال ۱۳۶۲ گواهی رسمی پزشکی دکتر سنادی‌زاده را خدمت مرحوم آیت‌الله سید محمدصادق لواسانی می‌برند و از ایشان خواهش می‌کنند که آن را به محضر مرحوم آیت‌الله خمینی تقدیم کند و از معظم‌له اجازه بستری کردن آیت‌الله شریعتمداری در بیمارستان را تحصیل کند. ایشان هم قول می‌دهد که گواهی پزشکی را شخصا به آیت‌الله خمینی خواهد داد و از هیچ اقدام خدایسندانه‌ای برای حفظ جان آیت‌الله شریعتمداری کوتاهی نخواهد کرد. متأسفانه پاسخی از مرحوم آیت‌الله لواسانی دریافت نشد، ظاهراً آیت‌الله خمینی درخواست ایشان را نپذیرفته بودند.

با توجه به تشدید خونریزی و حال نامناسب مرحوم آیت‌الله شریعتمداری این‌بار خانواده در سال ۱۳۶۳ به مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری متوسل می‌شوند. آیت‌الله خوانساری با موافقت مقامات آقای دکتر آزمون پزشک متخصص را جهت معاینه به قم می‌فرستد. تشخیص بدوی دکتر آزمون این است: متأسفانه کبد هم بزرگ‌تر از اندازه معمول است. سرطان به کبد هم سرایت کرده است. تشخیص قطعی نیاز به نمونه‌برداری و بستری شدن در بیمارستان دارد. بیمار همچنان ممنوع‌الخروج از حصر خانگی و محروم از حق اعزام به بیمارستان است.

با پی‌گیری خانواده در سال ۱۳۶۴ دکتر مغازه‌ای اورولوژیست و متخصص بیماری‌های کلیوی آیت‌الله را معاینه می‌کند. در همان سال دکتر مولوی و دکتر حمیدیه از پزشکان معتمد آیت‌الله شریعتمداری هم برای نخستین بار در زمان حصر موفق به معاینه ایشان می‌شوند [سه سال بعد از معاینه صبح ۲۷ فروردین ۱۳۶۱]. تشخیص

بدوی هر سه پزشک متخصص «نیاز فوری بیمار به بستری شدن در بیمارستان مجهز و آغاز درمان سرطان کلیه، کبد و ریه پس از نمونه برداری» است. بالاخره مقامات [بعد از سه سال و ده ماه] با اعزام ایشان به بیمارستان موافقت می کنند و آیت الله شریعتمداری زمانی که از درد بی تاب شده بود، به درخواست و اصرار خانواده، در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۶۴ در بیمارستان خصوصی و مجهز مهراد واقع در خیابان میرعماد تهران بستری می شود. رئیس وقت بیمارستان مهراد مرحوم [ایرج/ علی] سبحانی [فرزند مرحوم دکتر یدالله سبحانی و برادر کوچکتر مرحوم مهندس عزت الله سبحانی] بود. تا آن زمان اجازه آزمایش بالینی به بیمار مبتلا به سرطان داده نشده بود.^۱

بررسی

سند فوق با دیگر اسناد من سازگار است. اما اعتبار آن متکی به وثاقت خانواده آن مرجع فقید است. انتشار این نقل باب تحقیق در این زمینه را می گشاید. شهادت خانواده آیت الله شریعتمداری به گونه زیر قابل جمع بندی است:

۱. مرحوم آیت الله شریعتمداری در زمان حصر از حق معاینه پزشک اعم از عمومی و متخصص در طول دوران حصر برخوردار بوده است و از این ناحیه هیچ مسامحه و کوتاهی متوجه نظام و شخص آیت الله خمینی نیست.

۲. در سال اول حصر به ویژه هشت ماه اول (بعد از ظهر ۲۷ فروردین تا اواخر آذر ۱۳۶۱) ایشان از معاینه پزشکان متخصص محروم بوده است و تنها توسط پزشکان حکومتی معاینه شده است.

۳. پزشکان متخصص معتمد آیت الله شریعتمداری آقایان دکتر مولوی و دکتر حمیدیه تا سال ۱۳۶۴ مجاز به معاینه بیمار سالمند خود نشده اند. به عبارت دیگر ایشان حداقل سه سال و حداکثر سه سال و ده ماه از حق معاینه توسط پزشکان متخصص معتمد خود محروم بوده است.

۴. علی رغم درخواست اعزام به خارج برای معالجه با هزینه شخصی این درخواست مورد موافقت مقام رهبری قرار نگرفته است. به پزشکان متخصص بین المللی (مشخصاً

۱. اظهارات تلفنی سیدحسن شریعتمداری در پاسخ پرسش نویسنده، ۱۲ آذر ۱۳۹۱.

پروفسور لنارت اندرسن) هم که به درخواست پزشکان متخصص معتمد ایشان و فرزندش درخواست سفر به ایران می‌کنند اجازه داده نمی‌شود.

۵. مرحوم آیت‌الله شریعتمداری از سال دوم تا چهارم حصر حداقل توسط پزشکان متخصص ایرانی معاینه شده‌اند: سال ۱۳۶۲: دکتر سید محمد سناده‌زاده، سال ۱۳۶۳: دکتر آزمون، سال ۱۳۶۴: دکتر مغازه‌ای، دکتر مولوی و دکتر حمیدیه.

۶. به «تشخیص بدوی هر پنج پزشک متخصص» که در میان آنها متبحرترین اورولوژیست‌های مقیم ایران دیده می‌شوند بیمار سالمند از سال ۱۳۶۲ به سرطان کلیه راست و از سال ۶۳ سرطان کلیه و کبد و از سال ۶۴ به سرطان کلیه و کبد و ریه مبتلاست، اما تشخیص قطعی منوط به سیستوسکوپی و بیوپسی بوده است که مستلزم بستری شدن بیمار در بیمارستان بوده است.

۷. علی‌رغم تصریح پزشکان متخصص اورولوژیست به ضروری بودن بستری شدن بیمار سالمند برای سیستوسکوپی و بیوپسی در بیمارستان‌های داخل کشور حتی بیمارستان نکوئی قم، نظام و مشخصاً آقای محمدی ری‌شهری با اعزام بیمار سالمند به بیمارستان قم هم موافقت نمی‌کند، چه برسد به تهران. عدم اعزام بیمار به بیمارستان و ممانعت از بستری شدن وی بعد از درخواست پزشک متخصص در سال‌های ۱۳۶۲، ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۴ حداقل سالانه یک بار تکرار شده است.

۸. مرحوم آیت‌الله خمینی حداقل از چند طریق از ابتلای مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به سرطان مطلع شده‌اند:

اول. از طریق تلگراف استغاثه خود آیت‌الله شریعتمداری که «مرض مهم» و «خونریزی مفصل» خود را در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ به عرض ایشان و مرحوم سیداحمد خمینی رسانیده است. (سند چهاردهم مکتوب دوم) معاینه ایشان توسط پزشکان حکومتی بی‌شک به ارائه گزارش پزشکی به محضر ایشان انجامیده است. آیا پزشکان حکومتی از قبیل دکتر فاضل و دکتر عارف از بیماری ایشان چیزی به مقام رهبری گزارش نکرده‌اند؟

دوم. از طریق اعضای بیت خود همانند مرحوم حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی و حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن صانعی. اطلاع ایشان از بیماری مرحوم آیت‌الله

شریعتمداری در سندهای اول و سوم مکتوب اول گذشت. آیا معظم له از پزشکانی که بیمار محصور را معاینه کرده بودند نوع بیماری را نپرسیده بودند؟

سوم. از طریق رئیس دادگاه انقلاب ارتش حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری. در سند دوم مکتوب اول اطلاع نامبرده از ابتلای آیت‌الله شریعتمداری به بیماری سرطان از اواسط تابستان ۱۳۶۱ تصریح شده است. آیا ایشان موضوعی به این اهمیت را از شورای عالی قضائی و مقام رهبری مخفی کرده است؟

چهارم. از طریق مرحوم آیت‌الله سید محمدصادق لواسانی در سال ۱۳۶۲ با گواهی دکتر سیدمحمد سنادی‌زاده. آیا مرحوم آیت‌الله لواسانی از تقدیم چنین نامه مهمی به مقام رهبری پرهیز کرده و در این باره با ایشان گفت‌وگو نکرده است؟

پنجم. از طریق مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری در سال ۱۳۶۳. به درخواست مرحوم آیت‌الله خوانساری و موافقت مقام رهبری دکتر آزمون آیت‌الله شریعتمداری را معاینه می‌کند و علاوه بر کلیه، کبد وی را نیز در تشخیص بدوی مبتلا به سرطان اعلام می‌کند، آیا این گزارش به اطلاع ایشان نرسیده است؟

انصاف مطلب این است اگر ایشان از هیچ یک از طرق فوق از ابتلای رقیب محصور خود به سرطان مطلع نشده‌اند، به دلیل عدم اشراف بر حوزه تحت ولایت خود شرعاً، قانوناً و اخلاقاً مسئول بوده‌اند، و اگر مطلع بوده‌اند و اجازه اعزام به بیمارستان را صادر نکرده‌اند که باید به خداوند پناه برد.

۹. نظام جمهوری اسلامی از اعزام بیمار مبتلا به خونریزی مفصل مجرای ادرار به بیمارستان داخل کشور از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا ۳ اسفند ۱۳۶۴ علی‌رغم استغاثه بیمار سالمند به محضر رهبر و وساطت دو نفر از بزرگترین علمای تهران (آیات خوانساری و لواسانی) در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ممانعت کرده است. بدیهی است تشخیص سرطان نیاز به نمونه‌برداری در بیمارستان مجهز دارد. تشخیص بدوی حداقل پنج پزشک متخصص ایرانی از سال ۱۳۶۲ سرطان کلیه، سال بعد به‌علاوه سرطان کبد، سال بعد به‌علاوه سرطان ریه بوده است. به کدام دلیل اخلاقی، شرعی و قانونی نظام جمهوری اسلامی از اعزام بیمار سالمند - با هر اتهامی - به بیمارستان برای سیستم‌سکپی و بیوپسی و نمونه‌برداری ممانعت کرده است و عملاً باعث شده بیمار با تحمل درد

جانکاه («کارد به استخوان رسیده است!») در حصر به دور از بیمارستان دست و پنجه نرم کند؟

۱۰. به گفته متخصصان سرطان کلیه کشنده نیست. چرا که می توان کلیه را نهایتاً در آورد و با یک کلیه زندگی کرد. چرا به موقع در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بیمار سالمند به بیمارستان اعزام نشده تا با خونریزی مفصل اش درمان شود و سلول های سرطانی نابود شوند و اگر تومور بدخیم است کلیه راست را درآورند؟ چرا با ممانعت از اعزام بیمار سالمند به بیمارستان باعث می شوند در سال ۱۳۶۳ سرطان از کلیه به کبد و در سال ۱۳۶۴ سرطان از کبد به ریه سرایت کند؟ چه کسی یا چه کسانی مسئول این سهل انگاری ناجوانمردانه بوده اند؟

۱۱. تاریخ دقیق معاینه دکتر مغازه ای و دکتر مولوی و دکتر حمیدیه در سال ۱۳۶۴ نامشخص است. آنچه در نقل خانواده مشخص است این است که نظر هر سه متخصص ضرورت بستری شدن فوری بیمار سالمند در بیمارستان بوده است. بلافاصله بعد از بستری شدن ایشان در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۶۴ در بیمارستان مجهز و خصوصی مهراد تهران وی در سن ۸۱ سالگی مورد عمل جراحی قرار می گیرد. مشخص است که بعد از چهار سال تأخیر در معالجه با سه عضو مبتلا به سرطان پیشرفته بیمار ۴۰ روز بعد از اعزام به بیمارستان از دنیا برود. به عبارت دیگر زمانی بیمار سالمند در بیمارستان بستری شد که دیگر امیدی به بهبود وی نبود. مقامی که اجازه اعزام به بیمارستان در ۴ اسفند ۶۴ را صادر کرده چرا چنین اجازه ای را در سال های قبل صادر نکرده بود؟ این پرسش پاسخ می طلبد. اگر در این دنیا پاسخ ندهید اطمینان داشته باشید در آخرت پاسخ منطبق با واقع از شما گرفته خواهد شد. آیت الله شریعتمداری نیز نسبت به اقدامات اشتباهش در محضر عدل الهی پاسخ گو خواهد بود. اگر فرضاً او «قصد» کودتا و جنایت داشته، ممانعت از اعزام یک بیمار سالمند مبتلا به سرطان «عین جنایت» است. نستجیر بالله العلی العظیم. چه کسی مسئول این تعلل مرگ آور است؟ این پرسش اصلی من است. هر که می تواند پاسخ دهد و ساحت نظام و رهبری را از این ننگ مبرا کند. اگر کسی توانست اثبات کند که مسئولان نظام در این زمینه تقصیری نداشته اند، من دست او را خواهم بوسید و از ایشان رفع اتهام کرده و علناً و صریحاً عذرخواهی

خواهم کرد.

۱۲. طبق آخرین نوشته آیت‌الله شریعتمداری و به شهادت اعضای خانواده شاهد عینی واقعه بیمار در زمستان ۱۳۶۴ از درد جانکاهی رنج می‌برده و وقتی او را به بیمارستان رسانده‌اند که مضطرب بوده و چاره دیگری نداشته‌اند. اعزام به بیمارستان بعد از سه سال و ده ماه تأخیر افتخار نیست که در پرسش مصاحبه بازنویسی شده از کرامات و بزرگواری‌های کسی شمرده شود. بر چنین رویه خلاف اخلاقی باید خون گریست. معنای این که «در خانه بماند تا به مرض خود پیوسد» جز این است که اتفاق افتاده است؟ شریعتمداری با دردی جانکاه طی سه سال و ده ماه در خانه پوسید و چهل روز در بیمارستان جان کند و مُرد و ظرف کمتر از شش ساعت بعد از مردنش جنب آبریزگاه قبرستان ابوحسین شبانه دفن شد. او هر قصد سوئی داشت، و هر چه بد کرده بود شرعاً و قانوناً از حقوق انسانی مسلوب نشده بود که با او چنین رفتاری شود.

نتیجه

اگر پرونده پزشکی آیت‌الله شریعتمداری بطور کامل منتشر شود همه چیز مشخص خواهد شد. در غیر این صورت چاره‌ای جز گردن نهادن به نتیجه اسناد موجود نخواهیم داشت. برخی اعضای خانواده مرجع فقید (داماد آن مرجع فقید و دختران ایشان)، برخی از پزشکانی که ذکر خیرشان گذشت خوشبختانه در قید حیاتند، آنان می‌توانند مشاهدات تخصصی خود را به اطلاع عموم برسانند و براساس سوگندنامه پزشکی‌شان شهادت دهند. البته امیدوارم از طرف ارباب قدرت تحت فشار قرار نگیرند. من براساس اسناد موجود و شهادت افرادی که ذکرشان گذشت به این نتیجه رسیده‌ام و هیچ اطلاع دیگری در این زمینه ندارم. راه ابطال ادعای من ابطال این اسناد است.

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی که من به صفای نفس ایشان باور دارم کسی است که می‌تواند با لب گشودن خود بسیاری از ابهامات را رفع کند. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی که یادداشت‌های روزنوشت‌اش به بسیاری زوایای تاریخ معاصر نورافشانه است، یقیناً اطلاعات بیشتری از آنچه منتشر کرده دارد، او می‌تواند در این زمینه قدم‌های بلندتری بردارد. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن صانعی که پیک

امین مرحوم آیت‌الله خمینی نزد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است می‌تواند به آنچه شخصاً دیده شهادت شرعی دهد. حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری مباشر اصلی پرونده آیت‌الله شریعتمداری اطلاعات دست اولی دارد که به بسیاری از آنها در کتاب خاطره‌های خود اشاره نکرده است.

من از همه کسانی که به نحوی از زوایای مختلف پرونده مرحوم آیت‌الله شریعتمداری اطلاعی دارند استمداد می‌کنم. شهادت شرعی آنان - هر چه که هست - ولو خلاف یافته‌های من در این تحقیق باشد، ارزش خواهد داشت. یا رأساً منتشر کنید یا برای نویسنده بفرستید تا به نام خودتان منتشر کند. مطمئن باشید تحقیقاتی شفاف از این دست از تکرار این گونه فجایع در آینده جلوگیری خواهد کرد، انشاءالله.

بخش پنجم

مجازات بر اساس بازپرسی مقدماتی!

این بخش چهار قسمت دارد. قسمت اول و دوم درباره «عدم محاکمه آیت‌الله شریعتمداری به درخواست خود ایشان» و «سه ادعای غیر مستند» قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است. قسمت‌های سوم و چهارم به نقد و بررسی دو نکته «انتشار اسناد ۳۰ سال قبل و داوری علمی درباره آنها کم لطفی نیست» و «تخریب پایه‌های دینداری» در نامه معاون فرهنگی همان مؤسسه اختصاص دارد.

قسمت اول: عدم محاکمه رسمی و قضائی آیت‌الله شریعتمداری؟

قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی درباره «عدم محاکمه رسمی و قضائی آیت‌الله شریعتمداری» متذکر شده است: «درخواست توقف بازپرسی مقدماتی و عدم ارجاع موضوع به محکمه و راکد گذاشتن محاکمه ایشان، تقاضای مصرانه شخص آن مرحوم [شریعتمداری] بوده است و ایشان - چنان که در آینده مستندات آن ارائه خواهد شد - در چندین نامه با تأکیدات فراوان از امام خمینی به واسطه اجابت این درخواست تشکر کرده است.»

اعتراض ایشان به توضیح من در ذیل سند سیزدهم مکتوب دوم است: «آنچه توسط آقای ری شهری رئیس دادگاه انقلابی ارتش صورت گرفته و از تلویزیون پخش شده و در مطبوعات به طور یک طرفه منتشر شده، اگر محاکمه نبوده، نامش چه بوده است؟» جناب قائم مقام مؤسسه پاسخ داده‌اند که اولاً آنچه انجام شده محاکمه نبوده بلکه «بازپرسی مقدماتی» بوده است. ثانیاً «عدم ارجاع موضوع به محکمه و راکد گذاشتن محاکمه ایشان، تقاضای مصرّانه شخص آن مرحوم از امام خمینی بوده است».

بررسی

پرسش جدی این است که اولاً اگر اینها بازپرسی مقدماتی بوده در کدام عرف حقوقی دنیا «بازپرسی مقدماتی» را قبل از حکم دادگاه صالحه از تلویزیون پخش می‌کنند؟ در کدام نظام حقوقی تکذیب‌های مکرر متهم را نسبت به مطالب پخش شده از رسانه‌های ارتباط جمعی منتشر نمی‌کنند و وی را ترور شخصیت می‌کنند بی‌آنکه به وی امکان دفاع دهند؟ در کدام نظام حقوقی دنیا براساس بازپرسی مقدماتی متهم را چهار سال در خانه‌اش زندانی می‌کنند؟ در کدام نظام حقوقی دنیا متهم را براساس بازپرسی مقدماتی ممنوع‌الخروج می‌کنند؟ در کدام نظام حقوقی دنیا متهم را براساس بازپرسی مقدماتی و علی‌رغم تصریح پزشکان متخصص به ضروری بودن اعزام به بیمارستان از بستری شدن در بیمارستان به مدت سه سال و ده ماه ممانعت می‌کنند؟ کلیه موارد انجام شده اگر براساس بازپرسی مقدماتی صورت گرفته باشد غیرقانونی و خلاف شرع بوده است. نفس اینکه متهم تقاضای «عدم ارجاع موضوع به محکمه و راکد گذاشتن محاکمه» را کرده باشد در هیچ نظام حقوقی دلیل موجهی برای ترتیب اثر دادن به «بازپرسی مقدماتی» نیست.

من در مکتوب دوم ذیل سند چهاردهم تذکر دادم: «آیت‌الله شریعتمداری به دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بی‌اعتماد است، لذا از آیت‌الله خمینی درخواست می‌کند محاکمه‌اش را راکد بگذارند.» در سند چهاردهم دلیل این تفسیر آمده است: «امر فرمایید که محاکمه اینجانب که گفت‌وگو می‌کنند، راکد باشد؛ زیرا که درخصوص خود، هیچ اطمینانی ندارم که رسیدگی تحقیقی گردد.» او در انتها می‌نویسد: «و اگر زیاد لازم می‌دانید، جنابعالی خودتان شخصاً اینجانب را احضار فرمایید و رسیدگی کنید و در

مورد تمام این اتهامات تحقیق فرمایید.»

متأسفانه دانش حقوقی قائم مقام مؤسسه عریض و طویل تنظیم و نشر آثار امام خمینی در این حد است که ملاحظه می‌شود.

جالب اینجاست که در مطلب دیگری که در همین پایگاه جماران در تاریخ ۶ آذر ۱۳۹۱ با عنوان «به نام حقیقت به کام رقیبان: بررسی تحلیلی طرح رسانه‌ای ماجرای آیت‌الله شریعتمداری» منتشر شده نکته‌ای درست برخلاف توجیه قائم مقام محترم آمده است: «بدون شک پرونده آیت‌الله شریعتمداری با توجه به مرجعیت و هواداری عده‌ای از مردم از ایشان حساس و چالش‌برانگیز بوده و در صورت بررسی علنی موجب تهییج برخی و برخورد و آشوب می‌شده است و در چنین شرایطی منطقاً رسیدگی به این پرونده می‌تواند به صورت غیرعلنی صورت گیرد که روال طی شده نیز همین امر را نشان می‌دهد و با احراز مجرمیت با تکیه به اسناد و شواهد و اعتراف خود ایشان مجازات منطقی نیز درباره ایشان اعمال شده است...»

البته این مطلب فاقد امضاست و مطابق عرف بین‌المللی رسانه‌ها، مطالب فاقد امضا، موضع گردانندگان آن رسانه محسوب می‌شود. در این مطلب پذیرفته شده است که به دلیل حساسیت مورد محاکمه آیت‌الله شریعتمداری «به صورت غیرعلنی» صورت گرفته «و با احراز مجرمیت با تکیه به اسناد و شواهد و اعتراف خود ایشان مجازات منطقی نیز درباره ایشان اعمال شده است». این توجیه در تعارض با توجیه قائم مقام مؤسسه است، ولی به واقع نزدیک‌تر است. واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی آیت‌الله شریعتمداری را محاکمه و مجازات کرد اما حاضر نیست تبعات اقدام خود را بپذیرد.

قسمت دوم. ادعاهای غیرمستند

قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی سه عبارت را به مرحوم آیت‌الله شریعتمداری نسبت داده بی‌آنکه متن کامل نامه‌های آن مرحوم و تاریخ آنها را بیاورد و به شیوه مقتدای خود مرحوم سید احمد خمینی در رنج نامه تاریخی‌اش به ذکر عبارات ابتری اکتفا کرده است:

اول. تقاضای آیت‌الله شریعتمداری از آیت‌الله خمینی برای «سفر به مکه و مدینه و

اقامت در مدینه تا هر وقت که صلاح باشد».

دوم. «در میان نامه‌های ایشان [آیت‌الله شریعتمداری] در این دوران [حصر] چند نوبت تأکید شده، از حفاظتی که نیروهای نظام از ایشان می‌کنند راضی هستند و حتی تأکید به استمرار آن را از امام می‌خواهند!»

سوم. «مرحوم آقای شریعتمداری از امام به سبب این که ایشان دستور منع مصادره اموال شخصی ایشان را داده است تقدیر کرده و می‌نویسند: «آقای دادستان اظهار می‌کند که حقیر خصوصیتی ندارم و باید خانه صورت‌برداری شود. عرض می‌کنم که حضرت آیت‌الله خمینی مدظله، ولایت فقیه دارد و رهبر است و حکم ایشان بر همه لازم‌الاتباع است، لابد مصلحتی را مراعات فرموده‌اند و یا مورد لطف و شفقت دانسته‌اند» مضمون همین مطلب در برخی از نامه‌های ایشان هم آمده است...»

البته ایشان متن نامه‌های مورد نظر خود را نقل نکرده‌اند. بر ایشان است تا متن کامل این‌گونه نامه را با خط خود آن مرحوم و ذکر تاریخ منتشر کند، تا افکار عمومی قضاوت کند که کدام زندانی در چه شرائطی چنین درخواست‌هایی را از زندانبان خود می‌کند؟ مفاد چنین ادعاهایی به متن اقرار تلویزیونی پخش شده اشبه است.

قسمت سوم. انتشار اسناد ۳۰ سال قبل و داوری علمی درباره آنها کم‌لطفی نیست

معاون فرهنگی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نوشته است: «انتشار اسناد درباره اتفاقات سال ۱۳۶۱ و سپس قضاوت کردن درباره آن حداقل کم‌لطفی است. خصوصاً برای نسل جوان که از وقایع روزهای انقلاب و تحرکات مخالفین انقلاب اسلامی بی‌خبر هستند. خوب بود در این اسناد رابطه بین حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری و غائله‌های تبریز و قم را نیز بازگو می‌کردید.»

اولاً انتشار اسناد سال ۱۳۶۱ و سپس قضاوت کردن درباره آن نه تنها کم‌لطفی نیست، کاری است که وظیفه مؤسسات پژوهشی تاریخ معاصر بوده است و اینجانب با عذر تقصیر از تأخیری سی‌ساله آن را برای جلوگیری از تکرار این فجایع منتشر ساختم. برعکس چشم بستن بر این همه ظلم و تجاوز به حقوق مخالفان و منتقدان و

به جای اعتراض، به محقق منتقد تاختن نه تنها کم لطفی که عین همکاری با ظالم است. از شما دعوت می‌کنم با توجه به امکانات گسترده مؤسسه‌ای که به همکاری با آن اشتغال دارید اسنادی بر مدعای خود در دفاع از مرحوم آیت‌الله خمینی منتشر کنید.

ثانیاً در همان متن مورخ ۱۲ آبان ۱۳۹۱ متذکر شده بودم که این نوشته و نیز نوشته بعدی تنها فایده‌های جنبی از تحقیق مفصلی است که در تحلیل انتقادی اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری انجام داده و هنوز منتشر نکرده‌ام. من مورخ نیستم، اما در حدی که برای تحلیل انتقادی اندیشه سیاسی لازم است به وقایع قم و تبریز و احزاب خلق مسلمان و جمهوری اسلامی و دیگر امور مرتبط خواهم پرداخت. در بخش هفتم همین مکتوب هم نکته‌ای در این زمینه آمده است.

قسمت چهارم. تخریب پایه‌های دینداری

الف. معاون محترم فرهنگی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی از نقد مستند مرحوم آیت‌الله خمینی برآشفته شده و آن را تخریب پایه‌های دینداری اعلام کرده است. ایشان را به فرمایش امیرالمؤمنین (ع) مهمان می‌کنم: امام علی (ع) در پس پرسش مبنی بر اینکه آیا ممکن است صحابه پیامبر و امّ المؤمنین باطل باشند، فرمود: «إِنَّكَ لَمَبْلُوسٌ عَلِيكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِالنَّاسِ، وَلَكِنْ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ، وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ»^۱ (اشتباه کرده‌ای، حق و باطل با مردم سنجیده نمی‌شود، آنگاه که حق را شناختی اهلش را خواهی شناخت. باطل را بشناس تا براساس آن کسی را که آن را انجام داده بشناسی). میزان شناخت حق و باطل شخصیت‌ها نیستند، این شخصیت‌ها هستند که با میزان حق و باطل سنجیده می‌شوند نه برعکس. شخصیت‌ها را معیار دینداری دانستن مایه تخریب است.

ب. صدیق محترم جناب آقای حشمتی در انتهای نامه‌شان نویسنده را نصیحت کرده است: «می‌ترسم دوستان مشترک شهیدمان احمد صالحی، علی هاشمیان، گلبن، سید مرتضی عمادی، مسعود حسینی، مانی، ترکمان، افریدون و... از نوشته‌ها و سخنان ما

۱. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۰؛ امالی طوسی ص ۱۳۴؛ انساب الاشراف بلاذری ج ۳ ص ۶۴؛ البیان والتبیین جاحظ ج ۳ ص ۲۱۱.

گلایه کنند و فرصت جبران نباشد.»

بررسی: خداوند همه شهیدان جنگ را رحمت کند. در آن زمان من و شما و این شهیدان هم عقیده بودیم. از کجا اطمینان دارید آنان با شما همفکرند؟ به اعتبار عقیده سی سال قبلشان؟! ادعای شما همان قدر بی دلیل است که من آنها را با خود هم عقیده بدانم. شما هم که همانند زعمای جمهوری اسلامی از شهیدان استفاده ابزاری می کنید! این همه شهیدان را معذب نکنید. به جای این بیانات خطابی دو کلمه استدلال کنید و اسناد متعدد ارائه شده را نقد کنید.

ج. اما نصیحت پایانی تان: «در پایان، برای صحت گفته های خودم شما را ارجاع می دهم به نوع نگاه و رفتار پیروان واقعی خط امام. آیا از بین دوستان امام کسی یافت می شود که با مخالف خود این گونه رفتار کند. اگر این حال و روز ماست، پس چگونه این نسبت به مقتدا و مرجع ما روا باشد؟!»

بررسی: پیروان واقعی آیت الله خمینی کسانی بودند که با نص احکام او به رتق و فتق امور کشور مشغول بودند و با مخالفان نظام همین گونه که با آیت الله شریعتمداری رفتار شد رفتار کردند. عرصه تحقیق با عرصه تبلیغ تفاوت های بنیادی دارد. اگر مبلغ اخلاق و موازین دینی را رعایت کند، به وظیفه شرعی خود عمل کرده است. ورود در عرصه تحقیق حداقل هایی را می طلبد که عدم رعایت آنها خسارت زاست.

بخش ششم

وضعیت آزادی انتقاد و مخالفت مسالمت آمیز در دهه اول جمهوری اسلامی

در این بخش ضمن دو قسمت بیانات مهم جناب آقای موسوی لاری بررسی و نقد خواهد شد. ابتدا با ارائه مصادیق ملموس ادعای آزادی انتقاد در عصر آیت الله خمینی را محک خواهم زد. در قسمت دوم به دنبال مقام مسئول در سه واقعه تلخ عصر آیت الله خمینی خواهم گشت.

قسمت اول. مصادیقی از عدم آزادی انتقاد در زمان آیت‌الله خمینی

صدیق محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالواحد موسوی لاری عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز از شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی در مصاحبه با پایگاه جماران کمی منصفانه‌تر از بقیه قدمی برداشته و منکر تندروی و تجاوز به حقوق مردم در اوایل انقلاب نشده است، برعکس، این اشکالات را پذیرفته، اما کوشیده است دامن مرحوم آیت‌الله خمینی را از این تندروی‌ها و تجاوز از حدود شرع و اخلاق مبرا ساخته از ایشان چهره‌ای مهربان، اهل عفو و گذشت و آزادی مخالف نمایش دهد، و این‌گونه تندروی‌ها و اقدامات غیر قابل دفاع را به گروهی در قوه قضائیه نسبت دهد. به نظر وی «مخالفان سیاسی امام حق فعالیت داشتند و کسانی که منتقد امام بودند هیچ‌گاه مدنظر امام نبود که با آنان برخورد شود، حتی در بین سیاسیون و روحانیون و گروه‌های چپ.» بر این اساس همه مخالفان تا زمانی که دست به اسلحه نبرده بودند آزاد بودند، هم در مجلس نماینده داشتند هم آزادانه دیدگاه‌های خود را در روزنامه‌هایشان منتشر می‌کردند.

بررسی

ای کاش چنین بود. ابتدا هم چنین بود. اما خیلی زود ورق برگشت و حتی کسانی که دست به اسلحه هم نبرده بودند از حق آزادی بیان محروم شدند.

۱. یکی از مصادیق آشکار نقض ادعای فوق نهضت آزادی ایران است که در دیانت و وطن‌دوستی بنیانگذاران و اعضایش تردیدی ندارم. آیا مرحوم مهدی بازرگان یا مرحوم یدالله سحابی در بیان انتقادات مشفقانه خود آزاد بودند؟ روزنامه میزان در سال ۱۳۶۰ به چه دلیلی توقیف شد؟

۲. در سلامت نفس و دیانت و تقوای مرحوم آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی تردیدی نیست. چرا بیانیه انتقادی مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ وی امکان انتشار نیافت؟ (۳) اگر آقا سید ابوالفضل نتواند در جمهوری اسلامی آزادانه سخن بگوید چگونه می‌تواند گفت «همه مخالفان تا زمانی که دست به اسلحه نبرده بودند آزاد بودند»؟ (توجه: بحث در امکان انتشار بیانیه انتقادی ایشان در زمان آیت‌الله خمینی است نه عدم برخورد با ایشان).

۳. مرحوم آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی یکی از مراجع سه‌گانه مبارز در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بوده است. آیا متن کامل بیانیه‌های انتقادی وی مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ و ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ امکان انتشار در روزنامه و مجله‌ای یافته است؟

۴. مخالفان مرحوم آیت‌الله خمینی در میان مراجع و علما (غیر از مرحوم آیت‌الله شریعتمداری که مورد بحث این مکتوب است) از جمله این افراد بوده‌اند: مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد شیرازی، و آیت‌الله سیدصادق روحانی. کدام‌یک از این مخالفان از آزادی برخوردار بوده‌اند؟ آیا آیت‌الله قمی نیمه دوم دوران زمامداری آیت‌الله خمینی در حصر نبود؟ آیا آیت‌الله سیدمحمد روحانی و سیدمحمد شیرازی تحت فشار نبودند؟ آیا آیت‌الله سیدصادق روحانی در نیمه دوم زمامداری آیت‌الله خمینی در حصر خانگی نبود؟

متأسفانه مرحوم آیت‌الله خمینی در اصل آزادی مخالف و منتقد کارنامه قابل قبولی ندارد. به یاری خدا نحوه مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با مراجع منتقد و علمای مخالف به شکل مستند به تدریج منتشر خواهد شد تا مایه عبرت حاکمان امروز قرار گیرد.

قسمت دوم. به دنبال مقام مسئول در سه واقعه تلخ عصر آیت‌الله خمینی

الف. آقای موسوی لاری در سه مسئله مهم پس از انقلاب تقصیر را به گردن آقای ری‌شهری و تیم وی می‌اندازد: «من در مورد دو سه مسئله مهم انقلاب معتقدم که متأسفانه به دلیل اینکه دست‌اندرکارانش یک طیف خاصی بوده‌اند، مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. برای مثال جریان آقای شریعتمداری که آقای ری‌شهری محور تشکیلات بود و یا قضیه مهدی هاشمی و بیت آقای منتظری و یا جریان اعدام‌های بعد از عملیات مرصاد و حوادث سال ۶۷ در همه اینها فرد محوری عمل کننده آقای ری‌شهری و دوستان‌شان از جمله آقای نیری، آقای رئیسی و آقای فلاحیان و... بودند. واقعاً من معتقدم که باید این آقایان که در متن مسائل بودند بیشتر به بیان مسائل پردازند و واقعیت‌ها را بگویند، جایگاه خودشان و دستور امام و آن نگاهی که امام

داشته‌اند، تبیین کنند.»

بررسی

آقای موسوی لاری به نکته حقی اشاره کرده است: نقش آقای محمد محمدی ری‌شهری داماد آیت‌الله مشکینی و تیم وی در سه واقعه بسیار مهم عصر آیت‌الله خمینی. اگر هر یک از این رجال قضائی و امنیتی خاطرات فعالیت‌ها و محاکمه‌های خود را بر زبان بیاورند، پرده از بسیاری ابهامات برداشته خواهد شد. آقای ری‌شهری در حذف آیت‌الله شریعتمداری و عزل آیت‌الله منتظری نقش اساسی ایفا کرده است. در اعدام‌های خلاف شرع و قانون ۱۳۶۷ کمیته اعدام که آقای موسوی لاری به برخی اعضای آن اشاره کرده است بزرگ‌ترین فاجعه عصر جمهوری اسلامی را آفریده‌اند. اما نقش ری‌شهری و کمیته اعدام تمام حقیقت نیست. اگر جناب آقای موسوی لاری به چند پرسش پیش پا افتاده زیر پاسخ دهند بخش دیگر حقیقت نیز مکشوف می‌شود:

یک. حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در این سه واقعه چه نقشی داشته است؟ آیا ری‌شهری بدون معاونت و پشتیبانی فرد ذی نفوذی همانند وی امکان چنین جراحی‌هایی در نظام را داشته است؟ آیا کمیته اعدام سال ۶۷ بدون هماهنگی با مرحوم حجت‌الاسلام احمد خمینی توان اعدام نزدیک ۴۰۰۰ زندانی در طول کمتر از دو ماه را داشته است؟ از یاد نبریم که دو واقعه از سه واقعه فوق بعد از سال ۱۳۶۵ و سکنه آیت‌الله خمینی اتفاق افتاده، یعنی در زمانی که کشور عملاً توسط احمد خمینی با همکاری سران قوای سه‌گانه اداره می‌شده است. در کلیه تصمیمات و احکام صادره از سوی آیت‌الله خمینی در این مقطع (از بهار ۶۵ به بعد) جای پای فرزند او غیرقابل اغماض است. حداقل در این مقطع ایشان از اخباری مطلع می‌شده است که احمد خمینی صلاح می‌دانسته، کسانی امکان ملاقات با وی را می‌یافته‌اند که توسط احمد خمینی تأیید می‌شده‌اند. اگر کمترین تردیدی در این زمینه باشد تحقیق درباره آن دشوار نیست. در مورد آیت‌الله شریعتمداری با اسناد متعدد اثبات کردم که نقش احمد خمینی در کنار ری‌شهری غیر قابل اغماض است.

دو. نقش آیت‌الله خمینی در سه واقعه فوق چیست؟ چون ایشان حداقل از سال ۱۳۶۵ کسالت داشته و قلب‌شان نارسایی داشته مسئولیتی متوجه ایشان نیست و همه

تقصیرها به گردن ری‌شهری و تیم او بوده است؟ احکام اعدام‌های ۶۷ توسط چه کسی صادر شده است؟ تصمیم نهایی درباره آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله منتظری را چه کسی گرفته است؟ آیا خود ایشان وخامت حال خود را درک نمی‌کردند؟ آیا متوجه نمی‌شدند که با چنین حالی امکان رهبری یک کشور را ندارند و تصمیمات کلانی که می‌گیرند متکی به اطلاعات یک جانبه فرزندشان است؟ تردیدی نیست که تصمیم اصلی در هر سه واقعه با شخص آیت‌الله خمینی بوده است.

سه. آیا مسئولان قضائی، رئیس جمهور و معاونانش نخست‌وزیر و هیأت وزیران، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان در این سه واقعه بی‌تقصیرند؟ آیا رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان کل انقلاب و شورای عالی قضایی در این وقایع سه‌گانه هیچ‌کاره بوده‌اند؟ شیفته و مقلد آیت‌الله خمینی بودن رافع مسئولیت هیچ یک نیست.

ب. به روایت آقای موسوی لاری مرحوم آیت‌الله خمینی برخورد انتقامی و خشونت‌طلبانه حتی با مخالفان روحانی در نجف هم قبول نداشتند و با آنها هم با احترام رفتار می‌کردند. «بعد از آنکه درس‌های ولایت فقیه امام در مسجد شیخ انصاری شروع شد. هنگام درس افراد سوال و نقد می‌کردند، بعد از درس هم دوباره سوالات خود را می‌پرسیدند. امام مثلاً در آنجا مطرح کرده بود که فقها ولایت دارند. یکی از شاگردان سوال کرده بود که وقتی چند نفر باشند، چه کار باید کرد؟! امام در پاسخ گفته بود که خصومت و تخاصم مال اهل نار است؛ اینها با هم خصومت نمی‌کنند. مراجع عظام با هم اختلاف نخواهند داشت. نگاه امام با احترام بود و بیان این بود که مراجع عظام با هم اختلاف نخواهند داشت.»

بررسی

اولاً تلقی سابق نویسنده و ظاهراً اکثر ملت ایران نیز همین بود. اما تحقیق اخیر زوایای پنهانی را بر نویسنده آشکار کرد. جناب آقای موسوی لاری که در نجف از شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی بوده‌اند، بی‌شک قضیه تهمت ناجوانمردانه و سند جعلی که توسط برخی شاگردان آیت‌الله خمینی به مهم‌ترین مخالف ایشان در نجف

مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی زده شد را به خاطر دارند. اقدامات ایزدانی آن مرحوم در حق آیت‌الله خمینی نیز از جانب نویسنده محکوم است. اما چرا جاعلان چک و مفتریان متجرّی توسط مرحوم آیت‌الله خمینی نه تنها طرد نشدند بلکه امین ایشان در نگارش تاریخ انقلاب شدند؟! اگر واقعیت را در این زمینه تشریح بفرمایید آنگاه اعتبار ادعای فوق مشخص می‌شود. در این زمینه گفتنی فراوان است.

ثانیاً فرع فقهی فوق در عالم نظر همان است که اشاره کرده‌اید، اما عالم عمل متأسفانه چیز دیگری است. نحوه مواجهه آیت‌الله خمینی با مراجع مخالف و منتقد از جمله آیات شریعتمداری، محمد روحانی، محمد شیرازی، صادق روحانی، منتظری متأخر نشان می‌دهد که سعه صدر و مدارای ایشان فراخ نبوده است. من در ضمن متن تحقیق مشروح خود در پاسخ به پرسش ستمبر «جمهوری اسلامی با مراجع منتقد خود چه کرده است؟» تفصیلاً و مستنداً به این مسئله خواهم پرداخت و فتاوا و آراء مراجع در قدرت و بر قدرت را با اعمالشان خواهم سنجید. نتیجه به لحاظ نظری به نفع هیچ کدام از دو طرف (ارباب قدرت و مخالفان و منتقدان) نیست. البته عملاً خسران ارباب قدرت بیشتر است.

ج. به روایت آقای موسوی‌لاری: «وقتی آقای شریعتمداری آمدند تلویزیون و گفتند استغفرالله، امام خیلی ناراحت شده بود که چرا آقای شریعتمداری در مقام متهم در تلویزیون ظاهر شود. معنایش این نیست که بخواهیم آقای شریعتمداری را تبرئه کنیم می‌خواهم بگویم که امام از این مسئله به شدت ناراحت بود. نوع مواجهه با ایشان و اینکه احترام ایشان حفظ شود و به مرجعیت توهین نشود و نکاتی که امام به دست‌اندرکاران متذکر شدند»

بررسی: بعد از محرز شدن آثار منفی فراوان پخش اعترافات تحت فشار مرحوم آیت‌الله شریعتمداری از تلویزیون به نقل از شنیده‌های آقای موسوی خوئینی‌ها آیت‌الله خمینی از پخش آن پشیمان می‌شود، افسوس که دیر شده بود:

سند پنجم

«در آخر باید یادآور شوم که با همه آنچه درباره آقای شریعتمداری نوشتم به معنای

تأیید تمام برخوردهایی که با ایشان شد نیست، در برخورد با ایشان حرمت مرجعیت پاس داشته نشد، شاید مفید باشد در اینجا مطلبی را که شنیده‌ام نقل کنم، تا ضمناً ختامه مسک هم باشد: صداوسیما ایران فیلمی پخش کرد که آقای شریعتمداری در دیداری که آقای ری‌شهری به عنوان وزیر اطلاعات با ایشان داشتند از اتفاقاتی که رخ داده بود و به نوعی دامن ایشان را نیز می‌گرفت ابراز ندامت کردند و استغفار نمودند به گونه‌ای که با جایگاه یک مرجع تقلید تناسب نداشت و ضعف زیادی از خود نشان دادند. پس از آن یکی از مدیران صداوسیما در خدمت حضرت امام اظهار می‌کند اگر موافق باشید این فیلم را یکبار دیگر پخش کنیم و حضرت امام در پاسخ می‌فرمایند: ای کاش همان یکبار هم پخش نمی‌کردید.^۱

در قضیه پخش اعترافات یک مرجع مسلم تقلید، آنچه بی‌اعتبار شد مرجعیت شیعه به دست مرجعیت شیعه بود. مرحوم آیت‌الله خمینی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات زندگی خود را مرتکب شد.

بخش هفتم

خشت کج در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی

قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی مرقوم فرموده‌اند: «چرا نویسنده در عین حالی که رندانه کوشیده است تا از ورود به علل منتهی به حصر ایشان و مسائل حزب خلق مسلمان و خشونت و کشتار تبریز در غائله این حزب و قیام علما و مردم تبریز علیه آنان، و گسیل جمعی چماق به دست و مسلح به قم و ایجاد بلوا در این شهر از سوی این حزب، و ماجرای کودتای نوژه و اسناد ارتباطات آنها و ماجرای شیخ غلامرضا زنجانی، مهدوی و قطب‌زاده که منتهی به حصر ایشان گردید و اسناد وابستگی‌های فکری و سیاسی فرزند آن مرحوم، و مسائل مربوط به پرونده‌های ساواک و اسناد سفارت سابق آمریکا در ایران اجتناب ورزد به بهانه اینکه موضوع نوشته‌اش

۱. ۶ شهریور ۱۳۹۰، سایت تاریخ ایرانی به نقل از آهنگ راه سایت شخصی سیدمحمد موسوی خوئینیها.

چیز دیگری است؟»

فقط به یک نکته درباره دقت تاریخی ایشان اشاره می‌کنم. بعد از انتشار مکتوب دوم برخی بستگان آقای شیخ غلامرضا زنجانی با ایمیل به من خبر دادند که وی در مهر ۱۳۵۱ از دنیا رفته و در قبرستان وادی السلام قم مدفون است. البته آقای محمد یزدی قاضی‌القضات جناب آقای خامنه‌ای در کتاب خاطرات خود از دستگیری ایشان در سال ۱۳۵۸ (هفت سال بعد از مرگش!) داد سخن داده است.

اما با توجه به این همه بی‌تابی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و پایگاه جماران که مایلند به علل منتهی به حصر و غائله تبریز و غیره اشاره شود، در این مجال تنها به یکی از علل (و نه تنها علت) وقایع تأسفبار تبریز در آذر ۱۳۵۸ اشاره می‌کنم. به یاد داشته باشید که اصرار دوستان خط امام باعث اشاره به این مطلب است و گرنه این‌گونه مطالب همراه با تحلیل همه جوانب قرار بود در جای خود بیاید.

در همه‌پرسی قانون‌اساسی جمهوری اسلامی نظر آیت‌الله شریعتمداری چه بود و در رسانه‌های کشور چگونه منعکس شد؟

سند ششم: بیانیه آیت‌الله شریعتمداری درباره همه‌پرسی قانون‌اساسی

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

به دنبال مراجعات مکرر طبقات و گروه‌های مختلف مردم درباره نظر اینجانب نسبت به قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین‌وسیله اعلام می‌دارد، در طول دوران مجلس خبرگان، ما بارها طی مصاحبه‌هایی، نظریات خود را در خصوص لزوم تصحیح و تکمیل پاره‌ای از مواد [قانون‌اساسی] تذکر داده‌ایم و اینک، مجدداً اعلام می‌کنیم که حفظ ارکان حاکمیت ملی در چارچوب تعالیم عالیّه اسلام، ضروری و واجب است، زیرا که اصالت و ماهیت همین حاکمیت ملی، حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد، و تمام کوشش‌ها و مبارزات طولانی ملت ما که طبق مقدمه قانون‌اساسی ۶۰ هزار شهید و یکصد هزار معلول بر جای گذاشته برای نفی طاغوت و از بین بردن استبداد و دیکتاتوری می‌باشد، یعنی ملت با اختیار خویشتن خود را در دست گیرد و قدرت‌های شرق و غرب و نفوذ گروه‌ها و افراد نتوانند اختیار را از ملت سلب کنند.

حاکمیت ملی قدرتی است که بقای اسلام و ایران بدان بستگی دارد و با ضعف آن، اسلام و کشور به خطر خواهد افتاد. لذا، اگر حاکمیت ملی و نقش فعال آن از بین برود و خدای ناکرده تضعیف شود، فرصت مناسب و زمینه آماده‌ای برای بازگشت دیکتاتوری و نظام طاغوتی خواهد بود و بیم آن است که مملکت به وضع سابق رجعت کند و خون هزاران شهید و مجاهدت‌های ملت ما هدر رود.

با نگاهی به اصل ششم قانون اساسی - که می‌گوید امور کشور باید با اتکا به آراء عمومی اداره شود - و اصل پنجاه و شش - که می‌گوید خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد - متوجه می‌شویم که اساساً اولین رفتارندم و همه‌پرسی که سلطنت دو هزار و پانصد ساله را در ایران فرو ریخت و حکومت جمهوری اسلامی را برقرار کرد چیزی جز اقرار به اصالت رأی ملت و احترام به نظر خود مردم در تعیین سرنوشت خویشان نبوده است. بنابراین دو اصل شش و پنجاه و شش که مطابق مقررات شرعی نیز می‌باشد، حاکمیت ملی را تثبیت و تقریر کرده، اما اصل صد و ده قانون اساسی اختیارات مردم را از ملت سلب کرده است و در نتیجه اصل صد و ده با دو اصل شش و پنجاه و شش کاملاً متضاد است، به طوری که با توسل به هیچ تأویل و توجیهی نمی‌توان این اختلاف و ضدیت را رفع نمود. و غیر از این تضاد مواد دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که دارای ایراد و اشکال می‌باشند و همچنین کمبودها و نارسایی‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد که در درجه دوم اهمیت قرار گرفته که باید اصلاح و رفع اشکال شود. اما آنچه که بسیار مهم است تغییر و یا اصلاح ماده صد و ده و اصولی است که متفرع بر آن است؛ به طوری که با حاکمیت ملی سازگار بوده و هیچ‌گونه تضادی نداشته باشد. لذا با صراحت اعلام می‌دارم که با مراعات این نقائص و اصلاح آنها، در نزدیک‌ترین وقت ممکن، بقیه مواد قانون اساسی بلامانع است.

والسلام علی عباد الله الصالحین

سید کاظم شریعتمداری

دهم محرم ۱۴۰۰^۱

بررسی: براساس بیانیه فوق آیت‌الله شریعتمداری قانون‌اساسی جمهوری اسلامی را متناقض توصیف می‌کند. از یک سو در اصول ۶ و ۵۶ اصل حاکمیت ملی و اداره کشور براساس رأی مردم آمده، اما در اصل ۱۱۰ با پذیرش ولایت فقیه اختیارات مردم از ملت سلب شده است، به طوری که با توسل به هیچ تأویل و توجیهی نمی‌توان این اختلاف و ضدیت را رفع نمود.

وی خواستار تغییر یا اصلاح اصل ۱۱۰ و اصول متفرع بر آن به طوری که با حاکمیت ملی سازگار باشد و با آن هیچ تضادی نداشته باشد می‌شود. به عبارت دیگر وی به دلیل اصل ولایت فقیه در همه‌پرسی قانون‌اساسی شرکت نمی‌کند و به آن رأی نمی‌دهد. این نکته اصلی اختلاف نظر آیت‌الله شریعتمداری با آیت‌الله خمینی و جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است.

اینکه انگیزه آیت‌الله شریعتمداری از این نظر چه بوده و به چه میزان با آراء شرعی خود وی سازگار بوده است همگی جای بحث دارد. اما از سوی دیگر تناقضی که وی به آن اشاره می‌کند نکته صائبی است. به هر حال وی نخستین مرجع منتقد اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران است که نظر مخالف خود را به شکل مسالمت‌آمیزی ابراز می‌کند و برخلاف بسیاری از مراجع و علما که آنها هم با این اصل موافق نبودند تقیه یا سکوت نمی‌کند.

سند هفتم: بیانیه پخش شده از تلویزیون با تصویر آیت‌الله سیدکاظم

شریعتمداری

بیانیه فوق تنها در یک روزنامه (اطلاعات) منتشر می‌شود و در هیچ‌یک از روزنامه‌های دیگر کشور اجازه انتشار نمی‌یابد. این بیانیه نه تنها از رادیو و تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی نیز پخش نمی‌شود، بلکه برعکس اعلامیه دیگری با عکس آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود و مردم را به شرکت در همه‌پرسی تشویق می‌کند! در آن زمان رئیس سازمان رادیو تلویزیون

۱. ۹ آذر ۱۳۵۸، روزنامه اطلاعات ۱۰ آذر ۱۳۵۸، ص ۱۲.

جمهوری اسلامی صادق قطب‌زاده است!

متن بیانیه پخش شده از اخبار تلویزیون سراسری در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۵۸ (شب
فراندم) با عکس آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری به شرح زیر است:

«استفتاء از آیت‌الله شریعتمداری»

«حضور مبارک حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید محمدصادق شریعتمداری
دام‌ظله

مستدعی است نظر شریف را راجع به رأی دادن به قانون اساسی که به فراندم
گذاشته می‌شود بیان فرمائید.

جمعی از کسبه خیابان حنیف‌نژاد و مولوی».

«بسم الله خير الاسماء

در حال حاضر به جهاتی دادن رأی مثبت (آری) به قانون اساسی که به همه‌پرسی
گذاشته می‌شود یاری امام حسین و هدف امام حسین علیه‌السلام می‌باشد و رأی
منفی (نه) و یا امتناع از رأی، یاری به یزید و هدف یزید علیه‌اللعائن الله و لعائن خلقه
می‌باشد و نواقص موجود در آن به وسیله متمم رفع می‌گردد.

والسلام

الحاج سیدصادق شریعتمداری ۹ محرم ۱۴۰۰»

توضیح: این بیانیه جعلی باعث خشم مقلدان ایشان در تبریز می‌شود و جرقه
حوادث در آذربایجان است. متن این بیانیه در ص ۲ روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ آذر
۱۳۵۸ منتشر شده است.

مرحوم آیت‌الله سید صادق میلانی مشهور به شریعتمداری (برادر کوچکتر آیت‌الله
سیدکاظم شریعتمداری فرزند سیدحسن) متولد ۱۲۸۶ متوفی ظاهراً ۱۳۶۸. ایشان
همدرس آیت‌الله آقا شیخ مرتضی حائری یزدی، لیسانس معقول و منقول، مدرس خارج
مدرسه مروی و امام جماعت مسجد ملک خیابان سیروس (وحدت اسلامی) بود. برادر
دیگر آنها مرحوم سیدجواد حائری تبریزی از تجار بازار تهران بوده است. این سه برادر
هر یک اسم فامیل جداگانه‌ای داشته‌اند و شریعتمداری نام خانوادگی سیدکاظم بوده

است نه دو برادر دیگر. هرچند به دلیل شهرت برادر بزرگتر برادر کوچکتر که اهل علم بوده نیز در افواه به نام شریعتمداری خوانده می‌شده است. آقا سید صادق مرجع تقلید و آیت‌الله‌العظمی نبوده است و من تاکنون به مطلب دیگری از ایشان برخورد کرده‌ام. به گفته حسن شریعتمداری که آن زمان در ایران بوده است «عمویم مرحوم آیت‌الله سید صادق میلانی (شریعتمداری) چنین فتوایی نداده بود. بنام او جعل کرده بودند و تهدید شده بود که در صورت تکذیب جان فرزندش که در گروگان مأموران بود در خطر خواهد بود.» (مکالمه تلفنی مورخ ۸ خرداد ۱۳۹۱) به دلیل حفظ امنیت بازماندگان آن مرحوم که داخل کشورند از اشاره به جزئیات معذورم.

سند هشتم: اعتراض گروه‌هایی از مردم تبریز به انجام رفتارندم

الف. «پس از وصول اعلامیه حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری به تبریز گروه‌هایی از مردم تبریز به خصوص اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان شاخه تبریز نسبت به انجام رفتارندم قانون‌اساسی اعتراض کرده خواستار اصلاح آن ۳ ماده که از سوی آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری تذکر داده شده بود گردیدند. از صبح دیروز دسته‌های متعددی از مردم در خیابان‌ها دست به راهپیمایی زدند و با دادن شعارهایی چون شریعتمداری عزیز است این قانون‌اساسی اصلاح باید گردد از چندین خیابان گذشتند. تظاهرکنندگان اعلام کردند تا اصلاح مواردی از قانون‌اساسی از رأی دادن خودداری خواهند کرد...»

همچنین پریشب پس از اینکه از شبکه سراسری نظر آیت‌الله حاج سید محمدصادق شریعتمداری در مورد شرکت در رفتارندم قانون‌اساسی پخش شد ولی تصویر حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدکاظم شریعتمداری نشان داده نشد [شد!] گروه‌های کثیری از مردم تبریز در اعتراض به این مسئله انتقادات شدیدی از رادیو تلویزیون ملی ایران و مسئولان آن کرده و خواستار مجازات مسببین این سهل‌انگاری شدند که از سوی مرکز تبریز چندین توضیح در این باره پخش شد.

...گروه‌های کثیری از مردم تبریز عصر دیروز در مراجعه به ساختمان رادیو تلویزیون آذربایجان مرکز تبریز خواسته‌های خود را در سه مورد اعلام کردند و به مسئولان این

دستگاه تا فردا (امروز) مهلت دادند که در انجام آن اقدام لازم معمول شود. خواست آنان عبارت است از:

۱. رأی‌گیری از مردم آذربایجان در فراندم را محکوم و خواستار ابطال آن تا اصلاح موارد قانون‌اساسی هستیم.

۲. افرادی که درارتباط با پخش اعلامیه آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری دستگیر شده‌اند باید هر چه زودتر آزاد گردند.

۳. باید ترتیبی داده شود که پیام آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری و همچنین مصاحبه‌های ایشان بصورت کامل از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پخش گردد. تظاهرکنندگان شعارهایی چون «صادق قطب‌زاده، سانسورچی حقیقی، اعدام باید گردد» می‌دادند.^۱

توضیح: روزنامه اطلاعات در روز ۱۰ آذر، هم اطلاعیه آیت‌الله شریعتمداری را منتشر کرده هم اطلاعیه آقا سیدصادق میلانی که با نام شریعتمداری به روزنامه داده شده و با همین نام از رادیو تلویزیون سراسری هم پخش شده منتشر کرده است و در روز ۱۲ آذر ۱۳۵۸ گزارش تظاهرات گروهی از مردم تبریز را منتشر کرده است که در آن به درج عکس آیت‌الله شریعتمداری با اعلامیه برادرش که مطلقاً بروز خارجی نداشته است اعتراض شده است. جالب است که اطلاعیه آیت‌الله شریعتمداری مرجع تقلید مطلقاً از رادیو تلویزیون سراسری قرائت و پخش نشده است. شعار مردم تبریز علیه صادق قطب‌زاده رئیس سازمان رادیو تلویزیون قابل توجه است.

ب. «حجت‌الاسلام سعیدی در صداوسیما تبریز:.... موقعی که در شب فراندم عکس آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری از تلویزیون نشان داده شد، ولی اعلامیه شخصی بنام شیخ [سید!] صادق شریعتمداری پخش شد، مراتب را کراراً گوشزد کردند که اخبار بطور صحیح باید پخش شود، ولی به این توجهی نشد، روی این اصل بود که ملت قیام کرد و آمد این محل را تحویل گرفت....»^۲

۱. اطلاعات ۱۲ آذر ۱۳۵۸.

۲. همان ۱۷ آذر ۱۳۵۸.

بررسی: رادیو تلویزیون تبریز در این زمان در دست دولت مرکزی نیست.

ج. در اطلاعیه حزب منسوب به آیت‌الله شریعتمداری این دو بند قابل توجه است: «جناب حاکم در جمهوری اسلامی از اعتماد و احساس مذهبی مردم برای تحقق اهداف انحصارطلبانه خود سوءاستفاده کرده که چند نمونه آن در مورد رفتارندم به شرح زیر می‌باشد:

۱. از چاپ اطلاعیه حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری در جرائد - به جز روزنامه اطلاعات که ظاهراً از دست سانسورچی رژیم رها شده است - جلوگیری به عمل می‌آید...

۲. تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در کمال بی‌شرمی تصویر حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری را نشان می‌دهد و همزمان با آن برای گمراه کردن علاقه‌مندان ایشان اعلامیه شخصی به نام سید صادق شریعتمداری که حاکی از شرکت کردن در رفتارندم می‌باشد قرائت می‌نماید...»^۱

اطلاعیه مورخ ۲۴ آذر ۵۸ حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

«...این حزب در طی این مدت کوشیده است انحرافات و بدعت‌هایی را که در جامعه اسلامی بدست گروه‌ها و افراد مختلف برای کسب قدرت ایجاد می‌شود جلوگیری نموده و به موقع با صراحت و صداقت به اطلاع عموم برساند و در این راه همواره از مردم آزاداندیش استمداد طلبیده است علاقه‌مندی احترام مؤسّسین و دست‌اندرکاران حزب به مراجع بزرگوار تقلید به‌هیچ‌وجه دلیل وابستگی سیاسی به آنها نمی‌باشد و همانطور که در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کردیم حزب دارای خط مشی سیاسی مستقل می‌باشد. با وجود این عده‌ای سعی می‌کنند که نیک و بد این حزب را به حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری منتسب نمایند.

در وقایع اخیر آذربایجان به دنبال تقلب رادیو تلویزیون که عکس حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری از تلویزیون نشان داده شد و اعلامیه شخص دیگری قرائت گردید و همچنین کشته شدن پاسدار منزل ایشان باعث خشم مردم تبریز گردید و

۱. هفته‌نامه خلق مسلمان ۱۸ آذر ۱۳۵۸.

عکس‌العمل این حرکت‌های ضداسلامی و ضد مردمی باعث شد که مردم تبریز از فرط خشم ساختمان رادیو تلویزیون را اشغال نمایند و چنانچه در قطعنامه راهپیمایی تبریز در روز پنجشنبه ۵۸/۹/۲۲ در حضور یک‌ونیم میلیون نفر خوانده شد آمده است: «در چنین احوالی بود که مردم تبریز مانند سیل خروشان به هیجان آمده و رادیو تلویزیون را متصرف شدند تا صدای واقعی خود را در قالب تمامیت ارضی ایران بگوش جهانیان برسانند.»

بررسی: روایت رسمی از این واقعه در کتاب «نیمه پنهان حزب خلق مسلمان ایران از ظهور تا سقوط» نوشته اصغر حیدری^۱ قابل مطالعه است. داوری خود را در این زمینه در ضمن متن تفصیلی تحقیق منتشر خواهم کرد.

سند نهم: نظر بنی‌صدر درباره خواندن اعلامیه دیگری با عکس آیت‌الله

شریعتمداری در تلویزیون

«از همان روز نخست پیروزی انقلاب ما با موافقت امام، بحث آزاد را پیشنهاد کردیم تا هم مسایل و اختلاف‌نظرها، در محیط سالم و در زمینه تفاهم‌جویی طرح و حل بگردند و هم پایه‌های وحدت استوارتر گردد. دو سه باری هم که این بحث‌ها انجام گرفتند، بسیار پرثمر بودند و به تدریج ناباوری‌ها از میان می‌رفتند و همه آماده شرکت در این بحث‌ها می‌شدند اما از نابخشناری، دشمن به کنار، رادیو و تلویزیون که مأمور سازمان دادن به این امر حیاتی بود، نه تنها این کار را نکرد خود روشی را در پیش گرفت که زمینه تفاهم را به زمینه تفرقه و ضدیت بدل ساخت به نظر ما اگر رادیو و تلویزیون به محیط بحث آزاد در همه زمینه‌های فعالیت خویش بدل می‌شد، ما نه با داستان کردستان روبه‌رو می‌شدیم و نه امروز قضیه تبریز را پیش رو داشتیم. دو سه نمونه از کار آخری این دستگاه برای نشان دادن نقش مخرب آن کافیهست شورای انقلاب تصویب کرد که هر شب یک میزگرد از موافقان و مخالفان قانون اساسی تشکیل شود اما این کار نشد. ای بسا اگر این روش به کار می‌رفت مردم کشور کاملاً محتوای

۱. دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، دو جلد ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.

آن را می‌شناختند و قانونی که باید مظهر وحدت اسلامی و ملی ما باشد سبب اختلاف نمی‌شد. غفلت سهوی و یا عمدی تلویزیون تبریز در خواندن اعلامیه دیگری با عکس آیت‌الله شریعتمداری و.... مشتی از خروارند.... آیا زمان اصلاح انقلابی این سازمان نرسیده است؟^۱

بررسی: ابوالحسن بنی‌صدر- که مدتی بعد نخستین رئیس‌جمهور منتخب ایران می‌شود- با صراحت از «غفلت سهوی و یا عمدی تلویزیون تبریز در خواندن اعلامیه دیگری با عکس آیت‌الله شریعتمداری» یاد می‌کند. می‌توان وی را به رقابت با قطب‌زاده متهم کرد، اما سخن وی در این سرمقاله حق است و وی به این خطای سهوی یا جعل عمدی شهادت داده است. البته او این غفلت سهوی یا عمدی را تنها در تلویزیون تبریز گزارش کرده، اما به گزارش اسناد دیگر از جمله روزنامه اطلاعات که گذشت مسئله در تلویزیون سراسری اتفاق افتاده است.

سند دهم: تهیه بیانیه همه‌پرسی آیت‌الله شریعتمداری با توافق آیت‌الله خمینی

«... ما همه مواد [قانون اساسی] را نفی نمی‌کنیم، ولی در بعضی از ماده‌ها باید تجدید نظر شود و این امر ضروری است. ماده‌ای است که اختیارات ملت را سلب می‌کند. این ماده [اصل ۹۴] آن است که مصوبات مجلس تا زمانی که به امضای شورای نگهبان نرسیده باشد قابل اجرا نیست.

(وقتی که جنگ قدرت نیست پس چرا رادیو تلویزیون اعلامیه شما را پخش نکرد؟) اعلامیه با توافق خود آیت‌الله‌العظمی خمینی تهیه شد و قرار بود که از رادیو و تلویزیون پخش گردد، این که چرا نشد علت آن را نمی‌دانم.^۲

توضیح: در این مصاحبه که جزء آخرین مصاحبه‌های آیت‌الله شریعتمداری است، وی علاوه بر اصل ۱۱۰ (اختیارات ولایت فقیه) به اصل ۹۸ در مورد حق وتوی شورای نگهبان نیز اعتراض می‌کند و آن را منافی اختیارات ملت معرفی می‌کند. نکته مهم این مصاحبه این است که اولاً عدم پخش بیانیه وی از رادیو تلویزیون

۱. ابوالحسن بنی‌صدر، سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی ۱۷ آذر ۱۳۵۸.

۲. مصاحبه آیت‌الله شریعتمداری با خبرنگاران، اطلاعات و کیهان ۱۷ آذر ۱۳۵۸.

تصریح شده، به علاوه وی از این نکته پرده برمی دارد که در زمینه اعلامیه گفت و گوهایی با آیت الله خمینی داشته است و با هم توافقاتی کرده بودن مثلاً از این قبیل که آیت الله شریعتمداری نظر متفاوتش را ابراز کند اما از واژه تحریم همه پرسی استفاده نکند.

اعلامیه آیت الله شریعتمداری به روایت وی علی رغم رعایت توافقات برخلاف وعده از رادیو تلویزیون پخش نمی شود. به عبارت دیگر آیت الله خمینی خلف وعده کرده است. البته این روایت وی از این توافقات است. از حسن شریعتمداری که آن زمان در ایران بوده توضیح خواستم. گفت: «[مرحوم] آقا شهاب الدین اشراقی در شب رفتنم قانون اساسی از طرف [مرحوم آیت الله] آقای خمینی نزد پدرم آمد و خواهش کرد که به جای این که در متن بیانیه نوشته شود رأی نمی دهم، نوشته شود اگر این اصلاحات انجام شود رأی خواهم داد. پدرم خندید و گفت: چه فرقی می کند؟ آقای اشراقی پاسخ داد: به نظر امام فرق می کند.»^۱

تفصیل بحث را در متن تحقیق خواهم آورد. اجمالاً مشخص شد که قانون اساسی در چه فضایی با چه میزان آزادی و با نقض موازین اخلاقی و دینی به رأی ملت گذاشته شد.

بخش هشتم

تحلیل آیت الله خمینی از رفتار آیت الله شریعتمداری

در این بخش به اظهارنظرهای محتمل مرحوم آیت الله خمینی درباره مرحوم آیت الله شریعتمداری اشاره می کنم. مراجع درباره یکدیگر به صراحت اظهارنظر نمی کنند، اما اشاراتشان به حد کافی به مشارالیه دلالت دارد. تحقیق تفصیلی درباره دیگر اظهارنظرهای احتمالی معظم له و نیز تحلیل مشروح همین سه قسمت را نیز به تحقیق تفصیلی موکول می کنم.

۱. مکالمه تلفنی ۱۳ آذر ۱۳۹۱.

سند یازدهم. اگر مردم قم نسبت به بعضی از کارهای شما عصبانی بشوند دست به کارهایی می‌زنند که من هم نمی‌توانم جلو آنها را بگیرم

«آقای شریعتمداری برخلاف دیگر مراجع وقت، داعیه سهم‌خواهی از انقلاب داشتند. او گمان می‌کرد که رهبری امام خمینی که ملت از دل و جان آن را بر تارک انقلاب اسلامی نصب کرده بود پروژه‌ای بوده است که خمینی آن را با سازوکارهای رایج ریاست‌جویان و طالبان سروری بر بندگان خدا دنبال کرده است و به نتیجه رسانده است. آقای شریعتمداری خود شخصاً و یا با وسوسه‌انگیزی فرصت‌طلبانی که همواره در پی منافع خود هستند با این تصورات نادرست به این فکر افتاده بود که چرا من چنین پروژه‌ای را پی‌گیری نکنم تا حداقل به نیمی از ریاست و سروری برسم و به این علت، غائله حزب خلق مسلمان حول محور ایشان شکل گرفت. آقای شریعتمداری به همان اشتباهی دچار شد که شاه به آن گرفتار شده بود و آن ایستادگی در برابر خواست یک ملت بود. رهبری امام خمینی خواست یک ملت بود که در اطاعت از آن رهبری، هم به تکلیف شرعی خود عمل می‌کرد (زیرا که یک مرجع مسلم دینی به این تکالیف دستور می‌داد) و هم در اطاعت از این رهبری به خواست دیرینه خود یعنی از میان برداشتن سلطنت یعنی حاکمیت مطلق یک فرد بر مقدرات ملت و مملکت می‌رسید. آقای شریعتمداری نتوانستند عبرت بگیرند و بدانند که ایستادن در برابر خواست یک ملت، فرجامی بسیار تلخ به همراه دارد. مایلم در اینجا خاطره‌ای را نقل کنم که خوانندگان عزیز کم‌کم با درازنویسی من آشنا شده‌اند و دور از انتظارشان نیست.

در اواخر ماه‌هایی که در پاریس خدمت امام (ره) بودم (اواخر دی یا اوایل بهمن) قرار شد که من جهت انجام پاره‌ای از کارها به ایران بیایم. مقدمات کار تا جایی پیش رفت که من برای خداحافظی خدمت امام رسیدم، از جمله نکاتی که ایشان لازم دیدند که متذکر شوند این بود که فرمودند شما خدمت آقای شریعتمداری برسید و سلام مرا به ایشان ابلاغ کنید و عرض کنید که ایشان گفتند (نقل به مضمون) من به شما علاقه دارم و مایلم که شما همیشه در میان مردم محترم باشید و کاری نکنید که مردم قم عصبانی بشوند، من قمی‌ها را می‌شناسم اگر عصبانی بشوند کسی نمی‌تواند جلو آنها را بگیرد. اگر مردم قم نسبت به بعضی از کارهای شما عصبانی بشوند دست به کارهایی

می‌زنند که من هم نمی‌توانم جلو آنها را بگیرم (ناگفته نماند که پیش از پرواز من به سوی ایران حضرت امام توسط مرحوم حاج احمد آقا پیغام دادند که شما بمانید با هم می‌رویم به ایران).^۱

بررسی: در حد اطلاع من نظر جناب آقای موسوی خوئینیها به نظر مرحوم آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله شریعتمداری بسیار نزدیک بوده است و ایشان هم درباره مرحوم شریعتمداری همین‌گونه فکر می‌کرده‌اند. بر این نکته مؤیدات دیگری هم هست که در ضمن تحقیق تفصیلی ارائه خواهد شد.

غرض از نقل این مطلب در اینجا قسمت اخیر آن است، یعنی تلقی مرحوم آیت‌الله خمینی از مردم یا مردم قم و اینکه اگر عصبانی شوند دست به کارهایی می‌زنند که کسی نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد، ایشان هم از اینکه جلوی آنها را بگیرد اظهار عجز می‌کند.

کارهایی که افراد عصبانی به ویژه اگر در حال اجتماع باشند انجام می‌دهند غالباً نقض قانون، اخلاق و شرع است و گاهی زیان‌های غیرقابل جبران دارد. موازین اخلاقی و دینی برای جلوگیری از این زیاده‌روی‌هاست. قانون هم وضع شده که به چنین تندروی‌هایی اجازه عرض اندام ندهد.

مرحوم آیت‌الله خمینی در آنچه که بنام مصاحبه طیب‌العلماء نقل شده در پاسخ به درخواست مرحوم آیت‌الله شریعتمداری (این که حرف‌هایی که مردم علیه من شعار می‌دهند از امام خواش کن که دستور بدهد علیه من مطرح نکنند و ننویسند) به مضمون مشابهی اشاره می‌کنند: «در مورد شعار هم که من به مردم نگفتم شعار بدهند، دست من نیست. من که نگفتم خدای ناکرده مردم به ایشان جسارت کنند و من هم امیدوارم خود مردم این کار را نکنند، ولی نمی‌توانم چنین چیزی را از مردم بخواهم که نکنید.»

راستی اگر آنچه مردم می‌کردند و می‌گفتند خلاف شرع، خلاف اخلاق و خلاف قانون بوده باشد باز ایشان مجاز بودند بفرمایند من نمی‌توانم از مردم بخواهم که نکنید؟

۱. سایت تاریخ ایرانی به نقل از آهنگراه، سایت شخصی سیدمحمد موسوی خوئینیها، ۶ شهریور ۱۳۹۰.

درباره حاج غلام و معنای مردم قم از زبان آقای محمد یزدی در سند پنجم مکتوب دوم بحث شد. جالب اینجاست که رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش آقای محمد ری شهری اقدامات خود را به افعال و خواسته‌های همین مردم قم استناد می‌کند: «پس از پخش مصاحبه آقای قطب‌زاده و مشخص شدن همسوئی مواضع آقای شریعتمداری با وی در براندازی، با سوابقی که مردم از مواضع ایشان علیه انقلاب و امام داشتند، به عنوان اعتراض به خانه آقای شریعتمداری ریختند و خانه و همچنین مراکزی که در قم به ایشان مربوط می‌شد، مانند دارالتبلیغ را تصرف کردند و انتظار داشتند که به اتهام ایشان رسیدگی شود»^۱.

مقام قضائی به جای این که به قانون استناد کند به خواسته‌های گروه‌های فشار استناد می‌کند و براساس همان‌ها عمل می‌کند. این همان اراده مرحوم آیت‌الله خمینی نیز بوده است. ترجمان زبان مردم صندوق رأی است و نمایندگان منتخب مردم در چارچوب قانون نه گروه‌های فشار و اشخاصی همانند حاج غلام خاطرات آقای یزدی.

سند دوازدهم. آیت‌الله خمینی: قیام بر علیه حکومت اسلامی در حکم کفر و

بالا تر از همه معاصی است

«امام خمینی در دیدار با شورای پنج نفری جدید صداوسیما جمهوری اسلامی: ... شما خیال می‌کنید آذربایجانی دیگر کاری به اسلام ندارد و پشت به اسلام کرده و دولت اسلام را دارد می‌شکند؟ و خیال می‌کنید آذربایجانی رفته و تلویزیون را گرفته و رفته است استاندار را بیرون کرده؟ اینها کارهایی است که مسلمان نمی‌کند. این کارهایی است که اشخاصی می‌کنند که توطئه‌گرند و از آمریکا و یا از جاهای دیگر دستور می‌گیرند. ملت آذربایجان چنین کاری نمی‌کند.... ما احتمال نمی‌دهیم که ملت آذربایجان چنین کاری بکند، آن هم نسبت بدهند به یک کسی که خودش دروغ و این حرف‌ها در رادیویشان بخوانند به اینکه لشکر هم به ما پیوست، قوای انتظامی به ما پیوست. این مسئله همان مسائلی است که یک ملت دیگری است که به ما پیوست. این از حلقوم کسی بیرون می‌آید که اصلاً به اسلام اعتقاد ندارد. از

۱. ری شهری، خاطره‌ها، ج ۱ ص ۲۴۳-۲۴۲.

حلقوم کسی بیرون می‌آید که خائن به این مملکت است. اینها که رفتند تلویزیون گرفتند به خیال خودشان یک فتحی کرده‌اند، اینها همان دست نشانده‌هایی هستند که پرونده بعضی‌شان موجود است. باید آذربایجان تابلو لکه‌نگی بشود... این مسئله قیام بر نشوند که خدای نخواستہ برای آذربایجان تا ابد لکه‌نگی بشود... این مسئله قیام بر ضد اسلام است، قیام بر ضد دولت اسلام است. ما نمی‌خواهیم که خونریزی بشود، ما نمی‌خواهیم که برادرکشی بشود و الا این پوسیده‌ها که نمی‌توانند این کارها را انجام بدهند... هیچ مسلمانی، هیچ ملایی، هیچ مرجعی با این امر موافق نیست، و هرگز همچو چیزی را به مراجع نسبت ندهند، آنها موافق نیستند با این مسئله خلاف اسلامی. قیام بر ضد حکومت خلاف ضروری اسلام است، خلاف اسلام است. بالضرورت حکومت الان حکومت اسلامی است. قیام کردن برخلاف حکومت اسلامی جزایش جزای بزرگی است، زیرا نمی‌شود بگوئیم که یک ملایی عقیده‌اش این است که باید برخلاف حکومت اسلامی قیام کرد. همچو چیزی محال است که یک ملایی بگوید، یک ملایی عقیده داشته باشد به این معنی که برخلاف اسلام باید عمل کرد. شکست اسلام را اینها نسبت می‌دهند به برخی مراجع. این مسائل دروغ است. این حرف‌ها را هرگز نخواهند اینها گفت. قیام بر علیه حکومت اسلامی در حکم کفر است بالاتر از همه معاصی است، همان بود که معاویه قیام می‌کرد، معاویه قیام بر ضد حکومت اسلام حضرت امیر قتلش را واجب می‌دانست. قیام بر ضد حکومت اسلام یک چیز آسانی نیست و اینها الآن قیام کردند بر ضد حکومت اسلامی... همه علمای بلاد اینها را نصیحت کنند مراجع اینها مراجع جاهای دیگر علمای بلاد آنها را نصیحت کنند که دست از این کارهای خلاف بردارند بر ضد حکومت اسلامی قیام نکنند که نمی‌شود آنها را دفع کرد، ما نمی‌خواهیم یک برادرکشی در اسلام شود...»^۱

توضیح: این سخنرانی در نخستین روزهای پایان غائله تبریز ایراد شده است و حاوی دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی دربارهٔ آیت‌الله شریعتمداری است.

اتهام اطلاع از کودتا بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی همان قیام بر علیه

حکومت اسلامی است که در حکم کفر و بالاتر از همه معاصی بوده و حکمش به نظر ایشان قتل است.

سند سیزدهم. آیت‌الله خمینی: اگر تخلفی از من هم سر زند مہیای مؤاخذه‌ام

«... یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هرکس صددرصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به در میرفت؛ ترویج تفکر "شاه سایه خداست" و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه‌السلام - باطل است و هزاران "إن قلت" دیگر، مشکلات بزرگ و جان‌فرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود.

بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند حتی نسبت تارک‌الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می‌دادند.

واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را ببرکنند و عده‌ای روحانی مقدس

نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمومنین - علیه‌السلام - که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از این تلخ نکنم.

ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست‌خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز* با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتند و از کودتای نوژه سر درآوردند، باز خدا رسوایشان ساخت.

دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌سائیدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آواره‌گی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند.... با این‌که در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش‌سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کنند که نظام به روحانیت امتیاز بی‌جا می‌دهد.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعبیر نباید

افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها که همه مشکلات و نارسائی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملاً غیرمنصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین از یک طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوءاستفاده نکنند و با موج‌آفرینی و تبلیغات اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قائل نیست و خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سرزند مہیای مؤاخذه‌ام...»^۱

«در سال ۱۳۵۸ طرفداران حزب نوظهور "خلق مسلمان" به بهانه دفاع از آقای شریعتمداری، در شهر قم و تبریز دست به آشوب و بلوا زدند ولی با هوشیاری مردم غیور و مسلمان آذربایجان و قم این توطئه خنثی و حزب مذکور منحل و غیرقانونی اعلام گردید.»^۲

توضیح: به نظر می‌رسد این مکتوب حاوی نظر مرحوم آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله شریعتمداری است. منشور روحانیت که سه سال بعد از درگذشت آیت‌الله شریعتمداری و چهار ماه قبل از وفات آیت‌الله خمینی منتشر شده حاوی آخرین نظر معظم‌له در این زمینه است. بخش‌های مرتبط این پیام کتبی مفصل در اینجا آورده شد تا یک طرفه به قاضی نرفته باشم و اگر کسی از تحلیل‌های من خدای ناکرده منحرف شده باشد با درک سخنان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی راه یابد.

به نظر می‌رسد این عبارات مرحوم آیت‌الله خمینی ناظر به مرحوم آیت‌الله شریعتمداری است:

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص ۲۸۲-۲۷۹، منشور روحانیت، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

۲. پاورقی ص ۲۸۰ کتاب پیشین.

«عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی‌خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آن‌قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است... شکست‌خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست بر نداشتند و از کودتای نوژه سر درآوردند، باز خدا رسوایشان ساخت.... وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فوراً باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد.»

من براساس این عبارت مرحوم آیت‌الله خمینی از ایشان انتقاد و مؤاخذه کرده‌ام: «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهبای مؤاخذه‌ام.» می‌خواهم باور کنم که این کلام عین حقیقت است. امیدوارم شیفتگان ایشان به اندازه همین کلام مراد و مقتدای خود انتقادات مستند مرا تحمل کنند و به من اجازه عمل به آن و مؤاخذه ایشان را بدهند، انشاءالله.

خاتمه

بازگشت به زندگی پس از مرگ چند دقیقه‌ای به برکت بیمارستان اختصاصی

سند چهاردهم

دو رقیب قدیمی مرحوم آیت‌الله خمینی و مرحوم آیت‌الله شریعتمداری هر دو به بیماری مشابهی سرطان (یکی با سرطان کلیه و دیگری با سرطان معده) در یک ماه از دنیا رفتند: فروردین ۱۳۶۵ (آیت‌الله خمینی ۶ فروردین ۱۳۶۵ و آیت‌الله شریعتمداری ۱۴

فروردین ۱۳۶۵). اما حضور پزشکان متخصص کشیک ۲۴ ساعته و ایجاد بیمارستان اختصاصی مجهز نزدیک منزل مقام رهبری جمهوری اسلامی باعث می‌شود ایشان بعد از دو سه دقیقه فوت دوباره به این دنیا برگردند و سه سال دیگر زندگی کنند. خاطرات برخی از اعضای تیم پزشکی ایشان را بدون هر توضیحی نقل می‌کنم:

الف. «حضرت امام (در حدود بهمن ۵۸) در قفسه سینه خود احساس ناراحتی کردند، به وسیله مسئولین به من اطلاع داده شد و آن قدر این مسأله نگران کننده بود که با هلی‌کوپتر به قم رفتم.... در آنجا با حاج سیداحمد در مورد بیماری حضرت امام صحبت کردیم و تصمیم بر این شد که در محل سکونت امام یک اتاق سی. سی. یو ایجاد کنیم که این واحد مراقبتهای ویژه خانگی احداث شد. از این زمان به بعد من تماس‌های مداوم و طولانی با حاج سید احمد آقا داشتم و اغلب در اتاق کوچکی که پشت این C.C.U قرار داشت و از آنجا از روی دستگاه‌ها وضعیت قلب امام را مشاهده می‌کردیم با هم گفت‌وگوهای طولانی راجع به ناراحتی حضرت امام عزیز داشتیم.»^۱

ب. «متأسفانه در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۶ قلب ایشان [آیت‌الله خمینی] ناگهان از کار ایستاد، و در داخل آشپزخانه نقش زمین شدند. (امام این فرصت را پیدا کرد که وقتی که داشتند می‌افتادند روی زمین، دستشان را بگذارند روی زنگ و زنگ خطر را به صدا درآورند. چون یکی از تمهیداتی بود که اینجا برای ایشان درست شده بود که اگر ناراحت می‌شد زنگ بزنند.) درحقیقت از نظر پزشکی فوت کرده بودند، که به وسیله تیم پزشکی قوی که ما در آن موقع داشتیم، کاری باورنکردنی انجام دادیم. آن روز جناب آقای دکتر پورمقدس کشیک داشتند، که در ابتدا به تنهایی، با ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی، و بعد به کمک تیم پزشکی که به کمک‌شان رسیده بودند، حضرت امام را در واقع احیاء قلبی کردند؛ و قلب ایشان دوباره به کار افتاد. کاری کردیم که فکر نمی‌کنم تاکنون در جهان، نظیر آن اتفاق افتاده باشد. و حتی فکر نمی‌کنم از نظر طبّی در جهان اتفاق بیافتد. ما هر لحظه، ضربان قلب امام را کنترل می‌کردیم. مراقبت از ایشان را به عنوان یک وظیفه شرعی و ملی در تمام دوران بعد از آن ادامه دادیم تا این که متأسفانه

۱. خاطرات دکتر سید حسن عارفی پزشک امام خمینی، شفانیوز، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰.

ایشان به خونریزی معده مبتلا شدند. به سرعت منشأ بیماری را تشخیص دادیم. جراحان و متخصصین گوارش را خبر کردیم و "گاستروسکوپی" انجام شد. جلسات متعدد مشورت، با پزشکان و مسئولین مملکتی داشتیم. بهترین راه درمان جراحی تشخیص داده شد، که حضرت امام هم با آن موافقت کردند و به اتفاق عمل تشریف بردند، که لحظه به لحظه این جریان، یعنی از تاریخی که ایشان مبتلا به سرطان شدند، تا این که رحلت کردند، در کتاب خاطرات ذکر شده است.^۱

ج. در ششم فروردین ۱۳۶۵ آیت الله خمینی دچار ایست قلبی و ایست تنفسی به مدت ۲ تا ۳ دقیقه شد. وضعیت جسمانی آیت الله خمینی طوری بود که پزشکان حاضر بر بالین او می گویند برای دقایقی علائم حیاتی در او مشاهده نشد اما با انتقال او به بیمارستانی که در کنار منزلش در جماران ساخته شده بود، نجات پیدا کرد.... برای کنترل سلامت قلب بنیانگذار جمهوری اسلامی یک تیم پزشکی متبخر شامل دو پزشک و چند پرستار متخصص در امور سی سی یو به صورت تمام وقت و ۲۴ ساعته در یکی از اتاق های طبقه اول منزل او حضور داشتند.... به توصیه احمد خمینی هم، در گوشه و کنار منزل، زنگ هایی نصب شده بود تا آیت الله خمینی در صورت احساس ناراحتی با فشار دادن آن، گروه پزشکی را مطلع کند.... به جز ششم فروردین ۱۳۶۵، یک مورد دیگر عارضه قلبی هم برای آیت الله خمینی رخ داد که حضور سریع گروه پزشکی جان او را نجات داد.

«در یکی از شیفت ها حدود ساعت ۲ صبح، پرستاران... پشت دستگاه مانیتور بودند که یک اختلال ریتم خطرناک قلبی [در آیت الله خمینی] مشاهده کردند. بلافاصله با اطلاع به سایر اعضای تیم پزشکی، با لوازم احیا بالای سر ایشان حاضر شدند. جالب اینکه پس از وارد شدن گروه درمانی بالای سر امام که با سرعت صورت گرفته بود، همسر امام فرصت خروج از تخت خواب را نیافتند و با حضور تیم در زیر پتو پنهان شدند. نکته جالب اخلاقی اینجا بود که حضرت امام به محض ورود ما پرسیدند چه شرایط خاصی ایجاد شده که شما سراسیمه اینجا آمده اید و آیا امکانش نیست که عیال

۱. گفت و گو با دکتر حسن عارفی پزشک حضرت امام خمینی، فصلنامه حضور، پائیز ۱۳۷۳، شماره ۸.

از زیر پتو خارج شود و چادر به سر کند و در گوشه بایستند که... در این چند ثانیه امام از حال رفتند.^۱

د. به گفته تیم پزشکی دستگاه تله متری در جیب لباس آیت‌الله خمینی قرار داشت که با امواج ساطع از آن وضعیت جسمانی او به طور دقیق کنترل می‌شد. پس از سکت قلبی آیت‌الله خمینی در تیرماه سال ۱۳۶۲، پزشکان اجازه پیدا کرده بودند که به طور معمول و به هنگام خواب، بر بالین رهبر ایران حاضر شوند و وضعیت جسمی‌اش را از نزدیک دنبال کنند.^۲

ختمامه بالمسک

مکتوب را با یکی از توصیه‌های امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) درباره قاتلش ابن ملجم به نقل علامه مجلسی منور می‌کنم:

الف. «ثم التفت عليه السلام إلى ولده الحسن عليه السلام و قال له: ارفق يا ولدي بأسيرك و ارحمه، و أحسن إليه و أشفق عليه، ألا ترى إلى عينية قد طارتا في أم رأسه، و قلبه يرجف خوفاً و رعباً و فزعاً، فقال له الحسن عليه السلام: يا أباه قد قتلک هذا اللعين الفاجر و أفجعنا فيک و أنت تأمرنا بالرفق به؟! فقال له: نعم يا بنی نحن أهل بیت لا نزداد علی الذنب إلینا إلا کرماً و عفواً، و الرحمة و الشفقة من شیمتنا لا من شیمته، بحقی علیک فأطعمه یا بنی مما تأکله، واسقه مما تشرب، و لا تقید له قدماً، و لا تغل له يداً.»^۳

ترجمه: «سپس به فرزندش حسن رو کرد و به او گفت: فرزندم با اسیرت مدارا کن، به او رحم کن، به او احسان و شفقت بنما... حسن پاسخ داد: پدر! این ملعون فاجر شما را کشته و ما را مصیبت‌زده کرده است، آنگاه شما ما را به نرمش با او دعوت می‌کنید؟! فرمود: آری پسرم، ما اهل بیتی هستیم که گناه بر خود را جز کرم و عفو نیافزائیم،

۱. برگرفته از مصاحبه محمدعلی خوشنویس، عضو تیم پرستاری از آیت‌الله خمینی با مجله دانش روز، به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

۲. بیماری آیت‌الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

۳. بحارالانوار ج ۴۲ ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

رحمت و شفقت راه و روش ماست نه راه و روش او، پسر! ترا به حق خود بر تو سوگند می‌دهم که او را از آنچه خود می‌خوری بخورانی و از آنچه می‌نوشیدی بنوشانی و دست و پایش را غل و زنجیر نکنید.»

ب. «...فلماً أفاق ناوله الحسن علیه السلام قعباً من لبن، فشرب منه قليلاً ثم نجاه عن فيه و قال: احمלוه إلى أسيركم.»^۱

ترجمه: «چون به هوش آمد، حسن قدحی شیر به ایشان داد، اندکی از آن نوشید. سپس از دهانش دور کرد و فرمود: آن را برای اسیرتان [ابن ملجم] ببرید. و علی(ع) میزان اعمال پیروان خود است. والسلام

۱۶ آذر ۱۳۹۱

یادداشت‌ها

(۱) عکس‌العمل پایگاه خبری تحلیلی جماران را ضمن چهارده مطلب منتشر شده در این پایگاه می‌توان دید:

الف). نسبت به مکتوب اول نویسنده:

- ۱۹ آبان ۱۳۹۱، در پی طرح نسبت‌های ناروا درباره امام خمینی(س)، آیت‌الله موسوی بجنوردی [ابوزوجه محترم تولیت و رئیس هیئت‌امناي مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و عضو محترم هیئت‌امناي پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی]: امام همواره درباره رعایت حقوق شرعی و انسانی مخالفان سفارش می‌کردند.

- ۲۱ آبان ۱۳۹۱، عباس تقوی شاه‌رودی، مظلومیت دروغین آیت‌الله شریعتمداری، مظلومیت حقیقی امام خمینی.

- ۲۲ آبان ۱۳۹۱، حجت‌الاسلام والمسلمین قدرت‌الله علیخانی: امام همه را از هر حرکت که شائبه تضعیف جایگاه مرجعیت را داشته باشد منع می‌کردند.

- ۲۵ آبان ۱۳۹۱، محمدرضا زاهدی، «مصاحبه‌ای از جنس آن سال‌ها».

- ۲۶ آبان ۱۳۹۱، حجت‌الاسلام محمدعلی خسروی [معاون پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر

۱. بحارالانوار ج ۴۲ ص ۲۸۹.

- آثار امام خمینی] در پی برخی نسبت‌های ناروا پیرامون حضرت امام مطرح کرد: غلبه جوّ دروغ و تهمت زمینه تشکیک در مبانی و ارزش‌های اعتقادی شده است
- ۲۷ آبان ۱۳۹۱، محمدعلی نامجو، در پی طرح نسبت‌های ناروا درباره امام خمینی (س)، اسنادی از ارتباطات آیت‌الله شریعتمداری با ساواک
- ۲۷ آبان ۱۳۹۱: [بدون نام نویسنده]، آیت‌الله شریعتمداری در آئینه اسناد ساواک، خمینی را از ادامه مبارزه منصرف می‌کنم/ به اعلیحضرت معظم بی‌احترامی نکنید/ کوشش کنید هیچ تظاهراتی نشود
- ۲۸ آبان ۱۳۹۱، «پاسخ حجت‌الاسلام والمسلمین حشمتی [معاون فرهنگی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی] به ادعای جلوگیری از مداوای آیت‌الله شریعتمداری: ممانعت از مداوای مخالف از پیروان خط امام بعید است، چه برسد به امام».
- ب). عکس‌العمل پایگاه خبری تحلیلی جماران نسبت به مکتوب دوم نویسنده:
- ۵ آذر ۱۳۹۱، «[حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالواحد] موسوی‌لاری [عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز] از برخورد امام با مخالفان می‌گوید: عفو اجتناب از انتقام منش حضرت امام، لبه تیز انتقاد به دستگاه قضائی در فرمان هشت ماده‌ای، عزل عناصر تندرو توسط حضرت امام».
- ۶ آذر ۱۳۹۱ «[بدون نام نویسنده]، بررسی تحلیلی طرح رسانه‌ای ماجرای آیت‌الله شریعتمداری: به نام حقیقت به کام رقیبان».
- ۸ آذر ۱۳۹۱، «پاسخ [دکتر] حمید انصاری [قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی] به اتهامات ناروا به حضرت امام درباره عدم معالجه آیت‌الله شریعتمداری».
- ۱۱ آذر ۱۳۹۱: برخورد با مخالفان در گفت‌وگو با عبدالمجید معادینخواه: دوراهی نفی و پذیرش کامل کارنامه جمهوری اسلامی نادرست است.
- ۱۱ آذر ۱۳۹۱، سبحان محمدی‌راد، آیا تهمت‌زنندگان به امام شهادت عذرخواهی از مردم را دارند؟
- ۱۳ آذر ۱۳۹۱، دکتر کلانتر معتمدی با رد کم‌کاری پزشکی در درمان آیت‌الله شریعتمداری مطرح کرد: دستاوردهای پزشکی امروز با دهه شصت قابل مقایسه نیست/ با تلقی دانش امروز پزشکی ما هم در درمان امام کوتاهی کردیم.
- ج) جماران از انتشار مکتوب دوم من که پاسخ به مطالب آن پایگاه بوده و شخصاً برایشان فرستادم امتناع کرده است. اهمّ مطالب فوق در وبسایت شخصی من درج شده است. وبسایت جرس نیز که مطالب مرا منتشر کرده اهمّ نقدهای فوق را منتشر کرده است. این مکتوب را نیز هم‌زمان با انتشار در سایت خود برای جماران نیز ارسال شده است.
- (۲) عباس تقوی شاه‌رودی، مظلومیت دروغین آیت‌الله شریعتمداری، مظلومیت حقیقی

امام خمینی، ۲۱ آبان ۱۳۹۱.
محمدعلی نامجو، در پی طرح نسبت‌های ناروا درباره امام خمینی (س)، اسنادی از ارتباطات آیت‌الله شریعتمداری با ساواک (۲۷ آبان ۱۳۹۱).
«[بدون نام نویسنده]، بررسی تحلیلی طرح رسانه‌ای ماجرای آیت‌الله شریعتمداری: به نام حقیقت به کام رقیبان» (۶ آذر ۱۳۹۱).
(۳) این بیانیه ۲۸ سال پس از صدور بالاخره در سال ۱۳۸۶ در کتاب یادگاری ماندگار (صفحات ۳۲۰ - ۲۹۱) منتشر شد. اما چهارده موضع حساس آن هنوز نقطه‌چین است.

منابع:

الف. کتاب‌های منتشر شده

- *صحیفه امام خمینی*، ج ۲۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
- *امین مردم و امام* [حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی]، انتشارات کانون عروج، ۱۳۸۷.
- محمد محمدی ری‌شهری، *خاطره‌ها، جلد اول*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

- اصغر حیدری، «نیمه پنهان حزب خلق مسلمان ایران از ظهور تا سقوط»، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، دو جلد ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸.
- جعفر پژوم (سعیدی)، *یادگاری ماندگار*، شرح احوال و مجموعه آثار مرحوم آیت‌الله حاج سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی قدس سره، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.

ب. نشریات

- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸.
- روزنامه انقلاب اسلامی ۱۳۵۸.
- روزنامه کیهان ۱۳۵۸.
- هفته‌نامه خلق مسلمان ۱۳۵۸.
- فصلنامه حضور، ۱۳۷۳.

ج. کتب و مقالات مجازی

- آیت‌الله سیدرضا صدر، *در زندان ولایت فقیه*، بهار ۱۳۶۵.
- آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، *خاطرات*، ۱۳۷۹.
- عبدالرحمن راستگو، «*مرجعی مظلوم و بی‌دفاع*»، سایت شهروند، دو قسمت، ۵ آذر ۱۳۸۳.

- پاسخ به پرسش‌ها، آهنگ راه (سایت شخصی آیت‌الله سیدمحمد موسوی خوئینیها)، ۱۳۹۰.

- خاطرات دکتر سید حسن عارفی پزشک امام خمینی، شفانیوز، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۹۰.

- بیماری آیت‌الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟ سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

د. دستخط‌ها

- آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، مقدمه کتاب القضاء، اسفند ۱۳۶۴، ص ۲ - ۱.

- تلگراف استغاثه آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری به آیت‌الله خمینی.

نقدهای مقاله سوم

نقبی بر ادعاهای موهن کدیور درباره امام (ره)

شریعتمداری که بود؟ آقای کدیور! این دو سند را هم منتشر کنید^۱

به گزارش **صراط**، محسن کدیور از عوامل به خارج گریخته اپوزیسیون اخیراً با انتشار اسنادی در صدد احیای مجدد موضوع شریعتمداری است و در این مسیر، نسبت‌ها و اهانت‌های بسیاری را متوجه امام کرده است.

موضوع بیماری مرحوم شریعتمداری اصلی‌ترین محور اتهام نویسنده مذکور به امام است که مدعی است آن مرحوم معالجه نشده است و جلوگیری از آن با نظر و دستور امام بوده است.

وی مدعی است "براساس بعضی اسناد و نقل‌قول‌ها" از معالجه آیت‌الله شریعتمداری که مبتلا به سرطان بوده ممانعت به عمل آمده است و کدیور این اقدام را به امام خمینی نسبت داده است.

کدیور در نوشته سراسر تناقض خود در حالی این ادعای عجیب را مطرح می‌کند که چند سطر بعد ظاهراً فراموش می‌کند که باید همه اسناد را بر مقتضای ادعای خود دچار جرح و تعدیل کند و در سند هشتم خود می‌نویسد: آیت‌الله به بیمارستانی در تهران منتقل و سپس مرحوم شد!! در حالی که چند سطر قبل و در سرتاسر نوشته اصرار دارد که از انتقال ایشان ممانعت به عمل آمده است.

از این گذشته، در این باره بهترین دلیل رد این ادعا، نامه‌های خود شریعتمداری است که بنا بر اعلام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) نسخه اصل اکثر آن‌ها موجود است.

شریعتمداری در رجب ۱۴۰۲ خطاب به امام می‌نویسد:

«حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام و تحیات، دیروز امر فرموده بودید که دو نفر دکتر برای بررسی، معاینه و معالجه حقیر به قم بیایند. از این لطف و بزرگواری مخصوص، فوق‌العاده ممنون و دعاگو هستم و بحمدالله فعلاً احتیاج به بستری در بیمارستان نشد...»

۱. صراط‌نیوز ۱۶ آذر ۱۳۹۱.

و در نامه دیگری، در دوران حصر به امام نوشته است:

«حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی آقای آقا روح‌الله خمینی دامت برکاته

با ابلاغ سلام و تحیات و تبریک عید شریف مبعث به عرض عالی می‌رساند که دیروز چند نفر از دکترها به دستور وزارت بهداشتی برای عیادت حقیر آمده بودند...»

نکته جالب توجه اینکه کدیور تعمداً از حجم انبوه اسناد منتشر شده در ماجرای شریعتمداری چشم پوشیده و برای ادعا و اتهامات بزرگ خود به صورت گزینشی تنها به چند خاطره کوتاه آن هم در مواردی با حذف مطالب قبلی و بعدی آن که کاملاً برخلاف مقصود نویسنده می‌باشد، بسنده کرده است.

این در حالی است که اسناد آشوب‌های پیروان او با نام حزب خلق مسلمان و اسناد محکم همکاری او با کودتاگران کودتای نوژه و توطئه قطب‌زاده که بعدها موجب اعلام عدم صلاحیت مرجعیت او از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شد تنها بخشی از گذشته خیانت‌بار شریعتمداری است.

نسل جوان امروز شاید کمتر با گذشته خیانت‌بار افرادی که در لباس روحانیت در پی انتقام گرفتن از اسلام بوده‌اند باشد، اما سندی که در پی می‌آید یکی از صدها سند موجود علیه وی و البته یکی از خیانت‌بارترین آنهاست که می‌تواند غبار ابهام را از چهره چنین شخصیت‌هایی بردارد و چهره واقعی آنان را نمایش دهد.

در این سند شریعتمداری صراحتاً از ساواک درخواست می‌کند تا با توطئه‌ای (امام) خمینی را به قتل برسانند.

پرویز ثابتی، نام آشناترین مقام امنیتی رژیم طاغوت بود که مستقیماً در طراحی سیستم امنیتی رژیم و سرکوب انقلابیون نقش بلاواسطه داشت. او که بعد از انقلاب در خیل فراریان از کشور قرار گرفت، به دلایل مختلف تا چندی پیش زبان نگشوده بود ولی اخیراً کتاب خاطراتش (که به صورت مصاحبه‌ای مفصل است) در آمریکا منتشر شده است. در قسمتی از این کتاب در جواب مصاحبه‌گر که می‌پرسد: «واقعاً آیت‌الله شریعتمداری با ساواک همکاری می‌کرد؟»، ثابتی می‌گوید:

«من با او ارتباط داشتم و هر سال دو بار او را می‌دیدم... به مناسبت عید نوروز، در قم می‌رفتم دیدنش. بعد هم تابستان می‌رفت مشهد و وقتی می‌آمد چند روزی تهران می‌ماند و در خانه‌ای در خیابان امیریه و من می‌رفتم و دیداری می‌کردیم. بقیه‌اش همه‌اش عباسی [داماد شریعتمداری که بعدها هم جزء متهمان اصلی توطئه براندازی قطب‌زاده بود و دستگیر شد] بود که واسطه بود. اما شریعتمداری مأمور ما نبود. او شخصیتی وارسته و مستقل بود و در پاره‌ای موارد هم نظریاتی برخلاف سیاست شاه و ساواک داشت. قبل از اینکه عباسی دامادش، رابط ما

بشود، زنجانی نامی که پیشکارش بود رابط با ساواک بود... شریعتمداری همیشه به من می‌گفت "جلوی این خمینی‌چی‌ها را بگیرید." بعد هم لیست اسامی خمینی‌چی‌ها یعنی طرفداران خمینی را عباسی می‌آورد به ما می‌داد که اینها کی هستند که برای خمینی دارند در شهرستان‌ها کار می‌کنند.» [۱]

اما همه ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود و قسمت اصلی ماجرا در ادامه آمده است، آنجا که ثابتی برای اولین بار و به عنوان یکی از بالاترین مقام امنیتی رژیم شاه صراحتاً تأیید می‌کند که شریعتمداری فتوای قتل امام خمینی را برای رژیم طاغوت صادر کرده بود. سؤال‌کننده که غیر از ثابتی با چندین مقام بلندپایه دیگر ساواک هم مستقیماً گفت‌وگو داشته، از ثابتی پرسیده است: «از یکی از مقامات ساواک شنیده‌ام که حتی فکر کنم عید سال ۵۷ بوده که [شریعتمداری] به شما یا یکی دیگر از مقامات ساواک گفته: "آقا گفتیم که این خمینی‌چی‌ها را جدی بگیرید که نگرفتید. من به شما می‌گویم، که من به عنوان یک مجتهد به شما می‌گویم که او دارد فتنه علیه اسلام می‌کند و قتلش واجب است و شما می‌توانید آدم بفرستید و این را بکشید."»

ثابتی هم صریحاً این گفته را تأیید کرده و گفته است: «به من این مطلب را گفت و من گفتم: "حضرت آیت‌الله، شما که این همه پیرو دارید، خب به یکی از اینها فتوایتان را بدهید. ما که نمی‌توانیم چنین کاری بکنیم." گفت: "نه. من چرا بکنم؟ باید شما بکنید و شما مسئول امنیت هستید. برای اینکه امنیت مملکت را به هم زده." یعنی تا این حد مخالف [امام] خمینی بود.» [۲]

و ای کاش آن قدر مردانگی و مروت در وجود کدیور بود که در کنار آن اسناد مغشوش، این سند را هم منتشر می‌کرد.

پانوش:

- [۱] در دامگه حادثه، گفتگویی با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک، به کوشش عرفان قانع‌فرد، انتشارات شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ اول، ۲۰۱۲ میلادی، صفحات ۵۷۴ و ۵۷۵.
- [۲] همان، صفحه ۵۷۵.

امام و احمد آقا یک ریال ارثیه نگذاشتند^۱



سید محمد موسوی بجنوردی

«مهندس نظام را امام (س) می‌دانم»، «اخلاق زیربنای تمام احکام و قوانین است»، «بسیاری از مسائلی که ابتدای انقلاب صورت گرفت، از طرف اطرافیان امام (س) نبود»، «حاج حسن آقا همواره بر اساس خط امام (س) حرکت می‌کند»، «تبلیغات منفی زیادی علیه خاندان امام (س) صورت می‌گیرد که واقعیت هم ندارد»، «باید خط امام (س) را تقویت کنیم که در راستای تقویت این خط انقلاب هم تقویت می‌شود»، «من تا به حال ندیده‌ام که فردی به قدرتی که امام (س) داشت برسد اما همان آدم باشد».

اینها جملات یار و شاگرد دیرین امام (س) است که همواره بر پیرو خط امام بودن خود تأکید می‌کند و دفاع از اندیشه و آرمان‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی را وظیفه خود می‌داند. در همین راستا بارها تأکید می‌کند بسیاری از اتفاقات ابتدای انقلاب خواسته امام نبوده است. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی که علاوه بر شاگردی امام، پدر همسر سید حسن خمینی، یادگار امام نیز هست.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران روزنامه آرمان گفت‌وگویی با آیت‌الله موسوی بجنوردی انجام داده است
متن کامل این مصاحبه بدین شرح است:

۱. روزنامه آرمان ۲۲ آذر ۱۳۹۱؛ جماران ۲۲ آذر ۱۳۹۱.

به نظر شما مشروعیت نظام از چه موضوعی نشأت می‌گیرد؟ چندی پیش برخی اعلام کرده بودند که مشروعیت نظام از رأی مردم نیست. شما این موضوع را قبول دارید؟

اساساً مشروعیت نظام نشأت گرفته از شرع و رأی مردم به صورت مشترک است. باید یک سری شرایطی را شرع مقدس برای آن کسی که در رأس مخروطه قرار می‌گیرد و اساساً کارگزاران نظام با شرع مقدس است که باید فقیه، جامع‌الشرایط، عادل، آگاه به زمان و مدیر باشد. این موارد را شرع تعیین می‌کند و مردم جزء متمم آن هستند که انتخاب می‌کنند. به بیان دیگر انتخاب مردم جزء متمم مشروعیت است نه تمام مشروعیت. پس کار شرع این است که شرایط کاندیدا را معرفی می‌کند و انتخاب مردم صورت می‌گیرد البته انتخاب مردم در گذشته به صورت بیعت انجام می‌شد اما امروز شکل مدرن‌تری که همان رأی دادن است، به خود گرفته است. زمانی که مردم فردی با این شرایط را انتخاب می‌کنند، می‌توان گفت آنچه اسلام خواسته، انجام شده است. در نتیجه نمی‌توان گفت تمام مشروعیت نظام با قانونگذار یا با مردم است بلکه هر دو متمم دیگری هستند و هم شرع و هم انتخاب ملت در این امر نقش دارند.

این دسته که ملت را از این مقوله حذف می‌کنند، چه هدفی دارند؟

نمی‌توان فکر این افراد را خواند. من بنیانگذار و مهندس نظام را امام(س) می‌دانم و ایشان هم زمانی که وارد تهران شد و در بهشت زهرا فرمودند که به پشتوانه این ملت دولت تعیین می‌کند و به پشتوانه همین ملت در دهان دولت می‌زنند. یعنی امام(س) از ابتدا از پشتوانه ملت صحبت می‌کردند. از سوی دیگر ایشان همواره در تمام مدت هر کاری که می‌خواستند انجام دهند، به عقیده مردم احترام می‌گذاشتند. از همان ابتدا با وجود آنکه امام(س) عقیده داشت جمهوری اسلامی باید تشکیل شود اما این موضوع را به رأی مردم گذاشت تا مردم انتخاب کنند. زمانی که خبرگان قانون‌اساسی قرار بود تشکیل شود از مردم نظر خواست و حتی زمانی که قانون‌اساسی نیز نوشته شد، آن را به رأی مردم گذاشتند. رئیس‌جمهور و مجلس نیز با رأی مردم انتخاب شدند. در نتیجه باید گفت که تمام اقدامات امام(س) با رأی ملت انجام می‌شد. قانون‌اساسی نیز مبتنی بر آرای مردم است. باید گفت در حال حاضر ما بهترین نوع دموکراسی را دارا هستیم. در غرب برای انتخاب رئیس‌جمهور به حزب رأی می‌دهند نه فرد. به عنوان مثال در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر آمریکا مردم اصلاً توجهی به افراد نداشته بلکه جنجال بر سر احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه بود. حزب دموکرات رأی بیشتری آورد و این آقا رئیس‌جمهور شد. اما در ایران در قانون‌اساسی مردم کاری به حزب ندارند بلکه به فرد رأی می‌دهند؛ دموکراسی درست نیز همین است. چنانچه مردم به احزاب رأی بدهند، ممکن است

که حزب مورد نظر فرد مقبول و شایسته‌ای را معرفی نکند. مردم در ایران حتی باید به رهبر نیز رأی بدهند و وی را انتخاب کنند. پس از فوت امام(س)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از طرف مجلس خبرگان انتخاب شد. در رأس هرم مخروطه تشکیلات نظام ما، آنچه که به چشم می‌آید رأی ملت است. قوه قضائیه نیز به همین شکل بود. سابقاً شورای عالی قضایی وجود داشت که سه نفر از اعضای این شورا را قضات کشور انتخاب می‌کردند و خود بنده نیز زمانی که عضو شورای عالی قضایی بودم، به انتخاب قضات کشور عضو شورا شدم. رهبری تنها دو نفر را تعیین می‌کردند یعنی رئیس دیوان کشور و دادستان کل کشور از سوی ایشان انتخاب می‌شدند اما سه نفر دیگر را قضات کشور انتخاب می‌کردند؛ در نتیجه همه موارد با انتخاب مردم صورت می‌گیرد و نظام ما یک نظام به تمام معنا ملی و مردمی است. ما در نظام جمهوری اسلامی ایران نه می‌توانیم ملت را کنار بگذاریم و نه شرع را. آن قسمتی که شرایط کاندیدا را تعیین می‌کند از سوی شرع است و قسمتی که انتخاب می‌کند و به فعلیت می‌رساند نیز انتخاب ملت است.

هر انتخاباتی یک الزاماتی دارد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین این الزامات نیز اخلاق انتخاباتی باشد. شما در این دوره وضعیت را در مورد رعایت اخلاق انتخاباتی چگونه ارزیابی می‌کنید و اگر به اعتقاد شما، وضعیت خوبی حاکم نیست چه توصیه‌ای برای بهبود آن دارید؟

اخلاق زیربنای تمام احکام و قوانین است. زمانی که پیغمبر اکرم(ص) مبعوث شدند، هدف از بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی عنوان کردند. اخلاق اهمیت زیادی دارد و در تعریف اخلاق می‌توان به علم به منجیات و مهلکات اشاره کرد. اخلاق این‌گونه می‌گوید که منجیات را بیاموزید تا از مهلکات دوری کنید و اینجاست که بشر به سعادت می‌رسد. این خواسته اسلام و رسول خداست و نمی‌توان اخلاق را جدا از احکام اسلام دانست. اخلاق همواره با قوانین و احکام ما عجین است. ما باید کاری کنیم که جامعه ما یک جامعه اخلاقی شود. اخلاق موجب نجات بشریت می‌شود. وقتی که علم اخلاق این‌گونه تعریف می‌شود، همگان موظف به اجرای منجیات و دوری از مهلکات می‌شوند. اسلام تأکید زیادی دارد که این معنا برای هر مسلمانی باید نهادینه شود.

با وجود همه این تأکیداتی که شما در مورد اخلاق می‌فرمایید، باز هم شاهد رخ دادن برخی بداخلاقی‌ها در میان برخی سیاستمداران هستیم. ریشه این بداخلاقی‌ها را در چه می‌دانید؟ فکر می‌کنید ادامه این بداخلاقی‌ها چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟

من تأکید کردم که اخلاق جز اصول اولیه اسلام است و همگان باید در این مسیر حرکت کنند. به بیان دیگر اگر از این مسیر، انحرافی صورت بگیرد به طرف مهلکات حرکت می‌شود. رفتن به طرف مهلکات برای انسان، جامعه و حیثیت نظام خطرناک است. ما همگان از بالا تا پایین موظف هستیم که اخلاق را سرلوحه خود قرار دهیم. همواره به طرف منجیات برویم و از مهلکات دوری کنیم. رسول خدا و ائمه اطهار ما همگی تأکید بر اخلاق دارند. در نتیجه اخلاق اهمیت زیادی دارد.

فکر می‌کنید این روزها که گاهاً اخلاق زیر پا گذاشته می‌شود به علت منافع شخصی افراد است؟

ممکن است که این موضوع نیز نقش داشته باشد اما مسأله فرهنگ نیز اهمیت زیادی دارد. اگر فرهنگ اخلاق در جامعه ما نهادینه شود، دیگر مشکلی نخواهیم داشت اما اگر بنا باشد، همگان فرهنگ خود را بر خلاف اخلاق بنا کنند، جامعه وضعیت خطرناکی پیدا می‌کند. به بیان دیگر جامعه‌ای که از اخلاق فاصله بگیرد، در معرض خطر زیادی قرار خواهد گرفت. طبیعت انسان مدنی است و قوانینی که اسلام نیز برای ما آورده، در راستای همین طبیعت مدنی، اخلاق‌گرایی، نظم و عدالت است. زیربنای تمام این مدنیت نیز اخلاق است و به بیان دیگر اخلاق مادر تمام قوانین است. جامعه‌ای پیشرفت دارد که همگان در آن به سمت منجیات حرکت کنند تا از همه پلیدی‌ها و انحراف‌ها نجات پیدا کنند.

اگر کمی به قبل برگردیم، یک سوال اساسی پیش می‌آید و آن هم این است که امام با مخالفین خود چگونه رفتار می‌کردند.

اسلام دین فطرت است و فطرت به معنای تمام مواردی است که یک انسان کامل دارد. در قرآن روایت داریم که هر نوزادی که متولد می‌شود براساس فطرت است و به صورت کلی‌تر، انحراف ذاتی نیست. جامعه بد، انسان خوب را نیز منحرف می‌کند. انحراف یک امر اکتسابی است و انسان از ابتدای تولد منحرف نیست. اسلام بسیار اهمیت می‌دهد که جامعه یک جامعه اخلاقی باشد. اما انسانی که دارای فطرت پاک هم باشد، زمانی که وارد جامعه منحرف شود، کم‌کم اخلاقیات ناپسند را اکتساب می‌کند.

شما سطح فعلی اخلاقی جامعه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ توصیه امام(س) نیز گفت‌وگو با مخالفین بود. چندی پیش نیز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی اعلام کردند که اوایل انقلاب اشتباهاتی صورت گرفته است.

در ابتدای انقلاب شورای عالی قضایی هنوز وجود نداشت. از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه کرد که در ابتدای هر انقلابی یک شوری در میان مردم وجود دارد که این شور در هر

انقلابی است و هر انقلابی این گونه آفات را دارد. مگر اینکه نظارت دقیقی صورت بگیرد که همه چیز تحت کنترل باشد. در غیر این صورت همچون ابتدای همه انقلاب‌ها، این گونه برخوردها صورت می‌گیرد. از سوی دیگر در انقلاب ایران همه گروه‌ها شرکت داشتند، از چپ گرفته تا راست تا توده، همگی در این انقلاب شرکت داشتند و متأسفانه بسیاری از این کارها را منافقین انجام می‌دادند. بسیاری از انفجارها را انجام می‌دادند و به گردن انقلاب می‌انداختند. گروه‌های چپ همچون اقلیت نیز اقداماتی انجام می‌دادند. یا اینکه در شمال کشور زمین‌ها را مصادره می‌کردند البته تا زمانی که ما به شورای عالی قضایی آمدم و طی بخشنامه‌ای همه این مصادره‌ها را باطل کردیم. زمانی هم که ریشه این مصادرات را درآوردیم، متوجه شدیم به علت تحریکات اقلیت این کار صورت گرفته است. حتی در بسیاری از ادارات ما، منافقین نفوذ کرده بودند و کارهایی انجام می‌دادند. از همین رو، از ابتدای انقلاب چون یک انقلاب به تمام معنا مردمی بود، همه شرکت داشتند و طبیعتاً کارهایی نیز صورت می‌گرفت. باید به این نکته نیز توجه کرد که امام(س) نیز قادر به معجزه کردن نبودند. هرچند که مرتب نصیحت می‌کردند تا زمانی که به تدریج همه این گروه‌ها شناسایی و کم شدند. بسیاری از این مسائل که ابتدای انقلاب صورت گرفت، به هیچ وجه منتسب به امام(س) نبود. بلکه این گروه‌ها، دسته دیگری بودند که هدف اصلی آنان کم‌رنگ کردن انقلاب بود تا پس از مدتی اعلام کنند که انقلاب باید یک انقلاب مارکسیستی باشد. صحبت اسلامی بودن انقلاب نیز برای این افراد سنگین بود. حتی روز اولی که رادیو را گرفتند، گفتند «اینجا صدای ایران است» که امام عده‌ای را فرستادند تا این افراد را بیرون کنند. بعدها نیز مشخص شد که این کار از طرف کمونیست‌ها صورت گرفته است. در نتیجه یک سری کارها به نام انقلاب انجام می‌شد اما کمی بعد، مشخص می‌شد که مثلاً توسط حزب توده این اقدامات صورت گرفته است. کم‌کم و به مرور ایام، این افراد و گروه‌های تصفیه شدند. این کارهایی که صورت گرفت خواسته امام(س) و خط امام نبود بلکه خواسته گروهی بود که خود را به عنوان انقلابی، جا زده بودند و این گونه کارها را انجام می‌دادند. اما از زمانی که قوه قضاییه تا حد زیادی زیر چتر شورای عالی قضایی قرار گرفت تا اندازه‌ای در کشور، نظم برقرار شد. این کارها کم‌کم تا اندازه‌ای کم‌رنگ شد که به سمت صفر رفت. نباید تصور کرد، همه کارهایی که در ابتدای انقلاب صورت گرفت، مورد رضایت امام(س) و انقلابیون خط امام بود. من ۲۵ سال با امام بودم، ۱۴ سال در نجف، یک سال در پاریس و ۱۰ سال در اینجا با یکدیگر بودیم. امام(س) بسیار مقید بود. اخیراً گفته شده است که امام اجازه درمان آقای شریعتمداری را ندادند. در حال حاضر ۴ تا ۵ نامه نزد حاج حسن آقا وجود دارد که براساس متن آنها، آقای شریعتمداری از ارسال پزشک توسط امام(س) تشکر کردند و این نامه‌ها را امضا هم کرده‌اند. جای تعجب دارد که برخی افراد مؤمن و انقلابی،

ناموس انقلاب را مورد خدشه قرار می‌دهند. چرا باید این‌گونه قضاوت کنند؟ طبق قانون اساسی زمانی که رهبر انتخاب می‌شود، باید صورت اموال خود را به قوه قضاییه ارائه کند. صورت اموال امام (س) نیز به این شرح بود: هزار متر زمین در خمین که ارث پدری ایشان بود، یک قالی ۱۲ متری و سه دانگ خانه در قم (سه دانگ دیگر آن مهریه همسر حاج آقا مصطفی بود). زمانی هم که امام (س) فوت کرد، مجدداً این صورت اموال را آوردند. هزار متر زمین را به پسر برادرشان، قالی ۱۲ متری و سه دانگ خانه را نیز به همسرشان بخشیدند. در نتیجه فرزندان امام هیچ ارثی از ایشان نبردند. زمانی که حاج احمد آقا هم فوت کرد با وجود آنکه یگانه پسر امام (س) بود و می‌توانست هر کاری انجام بدهد اما یک ریال هم برای فرزندان خود ارث نگذاشت. خود حاج حسن آقا نیز این روزها یک زندگی ساده طلبگی دارد. در نتیجه تبلیغات منفی زیادی علیه خاندان امام (س) صورت می‌گیرد که واقعیت هم ندارد. عملکرد امام به قدری خدایسندانه و عادلانه بود که جای تعجب دارد این‌گونه همه‌ها علیه ایشان صورت بگیرد. من تا به حال ندیده‌ام که فردی به این قدرت برسد اما همان آدم باشد. امام یک جفت دمپایی داشتند که در نجف به پا می‌کردند و همین دمپایی را در پاریس و تهران نیز همراه خود داشتند. این دمپایی طی این سال‌ها عوض نشد. همسر امام (س) نیز اعلام کردند که حتی یک بار هم امام (س) به ایشان دستور نداده بود که آب یا چای بیاورند. امام خود سمآوری داشتند که با آن چای درست می‌کردند و یک چمدان هم داشتند که لباس‌های خود را در آن می‌گذاشتند. این همه مایملک امام (ره) بود. از سوی دیگر امام (س) به غیر از آنکه رهبریت کشور را بر عهده داشتند، مرجع تقلید نیز بودند و وجوهات زیادی برای ایشان می‌آمد. امام تا ریال آخر این وجوهات را وصیت کردند که به حوزه علمیه قم ببرند. آیا کسی می‌داند که تا سه سال، شهریه امام (س) برای طلبه‌ها داده می‌شد؟ که این پول از همان سهم امام (س) پرداخت می‌شد و هیچ ارثی برای فرزندان امام (س) نماند؟ تنها احمد آقا از شورای مدیریت اجازه گرفتند تا از این وجه برای ناهار و شام افرادی که به جماران می‌آمدند، هزینه کردند. در رأس انقلاب ما این‌گونه فردی قرار داشت که تا این حد از پول و قدرت منزله بود. در این روزها هر کسی که فوت می‌کند، برای زن و فرزندان خود ارثی می‌گذارد اما الان ببینید اصلاً یک ریال به فرزندان امام رسیده است؟

در حال حاضر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم قرار داریم. اصلاح‌طلبان هم نظام را دوست دارند و خواهان ایجاد فضا برای حضور پرشور در انتخابات هستند. الزامات انتخابات پرشور را جناب‌عالی در چه پارامترهایی ارزیابی می‌کنید؟

امروز شرکت در انتخابات بر همه واجب است چرا که قصد داریم سرنوشت کشور را تعیین کنیم. حالا اگر که عده‌ای حرف‌هایی می‌زنند و افراد را تخریب می‌کنند، نباید به پای نظام نوشته شود. نظام ما این است که فردی که رأی ملت را داشته باشد، انتخاب می‌شود. دیگر مهم نیست که فرد مورد نظر از چه گروه و دسته‌ای باشد.

مشکل اینجا است که چقدر همه گروه‌ها آمادگی دارند و شرایط کاملاً مهیاست؟

نظام ما این‌گونه نیست که فقط با یک جناح اداره شود و باید زمینه حضور همه سلاقی و گروه‌ها مهیا شود. چرا که نظام ما یک نظام مردمی و اسلامی است و باید آن فردی که تمام صلاحیت‌ها را دارد و مردم به وی رأی داده‌اند، تصدی پست مورد نظر را بگیرد اما اگر صلاحیت ندارد، نمی‌تواند تصدی بگیرد. اسلام این را می‌گوید و نظام ما باید این‌گونه باشد.

اما جناح رقیب خیلی از حضور آنها استقبال نمی‌کند.

اگر این‌گونه باشد که بر مشارکت تاثیر می‌گذارد و این امر به مصلحت ما نیست. جامعه ما با توجه به شرایطی که داریم، باید به گونه‌ای باشد که همه مردم در صحنه حاضر شوند. همه مردم زمانی می‌توانند در صحنه حاضر شوند که به همه اجازه حضور داده شود. افرادی که در خط امام(س) هستند، همگی باید اجازه حضور در صحنه انتخابات را پیدا کنند. ما باید کاری کنیم که دشمن طمع نکند و از ما نقطه ضعف نگیرد. دشمنان ما باید بدانند که ملت ایران، یک ملت متحد است و هیچ وقت با هم اختلاف ندارند که بهترین راه هم، انتخابات است.

شما جزء دلسوزان نظام هستید اما امروز عده‌ای هستند که هیچ نشست و برخاستی

با امام(س) نداشتند اما ادعای خط امامی بودن دارند. فکر می‌کنید این افراد چه

خطراتی برای جامعه دارند؟

تنها افرادی که در خط امام(س) هستند و اعتقاد به خط امام دارند، می‌توانند سرنوشت کشور را تعیین کنند.

چگونه می‌توان این افراد را تشخیص داد؟

کاملاً مشخص است و مردم ایران، ملت رشید و آگاهی هستند و درست را از خلاف تشخیص می‌دهند. همگی ما نیز موظف هستیم که در این مسیر حرکت کنیم. این انقلاب با خط امام(س) درست شد و بقای آن نیز باید با خط امام(س) باشد. تا مادامی هم که خط امام(س) زنده است، این انقلاب هم زنده است و هر چقدر که این انقلاب ضعیف شود، انقلاب ما نیز ضعیف‌تر می‌شود. همه باید بر این عقیده باشند که بقای نظام جمهوری اسلامی وابسته به بقای خط امام(س) است. اگر خدای ناکرده از این خط منحرف شویم، نظام ما تضعیف می‌شود. باید خط امام(س) را تقویت کنیم که در راستا آن، خط انقلاب هم تقویت

می‌شود.

فکر می‌کنید که سیدحسن خمینی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این مورد چه نقشی دارند؟ با توجه به اینکه انتخابات ریاست‌جمهوری نیز در پیش است و این افراد اعلام کرده‌اند کاندیدا نمی‌شوند اما فکر می‌کنید حضور آنها در این عرصه چگونه باید باشد؟

این افراد جز حامیان خط امام(س) و متولیان آن هستند. حاج حسن آقا همواره براساس خط امام حرکت می‌کند و یک قدم هم از آن منحرف نمی‌شود. هر فردی که انقلابی است، اعتقاد دارد که به موازات تقویت خط امام، نظام نیز تقویت می‌شود. لذا باید همگی سعی کنیم خط امام را تقویت کنیم.

فکر می‌کنید این افراد برای انتخابات چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟ آیا در کشاندن مردم به صحنه انتخابات موثر هستند؟

مردم به این افراد اعتقاد دارند و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و سیدحسن خمینی بین مردم نفوذ دارند چرا که مردم می‌دانند این افراد جز حامیان خط امام(س) و از افرادی هستند که همواره حامی باقی خواهند ماند

نقد سلسله مقالات آقای کدیور درخصوص آیت‌الله شریعتمداری^۱

سلسله مقالاتی از دانشمند محترم و محقق جناب آقای کدیور بر محور مضمون مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری بر روی سایت جرس منتشر شده است که نمی‌توان با عنایت به اهمیت فوق‌العاده آن بی‌توجه از کنار آن گذشت. دقت در صورت‌بندی مطالب و اسناد و تحلیل‌های ارائه شده پرسش‌هایی را در ذهن خواننده چون منی بر می‌انگیزد که شایسته است ایشان به این پرسش‌ها پاسخی مناسب ارائه نمایند.

اگر چه در مقاله اول توضیح داده‌اند که این مقالات تنها یک نتیجه حاشیه‌ای از یک تحقیق گسترده درخصوص سیر اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری می‌باشد و دوستان باید صبر کنند تا آن تحقیق گسترده نیز به زودی انتشار یابد. اما سؤال اساسی این است که چه ضرورتی یک حاشیه‌ای از متن یک تحقیق گسترده را که شاید منظور نظر و تحقیق ایشان نبوده است به یک‌باره مهم و برجسته می‌سازد به‌گونه‌ای که حتی قبل از انتشار تحقیق اصلی دست به انتشار آن می‌زنند؟ آیا واقعاً احساس مسئولیت در قبال عظمت موضوع بود که ایشان را بدین کار راغب ساخت؟ در فرازی از مقاله اول ایشان هدف اصلی نگارش را اینچنین توضیح می‌دهند:

این مکتوب در پی اثبات تقصیر مقامات عالی‌جمهوری اسلامی در عدم اعزام به‌موقع آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان‌های مجهز در تهران علی‌رغم اطلاع از بیماری وی براساس اسناد موجود است. چهل و سه سند جدید درباره «شکسته شدن ناموس انقلاب» طی ده بخش ارائه شده است.

اگرچه در این فراز اظهار می‌نمایند هدف اثبات تقصیر مقامات عالی‌جمهوری اسلامی و در رأس آن امام است اما خیلی زود متوجه می‌شویم که مهم‌ترین محور تحلیل ایشان اثبات یک نوع خصومت و دشمنی از سوی امام نسبت به آقای شریعتمداری می‌باشد و امام که در قدرت قرار گرفته نسبت به رقیب دیرینه‌اش بسیار زیرکانه و رندانه اقداماتی برای حذف صورت داده است و از همه مهم‌تر شرایط مرگ وی را به اسباب طبیعی یعنی بیماری سرطان فراهم آورده

۱. جرس ۲۳ آذر ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۲۳ آذر ۱۳۹۱.

است و البته در مقاله سوم نیز با مقایسه امکانات پزشکی در اختیار امام با امکانات موجود برای آقای شریعتمداری به این ادعا رنگی قوی تر می‌بخشد.

اگرچه آنچه را که ایشان فرموده‌اند به لحاظ عقلی، ممکن است !!!!! اما به دلیل غیرمحمّل بودن آن، وجدان جامعه پذیرای اتهامی به این سنگینی نیست.

لازم به ذکر است، جناب آقای کدیور که ظاهراً با افراد خانواده آقای شریعتمداری توفیق مجالست زیادی را یافته‌اند و نیز ظاهراً وکالتی اجتماعی جهت استیفای حقوق پایمال شده آقای شریعتمداری و وراثت ایشان عهده‌دار شده‌اند بیشترین اعتماد و توثیق را به اظهارات شفاهی و یا حتی مکتوب ایشان پیدا نموده‌اند.

یک وکیل حقوقی حق دارد برای استیفا و یا دفاع از حقوق موکل به نحو احسن ادله‌های خود را صورت‌بندی نماید تا نظر مخاطبین خود را برای صدور رأی به نفع موکل جلب نماید. از این جهت نمی‌توان به کار ایشان کوچک‌ترین ایرادی وارد ساخت که برعکس قابل تحسین است اما در جایگاه محقق و دانشمندی بی‌طرف نمی‌توان اظهارات جانب‌دارانه و سست را ادله مباحث قرار داد که متأسفانه از این دست لغزش‌ها در متن مقاله کم اتفاق نیافتاده است. فقط به یک نمونه از این دست لغزش‌ها اشاره می‌کنم - آنجا که ایشان در تحلیل و تبیین ماهیت مردمی که امام و یا سایر افراد در اسناد مورد استناد به آنان اشاره رفته به خاطرات آقای محمد یزدی متوسل می‌شوند و آنان را از قماش حاج غلام و شعبان بی‌مخ‌ها توصیف می‌کنند. (حال آنکه در مقاله سوم از غیرموثق بودن خاطرات آقای یزدی نیز سخن می‌رانند.) اما آنجا که می‌خواهند در خصوص غائله تبریز سخن برانند کسانی که به صداوسیما تبریز هجوم برده و آن را اشغال می‌نمایند را از جنس خود مردم تبریز قلمداد می‌نمایند و جای هیچ شک و شبهه‌ای هم باقی نمی‌گذارند. جناب آقای کدیور آیا امکان ندارد که پخش اعلامیه جعلی با عکس آقای شریعتمداری و ایجاد بلوا و آشوب در تبریز آنهم در زمان ریاست آقای قطب‌زاده شیطنتی حساب و توافق شده (و احتمالاً مؤید ارتباط دیرینه) با آقای شریعتمداری برای ایجاد غائله بعنوان یکی از حلقه‌های اولیه کودتای مفروض باشد؟ آن‌گاه برخلاف مدعای شما که برای اثبات بی‌ارتباط بودن قطب‌زاده با شریعتمداری مطرح شد قضیه صورت دیگری بخود می‌گیرد؟ دقت فرمائید من از احتمال و امکان آن سخن گفتم و نه حتمی بودن آن. که در این صورت آیا این درست نیست که قرآن کریم فرموده "الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ" بقرة آیه ۹۱ قتلی که همان قرآن می‌فرماید اگر یک نفر را به ناحق بکشید مثل آن است که همه انسان‌ها را بقتل رسانده باشید و در مقایسه فتنه را بدتر از آن می‌خواند. آیا فتنه و غائله حزب خلق مسلمان قابل انکار و تردید است؟ یا اینکه اسنادی هم در بی‌گناهی و مظلومیت آنان در دست دارید و

در آینده نزدیک آنها را منتشر خواهید ساخت؟ چگونه است که مرجعی فتنه‌ای را اشدّ من القتل نداند و در لوای او هر چه خواستند کردند و اگر به فرض محال ایشان را با اعمال حزب خلق مسلمان مخالف قلمداد کنیم ولی قادر به کنترل آن نبوده‌اند یقیناً اختیارات حکومتی اجازه می‌دهد تا به نحو مطلوبی برای خاموش کردن فتنه، ایشان را از کانون و دستاویز فتنه‌گران خارج سازد. و این هیچ قرابت و شباهتی با آنچه که رهبری امروز انجام داده و یا می‌دهند ندارد. حال می‌بینیم قضیه ایشان جداً یک قضیه پیچیده‌ای است و تا همه ابعاد آن در فضایی سالم و آزاد روشن نشود قضاوت و نتیجه‌گیری نهایی کمی شتابزده خواهد بود. نمیدانم اصرار شما به جانشین خلف خواندن آقای خامنه‌ای نسبت به امام از چه موضعی سرچشمه می‌گیرد؟ در صورتی که همگان می‌دانند این وصله زدن‌ها با هزار کیلو چسب به امام نمی‌چسبد. (خصوصاً اینکه هنوز افتراق مواضع امام با مواضع آقای خامنه‌ای در زمان حیات امام در خاطره انقلاب زنده و باقی است) نقد امام و خطاهای ایشان مسئله‌ای است که در فضای سالم و حق طلبانه‌ای باید صورت پذیرد نه با شبیه‌سازی در فضاهایی که رهبری امروز با باند تبه‌کارش برای نابودی میراث انقلاب کمر همت بسته‌اند صورت‌بندی نمود. بنابراین توسل به فضاهای روانی ذهنی دست ساخته رهبری امروز را فرصت‌طلبی زیرکانه و باطلی برای یک نوع انتقام‌گیری ظالمانه از امام ارزیابی می‌کنم که البته ساحت آقای کدیور را از این عمل غیر اخلاقی بدور می‌دانم. بنابراین از ایشان استدعا دارم در مورد پرسش این‌جانب پاسخی مناسب ارائه فرمایند- کدام ضرورت ایشان را به نقد امام در فضای بسته و مسموم امروزی وادار ساخته است؟ آیا فراموش نموده‌اند که یاران امام در همان شرایط نامطلوب "عبدالله راستگو" که شما خیلی به ایشان توثیق نموده‌اید قرار دارند و نمی‌توانند در این فضا حقایق را فاش بگویند. آیا این یک رندی نیست که اصطلاحاً رقیب را کف و دست بسته ببینند و هم‌وردی بطلبند؟ اینجاست که پرسش‌ها جدی می‌شوند و پاسخ‌های جدی‌تری را می‌طلبند.

جناب آقای کدیور!!!! جنابعالی از پاسخ‌های احساسی و دوری برخی مدافعین امام سخن رانده و آنان را به حق ناکافی و ناکارآمد ارزیابی نموده‌اید و در حقیقت بیان داشته‌اید که شور نباید جای شعور را بگیرد. باید بخاطر این سخن نغز از شما تشکر کرد اما سؤال جدی اینجاست چگونه است که خود در سراسر سلسله مقالات‌تان دقیقاً انگشت بر احساسات خواننده گذاشته و با برانگیختن آن، آنها را به قضاوت می‌خوانید. یک بار به مقاله‌ها توجه کنید همه مدعاها و اسناد بطور انکارناپذیری به منظور برانگیختن احساس خواننده صورت‌بندی شده است که تحلیل این بخش از کار شما جداً به زمان نیاز دارد و باید در مقایسه با شیوه‌های ژورنالیستی مورد مذاقه و تحلیل قرار گیرند.

نکته پایانی این سطور اینکه انصافاً اگر ایشان هم امام و هم آقای شریعتمداری را خاکستری می‌دانند و از این رو به نشان دادن سیاهی‌های امام اقدام فرمودند لازم است برای تنویر افکار عمومی و پرهیز از سوءظن چند سطری در نشان دادن سفیدی‌های امام نیز بنویسند تا خاکستر نمایی‌های ایشان را باور نمائیم و متقابلاً از سفیدی‌ها و سیاهی‌های آقای شریعتمداری هم به‌طور اجمال چند سطری را مرقوم فرمایند تا بپذیریم ایشان هم خاکستری بوده‌اند. اگرچه مبرهن است مفهوم خاکستری مفهوم مطلق و یکسانی نیست و الزاماً تداعی معانی واحدی را ندارد (و به‌طور عرفی حد سیاهی از خاکستری جدا می‌شود) اما برای همین مقدار بحث به هر شکلی که بفرمایند پذیرفته است. فراموش نکنیم که اگرچه آقای شریعتمداری دارای مقام سیاسی مسلط نبوده‌اند اما به‌هر حال در یک صورت‌بندی ابتدائی ایشان هم پایگاه سیاسی داشته‌اند و هم مقام و موقعیت مرجعیت دینی، بنابراین هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ دینی باید به دقت محک خورده شوند.

امید است به فرصتی ممکن و بس فراخ‌تر برای تحلیل و بیان لغزش‌های انکارناپذیر ایشان در مقالات دست یابم علی‌ای حال از همه دوستانی که دستی بر آتش دارند و احتمالاً فرصت و امکان بیشتری از من دارند درخواست دارم به این مهم پردازند. والسلام.

سکوت اصلاح‌طلبان در برابر اهانت بی‌سابقه^۱

کدیور قرار است کرسی فقه سیاسی را در دانشگاه آلاباما با توهین به حضرت امام ایجاد کند.

محسن کدیور که در دوران فتنه در لندن حضور داشت و از اعضای اتاق فکر خارجی فتنه در کنار عبدالکریم سروش و عطاءالله مهاجرانی و عبدالعلی بازرگان و اکبر گنجی مشغول فعالیت علیه نظام بود اخیراً به دعوت دانشگاه آلاباما به آمریکا رفته است تا کرسی فقه سیاسی را در این دانشگاه راه‌اندازی کند. وی اولین محصول خود را با اتهام سخیف قتل یک مرجع تقلید به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران کلید زد که تاکنون مدعیان پیروی از خط امام پاسخ درخور توجهی به این هتاک‌های کثیف نداده‌اند.

۱. مشرق‌نیوز ۲۴ آذر ۱۳۹۱؛ جهان‌نیوز ۲۵ آذر ۱۳۹۱؛ روزنامه رسالت ۲۶ آذر ۱۳۹۱؛ در گوشه کنار سیاست. برای ارزیابی این مطلب به صفحات ۳۵۸ - ۳۶۰ همین کتاب مراجعه کنید.

ضرورت صدور فرمان ۸ ماده‌ای برای حفظ حقوق مردم^۱

محرومیت از تحصیل تنها برای کسانی که فعالیت مسلحانه داشتند



سید محمد موسوی بجنوردی

گفت‌وگوکننده: حسین نقاشی

آیت‌الله موسوی بجنوردی ضمن بیان شیوه پی‌گیری و اجرایی کردن فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام گفت: گاه پیش می‌آمد که به دلیل وخامت وضع و فوریت عزل یک مقام قضایی، متخلف را از رادیو اعلام می‌کردیم تا به سرعت جلوی روندهای مغایر قانون و فرمان هشت ماده‌ای گرفته شود. به هر حال، از نظر من فرمان هشت ماده‌ای امام روح و امید تازه‌ای به مردم داد و جلوی بسیاری از تخلفات گرفته شد. جلوی کارهای غیرقانونی گرفته شد و همه ملزم شدند طبق قوانین مدون و قانون اساسی عمل کنند. بعد از این پی‌گیری و به واقع پس از صدور این پیام تاریخی روال امور تا حد زیادی رو به سوی قانون‌گرایی گذاشت و عدالت اجتماعی در جامعه ایران خودش را نشان داد و واقعاً روح تازه‌ای در ملت دمیده شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، آیت‌الله موسوی بجنوردی، از اعضای شورای عالی قضایی در زمان حیات حضرت امام، مدرس حوزه و دانشگاه با بیان پاره‌ای از مشکلات و وقایع سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی، به بررسی گوشه‌هایی از این پیام مهم

۱. جماران ۲۵ آذر ۱۳۹۱.

پرداخت. آیت‌الله موسوی بجنوردی در رابطه با موضوع گزینش‌ها گفت: تا جایی که امکان داشت کسی از ادامه تحصیل منع نمی‌شد. مگر این‌که جزء گروهک‌های محارب بود، گروهک‌های که قیام مسلحانه کردند، این‌ها مصلحت نبود که باشند. در اینجا نیز این موضوع ملاک عمل بود که فرد «عضو فعال» و در قیام مسلحانه شرکت داشته باشد وگرنه عضویت صرف، دلیل بر رد صلاحیت گزینشی قرار نمی‌گرفت.

آیت‌الله موسوی بجنوردی عضو سابق شورای عالی قضایی در رابطه با فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی و زمینه‌ها و دلایل صدور آن در سال ۱۳۶۱، اظهار داشت: مدرن‌ترین حقوق شهروندی را امام (س) در فرمان هشت ماده‌ای خود بیان کردند. از آنجا که مشاهده می‌شد افرادی خودسرانه و بدون مجوز قانونی به خانه‌های مردم ورود پیدا می‌کردند و یا بعضی دادگاه‌ها در صدور حکم و در برخورد با متهمین از جاده اعتدال، انصاف و ضوابط قانونی خارج می‌شدند، صدور این فرمان برای حفظ حقوق مردم ضروری به نظر می‌رسید.

این استاد حوزه و دانشگاه به شرح دیگر دلایل و زمینه‌های تاریخی صدور این فرمان، اشاره و اظهار داشت: مسئله دیگری که زمینه‌ساز صدور این فرمان شد، بحث گزینش‌ها بود. در آن دوره در گزینش‌ها، سوال‌هایی می‌کردند که ارتباطی به صلاحیت‌های علمی و توانایی‌های شخص گزینش شونده نداشت و گاه سؤالاتی جزئی و بسیار تخصصی از فرد انجام می‌گرفت که سطح دانسته‌های طبیعی افراد نبود و آن فرد نیازمند طی دوره‌های تخصصی فقهی بود تا بتواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد این رویه خلاف قانون و انصاف بود.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در پاسخ به این سؤال که با توجه به برشمرده شدن حقوق شهروندی شهروندان در قانون اساسی و تأکید برخی از قوانین موضوعه بر پاسداشت حقوق مردم، ضرورت صدور چنین پیامی چه بود، اظهار داشت: در مجموع درست است که همه موارد طرح شده در فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در قانون اساسی وجود داشت و این‌طور نبود که در قانون اساسی و قوانین عادی نباشد، اما فرمان هشت ماده‌ای، کاری بود که ایشان می‌خواستند با انجام آن، این موارد را نصب‌العین قوای سه‌گانه قرار دهند و از هرگونه تفسیر سوء قانون و عمل فراقانونی جلوگیری کنند. البته باید اذعان داشت که خطاب اولیه و اصلی این پیام به‌خصوص شورای عالی قضایی بود که بنده هم در آن دوران عضو آن شورا بودم.

این عضو سابق شورای عالی قضایی ضمن بیان شیوه پی‌گیری و اجرایی کردن فرمان هشت ماده‌ای امام در نهاد قضایی کشور، افزود: آن زمان در شورای عالی قضایی بودیم، صبح‌ها را به کارهای قضایی می‌پرداختیم و بعدازظهر بر روی فرمان هشت ماده‌ای کار می‌کردیم. کاملاً رسیدگی می‌کردیم به کار قضات و دادستان‌هایی که تخلف داشتند و به گزارش‌های که به ما می‌رسید با دقت و سرعت رسیدگی می‌کردیم. گاه پیش می‌آمد که به دلیل

وخامت وضع و فوریت عزل یک مقام قضایی، متخلف را از رادیو اعلام می‌کردیم تا به سرعت جلوی روندهای مغایر قانون و فرمان هشت‌ماده‌ای گرفته شود. به‌هرحال، از نظر من فرمان هشت‌ماده‌ای امام روح و امید تازه‌ای به مردم داد تا حلاوت حکومت اسلامی را بچشند و جلوی بسیاری از تخلفات گرفته شد. جلوی کارهای غیرقانونی گرفته شد و همه ملزم شدند طبق قوانین مدون و قانون‌اساسی عمل کنند. مسئولیت این کار هم طبیعتاً با شورای عالی قضایی بود چون همان‌طور که گفتم مخاطب اولیه این پیام، شورا بود و بار اصلی رسیدگی‌های قضایی به تخلفات نیز در وهله اول بر عهده این شورا بود. به خاطر دارم که جلسات متعددی تشکیل می‌شد و ضمن رسیدگی به مسائل و تخلفات پیش آمده افراد متخلف را برکنار می‌کردیم و پاره‌ای از موارد به آنها تذکرات شدیداللحنی داده می‌شد. بعد از این پی‌گیری و به واقع پس از صدور این پیام تاریخی روال امور تا حد زیادی رو به سوی قانون‌گرایی گذاشت و عدالت اجتماعی در جامعه ایران خودش را نشان داد و واقعاً روح تازه‌ای در ملت دمیده شد. وی همچنین، ضمن برشمردن دلایل رفتارهای افراطی و خلاف قانون از سوی برخی افراد اظهار داشت: یکی از دلایل عمده این مسئله، شور انقلابی بود که در برخی اذهان وجود داشت. این افراد فکر می‌کردند که انقلابی بودن مترادف است با تند و ضربتی اقدام کردن. اینها به خیال خودشان کارهایی که می‌کردند، لازمه انقلاب و انقلابی‌گری بود. درحالی‌که امام(س) معتقد بود، اسلامیت انقلاب و عدالت اجتماعی هرگز نباید در انقلاب ما کمرنگ شود و نباید ظلم و تعدی بر افراد - ولو این‌که مجرم باشند- تحمیل شود.

وی در ادامه ضمن اشاره به مباحث طرح شده در رابطه با مرحوم آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری بیان داشت: از نظر من برخلاف سخنانی که این روزها در رابطه با نوع عملکرد امام خمینی با آیت‌الله شریعتمداری مطرح شده است، امام(س) همیشه به ما سفارش می‌کرد که مبادا به ایشان اهانت شود و مبادا کسی به خانه ایشان حمله کند. مرتباً سفارش ایشان را می‌کرد. و حتی وقتی بیمار شدند، مکرراً برای ایشان پزشک می‌فرستاد. امام(س) بسیار مقید بود که موازین شرعی رعایت شود. تخلف از موازین شرعی نشود، به کسی ظلم نشود، آبروی کسی ریخته نشود. مرتب سفارش می‌کردند. هر وقت که ما خدمت ایشان می‌رفتیم، راجع به زندانی‌ها تأکید می‌کردند. از این‌رو حسب شناخت نزدیکی که نسبت به امام دارم، قابل ذکر است که ایشان هرگز موافق برخوردهای خلاف‌شرع، اخلاق و قانون، با هیچ‌احدی نبودند.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در رابطه با مسئله عزل آقای لاجوردی و دستور امام مبنی بر سرکشی و بازرسی زندان‌ها، گفت: ما مرتب به همه جا بازرسی می‌فرستادیم. مردم اگر شکایت داشتند، شکایت‌هایشان بررسی می‌شد. این سرکشی‌ها تنها محدود به تهران نبود؛ بلکه در شهرستان‌ها و استان‌های دیگر هم این کار انجام می‌شد. فرمان امام(س) بسیار جدی از سوی ما

پی‌گیری می‌شد. در واقع با افزایش نظارت‌ها، بازرسی و رسیدگی به شکایت‌ها، تخلفات به مراتب کمتر شد.

این عضو هیأت علمی دانشگاه در پاسخ به این سؤال که آیا در روند پی‌گیری‌ها و بازرسی‌های ماموران شورای عالی قضایی، مقاومت و یا مانعی ایجاد می‌شد، اظهار داشت: امام (س) شخصاً پی‌گیر ماجرا بودند و تماماً از ما حمایت می‌کردند و کسی امکان مقاومت، جلوگیری و یا سنگ‌اندازی نداشت، هم‌زمان شورای عالی قضایی با اقتدار کامل عمل می‌کرد. اگر کسی سنگ‌اندازی می‌کرد و یا به روندهای نامعقول و غیرقانونی ادامه می‌داد و اصرار می‌ورزید، بلافاصله با او برخورد صورت می‌پذیرفت و عزل می‌شد.

عضو شورای عالی قضایی در دوران امام، در پاسخ به این سؤال که در قبال گروه‌های تروریستی چه مشی پیش گرفته می‌شد، گفت: با کسانی که در فاز نظامی بودند و کارهای ترور، انفجار و... انجام می‌دادند برخورد قاطع صورت می‌گرفت، درعین‌حال کسی بیش از حد خودش کیفر نمی‌شد. یعنی تلاش می‌شد که برخوردها براساس قانون باشد و اساساً به کلی جلوی شکنجه را گرفتیم و تأکید می‌کردیم که کسی نباید شکنجه شود. در واقع، تأکید بر این بود که تنها همان حدود تعیین شده، باید جاری شود و نباید از میزان حدود تجاوز کرد و تحت هر عنوانی مانع شکنجه شدیم.

آیت‌الله موسوی بجنوردی، در پاسخ به این سؤال که در برخی از موارد مطرح می‌شود در زندان‌ها تحت عنوان «تعزیر» در حق زندانیان و یا متهمین شکنجه روا می‌شده است، اظهار داشت: بله، این مسئله را امام تأکید داشتند و شورای عالی قضایی هم به دادسراهای انقلاب تأکید می‌کرد که شکنجه در اسلام حرام است. مسئله این است که در اقرار گرفتن تنها راه ضرب و شتم و یا برخورد فیزیکی نیست. می‌شود با به کارگیری بازجوهای باهوش و زبده، بازجویی فنی انجام داد و از تعرض به متهم خودداری کرد. این قبیل بازجوها ضمن بازجویی از متهم با زیرکی بدون این که شکنجه و امثالهم باشد، موضوع را کشف می‌کنند. هم‌اکنون نیز از این قبیل بازجوهای تعلیم دیده در دادگستری‌ها هستند. بازپرس‌ها به قدری فنی عمل می‌کنند، و بدون تعرض و برخورد با متهم تا واقعیت را استخراج کنند. در واقع پیرو این فرمان تلاش کردیم که دیگر مواردی که احیاناً شکنجه محور بازجویی‌ها و بازپرسی‌ها و گرفتن اطلاعات از افراد بود صورت نگیرد. به این اعتقاد داشتیم که شکنجه در اسلام و فقه شیعی حرام است و اقرار مبتنی بر آن مسموع نیست. اگر قرار است از کسی اقراری بگیرند از طرق فنی و معمولش بگیرند.

این استاد حوزه علمیه در ادامه افزود: پس از این فرمان فضا تغییر محسوسی کرد، افراد متخلف همه برکنار شدند. دیگر کاملاً نظارت در همه جا بود تا فردی تخلف نکند. نه فقط در

قوه قضاییه بلکه در قوه مجریه نیز این نظارت اعمال می‌شد. افرادی که در امر گزینش دخیل بودند و صلاحیت افراد را مورد بررسی قرار می‌دادند نیز مورد توجه قرار دادیم. عمده توجه بر روی این امر متمرکز شده بود که سخت‌گیری‌های بی‌جا صورت نگیرد. در مواردی کسانی که به دلایل بی‌مورد صلاحیت‌شان رد شده بود و شکایت داشتند، بررسی کردیم و بسیاری در این میان به حق و حقوق خود رسیدند.

آیت‌الله موسوی بجنوردی در پاسخ به این سؤال که در مورد گزینش‌ها، برای ورود به مراکز دانشگاهی خطوط قرمز چه بود و چرا در کنار معیارهای علمی، معیارهای عقیدتی را نیز ملاک عمل قرار داده بودند، گفت: تا جایی که می‌شد نمی‌گفتیم که کسی از ادامه تحصیل منع شود. مگر اینکه جزو گروهک‌های محارب بود، گروهک‌های که قیام مسلحانه کردند، خب این‌ها مصلحت نبود که باشند. در اینجا نیز این موضوع ملاک عمل بود که فرد «عضو فعال» و در قیام مسلحانه شرکت داشته باشد وگرنه عضویت صرف، دلیل بر رد صلاحیت گزینشی قرار نمی‌گرفت.

وی همچنین با ذکر خاطره‌ای تأکید کرد که حفظ حریم خصوصی افراد یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی آنان است و گفت: «به خاطر دارم مأمورین به خانه‌ای وارد شده بودند که در آن احتمال وجود مواد منفجره و اسلحه می‌رفت. این مأمورین در هنگام تفتیش خانه مقداری تریاک و وسایل استعمال مواد مخدر یافته و آن‌ها را نیز توقیف کرده بودند. وقتی این خبر به امام رسید ایشان سخت عصبانی شدند و مسئول این کار را خواستند و به او گفتند: «بروید از آن شخص عذرخواهی کنید و گفتند که شما مأموریت داشتید که بروید ببینید که در آن خانه اسلحه بوده یا نه، به مواد مخدر آن شخص چکار داشتید؟».

امام وادار کرد که وسایل آن شخص را به وی برگردانند و از او عذرخواهی کنند و امام گفت: «شما مأموریت‌تان این بود که ببینید اسلحه و یا مواد منفجره و TNT در خانه این شخص هست یا نه؟».

آیت‌الله موسوی بجنوردی، عضو سابق شورای عالی قضایی در دوران امام خمینی در پایان افزود: این‌طور کارها را امام شدیداً دنبال می‌کرد که در زندگی خصوصی افراد حتی‌الامکان کسی وارد نشود. اگر واقعاً در مورد کسی و خانه‌ای شبهه قوی وجود دارد، در همان محدوده بازرسی کنند نه اینکه زندگی‌اش را متلاشی کنند. لذا امام به آبروی اشخاص بسیار اهمیت می‌داد و در این رابطه سفارش اکید می‌کردند و شورای عالی قضایی هم واقعاً در همین مسیر بود و کاملاً پی‌گیری می‌کرد.

توجیه‌گرایی رقیب‌ستیزانه^۱



علی افشاری

آنچه دکتر محسن کدیور از پایان زندگی آیت‌الله شریعتمداری کشف و بیان کرده نمونه مهم و فصل آشکاری از عملکردهای خشونت‌شعار جمهوری اسلامی است و از همین رو جا دارد که در جای خود مورد توجه قرار گیرد و هر نوع کوشش برای مخدوش کردن این تحقیق و رمزگشایی به منزل خاک ریختن به چشم واقعیت و عبرت‌پذیری تاریخی است.

پاسخ سایت جماران به مطلب دکتر محسن کدیور در خصوص ستم‌های رفته بر آیت‌الله شریعتمداری نمودی بارز از توجیه‌گرایی است. مصاحبه تکمیلی حمید انصاری نیز در این راستا است. توجیه‌گرایی ناظر بر دفاع چشم‌پسته و مطلق از اعمال و مواضع است. حال این آفت چه برخواسته از انگیزه‌های هویتی باشد و چه از سر منافع سیاسی، فرقی نمی‌کند در هر دو شکل رهن حقیت است. شجاعت اخلاقی در پذیرش اشتباهات می‌تواند توجیه‌گرایی را به دفاع منطقی، منصفانه و حق‌طلبانه از اعمال استعلا بخشد.

اما پاسخ سایت جماران نشان می‌دهد که حفظ وجه کاریزمائی آیت‌الله خمینی برای منسوبین و نزدیکان وی کماکان مرکز ثقل هویتی است گوئی او عاری از خطا بوده و عملکرد حاکمان کنونی هیچ ارتباطی با وی ندارد. تداوم این شیوه که در ادامه توضیح داده می‌شود که کاملاً با واقعیت بیگانه است و آشکارا تاریخ را تحریف می‌کند، راه را برای تمایز رهروان منتقد وضع موجود آیت‌الله خمینی با اقتدارگرایان حاکم مسدود کرده و آنها را از دایره حقیت و انصاف خارج می‌سازد.

۱. روزآنلاین ۲۵ آذر ۱۳۹۱.

دکتر محسن کدیور با گردآوری منابع معتبر که اکثراً ناشی از خاطرات پیروان آیت‌الله خمینی و مسئولین حکومت است نشان می‌دهد که آیت‌الله شریعتمداری با تضییقات و محدودیت‌های زیادی در مسیر درمان مواجه بوده و تبعات خواسته و یا ناخواسته این محدودیت‌ها در مرگ وی به صورت غیرمستقیم نقش داشته است. او در دو مطلبی که نوشته است به خوبی نشان می‌دهد مدیریت مسائل مربوط به آیت‌الله شریعتمداری نه در قوه قضائیه و نه در دستگاه‌های امنیتی بلکه در بیت آیت‌الله خمینی و با دخالت مستقیم وی بوده است.

برخلاف ادعای تلویحی سایت جماران در تقابل خمینی - شریعتمداری، کدیور هم‌سویی با شریعتمداری نداشته و ندارد. در زمان این نزاع تاریخی، وی طرفدار نظر آیت‌الله خمینی بود و اینک در مقام تحقیق درخصوص عملکرد و آراء آیت‌الله شریعتمداری اذعان می‌کند برخورد حکومت با وی با معیارهای انسانی و دینی تطابق نداشته است. تبار دکتر کدیور به لحاظ سیاسی، سلوک و نوع بینش دینی به طور نسبی به آیت‌الله خمینی نزدیک‌تر است. اگر او احساسات و تعلقات سیاسی‌اش را می‌خواست دخالت بدهد چه‌بسا اصلاً باید سراغ این مقوله نمی‌رفت. بنابراین با طرح این ادعای واهی نمی‌توان اعتبار کار او را زیر سؤال برد. اگر این مدعا درخصوص برخورد آیت‌الله خمینی با آیت‌الله منتظری طرح می‌شد شاید قابل فهم بود که کدیور از آیت‌الله منتظری جانبداری می‌کند. اما نقد عالمانه و درست یک اثر مستلزم کنار گذاشتن انگیزه‌شناسی مؤلف برای داوری نهائی است. نمی‌توان پیشاپیش براساس علائق سیاسی و هویتی، تکلیف اثری را معلوم کرد. بلکه باید استشهادات، مستندات و نحوه استنتاج را بررسی کرد.

در ادامه دلایل مورد نظر نویسنده در رد ادعای سایت جماران و تأیید پژوهش دکتر کدیور دراین خصوص به تفکیک ارائه می‌گردد. متنها پیشاپیش متذکر می‌شوم سمت‌گیری این مطلب ارتباطی به دوری و نزدیکی با مواضع و دیدگاه‌های طرفین نزاع چه کدیور و سایت جماران و یا خمینی و شریعتمداری ندارد. صرفاً از دریچه دفاع از روشن‌شدن حقیقت درخصوص یکی از رویدادهای مهم تاریخ پساانقلاب است. اثبات مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری و آشکار ساختن تعدیات آیت‌الله خمینی لزوماً به معنای اتخاذ موضعی مشابه درخصوص دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی و اعتقادی آن دو نیست. البته در عین حال نمی‌توان منکر تبعات و نتایج سیاسی این مطلب شد ولی آنان خارج از خواست و نیت قبلی نویسنده‌ای هستند که تنها دل در گرو حقیقت دارد. چه‌بسا نتایج سیاسی محصول عمل خود شخصیت‌های تاریخی هستند که در بازخوانی و بازسازی رویدادهای گذشته و بررسی مستدل تاریخ دوباره آشکار می‌شوند. محقق تاریخی در این میان تنها نقش آینه را دارد. ازاین‌رو اگر کامی به رقیبان برسد مشکل از خرابی کار کسانی است که گذشت زمان، پرده‌های توجیه اعمال قبیح آنان را پاره کرده و

بی‌بنیادی حجت‌هایشان را آشکار کرده است. در این اتفاق خواست و برنامه قبلی محقق تأثیر خاصی ندارد.

۱- سایت جماران در برداشتی کژ از اصول "لزوم رعایت مقتضیات زمانی"، "بررسی هر حادثه تاریخی در سیاق و بستر زمانی و گفتمانی خود" و "نفی شبیه‌سازی تاریخی" به این نتیجه رسیده است که هیچ ارتباطی نمی‌توان بین عملکرد حاکمان دیروز و امروز برقرار ساخت. امتداد منطقی چنین نتیجه‌ای به معنای بی‌حاصلی تاریخ و عبرت‌های تاریخی است. کارکرد اصلی تاریخ روشن کردن چراغ در مسیر گذشته برای استفاده و عدم تکرار اشتباهات مشابه در آینده است. نوع استدلال نویسندگان سایت جماران در تعارض با وجود قصص انبیاء و سرنوشت ملل قدیم در قرآن است. همواره می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین حوادث تاریخی پیدا کرد اما بدیهی است هر واقعه فرزند زمانه خاصی است. اما مسئله زمانی بغرنج می‌شود که پاره‌ای از مشکلات کنونی ریشه در رفتار غلط گذشته داشته باشند. در اصل حل معضلات کنونی لاجرم نیازمند کالبدشکافی تاریخی و بیرون در آوردن ریشه‌های توموری است که در ژرفای جامعه و عرصه سیاسی لانه کرده است. بررسی ظلم و ستمی که بر مراجع تقلید منتقد و از جمله آیت‌الله شریعتمداری در دوران رهبری آیت الله خمینی رفت از این جنس است. تا زمانی که تکلیف این پرونده‌ها روشن نشود، جفاهای گذشته و حقیقت منازعه روشن نگردد و برخوردهای غلط به شکل اصولی محکوم و تقبیح نگردد نمی‌توان انتظار داشت که استقلال حوزه‌های علمیه و مصونیت نظریه‌پردازان مذهبی، روحانیت و فقهاء برجسته از اذیت و آزار و ارعاب حکومت به نحوی پایدار تحقق یابد. تثبیت حق مرجعیت آیت‌الله صائعی نیازمند رد کردن برخورد غلط جامعه مدرسین با آیت‌الله شریعتمداری است. درد را از سرمنشأ آن و نقطه عزیمتش باید درمان کرد.

داوری گذشته از دریچه گفتمان و عناصر حاکم بر الگوی زیست آن روزگار بدین معنی نیست که هر حرکت غلطی را توجیه نمود. اگر بر این منوال باشد استدلال شمر ابن ذی‌الجوشن را نیز باید پذیرفت که پس از پشیمان‌شدن از عملش در عاشورا عذر تقصیر می‌آورد که بنا به فرمان حاکم وقت مسلمین و مذمت خروج بر علیه خلیفه دست به آن شنات زده بود. به بیان امروزی او نیز مدعی بود که حضور در لشکر یزید و قتل عام امام حسین و یارانش امر متعارف و پذیرفته شده‌ای در کوفه آن زمان بوده است. مثال ملموس دیگر دوران هیتلر در آلمان و استالین در شوروی سابق است. هنوز جمعی هستند که به دلیل حمایت اکثریت افراد جوامع فوق از این دو فرد، عملکرد آنها را جنایت‌آمیز نمی‌دانند و مدعی هستند آنها حکومت‌های مردمی بوده‌اند و با این منطق باید عملکرد آنان را سنجید که روح زمانه خود را نمایندگی کرده و بی‌رحمانه کسانی که در برابر خواست اکثریت مردم ایستاده بوده و

کارشکنی می‌کردند از سر راه برداشتند. بی‌نیاز از توضیح است که چنین استدلالی مردود است. هر دوره‌ای را باید با الزامات زمانی و مکانی خودش سنجید اما این مسئله جنایت، ظلم و نقض حقوق افراد را در هیچ شرایطی توجیه نمی‌کند.

اما در این مورد خاص، وجود نظرات متفاوت آیت‌الله شریعتمداری و استفاده از روش‌های پلیسی برای خاموش کردن نظرات انتقادی وی نقض کننده ادعایی است که معتقد است در آن دوران جز صدای آیت‌الله خمینی هیچ پژواکی در جامعه شنیده نمی‌شده است. در همان دوران آیت‌الله خمینی ناصحانی بودند که وی، حامیان و جوانان انقلاب‌زده را از این مسیر ناصواب برحذر می‌ساختند. ویرانه‌های کنونی و پایه بی‌اعتنایی به حقوق شهروندی و انسانی افراد در همان زمان گذاشته شد که هیچ مخالفت موثری تحمل نگشت.

۲- اشتباه فاحش دیگر سایت جماران عدم تفکیک بین دفاع از حقوق فرد با طرفداری از نظراتش است. اگر به لحاظ تاریخی ثابت شود که حقوق آیت‌الله شریعتمداری و از جمله حق وی در دسترسی آسان و بهنگام به خدمات درمانی و پزشکی نقض شده است این امر لزوماً به معنای حقانیت نظرات سیاسی و دینی وی نیست. مدعای اصلی این است که آیت‌الله خمینی حق نداشت ایشان را از فعالیت دینی و سیاسی محروم ساخته و با زندانی کردن در حصر خانگی شرایط سختی را برای وی رقم بزند. نگارنده در مجموع نظرات آیت‌الله خمینی مبنی بر لزوم تغییر انقلابی حکومت شاه را بر نظر اصلاح‌طلبانه آیت‌الله شریعتمداری ترجیح می‌دهد اگر چه نظرات وی پس از انقلاب را نزدیک‌ترین دیدگاه به دموکراسی در بین مرجع تقلید وقت می‌داند و آنها را در مجموع درست می‌داند. اما این مساله دلیل نمی‌شود تا رفتار مستبدانه و ظالمانه آیت‌الله خمینی مورد نقد و محکومیت واقع نشود. یا این انتظار وجود داشته باشد که آیت‌الله خمینی حتماً باید با آیت‌الله شریعتمداری کار می‌کرده است. اما او مجاز نبود رقیبش را از حقوق مسلم محروم سازد.

۳- سایت جماران مدعی شده‌اند که برخورد با آیت‌الله شریعتمداری بر مبنای تخلفات وی بوده است. آنها با اشاره به ناآرامی‌های آذربایجان می‌گویند آیت‌الله شریعتمداری قصد توطئه بر علیه نظام و آیت‌الله خمینی را داشته است. این شیوه برخورد گزینشی تناسبی با واقعیت ندارد. داستان را نمی‌شود از وسط و تقطیع شده تعریف کرد. بلکه ماجرا را از آغاز باید روایت نمود. ماجرای راه‌پیمایی تبریز و تسخیر موقت ساختمان‌های دولتی و صداوسیما تبریز موقعی رخ داد که شخصیت‌های نزدیک به آیت‌الله خمینی تحرکاتی را بر علیه آیت‌الله شریعتمداری آغاز کردند و حق وی در آزادی بیان و موضع‌گیری خاص خودش نسبت به انتخابات مجلس خبرگان را به رسمیت نشاخشند. شیخ صادق خلخالی آغاز کننده ماجرا بود وی مقاله تندی بر علیه آیت‌الله شریعتمداری در روزنامه اطلاعات منتشر کرد. وقتی اعتراضات بالا گرفت ابتدا

دفتر آیت‌الله خمینی انتساب این مطلب به بیت ایشان را رد کرد. بعد آتش آنقدر شور شد که خود خلخالی نیز این مقاله را تکذیب کرد. محتوی این مقاله قرائت محتاطانه‌تری از اتهاماتی بود که بعدها وی و دیگر روحانیت هوادار آیت‌الله خمینی بر علیه این مرجع تقلید منتقد بیان کردند و در کتاب خاطرات صادق خلخالی موجود است.

بعد به منزل آیت‌الله شریعتمداری حمله شد و یکی از محافظانش کشته شد. این مسأله باعث اوج‌گیری اعتراضات در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان شد. برخوردهای انحصارگرانه حاکمیت در آذربایجان و به‌خصوص اخراج نیروهای منسوب به آیت‌الله شریعتمداری از کمیته‌های تبریز نیز در تحریک مردم ترک زبان نقش داشت. فضای محکومیت و موضع‌گیری مخالفین آنقدر قوی بود که همه به محکومیت متعرضین به آیت‌الله شریعتمداری پرداختند. آیت‌الله خمینی به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفت و شورای انقلاب نیز هیأتی را به قم فرستاد تا مشکل را با همکاری میانجی‌گری آیت‌الله شریعتمداری حل کنند. اما هم آیت‌الله خمینی و هم نزدیکان وی و از جمله استاندار وقت (غروی) به شکل مبهم عناصر وابسته به آمریکا و نیروهای طاغوتی و طرفدار حکومت گذشته را به عنوان مسبب ناآرامی‌ها معرفی می‌کردند. امروز بی‌اساسی آن ادعاهای متوهمانه از زاویه‌ای و پرونده‌سازانه از سویی دیگر آشکار شده است. دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی حکومت مانند شیوه‌های اعترافات اجباری که بعدها گسترش یافت مدعی شدند که نیروهای طرفدار آیت‌الله شریعتمداری خود این توطئه را چیدند تا با کشته‌سازی و جبهه نظام را مخدوش کرده و مردم را بر علیه آن بسیج سازند! دلائل زیادی در رد این ادعا می‌توان اقامه کرد. اما همین که حکومت این ادعا را دنبال نکرد و فقط برای توجیه چگونگی قتل رخ داده استفاده کرد خود نشان می‌دهد ادعای فوق بی‌پایه بود و گرنه باید عواملی که این توطئه و ترور ساختگی را به زعم آنان تدارک دیده بودند، شناسایی و محاکمه می‌کردند. اما این اتفاق رخ نداد و فقط به اعتراف یک نفر استناد کردند که با توجه به خشونت بی‌رحمانه حکومت در آن ایام می‌توان حدس زد که شاید اظهارات بیان شده تحت تأثیر شکنجه و فشارهای روانی بوده است. آیت‌الله شریعتمداری علی‌رغم حمایت زیادی که از وی به عمل آمد تا جایی که هوادارانش حتی فضای شهر قم را در دست گرفتند اما حاضر به تقابل با حکومت شد. مصالحه وی با حکومت و اعتماد به هیأت منتخب شورای انقلاب باعث شد تا نیروهای سپاه از فرصت خالی کردن صحنه توسط بدنه حامی آیت‌الله شریعتمداری استفاده کرده و حرکت اعتراضی در آذربایجان را از بین ببرند.

آیت‌الله شریعتمداری اگر آن‌گونه که حکومت ادعا می‌کند اهل توطئه و درگیری با حکومت بود، باید نیروهایش را در صحنه نگه می‌داشت و با فشار آنها از حکومت امتیاز می‌گرفت. در این صورت یا سرنوشت ماجرا به نفع وی تمام می‌شد و یا حداقل هزینه‌های

خیلی بیشتری را بر نظام تحمیل می‌کرد. اما وی عقب‌نشینی نمود و حاضر به رهبری حرکت اعتراضی تبریز نشد. البته مصلحت‌اندیشی او به خاطر نگرانی از واکنش تند آیت‌الله خمینی بود که تصور می‌کرد وی ممکن است ارتش و نیروهای نظامی را به آذربایجان بفرستد و شهرهای منطقه شمال غرب کشور را بمباران نماید. بنابراین حرکت اعتراضی آذربایجان در این بستر شکل گرفت.

اما ادعاهایی که الان بیان می‌شود و به خاطرات فرح و پرویز ثابتی استناد می‌شود آن روزگار اصلاً مطرح نبود. آیت‌الله شریعتمداری اگر چه رویهٔ رفورمیستی داشت و قائل به تغییر نظام سلطنت پهلوی نبود اما پس از اوج‌گیری انقلاب وی نیز تغییر رویه داد و از اواخر سال ۱۳۵۶ یکی از پایه‌های حرکت انقلابی در داخل کشور بود. راه‌پیمایی و مراسم ختم کشته‌گان بهمن ۱۳۵۶ تبریز به دعوت وی صورت گرفت. در آن دوران مواضع و مصاحبه‌های او در بین نیروهای انقلابی مورد توجه بود. به همین دلیل وقتی آیت‌الله خمینی به قم رفت با ایشان دیدار کرد. هیچ‌گاه حکومت در آن زمان مدعی نبود به دلیل عدم همراهی آیت‌الله شریعتمداری با آیت‌الله خمینی در دوران تبعید وی حق مشارکت سیاسی ندارد. البته او و نیروهای همراهش در نهادهای نظام جدید بکار گرفته نشدند اما در آغاز ممانعتی برای اظهارنظر نداشتند. ماجرای برخورد‌ها از انتخابات مجلس خبرگان و تلاش حزب جمهوری خلق مسلمان برای رقابت آغاز شد و با مخالفت آیت‌الله شریعتمداری با برداشت مجلس خبرگان از ولایت فقیه وجه بحرانی یافت و به نقطه جوش رسید.

مطالبی چون پیشنهاد قتل آیت‌الله خمینی و یا همکاری با ساواک که در خاطرات فرح پهلوی و پرویز ثابتی آمده، مباحث جدیدی هستند. این مباحث در مجموعه اسناد منتشر شده ساواک در ارتباط با آیت‌الله شریعتمداری وجود ندارند. این اسناد توسط وزارت اطلاعات و مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شد. معلوم نیست اسناد موجود در آرشیو ساواک دقیقاً همین‌هایی باشد که به صورت رسمی منتشر شده‌اند. اما با توجه به موضع این نهادها نسبت به آیت‌الله شریعتمداری می‌توان نتیجه گرفت آنها همه اسنادی که تأیید کننده مواضع رسمی حکومت در مورد آیت‌الله شریعتمداری باشد را منتشر کرده‌اند. از سوی دیگر مواضع این دو فرد سند معتبر و حجت‌آور نیستند بلکه دو قرینه هستند که اثبات درستی آنها نیازمند شواهد بیشتر و متقنی است. اما این سؤال جدی وجود دارد چطور آیت‌الله شریعتمداری که در جریان احراز مرجعیت آیت‌الله خمینی فعالانه شرکت کرده و بدین ترتیب به سهم خود کوشیده تا جان او حفظ گردد چه‌طور در مقطع بعدی راضی به کشتن وی شده است؟ روحیه آیت‌الله شریعتمداری به خشونت و برخورد‌های اقتدارگرایانه تناسب نداشت. او از محدود فقهای برجسته دههٔ سی است که حتی حاضر نشد فتوای قتل احمد کسروی را تأیید نماید. آیت‌الله

شریعتمداری تا زمانی که زنده بود هیچ‌گاه چنین اتهامی رسماً به وی تفهیم نشد و اساساً دادگاهی نگشت.

۴- سایت جماران مدعی است آیت‌الله شریعتمداری به همکاری در کودتا و یا حداقل اطلاع از آن اعتراف کرده است. نخست باید گفت ایشان چنین اعترافی نکرد. به شهادت فیلمی که از وی در تلویزیون پخش شد و مستند سایت جماران قرار گرفته است، گزینشی و ناقص بوده است. اما او در همان‌جا به صراحت مشارکت در کودتا را رد می‌کند. وی می‌گوید به حجت‌الاسلام مهدوی و مناقبی گفته است که همکاری در این طرح نمی‌کند. قطب‌زاده مدعی بود که وی قول داده بود در صورت موفقیت کودتا از دولت جدید حمایت خواهد کرد. این ادعاها به معنی اعتراف به مشارکت در کودتای ادعایی نیست. آیت‌الله شریعتمداری همکاری با جریان قطب‌زاده نداشت. حتی یکی از شخصیت‌هایی که در حرکت اعتراضی تبریز مورد حمله شدید ناراضیان قرار گرفت صادق قطب‌زاده بود. اما همان مصاحبه تلویزیونی نیز در فضای ارباب و حمالات سازمان یافته طرفداران آیت‌الله خمینی و بیم مرگ انجام شد. سابقه محمدری‌شهری و بی‌پروایی وی در استفاده از روش‌های غیرانسانی و خشونت‌آمیز در برخورد با مخالفان نشان می‌دهد که استناد به آن مصاحبه راه به حقیقت نمی‌برد. ولی در این مصاحبه هم هیچ موردی درخصوص همکاری آیت‌الله شریعتمداری با کودتاگران وجود ندارد. ایشان مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به مهدوی وام برای منزل داده بود. این مبلغ با دستور آیت‌الله شریعتمداری از صندوق قرض‌الحسنه‌ای در بازار تهران پرداخت شده بود که حبیب‌الله عسگر اولادی یکی از متولیان آن بود. بنابراین اگر او قصد کمک مالی به کودتا را داشت به لحاظ منطقی از این راه نباید وارد می‌شد. همچنین مبلغ پرداخت شده برای تأمین هزینه‌های کودتا بسیار ناچیز است. اما تکیه‌گاه اصلی حکومت اطلاع آیت‌الله شریعتمداری از کودتا و عدم اطلاع به مسئولین بوده است. این امر ماهیت مجرمانه ندارد چون اولاً آیت‌الله شریعتمداری جزو طراحان، آمران و عاملان کودتا نبوده است. کودتا نیز از طرح یک ایده خام جلوتر نرفت و عملیاتی نشده توسط حکومت خنثی شد. بنابراین عناصر معنوی و مادی جرم وجود نداشتند. اما طبیعی بود آیت‌الله شریعتمداری قصد جریان قطب‌زاده را به حکومت اطلاع ندهد. او منتقد و مخالف حکومت بود. در هیچ جای دنیا مخالفان با مسئولین امنیتی حاکمیت همکاری نمی‌کنند. از دید آنان و حتی نیروهای مستقل، خبرچینی و انتقال خبر به نیروهای پلیس قباحه دارد. طرح کودتا جدی نبود و در آن زمان آن‌قدر برنامه‌های کودتا شایع بود که طرح‌هایی این چنین کمتر جدی گرفته می‌شد. در آن روزها نیروهای دادستانی انقلاب و مسئولین امنیتی بی‌رحمانه در اعمال خشونت هیچ حدی را قائل نبودند. طبیعی بود فرد و آن هم در جایگاه یک مرجع دینی علاوه بر نگرانی برای وضعیت خودش، حاضر نشود افراد را در موقعیتی خطرناک قرار دهد که معلوم نیست به

ناحق قربانی نشوند. محمدری شهری و هم محسن رضایی فرمانده وقت سپاه هر دو تصدیق کردند که کودتاگران در تور امنیتی حکومت بوده‌اند بنابراین در چنین وضعیتی دیگر اطلاع داشتن آیت‌الله شریعتمداری فی‌نفسه امر تعیین کننده‌ای نبوده است. محوری که مسئولین وقت جمهوری اسلامی و از جمله آذری قمی و هاشمی‌رفسنجانی به آن استناد کردند مسئله کشته شدن افراد زیادی بر اثر کودتا بود و براین مبنای نه تنها آیت‌الله شریعتمداری را مجرم می‌دانستند بلکه به دلیل عدم حساسیت نسبت به ریخته شدن خون اشخاص ساکن در جماران فاقد صلاحیت برای مرجعیت بشمار آوردند. در حالی که این دیدگاه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که کودتاچیان در صدد نجات انقلاب اسلامی از انحراف بودند و اهداف خیرخواهانه‌ای را به زعم خود برای حرکت تعیین کرده بودند. مسئله آنها کشتار افراد غیرنظامی نبود. وقتی حکومت همه راه‌های مخالفت مسالمت‌آمیز را مسدود می‌کند و بی‌رحمانه منتقدینش را سرکوب می‌کند آنگاه مقابله مسلحانه با حکومت سرکوب‌گر و خودکامه به لحاظ اخلاقی نامشروع نیست. بنابراین زاویه دید کودتاچیان و قضاوت اخلاقی آنها با دوری کارگزاران حکومت فرق داشته است.

همچنین اگر کشته شدن افراد در حرکتی آن را نامشروع می‌سازد. آنوقت براساس این منطق خود آیت‌الله خمینی و نیروهای انقلابی که مدافع ترور و انفجار مسئولین و نهادهای حکومت پهلوی بودند نیز زیر سؤال می‌روند زیرا پروایی در کشته شدن افراد نداشتند. یکی از وجوه مخالفت پر رنگ مراجع سنتی با آیت‌الله خمینی، عدم حساسیت وی به جان‌باختن انسان‌ها بود. وی با انتساب شهادت، به توجیه عقیدتی مرگ در راه هدف مقدس حکومت اسلامی می‌پرداخت که در نهایت در فرد وی متجلی می‌شد. صادق قطب‌زاده مدعی است مصطفی خمینی در جریان مشاجره‌ای که با وی در نجف پیش از انقلاب داشته است به وی نقل به مضمون گفته پدر من برای تحقق اهداف اعتقادی و سیاسی‌اش و تثبیت آنها به مراتب بیشتر از آنی که شاه تصور کند آدم خواهد کشت. [کتاب مردی در آینه نوشته، کرول جروم خبرنگار سابق شبکه سی‌بی‌اس کانادا] البته این سخن قطب‌زاده نیز به‌مانند نظرات ثابتی یک قرینه بوده و سند قطعی به شمار نمی‌رود.

آیت‌الله خمینی صراحتاً ایستادگی در برابر حکومت اسلامی را مستوجب شدیدترین مجازات‌ها می‌دانست. اما مشکل وقتی غامض می‌شد که اسلامی بودن حکومت مورد قبول دیگر نیروهای مذهبی و از جمله مرجع تقلید نبود. یکی از بسترهای اصلی قربانی شدن آیت‌الله شریعتمداری، ادعای خودخوانده آیت‌الله خمینی بود که نیابت عامه امام زمان و شأن عمومی ولایت را در قامت فردی خود محصور کرده بود و این کار را بر اساس رأی ملت توجیه می‌کرد اما در عمل حاضر نبود الزامات انتخاب آزاد مردم را رعایت نماید.

اما حتی اگر فرض کنیم آیت‌الله شریعتمداری قصور کرده که طرح کودتا را اطلاع نداده است، مجازاتی که وی متحمل شد اصلاً متناسب با جرم وی نبود. این عدم تناسب ظلمی آشکار از منظر حقوقی و شرعی است. در کدامین قاموس و انصاف برای کوتاهی در اطلاع‌رسانی در مورد یک کودتای نافرجام، مرجع تقلید میرزی هتک حیثیت شده، در منزلش محصور گشته، تمامی مراکز و اموال وی ضبط می‌گردد، از عنوان مرجعیت توسط نهادهای که حتی یک مرجع تقلید در آن حضور نداشت، خلع می‌شود، شب و روز عناصر شبه‌امنیتی و نظامی حکومت به وی فحاشی می‌کنند، دامادش بازداشت شده و در خطر اعدام قرار می‌گیرد، نزدیکانش در بیم و هراس به سر برده و سرانجام از خدمات درمانی بهنگام و دیدار نزدیکان درجه اولش محروم می‌گردد. حتی تشریفات متداول برای دفن مراجع تقلید نیز در حق وی رعایت نمی‌شود.

برای اثبات این ظلم فاحش دو مثال ارائه می‌گردد. آیت‌الله سید هادی میلانی مرجع تقلید سیاسی و شاخصی در زمان رژیم گذشته بود. وی در جریان کودتای سرلشکر قره‌نی قرار گرفته و با وی همکاری می‌کند. او قول تأیید دولت قره‌نی پس از کودتا را می‌دهد. حتی با چهره‌های روحانی برجسته تماس می‌گیرد تا از کودتای قره‌نی بر علیه شاه حمایت کنند. وقتی قره‌نی دستگیر شد و کودتایش ختنی گشت. نه تنها تعرضی به آیت‌الله میلانی نشد بلکه حکومت شاه و ساواک با کمال احترام با وی برخورد کردند. فقط سرلشگر پاکروان یک جلسه به بیت وی رفته و او را محترمانه بازجویی کرد. مثال دیگر برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت گذشته با آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی پس از ترور حسنعلی منصور است. علی‌رغم اینکه بر آنها مشخص شده بود افراد فوق در شورای روحانی جمعیت مؤتلفه با ترور فوق موافقت کردند ولی مشکلی برای آنها ایجاد نشد.

۵- نگارنده در مطلبی دیگر [بدعت سلب مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری، دست‌نوشته‌ها و مقالات علی افشاری، ۲۹ اسفند ۱۳۹۰] به شکل مستند و مستدل نشان داده است که طرح برخورد با آیت‌الله شریعتمداری از همان ماه‌های اول انقلاب از سوی روحانیون مدافع آیت‌الله خمینی کلید زده شد و ماجرای کودتای قطب‌زاده یک بهانه بود تا نظر مساعد آیت‌الله خمینی برای حمله آخر جلب شود.

مسئولین سایت جماران بخش‌هایی گزینش شده از نامه‌های آیت‌الله شریعتمداری در دوران حصر را کد کرده‌اند که وی از آیت‌الله خمینی به دلیل فراهم شدن امکانات درمانی تشکر کرده است. اولاً این اظهارات با نظر کسانی چون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله رضا صدر و دیگر شاهدان تعارض‌های جدی دارد. ثانیاً متن تمامی مکاتبات آیت‌الله شریعتمداری در دوران حصر موجود نیست و به‌خصوص نامه‌های وی به آیت‌الله خمینی در دست مؤسسه نشر آثار آیت‌الله

خمینی است. انتشار متن کامل می‌تواند مفاد اصلی نامه‌ها را روشن سازد. اما این نامه‌ها در دوران حصر و فشارهای پیدا و پنهان اسارت نوشته شده‌اند اما همین تشکرها نشان می‌دهد که تضییقات و محدودیت‌هایی در کار بوده است و گرنه حضور پزشک و مداوا کارهایی نیستند که مستوجب تشکر از کسی برای فراهم کردن آنها باشد.

البته طبیعی است سایت جماران از عملکرد آیت‌الله خمینی دفاع کند. مناقشه بر سر اصل دفاع نیست بلکه در مذمت توجیه‌گرایی و تحریف وقایع است. دفاع مستدل، پذیرش خطاها و جبران ظلم‌ها مسیر معطوف به حقیقت است. از کسانی که خود یک طرف دعوا هستند زیبنده نیست، خودشان را در موضع ناظر ثالث بی‌طرف قرار دهند.

در مجموع نوشته دکتر محسن کدیور از لحاظ روش تاریخی‌نگاری منصفانه قابل دفاع است و وی الزامات بررسی محققانه و مستدل را رعایت کرده است. شواهد و اسناد مربوط به ظلم و ستم رفته بر آیت‌الله شریعتمداری بیش از مواردی است که مورد استشهاد دکتر کدیور قرار گرفته‌اند. افزایش بحث و مجادله احسن می‌تواند ابعاد کامل ماجرای برخورد با آیت‌الله شریعتمداری را روشن سازد.

منش و سیره حضرت امام در برخورد با مخالفین و منتقدین^۱

تحمیل جوّ خشونت بر جامعه بزرگ‌ترین ضربه مجاهدین خلق بود/ امام برای کارهایش حجت عقلی و شرعی داشت



سیدحسین موسوی تبریزی

سعید الله بداشتی: آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی دادستان کل کشور در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخ نظام جمهوری اسلامی و از قضات پرونده‌های مهم آن دوران است؛ وی خاطرات و تحلیل‌های زیادی را از آنچه که در آن سال‌های پریحران گذشت و برخوردهای قضایی و امنیتی که با مخالفین و منتقدین صورت گرفته را با خود در سینه دارد و در این گفت‌وگو به بیان برخی از ابعاد جالب توجه این موضوع می‌پردازد.

آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی در حال حاضر دبیر کلی مجمع محققین و مدرّسین حوزه علمیه قم را بر عهده دارد و در قم به سر می‌برد. با توجه به آشنایی و احاطه ایشان به مسائل سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی، پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، به بهانه سالروز صدور پیام هشت ماده‌ای حضرت امام به سراغ وی رفته و در این زمینه سوالاتی را مطرح کرده است که حاوی نکات درخور توجهی است:

با توجه به آشنایی حضرت‌عالی با مبارزات و اندیشه‌ها و حکومت‌داری حضرت امام به نظر شما دیدگاه امام خمینی نسبت به آزادی منتقدین و مخالفین چگونه بود؟

۱. جماران ۲ دی ۱۳۹۱.

هنگامی که امام در پاریس سکونت داشتند در مورد آزادی احزاب در سخنرانی‌های خود وعده داده بودند؛ حتی آن اوایل بعد از بازگشت به ایران، امام به عنوان کار و فعالیت سیاسی به همه گروه‌ها اجازه می‌دادند و حتی تشویق هم می‌کردند، البته غیر از جایی که با اصل اسلام برخورد می‌شد. اولین نمونه آن را در تشکیل دولت می‌بینیم که امام از چه نیروهایی استفاده کردند. هم از روحانیون طرفدار خود و هم از گروه‌هایی که امام حتی برخی از مواضع آن‌ها را از زمان ملی شدن صنعت نفت و جریان مرحوم دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی قبول نداشتند. امام، آقای مهندس بازرگان را انتخاب می‌کند و حتی با آقای بازرگان شرط می‌کند که از گروه‌های مختلف استفاده کند نه فقط از نهضت‌آزادی و واقعاً همین‌طور هم شد.

آقای بازرگان هم که رئیس دولت موقت بود از گروه‌های مختلف استفاده کرد، حتی آقای داریوش فروهر را به امر امام (ره) در وزارت کار و آقای دکتر سنجابی در وزارت خارجه قرار دادند و حضرت امام، آقای قطب‌زاده را هم در رادیو و تلویزیون قرار دادند. این یعنی مناصب مهم کشور در اختیار افراد مختلف از جناح‌های مختلف قرار داده شد. همچنین امام آقای یزدی را مدیرمسئول کیهان کردند و همه اینها نشان دهنده این است که امام می‌خواستند با همه احزاب و افراد کار کند. البته موارد خاصی هم هست؛ مثلاً آقای نزیه که از طرف دولت موقت رئیس شرکت نفت بود (در آن دوره هنوز وزارت نفت نبود) در مورد حکم قصاص به صورت توهین‌آمیز گفته بود که این حکم برای آن دوره (صدر اسلام) بوده است، این حرف چون به اصل اسلام برخورد می‌کرد امام فرمودند که باید استغفار کنند. او آن سخنرانی را با لحن توهین‌آمیز ایراد کرد و قلم او نیز علیه اسلام حرکت می‌کرد با این وجود حتی نزیه دستگیر یا زندانی نشد.

حتی در اوایل انقلاب شاهد بودیم که روزانه انبوهی از روزنامه، مجله و هفته‌نامه چاپ می‌شد و مجوز هم لازم نداشت و احزاب مختلفی اعلام وجود کردند؛ از جمله حزب خلق مسلمان که فعالیت می‌کرد و می‌بینیم که در آذربایجان شرقی طی اولین انتخاباتی که صورت گرفت در انتخابات خبرگان قانون‌اساسی حزب خلق مسلمان کاندیدای خود را فرستاد. در استان آذربایجان شرقی مرحوم آیت‌الله اشراقی که از علمای بزرگ آذربایجان بودند، آیت‌الله سبحانی، مرحوم آیت‌الله سیدابوالفضل موسوی تبریزی و آیت‌الله انگجی و آقای مقدم مراغه‌ای و آیت‌الله شهید مدنی - جمعاً شش نفر - کاندیدا شدند که چهار نفرشان از حزب خلق مسلمان بودند و رأی هم آوردند. آقای مقدم مراغه‌ای که یک ملی‌گرا بود و حتی احزاب ملی‌گرای مذهبی ایشان را قبول نداشتند از طرف حزب خلق مسلمان نامزد شده بود و رأی هم آورد. در مجلس خبرگان قانون‌اساسی حتی آقای بنی‌صدر در مورد اصل ولایت‌فقیه به تفصیل در مخالفت صحبت کردند. در خبرگان وقتی مسئله ولی‌فقیه مطرح شد خیلی‌ها مخالفت کردند،

ولی نه کسی دستگیر شد نه کسی برایش مزاحمت ایجاد شد و نه از کاندیدا شدنشان جلوگیری به عمل آمد. بنی‌صدری که رسماً و علناً در مجلس خبرگان با اصل ولایت‌فقیه مخالفت کرد بعداً کاندیدای ریاست‌جمهوری شد و امام، در جایگاه ریاست‌جمهوری از ایشان حمایت کردند و تا آخر هم امام دست از حمایت خود برنداشتند و اگر بنی‌صدر ارزش آن را می‌دانست و غرورش وادارش نمی‌کرد که به دامان مجاهدین خلق - که خودش از مخالفان آنها بود - بیافتد این برنامه‌ها پیش نمی‌آمد. امام خواستند بنی‌صدر را حفظ کنند و حتی بعد از این برنامه که بنی‌صدر عزل و مخفی شده بود و قبل از فرار از ایران، امام در سخنرانی‌اش با این مضمون فرمودند؛ که اطراف شما را دوستان ناهل نگیرند و بمان و در دانشگاه کار علمی انجام بده. امام این‌گونه رفتار کردند و در مورد دیگران نیز همین‌طور بودند.

آیا این روش در انتخابات‌ها و آزادی احزاب و گروه‌ها هم بروز داشت؟

بله، در دوره اول انتخابات مجلس حتی مجاهدین خلق کاندیدا داشتند، توده‌ای‌ها چون با اصل اسلام مسئله داشتند نمی‌توانستند کاندیدا بدهند ولی مجاهدین حضور داشتند و حتی در ریاست‌جمهوری دوره اول خواستند باز هم کاندیدا بدهند ولی به آنها گفتند که کاندیدای شما باید تعهد به قانون‌اساسی داشته باشد و به حق هم گفته شد. جزئیات این موضوع را آقای موسوی خوئینی‌ها که از طرف امام ناظر بودند بهتر اطلاع دارند چون در آن زمان هنوز شورای نگهبان نبود. گفتند آقای رجوی باید به قانون‌اساسی تعهد بدهند، که او هم تعهد نداد و اجازه حضور را نگرفت. ولی در انتخابات مجلس همین آقای رجوی از تهران کاندیدا شد و به مرحله دوم هم رسید ولی در آن مرحله رأی نیاورد. همه این‌ها نشان می‌دهد که این آزادی‌ها بود و روزنامه خلق مسلمان که می‌توان گفت نیمه‌فحش‌نامه بود، از نظام و حکومت و کارهای دولت انتقاد می‌کرد یا روزنامه مجاهد یا روزنامه راه مجاهد آقای میثمی را ببینید یا روزنامه میزان نهضت‌آزادی که چقدر انتقاد می‌کردند. حزب خلق مسلمان هم تا روزی که کار سیاسی می‌کرد روزنامه‌اش هم بود. اینها کار می‌کردند و کسی جلوی آنها را نگرفته بود و امام اجازه می‌دادند که همه فعالیت کنند. مهم‌ترین مسئله که در آن دوره در مجلس پیش آمد، مسئله سفارت آمریکا بود که امام بدون هیچ شرطی حل جریان سفارت آمریکا را به مجلس سپرد. این که مجلس کار را خوب انجام داد یا نه، جریان مفصلی دارد و این که ممکن نشد که مسئله به‌موقع حل شود یک جریان دیگر است، اما این که امام بدون هیچ شرطی آن را به مجلس واگذار کرد یعنی تصمیم اینکه مستقیماً با آمریکایی‌ها صحبت شود یا با واسطه و این که چه شرطی گذاشته شود و یا حتی بدون شرط آنها را آزاد کند همه این اختیارات را به مجلس داده بودند. این مسأله توجه امام را می‌رساند که نمایندگان مردم را محترم می‌شمردند و به آرای آنان احترام می‌گذاشتند.

امام تعیین اعضای دولت را از وظایف رئیس‌جمهور مجلس می‌شمردند. امام در امری وارد نمی‌شد مگر به ضرورت و یا این که خود نمایندگان بخواهند و یا در مواردی که اختلاف به گونه‌ای بود که امام باید آن را حل می‌کرد. در مورد روزنامه میزان هم قانوناً جلوی آن گرفته نشد یعنی دستوری نبود، البته من آن زمان در تبریز بودم و دادستان کل انقلاب نبودم ولی تا آنجا که به ذهن دارم، هیچ حکمی از طرف مقامی صادر نشده بود. زیرا نهضت آزادی بدتر از مجاهدین خلق که آزاد بودند، نبودند! در مورد مجاهدین خلق حتی پس از اعلام جنگ مسلحانه، بالاترین مقام رسمی دادگاه‌های انقلاب اسلامی یعنی دادستان کل انقلاب مرحوم شهید آیت‌الله قدوسی، اعلام کردند که بیايند ادارات دولتی و اسلحه‌هایشان را تحویل بدهند و آن وقت روزنامه‌هایشان و تظاهرات و راهپیمایی‌های آن‌ها آزاد است؛ چون مجاهدین در شهرهای بزرگ همیشه در حال تظاهرات بودند. امام در رابطه با این مسائل نه تنها مخالفتی نداشتند بلکه نظرشان این بود که گروه‌های مختلف همیشه حضور داشته باشند و شرکت کنند، انحصارطلبی در کشور پیش نیاید و حتی در مورد انحلال حزب جمهوری اسلامی هم می‌توان بعضی انحصارطلبی‌ها را مؤثر دانست. امام می‌خواستند همه جریان‌ها و گروه‌ها در جامعه حضور داشته باشند و خدمت کنند. امام در رابطه با کسانی که می‌گفتند فقط روحانیون باید در عرصه باشند بدین مضمون می‌فرمایند اینها مثل همان عده‌ای هستند که در زمان شاه می‌گفتند که روحانیون نباید در سیاست دخالت کنند و از نظر امام، هر دو یکی هستند. یا در مورد کسانی که به جوانان انگ التقاطی یا کمونیستی می‌زدند می‌بینید که امام با چه تندی با آنها برخورد می‌کند؛ در مقابل امام می‌فرماید به حرف‌های آنها گوش کنید اجازه بدهید صحبت کنند و با حوصله به آن‌ها پاسخ دهید و خوشحال شوید که آنها انتقاد می‌کنند. حتی نظر امام در مورد ولی‌فقیه که مهم‌ترین مسئله ایشان در فقه بود، آنجا هم قائل به عدم انتقاد نبودند و باور داشتند که منتقدان باید حرف بزنند و نقد کنند تا خیلی از مسایل باز شود و نقد شود؛ حتی از ولایت‌فقیه! اینها چیزی نیست که مخفی باشد همه این‌ها در صحیفه امام موجود است. نظر امام این بود که باید آزادی و شرکت همه گروه‌ها و جریانات در نظام باشد و عمل امام هم تا آخر همین بود. در آخرین انتخابات که امام در قید حیات بودند - یعنی انتخابات سوم مجلس - امام برخلاف بسیاری از افراد حضور همگانی را تأکید و تأیید می‌کردند. آزادی بیان و آزادی روزنامه‌ها از نظر امام مهم بود، در روزنامه اطلاعات آقای دعایی را گذاشتند که هنوز هم روزنامه متفاوتی است و بعد از آقای یزدی هم آقای خاتمی در کیهان بودند. ما این‌ها را با شاخصه‌های انقلاب می‌گوییم که انقلاب شده بود و امام را همه تأیید کرده بودند. امام حتی می‌توانست قانون اساسی را ده سال عقب بیاورد و مجلس را تشکیل ندهد ولی با تلاش حضرت امام خیلی زود کارها در مجرای قانونی خود قرار گرفت. باید توجه کنید به این

موضوع که امام آن قدر به مردم توجه داشتند، زمانی که در پاریس بودند گروهی را تشکیل دادند - دکتر حسن حبیبی در رأس آن- که پیش‌نویس قانون اساسی تدوین کنند. این پیش‌نویس تهیه شد و در آن اصل ولایت فقیه هم نیامده بود. در حالی که امام تئوری ولایت فقیه را در سال ۴۸ مشروحاً تبیین کرده بود، در عین حال در پیش‌نویس قانون اساسی نیامده بود اما امام بر این امر اصراری نداشتند بلکه اصرار داشتند که همان پیش‌نویس به رأی مردم گذاشته شود و با اصرار مهندس بازرگان مجلس خبرگان تشکیل شد و در آن مجلس اصل ولایت فقیه در قانون اساسی پیشنهاد شد و تصویب شد و نهایتاً هم مصوبه مجلس خبرگان به رأی مردم گذاشته شد. امام فقط می‌خواست که هرچه زودتر قانون اساسی داشته باشیم که چند ماه نشده انتخابات خبرگان انجام و بررسی قانون اساسی شروع شده بود و خواست اصلی، تشکیل نهادهای نظام بود که مثلاً مجلسی قدرتمند داشته باشیم، رئیس‌جمهور قدرتمند داشته باشیم و.... آقای بنی‌صدر که مخالف ولایت فقیه بود، رد صلاحیت نشد حتی امام ایشان را فرمانده کل قوا کردند و بعد از آقای بنی‌صدر هیچ رئیس‌جمهوری فرمانده کل قوا نشدند؛ بعدها تنها آقای هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا شدند. وقتی که در ورزشگاه شیرودی (امجدیه سابق) عده‌ای با مجاهدین خلق درگیر شده بودند، مرحوم حاج‌احمد آقا با حمله‌کنندگان به تندی برخورد کردند. حتی تا قبل از اعلام مبارزه مسلحانه از مجاهدین خلق اعدام و یا زندانی نشده بود. اگر هم در درگیری‌ها یکی دونفر از اعضا آنها دستگیر می‌شدند، پس از چند روز آزاد می‌شدند، فقط آقای سعادت‌ی بود که به جرم جاسوسی دستگیر و ده سال محکوم شد که حکمش را خودم دادم و حتی خیلی اعتراض شد که چرا حکم اعدام ندادیم و اعدامش سال‌ها بعد بنا بر مسایل دیگری صورت گرفت ولی حکمش در آن زمان ده سال زندان بود. مثلاً در ماجرای غزل آقای بنی‌صدر با همه مخالفت‌هایی که اطرافیان ایشان و مجاهدین خلق ابراز کردند فقط سه نفر آقای غضنفرپور و آقای سعید زنجانی و خانم سودابه صدیقی دستگیر شدند که وقتی آقای لاجوردی آقای فروهر را دستگیر کرده بود امام فرمودند: امثال ایشان نباید دستگیر شوند و دستور آزادی هر چهار نفر را دادند.

حاج‌آقا! یکی از موضوعات همواره مناقشه‌برانگیز در تاریخ جمهوری اسلامی، برخورد با زندانیان گروهک‌هاست. با توجه به مسئولیتی که در آن زمان داشتید، برخورد و کارنامه نظام در این حوزه چگونه است؟

درباره زندان‌ها باید بگویم که در عرض دو سال که دادستان کل بودم یعنی از نیمه دوم سال ۶۰ تا اواخر سال ۶۲ دو الی سه گروه برای بررسی زندان‌ها از طرف مجلس آمدند. آقای هادی خامنه‌ای، آقای هادی نجف‌آبادی و آقای دعایی از سوی مجلس آمدند، بررسی کردند و به امام گزارش دادند. البته بسیاری از مشکلات حل شد. از طرف آیت‌الله منتظری پیشنهاد شد

و حضرات آیات ابطحی کاشانی و قاضی خرم‌آبادی و سیدجعفر کریمی که آن موقع در قوه قضاییه بوند معرفی شدند که به امام گزارش می‌دادند و در هر گزارش دستور آزادی تعدادی را می‌دادند و حتی به شهرهای مختلفی رفتند برای مثال کرمان، اصفهان و تهران جزو همین شهرها بودند. در این بازرسی‌ها، به دستور امام شکایت‌ها بررسی و عده‌ای آزاد می‌شدند. ایشان از اول پیروزی انقلاب اسلامی غیر از شکنجه‌گران و قاتلین دستور عفو سایر زندانیان را دادند؛ یعنی حتی برای سلطنت‌طلبان و عوامل شاه هم حکم عفو دادند و غیر از قاتلین و کسانی که دستور قتل داده بودند اعدام را ممنوع کردند. در زمان جریان مجاهدین خلق - که من بخشنامه‌هایش را دارم - از طرف ما (و شورای عالی قضایی) بخشنامه شده است، کسانی از دستگیرشدگان که خانه تیمی و جریان مسلحانه نداشتند و به مردم حمله نکرده‌اند را آزاد کنید و کسانی که قرار است اعدام شوند را محدود کنید و تا آن زمانی که ما بودیم چند گروه آزاد شدند و زندان‌ها خلوت‌تر شد. فقط محکومین ماندند و تعدادی بلامتکلیف بودند که آن هم در اواخر خیلی خیلی کم شدند، کسانی هم که بلامتکلیف بودند چون سریع به پرونده‌های آنها رسیدگی می‌شد و محکومین دوران حکم خود را طی و آزاد می‌شدند.

در مورد زندانیان، ملاقات خانواده‌ها در اولویت بود. ملاقات‌ها نه فقط در داخل زندان بلکه در خارج زندان هم بود. در خارج زندان مکان‌هایی را گذاشته بودند، مثل محوطه سونا پارک تهران بود. مأمورین، زندانیان را به نوبت با خطراتی که در آن دوران بود می‌بردند و زندانیان خانواده‌های خود را ملاقات می‌کردند. ملاقات‌های این چنینی لااقل ماهی یک بار بود که البته در اواخر دهه ۶۰ مرحوم شهید لاجوردی با همکاری ما جایگاهی در زندان اوین ساختند که آقایان متأهل می‌توانستند به تنهایی چند ساعتی را با خانواده‌هایشان خلوت کنند. حتی آقای لاجوردی این کار را برای مجاهدین خلق نیز انجام می‌داد که مبارزه مسلحانه کرده بودند نه با کسانی که چهار تا حرف زده باشند! البته من نمی‌گویم که شکالاتی در کار نبود، ولی باید جو آن زمان را در نظر داشت و باید دید که طرف مقابل چه زیان‌هایی را به بار آورده است و چون من معتقدم بزرگ‌ترین ضربه‌ای که مجاهدین خلق زدند، ترور ناجوانمردانه مرحوم بهشتی و دیگران بود، زیرا با وجود ایشان شاید خیلی از مشکلات به وجود نمی‌آمد. در قوه قضاییه بزرگ‌ترین ضایعه رفتن ایشان بود و خدا می‌داند ملت ایران چقدر می‌توانست از وجود و اخلاق، رفتار و وسعت نظر ایشان بهره‌مند شود. از دیگر زیان‌های منافقین و شاید بزرگ‌ترین ضرری که زدند جامعه را به خشونت کشاندند و جو را خشونت‌بار کردند. وقتی کشتار راه افتاد و حمله‌های مسلحانه خیابان‌ها و کوچه‌ها را فرا گرفت با همه وسعتی که داشت طبعاً زندان‌ها پر و فضا تنگ‌تر، و برخوردها شدیدتر و تندتر می‌شود و بازرسی نمی‌تواند سریع‌تر به کارها رسیدگی کنند و مشکلاتی پیش می‌آید و نوعی پیش‌داوری و قضاوت‌هایی می‌شود.

این موارد پیش می‌آید و باید بگوییم که نقص بوده ولی از طرفی باید ببینیم در چه موقعیتی بوده و ثانیاً چقدر تجربه داشتیم؛ آن هم در نظامی بدون نیروی متبحر که در سال‌های اول تشکیل است. نظام کار خود را با کم‌ترین ضایعه انجام داده بود. مگر از اول تا آخر چند نفر از رژیم سابق اعدام شد؟ شما ببینید از این لحاظ در تمام دنیا بی‌سابقه است که یک نظام پنجاه‌ساله با این همه آزاری که به مردم داشت وقتی عوض بشود چند ده نفر بیشتر از آن‌ها اعدام نشود.

دلیل همین مقدار تندی‌ها چه بود؟

البته عمدتاً به وسیله تحریکات دیگران و دشمنانی که در داخل و خارج بودند و می‌خواستند ایران را تقسیم کنند و عده‌ای هم با حال و هوای انقلاب تند رفتار می‌کردند، گاهی برخوردهای عکس‌العملی رخ می‌داد و حرفی در آن نیست ولی باید عوامل یاد شده را در نظر گرفت. آنچه مسلم است نباید کارهایی که صورت گرفته و خدماتی که انجام شده و از همه مهم‌تر نظرات امام برای آزادی مردم، آزادی مطبوعات و احزاب که امام عملاً به این موارد اعتقاد داشتند، فراموش شود.

درواقع عدم اطلاع امام از آنچه در برخورد با منتقدین رخ داده بود عامل سلب برخی آزادی‌های اجتماعی شده بود؟

من نمی‌گویم عدم اطلاع امام بود، ببینید وقتی امام مرا قاضی کرد و حکم قضاوت مرا داد آیت‌الله پسندیده، آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی و شهید مدنی می‌گویند این شخص متدین، عادل و باسواد است و می‌تواند قاضی شود. نزدیک‌ترین افراد در آن زمان به امام این بزرگواران بودند و بسیار هم آدم‌های خوب و مطمئن بودند. وقتی این‌ها معرفی می‌کنند براساس آن امام مرا و یا هر کسی غیر از من را به این سمت انتخاب می‌کند و تا زمانی که رفتار بدی از من سر نزده است امام می‌تواند به من اعتماد کند و وقتی من به امام موردی را گزارش بدهم علی‌القاعده امام به اخبار من اطمینان می‌کند. وقتی امام دادستان دارد و به اخبار او اعتماد می‌کند، امام وزیر اطلاعات دارد و دولت دارد، نخست‌وزیر و رئیس جمهور دارد اینها همه گزارشاتی می‌دادند و امام اگر منازعه و خبر مخالف نبود می‌پذیرفتند مگر این که در تضاد با اخبار دیگر قرار بگیرد. مثلاً من گزارشاتی می‌دادم و امام تا حدودی می‌پذیرفتند مگر این که کسی بیاید و علیه سخن من حرفی بزند. گاهی ما در تضاد با شورای عالی قضایی بودیم ولی امام جلسه مشترک می‌گذاشت و خود امام آنجا قضاوت می‌کرد که حرف چه کسی درست است. مثلاً اگر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در تضاد بودند امام جلسه مشترکی می‌گذاشت و یا گزارشات دیگر را قبول می‌کرد و یا نظر مجلس را می‌خواستند و یک نظری را می‌پذیرفتند. به طور کلی امام به همه نزدیکان خود اعتماد داشتند و اگر اعتماد

نمی‌کردند که نمی‌توانستند حکومت کنند. مگر حضرت علی(ع) به ابن عباس و یا به سعد وقاص اعتماد نکرد مادامی که خلاف نکرد؟ مگر کسان و آدم‌های حضرت علی(ع) چه کسانی بودند؟ آدم‌های عادی بودند که کار می‌کردند و باید به آنها اعتماد می‌کرد و گرنه کار حکومت پیش نمی‌رفت. حال یکی ضعیف عمل می‌کند، یکی قوی‌تر و خدای ناکرده یکی خلافتی می‌کند. منظورم این است که نگوییم امام اطلاع نداشت، امام خیلی چیزها را می‌دانست. فرض کنید حاج‌احمد آقا اطلاع می‌داده یا من در جریان حوزه کاری خودم خیلی به امام اطلاع می‌دادم، یا آیت‌الله موسوی اردبیلی در حوزه خودش و آیت‌الله خامنه‌ای به امام گزارش می‌داده است. امروز نگوییم مثلاً آیت‌الله العظمی منتظری چیزی گفته و امام گوش نداده است، ده تا گزارش متضاد دیگر نیز رسیده است به امام؛ امام نمی‌تواند بگوید آنچه آقای منتظری می‌گوید درست است، چهار نفر دیگر هم گفته‌اند که در بیت آقای منتظری کسانی هستند که با افرادی همکاری می‌کنند؛ خب! امام باور می‌کند و آن چهار نفر هم آدم عادی نیستند، به‌رحال وزارت اطلاعات است، اطلاعات سپاه است، دادستانی است و... بالاخره امام در روز قیامت هم حجت دارد که به اینها اطمینان کردم، اشتباهات احتمالی، اشتباهات حجت‌دار است. همان‌طور که یک مجتهد براساس یک روایت حکم می‌دهد شاید آن روایت غلط باشد ظاهراً صحیح‌السند است و دلالت هم دارد ولی شاید یک جایی جعل شده باشد اما ظاهراً صحیح است و فتوا می‌دهد و هزاران نفر هم به آن عمل می‌کنند. در روز قیامت مجتهد جهنم نمی‌رود، چون او کار خود را کرده است بر اساس روایت خبر واحد عادل ثقه است و دو شاهد در قضاوت می‌خواهد. می‌توان گفت، امام حتی نمی‌خواستند زندانی داشته باشیم، در مورد آقای بنی‌صدر سه نفر زندانی شدند و سریع هم آزاد شدند ولی مسئله مجاهدین خلق مورد دیگری بود و در مسئله آیت‌الله شریعتمداری هم بعد از جریان تبریز هم کسی برخوردی با ایشان نکرد. ولی در مسئله کودتا که موضوع کوچکی نیست، یک عده‌ای بودند که به امام گزارش دادند، گرچه ممکن است من همه آنها را باور نداشته باشم ولی گزارشات از جاهای مطمئنی به امام رسیده بود و به موقع هم اقدام کردند و بعد جریاناتی پیش می‌آید و در جامعه برخوردهایی پیش می‌آید که تأثیر می‌گذارد. ولی من معتقدم که امام حتماً عادل بود و برای کارهایش حجت عقلی و شرعی داشت البته معصوم نبود و در جاهایی اشتباهاتی محتمل است و هر کسی هم جز این فکر کند، خلاف مشی امام عمل و غلو کرده است. فقط معصوم است که اشتباه نمی‌کند. باید توجه داشت که امروز را نباید با زمان امام مقایسه کنیم، شرایط فرق می‌کند. هر کدام‌مان ببینیم آن روز چگونه فکر می‌کردیم و امروز چطور؟ آدمی که نظرش عوض نشود درست نیست. در روایت داریم کسی که دو روزش یک جور باشد از شیعیان ما نیست، انسان باید پیشرفت کند شاید دیروز عقل من به چیزی نمی‌رسید ولی امروز می‌رسد و نباید بگوییم تو چرا دیروز

نمی‌فهمیدی؟ خب نمی‌فهمیده، اگر خلاف کرده و به کسی ظلم شده باید جبران کند ولی اگر حجت داشته مسئله دیگری است. ولی با همه این احوال که باور داریم امام معصوم نیست و ممکن است اشتباهاتی شده باشد اما آنچه که می‌دانیم به قول آیت‌الله منتظری که تا اواخر عمرشان می‌گفتند امام عادل و اعلم بود و این که می‌دانیم امام براساس حجت کار می‌کردند.

حاج آقا یکی از مسائلی که اخیراً مطرح شده و به طور خاص به بحث ما نیز مرتبط است بحث آیت‌الله شریعتمداری است. نظر حضرت‌عالی درخصوص نوع رابطه حضرت امام با حضرات مراجع، قبل و بعد از انقلاب و شرایط پیرامونی آن به‌ویژه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری چیست؟

مرحوم آیت‌الله شریعتمداری یکی از مراجع چهارگانه در زمان پیروزی انقلاب اسلامی در قم بودند که با حضرت امام خمینی در رابطه بودند و مراوده داشتند. آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله نجفی‌مرعشی، آیت‌الله شریعتمداری و حضرت امام خمینی. البته حضرت آیت‌الله آقای سیداحمد خوانساری هم در تهران بودند، از مراجع نجف نیز آیت‌الله خویی مطرح بودند. مراجع متعددی داشتیم و همه این بزرگواران محترم بودند و همه مراجع معظم کم و زیاد با انقلاب همراهی داشتند. البته مراجع ثلاث قم قبل از پیروزی انقلاب تا حدود زیادی با انقلاب همراه بودند، البته هیچ‌کدام در هدایت و رهبری در حد و توانایی امام نبودند ولی این مراجع در مقاطع مختلف مثل قیام ۱۹ دی قم، و ۲۹ بهمن سال ۵۶ تبریز نظر خود را بیان کرده‌اند و حتی گاهی اعلامیه‌های مشترکی را علیه نظام شاه، استبداد و شکنجه‌های زندان‌ها صادر می‌کردند. البته گاهی موضوعی به ظاهر مغایر با حضرت امام داشتند. این ناهماهنگی به خصوص در سه چهار ماه قبل از پیروزی و نزدیک به پیروزی انقلاب بیشتر مشهود بود. یکی از این چهره‌ها مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بودند، ایشان اگرچه معتقد به رفتن شاه بودند، اما آن را ابراز نمی‌کردند، بلکه طوری رفتار می‌کردند که خواستار اصلاح رژیم در چارچوب قانون هستند، همانند نهضت‌آزادی، جبهه ملی و سایر گروه‌های ملی‌گرای غیرمسلح. چون ملی - مذهبی‌ها تا چندین ماه قبل از پیروزی انقلاب معتقد بودند که رژیم، انتخابات آزاد برای مجلس برگزار کند، مجلس شورای ملی با انتخابات صحیح مردم شکل بگیرد و با نمایندگان واقعی مردم تشکیل شود، شاه بماند ولی حکومت نکند بلکه سلطنت کند. آنها معتقد بودند که شاه را به این زودی نمی‌شود بیرون کرد و بعضی از آنها معتقد بودند آمریکا نمی‌گذارد انقلاب به نتیجه برسد. روزی مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) به بنده گفتند: اگر بخواهیم مقابل آمریکا بایستیم، باید تابع شوروی باشیم. یا باید بلوک شرقی باشیم، یا باید بلوک غربی باشیم. ایشان فکر نمی‌کردند که می‌شود با استقلال کامل حکومتی را تشکیل داد. البته مرحوم آیت‌الله

شریعتمداری از سایر مراجع حاضر در قم همچون آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله نجفی مرعشی، سیاسی‌تر بودند. حتی جبهه ملی از دیر زمان با ایشان در تماس بودند. در سال‌هایی که ایشان در تبریز و در زمان دکتر مصدق به عنوان کاندیدا برای مجلس معرفی شده بودند و اعلامیه هم در حمایت از ایشان داده شده بود اما بعد ایشان گفته بودند که حاضر به کاندیدا شدن نیستند ولی کسانی را از علمای تبریز معین کرده بودند. از همان زمان ملی‌گراها و ملی‌مذهبی‌ها با ایشان در ارتباط بودند. سبک نظریه ایشان لااقل در دو سه سال مانده به پیروزی انقلاب همین بود. یعنی، به اصطلاح سیاست گام‌به‌گام در اصلاح رژیم.

نظر آیت‌الله شریعتمداری در مورد رفتن شاه از کشور چه بود؟

ایشان به سیاست گام‌به‌گام معتقد و خواستار اصلاح قانونی رژیم بودند. در خاطرات فردی به نام انصاری از بستگان فرح دیدم. ایشان می‌گفتند: اگر شاه برود، ایران به هم می‌ریزد. شاه خودش هم این را می‌گفت که اگر من بروم، ایران ایرانستان می‌شود. آن زمان این سخن در خاطرات انصاری هم آمده بود که وقتی شاه می‌خواست از ایران برود، آیت‌الله شریعتمداری پیغام داده‌اند که به شاه بگویید نرود و بماند اما طوری عمل کند که مردم بپذیرند. شاید هم معتقد بود که اگر شاه برود، ایران به هم بریزد.

نوع مواجهه آقای شریعتمداری در فعالیت علیه رژیم شاه چگونه بود؟

ایشان در اعلامیه‌هایشان وقتی که می‌خواست مجرم را معرفی کند مأمورین را معرفی می‌کرد. مأمورین نظام، مأمورین نیروی انتظامی، ساواک و این‌که اینها ریختند و کشتند و مقصر را مأمورین می‌دانست. یادم نیست در ۱۷ شهریور یا قبل از آن بود که امام فرمودند: این جنایت‌های هولناک را بر عهده مأمورین گذاشتن خیانت است و شخص شاه مسئول است چنین تعبیری داشتند. در اعلامیه‌های امام تأکید می‌شد که باید خود شاه را مستقیماً متهم این جنایات قرار دهیم و محکوم کنیم، اما در سه چهار ماه آخر در اعلامیه‌های آقای شریعتمداری هم دیگر این مسئله نبود. گاهی در انقلاب این مسئله عامل درگیری بین طرفداران انقلاب و مقلدین و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری بود. حتی در تهران و قم قبل از بازگشت امام از پاریس به تهران در بهشت زهرا و سر مزار شهدا درگیری‌هایی پیش آمده بود. یک بار هم در اربعین سال ۵۷، مدتی قبل از پیروزی انقلاب می‌خواستند درگیری در قم پیش آورند و برنامه‌ریزی شده بود. همان شب امام اعلامیه دادند که اگر عکس‌های من را هم پاره کردند، حق ندارید به هیچ یک از مراجع توهین کنید، نباید اهانت کنید. یکی دو ماه قبل از پیروزی انقلاب هم همین جور شد، در چهارراه ارم قم یا همان چهارراه شهدا در مقابل دفتر تبلیغات که آن زمان دارالتبلیغ بود، عده‌ای جمع شده بودند و چند عکس امام را پاره کردند. اما طرفداران امام با توجه به اعلامیه امام که یک شب قبل منتشر شده بود، سکوت اختیار کردند و

در نتیجه ساواک و سایر مخالفین نتوانستند سوءاستفاده کنند. آن‌ها هم شعارشان را دادند و رفتند. بعد از پیروزی انقلاب وقتی امام به قم آمدند همه مراجع با ایشان دیدار کردند، از جمله آیت‌الله شریعتمداری. در هر حال امام ملاحظاتی را درباره آقای شریعتمداری می‌کردند و احترام می‌گذاشتند. با مراجع دیگر هم همین‌طور بودند. تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب، مسئله حزب جمهوری اسلامی مطرح شد، طبیعتاً همه مؤسسين حزب طرفدار امام و از نزدیکان امام بودند و حزب جمهوری، با توجه به نام حزب، وقتی تأسیس شد بسیاری از مردم برداشت می‌کردند که این حزب به تمام معنا وابسته به امام است. اواخر اسفند ماه ۵۷ با آقای ری‌شهری با هم در دزفول بودیم، مردم صف کشیده بودند تا در حزب جمهوری اسلامی ثبت‌نام کنند، به طور مثال در دزفول و اندیمشک مردم فکر می‌کردند که دارند به نظام رأی می‌دهند. مسئله حزب خیلی برای مردم مطرح نبود، و جا نیفتاده بود. غیر از آگاهان سیاسی که این تفکیک بین حزب جمهوری و نظام را قائل بودند.

نوع رفتار سیاسی آیت‌الله شریعتمداری پس از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در برابر حزب جمهوری اسلامی حزبی به نام حزب «خلق مسلمان» تأسیس کردند که آقای شریعتمداری رسماً مؤسس آن نبود ولی به نام ایشان تمام شد؛ به این علت که تمام دوستان ایشان در این حزب بودند. در اوایل تأسیس، چند تن از افراد معروف حضور داشتند، از جمله مرحوم حجت‌الاسلام گل‌سرخی و حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی که منتسب به آقای شریعتمداری و در آنجا مشغول به فعالیت بودند. آقای علیزاده و افرادی هم در بازار طرفدار صدرصد آقای شریعتمداری بودند، در پشت‌پرده حزب هم آقای حسن شریعتمداری فرزند ایشان فعال بود و به روشنی معلوم بود و تلقی جامعه نیز همین بود که افراد این حزب طرفداران مرحوم آقای شریعتمداری هستند که این حزب را تشکیل داده‌اند. رقابت شدیدی بین حزب خلق مسلمان و حزب جمهوری اسلامی جاری بود، حتی هر دو طرف در تهران گاهی تظاهراتی راه می‌انداختند و کسی هم مانع آنها نشد. آن زمان تأسیس حزب پروانه نیاز نداشت کمالین که روزنامه چاپ کردن هم پروانه نمی‌خواست، مجوز نمی‌خواست هیچی و شاید در آن یکی دو ماه اول بیش از ۳۰۰ الی ۴۰۰ روزنامه، شب‌نامه، هفته‌نامه و ماه‌نامه چاپ شد و کسی هم جلوی اینها را نمی‌گرفت. همچنین احزاب مختلفی هم اعلام موجودیت کردند، قرار هم نبود جلوی هیچ حزبی واقعاً گرفته شود. تا این که مرحوم خلخالی در بندرعباس مصاحبه تندی در رابطه با شخص مرحوم آقای شریعتمداری انجام داد و متأسفانه این مصاحبه در روزنامه‌ها منتشر شد. در حالی که همان موقع نظرات و مباحث آقای شریعتمداری مورد توجه و محترم بود، امام نیز به نظر آقای شریعتمداری احترام می‌گذاشت. آقای خلخالی در مصاحبه‌ای گفته بودند که اگر این شخص را دست من بدهند، من به شدت با

او برخورد می‌کنم قریب به این مضمون. در آن زمان آقای خلخال‌ی تازه حاکم شرع شده بود. ماه‌های اول سال ۵۸، این مصاحبه باعث شد که طرفداران حزب خلق مسلمان در تبریز تظاهرات بسیار بزرگی را تدارک ببینند، حزب خلق مسلمان شاید در تبریز ۲۰۰ عضو رسمی بیشتر نداشت ولی چون به نام دفاع از آیت‌الله شریعتمداری بود این اجتماعات و تظاهرات بزرگ شکل گرفت و مقلدین ایشان شرکت کردند. البته توجه داشته باشید که در زمان پیروزی انقلاب مقلدین آقای شریعتمداری در تبریز اگر چه کم نبودند، ولی مقلدین آیت‌الله خویی و امام هم جمعاً بیشتر از آنان بودند در اطراف تبریز و در شهرها کوچک و روستاها اکثریت مقلد آقای شریعتمداری بودند، عده زیادی از مردم تبریز نیز پس از آیت‌الله بروجردی مقلد آقای حکیم بودند و بعد از ایشان مقلد آقای خویی و امام شدند که البته مقلدین آقای خویی بیشتر بودند. در بعضی شهرها مثل خوی و مرند نیز مردم بیشتر مقلد آقای خویی بودند. دلیل این موضوع این بود که علمای مهم تبریز بیشتر طرفداران آیت‌الله خویی و امام بودند ولی علمای طبقه دو یا سه و امامان جماعت مساجد عادی شهر و یا منبرها به خصوص روضه‌خوان‌ها بیشتر طرفدار آیت‌الله شریعتمداری بودند. روز اولی که انقلاب پیروز شده بود در محدوده‌های مختلف تبریز و در شهرها کمیته‌هایی تشکیل شده بود به نام کمیته آقای شریعتمداری که اسلحه و مهمات در اختیار داشتند و این کمیته‌ها در ابتدا طبق معمول وظایف و مسئولیت‌های خود را انجام می‌دادند. البته مشکلی هم در این زمینه نبود و این که ظاهراً فرق بگذارند بین امام و آقای شریعتمداری دیده نمی‌شد. مثل همه گروه‌ها با هم علیه ضدانقلاب و همچنین مبارزه با فحشا و منکر فعال بودند و با درگیری‌های خیابانی برخورد می‌کردند. ولی یک مسئله‌ای در رابطه با دادگاه‌های انقلاب پیش آمده بود: مرحوم شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی یک نفر را برای دادگاه انقلاب معرفی کرده بود که با تحریک طرفداران آیت‌الله شریعتمداری هر روز در تبریز ماجراهایی ایجاد می‌شد که مثلاً ما دادگاه نمی‌آییم و باید مسئول دادگاه عوض شود که بعد از آن در این زمینه آیت‌الله قاضی و نیز آیت‌الله مدنی به امام نامه نوشتند و درخواست نمودند که من را به عنوان قاضی شرع بفرستند. آن زمان من به حکم امام، دفتر تبلیغات را راه‌اندازی و یکی دو ماه بود که شروع به کار کرده بودم، البته امام به من در مورد این نامه حرفی نزده بودند و خیلی حساسیت داشتند که این دفتر تبلیغات هرچه زودتر شروع به کار کند تا این که کارهای دفتر سروسامان گرفت و دوستانی به عنوان هیئت مدیره شروع به کار کردند. و جلسه‌ای گذاشتیم و اعضای دفتر تبلیغات و مبلغین را برای این جلسه آماده کردیم، دو یا سه روز سخنرانی گذاشتیم در این جلسات، یک روز، امام سخنرانی کردند. یادم هست که روز اول جلسه در فیضیه بود و بعد از آن یک شب در منزل آقای پسندیده بودیم که امام هم در آنجا تشریف داشتند و در آنجا خطاب به من فرمودند: مدتی است که آقای قاضی با آقای مدنی به

من نامه نوشتند که شما را برای قضاوت در دادگاه انقلاب خواسته‌اند. در آن زمان هیأت مدیره‌ای را برای دفتر تبلیغات امام تأسیس کرده بودیم متشکل از آقایان مرحوم عباسی خراسانی، جعفری گیلانی، مرحوم شهید حقانی، ری شهری و فهیم کرمانی که من هم عضو بودم ولی امام به من دستور دادند تا به کمک آقای قاضی و مدنی بروم. مبلغی هم برای افتتاح دفتر به من داده بودند در بانک ملی شعبه صفائیه قرار دادم. به هر حال کار را واگذار کردیم به دوستان و با دستور و حکم شخص امام، به تبریز رفتیم. من قبلاً به شهرهای مختلف برای قضاوت با حکم مرحوم آیت‌الله آقای منتظری و مرحوم آیت‌الله مشکینی رفته بودم ولی برای قضاوت تبریز با حکم امام رفتم. الحمدلله اوضاع در تبریز به سامان رسید و بعد از رفتن من به دادگاه انقلاب تبریز، دیگر آن حساسیت‌ها در رابطه با قضاوت که در اوایل مطرح بود وجود نداشت و حزب خلق مسلمان کار سیاسی خود را انجام می‌داد حتی برای مجلس خبرگان قانون اساسی کاندیدا دادند که چند نفر از آنها که قبلاً یادآور شدم انتخاب شده و به مجلس رفتند. تا این که روز به روز مسئله مخالفت‌های حزب خلق مسلمان تشدید شد، پس از آن که مرحوم آقای قاضی شهید شدند، اینها فکر کردند خلأیی در تبریز ایجاد شده است. خصوصاً پس از اعلام همه‌پرسی برای تأیید قانون اساسی و مخالفت آیت‌الله شریعتمداری با اصل ۱۱۰ قانون اساسی درگیری‌های شروع شد و به صندوق‌های رأی حمله کردند. بالاخره به استانداری، فرمانداری، ژاندارمری و شهربانی حمله کردند و آنها را گرفتند، و البته از ارتش هم کلی اسلحه گرفته بودند و از قبل هم خودشان داشتند و بالاخره صداوسیما را هم تصرف کردند. در تبریز دادگاه انقلاب باقی بود که در دست ما بود، و به این ترتیب با به وجود آمدن این مسائل در قم حضرت امام نیز فعال شد و افرادی را برای صحبت با آقای شریعتمداری واسطه کردند، از جمله مرحوم آقای فلسفی بودند که بعد از این صحبت‌ها قرار شد آقای شریعتمداری کسانی را با همکاری امام به تبریز بفرستند. یک گروهی از طرف دولت موقت آمدند که مرحوم آقای دکتر سبحانی و دیگر آقایان از جمله آقای بنی‌صدر و آیت‌الله مهدوی‌کنی هم بودند. قبل از این که این گروه فرستاده شود، آقایان مهدوی‌کنی، اردبیلی و امامی کاشانی آمدند و کمیته‌ها را بررسی کردند. در آن زمان در تبریز سه نوع کمیته وجود داشت و اینها را جمع کردند و کمیته مرکزی را تشکیل دادند که طرفداران آقای شریعتمداری نیز در میان آنان بودند. ولی آنها دوباره به کارهای خود ادامه دادند. به‌خصوص که بعد از شهادت آیت‌الله قاضی با خلأیی که ایجاد شد، کارهای گذشته خود را شروع کردند.

گروه خلق مسلمان چه خواسته‌هایی داشتند؟

آنها اعلام کردند که قاضی دادگاه انقلاب و امام جمعه و استاندار باید از ما باشد یعنی آیت‌الله شریعتمداری تعیین کند، حتی مرحوم آیت‌الله پایانی را هم به منظور برپایی نماز جمعه

تبریز آوردند و در بعضی از شهرهای آذربایجان شرقی امام جمعه منصوب کردند. بالاخره امام دو گروه از سوی شورای انقلاب آقای دکتر یدالله سبحانی، آقای بنی صدر و آقای مهدوی کنی را به تبریز فرستادند و پس از تحقیق گزارش کار را به حضرت امام و آقای شریعتمداری دادند و سپس از علمای بزرگ با آقای شریعتمداری ملاقات کردند، هر وقت که به توافقی نزدیک می شدند بعضی شیطنت می کردند نمی گذاشتند. بالاخره تصمیم گرفتند یک گروه مشترک دو نفره از سوی آقای شریعتمداری، یک نفر از سوی امام به تبریز آمدند از سوی ایشان آیت الله سبحانی و آیت الله سید یونس عرفانی بودند و از سوی امام، آیت الله اشراقی داماد ایشان بودند. آن هم چند روز با علمای بزرگ تبریز در منزل آیت الله انگجی و با تجار و دانشگاهیان و مردم عادی صحبت کردند و کاملاً بررسی کردند و به آیت الله شریعتمداری و حضرت امام گزارش دادند. آیت الله سید یونس عرفانی به من گفتند که به آقای شریعتمداری گفتیم اکثر مردم تبریز با این گروه خلق مسلمان مخالف هستند و عملکرد خوبی از خود نشان نداده اند و اوباش و چاقوکش ها و افراد مبتذل در آنجا جمع شده اند و آشوب به پا می کنند حتی مقلدین شما با آنان مخالف هستند. آقای شریعتمداری هم متأسفانه این استدلال را نپذیرفته بود. همچنین آقای فلسفی از طرف امام با ایشان صحبت کرده بود، احمد آقا هم چند بار با آقای شریعتمداری صحبت کرده بود. تمام گروه های کمونیستی، اشرف دهقان، کوموله، دموکرات ها اعلامیه هایشان از صداوسیما تبریز که در تصرف آنان بود، پخش می شد و موسیقی های آذربایجان شوروی هم پخش می کردند و حتی شخصی به نام رستم خانی هم که سابقه کمونیستی داشت و در فدراسیون دانشجویان انگلیس عضو بود از سوی ظاهراً آقای شریعتمداری و شاید هم پسر ایشان به تبریز آمده بود و تلویزیون تبریز را اداره می کرد.

شما چه اقداماتی در برابر کارهای این افراد انجام دادید؟

من در تبریز در مسجد میرزا یوسف آقا در بازار فاتحه ای برای پاسداری که در پشت بام آقای شریعتمداری در قم کشته شده بود، بر پا کردم. از آنجا به سوی دانشگاه تبریز راه پیمایی کردیم و در آنجا صحبت کردم. اعلام کردیم تمام کمیته ها بیایند و اسلحه های خود را تحویل بدهند. آنان اسلحه هایشان را تحویل دادند و ما افراد سالم همین کمیته ها را انتخاب کردیم و به عنوان کمیته انقلاب تحت سرپرستی کمیته ها اسلحه دادیم. بعد هم اعضای خلق مسلمان در یک ساختمان دولتی که زمان شاه محل حزب رستاخیز بود- جمع بودند، دستگیر شدند و حدود ۱۲ نفر که سابقه قتل و شرارت نیز داشته اند و تیراندازی کرده بودند، اعدام شدند. البته چند نفر هم از قبل سابقه فساد و فرار از زندان داشتند و چند نفر از کردستان آمده بودند که تصمیم گرفته شد با هم اعدام شوند و همچنین اعلام شد که دوازده نفر اعدام شده اند که اوضاع امنیت شهر درست شود. در روز اربعین، من در آخر سخنرانی علیه خلق مسلمان در

دانشگاه تبریز به عنوان اتمام حجت صحبت کردم. همان روز تظاهرات داشتند و در خیابان‌ها بودند و شلوغ و اذیت می‌کردند، حتی آن روز دو نفر را کشته و آیت‌الله مدنی را دستگیر و در یک کیوسک شهربانی زندانی کرده بودند. من گفتم که ما با آیت‌الله شریعتمداری و مرجعیت ایشان و مقلدین ایشان کار نداریم و به آنها احترام می‌گذاریم. اما مسئله آشوب را دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم و این مسئله باید تمام شود و الحمدلله در عرض چند روز جمع شد، خیلی مختصر با کمترین زندانی که حداکثر سی چهل نفر بودند.

در این قضایا با آقای شریعتمداری برخوردی شد؟

با آیت‌الله شریعتمداری هیچ کاری نداشتند و در قم خود را ادامه می‌دادند درس می‌گفتند و حتی ایشان شهریه هم می‌دادند. نماز را در مسجد موزه طباطبایی در حرم حضرت معصومه (ع) به جا می‌آوردند و در مسجد اعظم قم درس خارج داشتند و بیت ایشان مثل گذشته آزاد و اداره می‌شدند. این قضیه در حدود دی ماه سال ۵۸ تمام شد که ما در بهمن ماه سال ۵۸ انتخابات ریاست‌جمهوری داشتیم و در اسفند هم انتخابات مجلس داشتیم که خود من هم کاندیدا بودم. انتخابات با آرامش انجام شد. در آذربایجان شرقی شش نفر می‌خواستند که رأی هم آورند و هیچ مشکلی پیش نیامد. حدود اواخر آذرماه سال ۵۸ جریان خلق مسلمان پایان گرفت ضمن این که با آقای شریعتمداری کسی کار نداشت. هم نمازش در حرم بود و هم مسجد اعظم درس می‌داد، هم شهریه‌اش برقرار بود، هم مرجعیتش برقرار بود، هیچ مشکلی نبود. در اوایل سال ۶۱ متأسفانه مسئله قطب‌زاده پیش آمد که من زیاد نمی‌خواهم در این موضوع وارد بشوم چون مسئله از جهت نظامی بودن آن اکثر افراد آن ماجرا صرفاً مربوط می‌شود به آقای ری‌شهری، من هیچ دخالتی نداشتم، البته دادستان کل انقلاب بودم ولی آقای ری‌شهری قاضی دادگاه انقلاب ارتش بود و بنده به عنوان دادستان کل انقلاب، هیچ دخالتی در این قضیه نداشتم. علی‌القاعده باید زیر نظر ما صورت می‌گرفت اما شورای عالی قضایی، دادگاه و دادستان انقلاب ارتش را جدا کرده بودند و گفته بودند باید مستقل و زیر نظر شورای عالی عمل کند و دادستان کل انقلاب در امور آنان دخالت نکند. رئیس شورای عالی قضایی آن موقع آیت‌الله اردبیلی و اعضای شورا حضرات آیت‌الله جوادی آملی، مؤمن، ربانی املشی و مقتدایی بودند و مسئولیت مستقیم کارهای آقای ری‌شهری با آنان بود. مثلاً در مورد حزب توده هم دادگاهش درست است که سیاسی بود و قاعدتاً مسئولش ما بودیم ولی چون ناخدا فضلی در این پرونده بود، محاکمه و رسیدگی به این پرونده به عهده آقای ری‌شهری و همکارانشان گذاشته شده بود.

لطف کنید در مورد کودتا و قطب‌زاده اگر مطلبی خاطرتان هست بگویید!

گفته شد که قطب‌زاده می‌خواست کودتا کند. ۱۳ نفر بودند که سه‌الی چهار نفر بازنشسته نیروی انتظامی بودند و سه‌الی چهار نفر هم ارتشی بودند، دو روحانی هم بودند و همچنین دو خانم. قطب‌زاده هم جزو همین افراد بود. آقای ری‌شهری گاهی موارد مرا نیز در جریان اوضاع می‌گذاشت که چه کار می‌خواهند بکنند.

پرونده آقای شریعتمداری به چه صورت بود؟

در رابطه با آقای شریعتمداری چون آن زمان وزارت اطلاعات نداشتیم، دادگاه ارتش به این امور رسیدگی می‌کرد. گویا آقای شریعتمداری به آقای مهدوی که یکی از روحانیان تهران بود به وسیله دامادش ۵۰۰ هزار تومان داده بود به آقای قطب‌زاده تا در جریان کودتایی که قصد دارد مصرف کند. البته آیت‌الله شریعتمداری منکر بودند و می‌گفتند ما هیچ کمکی به کسی نکردیم. اینها را من نمی‌دانم، خدا می‌داند و داخل پرونده است. علی‌ای‌حال آقای شریعتمداری ادعایش این بود و می‌گفت که ۵۰۰ هزار تومان به دامادش آقای عباسی داده است که بعد آقای عباسی این مبلغ را به آقای مهدوی که یکی از روحانیون تهران بود، داده است و ایشان هم به آقای قطب‌زاده تحویل داده‌اند در جهت کودتا، که من خبر ندارم.

امام در رابطه با آقای شریعتمداری چطور برخورد می‌کرد؟

من معتقدم که امام(س) بیشترین ملاحظه را بین همه مخالفینش و مخالفین نظام با مواضع آقای شریعتمداری داشتند. به ایشان احترام ویژه‌ای می‌گذاشت، به خاطر این که آقای شریعتمداری روحانی و مرجع بودند. یادم هست وقتی که جامعه مدرسین اعلامیه صلاحیت مرجعیت، بعد از جریان قطب‌زاده را مطرح کردند و در رادیو و تلویزیون اعلام شد این موضوع را من هم خبر نداشتم. به همراه آیت‌الله محمدی گیلانی با حضرت امام، قرار ملاقاتی داشتیم در رابطه با مسائل کلی کشور، آن شب این موضوع را اعلام کرده بودند. با امام(س) ملاقات کردیم. هر وقت حضور ایشان می‌رسیدیم حضرت امام صحبت نمی‌کردند فقط گوش می‌کردند که طرف آمده چه حرفی بزند و امام پاسخش را بدهد. ولی آن روز به قدری ناراحت بودند، وقتی گفتم آقا حال‌تان چه‌طور است، ایشان فرمودند که حالم اصلاً خوب نیست. و گفتند: مرجعیت هم زیر سؤال رفت. ما در تاریخ می‌گفتیم که مرجعیت هیچ وقت خیانت نمی‌کند و کار بدی اتفاق افتاد و با این اعلامیه، مرجعیت زیر سؤال رفت. در آخر هم گفتند شاه ایشان را در سال ۴۲ با مأمورینش ترسانده بود. یک جلسه‌ای داشتیم تا اطلاعیه بدهیم ایشان می‌گفت که آمدند به من گفته‌اند اگر حرکتی کنید مأمورین با لباس شخصی می‌آوریم و چه می‌کنیم و در حرم به شما توهین می‌کنیم و از این حرف‌ها، امام می‌فرمود که ایشان باور

کرده بود که شاه این کار را می‌تواند انجام دهد. تنها چیزی که امام آن روز گفت، این بود که ایشان از شاه ترسیده بود اما واقعاً ناراحت بود.

امام با اعلامیه و سلب صلاحیت موافق بود یا خیر؟

خیر، امام راضی نبودند از ماجرای اعلامیه و سلب صلاحیت و خیلی دوست داشتند که آقای شریعتمداری را حفظ کنند. امام واقعاً ناراحت بود از این موضوع که مرجعیت زیر سؤال رفته است.

یعنی سلب صلاحیت با دستور امام نبود؟

من یقین دارم که مسئله سلب صلاحیت با توافق بعضی‌ها در تهران و قم انجام شد اما این مسئله بدون اجازه امام بود، حتی به امام اطلاع هم نداده بودند. امام اگر مطلع بود نمی‌گذاشت این اتفاق صورت بگیرد. در نماز جمعه قم من الان خاطرم نیست سخنرانی امام جمعه آقای جنتی و یا مرحوم آقای مشکینی بود و در همان زمان بحث داغ کودتا، سخنرانی شده بود. به هر حال یا از قبل پیش‌بینی شده بود یا به صورت خودجوش نمی‌دانم بالاخره مردم تحریک شده بودند و ریخته بودند جلوی خانه آقای شریعتمداری و خواسته بودند به منزل آقای شریعتمداری حمله کنند که آنجا مأمورین نگذاشته بودند. دادستانی با سپاه هماهنگ شده بود که دارالتبلیغ را فعلاً حفاظت کنند تا تکلیفش روشن شود. مسئله دارالتبلیغ هم مهم بود بالاخره هیئت مدیره داشت و هیئت مدیره‌اش از تجار و علما بودند ولی در اساسنامه بود که زیر نظر مرجع ذی‌صلاح اداره شود و تا آن زمان آیت‌الله شریعتمداری بود. آقای شریعتمداری هم نامه‌ای به حضرت امام نوشته بود که اینجا از بیت‌المال به دست آمده حیف است از دست برود. اینجا را حفظ کنید. جامعه مدرسین یک تصمیمی گرفته بودند که آنان آنجا را اداره کنند و نامه‌ای هم به حضرت امام نوشته بودند، دفتر تبلیغات هم که در قم تشکیل شده بود آقای عبایی بودند و دوستان دیگری بودند، البته من هم عضو هیئت مؤسس و مدیره آنجا بودم. در آن زمان من در دادستانی کل انقلاب مشغول بودم. حاج احمد آقا به من گفت که آقای شریعتمداری چنین نامه‌ای نوشته، چه کار باید کرد؟ من با آیت‌الله گیلانی با هم با حضرت امام صحبت و گفتیم آقا، آقای شریعتمداری چنین نامه‌ای برای شما نوشته الان هم به هر طریقی است که این‌گونه شده دیگر آقای شریعتمداری نمی‌تواند آنجا را اداره کند. اگر اجازه دهید اینجا را دفتر تبلیغات اداره کند. حضرت امام فرمودند که بله بنا به نوشته خودشان اینجا از بیت‌المال است باید زیر نظر مرجع اداره شود اشکالی ندارد. دفتر تبلیغات هم دقیقاً همان کاری را می‌کرد که اساسنامه دارالتبلیغ بود. من هم در تاریخ ۶۲/۲/۸ نامه‌ای به دفتر تبلیغات نوشتم. آقای گیلانی هم امضا کردند و شهادت دادند که آنجا بودند و حضرت امام اجازه داده است و به دادستانی قم نوشتم که دارالتبلیغ را تحویل مسئولین دفتر تبلیغات بدهد. بعد حتی مرحوم

آقای عبایی نامه‌ای نوشته بود و از امام پرسیده بودند، ماشین آیت‌الله شریعتمداری که بنز سفیدی بود و قبل از انقلاب اهالی ارومیه به ایشان هدیه داده بودند یا دو خانه داشت نزدیک دفتر تبلیغات، یک خانه در باجک داشت که آن خانه همسر و بچه‌هایش بود. آقای عبایی گفته بود با اینها چه کار کنیم که حضرت امام در پاسخ فرموده بودند بدهید به خودشان همه را و به اموال شخصی ایشان کار نداشته باشید. چند سال بعد من خبر نداشتم گویا دفتر تبلیغات از آن زمان خانه باجک را تحویل نداده بودند و بعدها خانواده رفته بودند به محضر آیت‌الله خامنه‌ای شکایت کرده بودند. البته این حرف‌های اوایل سال‌های ریاست‌جمهوری آقای خاتمی است. در پی‌گیری این شکایت از طرف آیت‌الله خامنه‌ای یک نفر فرستاده شده بود تا تحقیق کند. و به این نتیجه رسیده بودند که دفتر تبلیغات، خانه آقای شریعتمداری را تحویل نداده است. برای تحقیق از آیت‌الله صانعی پرسیده بودند و ایشان اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند، و به هر حال از طرف آیت‌الله خامنه‌ای از من سوال کردند، که من گفتم در جریان موضوع هستم و این متعلق به خانواده است و نباید تصرف شود و گویا تحویل خانواده ایشان دادند.

نقدی بر نوشته آقای کدیور درخصوص آیت الله شریعتمداری^۱

عدم اعزام آیت الله شریعتمداری به بیمارستان عمدی نبوده و آن را حداکثر می توان «سهل انگاری» دانست



علی اصغر کیمیایی فر

دوست عزیزم آقای کدیور در مقاله منتشره در سایت جرس به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۳ تحت عنوان اسنادی از مظلومیت آیت الله شریعتمداری می گوید: براساس اسناد رسمی منتشر شده، سران نظام جمهوری اسلامی از اوایل سال ۱۳۶۱ از ابتلای آیت الله شریعتمداری به بیماری سرطان مطلع بوده اند و علی رغم درخواست وی و پزشک معالجش اجازه اعزامش به بیمارستان های تهران داده نشده است!

آقای کدیور در ادامه تعداد ده سند برای اثبات مدّعی فوق ارائه کرده است. و در پایان سند دهم می گوید: نتیجه تأمل در اسناد ده گانه منتشر شده فوق نشان می دهد که سران جمهوری اسلامی از بهار سال ۱۳۶۱ (آغاز حصر غیر قانونی آیت الله شریعتمداری تا زمان درگذشت ایشان ۱۳۶۵/۱/۱۴) از ابتلای ایشان به بیماری سرطان و نیاز مبرم ایشان به معالجه در بیمارستان های تهران مطلع بوده اند و عمداً در معالجه ایشان محدودیت ایجاد کرده اند.

این نوشته و پاسخ در مقام این است که واژه «عمدی» بودن اعزام نکردن آیت الله شریعتمداری به تهران و نیز واژه «نیاز مبرم» ایشان به معالجه در بیمارستان های تهران، از این اسناد ده گانه بر نمی آید. در این صورت اعزام نکردن ایشان را به بیمارستان های تهران حداکثر

۱. جرس ۲ دی ۱۳۹۱؛ وبسایت کدیور ۲ دی ۱۳۹۱؛ جماران: اسناد ادعای شما را اثبات نمی کند، ۵ دی ۱۳۹۱.

می‌توان «سهل‌انگاری» و غفلت دانست گرچه با توجه به تحلیل اسناد ده‌گانه و نامه‌های آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی (۳ نامه) می‌توان نتیجه گرفت که مقامات جمهوری اسلامی ایران، مریضی ایشان را جدی نگرفته و در بعضی مواقع، آن را بهانه‌ای برای اهداف دیگری می‌دانسته‌اند که در بررسی نامه‌ها خواهد آمد.

قبل از بررسی اسناد ده‌گانه آقای کدیور، به عنوان مقدمه نکاتی یادآوری می‌شود.

۱- اینجانب از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۸۰، شش بار طعم زندان در جمهوری اسلامی ایران را چشیده‌ام، این بازداشت‌ها و زندان‌ها در ارتباط با سیدمهدی هاشمی و آیت‌الله منتظری بوده است.

۲- این نوشته در مقام دفاع و یا توجیه هیچ عملکردی در جمهوری اسلامی نیست. فقط در مقام این ادعا است که اسناد ده‌گانه، مدعای آقای کدیور را اثبات نمی‌کنند.

۳- می‌دانیم که ملت ما بیشتر به تاریخ شفاهی عادت داشته‌اند نه کتبی که صد البته این نقصان بزرگی است. اما به خاطر همین موضوع، برای بررسی حوادث تاریخی، اسناد شفاهی حتماً باید مورد بررسی قرار گیرند. براین اساس، مراجعه به مشاهدات عینی و شفاهی اشخاصی که به نوعی درگیر مسایل مربوط به انقلاب بوده‌اند، در تحلیل تاریخ انقلاب، اشخاص و گروه‌ها لازم است.

۴- قبل از بررسی اسناد ده‌گانه، نامه‌های آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی را بررسی می‌کنیم.

نامه اول: این نامه در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱ نوشته شده است. در این نامه که متن آن در مقاله‌های آقای کدیور به تاریخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ آمده نکاتی وجود دارد که فقط به دو مورد از آن که مربوط به بحث می‌باشد، می‌پردازم.

۱- در این نامه آیت‌الله شریعتمداری کلمه‌ای درباره مریضی خودشان به امام نوشته است.

۲- درخواست گذرنامه جهت خروج از کشور کرده‌اند.

نامه دوم: این نامه به تاریخ ۱۳۶۱/۲/۴ می‌باشد و اما نکات مربوطه:

۱- فقط به فاصله ۳ روز از تاریخ نامه اول ایشان، امام خمینی جناب آقای شیخ حسن

صانعی را به ملاقات آیت‌الله شریعتمداری می‌فرستند.

۲- امام خمینی به ایشان اطمینان می‌دهند که امنیت ایشان توسط پاسداران محافظت

می‌شود.

۳- آیت‌الله شریعتمداری از مریضی خودشان به امام اطلاع می‌دهند و می‌گویند با شرایط

فعلی ادامه معالجه ممکن نیست.

نامه سوم: این نامه در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۴ نوشته شده است.

در این نامه که دقیقاً چهار ماه بعد از نامه دوم نوشته شده، هیچ اشاره‌ای به مریضی نشده است.

ملاحظه: می‌بینیم که آیت‌الله شریعتمداری در نامه اول خودشان به امام، درخواست خروج از کشور را پیشنهاد می‌کنند و هیچ‌گونه صحبتی درباره مریضی مطرح نکرده‌اند. در نامه سوم نیز اشاره‌ای به مریضی نکرده‌اند با اینکه این نامه (نامه سوم) چهار ماه بعد از نامه دوم است که در آن از مریضی خودشان به امام نوشته‌اند.

حال سؤال این است که با عنایت به مرض سرطان که معمولاً روز به روز فزاینده می‌شود چه‌طور ایشان بعد از گذشت چهار ماه سخنی از مریضی‌شان نگفته‌اند. فراموش نکنیم که انسان به طور طبیعی هنگامی که با مصیبت و مشکل بزرگی روبرو می‌باشد، مصائب کوچکتر را نادیده می‌گیرد.

نتیجه: با عنایت به مطالب فوق، اثبات «حادث بودن» مریضی ایشان بسیار مشکل و بلکه بعید است. و لذا عنوان «نیاز مبرم» اعزام ایشان به تهران که آقای کدیور مطرح می‌کند با این سند غیرقابل اثبات است. در این صورت خود به خود عنوان «عمدی بودن» اعزام نکردن ایشان به تهران نیز منتفی می‌گردد. زیرا هنگامی که مریضی حادث نباشد چه ضرورتی برای اعزام به تهران وجود دارد که در انجام ندادن آن عنصر «عمد» دخالت داشته باشد.

حال به بررسی اسناد ده‌گانه آقای کدیور می‌پردازم.

سند اول ۱۳۶۱/۲/۲۲: طبق این سند مرحوم حاج سیداحمد خمینی در دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی، درباره مریضی آقای شریعتمداری و تقاضای آقای شریعتمداری برای اعزام به خارج برای معالجه صحبت کرده است.

ملاحظه: تاریخ این دیدار هیجده روز بعد از نامه دوم آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی است که از مریضی خودشان صحبت کرده بودند. آیت‌الله شریعتمداری در نامه اول خودشان بیست و دو روز قبل از این ملاقات حاج‌احمد خمینی با آقای هاشمی رفسنجانی، از امام درخواست خروج از کشور را کرده بودند. بدون اینکه علت خروج از کشور را معالجه خودشان مطرح کرده باشند.

در این صورت این برداشت که شاید طرح مسئله معالجه، بهانه‌ای برای خروج از کشور باشد بعید به نظر نمی‌آید. لذا اثبات حادث بودن مریضی و تعمد در اعزام نکردن ایشان به تهران، خدشه‌دار می‌گردد.

۲- **سند دوم:** طبق این سند آقای محمدی ری شهری که در آن زمان، دادستان ارتش و مسئول پرونده آقای شریعتمداری بوده از مریضی ایشان مطلع بوده است.

ملاحظه: اطلاع از مریضی ایشان، حاذّ بودن مریضی را اثبات نمی کند. زیرا ممکن است شخصی مبتلا به مرضی باشد اما حاذّ نباشد. در این صورت اگر کسی معتقد به حاذّ بودن مرض کسی نباشد و وی را به بیمارستان اعزام نکند، اثبات عنصر تعدّد از این عمل کار مشکلی است.

۳- **سند سوم:** طبق این سند که دیدار آقای شیخ حسن صانعی با آقای هاشمی رفسنجانی در دی ماه سال ۱۳۶۳ می باشد، سخن از کسالت آقای شریعتمداری به میان آمده و آقای صانعی گفته اند: نظر بعضی از دکترها این است که برای معالجه او (آقای شریعتمداری) را به تهران بیاورند.

ملاحظه: با توجه به تاریخ این ملاقات (دی ماه ۱۳۶۳)، می بینیم که حتی تا اواخر سال ۱۳۶۳، در مورد ضرورت اعزام آیت الله شریعتمداری به تهران، بین پزشکان اختلاف نظر بوده است، زیرا آقای صانعی می گوید: نظر «بعضی» از دکترها، بنابراین، براساس این سند، «حاذّ بودن» بیماری و به طور طبیعی عنصر «عمد» در اعزام نکردن ایشان به تهران اثبات نمی شود. **سند چهارم:** آقای کدیور به خوبی می دانند که این سند به لحاظ علمی مخدوش است زیرا مستند نیست.

سند پنجم: تاریخ این سند ۱۳۶۴/۱۲/۱۴ می باشد. در این تاریخ آیت الله شریعتمداری در تهران بستری بوده اند، لذا دو عنصر «عمدی بودن» در اعزام نکردن به تهران و نیز واژه «نیاز مبرم» برای اعزام به تهران، خود به خود متنفی است زیرا در این تاریخ در تهران بستری بوده اند.

سند ششم: تاریخ این سند ۱۳۶۴/۱۲/۲۷ است. در این تاریخ آیت الله شریعتمداری در تهران بستری بوده اند لذا مثل سند پنجم دو عنصر «عمدی بودن» و «نیاز مبرم» متنفی است.

سند هفتم: آیت الله شریعتمداری در آخرین روزهای حیاتش در بیمارستان مهراد تهران در مقدمه کتاب «قضا» از بیماری خودشان سخن گفته اند.

ملاحظه: این سند به لحاظ علمی برای اثبات مدّعا مفید نیست زیرا اولاً: از کجا معلوم که این مقدمه را خود ایشان (آیت الله شریعتمداری) نوشته است. زیرا اگر حال ایشان به حدّی حاذّ شده که مسئولین نظام تغییر عقیده داده و با اعزام ایشان به تهران موافقت کرده اند، در این صورت، چنین شخصی با این شرایط، عادتاً، توان و حوصله «مقدمه نوشتن» ندارد و اگر مریضی ایشان تغییر محسوس و چشمگیری نکرده، چرا مسئولین نظام تغییر عقیده دادند.

ثانیاً: ایشان (آیت‌الله شریعتمداری) طرف دعوی هستند، لذا گفته‌های ایشان به خودی خود، اثبات‌کننده مدّعی (نیاز مبرم به اعزام به تهران، تعمّد در اعزام نکردن) نیست. از طرفی قرار نیست بر روی متونی که در دسترس همگان نیستند، تکیه کنیم.

سند هشتم: تاریخ این سند ۱۳۶۵/۱/۱۶ می‌باشد.

ملاحظه: این سند مربوط به فوت آیت‌الله شریعتمداری می‌باشد و هیچ ارتباطی به مریضی ایشان ندارد. لذا دو عنصر نیاز مبرم به بیمارستان تهران و «عمد» در نفرستادن به تهران خودبه‌خود منتفی است.

سند نهم: این سند مربوط است به زمانی که آیت‌الله شریعتمداری در بیمارستان بستری بوده‌اند. لذا این سند هم فاقد دو عنصر مذکور («عمد» و «نیاز مبرم») می‌باشد.

سند دهم: این سند مربوط به نامه مرحوم مهندس بازرگان بعد از فوت آیت‌الله شریعتمداری است. در این سند، مرحوم بازرگان از واژه «محدودیت» در معالجه سخن گفته است.

ملاحظه: «محدودیت» در معالجه، دو عنصر تعمّد در اعزام نکردن به تهران و نیز نیاز مبرم به اعزام به تهران را اثبات نمی‌کند. به علاوه از نظر علمی، صرف به کار بردن واژه‌ای توسط اشخاص حقیقی، (مثلاً مرحوم بازرگان) هیچ‌گونه بار حقوقی به دنبال نداشته و اثبات‌کننده مراد نویسنده نیست.

نتیجه: با بررسی اسناد ده‌گانه مذکور در مقاله آقای محسن کدیور، به این نتیجه رسیدیم که دو عنصر تعمّد در اعزام نکردن آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستانی در تهران و نیز نیاز مبرم ایشان به اعزام به تهران، قابل اثبات نمی‌باشند. فراموش نکنیم که چون آیت‌الله شریعتمداری در نامه اول خودشان به امام‌خمینی درخواست رفتن به خارج از کشور را دارند در حالی که هیچ‌گونه سخنی از مریضی به میان نیاورده‌اند و نیز با عنایت به نامه سوم که بعد از گذشت چهار ماه از نامه دوم، در این نامه هم سخنی از مریضی ندارند. لذا راه را برای این برداشت که حاد بودن مریضی، بهانه‌ای است برای رفتن به خارج از کشور، هموار و توجیه می‌کند.

از طرفی، آقای کدیور برای اثبات مدّعی خود، اسناد ده‌گانه می‌آورند و این بدین معنی است که هر یک از اسناد ده‌گانه، به تنهایی برای اثبات مدّعا مناسب است درحالی‌که می‌بینیم اسناد پنجم، ششم، هشتم و نهم، اساساً و تخصصاً از موضوع خارج می‌باشند. سند چهارم نیز مخدوش و غیرقابل استناد است. لذا پنج مورد از اسناد ده‌گانه از مقام استدلال خارج می‌گردند. بقیه اسناد هم اصل مریضی را اثبات می‌کنند نه حاد بودن آن را که از مدّعی نویسنده خارج است (حداقل تا تاریخ دی ماه ۱۳۶۳ که در سند سوم همین مقاله آمده است. زیرا همانگونه که

ملاحظه شد، تعبیر «بعضی» از دکترها، عنصر «حاذ بودن» را تا این تاریخ متفی می‌کند. ناگفته نماند که این نتیجه، حاصل بررسی اسناد ده‌گانه می‌باشد. لذا اگر روزی اسناد و یا متون دیگری به دست آمد که دو عنصر فوق را اثبات کرد، ربطی به بحث فعلی ما ندارد.

تکمیلی:

به دنبال بررسی مقاله آقای کدیور در ارتباط با مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به تاریخ ۹۱/۸/۱۳ به نظر آمد که مقاله دوم ایشان به تاریخ ۹۱/۸/۳۰، نیز به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مقاله اول ایشان، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. آقای کدیور در این مقاله تعداد چهل و سه سند دیگر ارائه کرده‌اند که یک مورد از اسناد مذکور (سند بیست و ششم) در حقیقت تکرار سند دهم در مقاله اول ایشان است، و لذا می‌شود چهل و دو سند. به هر حال از این اسناد (چهل و دو مورد) فقط در یک سند آن (سند چهاردهم) که نامه آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی است، ایشان درباره مریضی خودشان صحبت کرده‌اند، و در بقیه اسناد هیچ‌گونه اشاره‌ای به مریضی نشده است.

آقای کدیور در این مقاله (مقاله دوم) قبل از ذکر اسناد، چهار ادعا را مطرح کرده‌اند، که بخاطر پرهیز از اطالة کلام، نکات این ادعاها را طرح کرده و مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

ادعای اول:

- ۱- ارتباط حسنه آیت‌الله شریعتمداری با رژیم قبلی (شاه)
- ۲- آیت‌الله شریعتمداری مشی انقلابی نداشته است.
- ۳- آیت‌الله شریعتمداری به برخی از سیاست‌های جمهوری اسلامی به‌خصوص بعد از همه‌پرسی قانون اساسی به دلیل اختیارات گسترده ولایت فقیه، انتقاد داشته‌اند.
- ۴- بعد از متهم شدن آیت‌الله شریعتمداری در ارتباط با جریان کودتا علیه جمهوری اسلامی، به مدت چهار سال، در حصر خانگی بوده‌اند.

ملاحظه:

می‌بینیم که علی‌رغم ارتباط حسنه آیت‌الله شریعتمداری با رژیم شاه و نداشتن مشی انقلابی و انتقاد از برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی، ایشان همچنان آزاد هستند. اما بعد از گذشت سه سال و چند ماه از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷/۱۱/۲۲ تا فروردین ۱۳۶۱) که مسئله کودتا و ارتباط آن به نوعی با آیت‌الله شریعتمداری مطرح می‌شود، ایشان در خانه خودشان حصر می‌گردند. آیا با فرض ارتباط ایشان با کودتا، حصر خانگی ایشان، مجازات سنگینی است؟!

ادعای دوم:

- ۱- در این مدت (چهار سال حصر خانگی) آیت‌الله شریعتمداری به سرطان مبتلا بوده است.
- ۲- بارها تقاضای اعزام به خارج از کشور یا حداقل، اعزام به یکی از بیمارستان‌های تهران را داشته است.
- ۳- این تقاضاها به گوش مسئولین نظام و شخص امام خمینی رسیده است.

ملاحظه:

با بررسی انجام شده توسط اینجانب بر روی اسناد ده‌گانه، به ویژه سند سوم، که آقای کدیور در مقاله اول خود در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۱۳ ارائه کرده است، مسئولین نظام، براساس آن اسناد، مریضی ایشان را تا آن حد «حادّ» نمی‌دانستند که نیاز به اعزام آیت‌الله شریعتمداری به تهران بوده باشد.

ادعای سوم:

- ۱- خودداری نظام، از اعزام آیت‌الله شریعتمداری به تهران
- ۲- هنگامی به تهران اعزام شده‌اند (۱۳۶۴/۲/۴) که دیگر امکان درمان وجود نداشته است.
- ۳- قبل از اعزام به تهران، معاینات پزشکی در منزل ایشان انجام گرفته است.
- ۴- ایشان چهل روز بعد از انتقال به تهران، در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۴ در بیمارستان فوت کرده است.

ملاحظه:

با مراجعه به سند سوم در مقاله اول آقای کدیور، می‌بینیم که حداقل تا دی ماه ۱۳۶۳، در مورد ضرورت اعزام آیت‌الله شریعتمداری به تهران اختلاف نظر بوده است. بنابراین، تعبیر «خودداری» نظام از اعزام، فاقد دلیل موجه و منطقی است. ضمناً، اگر بپذیریم که پزشکان تا دی ماه ۱۳۶۳ بر ضرورت اعزام ایشان اتفاق نظر نداشته‌اند، از مدت ذکر شده در عنوان مقاله سوم آقای کدیور مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۶، «ممانعت از اعزام به بیمارستان به مدت ۳ سال و ۱۰ ماه و ۷ روز»، حداقل حدود ۲ سال و هشت ماه کسر می‌گردد.

در اینجا مناسب است که نگاهی به آن بخش از مقاله سوم آقای کدیور به تاریخ (۱۳۹۱/۹/۱۶) که در ارتباط با موضوع مریضی آیت‌الله شریعتمداری است، داشته باشیم. آقای کدیور در بخش چهارم این مقاله تحت عنوان: (روایت خانواده آیت‌الله شریعتمداری از کارشکنی در روند معالجه آن مرحوم)، مطالبی را به نقل از آقای حسن شریعتمداری فرزند آیت‌الله شریعتمداری که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و در زمان حصر پدرش نیز

در خارج از کشور بوده است نقل می‌کند. این مطالب، گفت‌وگوی تلفنی آقای کدیور با آقای حسن شریعتمداری در تاریخ (۱۳۹۱/۹/۱۲) می‌باشد. درحقیقت، اظهارات شفاهی آقای حسن شریعتمداری است. درست به همین دلیل، خود آقای کدیور در پایان این گفتگو می‌نویسد: اعتبار این سند (مذاکره تلفنی ایشان با آقای حسن شریعتمداری) متکی به «وثاقت» خانواده آیت‌الله شریعتمداری است.

ملاحظه:

حتماً آقای کدیور اذعان دارند که در این گونه مسائل با این اهمیت که به سرنوشت یک انقلاب و نظام و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مربوط می‌شود و اعتماد کردن به سخنان شفاهی کسی که خود، یک طرف دعوی می‌باشد، کاری غیرعلمی و غیرمنطقی است. خود آقای کدیور در مقاله سوم‌شان به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۶ (بخش اول، ب) نقل قولی از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی دارند که جملاتی از سه نامه دیگر آیت‌الله شریعتمداری به امام خمینی است. بلافاصله بعد از این نقل قول می‌نویسد: بررسی و نقد: اولاً متن کامل هیچ یک از دو نامه فوق، تاکنون منتشر نشده است. مطلب منقول زمانی سندیت دارد که متن کامل و تاریخ آنها با خط خود آن مرحوم منتشر شود.

حال از آقای کدیور سوال می‌کنیم، چه‌طور نقل قول مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را که یک نهاد رسمی است تا قبل از ارائه سند مکتوب و آن هم با تأیید خط آن مرحوم (آیت‌الله شریعتمداری) قبول نمی‌کنید، اما اظهارات تلفنی آقای حسن شریعتمداری با خودتان را، مورد قبول قرار داده‌اید. ممکن است حضرتعالی بگویید، مورد قبول قرار نداده‌ام، که در این صورت سوال می‌کنیم، پس چرا این اظهارات شفاهی را منتشر کرده‌اید؟!!

اگر بخواهیم در این گونه موارد مهم، بر گفته‌های اشخاص طرف دعوی تکیه کنیم، راه را برای بسیاری از تهمت‌ها هموار خواهیم کرد و هر کس به زعم و میل خویش، هر چه خواست می‌گوید. لذا از آن برادر عزیز درخواست می‌کنیم که بر روی متون و اسناد معتبر تکیه کرده و به زعم و گمان تکیه نکنند. در همین ارتباط آقای کدیور می‌گوید: اگر کسی توانست اثبات کند که مسئولین نظام در این زمینه تقصیری نداشته‌اند، من دست او را خواهم بوسید و از ایشان رفع اتهام کرده و علناً و صریحاً عذرخواهی خواهم کرد. (مقاله ۱۳۹۱/۹/۱۶ در بخش چهارم قبل از شماره ۱۲)

از آقای کدیور سوال می‌کنم چرا قبل از آن که از اشخاصی که خودتان خواسته‌اید خاطرات خودشان را بگویند، امثال آیت‌الله موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، شیخ حسن صانعی، برخی از پزشکان، محمدی ری‌شهری، و در پایان می‌گویید: از همه کسانی که به نحوی از

زوایای مختلف پرونده آیت‌الله شریعتمداری اطلاعی دارند، استمداد می‌کنید، نظام و مسئولین آن را متهم می‌کنید. آیا این روش، منطقی، حقوقی، اخلاقی و علمی است؟!

حضرتعالی که در مقام «دادستان قضایی» نیستید که با عنایت به مدارکی، کسی را متهم می‌کند و این قاضی دادگاه است که ممکن است بعضی از مدارک را قبول و بعضی را رد کند. جنابعالی در مقام یک نویسنده و محقق هستید، لذا نباید قبل از آن که همه مدارک کتبی و شفاهی مربوطه را از اشخاص ذربط جمع‌آوری کنید، یک طرف دعوی را گرفته، و طرف دیگر را متهم کنید. به ویژه در جایی که طرف دیگر دعوی، انقلاب، نظام و مسئولین آن می‌باشند. زیرا در این صورت نه تنها این اشخاص، که همه کسانی که به نوعی به انقلاب و نظام دل‌بستگی دارند مورد اتهام قرار می‌گیرند.

جناب آقای کدیور، حضرتعالی باید ابتدا حداقل از همه اشخاصی که خودتان نام برده‌اید و درخواست کرده‌اید که اطلاعات خودشان را گفته و یا بنویسند، بخواهید که اطلاعات خودشان را برای جنابعالی بفرستند، آن‌گاه با جمع‌بندی همه اسناد مکتوب و شفاهی و تحلیل آن دست به قلم گرفته و اشخاص حقیقی و حقوقی نظام را متهم می‌کردید. ناگفته نماند، بعد از جمع‌آوری همه اسناد کتبی و شفاهی و تحلیل آن، نتیجه هر چه باشد حداقل برای شخص محقق (مثلاً جنابعالی) قانع‌کننده است و آن‌گاه انتشار آن برخلاف موازین اخلاقی و علمی نیست.

گفتنی است که باب انتقاد از نظام و مسئولین آن باز است. اما باید با تکیه بر اسناد معتبر، این نقد انجام گیرد. در غیر این صورت، زمینه افراط فراهم گشته، و این برخلاف «حق و حقیقت» می‌باشد. حضرتعالی که قلم به دست گرفته و می‌نویسید، حتماً بر این باورید که از این طریق به کشف «حق و حقیقت» کمک می‌کنید، لذا نباید زمینه «افراط‌گری» را فراهم کرده که در جو «افراط» بر روی حقیقت پرده افکنده می‌شود. در این زمینه سخن فراوان است که فعلاً مجال ذکر آن نیست. جو‌زدگی اوایل انقلاب، زمینه بسیاری از مسایلی است که امروزه، اینجانب و شما و بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی که در اوایل انقلاب مسئولیت داشتند، خود به «نقد آن دوران» پرداخته‌اند.

در پایان این فصل باید گفت: پیشاپیش نه چیزی را اثبات و نه انکار می‌کنیم. منتظر جمع‌آوری اسناد مکتوب و شفاهی معتبر مانده، آن‌گاه با جمع‌بندی و تحلیل آن اسناد، بر روی نتیجه هر چه بود، گردن می‌نهم.

ادعای چهارم:

۱- همه اقدامات انجام شده در مورد آیت‌الله شریعتمداری زیر نظر امام خمینی بوده است.

۲- مرحوم احمد خمینی علی‌رغم آن که هیچ سمت قضایی نداشته در ریزترین جزئیات پرونده آقای شریعتمداری دخالت داشته است.

ملاحظه:

۱- جناب آقای کدیور، حتماً قبول دارید که در این کشور، در سال ۱۳۵۷ انقلابی رخ داده است.

۲- امام خمینی رهبر انقلاب و مورد قبول همه اقشار ملت و گروه‌ها با گرایش‌های مختلف بوده است.

۳- به حکم قانون اساسی، امام خمینی به عنوان ولی فقیه، از اختیاراتی برخوردار بوده است.

۴- مرحوم حاج احمد خمینی، به عنوان مسئول دفتر رهبر انقلاب و رابط ایشان با سایر قوا بوده، و در پاره‌ای موارد از طرف ایشان در اموری که مسئولیت آن بر عهده رهبری بوده، دخالت می‌کرده است. بنابراین، دخالت کردن ایشان به خودی خود، مصداق عمل مجرمانه نیست مگر آنکه در موردی خاص اثبات شود که دخالت وی غیرقانونی بوده است. مسئله آیت‌الله شریعتمداری، به دلیل ارتباط با «مرجعیت شیعه»، مسائل آذربایجان و...، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و تصمیم‌گیری درخصوص آن، در سطح رهبری انقلاب و نظام بوده است. بنابراین، دخالت مرحوم حاج احمدآقا در این مسئله قانونی و طبیعی بوده است مگر آنکه با دلائل محکم و مستند اثبات گردد که ایشان در حین انجام مسئولیت پا را از اختیارات قانونی‌اش فراتر گذاشته است.

نتیجه آن که، در جریان بودن امام خمینی از جزئیات مربوط به آقای شریعتمداری و نیز دخالت‌های مرحوم احمد خمینی، به خودی خود، مصداق عمل مجرمانه نیست.

در پایان به بررسی اسناد مذکور در مقاله دوم آقای کدیور (۱۳۹۱/۸/۳۰) می‌پردازیم. از مجموع این چهل و دو سند (زیرا همان‌طور که قبلاً ذکر شد، سند شماره ۲۶ در این مقاله، تکرار سند دهم، در مقاله اول آقای کدیور مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۳ می‌باشد) به غیر یک سند (سند شماره چهاردهم) بقیه هیچ ارتباطی با مریضی آیت‌الله شریعتمداری ندارد.

این سند نیز (سند چهاردهم) قبلاً توسط اینجانب تحت عنوان: نامه دوم آیت‌الله شریعتمداری به امام مورد بررسی قرار گرفت و لذا از تکرار آن خودداری می‌شود. به همین دلیل (عدم ارتباط با موضوع مریضی) از بررسی اسناد دیگر خودداری می‌شود.

سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری آئینه تمام‌نمای جمهوری اسلامی^۱

اخیراً آقای کدیور اسنادی در زمینه مظلومیت آیت‌الله شریعتمداری منتشر کرده است، که در آن به مطالبی که توسط آیت‌الله خمینی در حق ایشان روا داشته شده است اسنادی را ارائه می‌کند. آیت‌الله شریعتمداری یکی از منتقدین ایشان بود که با کمک حواریون خمینی اعم از احمد خمینی، رفسنجانی، محمد یزدی، موسوی خوئینی‌ها، ری‌شهری... او را تا سرحد مرگ راهی می‌کنند. اگر به شیوه عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در این قضیه دقت کنیم، به رویه‌ای می‌رسیم که در تمامی مظالم دیگر نیز از آن استفاده شده است: تخریب گسترده منتقد از طریق صداوسیما، تربیون‌های نمازجمعه و روزنامه‌ها، سانسور گسترده اطلاع‌رسانی‌های منتقد، استفاده از نیروهای اراذل و اوباش در جهت تهدید طرفداران منتقد، سازماندهی نیروهای شبه‌مردمی در جهت مخالفت با منتقد جهت جلوه مردمی دادن به مخالفت‌ها، دستگیری یا حصر منتقد، محاکمه منتقد با پوسته قوه قضائیه و با عوامل پشت پرده هزارستان؛ هزارستانی که همه از طریق بیت رهبری هدایت می‌شدند. این فرمول تاکنون کاملاً کارساز بوده است و توانسته است اکثریت مخالفین و منتقدین را بی‌سروصدا تا وادی مرگ هدایت کنند.

آیت‌الله خمینی همچون اسطوره‌ای حقانیت تمامی اقدامات را تأمین می‌کرده است، اوست که منبع مشروعیت بخشی به همه این اقدامات بوده است. تنها نیرویی که در حاکمیت حضور داشته و مخالفت خود را نسبت به این اقدامات نشان داده است گویی تنها آیت‌الله منتظری بوده است. لذا آیت‌الله خمینی چون حقیقتی یگانه در همه جا حضور داشته است. این منبع به‌حدی مشروعیت‌زا بوده است که تاکنون هم از کار نیفتاده است. اطلاعاتی که دکتر کدیور در اسناد مذکور ارائه می‌کند، اغلب از مجموعه خاطرات و نوشته‌های، علی دوانی، احمدخمینی، حجت‌الاسلام ری‌شهری، آیت‌الله محمد یزدی و آیت‌الله رفسنجانی است که تمامی آنها در بازار کتاب جمهوری اسلامی ایران به‌صورت کاملاً مجاز عرضه می‌شود، تنها بخشی از اطلاعات که از خاطرات آیت‌الله منتظری و نوشته‌های آیت‌الله شریعتمداری ارائه شده است

شاید در بازار کذایی پیدا نشود. لذا به نظر می‌رسد تمامی اشخاص مذکور در هنگام ارائه اطلاعاتی که دکتر کدیور بدان‌ها استناد می‌کند، هیچ‌گونه دغدغه خوانش دست‌نمائی در این رویه‌ها را نداشته‌اند. این که حقوق متهم باید رعایت شود، تمامی محاکمات به‌صورت مستدل تنها از طریق قوه قضائیه پی‌گیری شود، لجن‌پراکنی و توهین به شخصیت متهم قبل از محاکمه امری غیرقانونی است، تریبون‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی محل عقده‌پراکنی نباید باشد. چون منتقد، مخالف آیت‌الله خمینی بوده است، لذا تمامی عوامل نظام جمهوری اسلامی باید در جهت ساقط کردن او از هرگونه حیات اقدام کنند. چون او مخالف رویه جمهوری اسلامی بوده است. حواریون آیت‌الله خمینی چون به توهم حقیقت ذاتی او دچار هستند لذا ناخودآگاه به این امر ایمان می‌آورند که در جهت مجازات مخالفین آیت‌الله خمینی استفاده از هر روشی کاملاً مباح است. آقای احمد خمینی بدون واهمه از اینکه ایشان تنها آقازاده رهبری هستند و هیچ‌گونه سمتی در دستگاه قوه قضائیه ندارند، در تمامی بازپرسی‌ها حضور دارند، در مورد پخش تلویزیونی اعترافات تصمیم می‌گیرند، از آیت‌الله یزدی بعنوان واسطه با نیروهای شبه مردمی سود می‌جویند و همچنین است خود آیت‌الله یزدی، که بدون واهمه از اتهام بهره‌گیری از اراذل و اوباش در جهت تهدید مخالفان با خیال راحت ابراز می‌دارد که: "حاج غلام شخص قوی تنومندی بود که خیلی‌ها از او می‌ترسیدند و سرش درد می‌کرد برای کارهای بزن بهادری! هر وقت هر جایی به بن‌بست کشیده می‌شد و تکلیف احساس می‌کردیم به حاج غلام متوسل می‌شدیم و او هم خودش را ملزم می‌کرد تا کاری را که از او خواسته‌ایم تمام و کمال انجام دهد." یا آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مقام ریاست مجلس آن زمان اقرار می‌کنند که: "در جلسه علنی مجلس، نمایندگان علیه آقای شریعتمداری صحبت کردند. آقای صباغیان خواست اعلامیه نهضت آزادی را در محکومیت کودتا بخواند که عده‌ای [کیاوش، فؤاد کریمی، صادق خلخالی، قره‌باغ، هادی غفاری، سیدحسین موسوی تبریزی، دوزدوزانی] شلوغ کردند و نتوانست بخواند.... مصاحبه آقای مهدوی یکی از متهمان کودتا را گذاشتند. اعترافات مهمی کرد و گفت آقای شریعتمداری تأیید کرده است. آخر شب آقای [محمد] موسوی خوئینی‌ها برای مشورت در مورد پخش اسناد لانه جاسوسی علیه آقای شریعتمداری آمد." حضرت ایشان به دلیل توهم یگانه حقیقت همیشه ماندگار آیت‌الله خمینی نیز ترسی از این ندارد که منتقدی بگوید چرا ایشان در جایگاه ریاست مجلس، مجلس را تنها در اختیار ذوب‌شدگان آیت‌الله خمینی گذاشته است؟ یا چگونه است که آقای موسوی خوئینی قبل از محاکمه آیت‌الله شریعتمداری به پخش اسنادی در این زمینه می‌پردازد.

از این‌گونه موارد بسیار می‌توان جست. مواردی که نشانگر آن است که آیت‌الله‌ها با کنترل مجاری اطلاعات و دادن اطلاعات کنترل شده به جامعه، استفاده از نیروهای شبه‌مردمی در

رسیدن به اهداف خود بسیار موفق بوده‌اند. آنها با سود جستن از وسیله‌ای به نام تلویزیون، که چیزی جز دستگاه تبلیغاتی نیست، توانسته‌اند جامعه را تحت کنترل خود داشته باشند. روتوش‌ها و سانسورهای تلویزیون چونان عصایی جادویی است که حاکمان را به قصر زیبای خوشی‌ها می‌برد و در آن سو مردم را به دره نادانی و بلاهت پرت می‌کند. آنگاه که لیوان نیمه خالی "امام" که نصفش به مصرف مسواک دندان رفته است و نصف دیگر اصراف نشده است، زینت‌بخش صفحات تلویزیون تک‌تک ایرانیان می‌شود و در آن سو بیمارستان تخصصی جماران ویژه همان خمینی از دیده‌ها پنهان می‌ماند. آنگاه که اعترافات شریعتمداری‌ها پیش از هر نوع محاکمه قضایی توسط فرزند امام وارد خانه تک‌تک ایرانیان می‌شود و مردم به فتنه شریعتمداری آگاهی داده می‌شوند و در آن سو دور از چشم همان مردم، با توطئه‌های گسترده همان شریعتمداری فتنه‌گر ذره ذره از حیات ساقط می‌شود. آنگاه که تصاویر رأفت و بخشش امام بر صفحه جعبه جادویی ظاهر می‌شود و خشم و غضب خمینی در هنگام یادآوری حقوق متهم شریعتمداری از طرف آیت‌الله منتظری از چشمان مردم پنهان داشته می‌شود. آنگاه که کمک‌های صندوق صدقه امام در بوق و کرنا می‌شود و در سویی دیگر تمامی اموال زیر نظر آیت‌الله شریعتمداری یا روانه سازمان تبلیغات اسلامی می‌شود و یا سر از حزب جمهوری اسلامی در می‌آورد. آنگاه که حساب "امام" خمینی جهت واریز وجوه شرعیه اعلام می‌شود و در آن سوی اموال منقول و غیرمنقول تحت نظر آیت‌الله شریعتمداری که از وجوه مردم تهیه شده است به سازمان تبلیغات اسلامی تعلق پیدا می‌کند. آنگاه که "امام" خمینی در جایگاه یک مرجع تقلید، حلال و حرام مسلمین را تعیین می‌کنند و در سویی دیگر با فتوایی مرجعیت تقلید آیت‌الله شریعتمداری را نقض می‌کند. آنگاه که تصاویر لیوان نیمه خالی امام، اعترافات شریعتمداری، رأفت و بخشش امام خمینی... در ذهن مردم ایران بر روی هم انباشته می‌شوند. رفسنجانی‌ها، ری‌شهری‌ها و یزدی‌ها به راحتی در سایه این تصاویر چپانده شده در اذهان مردم، تصاویر تلویزیونی را تکمیل می‌کنند. آنها با تمام توان سعی می‌کنند آن سوی تصاویر دیده نشود. ولی شیفتگی بسیار آنها به بت خودساخته چونان است که ناخودآگاه پشت پرده برون می‌آید از نوشته‌هایشان.

پاسخ آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی به دکتر کدیور نیز در همین راستا باید تفسیر شود. آنها تصویر خودساخته از آیت‌الله خمینی را که به امام خمینی منتهی شده است بیشتر می‌پسندند تا در ذهن مردم چپانده شود. هرگونه تلاش در جهت مخدوش ساختن چهره نورانی حضرت امام، قصر زیبای آنها را ناپایدار خواهد ساخت. آنها برای آنکه مرقد مطهر امام را همچنان پر زوآر سازند باید که دستان خمینی را از این‌گونه بری سازند.

آیت‌الله خمینی به دلیل شخصیت کاریزماتیک، منش، رفتارش به عنوان "راه امام" در اذهان حواریونش نقش بست. ظاهراً حتی اطرافیانش نیز نمی‌توانستند با او مخالفت کنند. تنها کسانی می‌توانستند از رفتارهای او انتقاد کنند که دارای شخصیت مستقلی بوده باشند. حواریون او گویی یا پشت امامشان براه می‌افتادند و هر کجا که او می‌رفت آنها نیز به شتاب مسیر را برایش باز می‌کردند و یا اگر نقدی به رفتار ایشان داشتند آن را در سینه می‌ریختند. جالب آنجاست که بسیاری از رفتارهای ایشان حتی در مذهب شیعه هم بی سابقه است. این که یک مرجع تقلید بتواند به حکم خود ساخته ولایت مطلقه فقیه، مرجعیت مرجع تقلید دیگر را ملغی کرده و وجوه شرعی ریخته شده به حساب ایشان را بدون رضایت مقلدانش در هر راهی که خود نیک می‌داندست خرج کند اگر بی سابقه نباشد در طول تاریخ شیعه کاملاً نادر می‌باشد. نوع برخورد ایشان با مسائل و مشکلات پیش آمده در نزد حکمای جمهوری اسلامی ایران به سستی تبدیل شده است که همچون قانونی نانوشته چراغ راه آنان است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بسیاری از مسائل همچون خمینی عمل کرده است. حصر مخالفانش نظیر آیت‌الله منتظری کپی‌برداری از حصر آیت‌الله شریعتمداری است. شاید زمانه و عظمت آیت‌الله منتظری در قبال آیت‌الله خامنه‌ای مانع از این شد که ایشان نتواند مرجعیت منتظری را لغو کند. ولی سعی تمام کرد که حداقل صدای منتظری در سینه‌اش خفه بماند.

با دیدی که آقای دکتر کدیور به قضیه مرگ آیت‌الله شریعتمداری می‌اندازد، ایشان کل روند مذکور را به عنوان یک عارضه می‌بیند. عارضه‌ای که برخلاف روند قانونی اداره کشور رخ داده است. یعنی با این نگرش که چون احمد خمینی یا یزدی یا... هیچ سمت قانونی در سیستم قوه قضائیه ندارند نمی‌توانند در آن دخالتی داشته باشند. در حالی که به روند شکل‌گیری نظریه ولایت مطلقه فقیه و حکمفرما بودن آن دقت کنیم، مرگ آیت‌الله شریعتمداری در ذیل همین نظریه کاملاً قابل دفاع است. یعنی با این نوع نگرش این گونه مرگ‌ها نه چون عارضه‌ای در طی اداره کشور بل چون قاعده‌ای در نحوه مقابله با منتقدین دیده خواهد شد.

چگونگی وارد شدن آیت‌الله خمینی به صحنه سیاسی جامعه در حقیقت از درک ایشان از دین نشأت می‌گرفته است. ایشان به نحوی پیرو حکومت مشروعه شیخ فضل‌الله نوری بودند. یعنی حکومتی که از سر تا پا از قوانین اسلامی پیروی کند. چیزی که در ساحت فقه تحت عنوان فقه نوین در مقابل فقه سنتی از آن یاد می‌شود، همان فقهی است که توسط آیت‌الله خمینی و طرفدارانش نظیر آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله رفسنجانی... به تبلیغ آن در حوزه‌ها در قبل از انقلاب پرداخته می‌شود. آنها درست در مقابل آیت‌الله العظمی خویی قرار داشتند که حکومت را در زمان غیبت، غصب حیطه اختیارات امام زمان تلقی می‌کرد. نوسازی فقه در حقیقت وارد کردن آن در حیطه حکومت بود. فقه نوین آمده

بود تا حکومت را از دست غاصبین آن نظیر رضاشاه گرفته و به دست پرتوان ولی فقیه زمان بسپارد. تمامی فعالیت‌های فلسفی و فقهی این دسته از فعالان عرصه فقه بر آن بود که بتوانند خود را برای اداره آتی جامعه آماده سازند. لذا این بود که به سازماندهی و تشکیل حلقه‌های فکری در قبل از انقلاب می‌پردازند.

"رضا شاه نهاد دولت را به هیات لویاتان هابز درآورد که مفهوم تازه دولت در ایران بود. از میان علمای حوزه، آن که خطر این نهاد تازه را احساس کرد، طلاب و مدرسین نزدیک به امام خمینی بودند. آنان متوجه شدند دیگر با دولتی مانند قاجاریه مواجه نیستند که قانون نداشته باشد و به فقه حوزه محتاج باشد، دولتی که قاضی نداشته باشد و حاکم شرع بخواهد، دولتی که مدرسه نداشته باشد و مکتب بخواهد، دولتی که محضر نداشته باشد و عاقد بخواهد، دولتی که مدرسه نداشته باشد و مدرسه علمیه بخواهد، دولتی که مالیات نداشته باشد و خمس و زکات بخواهد. دولت مدرن همه کارکردهای اجتماعی نهاد حوزه را از آن سلب می‌کرد و فقط پاره‌ای کارکردهای فردی و اخلاقی را به آن می‌سپرد و درحقیقت می‌خواست عالم دین را به روحانی تبدیل کند." [۲]

ولایت فقیه همچون لویاتان توماس هابز عمل می‌کند. موجودی که بر همه عرصه‌های زندگی مردم حکمفرماست. "آن لویاتان موجود عظیمی که کشور یا دولت خوانده می‌شود به کمک فن و صنعت ساخته شده و صرفاً انسان مصنوعی است که از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ساخته شده و در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است که به کل بدن حیات می‌بخشد.

"اصل حفظ حکومت... حکومت در بینش فقهی اسلام از چنان جایگاهی برخوردار است که مسلم‌ترین وجوب‌ها و حرمت‌ها در برابر آن به هیچ انگاشته می‌شود و ادله وجوب حراست آن بر همه ادله تقدم دارد. گویاترین شاهد مدعا زوال «حرمت دماء» در برابر حکومت است با این که خون در اسلام حرمت مسلم دارد در صورت قرار گرفتن در برابر حکومت، نه تنها حرمت آن از بین نمی‌رود که پاره‌ای اوقات اهراق آن وجوب پیدا می‌کند و در همین راستاست که ابواب «بغاه و متجاسرین علیه حکومت اسلامی» در فقه اسلامی طرح می‌کرد. اصل حفظ حکومت از اصولی است که هیچ فقهی در حاکمیت آن، نسبت به ادله دیگر فقهی شکی ندارد و انکار آن انکار مسلم‌ترین اصل فقهی در اسلام است و به تخطئه معصوم می‌انجامد." [۱]

بر پایه همین درک از زوال حرمت دماء، آیت‌الله خمینی دستور اعدام زندانیان دربند زندان اوین را صادر می‌کند. آیت‌الله منتظری در خاطرات مرداد ۱۳۶۷ می‌نویسد: «بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که منافقین سر موضع را در زندان‌ها اعدام کنند و پس از

تعطیل ملاقات‌های زندانیان به‌طور کلی با این نامه چنان‌که نقل شد حدود ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر را - تردید از من است - اعدام کردند. من راجع به این موضوع دو نامه به امام نوشتم.» [۳]

"نویسندگان نشریه حوزه تا جایی پیش می‌روند که به بند ۶ و ۷ جلد ۲ تحریرالوسیله (رساله فقهی خمینی قبل از انقلاب) اشاره می‌کنند و مسائل مستحدثه درباره قیمت‌گذاری را پیش می‌کشند و از قاعده فقهی و سنتی «الناس مسلطون علی اموالهم» این روایت را می‌دهند که در شرایط جدید و در دولت اسلامی «جایی برای قاعده الناس مسلطون علی اموالهم نیست بلکه قاعده حفظ نظام و تأمین جامعه است.»" [۲]

آیت‌الله خمینی براساس همین درک از ولایت مطلقه فقیه در رابطه با آیت‌الله شریعتمداری رفتار می‌کند. به گفته ایشان "چون اموال منقول و غیرمنقول دارالتبلیغ به گفته آقای شریعتمداری از وجوه مردم و سهم مبارک امام(ع) و انفاقات تهیه شده است و ایشان صلاحیت اداره آن را ندارد به دستور ولی فقیه در اختیار دفتر تبلیغات اسلامی گذاشته شد." [۲]

آیت‌الله خمینی همچون امپراطوری بی‌نیاز به هرگونه قانونی، خود به عنوان قانون عمل می‌کند. در واقع نوع درک او از سیاست و امر سیاسی چون مکتبی در ساحت سیاسی جامعه ایران بر همه جا سایه می‌اندازد. «راه امام» در حقیقت همان قانون نانوشته‌ای است که توسط ایشان نگاشته شده است. ایشان با پی‌گیری همان دولت مشروعه مورد نظر شیخ فضل‌الله نوری، هر آنکه را که بدین مشیی اعتقادی نداشته‌اند از سر راه برمی‌دارد. برای او مشی‌های دیگر حتی مشی دولت مشروطه مدنظر آیت‌الله شریعتمداری نیز قابل تحمل نیست. او تا بدان‌جا خود را در این‌گونه نگرستن بر حق می‌داند که ابایی ندارد بگوید اگر برخلاف بینش ایشان احساس کند که ممکن است حرکتی از طرف آیت‌الله شریعتمداری رخ داده باشد، در آن صورت طلبه‌های طرفدار خویش را دستور خواهد دهد تا تک‌تک آجرهای دارالتبلیغ را از جا بکنند. آن هم دارالتبلیغی که منشأ اولیه آن شاید به نوعی آیت‌الله‌العظمی خویی بود. و یا اگر مخالفتی از جانب آیت‌الله‌العظمی خویی در قبال تغییر ساختار اداری حوزه (مشی مورد نظر خمینی) صورت بگیرد، ابایی از این ندارد که در پیشگاه استادشان استکان چایی را بر دیوار بکوبند. اگر به مشی ایشان از این زاویه بنگریم که حتی هم صنفی‌های خود و هم‌کیشان خود را به چه‌سان از خویش می‌رانند و با چه چوبی آنها را تکفیر می‌کرد آنگاه اعدام چند هزار نفری مجاهدین خلق غیرقابل پیش‌بینی نمی‌نماید. فقه نوین و یا آنچه که قوچانی از آن تحت عنوان گروه اصلاح طلب یاد می‌کند همان مشیی است که می‌خواهد فقه را از قالب سنتی آن خارج کرده و برای آن کارکردی بسیار گسترده بجوید. بنظر می‌رسد واژه اصلاح‌طلبی برای این مشی، واژه‌ای بی‌جا و بی‌مسماست. چرا که دگرگون کردن کارکرد فقه، اصلاح برخی از دستورات آن نیست، استحاله آن است، به کار انداختن آن در جایگاه و ساحتی دیگر از ساحت مورد نظر فقه سنتی

است. همین فقه نوین است که اقتصاد اسلامی، علوم انسانی اسلامی، دموکراسی اسلامی را وارد جامعه می‌کند.

حال پس از تجربه جمهوری اسلامی اگر نگاهی به پشت سر بیاندازیم شاید بیشتر حس ترس آیت‌الله خویی را در عدم ارائه سندی مبنی بر تأیید همان اصلاح‌طلبان حوزه علمیه در قبال انجام یک سری اصلاحات در ساختار حوزه درک کنیم. حوزه با شروع حرکت اصلاح‌طلبان حوزه پا در مسیری گذاشت که انتهای آن به چنگ آوردن تمامی ارکان کشور بود. ولی چون هیچ تجربه حکومت حوزوی از پیش در دسترس نبود، آیت‌الله خمینی به عنوان قانون ناطق عمل کرد. ولایت مطلقه فقیه هسته اصلی جمهوری اسلامی است. یعنی ولایت فقیه نه به عنوان یک قوه در کنار قوای دیگر بل به عنوان ماهیت اصلی نظام عمل می‌کنند. دیگر قوای جمهوری اسلامی با توجه به شرایط زمانی و میزان اعتماد ولایت فقیه تقویت شده و یا از میزان اختیارات آن کاسته می‌شود. پوسته بیرونی جمهوری اسلامی که همان سران سه قوه است، بیشتر همان کارکرد تقیه فقیه را دارد. به دلیل موقعیت زمانی امکان سلطان‌مداری عریان وجود ندارد. لذا هرگونه نگاه عارضه‌ای به حوادثی مانند مرگ آیت‌الله شریعتمداری، گویای عدم درک صحیح روابط فیما بین قوای جمهوری اسلامی است.

۱- نشریه حوزه فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷

۲- ماهنامه مهرنامه شماره ۲۶

۳- خاطرات آیت‌الله منتظری.

مقاله چهارم

اعاده حیثیت از آیت الله شریعتمداری

آیت الله سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) یکی از مراجع طراز اول تقلید تشیع، پس از صدور بیانیه انتقادی علیه اختیارات ولایت فقیه در آستانه همه پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ از فضای عمومی کشور حذف شد، و به دنبال اتهام اطلاع از کودتای صادق قطب زاده از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر در خانه خود محصور شد و از رسانه های صوتی، تصویری و کاغذی و تریبون های نماز جمعه و مجلس شورای اسلامی بی آنکه حق دفاع از خود داشته باشد مورد هتک حیثیت قرار گرفت.

برای نخستین بار در تاریخ تشیع دو شکل روحانی از شاگردان آیت الله خمینی یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران همراه با ائمه منصوب جمعه در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱ رقیب رهبر را از مرجعیت خلع کردند. آیت الله شریعتمداری از آن تاریخ مورد سنگین ترین اتهامات و توهین ها قرار گرفت، مرگ وی که به دلیل تأخیر در اعزام به بیمارستان اتفاق افتاد به این سیلاب توهین و اتهام پایان نداد. هیچ یک از مراجع تقلید دهه شصت خلع مرجعیت آیت الله شریعتمداری را به رسمیت نشناختند، بلکه بقای بر تقلید وی را مجاز دانستند، هرچند در آن هیاهو و خفقان این صداها شنیده نشد و امکان انتشار عمومی نیافت.

سه مکتوب منتشر شده قبلی یعنی «اسنادی از مظلومیت آیت الله شریعتمداری» (۱۲ آبان ۱۳۹۱)، «اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب» (۳۰ آبان ۱۳۹۱) و «ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان» (۱۶ آذر ۱۳۹۱) نشان داد که به ایشان در زمان حصر به دلیل ممانعت از اعزام به بیمارستان به مدت سه سال و ده ماه و هفت

روز و نیز در زمان کفن و دفن و ترحیم ظلم شده است.

در چهارمین مکتوب، لزوم اعاده حیثیت از این مرجع فقید تبیین می‌شود. نویسنده به عنوان یکی از مدافعان انقلاب ۱۳۵۷، درس‌آموخته حوزه علمیه قم و از شاگردان مرحوم آیت‌الله منتظری براساس مطالعه و تفحص در کلیه اسناد موجود به این نتیجه رسیده است که زمامداران جمهوری اسلامی به ناحق آبروی رقیب بنیانگذار جمهوری اسلامی را ریخته و او را از مرجعیت خلع کردند. نویسنده شرمندۀ است که این اعاده حیثیت سه دهه دیر انجام می‌شود. تفصیل بحث در تحقیق گسترده «سیری در تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله شریعتمداری» خواهد آمد. در این مجال تنها به شمه‌ای از برخی سوء تفاهم‌های موجود در مصاحبه‌های اخیر آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی و آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی ناظر به مکتوب اخیر نویسنده اشاره می‌شود.

معنای اعاده حیثیت از آیت‌الله شریعتمداری این است که خلع وی از مرجعیت برخلاف موازین اخلاق و دیانت و برخاسته از برداشتی مضیق و سیاست‌زده از شریعت بوده است. معنای این اعاده حیثیت صحه گذاشتن بر همه مواضع، عملکردها و آراء مرحوم آیت‌الله شریعتمداری نیست. از سوی دیگر معنی آن تخطئه همه خدمات بنیانگذار جمهوری اسلامی مرحوم آیت‌الله خمینی هم محسوب نمی‌شود. این تحقیق سنت سیئه عدم مدارا و عدم تحمل منتقد و مخالف مسالمت‌جو در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد، و با دیگر ابعاد انقلاب اسلامی و رهبری جمهوری اسلامی ارتباطی ندارد.

این مکتوب شامل یک مقدمه، پنج بخش و یک نتیجه است. عناوین بخش‌های پنج‌گانه عبارتند از:

اول. رعایت موازین شرعی در حق مخالف

دوم. السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

سوم. هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟

چهارم. حساسیت‌های شخصی رقیب

پنجم. خلع مرجعیت رقیب توسط دو تشکل روحانی از شاگردان رهبر

در پایان هر بخش نتیجه‌گیری شده است. خواندگانی که حوصله مطالعه متون بلند

تحلیلی را ندارند می‌توانند به مطالعه نتایج هر بخش، بخش آخر و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله اکتفا کنند.

دعای این چهار مکتوب مبتنی بر اسناد و شواهدی است که ارائه کرده است. ابطال این دعای تنها با نقد این اسناد و شواهد ممکن است. نویسنده از انتقادات و پیشنهادات اهل نظر با روی گشاده استقبال می‌کند، و با صراحت اعلام می‌کند اگر کسی توانست این دعای را ابطال کند، ادعای خود را علناً پس خواهد گرفت، و اشتباه خود را اعلام خواهد کرد، در غیر این صورت این دعای به قوت خود باقی خواهد بود. (۱)

مقدمه

در این مقدمه از سه قسمت کلی بحث می‌شود:

یک. امام با مخالفین خود چگونه رفتار می‌کردند؟

دو. امام براساس حجت کار می‌کردند.

سوم. پاک‌دستی و ساده‌زیستی امام.

در انتهای هر قسمت نتیجه‌گیری شده است.

ابتدا به نکته‌ای مقدماتی اشاره می‌کنم: دو سه نفر از دوستان خط امام، برخی محبوس در زندان اوین و برخی منتظرالحبس، با محبت و شفقت به نویسنده پیغام دادند که «ادامه این بحث به نفع ما نیست و هیأت حاکمه از آن بهره می‌برد.» آنها سکوت معنی‌دار رسانه‌های رسمی رهبری (فارس و کیهان) را مثال زدند. این دوستان که نزد نویسنده بسیار عزیزند هیچ نقد محتوایی به مکتوبات سه‌گانه نداشتند، انتقادشان از زمان انتشار و سوءاستفاده حاکمیت بود، درعین‌اینکه به ضعف پاسخ‌های داده شده توسط دفتر آیت‌الله خمینی هم معترف بودند. به دلیل احترامی که برای این عزیزان قائلم به آنها وعده دادم دلیل خود را در مکتوب بعدی بیشتر توضیح خواهم داد تا خیر عمومی داشته باشد. استدلال‌های غالب این طیف از انتقادات غیرمحتوایی را صورت‌بندی کرده در قسمت یادداشت‌ها پاسخ داده‌ام. (۲)

خط امام نیاز به خانه تکانی، تجدیدنظر و نقد اساسی دارد. نوعی شخصیت‌پرستی و

تقدم سیاست و قدرت بر اخلاق و موازین دینی در زمره مهم‌ترین عوامل انحراف انقلاب مردمی ۱۳۵۷ و کج‌بنیادی جمهوری اسلامی بوده و هست. بدون نقد این دو عامل جنبش سبز هم به سرنوشت انقلاب اسلامی دچار خواهد شد. به تأخیر انداختن این نقد بنیادی میدان دادن به شخصیت‌پرستی و سیاست‌زدگی اخلاق و دیانت است. به امید خدا این نقدها با رعایت اخلاق، انصاف و موازین دینی ادامه خواهد یافت.

یک. امام با مخالفین خود چگونه رفتار می‌کردند؟

«پرسش: اگر کمی به قبل برگردیم، یک سؤال اساسی پیش می‌آید و آن هم این است که امام با مخالفین خود چگونه رفتار می‌کردند؟ پاسخ: اسلام دین فطرت است و فطرت به معنای تمام مواردی است که یک انسان کامل دارد. در قرآن [و؟] روایت داریم که هر نوزادی که متولد می‌شود براساس فطرت است و به‌صورت کلی‌تر، انحراف ذاتی نیست. جامعه بد، انسان خوب را نیز منحرف می‌کند. انحراف یک امر اکتسابی است و انسان از ابتدای تولد منحرف نیست. اسلام بسیار اهمیت می‌دهد که جامعه یک جامعه اخلاقی باشد. اما انسانی که دارای فطرت پاک هم باشد، زمانی که وارد جامعه منحرف شود، کم‌کم اخلاقیات ناپسند را اکتساب می‌کند.»^۱

بررسی و نقد: خبرنگاران پرسش مهمی را با آیت‌الله موسوی بجنوردی در میان گذاشته‌اند. این پرسش بسیاری از ایرانیان است. پاسخ ایشان هیچ ارتباطی به پرسش ندارد. ظاهراً ایشان از پاسخ گریخته‌اند، مهم نیست. خواهم کوشید به این پرسش مهم منصفانه و مستند پاسخ دهم. در بخش ششم مکتوب سوم با عنوان «وضعیت آزادی انتقاد و مخالفت مسالمت‌آمیز در دهه اول جمهوری اسلامی» به اختصار اشاره کردم. در این مجال برای پاسخ تحلیلی به پرسش کلیدی یاد شده به فهرستی از مراجع و علمای منتقد آیت‌الله خمینی مقیم ایران به ترتیب تاریخ تولد اشاره می‌کنم. واضح است که میزان انتقاد و مخالفت آنان طیفی گسترده و متنوع را تشکیل می‌دهد:

۱. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱، مصاحبه با روزنامه آرمان، انتشار هم‌زمان در سایت جماران.

الف. فهرست مراجع مستقل، منتقد یا مخالف مرحوم آیت‌الله خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱)

۱. مرحوم آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی (۱۳۶۰-۱۲۷۵)
۲. مرحوم آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴)
۳. مرحوم آیت‌الله شیخ محمدطاهر آل‌شیر خافانی (۱۳۶۴-؟)
۴. مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبایی قمی (۱۳۸۶-۱۲۹۰)
۵. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی (۱۳۷۶-۱۲۹۹)
۶. مرحوم آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی (۱۳۸۸-۱۳۰۰)
۷. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حسینی شیرازی (۱۳۸۰-۱۳۰۵)
۸. آیت‌الله سیدصادق حسینی روحانی (-۱۳۰۵)

ب. فهرست برخی از علمای مستقل، منتقد یا مخالف مرحوم آیت‌الله خمینی (آیات

و حجج اسلام):

۱. مرحوم سید مرتضی پسندیده (۱۳۷۵-۱۲۷۵)
۲. مرحوم سیدابوالفضل موسوی زنجانی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)
۳. مرحوم سیدرضا موسوی زنجانی (۱۳۶۲-۱۲۸۱)
۴. مرحوم سیدمحمود علائی طالقانی (۱۳۵۸-۱۲۸۹)
۵. مرحوم سیدرضا صدر (۱۳۷۳-۱۳۰۰)
۶. مرحوم شیخ‌مهدی حائری یزدی (۱۳۷۸-۱۳۰۲)
۷. مرحوم شیخ‌علی گلزاده غفوری (۱۳۸۸-۱۳۰۲)
۸. مرحوم شیخ‌حسن لاهوتی اشکوری (۱۳۶۰-۱۳۰۶)
۹. شیخ‌علی مرادخانی ارنگه تهرانی (-۱۳۰۹)
۱۰. شیخ یعسوب‌الدین رستگاری جویباری (-۱۳۱۹)

مخالفت با مرحوم آیت‌الله خمینی دلیل حقانیت کسی نیست، به‌ویژه مخالفی که چند سالی به صدام پیوست. به‌علاوه وجود برخی اسامی همانند مرحوم آیت‌الله محلاتی یا مرحوم آیت‌الله طالقانی یا مرحوم آیت‌الله پسندیده در فهرست فوق در بدو امر چه بسا مایه تعجب باشد (۳). در این صورت خوب است تا زمان انتشار مطلب هر یک صبر پیشه کنند. ضمناً این فهرست هجده نفره نهایی نیست. پیشنهادات و انتقادات اهل

فضل مایه تکمیل مطلب خواهد بود. در این فهرست صرفاً نحوه مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با منتقدان و مخالفان حوزوی اش تجزیه و تحلیل خواهد شد. دومین رهبر جمهوری اسلامی هم مسیر بنیانگذار را در عدم تحمل مخالف طی کرده است. (۴) در این مجال به تتمه شیوه مواجهه آیت‌الله خمینی با آیت‌الله شریعتمداری می‌پردازم. شیوه مواجهه مرحوم آیت‌الله خمینی با دیگر مراجع و علمای منتقد و مخالف به تدریج منتشر خواهد شد.

نتیجه: پاسخ به این پرسش ستر «مرحوم آیت‌الله خمینی با مراجع و علمای مخالف و منتقد خود چگونه مواجه شده است و با جان و مال و آبروی ایشان چه معامله‌ای کرده است؟» در گروی تحلیل مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با هشت نفر از مراجع تقلید و ده نفر از علما و فقهای مخالف و منتقد و مستقل است.

دو. امام بر اساس حجت کار می‌کردند

«... وقتی امام دادستان دارد و به اخبار او اعتماد می‌کند، امام وزیر اطلاعات دارد و دولت دارد، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور دارد اینها همه گزارشاتی می‌دادند و امام بدون منازعه می‌پذیرفتند مگر این که در تضاد قرار بگیرد. مثلاً من گزارشاتی می‌دادم و امام تا حدودی می‌پذیرفتند مگر این که کسی بیاید و علیه سخن من حرفی بزند. گاهی ما در تضاد با شورای عالی قضایی بودیم ولی امام جلسه مشترک می‌گذاشت و خود امام آنجا قضاوت می‌کرد که حرف چه کسی درست است.... به‌طور کلی امام به همه نزدیکان خود اعتماد داشتند و اگر اعتماد نمی‌کردند که نمی‌توانستند حکومت کنند....»

منظورم این است که نگوییم امام اطلاع نداشت، امام خیلی چیزها را می‌دانست.... به‌هر حال وزارت اطلاعات است، اطلاعات سپاه است، دادستانی است و... بالاخره امام در روز قیامت هم حجت دارد که به اینها اطمینان کردم، اشتباهات احتمالی، اشتباهات حجت‌دار است. همان‌طور که یک مجتهد براساس یک روایت حکم می‌دهد شاید آن روایت غلط باشد ظاهراً صحیح‌السند است و دلالت هم دارد ولی شاید یک جایی جعل شده باشد اما ظاهراً صحیح است و فتوا می‌دهد و هزاران نفر هم به آن عمل می‌کنند.

در روز قیامت مجتهد جهنم نمی‌رود، چون او کار خود را کرده است براساس روایت خبر واحد عادل ثقة است و دو شاهد در قضاوت می‌خواهد...

در مسئله آقای شریعتمداری هم بعد از جریان تبریز هم کسی برخوردی با ایشان نکرد. ولی در موقعی مسئله کودتا است و موضوع کوچکی نیست، یک عده‌ای بودند که به امام گزارش دادند، گرچه ممکن است من به همه آنها باور نداشته باشم ولی گزارشات از جاهای مطمئنی به امام رسیده بود و به موقع هم اقدام کردند و بعد جریاناتی پیش می‌آید و در جامعه برخوردهایی پیش می‌آید که تأثیر می‌گذارد. ولی من معتقدم که امام حتماً عادل بود و برای کارهایش حجت عقلی و شرعی داشت البته معصوم نبود و در جاهایی اشتباهاتی محتمل است و هر کسی هم جز این فکر کند، خلاف مشی امام عمل و غلو کرده است. فقط معصوم است که اشتباه نمی‌کند.

باید توجه داشت که امروز را نباید با زمان امام مقایسه کنیم، شرایط فرق می‌کند. هر کدام‌مان ببینیم آن روز چگونه فکر می‌کردیم و امروز چطور؟... نباید بگوییم تو چرا دیروز نمی‌فهمیدی؟ خب نمی‌فهمیده، اگر خلاف کرده و به کسی ظلم شده باید جبران کند ولی اگر حجت داشته مسئله دیگری است. ولی با همه این احوال که باور داریم امام معصوم نیست و ممکن است اشتباهاتی شده باشد اما آنچه که می‌دانیم به قول آیت‌الله منتظری که تا اواخر عمرشان می‌گفتند امام عادل و اعلم بود و اینکه می‌دانیم امام براساس حجت کار می‌کردند.^۱

بررسی و نقد: صدیق محترم آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی در عبارات فوق از مصاحبه اخیرشان به نکته مهمی دست گذاشته است. ایشان پذیرفته است که تصمیمات مرحوم آیت‌الله خمینی مبتنی بر گزارش منصوبان وی در نهادهای مختلف نظام بوده است. احتمال وقوع خطا در این گزارش‌ها منتفی نیست. حتی اینکه ایشان در تصمیم خود دچار خطا شده باشد آن نیز محتمل است. اما ایشان با توجه به عدالت و اعلمیت‌شان برای تمامی تصمیمات خود حجت شرعی داشته‌اند.

یک. این سخن که ایشان براساس حجت عقلی و شرعی امور سیاسی را پیش بردند

۱. آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی [دادستان وقت کل انقلاب اسلامی]، جماران، مصاحبه با سعیدالله بداشتی، ۲ دی ۱۳۹۱.

قابل انکار نیست. اما حجت شرعی خوشبختانه نوعی است نه شخصی، و لذا قابل بررسی و نقد است. هر مجتهدی در فتاوا و احکام خود چنین ادعایی دارد. همگی هم خود را اعلی و عادل می‌دانند. یقیناً آیت‌الله شریعتمداری هم با حجت شرعی قبل و بعد از انقلاب موضع‌گیری کرده است. دیگر مراجع از قبیل آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله سیدمحمد روحانی، آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی و آیت‌الله سیدصادق روحانی نیز بدون حجت شرعی فتوا و حکم صادر نکرده، و موضع‌گیری نکرده‌اند. تمسک به حجت شرعی در تعارض این حجج شرعی راه به جایی نمی‌برد. ادعای اعلی و عدلیت یا عدالت هم با وجود ادعاهای مشابه در میان رقیبان به شرح ایضا مفید فایده نیست.

دو. در تعارض این حجت‌های ادعایی شرعی علی‌القاعده باید ملاک اقواییت حجت باشد. حجت شرعی و عقلی هر مجتهدی اقوی بود، پذیرفته می‌شود و موضع او بر کرسی می‌نشیند. راستی ما کجا اقواییت حجت عقلی و شرعی مرحوم آیت‌الله خمینی را بر حجج شرعی و عقلی رقبایش اثبات کرده‌ایم؟ مرحوم استاد آیت‌الله منتظری در نزاع دو رقیب قدیمی استادش آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری در قضایای سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ حق را به جانب استادش نداده است، بلکه برعکس در سال ۱۳۶۴ نظرش بر خلاف استادش است که به آن اشاره شد. اعلی و عدالت اکسیری نیست که هر مسی را طلا کند.

سه. اگر اقواییت فنی حجت شرعی ملاک نباشد و به اقواییت قدرت خارجی تمسک شود، معنایی جز شریعت را با ضرب زور محقق کردن ندارد، و قبح این رویکرد بی‌نیاز از توضیح است. اکنون پرسیدنی است اگر به پشت‌گرمی توده‌های تحریک شده کسی که زور بیشتری داشته اراده خود را به عنوان حجت شرعی بر کرسی نشانده باشد، آیا اخلاق و موازین شریعت به عنوان راهنمای عمل فراموش نشده است؟ نقد من در سراسر این مکتوبات اشاره به همین سنت سیئه زورمداری به عنوان حجت شرعی است. (۵)

نتیجه: تمسک به «حجت شرعی» راه به جایی نمی‌برد، چرا که هم آنکه مخالفت

می‌کند، هم آنکه مخالف را سرکوب می‌کند، هر دو مدعی حجت شرعی هستند، هر دو هم خود را اعلم و عادل می‌دانند.

سه: پاکدستی و ساده‌زیستی امام

«طبق قانون اساسی زمانی که رهبر انتخاب می‌شود، باید صورت اموال خود را به قوه قضاییه ارائه کند.... زمانی هم که امام(س) فوت کرد، مجدداً این صورت اموال را آوردند.... در نتیجه فرزندان امام هیچ ارثی از ایشان نبردند.... عملکرد امام به قدری خداپسندانه و عادلانه بود که جای تعجب دارد این‌گونه هجمه‌ها علیه ایشان صورت بگیرد. من تا به حال ندیده‌ام که فردی به این قدرت برسد اما همان آدم باشد. امام یک جفت دمپایی داشتند که در نجف به پا می‌کردند و همین دمپایی را در پاریس و تهران نیز همراه خود داشتند. این دمپایی طی این سال‌ها عوض نشد.... امام خود سمآوری داشتند که با آن چای درست می‌کردند و یک چمدان هم داشتند که لباس‌های خود را در آن می‌گذاشتند. این، همه مایملک امام(ره) بود.

از سوی دیگر امام(س) به غیر از آنکه رهبریت کشور را برعهده داشتند، مرجع تقلید نیز بودند و وجوهات زیادی برای ایشان می‌آمد. امام تا ریال آخر این وجوهات را وصیت کردند که به حوزه علمیه قم ببرند. آیا کسی می‌داند که تا سه سال، شهریه امام(س) برای طلبه‌ها داده می‌شد؟ که این پول از همان سهم امام(س) پرداخت می‌شد و هیچ ارثی برای فرزندان امام(س) نماند؟.... در رأس انقلاب ما این‌گونه فردی قرار داشت که تا این حد از پول و قدرت منزله بود. در این روزها هر کسی که فوت می‌کند، برای زن و فرزندان خود ارثی می‌گذارد اما الان ببینید اصلاً یک ریال به فرزندان امام رسیده است؟»^۱

بررسی و نقد: عبارات فوق بلافاصله بعد از عبارت پیش‌گفته و این جمله ادا شده است: «جای تعجب دارد که برخی افراد مؤمن و انقلابی، ناموس انقلاب را مورد خدشه قرار می‌دهند. چرا باید این‌گونه قضاوت کنند؟» در واقع خطابه فوق در دفاع از

۱. آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱، مصاحبه با روزنامه آرمان، انتشار همزمان در سایت جماران.

ناموس انقلاب در برابر هجمه ناجوانمردانه به آن ادا شده است.

اولاً صدیق محترم صریحاً مغالطه فرموده‌اند. آیا ساده‌زیستی مرحوم آیت‌الله خمینی دلیل تکذیب عدم رحمت و شفقت ایشان نسبت به رقیب خود است؟ آیا ممکن نیست فردی در زندگی فردی و اجتماعی خود در امور اقتصادی پاک‌دست و منزّه باشد اما در امور سیاسی مستبد و خودکامه باشد؟ تلازم بین پاک‌دستی اقتصادی و مدارا و سعه صدر سیاسی بدیهی نیست از آن قسم که تصورش موجب تصدیقش شود، بلکه نظری است و نه تنها برهانی بر آن اقامه نشده که در اینجا برهان برخلاف آن است

ثانیاً نویسنده هم همانند آیت‌الله موسوی بجنوردی شهادت می‌دهد که مرحوم آیت‌الله خمینی نه از رهبری و نه از مرجعیت تقلید مالی نیاندوخت و ارثی مادی برای فرزندان و بازماندگانش باقی نگذاشت. نویسنده شهادت می‌دهد که تا سه سال شهریه طلاب حوزه‌های علمیه از وجوّهات شرعیه بیت ایشان پرداخت می‌شد. نویسنده شهادت صدیق محترم مبنی بر اینکه مرحوم آیت‌الله خمینی یک جفت دمپایی را در نجف، پاریس و تهران به پا می‌کرد می‌پذیرد. حتی نویسنده شهادت می‌دهد که این دمپایی کهنه پاره هم بوده و عکس آن مرحوم با این دمپایی کهنه سال‌ها زینت‌بخش اتاق پذیرائی پدرش بوده است. اما در همین عکس فردی که پشت سر آیت‌الله خمینی دیده می‌شود، آیت‌الله شیخ صادق خلخالی است، نخستین حاکم شرع منصوب رهبر جمهوری اسلامی. و این عکس دربردارنده هر دو جنبه آیت‌الله خمینی است: پاک‌دستی و ساده‌زیستی از یک سو و خشونت و عدم مدارا نسبت به مخالف و منتقد از سوی دیگر.

ثالثاً ساده‌زیستی رهبران وقتی کامل است که بیمارستان اختصاصی جنب بیت‌شان نداشته باشند. منظور «بیمارستان خصوصی» نیست، مراد «بیمارستان اختصاصی» است، با کشیک شبانه‌روزی پزشکان متخصص. بی‌شک هزینه بیمارستان اختصاصی در توان بودجه شخصی نبوده، از وجوّهات شرعیه هم مجوزی برای پرداخت نبوده، بسیار بعید است که این همه پرسنل چند سال تبرعاً و فی‌سبیل‌الله بتوانند در بیمارستان اختصاصی شبانه‌روزی انجام وظیفه کنند، می‌ماند بیت‌المال. مطمئناً چنین امکاناتی برای اکثریت

قریب به اتفاق شهروندان فراهم نبوده است. این شیوه سنت جاریه رهبران جمهوری اسلامی شده است. ساده‌زیستی و پاکدستی با زیلوهای مفروش حسینی و کوچک بودن اندرونی سنجیده نمی‌شود، هزینه بیمارستان شبانه‌روزی اختصاصی را اضافه فرمائید آنگاه دوباره محاسبه کنید. اشکال اصلی من در هزینه کردن برای سلامتی رهبران نیست، اشکالم در این گونه ادعاهای بی‌پایه است. یادمان نرود الگوی علوی برای رهبران استفاده از امکاناتی را مجاز کرده است که ضعیف‌ترین اقشار جامعه از آن برخوردارند. فتأمل و قولوا قولاً سدیداً.

در دنبال، گزارش دکتر عارفی پزشک مخصوص رهبر جمهوری اسلامی از امکانات این بیمارستان اختصاصی از کتاب وی «طبيب دلها» با تلخیص و بدون شرح عرضه می‌شود:

سند اول: بیمارستان اختصاصی بقية الله الاعظم شماره ۲

«تا ده ماه بعد از پیروزی انقلاب و تشریف‌فرمائی ایشان به قم مراقبت خاص طبّی از حضرتشان نمی‌شد. (ص ۷۴)

تشکیل تیم پزشکی ثابت برای مراقبت از حضرت امام در حال سلامت و بیماری... (بعد از بستری شدن در بخش سی‌سی‌یوی بیمارستان قلب در اواخر سال ۱۳۵۸) در شش سال اول در طول ۲۴ ساعت یک نفر پزشک به اتفاق یک تکنسین اورژانس تهران در نزدیک‌ترین فاصله محل اقامت امام عزیز کشیک می‌دادند... (ص ۷۵)

احداث بیمارستان در جماران در اوایل سال ۱۳۶۲... روبروی درب حسینه [جماران]... بعد از رحلت قلب تپنده حضرت امام این محل... توسعه یافت و با تجهیزاتی که بعداً فراهم گردید به عنوان بیمارستان بقية الله الاعظم شماره ۲ به صورت یک مرکز قلب مجهز و کت لب (بخش انژیولوژی) و بخش قلب و جراحی قلب فعالانه در خدمت مردم قرار گرفت. (۱۱۷-۱۱۵)

از ۶ فروردین ۱۳۶۵ در هر لحظه دو پزشک به همراه چند تن از پرستاران لیسانس و فوق‌لیسانس در نزدیک‌ترین فاصله در خدمت حضرت امام بودند. (ص ۷۵)

اسامی تیم پزشکی ایشان از ۱۳۶۴ تا پایان حیات (۱۴ خرداد ۱۳۶۸) در صفحات ۷۶

تا ۷۸ درج شده است:

اعضای تیم پزشکی ثابت: ۱۴ پزشک

اعضای تیم پزشکی غیرثابت که به عنوان مشاوره و حتی درمان چندین بار مکرراً و به مدت های طولانی خدمت حضرت امام تشریف آوردند: ۱۱ پزشک

اعضای تیم پزشکی غیرثابت که به عنوان مشاوره در چند مورد به مدت های کوتاه خدمت حضرت امام تشریف آوردند: ۱۷ پزشک

افرادی که در چندین مرتبه مورد مشاوره قرار گرفته اند: ۷ پزشک

پرسنل بیمارستان [اختصاصی] بقية الله الاعظم شماره ۲: ۳۷ نفر (شامل مدیر مرکز درمانی، مدیر داخلی، رادیولوژیست، کارشناس آزمایشگاه، پرستار، بهیار، اپراتور (فیلم بردار)، تکنسین رادیولوژی، تکنسین اتاق عمل، تکنسین بیهوشی، تأسیساتی، خدماتی و راننده).

جمع: ۴۹ پزشک و ۳۷ پرسنل بیمارستانی

کنترل تک تک ضربان قلب حضرت امام خمینی به مدت ۳ سال و ۳ ماه

حضرت امام در ساعت ۴ بعد از ظهر ۶ فروردین ۱۳۶۵ درحالی که برای ریختن چای به آشپزخانه تشریف برده بودند احساس ضعف کرده و بعد با از بین رفتن کلیه علائم حیاتی مثل تنفس، ضربان قلب و هشیاری فوت کردند و به لطف خداوند منان و تمهیداتی که قبلاً پیش بینی شده بود توسط جناب آقای دکتر پورمقدس پزشک کشیک آن روز و پرستاران و خانواده محترم حیات دوباره یافتند....

چون ثابت شده است که علت اکثر مرگ و میرها به دنبال سکته های قلبی ثانویه به نامنظمی های قلبی و وقفه های قلبی است و فوت ناگهانی حضرت امام به احتمال زیاد ناشی از وقفه ناگهانی قلب بوده است، تصمیم گرفتیم به هر وسیله ای شده، هر لحظه از ضربه قلب امام عزیز اطلاع داشته باشیم، این عمل در داخل سی سی یو با اتصال سیم های دستگاه مانیتورینگ به بیماران امکان پذیر است و در ساعت یا حداکثر ۳ - ۲ روز ضربان قلب مریض را ثبت و بعداً توسط دستگاه کامپیوتری دیگری تک تک ضربان

قلب را بررسی کرد. ولی با هولترمانیتورینگ نمی توان در هر حال به طور پی گیر از تک تک ضربان ها مطلع بود.

برای رسیدن به هدف خود مطلع بودیم دستگاه جدیدی ساخته شده که بدون اتصال سیم به بدن مریض از فاصله چند متری (تله متری) می توان تک تک ضربان قلب بیمار را در صفحه تلویزیونی رؤیت و نیز در موارد احتیاج ثبت کرد. سریعاً دستگاه را تهیه کردیم.

دستگاه بدین ترتیب کار می کرد که توسط سیم بسیار ظریفی در سه نقطه بر روی قفسه صدری حضرت امام متصل می شد و انتهای سیم از طریق بیمار به یک قوطی فرستنده بسیار کوچک و سبکی به اندازه قوطی سیگار وصل بود. این قوطی کوچک را در داخل جیب کوچکی که در زیر پیراهن حضرت امام دوخته شده بود می گذاشتیم. قوطی کوچک فرستنده توسط باطری کار می کرد و هر چند روز حضور امام می رسیدیم و باطری فرستنده را عوض می کردیم.

دستگاه گیرنده شامل یک دستگاه مجهز به صفحه تلویزیونی و ثبت بود که در فاصله چند متری محل سکونت حضرت امام قرار داشت و سه نفر از پرستاران فوق لیسانس و ورزیده به صورت کشیک هر ۳ - ۲ ساعت دائماً چشم به صفحه تلویزیونی دوخته و تک تک ضربان قلب را رؤیت می کردند. در اتاق مجاور محل دستگاه گیرنده هر لحظه دو نفر از متخصصین قلب و داخلی تیم پزشکی ساکن بودند، و در صورتی که نامنظمی یا مشکلی در نظم قلب پیش می آمد و یا حضرت امام مشکل طبی پیدا می کردند، با هم مشورت و در موارد لزوم در فاصله ۱۰ ثانیه خدمت حضرت امام می رسیدند. فقط در روزهای جمعه رأس ساعت ۸ اتصالات تله متری توسط اینجانب از قفسه صدری حضرت امام جدا و آن حضرت به حمام تشریف می بردند و با برنامه ای که قبلاً تنظیم کرده بودیم استاد حمامی داخل حمام می رفت و اینجانب به همراه یک پزشک دیگر و برادر ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای انصاری در پشت درب حمام حضور داشتیم تا حضرت امام بعد از استحمام خارج شوند و اتصالات دستگاه فرستنده را به قفسه صدری ایشان متصل می کردیم.

ضربان قلب حضرت امام از تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۵ تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ بدون

انقطاع (به استثنای ساعت ۹ - ۸ صبح جمعه‌ها) توسط فرستنده و گیرنده تحت کنترل تیم پزشکی بود. (ص ۱۵۱ - ۱۴۹)^۱

رابعاً ساده‌زیستی و پاک‌دستی خاندان رهبران آگاه توسط مردم پذیرفته می‌شود که آنها از هیچ امکانات عمومی و به اصطلاح بیت‌المال بهره نبرند. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در بودجه عمومی کشور سال‌هاست ردیف دارد و از اداره‌های حکومتی محسوب شده متولی آن توسط رهبری نظام تنفیذ می‌شود. این ردیف بودجه هزینه‌های مرقد را هم شامل می‌شود.

سند بی‌نیاز از شرح است:

سند دوم: مؤسسه نشر آثار آیت الله خمینی در ردیف بودجه سال ۱۳۹۱

«مؤسسه نشر آثار حضرت امام قدس سره (کد دستگاه: ۱۱۴۰۳۰)

جمع: ۱۵۸۵۸۳۳ میلیون ریال [پانزده میلیارد و هشتصد و پنجاه و هشت میلیون تومان]

شامل مؤسسه نشر آثار حضرت امام قدس سره: ۱۳۴۴۰۳ میلیون ریال و پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی: ۲۴۱۸۰ میلیون ریال»^۲

خامساً در کشوری که درصد قابل توجهی از شهروندانش زیر خط فقر زندگی می‌کنند، از امکانات کافی بیمارستانی و بهداشتی محرومند، بسیاری از کودکان به کلاس درس استاندارد دسترسی ندارند، تا آنجا که هر سال شاهد سوختن تعدادی کودک معصوم در اثر خفگی یا آتش‌سوزی ناشی از بخاری‌های غیراستاندارد در مدارس مناطق سردنشین هستیم، بسیاری از کارگران و معلمان و کارمندان جزء و بازنشستگان به واسطه فقر در مقابل فرزندان و خانواده خود شرم‌انده‌اند، در کشوری که فروش کلیه به دلیل فقر در جهان مقام اول را دارد، ساختن گنبد و بارگاه و ضریح و مرقد برای

۱. طبیب دلها: خلاصه گزارش‌های طول درمان و سیر معالجات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و خاطرات تیم پزشکی، به قلم دکتر حسن عارفی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۷۶.

۲. ماده واحد لایحه بودجه ۱۳۹۱، انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور ۱۳۹۰، جداول کلان: جدول شماره ۷، خلاصه بودجه دستگاه‌های اجرایی در سال ۱۳۹۱، صفحه ۷۸.

رهبر فقیدش چه مجوز شرعی و اخلاقی و قانونی دارد؟ چنین هزینه کردن‌هایی اگر حرام نباشد حداقل مکروه است. با چنین ردیف بودجه‌ای چند خانواده را می‌توان از خط فقر گذرانید؟ چند مدرسه و بیمارستان به نام «امام خمینی» می‌توان ساخت؟ ساده‌زیستی و پاک‌دستی جامع با کدام مدل سازگارتر است؟ مدل گنبد و بارگاه مرقد و انتشار مجموعه آثار یادگار امام و نامه‌های عارفانه با کاغذ گلاسه یا مدل علوی هزینه‌نکردن حتی یک ریال از بیت‌المال؟ بگذاریم و بگذریم.

نتیجه: ۱. ساده‌زیستی رهبران تنها با زیلوی حسینی و دمپایی کهنه و متر از اندک منزل مسکونی، و به ارث نگذاشتن چیزی برای بازماندگان سنجیده نمی‌شود.

۲. بیمارستان اختصاصی در چند متری خانه که در تمام لحظات شبانه روز ضربان قلب رهبر زیر نظر دو پزشک متخصص مانیتور می‌شود، و در صورت رؤیت هر علامت نامنظم ظرف ۱۰ ثانیه پزشک متخصص بالای سر بیمار است، آیا چنین امکاناتی برای شهروندان دیگر هم فراهم است؟ هزینه چنین اقداماتی جز از بیت‌المال فراهم شده است؟

۳. ردیف بودجه داشتن مؤسسه تنظیم و نشر آثار رهبر و ساختن گنبد و بارگاه و مرقد از بودجه حکومتی را نیز به صورت حساب ساده‌زیستی باید افزود.

۴. مطابق موازین اسلام شیعی این گونه هزینه کردن رهبران تنها زمانی مجاز است که ضعیف‌ترین افراد جامعه از چنین امکاناتی برخوردار باشند.

در پایان مقدمه متذکر می‌شوم مدعای نویسنده در سه مکتوب قبلی‌اش ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان بوده نه ممانعت از معاینه پزشک. تاکنون هیچ پاسخی از سوی مسئولان محترم وقت قوه قضائیه (مخصوصاً حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری دادستان وقت انقلاب اسلامی ارتش)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران به دعاوی مستند مکتوب سوم ارائه نشده است. (۶)

بخش اول

«رعایت موازین شرعی در حق مخالف»

آیت‌الله موسوی بجنوردی در مصاحبه دیگری بار دیگر به مکتوبات نویسنده پرداخته است:

«وی در ادامه ضمن اشاره به مباحث طرح شده در رابطه با مرحوم آیت‌الله العظمی شریعتمداری بیان داشت: از نظر من برخلاف سخنانی که این روزها در رابطه با نوع عملکرد امام خمینی با آیت‌الله شریعتمداری مطرح شده است، امام (س) همیشه به ما سفارش می‌کرد که مبدا به ایشان اهانت شود و مبدا کسی به خانه ایشان حمله کند. مرتباً سفارش ایشان را می‌کرد. و حتی وقتی بیمار شدند، مکرراً برای ایشان پزشک می‌فرستاد. امام (س) بسیار مقید بود که موازین شرعی رعایت شود. تخلف از موازین شرعی نشود، به کسی ظلم نشود، آبروی کسی ریخته نشود. مرتب سفارش می‌کردند. هر وقت که ما خدمت ایشان می‌رفتیم، راجع به زندانی‌ها تأکید می‌کردند. از این رو حسب شناخت نزدیکی که نسبت به امام دارم، قابل ذکر است که ایشان هرگز موافق برخوردهای خلاف شرع، اخلاق و قانون، با هیچ احدی نبودند.»^۱

بررسی و نقد: درباره ادعاهای پزشکی قبلاً بحث شد. در این قسمت به بررسی دعاوی دیگر ایشان می‌پردازم.

اولاً در اینکه یقیناً آبروی آیت‌الله شریعتمداری از رادیو تلویزیون، روزنامه‌های حکومتی، تریبون‌های نماز جمعه و مجلس شورای اسلامی برخلاف شرع و اخلاق و قانون ریخته شده و به متهم اجازه دفاع از همان تریبون‌ها داده نشده است، کمترین تردیدی نیست. این هتک عرض مکرراً مورد اعتراض آن مرحوم واقع شده چه در نامه‌های متعدد به محضر مقام رهبری در اردیبهشت ۱۳۶۱ و چه در مقدمه کتاب القضاء در اواخر اسفند ۱۳۶۴. پرسش جدی این است که کدام‌یک از سه شق زیر صحیح

۱. آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، ۲۵ آذر ۱۳۹۱، مصاحبه با سایت جماران.

است؟

الف. مرحوم آیت‌الله خمینی از این هتک حیثیت‌های بین بی‌اطلاع بودند.
ب. ایشان مطلع بودند ولی آنها را شرعاً و اخلاقاً و قانوناً مجاز می‌دانستند.
ج. علی‌رغم اطلاع و التفات به اشکال شرعی و اخلاقی و قانونی این هتک حرمت‌ها، توان جلوگیری از آنها را نداشتند.
 با توجه به نقل عضو شورای عالی قضائی از مرحوم آیت‌الله خمینی مبنی بر رعایت موازین شرعی در حق همگان از جمله رقیب محصور، ایشان راهنمایی فرمایند که کدام‌یک از سه شق فوق در مسئله جاری است.
ثانیاً برخی خوانندگان نشانی سندی را دادند که نظر آیت‌الله موسوی بجنوردی، مسئولان وقت قضائی و بیت مرحوم آیت‌الله خمینی را به آن جلب می‌کنم. سند گواهی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین اشعری نماینده بنیانگذار جمهوری اسلامی در بهداری قم فرزند مرحوم آیت‌الله علی‌اصغر اشعری قمی همدرس مرحوم آیت‌الله خمینی درباره خلاف شرع بودن تصرف عدوانی دارالتبلیغ است. راوی و ناشر سند هم حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان تاریخ‌نگار معتمد بیت دومین رهبر جمهوری اسلامی و رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

سند سوم: اساسنامه دارالتبلیغ اسلامی

«... اشاره حضرت امام در این باره که «این پول از آن پول‌هایی نیست که شما اشکال می‌کنید» مربوط به چند سال پیش از آن بود. من یک بار که خدمت ایشان رسیدم روی ارادتی که به ایشان داشتم و رابطه‌ای که با پدرم داشتند، حرفم را صریح می‌زد. آن روز گفتم که آقا! من این مصادره‌هایی که در دادگاه هست قبول ندارم و بیشتر این موارد خلاف است. به‌همین جهت من تصرفی در این پول‌ها نمی‌کنم. این در ذهن امام بود و سال‌ها بعد وقتی آن جمله را فرمودند، اشاره به عرضی بود که چندین سال پیش از آن من آن را مطرح کرده بودم....»

یک داستان دیگر در ارتباط با دارالتبلیغ دارم. همان اوائل، روزی خدمت آقای خمینی رسیدم و مسأله دارالتبلیغ را مطرح کردم که من به آنجا نمی‌روم و رفتن آنجا را

مجاز نمی‌دانم، زیرا اینجا تنها مربوط به مرحوم آقای شریعتمداری نیست. اینجا را یک هیئت‌امنای ۹ نفره تشکیل دادند و تنها مربوط به ایشان نیست. این جا به ثبت رسیده و اساسنامه دارد.

امام پرسیدند: شما از کجا اساسنامه را گرفته‌اید؟ عرض کردم بالاخره پیش من هست. من از اداره ثبت قم گرفته بودم. در ضمن مواد آن یکی این بود که اگر احدی از اعضای هیئت‌امنا از صلاحیت شرعی یا قانونی افتادند بقیه افراد هیئت‌امنا بنشینند و کسی را جایگزین آن کنند. اگر آقای شریعتمداری از صلاحیت افتاده بقیه افراد، همچنان هستند که بسیاری هم موجه‌اند و از بازاری‌های تهران که یکی از آنها آقای [میرمصطفی] عالی‌نسب که همه او را قبول داشتند. (ایشان تازگی [۷ تیر ۱۳۸۴] درگذشته است.) روی این حساب تصرف در آنجا جایز نیست چون هیئت‌امنا دارد. راهش این است که آنها را جمع کنید و هر نظری دارید بگویید و آنها هم می‌پذیرند.

ایشان از نظر من خوششان آمد و فرمودند: من به شورای عالی قضایی می‌گویم مسأله را حل کنند. بعدها من از یکی از اعضای شورای عالی پرسیدم که آیا آقای خمینی مسأله را به شما ارجاع دادند یا نه. ایشان گفتند: بله. به ما فرمودند مسأله را به صورت شرعی حل کنید، اما شورا صلاح ندید!^۱

بررسی و نقد: اولاً خانواده اشعری از معتبرترین خانواده‌های اصیل قم است و چند سده مورد احترام و اعتماد مردم قم بوده است. حجت‌الاسلام محمدحسین اشعری از خدوم‌ترین روحانیون قم و خوشبختانه در قید حیات است. لذا به راحتی می‌توان از ایشان تفصیل ماجرا را جویا شد.

ثانیاً به نقل ایشان مطابق اساسنامه ثبت شده دارالتبلیغ تصرف در آن بدون رضایت و اذن هیئت‌امنای ۹ نفره آن شرعاً و قانوناً تصرف عدوانی و غصب محسوب می‌شود. مطابق نقل آقای اشعری مرحوم آیت‌الله خمینی به شورای عالی قضائی دستور داده

۱. محمدحسین اشعری، بیست و پنج خاطره از امام خمینی، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸، خاطره‌های ۱۴ و ۱۸.

مسئله به صورت شرعی حل شود. و برطبق همین نقل شورای عالی قضائی دستور ولی فقیه را شنیده اما صلاح ندانسته است برطبق موازین شرع عمل کند. پرسش نویسنده از عضو محترم شورای عالی قضائی این است که کدام یک از سه شق زیر صحیح است؟

الف. سند فوق از اساس تکذیب می‌شود

ب. سند فوق صحیح است، اما شورای عالی قضائی مراد جدی آیت‌الله خمینی را در دستور عمل به موازین شرع احراز نکرد

ج. دستور عمل به موازین شرع واصل شد، اما مصلحتی بالاتر از آن در میان بود لذا به دلیل آن مصلحت ملزمه حکم اولی شرعی زیر پا گذاشته شد.

امیدوارم آیت‌الله موسوی بجنوردی و دیگر اعضای در قید حیات شورای عالی قضائی این معما را حل کرده ساحت بنیانگذار جمهوری اسلامی را از این امر خلاف شرع تطهیر کنند.

اما درباره انتقال دارالتبلیغ تاسیس شده توسط آیت‌الله شریعتمداری به دفتر تبلیغات اسلامی شاگردان آیت‌الله خمینی چند روایت دیگر هم هست که شنیدنشان خالی از لطف نیست، و میزان اهتمام مسئولان وقت به مشروع بودن نقل و انتقال‌ها را نشان می‌دهد.

روایت دادستان کل انقلاب از انتقال دارالتبلیغ

«مسئله دارالتبلیغ هم مهم بود بالاخره هیئت مدیره داشت و هیئت مدیره‌اش از تجار و علما بودند ولی در اساسنامه بود که زیر نظر مرجع ذی صلاح اداره شود و تا آن زمان آیت‌الله شریعتمداری بود. آقای شریعتمداری هم نامه‌ای به حضرت امام نوشته بود که اینجا از بیت‌المال به دست آمده حیف است از دست برود. اینجا را حفظ کنید. جامعه مدرسین یک تصمیمی گرفته بودند که آنان اداره کنند و نامه‌ای هم به حضرت امام نوشته بودند، دفتر تبلیغات هم که در قم تشکیل شده بود آقای عبایی بودند و دوستان دیگری بودند، البته من هم عضو هیئت‌مؤسس و مدیره آنجا بودم. در آن زمان من در دادستانی کل انقلاب مشغول بودم.

حاج احمد آقا به من گفت که آقای شریعتمداری چنین نامه‌ای نوشته، چه کار باید

کرد؟ من با آقای گیلانی با هم با حضرت امام صحبت [کردیم] و گفتیم آقا، آقای شریعتمداری چنین نامه‌ای برای شما نوشته الان هم به هر طریقی است که این گونه شده دیگر آقای شریعتمداری نمی‌تواند آنجا را اداره کند. اگر اجازه دهید اینجا را دفتر تبلیغات اداره کند. حضرت امام فرمودند که بله بنا به نوشته خودشان اینجا از بیت‌المال است باید زیر نظر مرجع اداره شود اشکالی ندارد. دفتر تبلیغات هم دقیقاً همان کاری را می‌کرد که اساسنامه دارالتبلیغ بود. من هم در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ نامه‌ای به دفتر تبلیغات نوشتم. آقای گیلانی هم امضا کردند و شهادت دادند که آنجا بودند و حضرت امام اجازه داده است.^۱

بررسی: براساس مصاحبه فوق:

۱. مطابق اساسنامه دارالتبلیغ باید زیر نظر مرجع ذی‌صلاح اداره شود. آیت‌الله شریعتمداری صلاحیت ندارد، پس باید زیر نظر آیت‌الله خمینی اداره شود.
 ۲. آیت‌الله شریعتمداری نامه‌ای به آیت‌الله خمینی نوشته که دارالتبلیغ از بیت‌المال بدست آمده، آن را حفظ کنید.
 ۳. جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات سر تصرف دارالتبلیغ با هم رقابت می‌کردند. جامعه مدرسین در این زمینه به آیت‌الله خمینی نامه هم نوشته بودند.
 ۴. آقایان محمدی گیلانی و موسوی تبریزی از دفتر تبلیغات از آیت‌الله خمینی می‌خواهند که با توجه به نامه آیت‌الله شریعتمداری دارالتبلیغ به دفتر تبلیغات منتقل شود.
 ۵. دادستان کل انقلاب در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۲ طی نامه‌ای به دفتر تبلیغات که به تأیید آقای محمدی گیلانی هم رسیده رضایت آیت‌الله خمینی را برای انتقال دارالتبلیغ به دفتر تبلیغات رسماً اعلام می‌کند.
- نقد:** به گزارش دادستان انقلاب ارتش که با خبر رسمی نیز سازگار است، این انتقال دقیقاً یک سال قبل صورت گرفته است. این سند را که در مکتوب نخست هم آورده بودم تکرار می‌کنم:

۱. آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، جماران، مصاحبه با سعید الله بداشتی، ۲ دی ۱۳۹۱.

روایت دادستان انقلاب ارتش از انتقال دارالتبلیغ

«در مورد واگذاری دارالتبلیغ و سایر امکانات مربوط به آقای شریعتمداری به دفتر تبلیغات اسلامی، دادگاه انقلاب اسلامی ارتش دخالتی نکرد. در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد: «طی حکمی که از سوی دادستان کل انقلاب اسلامی [سیدحسین موسوی تبریزی] و آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی صادر شد، مجتمع دارالتبلیغ قم به دفتر تبلیغات اسلامی واگذار شد و با شروع به کار سمینار مسئولان دفتر تبلیغات کشور رسماً کار خود را آغاز کرد.»^۱

روز بعد مسئول وقت دفتر تبلیغات اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عبایی طی مصاحبه‌ای درباره چگونگی اداره دفتر اعلام کرد: «برطبق حکمی که امام در رابطه با پیشنهاد دادستان کل انقلاب اسلامی فرموده‌اند چون اموال منقول و غیرمنقول دارالتبلیغ به گفته آقای شریعتمداری از وجوه مردم و سهم مبارک امام (ع) و انفاقات تهیه شده است و ایشان صلاحیت اداره آن را ندارد، به دستور ولی فقیه در اختیار دفتر تبلیغات گذاشته شده است.»^۲

بررسی

از گزارش محمدی ری‌شهری این نکات به دست می‌آید:

۱. انتقال دارالتبلیغ به دفتر تبلیغات با حکم دادستان کل انقلاب و حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ صورت گرفته و بلافاصله با برگزاری سمینار مسئولان دفتر تبلیغات در آن رسماً افتتاح شده است.
 ۲. مرحوم آیت‌الله عبایی مسئول وقت دفتر تبلیغات در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱ مشروعیت تصرف دارالتبلیغ را مبنی بر حکم آیت‌الله خمینی می‌کند. این حکم که به پیشنهاد دادستان کل انقلاب صادر شده سه نکته دارد:
- یک: دارالتبلیغ به گفته آیت‌الله شریعتمداری از وجوه شرعی تهیه شده است. دو:

۱. کیهان ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱.

۲. کیهان ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱؛ ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۱۲.

ایشان صلاحیت اداره آن را ندارد. سه: دارالتبلیغ به حکم ولی فقیه در اختیار دفتر تبلیغات قرار می‌گیرد.

۳. اگر گزارش آقای ری شهری و آقای موسوی تبریزی از یک واقعه حکایت کنند تاریخ اردیبهشت ۱۳۶۲ در گزارش آقای موسوی تبریزی نادرست به نظر می‌رسد، و اگر از دو واقعه مجزا حکایت کنند چگونه یک مکان دو بار شرعاً به یک نهاد حقوقی منتقل می‌شود؟

۴. در صورت صحت گزارش ری شهری انتقال دارالتبلیغ به دفتر تبلیغات سه هفته بعد از شروع حصر آیت‌الله شریعتمداری صورت گرفته است، درحالی که یقیناً تا آن تاریخ اگر دادگاهی هم برای آیت‌الله شریعتمداری تشکیل شده باشد هنوز به صدور حکم نیانجامیده بود!

۵. نامه آیت‌الله شریعتمداری به آیت‌الله خمینی مبنی بر اقرار به متکی بودن دارالتبلیغ بر وجوهای شرعی می‌باید بین ۲۷ فروردین تا ۲۰ اردیبهشت نوشته شده باشد، چنین نامه‌ای بر فرض وجود تاکنون منتشر نشده است!

۶. حکم آیت‌الله خمینی به انتقال دارالتبلیغ به دفتر تبلیغات در صحیفه امام منتشر نشده است! در جلد شانزدهم که مطالب بهار ۱۳۶۱ گردآوری شده چنین حکمی یافت نشد.

۷. عدم انتشار اسناد چنین انتقال مهمی کاملاً تأمل برانگیز است.

اما ادعای انتقال مشروع دیگری هم درباره دارالتبلیغ منتشر شده است. (۷) اما ادله عدم مشروعیت آنچه بر آیت‌الله شریعتمداری رفته است یکی و دو تا نیست. به نمونه زیر توجه فرمائید تا میزان رعایت امور شرعی در این پرونده بیشتر مشخص شود:

خانه شخصی خانواده آیت‌الله شریعتمداری پانزده سال در تصرف عدوانی

«بعد حتی مرحوم آقای عبایی نامه‌ای نوشته بود و از امام پرسیده بودند، ماشین آیت‌الله شریعتمداری که بنز سفیدی بود و قبل از انقلاب اهالی ارومیه به ایشان هدیه داده بودند یا دو خانه داشت نزدیک دفتر تبلیغات، یک خانه در باجک داشت که آن

خانه همسر و بچه‌هایش بود. آقای عبایی گفته بود با اینها چه کار کنیم که حضرت امام در پاسخ فرموده بودند بدهید به خودشان همه را و به اموال شخصی ایشان کار نداشته باشید. چند سال بعد من خبر نداشتم، گویا دفتر تبلیغات از آن زمان آقای جعفری گیلانی خانه باجک را تحویل نداده بودند و بعدها خانواده رفته بودند به محضر آیت‌الله خامنه‌ای شکایت کرده بودند. البته این حرف‌های اوایل سال‌های ریاست جمهوری آقای خاتمی است. در پی‌گیری این شکایت از طرف آیت‌الله خامنه‌ای یک نفر فرستاده شده بود تا تحقیق کند. و به این نتیجه رسیده بود که دفتر تبلیغات، خانه آقای شریعتمداری را تحویل نداده است.

برای تحقیق از آیت‌الله صانعی پرسیده بودند و ایشان اظهار بی‌اطلاعی کرده بودند، و به هر حال از طرف آیت‌الله خامنه‌ای از من سؤال کردند، که من گفتم در جریان موضوع هستم و این متعلق به خانواده است و نباید تصرف شود و گویا تحویل خانواده ایشان دادند.» (سیدحسین موسوی تبریزی، جماران، مصاحبه با سعید الله بداشتی، ۲ دی ۱۳۹۱)

بررسی

۱. خانه متعلق به همسر آیت‌الله شریعتمداری تا اوایل ریاست جمهوری آقای خاتمی یعنی حدود سال ۱۳۷۷ به ورثه منتقل نشده بود. دقت قوه قضائیه و دفتر ولی فقیه قابل تقدیر است. به عبارتی حداقل پانزده سال این مایملک شخصی در تصرف عدوانی و غصب بوده است.

۲. ظاهراً خانه نزدیک دفتر تبلیغات تاکنون به ورثه منتقل نشده است!

۳. منزل مسکونی شخصی آن مرحوم هم که جرقه اصلی این مکتوبات بود حکم مصادره‌اش صادر شده است. اگر شارع در اموال و انفس و اعراض امر به احتیاط نکرده بود، عوامل ولایت فقیه چه می‌کردند که نکرده‌اند؟

سند چهارم: بزرگواری آیت‌الله خمینی

در خاطرات آقای اشعری سندهای دیگر هم به چشم می‌خورد که مرتبط با مباحث گذشته است (۸) و نقل آنها خالی از فایده نیست، از جمله:

«زمانی هم که سروصدای مربوط به مرحوم آقای شریعتمداری بالا گرفت، چیزی نگذشت که سروصدایی هم برای آقای گلپایگانی پیدا شد و طبعاً اگر آقای مهدی [گلپایگانی] زنده بود، با آن سوابق، این موارد بیشتر می‌شد. یک وقتی من شنیدم که در چاپخانه‌ای در قم، متن مفصلی را علیه ایشان چاپ کرده‌اند و قرار است همان روز منتشر شود. من نزد آقای خمینی رفتم و جریان را عرض کردم. ایشان ابتدا بعید دانست. من محل چاپخانه را هم گفتم. ایشان آقای شیخ حسن صانعی را خواست و فرمود می‌روید هر آنچه آنجا هست جمع کنید و اجازه انتشارش را ندهید.»^۱

بررسی و نقد: زمان واقعه می‌باید سال ۱۳۶۱ باشد. این شیوه‌ای که مرحوم آیت‌الله خمینی در حق مرحوم آیت‌الله گلپایگانی اعمال کرد، سنت حسنه‌ای است که شرع و اخلاق به آن توصیه کرده‌اند و مردم از رهبران دینی‌شان انتظار دارند. بندگان خدای ستارالعیوب باید چنین کنند. ای کاش این سنت حسنه منحصر به همین موضع نبود و مرحوم آیت‌الله خمینی در حق رقیبانش از جمله مرحوم آیت‌الله شریعتمداری هم با همین کرامت و سماحت عمل کرده بود.

نتیجه

۱. وجه مشروعیت تصرف دارالتبلیغ اسلامی بدون رضایت مؤسس و هیئت‌امنای ثبت شده آن کاملاً زیر سؤال است. مدارک و ادله شرعی این تصرف تاکنون منتشر نشده است.

۲. با توجه به تصریح مؤسس دارالتبلیغ به عدم رضایت وی از «تصرف کلیه متصرفات عمومی و خصوصی» در مقدمه کتاب القضاء در آخرین روزهای حیات معلوم می‌شود اقرارنامه ادعایی بر فرض وجود خارجی تحت فشار اخذ شده است و قابل استناد شرعی نیست. کافی است مسئولان دفتر آیت‌الله خمینی یا مسئولان قضائی وقت اقرار نامه را منتشر کنند تا با توجه به اساسنامه دارالتبلیغ ابهامات مرتفع شود.

۳. بخش‌هایی از مایملک شخصی آیت‌الله شریعتمداری از زمان حصر تا حداقل پانزده سال بعد و برخی تاکنون در تصرف عدوانی مأموران حکومتی بوده است.

۱. محمدحسین اشعری، بیست‌وپنج خاطره از امام خمینی، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸، خاطره ۲۳.

بخش دوم

«السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»

بی‌انصافی تاریخ‌نگاری‌های حکومتی مرا به نوشتن این بخش واداشت. مقام علمی و فقهی آیت‌الله شریعتمداری چگونه بود؟ در این بخش گزارش هفت نفر از شاهدان عینی دهه‌های چهل و پنجاه قم را نقل می‌کنم. چهار نفر از شاگردان مرحوم آیت‌الله خمینی: آیات منتظری، صالحی نجف‌آبادی، طاهری خرم‌آبادی و مهدی حائری یزدی، دو نفر از شاگردان و بستگان مرحوم آیت‌الله گلپایگانی: آیت‌الله احمدی میانجی و حجت‌الاسلام باقر گلپایگانی، و بالاخره یک نفر از علاقه‌مندان مرحوم آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی: حجت‌الاسلام دوانی. در این بخش از انگیزه فقها برای تصدی یا عدم تصدی مرجعیت سخنی به میان نیاورده‌ام. تفصیل بحث را به انتشار تحقیق گسترده در این باب موکول می‌کنم.

اول. گزارش آیت‌الله منتظری

«پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی مرجعیت از حالت تمرکز خود خارج شد و میان چند نفر از علما پخش گردید. در آن زمان کسانی که در قم مطرح بودند آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله مرعشی‌نجفی بودند ولی بسیاری از خواص به آیت‌الله خمینی نظر داشتند.»^۱

بررسی: استاد آیت‌الله منتظری مهم‌ترین شاگرد آیت‌الله خمینی گرایش عمومی را در سال ۱۳۴۰ به آیات گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی‌مرعشی درعین‌اینکه بسیاری خواص را متمایل به آیت‌الله خمینی بوده‌اند دانسته است. نکات دیگری از زبان ایشان در بخش بعدی نقل خواهد شد.

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۸۸.

دوم. گزارش آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

«مطرح نشدن امام در آن روزها به گونه‌ای بود که بسیاری از ایرانیان، وی را نمی‌شناختند و اگر به قم مسافرت هم می‌کردند آثاری از او مشاهده نمی‌کردند. مثلاً عده‌ای از شهرکرد به قم آمده بودند تا درباره مرجع بعدی، جستجو کنند. باین‌که چند روزی در قم مانده بودند، امام را نشناختند. بعد از طریق من، با وی آشنا گردیدند. از این‌رو اگر امام مطرح گردید تنها به علت تلاش شاگردان امام بود که علاقه به او داشتند و معتقد بودند نه تنها از مراجع فعلی کم ندارد، بلکه در بسیاری از مراتب علمی، برتر است».^۱

بررسی: آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی شاگرد مرحوم آیت‌الله خمینی بوده و عدم شهرت ایشان را در آغاز دهه چهل در میان مردم ترسیم کرده است.

سوم. گزارش آیت‌الله احمدی میانجی

الف. «مرحوم آیت‌الله [سید احمد] زنجان‌ی به من می‌فرمود که باید دو نفر حوزه نجف را حفظ کنند، آن دو نفر آقای [سید محسن] حکیم و آقای [سید ابوالقاسم] خویی هستند و دو نفر هم حوزه قم را اداره کنند، آن دو نفر آقای شریعتمداری و آقای گلپایگانی هستند. آقای زنجان‌ی پیشنهاد کردند که دو نفر در قم و دو نفر در نجف باشند. یادم است که به آقای زنجان‌ی می‌گفتند چرا دیگران را انتخاب نمی‌کنید و منظور آنها آقای خمینی بود. ظاهراً آقای زنجان‌ی گفته بود، ایشان رساله ندارند. من کسی را می‌گویم که رساله داشته باشد».^۲

ب. «علاوه بر آقایان گلپایگانی و شریعتمداری که سرپرست حوزه قم شده بودند، دیگران هم مرجع بودند، از جمله آقای سید احمد خوانساری که یک عده خاص او را می‌گفتند، آقای [سید عبدالهادی] شیرازی و حاج آقا حسن قمی و آقای میلانی هم در مشهد بودند. آقای [سید محمد هادی] میلانی قسمتی از نهضت امام را همراهی کردند

۱. آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مجله حضور، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۰.

۲. خاطرات آیت‌الله علی احمدی میانجی، ص ۱۳۷.

و بعد فوت کردند. مرحوم آقای [علامه] طباطبایی ایشان را ترجیح می‌داد. می‌گفت آقای میلانی با تقواتر است. هرکس تعدادی مقلد داشت. اما آنها که شهرت بیشتری داشتند، همان دو نفر در قم بودند. در نجف نیز آقای حکیم و آقای خویی حضور داشتند.^۱

بررسی: مرحوم آیت‌الله علی احمدی میانجی که شاگرد آیات بروجردی، داماد و گلپایگانی بوده، موقعیت مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی را چنین ترسیم کرده است: یک. مهم‌ترین مراجع آن روز شیعه در عراق آیات حکیم و خویی و در ایران آیات شریعتمداری و گلپایگانی بودند. این نظر آیت‌الله سیداحمد زنجانی (والد آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی) و خود وی است.

دو. دیگر مراجع آن زمان آیات شیرازی، قمی، خوانساری و میلانی بودند. علامه طباطبائی متمایل به آیت‌الله میلانی بودند. از دید آیت‌الله احمدی میانجی مرحوم آیت‌الله خمینی در عداد مراجع بالفعل آن زمان محسوب نمی‌شده است.

چهارم. گزارش آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی

«.... با ارتحال آقای بروجردی، زمینه مرجعیت از قبل در اذهان عمومی و در حوزه‌ها با توجه به مسائلی که برشمردم، برای برخی از افراد مهیا شد.... سه نفر از آقایان، آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری و آقای نجفی به عنوان سرپرست حوزه مطرح شدند.

منشأ این معرفی هم اینطور بود که آقای [سیدمحمد] بهبهانی که به خاطر رحلت آقای بروجردی از تهران به قم آمده بود، روز هفتم ایشان از تمام کسانی که در مظان مرجعیت بودند و جزء بزرگان قم محسوب می‌شدند؛ مانند: حضرت امام [خمینی]، مرحوم [سیدمحمد] محقق داماد، حاج آقا مرتضی حائری، مرحوم آقای [سیداحمد] زنجانی، مرحوم آقای لنگرودی و برخی دیگر از آقایان را در منزل آقای بروجردی دعوت کرد....

۱. خاطرات آیت‌الله علی احمدی میانجی، ۱۳۹-۱۳۸.

آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری گفتند: ما هر کدام نصف شهریه را تقبل می‌کنیم طبیعی بود وقتی هر کدام از آقایان می‌گفتند ما مثلاً نصف را تقبل می‌کنیم و یا ثلث را و یا همه‌اش را می‌دهیم، این مسأله در سطح کشور و در روزنامه‌ها مطرح می‌شود و مطرح شدنش مساوی بود با اینکه وجوهی به قم داده شود.

اگر چه بسیاری از مردم مقلد مراجع نجف بودند، اما احساس می‌کردند که حوزه قم باید حفظ شود. طلبه‌ها باید اداره شوند و حفظ حوزه قم تنها با کمک‌های مالی امکان‌پذیر بود. یک وحشتی هم در میان مردم وجود داشت که با ارتحال آقای بروجردی، دولت ممکن است یک تغییری در حوزه بدهد و بخواهد آن را از بین ببرد. مسائلی از این قبیل در اذهان مردم وجود داشت و ضرورت حفظ حوزه را دو چندان می‌کرد.

آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری هرکدام نیمی از شهریه آقای بروجردی را متقبل شدند و آقای نجفی هم گفت که من نان حوزه را تأمین می‌کنم.... روزهای بعد روزنامه‌ها و مطبوعات کشور از آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری و آقای نجفی به عنوان سرپرست حوزه نام بردند...^۱

بررسی: آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی شاگرد آیت‌الله خمینی هم مراجع ثلاثه زمان وفات آیت‌الله بروجردی را آیات شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی دانسته و جزئیات بیشتری را از به دست گرفتن زعامت حوزه علمیه قم به یاد آورده است.

پنج. گزارش حجت‌الاسلام سید باقر گلپایگانی

(درباره فرایند مرجع شدن ایشان چه نکات خاصی در ذهن دارید؟) پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در مجلسی که به همین منظور تشکیل گردیده بود جمعی از بزرگان حوزه حضور داشتند و بحث مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی در آن جلسه مطرح شد. (یعنی جانشینان آیت‌الله بروجردی طبق توافق بزرگان حوزه انتخاب شدند؟) بله. کسانی مثل آیات عظام سیدمحمد داماد، سیداحمد زنجانی، مرحوم امام [خمینی]، آقا مرتضی حائری، شریعتمداری، سلطانی، پدر آقای [محمد] فاضل [قفقازی/ لنگرانی] و

۱. خاطرات آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، جلد اول.

آقا [گلپایگانی] بودند. در آن جلسه بحث مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی مطرح می‌شود.... در آن مجلس ۳ پیشنهاد مطرح می‌شود. حاج احمد خادمی ادامه دفتر شهریه آیت‌الله بروجردی را مطرح می‌کند. بعضی از بزرگان نظرشان این بود که آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری از تهران به قم بیاید. اما هیچ کدام از این دو طرح تصویب نمی‌شود و بحث بین حاضرین در جلسه پیش می‌آید. مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در آن جلسه می‌گوید من نصف هزینه شهریه را تقبل می‌کنم. نصف دیگر مانده بود. امام و مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری اصرار می‌کنند به آقا که این نصف را شما قبول کنید. آقا می‌گوید من تمکن مالی ندارم. امام گفته بود حتماً باید شما قبول کنید تا کل شهریه را آیت‌الله شریعتمداری تقبل نکند. بعد ادامه داده بودند که من یک سری رفقای در تهران دارم و می‌گویم وجوهات‌شان را برای شما بیاورند. در واقع اصل مرجعیت آقا با اصرار مرحوم امام خمینی و مرحوم شیخ مرتضی حائری مطرح شد. اول کسی هم که از آقا اجازه شفاهی دارد، آقای [حسینعلی] منتظری است که از حامیان امام بود. حتی در مورد بهایی‌ها آقای منتظری استفتائی از آیت‌الله بروجردی کرده بود راجع به معامله با بهائیت. پس از فوت ایشان همان استفتاء را دوباره از آقا کرده بود. (مقلدان آقای گلپایگانی بیشتر از چه طیفی بودند؟) بخش وسیعی از مناطق مرکزی، غربی و جنوبی ایران مقلد آقا شدند. البته مناطق آذربایجان مقلد آقای شریعتمداری بودند. (پس آقای گلپایگانی اصلاً به دنبال ترویج مرجعیت خود نبود) بله. حتی آقای فلسفی مبلغی وجه را خدمت آقا آوردند که آیت‌الله خمینی برای تأیید حوزه ارجاع به جنابعالی داده‌اند و آقا هم فرموده بودند ایشان الان خودش در معرض مرجعیت قرار گرفته و به این پول نیاز دارند. آن وقت که من پذیرفتم این پول را بگیرم ایشان هنوز در معرض مرجعیت نبودند. واقعاً آن وقت‌ها سر نگرفتن وجوه دعوا بود نه گرفتن آن.^۱

بررسی: نکته اضافی نقل فرزند آیت‌الله گلپایگانی (ظاهراً به نقل از مرحوم پدرش) از مجلس علما بعد از وفات آیت‌الله بروجردی این است که علاوه بر اینکه آیت‌الله خمینی به عنوان مرجع تقلید خود را نامزد نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند تمام شهریه

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید باقر گلپایگانی، در مصاحبه با سید مرتضی ابطی، فرارو، ۱۸ خرداد ۱۳۸۹.

حوزه توسط آیت‌الله شریعتمداری پرداخت نشود. در این راه اولاً آیت‌الله گلپایگانی را تشویق می‌کند که پرداخت نیمی دیگر شهریه را تقبل کند. ثانیاً با توجه به بنیه ضعیف مالی مرحوم آیت‌الله گلپایگانی می‌کوشد این ضعف را جبران کند و منابع مالی خود را به کمک آیت‌الله گلپایگانی بفرستد.

ششم. گزارش آیت‌الله مهدی حائری یزدی

«(بعد از فوت آیت‌الله بروجردی آقای شریعتمداری در دستگاه روحانیون در کجا قرار داشتند؟) آقای شریعتمداری یکی از مراجع بود که اتفاقاً مقلدینش خیلی بیشتر از سایرین بود: بیشتر از آقای گلپایگانی، بیشتر از آقای خمینی. اصلاً قابل مقایسه نبود. دستگاه مادی‌اش هم در اثر همین کثرت مقلدین خیلی گسترده‌تر از اینها بود. و بالاخره جزو مراجع درجه اول حساب می‌شد.

(یعنی با این ترتیب مقام علمی و مذهبی ایشان از آقای خمینی بالاتر بود؟) مقام علمی‌شان در فقه و اصول با همدیگر یکسان بودند. اینها از خیلی قدیم با هم هم‌بحث بودند، هم درس بودند و خیلی رفیق. شریعتمداری و خمینی سال‌های سال، از جوانی با همدیگر هم درس بودند، رفیق بودند. بعد آقای شریعتمداری در همان سنین جوانی به تبریز مراجعت کرد و به مقام مرجعیت رسید، چون او بالاخره تبریز رفته بود و سابقه تبریز داشت و مردم تبریز به او مراجعه کرده بودند. یک همچنین شانس‌هایی آن وقت آقای خمینی نداشت. در حینی که مرحوم شریعتمداری بیشتر مردم آذربایجان در حقیقت متوجه‌اش بودند و مقلدش بودند، آقای خمینی حتی یک مقلد هم نداشت. اما این دلیل نیست که آقای شریعتمداری در فقاهاست بهتر از آقای خمینی بود. هرگز، بلکه شاید معکوس آن درست باشد، زیرا در حوزه ماندن و شب و روز مشغول بودن فرصت خوبی برای پیشتازی و ورزیدگی در علم باشد و آقای خمینی از این فرصت بطور مضاعفی برخوردار بود. از این جهت آقای شریعتمداری جزو رؤسای روحانیت شیعه در ایران حساب می‌شد، در عداد آقای حکیم. بعد از آقای حکیم در حقیقت شاید آقای شریعتمداری اول بود.»^۱

۱. مهدی حائری یزدی، خاطرات شفاهی، ص ۱۰۱-۱۰۰.

بررسی: به نظر مرحوم آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی فرزند مؤسس حوزه علمیه قم که شاگرد آیت‌الله خمینی بوده است:

یک. مرحوم آیت‌الله خمینی و مرحوم آیت‌الله شریعتمداری همدرس، هم‌بحث، رفیق و در فقه و اصول مقام علمی یکسانی داشتند.

دو. تعداد مقلدین آیت‌الله شریعتمداری در میان مراجع داخل کشور از دیگر مراجع بیشتر بوده است، بیش از آیت‌الله گلپایگانی و اصلاً با تعداد مقلدین آیت‌الله خمینی که بسیار اندک بوده‌اند قابل مقایسه نبوده است. البته این به معنای تقدم فقهی آیت‌الله شریعتمداری بر آیت‌الله خمینی نیست، چه‌بسا برعکس باشد به دلیل فرصت بیشتری که آیت‌الله خمینی برای کارهای علمی داشته است.

سه. بعد از وفات آیت‌الله بروجردی (۱۳۴۰) آیت‌الله شریعتمداری در زمره مراجع تقلید درجه اول ایران محسوب می‌شده است.

چهار. آیت‌الله شریعتمداری جزو رؤسای شیعه در ایران در عداد آیت‌الله حکیم حساب می‌شد. بعد از وفات آیت‌الله حکیم (۱۳۴۹) چه‌بسا ایشان مرجع نخست کشور محسوب می‌شد.

هفتم. گزارش حجت‌الاسلام علی دوانی

الف. «در حوزه معروف بود که شَمّ فقهاتی آقای شریعتمداری از دیگران بهتر است. در درس فقه او تقریباً همه فضلای شرکت می‌کردند، از جمله آقای شیخ محمد یزدی، آقای شیخ ابوالقاسم خزعلی، آقای شیخ احمد جنتی و امثال اینها و هر سه هم در درس او با صدای بلند اشکال می‌کردند و جواب می‌شنیدند. در درس خصوصی که قبلاً شبها نخست در کنار تربت مرحوم آیت‌الله حجت داشت و بعد به منزل آورد نیز افاضل حوزه شرکت داشتند، امثال آقایان [ناصر] مکارم [شیرازی] و [جعفر] سبحانی [تبریزی] و حسین نوری، مجدالدین محلاتی و امام‌موسی صدر و امثال اینها»^۱.

ب. «پدر آیت‌الله حاج آقا موسی شبیری زنجان‌ی مرحوم آیت‌الله حاج سیداحمد

۱. دوانی، نقد عمر، ص ۴۸۵ - ۴۸۴؛ مفاخر اسلام، ج ۱۳، چاپ اول، ص ۱۶۴ - ۱۶۳.

زنجانی تمام استفتاهای آقای شریعتمداری را جواب می‌داد و زیر همه آنها قبل از امضا و مهر آقای شریعتمداری، امضای ایشان «احمد الحسینی الزنجانی» بود، با اینکه خود آن فقیه ربانی از آقای شریعتمداری و بقیه آیات عظام کمتر نبود.^۱

بررسی: یک. یکی از شاخص‌های فقاہت حلقه شاگردان قوی است. حلقه افاضل درس خصوصی آیت‌الله شریعتمداری یکی از حلقه‌های معتبر علمی دهه چهل بوده است. تعدادی از اعضای آن حلقه امروز در زمره مراجع تقلید هستند، برخی نیز همانند امام موسی صدر به تیزهوشی مشتهر بوده است.

دو. برخی از شاگردان آیت‌الله خمینی که به نجف نرفته بودند در زمان تبعید ایشان از مستشکلان درس آیت‌الله شریعتمداری بوده‌اند.

سه. حوزه استفتای مراجع تقلید یکی دیگر از علائم فقاہت است. اینکه مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی (والد آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی) مسئول دفتر استفتای مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است، نقطه قوت مرجعیت وی محسوب می‌شده است.

نتیجه

یک. پس از وفات آیت‌الله بروجردی و به‌ویژه پس از وفات آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شریعتمداری یکی از مراجع طراز اول جهان تشیع محسوب می‌شده است که از بیشترین مقلد در میان مراجع قم برخوردار بوده است. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به لحاظ مقبولیت عمومی پس از ایشان قرار داشته است.

دو. در دوران مبارزات مراجع تقلید در سال ۱۳۴۱ که به تبعید پشیمانان آن انجامید، مرحوم آیت‌الله خمینی اگر چه در بین خواص حوزه مورد اقبال بوده، اما مرجع تقلید صاحب رساله محسوب نمی‌شده است.

سه. آیت‌الله خمینی از حامیان مرجعیت آیت‌الله گلپایگانی بوده اما تمایلی به بسط مرجعیت هم بحث و رقیب خود آیت‌الله شریعتمداری نداشته است.

۱. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۳، چاپ اول، ص ۱۵۵.

بخش سوم

«هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟»

در جریان بازداشت سه تن از پیشتاژان قیام نیمه خرداد ۱۳۴۲ یعنی حضرات آیات سید روح‌الله موسوی خمینی در قم، سید حسن طباطبائی قمی در مشهد و شیخ بهاء‌الدین محلاتی در شیراز و آماده‌سازی فضا برای محاکمه و احیاناً اعدام آیت‌الله خمینی، مراجع سراسر کشور و جمعی از علمای بلاد در تهران تجمع کردند و با صدور بیانیه‌هایی از همراهان بازداشتی خود حمایت کردند. گواهی مرجعیت آیت‌الله خمینی مهم‌ترین دستاورد این تجمع برای رهانیدن ایشان از اعدام ملوکانه بود. شش سند این بخش برخی جزئیات این مهم را از زبان شاهدان عینی آن بازگو می‌کند. نقش محوری آیت‌الله شریعتمداری در رده مراجع و آیت‌الله منتظری در رده فضلا در حمایت از آیت‌الله خمینی یادکردنی است.

سند پنجم. کانون‌های مبارزه

(بازسازی مدرسه فیضیه پس از حمله رژیم در فروردین ۱۳۴۲) آن روز اسم امام و آقای شریعتمداری با هم بود.... مردم در صف ایستاده بودند پول به حساب بریزند، یک جنبه شعاری پیدا کرده بود و به حساب این دو نفر یعنی به حساب امام و آقای شریعتمداری پول زیادی جمع شده بود، خلاصه هر کس می‌خواست به رژیم دهن کجی بکند به این حساب پول می‌گذاشت.... در آن زمان محور امام بود بعدش هم آقای شریعتمداری، وقتی که امام را بازداشت کردند دیگر محور آقای شریعتمداری شده بود.^۱

بررسی: استاد آیت‌الله منتظری شاخص‌ترین شاگرد آیت‌الله خمینی و از منتقدین آیت‌الله شریعتمداری بوده است. به نقل ایشان در سال ۱۳۴۲ محور مبارزات در درجه نخست مرحوم آیت‌الله خمینی و در درجه بعد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده و پس

۱. آیت‌الله منتظری، خاطرات، ص ۲۳۱.

از بازداشت مرحوم آیت‌الله خمینی محور مبارزات مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است.

سند ششم. دفاع آیت‌الله شریعتمداری از آیت‌الله خمینی در خرداد ۱۳۴۲

«با کمال تأسف شخصیت بزرگ عالم اسلام حضرت آیت‌الله خمینی را در تاریکی شب از خانه خود دستگیر نموده و به جای نامعلومی برده‌اند و آیات و حجج اسلام دیگر را نیز مورد تجاوز و تعدی قرار داده‌اند و آیت‌الله [سیدحسن طباطبائی] قمی را از مشهد و آیت‌الله [شیخ بهاء‌الدین] محلاتی را از شیراز با معیت حجت‌الاسلام [سیدعبدالحسین] دستغیب و غیرهم را گرفتار نمودند، وعاظ مبرز تهران و گویندگان مرکز و بعضی شهرستان‌ها را به زندان برده‌اند و در قم و تهران و شیراز دست به کُشت و کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان بی‌دفاع زده‌اند....

حضرت آیت‌الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی معظم‌له به دولت مورد تأیید تمام علمای شیعه و ملت مسلمان ایران و جهان است.

آیت‌الله خمینی و هیچ کدام از علمای شیعه ارتباطی با هیچ دولت خارجی یا عمال آنها ندارند و چنین نسبت دروغ و تهمت ناجوانمردانه جلأً تکذیب می‌شود، بلکه بالعکس اعتراض آقایان علما به دولت این است که نباید اجازه دهد که مملکت شیعه ما مورد نفوذ یک دولت غاصب کافر (اسرائیل) خارجی باشد، و عمال آن دولت از طرف دولت ایران تشویق و تأیید شود و در حکومت ایران نفوذ کند و ایادی آنها در یک مملکت خارجی استعماری اجتماع کرده و برخلاف مصالح دین اسلام و مملکت ایران تصمیماتی بگیرند.

از گرفتاری آیت‌الله خمینی و سایر آیات و حجج اسلام و گویندگان متأثریم و هیچ انتظاری از این دولت به جز اینکه ما را هم گرفتار نموده و در وضع مشابه آنها قرار دهد نداریم... همه می‌دانند تعطیل و تظاهرات تهران و شهرستان‌ها عکس‌العمل گرفتاری حضرت آیت‌الله خمینی و سایر آقایان بوده که ملت را عموماً عزادار کرده است.

.... علمای شیعه هدف ارتجاعی ندارند و ضد آزادی و ضد ترقی نیستند و با هر اصلاحی که حقیقتاً اصلاح باشد کمال موافقت را دارند. اعتراض عمده علمای شیعه به

دولت این است که چرا قوانین مملکتی را اجرا نمی‌کند، عدالت مراعات نمی‌شود، قانون‌اساسی را نقض کرده و عملاً لغو می‌نماید. ما مخالف آزادی و ترقی و پیشرفت نیستیم، ما می‌گوئیم چرا دولت مردم را آزاد نمی‌گذارد که اظهار عقیده کنند؟ چرا روزنامه‌ها سانسور است؟ و چرا با اعلامیه‌های ما معامله قاجاق می‌شود؟ چه دلیلی و چه مجوزی بر این اختناق و فشار و تهدید وجود دارد؟^۱

بررسی: این اعلامیه یکی از محکم‌ترین دفاعیه‌های آیت‌الله شریعتمداری از مجتهدان مجاهد مرحوم آیت‌الله خمینی، مرحوم آیت‌الله قمی و مرحوم آیت‌الله محلاتی است. آیت‌الله شریعتمداری با شفافیت اهداف مبارزه مراجع را تبیین می‌کند و مراجع شیعه را هم نظر و همراه فقیهان بازداشت‌شده اعلام می‌کند. او در آن زمان در غیاب آیت‌الله خمینی محور اصلی مبارزات است.

سند هفتم. اعلام مرجعیت آیت‌الله خمینی از سوی چهار نفر از مراجع

الف. «آنها به‌عنوان خودشان اعلامیه دادند، آنها در تهران چهار نفر بودند، چون صحبت بود که می‌خواهند آیت‌الله خمینی را محاکمه کنند و مطابق قانون‌اساسی آن زمان مرجع تقلید را نمی‌توانستند محاکمه کنند، لذا برحسب آنچه گفته شد حضرات آیات آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای مرعشی نجفی و آقای حاج شیخ محمدتقی آملی یک چیزی نوشتند و آیت‌الله آقای خمینی را به‌عنوان مرجع معرفی کردند تا از اعدام ایشان پیش‌گیری کنند.»^۲

ب. «به‌هرحال پس از اصرار زیاد ما، اول مرحوم [سید نصرالله] بنی‌صدر از علمای همدان که آدم عالم و حرّی بود، به من گفت شما یک متنی آماده کنید تا شاید امضا شود، من گفتم متن آماده است و همان متن آماده شده از قبل را با عنوان مرجع تقلید شیعه ارائه دادم که موجب استنکار و تعجب آنان شد و هر کس چیزی گفت مبنی بر اینکه ایشان [آیت‌الله خمینی] مرجع تقلید نیستند، گفتم مرجع کسی است که از او تقلید

۱. اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۲، اسناد انقلاب اسلامی، جلد پنجم، ص ۷۱ - ۶۸.

۲. آیت‌الله منتظری، خاطرات، ص ۲۳۸.

کنند، گفتند چه کسی از او تقلید می‌کند؟ گفتیم من! و لازم نیست که همه مردم از کسی تقلید کنند، به علاوه شما بروید بین مردم ببینید ایشان مقلدین زیادی دارند، به هر حال چند نفری با ما هم صدا شدند... ما خوشحال بودیم که مرجعیت آقای خمینی را ۳۳ نفر از علمای معروف شهرستان‌ها امضا کردند.^۱

بررسی: به روایت استاد آیت‌الله منتظری چهار نفر از مراجع حضرت آیات سیدکاظم شریعتمداری، سید محمدهادی میلانی، سید شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی و میرزا محمدتقی آملی (رحمة الله علیهم أجمعین) برای رهایی مرحوم آیت‌الله خمینی از اعدام گواهی می‌کنند که ایشان مرجع تقلید است. متأسفانه به متن این اعلامیه تاریخی دست نیافتیم.

سند هشتم. گواهی مضاعف آیت‌الله شریعتمداری بر مرجعیت آیت‌الله خمینی

«چهار نفر از علما اطلاعیه‌ای مشترک داده بودند و آقای شریعتمداری گفته بود: این اطلاعیه مشترک خیلی مؤثر بوده است. این اطلاعیه مشترک به امضای چهار نفر از علما که عبارت بودند از: آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای نجفی و آقای آملی (آمیرزا محمدتقی - ساکن تهران) رسیده بود. مفاد اعلامیه این بود که آقای خمینی یکی از مراجع تقلید شیعه است و طبق قانون اساسی نمی‌توان یک مرجع را محاکمه کرد. این مسأله فوق قانون است.

بعد از این اطلاعیه مشترک، آقای شریعتمداری اعلامیه‌ای صادر کرد که مرجع را نمی‌شود محاکمه کرد.^۲

بررسی: آیت‌الله علی احمدی میانجی علاوه بر گواهی مرجعیت آیت‌الله خمینی از سوی چهار نفر از مراجع - که ذکرش گذشت - برای رهایی ایشان از اعدام، به گواهی مستقلی از سوی آیت‌الله شریعتمداری در همین زمینه اشاره می‌کند.

۱. مصاحبه نشریه کیهان فرهنگی با آیت‌الله منتظری پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی حضرت امام خمینی (ره) [که امکان انتشار نیافت]، مورخه ۲۹ خرداد ۱۳۶۸، پیوست شماره ۱۸۵ کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری.

۲. خاطرات آیت‌الله احمدی میانجی، ص ۱۶۳.

سند نهم. شهادت شرعی آیت‌الله شریعتمداری بر مرجعیت آیت‌الله خمینی

«حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت برکاته از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید می‌باشند و شخصیت دینی ایشان نباید از کسی مخفی باشد. از خداوند متعال استخلاص معظم‌له و ظفر و غلبه اسلام را خواستارم.»^۱

بررسی: در پاسخ به استفتای جمعی از متدینین، آیت‌الله شریعتمداری به عنوان مرجع طراز اول ایران آیت‌الله خمینی را «از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید» معرفی می‌کند. مطابق قوانین موضوعه آن زمان مراجع تقلید از مجازات اعدام مصون بوده‌اند. آیت‌الله شریعتمداری (به یاری دیگر مراجع و فضلا) با شهادت شرعی جان رقیب خود آیت‌الله خمینی را از خطر مرگ رهانید، رضوان‌الله علیهما.

قرآن کریم ملاک ارزیابی اخلاقی را نشان داده است: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»^۲ «مگر پاداش احسان جز احسان است؟ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟» صدق‌الله العلی العظیم.

نتیجه

۱. در سال ۱۳۴۲ محور مبارزات در درجه نخست مرحوم آیت‌الله خمینی و در درجه بعد مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده و پس از بازداشت مرحوم آیت‌الله خمینی محور اصلی مبارزات مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است.
۲. آیت‌الله شریعتمداری در اعلامیه ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ جانانه از مجتهدان مجاهد آیت‌الله خمینی، آیت‌الله قمی و آیت‌الله محلاتی دفاع کرده با شفافیت اهداف مبارزه مراجع را تبیین می‌کند و مراجع شیعه را هم نظر و همراه فقیهان بازداشت شده به‌ویژه آیت‌الله خمینی اعلام می‌کند.
۳. چهار نفر از مراجع حضرت آیات سیدکاظم شریعتمداری، سید محمدهادی

۱. پاسخ آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری به پرسش جمعیت‌های مذهبی و جمعی از اصناف بازار، ۱۷ تیر ۱۳۴۲، اسناد انقلاب اسلامی، جلد پنجم، ص ۷۳.

۲. سوره الرحمن ۶۰-۵۹.

میلانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و میرزا محمدتقی آملی (رحمت‌الله علیهم أجمعین) برای رهایی مرحوم آیت‌الله خمینی از اعدام گواهی می‌کنند که ایشان مرجع تقلید است.

۴. آیت‌الله شریعتمداری در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۴۲ به‌عنوان مرجع طراز اول ایران آیت‌الله خمینی را «از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید» معرفی می‌کند. مطابق قوانین موضوعه آن زمان مراجع تقلید از مجازات اعدام مصون بوده‌اند. آیت‌الله شریعتمداری با شهادت شرعی سهم به سزایی در رهانیدن جان رقیب خود آیت‌الله خمینی از خطر مرگ داشت.

بخش چهارم

«حساسیت‌های شخصی رقیب»

مرحوم آیت‌الله خمینی از آغاز نسبت به دارالتبلیغ اسلامی و اقدامات فرهنگی آیت‌الله شریعتمداری نظر نامساعدی داشت. ایشان این‌گونه اقدامات را مخلاً برنامه انقلابی خود می‌دانستند. در این بخش نظر سه نفر از بزرگان آن دوران آیت‌الله میلانی، علامه طباطبائی و آیت‌الله شهید مطهری را ملاحظه می‌کنید. این بزرگان در زمینه دارالتبلیغ اسلامی حق را به آیت‌الله خمینی نداده‌اند. نظر آیت‌الله شهید بهشتی هم درباره واقعه مشابهی در دنبال است. تفصیل بحث در تحقیق گسترده خواهد آمد.

اول. چرا اجازه می‌دهید بعضی از مدعیان طرفداری از شما این قدر به من

تهمت بزنند؟

«فراموش نمی‌کنم شبی که آیت‌الله حاج سیدعلی بهبهانی در خانه ایشان به شام دعوت بود، و من هم بودم، آقای شریعتمداری به مرحوم بهبهانی گفت: آقا شنیده‌ام فردا شب منزل آقای خمینی دعوت هستید، ممکن است مطلبی را از من به ایشان بگوئید؟ آیت‌الله بهبهانی گفت: بفرومائید. آقای شریعتمداری گفت: به ایشان بگوئید: «چهل سال

است که ما با هم سابقه آشنائی داریم. در این مدت هم شما ما را شناخته‌اید و هم من شما را شناخته‌ام، چرا شما اجازه می‌دهید بعضی از مدعیان طرفداری از شما این قدر به من تهمت بزنند، و جلوی آنها را نمی‌گیرید و مانع نمی‌شوید؟ بعد گفت شما به دارالتبلیغ آمده‌اید، این کار ما چه عیبی دارد که بر ضد آن طوفانی به راه انداخته‌اید و دست‌بردار هم نیستید؟»

این یک واقعیت بود. با اینکه تمام اسناد ساواک و شهربانی زمان شاه امروز در دست است، حتی یک سند کم رنگ هم بدست نیامده که شاه و دولت‌های او در تأسیس مجله مکتب اسلام و ادامه کار آن و دارالتبلیغ دخالت یا نظر مساعد داشته‌اند. این را بارها استاد شهید مرتضی مطهری هم می‌گفت: چرا طلبه‌ها به نام آقای خمینی این قدر بر ضد دارالتبلیغ و بیچاره آقای شریعتمداری سروصدا راه انداخته و دست‌بردار نیستند؟ من به نجف برای آقای خمینی نوشته‌ام که گوش به این حرف‌ها ندهید، من در دارالتبلیغ تدریس می‌کنم، این حرف‌ها نیست.^۱

بررسی: مرحوم آیت‌الله شریعتمداری از دهه چهل از تهمت‌های اطرافیان آیت‌الله خمینی شاکی بوده است. استاد شهید مطهری سال‌ها در دارالتبلیغ تدریس کرده است و نظر مساعد خود درباره این مؤسسه را کتباً برای استادش آیت‌الله خمینی نوشته است. حجت‌الاسلام دوانی بر این باور است که تاکنون هیچ سندی دال بر وابستگی دارالتبلیغ و مکتب اسلام به ساواک و دستگاه سلطنتی ارائه نشده است.

دوم. آقای میلانی: آقای خمینی به کار آقای شریعتمداری چه کار دارد؟

«آقای شریعتمداری بعد از آنکه آنجا را خرید، درس‌های جنبی حوزه از جمله تبلیغ تخصصی را دایر کرد، و اساتیدی را از قم و تهران دعوت نمود. آقای [مرتضی] مطهری آنجا تدریس داشت، آیت‌الله [سیدموسی] شبیری زنجان آنجا درس درایه می‌فرمودند. عده‌ای هم آنجا درس می‌خواندند.

بعدها متوجه شدیم که امام [خمینی] نسبت به دارالتبلیغ نظر مثبتی ندارد. امام آن مکان را یک توطئه تلقی می‌کرد و می‌گفت این مسأله بر علیه انقلاب تمام خواهد شد.

۱. علی دوانی، نقد عمر، ص ۴۸۵.

حتی یادم است، یک سال مشهد در خدمت آقای [سید محمد هادی] میلانی رحمت‌الله علیه بودم، در صحن منزل‌شان نشسته بودیم.... ایشان در مورد دارالتبلیغ از من سؤال کرد، جریان را گفتم که آقای شریعتمداری در قم یک دارالتبلیغ راه‌اندازی کرده است. نظر امام را در مورد آن ساختمان به ایشان گفتم. وی چند بار تکرار کرد که: آقای خمینی به کار آقای شریعتمداری چه کار دارد؟ به هر حال به نظر امام آنجا جای خیلی خوبی نبود؛ چرا که حوزه را از مسیر مبارزه با شاه منحرف [می] کرد.^۱

بررسی: آیت‌الله میلانی در سال ۱۳۴۳ در نزاع دارالتبلیغ موضع آیت‌الله خمینی را بر حق نیافته و چندبار او را از دخالت در فعالیت‌های فرهنگی آیت‌الله شریعتمداری برحذر داشته است.

سوم. علامه طباطبائی: هر یک از آقایان می‌خواهند مرجع خود را رئیس منحصربه‌فرد قرار دهند

علامه سید محمدحسین طباطبائی صاحب المیزان در نامه به آیت‌الله سید محمدهادی میلانی: «کسان زیادی که به منظور جمع کلمه با آقایان وارد مذاکره شده‌اند با شکست مواجه گشته‌اند و اغلب واردین صورتاً هم اگر نباشد معنأً با آقای شریعتمداری موافقت و حجت آقای خمینی را قانع کننده نمی‌دانند.... چند مرتبه تاکنون با آقایان ملاقات و مذاکره کرده‌ام، نتیجه‌ای نبخشیده، طرح‌های اصلاحی که به آقایان پیشنهاد شده مورد موافقت قرار نگرفته، آقای شریعتمداری با هرگونه طرح اصلاحی موافق است به شرط شیء (وجود دارالتبلیغ) و آقای خمینی به شرط لا (عدم دارالتبلیغ)، دو طرح نیز بنده پیشنهاد کرده بودم که از ناحیه آقای خمینی رد شد.... مطلب این است که عده‌ای از هواخواهان هر یک از آقایان می‌خواهند مرجع خود را رئیس منحصربه‌فرد قرار دهند و در این راه از هیچ‌گونه تحریک و دسیسه و ایجاد اختلاف فروگذاری نمی‌کنند.»^۲

۱. خاطرات آیت‌الله احمدی میانجی، ص ۱۷۳.

۲. علم و جهاد: زندگی‌نامه آیت‌الله میلانی، ج ۲، ص ۴۶ - ۴۴.

بررسی: اولاً به نظر علامه طباطبائی اغلب کسانی که منازعات حول دارالتبلیغ را مطالعه کرده‌اند حق را به آیت‌الله شریعتمداری داده‌اند و حجت آیت‌الله خمینی را قانع کننده نمی‌دانند.

ثانیاً علامه طباطبائی عده‌ای از طرفداران دو طرف را این‌گونه توصیف می‌کند «می‌خواهند مرجع خود را رئیس منحصربه‌فرد قرار دهند و در این راه از هیچ‌گونه تحریک و دسیسه و ایجاد اختلاف فروگذاری نمی‌کنند.» معنای داوری علامه طباطبائی آن است که این دو صفت رذیله هم در بین برخی طرفداران آیت‌الله شریعتمداری یافت می‌شود هم در بین برخی هواخواهان آیت‌الله خمینی.

ثالثاً آیا کسانی که به قدرت رسیدند و آن معامله را با آیت‌الله شریعتمداری و دیگر رقبای آیت‌الله خمینی کردند همین گروه از طرفداران آیت‌الله خمینی نبودند؟ در ادامه مؤیدات بیشتری بر این داوری خواهید یافت.

چهارم. آیت‌الله شهید بهشتی: شاه اگر به من تلگراف بزند، تقصیر من چیست؟!

«زمانی که مرحوم آقای بهشتی از آلمان به تهران آمدند، به دستور آقای شریعتمداری، من و آقای [علی] قدوسی و آقای [علی] مشکینی به ملاقات آقای [سیدمحمد حسینی] بهشتی رفتیم. ایشان در شمیران منزل آقای بودند. ما وارد آنجا شدیم. آقای بهشتی دارای اخلاق اجتماعی استثنایی بودند. احوال‌پرسی کرد. بعضی از آقایان اعظم هم آنجا بودند. آقای بهشتی گفت من خیلی وقت است که از حوزه دور هستم، آنجا چه خبر است؟ من گفتم حوزه از نظر اخلاقی انحطاط پیدا کرده است، سپس از این گفته خود پشیمان شدم. حاضرین مرا مورد حمله قرار دادند و گفتند منظور از انحطاط چیست؟ گفتم یعنی اینکه طلبه‌ها پشت سر مراجع بدگویی می‌کنند. از جانب آنها خیلی ملامت شدم.

این ماجرا زمانی بود که شاه به آقای شریعتمداری و آقای [سیداحمد] خوانساری در مورد مرجعیت تلگراف زده بود، آنجا آقای بهشتی جان مرا نجات داد. او گفت: آن هم یک انتقادی است، علامت رشد فکری است. بعد تلگراف شاه را مثال زد. گفت این چه انتقادی است که می‌کنند، شاه اگر به من تلگراف بزند، تقصیر من چیست؟ آیا من خودم

را بکشم و یقه‌ام را پاره کنم؟ نقش آقای شریعتمداری در دارالتبلیغ اداره کردن، پول دادن و طرح‌ریزی آنجا بود. البته ایشان در آنجا تدریس درس خارج را هم داشت.^۱

بررسی: این نظر آیت‌الله شهید بهشتی در سال ۱۳۴۹ است. آیا خود شهید مطهری و شهید بهشتی همانند آیت‌الله شریعتمداری به تقدم کار فرهنگی بر کار سیاسی معتقد نبودند؟ این رشته سر دراز دارد. بحث درباره دو استراتژی مختلف است: تغییر از طریق انقلاب سیاسی (استراتژی آیت‌الله خمینی) و تغییر از طریق اصلاح فرهنگی (استراتژی آیت‌الله شریعتمداری). در این زمینه مفصل‌تر خواهم نوشت.

نتیجه

۱. مرحوم آیت‌الله خمینی از اوایل دهه چهل نسبت به فعالیت‌های فرهنگی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در تأسیس دارالتبلیغ اسلامی بدین بوده و برخی طرفداران تندروی وی علیه دارالتبلیغ و مؤسس آن سم‌پاشی می‌کرده‌اند.
۲. استراتژی آیت‌الله خمینی تقدم انقلاب سیاسی بر فرهنگ است، و استراتژی آیت‌الله شریعتمداری تقدم اصلاح فرهنگی بر سیاست بوده است. (تفصیل این نکته محوری در متن تحقیق خواهد آمد)
۳. بزرگان حوزه از قبیل آیت‌الله میلانی، علامه طباطبائی حتی برخی شاگردان آیت‌الله خمینی از قبیل آیت‌الله شهید مطهری و آیت‌الله شهید بهشتی نیز به تقدم اصلاح فرهنگی بر انقلاب سیاسی معتقد بوده‌اند.
۴. با تسخیر دارالتبلیغ اسلامی در بهار ۱۳۶۱ توسط طرفداران سیاسی کار آیت‌الله خمینی در رقابتی بیست ساله رقیب فرهنگی کار از صحنه حذف شد.

۱. خاطرات آیت‌الله احمدی میانجی، ص ۱۷۳-۱۷۴.

بخش پنجم

«خلع مرجعیت رقیب توسط دو تشکل روحانی از شاگردان رهبر»

«(امام با اعلامیه و سلب صلاحیت موافق بود یا خیر؟) خیر، امام راضی نبودند به ماجرای اعلامیه و سلب صلاحیت و خیلی دوست داشتند که آقای شریعتمداری را حفظ کنند. امام واقعاً ناراحت بود از این موضوع که مرجعیت زیر سؤال رفته است. (یعنی سلب صلاحیت با دستور امام نبود؟) من یقین دارم که مسئله سلب صلاحیت با توافق بعضی‌ها در تهران و قم انجام شد اما این مسئله بدون اجازه امام بود، حتی به امام اطلاع هم نداده بودند. امام اگر مطلع بود نمی‌گذاشت این اتفاق صورت بگیرد...»^۱

بررسی

یک. تاریخچه سلب مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری به روایت رسمی در جلد دوم کتاب «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»^۲ آمده است. اطلاعات نخست جامعه مدرسین مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ «بدون امضای اعضای آن» در جراید منتشر شد. به دنبال اعتراض مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به «بی‌امضا بودن این بیانیه» در نامه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ به آیت‌الله خمینی، بیست و پنج سال بعد! در کتاب یاد شده کلیشه‌ای به عنوان مصوبه جلسه مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ جامعه مدرسین درج شده است: «به دنبال کشف و انتشار خبر توطئه کودتای نافرجام قطب‌زاده خائن و همکاران او و احراز در جریان بودن آقای سیدکاظم شریعتمداری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به اتفاق آراء در جلسه رسمی عدم صلاحیت وی را برای مقام مرجعیت تصویب نمود و دراین رابطه به مسئولیت کمیته امور سیاسی اعلامیه‌ای تنظیم که در رسانه‌ها انتشار یابد.» در کلیشه این مصوبه مشخص نیست امضاها متعلق به همین متن است یا نه. این اطلاعاتی که یقیناً بزرگ‌ترین اقدام جامعه مدرسین در طول تاریخ بعد از انقلاب آن است علی‌القاعده نیاز به امضای تک‌تک اعضای آن داشته و سپردن اطلاعاتی به این مهمی به

۱. آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، جماران، مصاحبه با سعیدالله بداشتی، ۲ دی ۱۳۹۱.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲-۱۵۷.

کمیته سیاسی مجهول سؤال برانگیز است. به هر حال بیانیه دوم این جامعه دوباره بدون امضای اعضای آن یک هفته بعد در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ در مطبوعات منتشر شده است.^۱

دو. گروهی از اعضای جامعه مدرسین که بعد از انتشار این بیانیه به نحوی در تأیید خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت مصاحبه کرده‌اند و می‌توان پذیرفت که با اعلامیه‌ای که به نام جامعه مدرسین منتشر شده موافق بوده‌اند این افراد هستند: آقایان مرحوم علی مشکینی، مرحوم احمد آذری قمی، ابوالقاسم خزعلی، حسین راستی کاشانی، احمد جنتی، سیدجعفر کریمی و حسین نوری همدانی. (مصاحبه این افراد در دو کتاب پیشین درج شده است). در کتاب یاد شده اسم امضاکنندگان درج نشده است. ری شهری نیز در پانویس صفحه ۳۰۵ جلد اول کتاب خاطره‌هایش تنها به اسم اموات! امضاکنندگان اشاره می‌کند: آقایان محمد فاضل لنکرانی، حرم پناهی، سید مهدی روحانی، سید منیرالدین حسینی شیرازی، جلال طاهر شمس، سیدابوالفضل موسوی تبریزی و احمد آذری قمی. واضح است چون دست این افراد از دنیا کوتاه است ادعا از جانب آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند. تاکنون اسامی امضاکنندگان این اعلامیه جامعه مدرسین رسماً اعلام نشده است. علی‌القاعده این اسامی بعد از مرگ اعضا منتشر خواهد شد!

به نظر می‌رسد اعضای جامعه مدرسین در دادن بیانیه علیه آیت‌الله شریعتمداری به توافق نرسیدند، «صحنه‌گردانان تهران و قم» مخالفین را به سکوت در برابر اطلاعیه‌ای که به نام آنها صادر می‌شود دعوت می‌کنند و آنها نیز «خائفانه و ذلیلانه» می‌پذیرند. برخی از اعضای وقت جامعه مدرسین از مراجع متوفی و مراجع حیات هستند و برخی از آنها از شاگردان عام و حتی خاص مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده‌اند. به هر حال قرائن گواهی می‌دهد که ادعای «اتفاق آراء اعضا» در مصوبه ۳۱ فروردین ۱۳۶۱ جلسه جامعه مدرسین که با یک ربع قرن تأخیر منتشر شده کذب محض است. مشخص نیست در آن تاریخ جامعه چند عضو داشته، چند عضو در آن جلسه شرکت

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، صفحات ۲۳۶ - ۲۱۲؛ ری شهری خاطره‌ها، ج ۱، ص ۳۱۱ - ۳۰۵.

داشته‌اند، و جلسات آن زمان با چند عضو رسمیت داشته است. به این جمله آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی توجه کنید: «من یقین دارم که مسئله سلب صلاحیت با توافق بعضی‌ها در تهران و قم انجام شد.»^۱ شناسائی این افراد محرک اصلاً دشوار نیست.

سه. درعوض اعلامیه جامعه روحانیت مبارز تهران مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ امضا دارد: «...آقای شریعتمداری شرائط احراز مرجعیت و صلاحیت تقلید را دارا نمی‌باشد. از درگاه قادر متعال طول عمر و سلامتی رهبر عظیم‌الشان انقلاب را خواستاریم. محمد رضا مهدوی کنی، سیدعلی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محی‌الدین انواری، محمد امامی‌کاشانی، علی اکبر ناطق نوری، سید هادی خسروشاهی، عبدالمجید معادیخواه، فضل‌الله محلاتی، حسن روحانی، عباسعلی سرفرازی، سید علی غیوری، عبدالمجید ایروانی، مصطفی ملکی، محمد علی موحدی کرمانی، مهدی شاه‌آبادی، عباسعلی عمید زنجانی، سید محمود دعائی، حیدرعلی جلالی، محسن مجتهد شبستری»^۲

چهار. چه کسانی در مورد خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت بیانیه دادند؟ دو تشکل روحانی از شاگردان آیت‌الله خمینی در قم و تهران و ائمه جمعه منصوب ایشان در بلاد. نسبت جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز به آیت‌الله خمینی همانند نسبت حزب خلق مسلمان است به آیت‌الله شریعتمداری. فرض می‌کنیم به گفته آقای موسوی تبریزی «این مسئله بدون اجازه امام بود، حتی به امام اطلاع هم نداده بودند. امام اگر مطلع بود نمی‌گذاشت این اتفاق صورت بگیرد.» آیا بعد از وقوع ایشان نمی‌توانستند مخالفت خود را با این امر خلاف شرع و اخلاق اعلام بفرمایند؟ آیا نمی‌توان گفت این امر با رضایت ایشان انجام شد ولو با امر ایشان نبوده باشد؟ هرچند جناب آقای موسوی تبریزی هیچ سندی بر ادعای خود اقامه نکرده‌اند. مسئله کاملاً واضح است. جالب اینجاست که رؤسای قوای سه‌گانه همگی اعلامیه خلع از مرجعیت را امضا کرده‌اند، اگر ولایت فقیه مخالف این امر بودند آیا امکان داشت چنین بدعتی

۱. مصاحبه اخیر با جماران.

۲. ری شهری، خاطره‌ها، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۱.

پیش رود و ماه‌ها خبر اول رسانه‌های کشور باشد؟ از همه جالب‌تر مقامات عالی‌رتبه قضائی به راحتی علیه متهم بیانیه صادر کرده و سخنرانی کرده‌اند بعد هم «با کمال بی‌طرفی» قضاوت کرده‌اند.

پنج. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بعد از بدعت سلب مرجعیت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری حداقل سه بدعت دیگر را هم در تاریخ مرجعیت شیعه به نام خود ثبت کرده است:

یکم. اعلام مرجعیت حضرت آقای سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به عنوان مرجع جائزالتقلید (۱۳۷۳) (جامعه روحانیت مبارز تهران نیز چنین تأییدیه‌ای صادر کرده است).

دوم. اعلام عدم صلاحیت مرجعیت آیت‌الله شیخ یوسف صانعی (دی ۱۳۸۸).
سوم. حکومتی کردن حوزه‌های علمیه از طریق اتکاء به ردیف بودجه دولتی. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اکنون همانند مدرّسان الازهر مصر از طریق شورای عالی مدیریت حوزه‌های علمیه ردیف بودجه دولتی دارد.

«... شورای عالی حوزه‌های علمیه (کد دستگاه ۱۱۴۰۲۰)

۲۱۱۳۵۷۵۰۰۰۰۰۰ ریال [دویست و یازده میلیارد و سیصد و پنجاه و هفت میلیون و پانصد هزار تومان]

- شورای عالی برنامه‌ریزی مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان (کد دستگاه ۱۱۴۰۲۵)

۲۴۰۷۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال [بیست و چهار میلیارد و هفتاد و هفت میلیون تومان]

- مرکز خدمات حوزه‌های علمیه (کد دستگاه ۱۱۴۰۸۴)

۲۸۸۲۷۵۹۰۰۰۰۰۰ ریال [دویست و هشتاد و هشت میلیارد و دویست و هفتاد و پنج میلیون و نهصد هزار تومان]^۱

این غیر از ردیف بودجه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شورای هماهنگی

۱. ماده واحده لایحه بودجه ۱۳۹۱، انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور ۱۳۹۰، جداول کلان: جدول شماره ۷، خلاصه بودجه دستگاه‌های اجرایی در سال ۱۳۹۱، صفحه ۷۹.

تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (متعلق به آقای مصباح یزدی) و جامعه المصطفی العالمیه است.

نتیجه

۱. آیت‌الله شریعتمداری توسط دو تشکل روحانی از شاگردان آیت‌الله خمینی یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران و با تأیید ائمه منصوب جمعه از مرجعیت تقلید خلع شد.
۲. این بدعتی در تاریخ مرجعیت شیعه بود.
۳. هر دو اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بی‌امضا منتشر شده است. اسامی امضاکنندگان پس از یک ربع قرن هنوز مشخص نیست.
۴. محمدی‌ری شهری تنها اسامی «اموات» امضاکننده را ذکر کرده است!
۵. در اعلامیه امضادار جامعه روحانیت مبارز تهران اسامی رؤسای قوای سه‌گانه از رئیس‌جمهور، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس، و دبیر کل جامعه روحانیت مبارز دیده می‌شود.
۶. برخی امضاکنندگان سلب مرجعیت یقیناً حتی مجتهد متجزی هم نبوده‌اند!
۷. این اقدام بی‌سابقه بدون رضایت آیت‌الله خمینی امکان وقوع نداشته است.
۸. از مخالفت بعدی آیت‌الله خمینی با اقدام شاگردانش هیچ دلیل و سندی در دست نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یک. «شخصیت‌پرستی» و «تقدم سیاست و قدرت بر اخلاق و موازین دینی» از مهم‌ترین عوامل انحراف انقلاب مردمی ۱۳۵۷ و کج‌بنیادی جمهوری اسلامی بوده و هست.

دو. پاسخ‌گویی علمی به این پرسش سستبر «مرحوم آیت‌الله خمینی با مراجع و علمای مخالف و منتقد خود چگونه مواجه شده است و با جان و مال و آبروی ایشان

چه معامله‌ای کرده است؟» در گروهی تحلیل مواجهه بنیانگذار جمهوری اسلامی با هشت نفر از مراجع تقلید و ده نفر از علما و فقهای مخالف و منتقد و مستقل است.

سه. تمسک به «حجت شرعی» در حوزه سیاست راه به جایی نمی‌برد، چرا که هم آن‌که مخالفت می‌کند، هم آن‌که مخالف را سرکوب می‌کند، هر دو مدعی حجت شرعی هستند، هر دو هم خود را اعلی و عادل می‌دانند.

چهار. ساده‌زیستی رهبران تنها با زیلوی حسینه، دمپایی کهنه، متراژ اندک منزل مسکونی، و به ارث نگذاشتن چیزی برای بازماندگان سنجیده نمی‌شود. بیمارستان اختصاصی شبانه‌روزی در چند متری خانه، ردیف بودجه داشتن مؤسسه تنظیم و نشر آثار رهبر و ساختن گنبد و بارگاه و مرقد از بودجه حکومتی را نیز به صورت حساب ساده‌زیستی باید افزود.

پنج. مدعای نویسنده در سه مکتوب قبلی‌اش «ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به مدت سه سال و ده ماه و هفت روز» است. تاکنون هیچ پاسخی از سوی مسئولان محترم وقت قوه قضائیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران به دعاوی مستند مکتوب سوم ارائه نشده است. شش. وجه مشروعیت تصرف دارالتبلیغ اسلامی بدون رضایت مؤسس و هیئت امنا و اساسنامه ثبت شده آن کاملاً زیر سؤال است. مدارک و ادله شرعی این تصرف تاکنون منتشر نشده است.

هفت. بخش‌هایی از مایملک شخصی آیت‌الله شریعتمداری از زمان حصر تا حداقل پانزده سال بعد و برخی تاکنون در تصرف عدوانی مأموران حکومتی بوده است.

هشت. پس از وفات آیت‌الله بروجردی و به‌ویژه پس از وفات آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شریعتمداری یکی از مراجع طراز اول جهان تشیع محسوب می‌شده است که از بیشترین مقلد در میان مراجع قم برخوردار بوده است. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی به لحاظ مقبولیت عمومی پس از ایشان قرار داشته است. در دوران مبارزات مراجع تقلید در سال ۱۳۴۱ که به تبعید پیشتازان آن انجامید، مرحوم آیت‌الله خمینی اگرچه در بین خواص حوزه مورد اقبال بوده، اما مرجع تقلید صاحب رساله محسوب نمی‌شده است.

آیت‌الله خمینی از حامیان مرجعیت آیت‌الله گلپایگانی بوده، اما تمایلی به بسط مرجعیت هم بحث و رقیب خود آیت‌الله شریعتمداری نداشته است.

نُه. پس از بازداشت مرحوم آیت‌الله خمینی، محور اصلی مبارزات مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بوده است. آیت‌الله شریعتمداری در اعلامیه ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ با شفافیت اهداف مبارزه مراجع را تبیین می‌کند و مراجع شیعه را هم نظر و همراه فقیهان بازداشت شده به‌ویژه آیت‌الله خمینی اعلام می‌کند.

ده. چهار نفر از مراجع: حضرت آیات شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی و آملی برای رهایی مرحوم آیت‌الله خمینی از اعدام گواهی می‌کنند که ایشان مرجع تقلید است. علاوه بر آن آیت‌الله شریعتمداری در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۴۲ به عنوان مرجع طراز اول ایران آیت‌الله خمینی را «از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید» معرفی می‌کند. مطابق قوانین موضوعه آن زمان مراجع تقلید از مجازات اعدام مصون بوده‌اند. آیت‌الله شریعتمداری با شهادت شرعی سهم به سزایی در رهانیدن جان رقیب خود آیت‌الله خمینی از خطر مرگ داشت.

یازده. مرحوم آیت‌الله خمینی از اوایل دهه چهل نسبت به فعالیت‌های فرهنگی مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در تأسیس دارالتبلیغ اسلامی بدین بوده و برخی طرفداران تندروی وی علیه دارالتبلیغ و مؤسس آن سمپاشی می‌کرده‌اند. استراتژی آیت‌الله خمینی تقدم انقلاب سیاسی بر فرهنگ، و استراتژی آیت‌الله شریعتمداری تقدم اصلاح فرهنگی بر سیاست بوده است. با تسخیر دارالتبلیغ اسلامی در بهار ۱۳۶۱ توسط طرفداران سیاسی کار آیت‌الله خمینی در رقابتی بیست ساله رقیب فرهنگی کار از صحنه حذف شد.

دوازده. آیت‌الله شریعتمداری توسط دو تشکل روحانی از شاگردان آیت‌الله خمینی یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران و با تأیید ائمه منصوب جمعه از مرجعیت تقلید خلع شد. اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بی‌امضا منتشر شد. اسامی امضاکنندگان پس از یک ربع قرن هنوز مشخص نیست. برخی امضاکنندگان در هر دو اعلامیه سلب مرجعیت یقیناً مجتهد نبوده‌اند!

سیزده. خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت بدعتی در تاریخ مرجعیت تشیع محسوب می‌شود. مرحوم آیت‌الله خمینی امکان جلوگیری داشت اما کاری نکرد.

چهارده. بیست سال بعد از امضای مرجعیت آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری به اتهام اطلاع از کودتای علیه آیت‌الله خمینی (که خود منکر آن بود) توسط شاگردان وی از مرجعیت خلع و تا زمان مرگ در خانه محصور شد.

پانزده. طرفداران این دو مرجع رقیب از سال ۱۳۴۲ برای ریاست انحصاری آقای خود از هیچ تحریک و دسیسه و ایجاد اختلاف (به تعبیر علامه طباطبائی) فروگذار نکردند. با به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی طرفداران هر دو مرجع رقیب در قالب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، دادگاه‌های انقلاب و نهادهای انقلابی از یک سو و حزب جمهوری خلق مسلمان از سوی دیگر به شیوه سابق خود ادامه دادند.

شانزده. حصر مرحوم آیت‌الله شریعتمداری محصول تنازع غیراخلاقی رقابت در یک ربع قرن البته با بهانه امنیتی سیاسی بوده است.

هفده. سلب مرجعیت آیت‌الله شریعتمداری و سیلاب تهمت‌ها و اهانت‌ها و بی‌آبروکردن رقیب، کاری خلاف اخلاق و مغایر موازین شرع و برخاسته از مقتضیات قدرت و سیاستی زورمدارانه و حذفی بوده است.

هجده. با سی سال تأخیر، زمان اعاده حیثیت از آیت‌الله شریعتمداری فرا رسیده است.

تفصیل رئوس مطالب فوق را در تحقیق تفصیلی تشریح خواهم کرد. إن شاء الله.
والسلام

۱۳ دی ۱۳۹۱

یادداشت‌ها

(۱) «محسن کدیور که در دوران فتنه در لندن حضور داشت و از اعضای اتاق فکر خارجی فتنه بود اخیراً به دعوت دانشگاه آلاباما به آمریکا رفته است تا کرسی فقه سیاسی را در این دانشگاه راه‌اندازی کند. وی اولین محصول خود را با اتهام سخیف قتل یک مرجع تقلید به

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران کلید زد که تاکنون مدعیان پیروی از خط امام پاسخ درخور توجهی به این هتاکی کثیف نداده‌اند.^۱

بررسی: عبارت فوق در بسیاری پایگاه‌های مجازی مدافع جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. این پایگاه‌ها که توسط افسران جنگ نرم و با هزینه بیت‌المال اداره می‌شوند پروای اخلاق و شرع و قانون را ندارند، منتقد و مخالف را به هر شکل ممکن باید بی‌آبرو کرد. «باهتوهم» مرام جمهوری اسلامی بوده و هست. پس نهضت ادامه دارد، نهضت بهتان‌زدن به منتقد، نهضت تخریب مخالف ولو خلاف اخلاق و شرع و قانون، «مهم حفظ نظام است که اوجب واجبات است.» خط امام و رهبری چیزی جز اینها نیست. در این زمینه در فرصتی دیگر مشروح خواهم نوشت.

اما چرا از رسالت نقل کردم؟ چرا که بقیه ناشران این افتراها و اکاذیب بی‌شناسنامه‌اند و مجازی و موسمی، روزنامه رسالت شناسنامه دارد و کاغذی است و یک ربع قرن سابقه دارد. صاحب امتیاز روزنامه رسالت بنیاد رسالت، مدیرمسئول آن آقای مهندس مرتضی نبوی و سردبیر آن آقای محمد کاظم انبارلویی است. این روزنامه منعکس‌کننده خط‌مشی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت تهران و جریان‌های همسو است.

در این عبارت دو سه سطری چندین دروغ شاخ‌دار به چشم می‌خورد:

۱. عبارت «محسن کدیور که در دوران فتنه در لندن حضور داشت...» کذب محض است. اینجانب سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ که اوج فعالیت جنبش سبز بوده است، در لندن نبوده‌ام، بلکه در تمام عمرم تنها دو بار آن هم جمعاً به مدت دو هفته بیشتر در لندن نبوده‌ام.

۲. «... و از اعضای اتاق فکر خارجی فتنه بود» این عبارت هم گمانه‌زنی بیش نیست.

۳. «اخیراً به دعوت دانشگاه آلاباما به آمریکا رفته است» در همین جمله ۹ کلمه‌ای سه امر خلاف واقع مشاهده می‌شود. اولاً من در سال ۱۳۸۷ به آمریکا آمده‌ام، نه اخیراً! ثانیاً به دعوت گروه دین دانشگاه ویرجینیا آمدم و بعد از یک سال به دعوت گروه دین دانشگاه دوک در آنجا استاد مدعو هستم. ثالثاً هرگز دعوتی از دانشگاه آلاباما نداشته‌ام و هرگز به آنجا نرفته‌ام!

۴. «... تا کرسی فقه سیاسی را در این دانشگاه [آلاباما] راه اندازی کند.» این هم کذب محض است. تدریس‌های من غالباً فلسفه و کلام اسلامی، اخلاق اسلامی و علوم قرآنی بوده است. موضوع فقه اسلامی هم دو بار تدریس کرده‌ام، اما مطلقاً فقه سیاسی نبوده است. یک درس اسلام و سیاست در دانشگاه ویرجینیا در بهار ۸۸ و درسی با عنوان «دین و سیاست در ایران پس از انقلاب» در دانشگاه دوک داشته‌ام که آرزو می‌کردم امکان تدریس آن در ایران برایم فراهم بود. ۹۰ درصد دروسی که در این چهار سال تدریس کرده‌ام هیچ ربطی به سیاست

۱. روزنامه رسالت، گوشه و کنار سیاست، ۲۶ آذر ۱۳۹۱.

نداشته است. عناوین کلیه تدریس‌هایم در رزومه‌ام در سایت دانشگاه دوک قابل مراجعه است. ۵. «وی اولین محصول خود را با اتهام سخیف قتل یک مرجع تقلید به بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران کلید زد» این عبارت نیز حاوی دو دروغ مسلم است:

اولاً تحقیق اخیر من هیچ ربطی به تدریس‌هایم در اینجا نداشته است. متون مورد استفاده در کلاس‌ها همگی انگلیسی هستند، تحقیق اخیر در زبان فارسی هم بی‌سابقه است، چه برسد به انگلیسی. این تحقیق پاسخ به یک پرسش شخصی بوده است. پس از انتشار نخستین کتابم «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» در سال ۱۳۷۶ پروفیسور ارواند ابراهامیان در نقد و بررسی این کتاب به زبان انگلیسی در سال ۱۳۷۷ نوشت نقص این کتاب غیبت آیت‌الله شریعتمداری در آن است. مترصد فرصتی بودم که نقد این متخصص تاریخ معاصر ایران را آزمون کنم، تا اینکه اواخر بهار امسال بعد از اتمام سال تحصیلی به مطالعه متمرکز بر این مسئله پرداختم و این تحقیق شکل گرفت.

ثانیاً «اتهام سخیف قتل یک مرجع تقلید به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران» کذب محض است. ادعای من ممانعت عمدی از اعزام مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به بیمارستان در طول سه سال و ده ماه و هفت روز از دوران حصر بوده است. آنچه «سخیف» است تحقیق در این باره نیست، مسامحه و تقصیر در حق یک زندانی بیمار ۸۱ ساله بوده است.

۶. «... که تاکنون مدعیان پیروی از خط امام پاسخ درخور توجهی به این هتاک‌های کثیف نداده‌اند.» اولاً منظور اهل رسالت از «هتاک‌های کثیف» تحقیق مؤدبانه من است. البته پایگاه‌های خط امام در عکس‌العمل‌های نخستین‌شان در آبان و نیمه اول آذر از برجسب «اتهام‌های ناروا» استفاده می‌کردند که میزان تفاوت خط امام با خط رهبری را نشان می‌دهد. ثانیاً البته اینکه دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و پایگاه اطلاع رسانی تحلیلی جماران تاکنون پاسخ درخور توجهی به این تحقیق نداده‌اند، تنها حرف حق خبر رسالت است، والحمد لله.

(۲) پاسخ کلی: انتخاب سال ۱۳۹۱ برای انتشار اسناد مظلومیت مرحوم آیت‌الله شریعتمداری یک دلیل بیشتر ندارد: تحقیقات نویسنده در این سال به پایان رسید. انتخاب ماه آبان هم صرفاً دو دلیل داشت که در صدر مکتوب نخست توضیح داده‌ام: خطرات کمیته اجرای فرامین امام برای مصادره منزل مسکونی آن مرجع فقید و اخبار نگران‌کننده بیماری و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی به دلیل اعتراض به فشار فراوان بر ایشان.

این مطالب با سی سال تأخیر منتشر می‌شود. این تأخیر دلیلی جز عدم اطلاع نداشته است. از زمانی که نویسنده به این حقایق تلخ پی برد تا زمان انتشار سه ماه بیشتر طول نکشید. علت تأخیر سه ماهه هم اشتغال وی به تدریس بوده که وقتی برای قلمی کردن کمتر باقی می‌گذارد. در این فاصله این یافته‌های تعجب‌آور را برای برخی دوستان تشریح کردم، همگی به فکر فرو رفتند و به تدوین تشویق کردند، هرچند برخی درباره انتشار آن نگران بودند.

آنچه عامل نگرانی انتشار در این زمان است اینهاست:

الف. گفته می‌شود: الآن میرحسین موسوی، مهدی کروی و زهرا رهنورد در حصر هستند. درحقیقت نمایندگان خط امام توسط عوامل رهبری محصور شده‌اند. دو نامزد ریاست جمهوری همواره زیر عکس آیت‌الله خمینی مصاحبه می‌کردند، از دوران طلایی امام راحل داد سخن می‌دادند و خواستار بازگشت به آن دوران بودند، اگر چه منکر برخی خطاها در آن زمان هم نبودند. نقد دهه اول ولو به حق باعث تضعیف رهبران محصور جنبش سبز می‌شود.

پاسخ: حصر رهبران جنبش سبز لکه ننگی است بر دامان حضرت آقای خامنه‌ای. نگارنده از هیچ تلاشی برای آزاد کردن این عزیزان دریغ نمی‌کند. اما خوشبختانه بیانیه‌های موسوی و کروی اگرچه در آغاز حاوی تعبیر پیش گفته درباره دوران مرحوم آیت‌الله خمینی بود اما به تدریج معتدل‌تر و واقع‌گراتر شد. هرچند نمی‌توان نادیده گرفت که ایشان هنوز دلبسته آن دوران هستند و معتقدند برخی تندروی‌ها عرَضی و به ضرورت زمان جنگ و مقابله با خشونت جدایی‌طلبان و گروه‌های برانداز مسلح وابسته به اجانب بوده و الا خط امام ذاتاً نافی خشونت و مدافع آزادی و به رسمیت شناختن حقوق مخالف بوده است.

نویسنده ضمن احترام به همراهان سبز محصور با ایشان در ماهیت خط امام اختلاف نظر دارد و معتقد است خط امام و به‌طور کلی اندیشه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از برخی ضعف‌های پایه‌ای و بنیادی رنج می‌برد، به‌نحوی که اگر هرچه سریعتر این کاستی‌ها مرتفع نشود به هر جنبش اجتماعی بعدی هم آسیب می‌زند. براین اساس نقد خط امام همین‌جا و هم اکنون ضرورتی بنیادی دارد، چرا که ما در همین زمان هم از آفات برخی مؤلفه‌های این روش و منش متضرر می‌شویم. دراین زمینه توضیحات فراوانی دارم، مشروح آن را به بعد از انتشار متن تحقیق درباره آیت‌الله شریعتمداری موکول می‌کنم، چراکه تا به‌طور ملموس اسناد مربوط به خطوط موازی بررسی نشود معنای خط امام درک نخواهد شد، از باب «تعرف الاشياء باضدادها».

ب. گفته می‌شود: در صف جنبش سبز خط امامی کم نیست. در میان زندانیان سرفراز سیاسی خط امامی سبز دیده می‌شود. نقد خط امام این همراهان سبز را دل‌گیر و تضعیف می‌کند.

پاسخ: حضور فعال هموطنان خط امامی در میان همراهان جنبش و زندان اوین و گوهردشت و زندان‌های شهرستانها قابل‌انکار نیست. اما این نقدها اگر حق باشد به تقویت حقیقت می‌انجامد و باعث تجدید نظر این عزیزان در خط مشی خود خواهد شد. اگر مصلحت اقوای دائمی تجری حقیقت را در نظر بگیریم دلگیری موقت برخی دوستان قابل اغماض است. حقیقت بالاتر از مصلحت است و یکی از اشکالات خط امام اصالت بخشیدن به مصلحت نظام و تقدم آن بر اخلاق است. ضرورت نقد خط امام از برتری اخلاق و حقیقت بر

مصالح زودگذر سیاسی سرچشمه می‌گیرد.

ج. گفته می‌شود: این‌گونه بحث‌ها موافق و مخالف دارد و باعث تفرقه در جنبش سبز ملت ایران می‌شود.

پاسخ: در اینکه این بحث‌ها موافق و مخالف دارد تردیدی نیست. عکس‌العمل‌های واصله نشان می‌دهد که موافقان ادامه بحث چندین برابر مخالفان آن هستند. به علاوه این‌گونه نقدها به پالایش اندیشه و ارتقای دانش سیاسی فعالان اجتماعی می‌انجامد. مصلحت ارتقای دانش سیاسی و انسجام بیشتر نظری جنبش به مراتب بر وحدت و انسجام موقت اما سست بنیاد آن رجحان دارد.

د. گفته می‌شود: نقد آیت‌الله خمینی ولو به حق باعث سوءاستفاده حضرت آقای خامنه‌ای و پیروان او می‌شود، به این نحو که طعنه بزنند که برخورد ما با مخالفان نرم‌تر از برخورد امام راحل عظیم‌الشأن است. به همین دلیل دفتر و خط رهبری با دشمنان گردو می‌شکنند و ساکت نظاره‌گر ادامه بحث‌ها به امید ساقط کردن خط امام هستند.

پاسخ: این مورد مهم‌ترین نگرانی دوستان خط امامی است. در سکوت توأم با رضایت خط رهبری تردیدی نیست. اما این هم ناشی از کم‌دانشی و کوتاهی‌بینی‌شان است. خط رهبری منهای خط امام به لعنت ابلیس هم نمی‌ارزد. البته اینکه برخورد با مخالفان در دهه دوم و سوم و چهارم جمهوری اسلامی کمی تا قسمتی نرم‌تر از دهه اول شده نادرست نیست. اما از این نم‌د کلاهی برای حضرت آقای خامنه‌ای و شرکاء ساخته نمی‌شود، به چند دلیل:

اولاً شرایط خاص دهه اول یعنی حمله نظامی صدام، اقدامات مسلحانه جدایی‌طلبان استان‌های مرزی با حمایت اجانب، خشونت‌طلبی گروه‌های مسلح، الآن برقرار نیست. ثانیاً شور انقلابی اکثر مردم در آن زمان با دل‌زدگی بسیاری از مردم از انقلاب و هزینه دادن برای تغییر در زمان حاضر تفاوت دارد.

ثالثاً مرحوم آیت‌الله خمینی از حمایت اکثریت قاطع ملت تا زمان وفات برخوردار بود، جانشین وی به ادبار مزمن افکار عمومی مبتلاست و جرأت ندارد روی ترازوی وزن‌کشی افکار عمومی برود تا معلوم شود چه درصدی از مردم از سیاست‌های ماجراجویانه و غیرمدبرانه وی ناراضی هستند.

رابعاً آیت‌الله خمینی مجتهد، حکیم، عارف و مرجع تقلید بود. در دانش دینی وی در سه عرصه فقه و حکمت و عرفان تردیدی نیست. اینکه حسینعلی منتظری و مرتضی مطهری در دهه بیست او را کشف کنند و درس خصوصی خارج اصول با او بگذرانند و تا به آخر علی‌رغم اختلاف نظر با وی بر اعلیت او گواهی دهند برای فقاهاست او کافی است. آثار متعدد او در فقه استدلالی دیگر شاهد صادق این ادعاست. حضرت آقای خامنه‌ای هرگز فرصت تحقیق فقهی نداشته است، و تاکنون هیچ کتابی در فقه استدلالی از ایشان منتشر نشده است. در

پایگاه اطلاع رسانی مجازی ایشان نوشته شده است که معظم‌له از سال ۱۳۶۹ تدریس خارج فقه را آغاز کرده که تاکنون ادامه دارد. جهاد، موسیقی، غیبت و قصاص از جمله عناوین درس‌های ایشان ذکر شده است. با مراجعه به بخش دروس پایگاه رهبری مشخص می‌شود که آخرین متن منتشر شده دروس ایشان درباره قصاص و مشخصاً نحوه قصاص فردی که دست راست دو نفر را قطع کرده است می‌باشد، تاریخ این درس ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ است، یعنی حدود دوازده سال است بخش دروس پایگاه رسمی رهبری به روز نشده است، و بعد از شروع سال تحصیلی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۰ هیچ درسی جز شرح احادیث اخلاقی از معظم‌له در پایگاه رسمی ایشان منتشر نشده است.

خامساً حضرت آقای خامنه‌ای قدرت مرحوم آیت‌الله خمینی را ندارد، با این همه کارنامه قابل دفاعی ندارند: بیش از پنج سال حصر فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری به جرم ابراز عدم صلاحیت ایشان برای مرجعیت تقلید، حبس ۹۰ نفر از اعضای نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها از جمله وکیل ایشان دکتر احمد صدر حاج سید جوادی، قتل حدود هشتاد دگراندیش مشهور به قتل‌های زنجیره‌ای که تنها در پائیز ۱۳۷۷ چهار مورد آن به عنوان اعمال خودسرانه! مأموران وزارت اطلاعات به تأیید دولت وقت رسید، خودکشی! سعید امامی در زندان، ترور سعید حجاریان، فاجعه کهریزک و کوی دانشگاه، قتل حدود نود معترض در جریان تظاهرات قانونی و مسالمت‌آمیز پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸، قتل تعدادی از بازداشت‌شدگان و زندانیان از قبیل زهرا کاظمی، زهرا بنی‌عقوب، هدی صابر و ستار بهشتی برگ‌هایی فراموش‌نشده از پرونده جزائی معظم‌له است.

(۳) بیانیه‌های مرحوم آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی در سه سال آخر حیات که اکثرشان امکان انتشار در جراید نیافته است و در میان مردم فارس پخش شده است، مواضع مخالف مرحوم آیت‌الله طالقانی در مجلس خبرگان درباره اصل ولایت‌فقیه از قرائن این امر است. مرحوم آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده برادر بزرگتر مرحوم آیت‌الله خمینی از پیروان وفادار زنده یاد دکتر محمد مصدق بود و دیدگاه‌های پس از انقلابش بسیار به مواضع نهضت‌آزادی و مواضع متأخر مرحوم استاد آیت‌الله منتظری نزدیک بود. دفتر تنظیم و نشر آثار آقای خمینی(س) تنها به انتشار خاطرات (گفته‌ها و نوشته‌ها) قبل از انقلاب آن مرحوم اکتفا کرده و خاطرات و نامه‌های انتقادی او به برادر مقتدرش را تاکنون از مردم مخفی کرده است. اگر زمانی مجموعه کامل نامه‌های پس از انقلاب آیت‌الله پسندیده منتشر شود بسیاری از زوایای تاریک دهه اول مشخص خواهد شد. تنها به عنوان نمونه به پاسخ مرحوم حجت‌الاسلام احمد خمینی به نامه عمویش - که جرأت انتشار متن آن را هم نداشته - در نقد مواضع آزادی خواهانه آیت‌الله پسندیده مراجعه کنید: «از تمامی مصدق‌ها که امام آنان را مسلمان

نمی‌دانست، تبرّی جوید و دل امام را شاد فرمایید.^۱
(۴) در زمان رهبری حضرت آقای خامنه‌ای فشار بر مراجع منتقد و علمای مخالف ادامه یافته است:

الف) مراجع: ۱. مرحوم آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، ۲. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد روحانی، ۳. مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حسینی شیرازی، ۴. مرحوم آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی، ۵. مرحوم آیت‌الله سید محمدجواد غروی اصفهانی، ۶. آیت‌الله شیخ یوسف صانعی.

ب) برخی علما و روحانیون منتقد: مرحوم شیخ احمد آذری قمی، مرحوم احمد قابل، محمد مجتهد شبستری، سیدمرتضی حسینی شیرازی، غلامحسین ایزدی، سیدنصیر سیدکماری، محمود صلواتی، محسن سعیدزاده، حسن یوسفی اشکوری، مهدی کروب، عبدالله نوری، هادی قابل، احمد منتظری و....

(۵) ایشان نکات دیگری هم در این مصاحبه گفته‌اند که برای ثبت در تاریخ اینجا درج می‌شود: «در اوایل سال ۶۱ متأسفانه مسئله قطب‌زاده پیش آمد که من زیاد نمی‌خواهم در این موضوع وارد بشوم چون مسئله از جهت نظامی بودن اکثر افراد آن ماجرا صرفاً مربوط می‌شود به آقای ری‌شهری، من هیچ دخالتی نداشتم، البته دادستان کل انقلاب بادم ولی آقای ری‌شهری قاضی دادگاه انقلاب ارتش بود و بنده به عنوان دادستان کل انقلاب، هیچ دخالتی در این قضیه نداشتم. علی‌القاعده باید زیر نظر ما صورت می‌گرفت اما شورای عالی قضایی، دادگاه و دادستان انقلاب ارتش را جدا کرده بودند و گفته بودند باید مستقل عمل کند و دادستان کل انقلاب در امور آنان دخالت نکند.

رئیس شورای عالی قضایی آن موقع آیت‌الله [سیدعبدالکریم موسوی] اردبیلی و اعضای شورا حضرات آقایان [عبدالله] جوادی‌آملی، [محمد] مؤمن [قمی]، [محمد مهدی] ربانی‌املشی و [مرتضی] مقتدایی بودند و مسئولیت مستقیم کارهای آقای [محمد محمدی] ری‌شهری با آنان بود...»

بررسی: مطابق اظهار نظر دادستان وقت کل انقلاب، مسئول قضائی پرونده آیت‌الله شریعتمداری آقای محمدی ری‌شهری بوده است که وی نیز زیر نظر رئیس دیوان عالی کشور و شورای عالی قضائی که نامشان را برده شده فعالیت می‌کرده است و شخص دادستان در این پرونده ورودی نداشته است. اظهارات ری‌شهری در کتاب خاطره‌ها این نظر را تأیید می‌کند.
(۶) انتقاد من از ممانعت از اعزام به بیمارستان بوده نه ممانعت از معاینه پزشک. صدیق محترم آیت‌الله موسوی بجنوردی بدون اینکه به پرسش‌های متعدد نویسنده در مکتوب دوم و

۱. مجموعه آثار یادگار امام (ره)، جلد اول، ص ۶۳۲.

۲. آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، جماران، مصاحبه با سعیدالله بداشتی، ۲ دی ۱۳۹۱.

سوم از شخص ایشان به عنوان عضو شورای عالی قضائی در دهه نخست جمهوری اسلامی پاسخ عنایت فرمایند، به تکرار نکاتی پرداخته‌اند که «لایسمن و لایغنی من جوع» و هیچ یک از نکات مورد تأکید ایشان مورد مناقشه نویسنده نبوده است. ایشان در بخش‌هایی از دو مصاحبه مختلف‌شان به عرایض نویسنده به شیوه خاص خود اشاره فرموده‌اند:

آیت‌الله موسوی بجنوردی در مصاحبه پیش گفته در پاسخ به پرسش بعدی اضافه می‌کنند: «نباید تصور کرد، همه کارهایی که در ابتدای انقلاب صورت گرفت، مورد رضایت امام (س) و انقلابیون خط امام بود. من ۲۵ سال با امام بودم، ۱۴ سال در نجف، یک سال در پاریس و ۱۰ سال در اینجا با یکدیگر بودیم. امام (س) بسیار مقید بود. اخیراً گفته شده است که امام اجازه درمان آقای شریعتمداری را ندادند. در حال حاضر ۴ تا ۵ نامه نزد حاج حسن آقا وجود دارد که براساس متن آنها، آقای شریعتمداری از ارسال پزشک توسط امام (س) تشکر کردند و این نامه‌ها را امضا هم کرده‌اند. جای تعجب دارد که برخی افراد مؤمن و انقلابی، ناموس انقلاب را مورد خدشه قرار می‌دهند. چرا باید این‌گونه قضاوت کنند؟»

بررسی و نقد: عضو محترم هیئت امنای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و ابو زوجه تولیت و رئیس هیئت امنای مؤسسه تجاهل‌العارف فرموده‌اند

اولاً نویسنده مکرراً متذکر شده است که مرحوم آیت‌الله شریعتمداری در طول دوران چهار ساله حصر خود از حق معاینه توسط پزشکان عمومی و متخصص برخوردار بوده است. نام برخی از این پزشکان نیز با تاریخ تقریبی معاینه در مکتوب قبلی ذکر شده است. انتقاد اصلی محرومیت بیمار هشتاد ساله مبتلا به سرطان از بستری شدن در بیمارستان علی‌رغم گواهی پزشک متخصص بوده است

رئیس دادگاه انقلابی ارتش حجت‌الاسلام محمد محمدی ری‌شهری کتباً اعتراف کرده است که از اواسط تابستان ۱۳۶۱ از بیماری سرطان مرحوم آیت‌الله شریعتمداری مطلع بوده است.^۲ وی حتی از اعزام زندانی سالمند بیمار خود به بیمارستان نکوئی قم برای سیستمیک و بیوپسی به گواهی پزشک فوق تخصص کلیه ممانعت کرده است. علت رسمی مرگ ایشان پیشرفتگی سرطان از کلیه به کبد و ریه بوده،^۳ حال آنکه اگر به موقع بستری شده بود و برای مثال کلیه راست خارج شده بود، بیمار از مرگ نجات پیدا کرده بود.

برای چندمین بار می‌پرسم: پاسخ مسئولان قضائی وقت و بیت رهبری با توجه به چندین نامه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری به رهبر جمهوری اسلامی با رونوشت به فرزند ایشان مرحوم

۱. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱، مصاحبه با روزنامه آرمان، انتشار همزمان در سایت جماران.

۲. ری‌شهری خاطره‌ها، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. همان ج ۱، ص ۳۲۲.

حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی و دیگر مسئولان وقت نظام اعم از رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و دیگران چیست؟ فرمایشات آیت‌الله موسوی بجنوردی هیچ ارتباطی به محل نزاع ندارد.

ثانیاً ایشان به چهار تا پنج نامه در نزد داماد خود اشاره کرده‌اند «که براساس متن آنها، آقای شریعتمداری از ارسال پزشک توسط امام (س) تشکر کردند و این نامه‌ها را امضا هم کرده‌اند.» نمی‌دانم چرا بیت رفیع بنیانگذار جمهوری اسلامی در انتشار متن کامل این نامه‌های مهم تعلل و تسویف می‌کند؟ قائم مقام محترم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) ماه گذشته چند سطر هم از سه نامه آن مرحوم نقل کرده بود. بی‌شک انتشار متن کامل نامه‌ها به نفع نظام نیست! والا تاکنون منتشر شده بود. به علاوه مگر بحث در معاینه آن مرحوم توسط پزشک بوده تا به این نامه‌های محرمانه استناد شود؟! شما زحمت بکشید نامه‌ای از آن مرحوم ارائه فرمائید که از اعزام به موقع به بیمارستان تشکر کرده باشد! ضمناً مرحوم آیت‌الله خمینی به بخشی از وظیفه شرعی و اخلاقی و قانونی خود در حق زندانی عمل کرده‌اند. تشکرنامه امضا شده زندانی معنای دیگری دارد، که لایحقی علی امله.

ضمناً از نیمه دوم آذر پایگاه جماران و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) با گریز از پاسخ‌گویی مستقیم تنها به برجسته کردن برخی نکات در دوران مرحوم آیت‌الله خمینی از جمله «بیانیه ۸ ماده‌ای امام» اکتفا کردند. در این فاصله یک نوشته در پاسخ به دو مکتوب اول و دوم منتشر شد:

علی‌اصغر کیمیایی‌فر، نقدی بر نوشته آقای کدیور درخصوص آیت‌الله شریعتمداری: اسناد، ادعای شما را اثبات نمی‌کند! ۵ دی ۱۳۹۱.

این مطلب قبلاً به تاریخ ۲ دی ۱۳۹۱ با عنوان «نقدی بر نوشته آقای کدیور درخصوص آیت‌الله شریعتمداری» در وبسایت شخصی من و در همان روز در وبسایت جرس منتشر شده است. سایت جماران سه روز بعد بدون ذکر منبع با افزودن تیر و لید آن را بازنشر داده است. جالب اینجاست که در این پایگاه هیچ یک از سه مکتوب نویسنده علی‌رغم ارسال دو مکتوب آخر منتشر نشده است! خط امام یعنی این! ضمناً مکتوب آقای کیمیایی‌فر نیازی به پاسخ ندارد، کافی بود ایشان مکتوب سوم نویسنده را دقیق‌تر مطالعه می‌کرد.

(۷) دارالتبلیغ یک بار دیگر هم به یاران آیت‌الله خمینی منتقل شده است!

«[بعد از تسخیر دارالتبلیغ توسط تیم حاج غلام، آیت‌الله شریعتمداری] گفت: امنیت جان من چه می‌شود؟ گفتم امنیت شما به عهده من. فرمایش دیگری هم دارید؟ گفت: دارالتبلیغ و کتابخانه و بیمارستان وابسته به ما همه در اختیار تو. هر جور که خودت تصمیم می‌گیری قبول دارم... از منزل ایشان خارج شدم و خشنود بودم که دارالتبلیغ و اماکن وابسته به آقای شریعتمداری به همین سهولت که به نظر من شاهی بر عظمت خدا و اراده او بود به تسخیر

ما در آمد...»^۱

بررسی

۱. این نقل ظاهراً مربوط به آذر ۱۳۵۸ است.
۲. آقای محمد یزدی در سال ۵۸ در شرائط ویژه‌ای از آیت‌الله شریعتمداری اقرار گرفته که دارالتبلیغ و ملحقات آن به نظام منتقل شده است. او این انتقال را به اراده خداوند و شهادی بر عظمت او ارزیابی کرده است. از آنجا که دارالتبلیغ تا ۲۷ فروردین ۶۱ در تصرف آیت‌الله شریعتمداری بوده مشخص نیست در اراده الهی بداء حاصل شد! یا آقای محمد یزدی چه توجیه دیگری برای آن پیشنهاد می‌کند.
۳. آیا نامه اقرار ادعایی سال ۶۱ همانند این اقرار در شرائط ویژه‌ای اخذ نشده است؟ آیا این گونه اقرار شرعاً معتبر است؟
۴. به نظر می‌رسد گزارش‌های قاضی القضاات حضرت آقای خامنه‌ای فاقد دقت لازم است. خدا کند احکام قضائی ایشان این گونه دقیق نبوده باشند! جالب است که دسته‌گل‌های تیم حاج غلام در کتاب هشت جلدی تاریخ جامعه مدرسین با آب و تاب فراوان باز نقل شده است.
- (۸) این سند مرتبط با بخش دوم مکتوب سوم است:

عدم اعزام طبیب‌العلماء به جبهه:

«...زمانی هم که همه پزشک‌ها را به جبهه می‌بردند، آقای باهر را هم که پزشک خاص آقای گلپایگانی بود می‌خواستند ببرند. آقای گلپایگانی به من گفت و من هم خدمت امام عرض کردم که دکتر باهر پزشک خاص ایشان است و ایشان دلش نمی‌خواهد آقای باهر از وی جدا باشد. امام به من فرمودند: از قول من به آقای منافی بگویید که ایشان را استثناء کند.»^۲

منابع:

الف. کتاب‌های منتشر شده:

- صحیفه امام خمینی، ج ۱۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.
- اسناد انقلاب اسلامی، جلد پنجم، بیانیه‌های ۵۷ - ۱۳۴۱ سیدحسین طباطبایی قمی، سیدصادق روحانی و سیدکاظم شریعتمداری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- مجموعه آثار یادگار امام حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، دو جلد،

۱. خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ص ۱۷۴ - ۱۷۱.

۲. محمدحسین اشعری، بیست و پنج خاطره از امام خمینی، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸، خاطره ۲۲.

- تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س)، ۱۳۷۴.
- سید محمدعلی حسینی میلانی، *علم و جهاد: حیات آیت‌الله العظمی السید محمدهادی الحسینی المیلانی*، مراجعه و اشراف سیدعلی میلانی، دو جلد، لسان‌الصدق، قم، ۱۳۸۵.
- دکتر حسن عارفی، *طبيب دل‌ها: خلاصه گزارش‌های طول درمان و سير معالجات بنيانگذار جمهوری اسلامی ایران و خاطرات تیم پزشکی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۷۶.
- محمد محمدی ری‌شهری، *خاطره‌ها، جلد اول*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- سید محسن صالح، *جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، جلد دوم*، فعالیت‌ها (۱۳۸۴-۱۳۵۷)، هشت جلد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
- *خاطرات آیت‌الله محمد یزدی*، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- *خاطرات فقیه اخلاقی آیت‌الله احمدی میانجی*، به کوشش عبدالرحیم اباذری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- *خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی*، تدوین محمدرضا احمدی، دو جلد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
- *خاطرات مهدی حائری یزدی*، به کوشش حبیب لاجوردی، تاریخ شفاهی، دانشگاه هاروارد، ۱۳۸۱.
- علی دوانی، *نقد عمر (زندگانی و خاطرات)*، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.
- علی دوانی، *مفاخر اسلام، ج ۱۳*، به کوشش محمدحسن رجبی، ویرایش دوم، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
- ب. نشریات:
- فصلنامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۸۰.
- ج. کتب و مقالات مجازی:
- آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، *خاطرات*، ۱۳۷۹.
- *مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدباقر گلپایگانی*، سیدمرتضی ابطحی، فرارو، ۱۳۸۹.
- محمدحسین اشعری، *بیست و پنج خاطره از امام خمینی*، ۱۳۸۴، به کوشش رسول جعفریان، ۱۳۸۸.
- *ماده واحده لایحه بودجه ۱۳۹۱* - انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۰.

نقدهای مقاله چهارم

شیخ محسن کدیور، مظلومیت شریعتمداری و تاریخ‌سازی آمریکائی^۱

ما انجام این تحقیقات را که به شناسائی هرچه بیشتر آخوندهای درباری کمک کرده به فال نیک می‌گیریم!



سیدحمید روحانی

اخیراً عده‌ای از آخوندهای آمریکائی که با سفارش سازمان‌های امنیتی آمریکا، صهیونیسم، انگلیس و شیوخ مرتجع عرب و از محل اعتبارات آنها برای پژوهش‌های تاریخی علیه انقلاب اسلامی، امام‌خمینی و ملت ایران به پژوهش مشغول هستند، تاریخ‌سازی جدیدی را در دفاع از مظلومیت آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری آغاز کردند که هر ساده‌لوحی می‌فهمد این تاریخ‌سازیه‌ها بیش از آنکه حبّ مظلومیت امثال شریعتمداری را داشته باشد، بغض امام‌خمینی و انقلاب اسلامی را در سینه دارد. شیخ محسن کدیور که مدتی است از چنگ ملت ایران گریخته و به دامن آمریکا پناهنده شده است، بنا به اظهاراتش، تابستان امسال تحقیق مفصلی را درباره اندیشه سیاسی سیدکاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) به پایان برده که هنوز منتشر نشده است. او مدعی است که در لابه‌لای این تحقیق که بازخوانی اندیشه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از زاویه بینش‌ها و گرایش‌های آخوندهای پیرو اسلام آمریکایی است، با اسناد مختلفی مواجه شده که اطلاع از آنها به روشن شدن قسمتی از ابهامات تاریخ نیم قرن اخیر ایران کمک می‌کند. از آنجا که ما انجام این تحقیقات را به شناسائی هرچه بیشتر دشمنان ملت ایران و به قول امام، آخوندهای درباری و مبشران اسلام آمریکائی کمک کرده به فال نیک می‌گیریم!! لذا برای آگاهی ملت ایران و همچنین درج در تاریخ که در حال آماده شدن توسط این شیخ آمریکائی می‌باشد!! سندی را پیرامون رابطه آقای شریعتمداری با نظام استبدادی

۱. فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۳، پائیز ۱۳۹۱، تهران، ص ۲۸۳-۲۸۱؛ وبسایت کدیور ۱۷ دی ۱۳۹۱؛ جرس ۱۸ دی ۱۳۹۱.

پهلوی و دروغ‌هایی که به طلاب مظلوم درخصوص مبارزه با رژیم شاه می‌گفت و عوام‌فریبی‌هایی که در نزد سایر مراجع عظام انجام می‌داد، منتشر می‌کنیم تا هم ماهیت این آخوند سلطنت‌طلب معلوم شود و هم فردا آن شیخ آمریکائی نگوید از این اسناد خبر نداشتیم!!

امنیت داخلی - خیلی مجرمانه

از: ۳۱۲- گزارش درباره: آیت‌الله شریعتمداری

محترماً به استحضار می‌رساند:

ساواک قم گزارش نموده که به منظور ابلاغ اوامر شفاهی تیمسار ریاست معظم ساواک، با آیت‌الله شریعتمداری تماس حاصل گردید. مشارالیه مطالبی به شرح زیر عنوان نموده است:

۱- در مورد این‌که به عده‌ای از طلاب قم گفته است: «بروید سازمانی هستید». ضمن تکذیب موضوع اضافه نموده که چون عده‌ای از طلاب در منزل وی تجمع و یکی از آنان با حرارت مطالب نامناسبی عنوان می‌نمود، لذا از این موضوع ناراحت و گفته است: «معلوم نیست شما کی هستید و از کجا آمده‌اید».

۲ - در مورد صدور اعلامیه مبنی بر تکذیب مطالب مندرج در روزنامه‌ها راجع به جریان‌ات مدرسه فیضیه اظهار داشته با توجه به اینکه اظهاراتی مبنی بر نزدیکی و وابستگی اینجانب به دستگاه می‌شود، چنانچه در چنین مواردی با سایر آیات هماهنگی نداشته باشم این قبیل شایعات بیشتر خواهد شد. لذا من برای جلب نظر روحانیون و هم تعدیل اقدامات آنان بایستی با سایرین در این موارد همقدم باشم.

۳ - به منظور جلوگیری از سوءاستفاده در آینده بهتر است نظر دستگاه قبل از هر اقدامی با اینجانب در میان گذارده شود تا با درنظر گرفتن خواسته‌های دستگاه اقدام لازم انجام گیرد. نامبرده در خاتمه افزوده من مورد محبت شخص شاهنشاه آریامهر بوده و هستم و به معظم‌له و کشور ایران علاقه دارم و پیوسته برای پیاده کردن برنامه‌های دولت همه‌گونه آمادگی دارم.

مراتب استحضاراً معروض می‌گردد./ ح

به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید.

تاریخ ۵۴/۴/۲۲

۶۶۱۵۱ بایگانی شود ۵۳/۴/۲۹

۲۱۲

بایگانی شود

خیلی مجرمانه

بهترین و مؤثرترین دفاع از امام خمینی(س) کارآمد کردن نظام جمهوری اسلامی است^۱



سیدحسن خمینی

جمعی از اعضای تحریریه بازتاب با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی در جماران دیدار و گفت‌وگو کردند، گزارشی از این دیدار، به قلم دکتر غلامعلی رجایی در ادامه می‌آید. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، در آستانه سی و چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در پنجشنبه‌ای زمستانی، اما نه چندان سرد با تنی چند از دوستان تحریریه سایت بازتاب به جماران رفتیم و با یادگار امام جناب سیدحسن آقای خمینی دیداری صمیمانه داشتیم.

در این دیدار هرچند حرف‌های مهمی توسط یادگار امام درباره اهمیت انقلابی که امام آفرید، زده شد، اما شاید مهم‌ترین فراز این سخنان آن بود که جناب خمینی جوان که چشم‌های بسیاری به طلوع ستاره او در آسمان انقلاب اسلامی ایران دوخته شده است، با اشاره به ضرورت حفظ وجهه کارآمدی نظام برای صیانت از انقلاب بزرگی که امام به کمک مردم ایجاد کرد، گفت: بهترین دفاع از امام، کارآمد کردن نظام است.

یادگار امام خمینی در این دیدار گفت: بهترین و مؤثرترین دفاع از امام خمینی(س) کارآمد کردن نظام جمهوری اسلامی است، چرا که این نظام هم از نظر تئوریک و هم از نظر اجرایی حاصل فعالیت‌های امام خمینی بوده است.

در ابتدای این دیدار که در جماران انجام شد، صادقی به نمایندگی از تحریریه بازتاب

۱. جماران ۱ بهمن ۱۳۹۱.

گفت: امام خمینی برای نسل امروز و آینده نه تنها به عنوان رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی، بلکه به عنوان سمبل تشیع و اسلام سیاسی شناخته می‌شود، اما متأسفانه برای تبیین شخصیت و نشان دادن ویژگی‌های فکری امام و معرفی ایشان به عنوان یک رهبر اجتماعی و نه «یک اسطوره برای بهره‌برداری‌های سیاسی»، کار جدی انجام نمی‌شود.

وی بهترین خدمت به جایگاه امام خمینی را فراهم کردن فضای فکری، تحلیلی پیرامون شخصیت امام خمینی و شناسایی و تحلیل صحیح شخصیت امام دانست و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام را مناسب‌ترین جایگاه برای مدیریت این جریان فکری عنوان کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی در این دیدار با تقسیم شخصیت امام خمینی، به دو بخش نظریه‌پردازی و اجرایی گفت: در بعد نظریه‌پردازی، امام به مثابه یک ایدئولوگ محسوب می‌شود که یک فلسفه سیاسی خاص را در چارچوب ولایت‌فقیه ابداع کرد و این بخش نظریه‌پردازی مربوط به بعد فقهی امام است؛ همان بعدی که همواره در حوزه‌های علمیه مورد بحث و بررسی بوده است و بحث پیرامون آن نه تنها موجب ابطال آن نمی‌شود، بلکه آن را منسجم‌تر خواهد کرد.

یادگار امام بعد دوم شخصیتی امام خمینی را تجربه تاریخی و اجرایی ایشان دانست و تأکید کرد: امام در بعد اجرایی با رهبری مبارزات مردمی ایران، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و نظام جمهوری اسلامی را تأسیس و تثبیت نمود.

وی اضافه کرد: حیثیت تاریخی امام؛ مجموعه‌ای از قضایای شخصیه و خارجیه است، در حالی که امام به عنوان فیلسوف سیاسی؛ از گزاره‌ها و قضایای حقیقیه تشکیل یافته است و اهل فن می‌دانند که نمی‌توان به وسیله قضایای شخصیه و خارجیه به تحلیل یک نظام فلسفی پرداخت.

ایشان خلط میان این دو بخش شخصیت امام خمینی را برای نقد ایشان یک مغالطه دانست و افزود: استفاده از تجربه اجرایی برای زیر سوال بردن مبانی فکری اندیشه امام و بالعکس، نوعی مغالطه است و باید این دو بخش شخصیتی از هم تفکیک و جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

سیدحسن خمینی با بیان این که ضامن اصلی ماندگاری یک اندیشه در جوامع بشری کارآمد بودن آن در پاسخ به نیازهای انسان است، افزود: موضوعی که بیشتر از انسجام فلسفی و اعتبار علمی یک مفهوم در رواج و پایداری آن در جوامع بشری موثر است، کارآمد بودن آن اندیشه و تفکر یا فرهنگ در پاسخ دادن به نیازهای انسانی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی تأکید کرد: این که مشاهده می‌کنیم در قرن بیستم با وجود تلاش‌های شدید مکاتب مادی، به‌خصوص مارکسیسم علیه ادیان توحیدی و

تولید و نگارش هزاران مقاله و کتاب علیه وجود خدا و حقیقت دین، دین در بسیاری از جوامع انسانی زنده ماند، به دلیل نقش دین در تأمین نیاز انسان به معنویت بود و همین موجب شد تا مردم دین را رها نکنند و اکثریت مردم نه با مطالعه کتاب‌های فلسفی و براهین به دین گرویدند و نه با انتشار کتاب‌های فلسفی ضد دینی دین را رها می‌کنند.

نوه امام افزود: در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نیز علی‌رغم اینکه بسیاری از افراد و گروه‌ها در فضای اجتماعی فعالیت می‌کردند، مردم احساس کردند مطالبات و نیازهای واقعی آنان همان مطالبی است که امام شجاعانه بر روی آنها انگشت گذاشته است، مسایلی نظیر استبداد، استقلال و عدالت اجتماعی، بنابراین نمی‌توان گفت عموم مردم با نظریات علمی امام آشنا بودند، بلکه اهدافی را که امام مطرح می‌کردند، به عنوان نیازهای واقعی خود تلقی می‌کردند و در واقع امام خمینی را به عنوان یک رهبر و مصلح اجتماعی کارآمد پذیرفتند. وی افزود: اکنون نیز اگرچه مطالب و نقدهای زیادی درباره ابعاد شخصیتی علمی و اجرایی امام مطرح است، اما فضایی که در بخش‌هایی از جامعه، به خصوص خارج از کشور علیه امام ایجاد می‌شود، مبتنی بر نقدهای تاریخی یا فلسفی آرا و عملکرد امام نیست، بلکه بیشتر بر مبنای لجاجت و از سر مخالفت با وضعیت موجود به مخالفت با امام می‌پردازند.

حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی تأکید کرد: البته جریانی در داخل و همچنین جریانی در خارج اصرار دارد وضعیت موجود را با ایده و آرمان‌ها و عملکرد امام یکی معرفی کند و هیچ گونه تفکیکی را نپذیرد، و برخی هم معتقدند در مقابل این جریان باید تصویر مستقلی از آرا و عملکرد امام ارائه کرد تا افکار عمومی بتواند قضاوت صحیح‌تری در مورد امام خمینی داشته باشد، اما به نظر می‌رسد باز هم بخش عمده جامعه، نه براساس آنچه که امام بود، بلکه بر اساس کارآمدی امروز نظام در تأمین نیازها و دادن احساس آرامش به مردم در مورد ایشان قضاوت می‌کنند و بهترین راه برای دفاع از امام، کارآمد کردن نظام است.

وی درباره قضاوت در مورد تجربه تاریخی و اجرایی امام نیز گفت: واقعیت آن است که درباره وقایع تاریخی بدون در نظر گرفتن شرایط آن‌ها نمی‌توان قضاوت کرد و نمی‌توان با توجه به شرایط امروز و یا پیوند زدن حادثه‌ای در امروز با واقعه‌ای در دیروز، اقدام به نتیجه‌گیری در مورد آن‌ها نمود و بنابراین برای قضاوت در مورد گذشته، باید به صورت علمی و تاریخی بحث کرد، اما اکثر قضاوت‌هایی که اکنون در مورد شرایط دوران امام می‌شود، بیش از آن که مبتنی بر واقعیات تاریخی و در نظر گرفتن شرایط حادثه یا تصمیم امام باشد، مبتنی بر تأثیر پذیرفتن از وضعیت موجود در قضاوت کردن در مورد عملکرد گذشته است که این یک مغالطه در تحلیل است.

حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی همچنین در پاسخ به سوال یکی از اعضای تحریریه

بازتاب در مورد نامزدی وی گفت: این شایعات همیشه مطرح بوده و ما هم نمی‌توانیم مداوماً تکذیبیه صادر کنیم، اما چون اخیراً مطرح شده می‌گوییم که نامزدی من در انتخابات آتی ریاست جمهوری کاملاً منتفی است.

در پایان این دیدار، نماز جماعت ظهر و عصر به امامت یادگار امام برگزار گردید.

رهبری نظام از امام تا رهبر کنونی نیز باید نقد شوند، چون انسانی هستند مانند دیگران^۱



سید محمد خاتمی

جرس: سید محمد خاتمی با بیان اینکه "وضع کنونی را خیلی بد می‌دانم،" گفت "ما باید رویمان را بیشتر به سمت مردم بگردانیم تا به سوی حکومت. اینکه خیال کنیم همه مشکلات در حکومت حل می‌شود، این‌طور نیست. مردم را باید توجیه کنیم. باید دستاوردهای دوران اصلاحات را گفت. امروز هم خیلی ساده می‌شود مقایسه کرد باید دید خیلی از امور آن روزها بهتر بوده یا امروز؟! خوشبختانه مسائلی که در این سال‌ها پیش آمد جبران کرد کم کاری ما را، و مردم خودشان مقایسه می‌کنند."

به گزارش سایت محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران در دیدار با اعضای سازمان جوانان مجمع نیروهای خط امام گفت: "برخلاف آنچه رایج شده است که رهبری دینی که در نظام ما هست از امام گرفته تا رهبر کنونی قابل نقد نیستند؛ این غلط است نه، آنها هم انسان‌هایی هستند مثل انسان‌های دیگر و باید هم نقد شوند." متن سخنان محمد خاتمی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم. در روزهای آغازین بهمن هستیم و در اینجا صحبت از بهمن و

۱. وبسایت محمد خاتمی ۳ بهمن ۱۳۹۱؛ جرس ۳ بهمن ۱۳۹۱.

بیست و دوم بهمن شد. جا دارد که ما به عنوان نقطه‌عطفی در تاریخ ملت ایران و آغاز مرحله جدید حیات سیاسی، اجتماعی و تاریخی مردمان از آن یاد کنیم. و نیز از نقش ممتازی که حضرت امام در این جریان داشتند.

واقعاً اگر امام نبودند چنین انقلابی رخ نمی‌داد. درست است که در درون انقلاب ما گرایش‌های مختلف وجود داشتند ولی فراگیری انقلاب و حضور جامع همه اقشار ملت در اثر نقشی بود که امام داشتند. دم از انقلاب زدن و امام را ندیدن امری نادرست و جفا به تاریخ است. یک تحلیل‌گر که درست قضایا را بررسی می‌کند این نقش را می‌بیند پیوند بین امام و انقلاب ما یک پیوند واقعی است نه اینکه به زور بخواهیم آن را تحمیل کنیم.

گروه‌ها و جریانات هر کدام جای خود را دارند، هرچند معتقدم ریشه انقلاب را باید در صد سال قبل جستجو کرد ولی نقش امام در بالفعل شدن جریان و آمدن مردم و توده‌های عظیم مردم غیرقابل انکار است. حالا کسانی بپسندند یا نپسندند این نقش را نمی‌توانند انکار کنند. حاکمیت و شخصیت امام بود که سبب شد حکومت دو هزار و پانصد ساله یک جریانی که همه نیروهای دنیا پشت سر او بودند و همه می‌دانیم که چه کار با مملکت کرد آن را کنار بزنند و اگر امام نبود تحقق پیدا نمی‌کرد این را اشاره کردم چون معتقدم به امام جفا می‌شود.

البته برخلاف آنچه رایج شده است که رهبری دینی که در نظام ما هست از امام گرفته تا رهبر کنونی قابل نقد نیستند؛ این غلط است نه، آنها هم انسان‌هایی هستند مثل انسان‌های دیگر و باید هم نقد شوند اتفاقاً یکی از مسائلی که هست ایجاد سازوکارهای درست و حسابی است که همه چیز نقد شود از جمله اندیشه امام، رفتارهای ایشان و کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند. ان‌شاءالله تا دوره‌های بعد خواهند آمد این حرف نادرستی است که هاله تقدس بکشیم و سدی ایجاد کنیم که نتوان به آن نزدیک شد؛ اما این مسأله با تخریب خیلی فرق دارد.

من احساس می‌کنم امروز گاه تخریب امام (نه نقد امام)، یعنی ندیدن جایگاه بلندی که امام داشته و پیوندی که با انقلاب ما داشته و تداوم انقلاب در اثر این پیوند دارد رایج می‌شود. این مسأله غیر از این است که بگوئیم در فلان جا یا در فلان کار هم می‌توان به تصمیم و کار امام یا رهبری ایراد گرفت. خود امام هم فرموده‌اند که ممکن است ایشان هم اشتباه بکنند. ولی تخریب این نقش ممتاز امام، جریانی است که این روزها به شکل جدیدی در آمده.

عده‌ای بودند که انقلاب منافع آنها را از بین برد با انقلاب و اسلام هم مخالف بودند از اول هم به جای نقد ناسزا می‌گفتند و تخریب می‌کردند، ولی متأسفانه در سال‌های اخیر یک نوع جریانی در داخل که امکانات فراوانی هم از نظر تبلیغاتی دارد و صدایش هم بلند است چهره‌ای از امام می‌خواهد نشان بدهد که گویا امام مظهر خشونت؛ نفی دیگران طرد دیگران، عدم تحمل هیچ‌کس و هیچ چیز می‌کشد که نمی‌پسندیدند بودند و متأسفانه در رسانه‌های

ارتباط جمعی ما این گونه می‌آید برای توجیه رفتارها و کردارهای نادرستی که احياناً هست. و این جفای بزرگی است به امام در کنار کسانی که امام و انقلاب و هیچ چیز را قبول ندارند و سعی می‌کنند با کوبیدن امام و فحش دادن و نفی امام که از اول انقلاب هم بوده اصل انقلاب را رد بکنند و در واقع عقده‌هایشان را به خاطر منافع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که از دست داده‌اند باز کنند در کنارش جریان دیگری را می‌بینیم که به نام انقلاب و اسلام، گاهی چهره‌ای از امام نشان می‌دهد که گویا آنچه که رخ داده و هست و نادرست است امام خیلی بدتر و بالاترش را انجام دادند یعنی گویا آنچه در این سال‌ها رخ داده خیلی ملایم‌تر بوده از آن چیزی که امام می‌خواستند رخ بدهند برای توجیه یک سری مسائل. افراطیون این کار را می‌کنند که خیلی مسأله خطرناک است.

اما وجه سوم این که بعضی از کسانی که در درون در طیف انقلاب هم قرار می‌گیرند یعنی ممکن هم است نسبت به حکومت فعلی و رفتار ما و اصلاح‌طلبان و غیر اصلاح‌طلبان اعتراض داشته باشند و با هم اختلاف داشته باشیم ولی معمولاً در مجموعه‌ای قرار می‌گیرند که متعلق به انقلاب است یا توقع این است که چنین باشد آنها هم دست به کار شده‌اند برای تخریب شخصیت امام آن هم با استناد به مطالبی که پایه و اساس آن معلوم نیست چگونه هست و کمک می‌کنند به دو جریان دیگر که امام را می‌خواهند تخریب کنند.

آدم کمی بدبین می‌شود که چه دستی در کار است که هم کسانی که انتصاب به انقلاب دارند در دو جهت دو طیف؛ طیف افراطی تندرو درونی و طیفی از آن طرف که به اصل انقلاب وابسته بوده ولی دچار تندروی است و نیز کسانی که با اصل اسلام و انقلاب مخالفند دست به دست هم داده‌اند و به تخریب چهره امام می‌پردازند و این امر جای تأسف دارد. آن دو دسته دیگر که اصلاً حرف‌های ما را نمی‌شنوند ولی کسانی که واقعاً فکر می‌کنیم اصل انقلاب را قبول دارند خواهش می‌کنیم دست از این کار غلط و نادرست بردارند و این نتیجه‌اش هم هر چه باشد به نفع کسانی است که نه اسلام را می‌خواهند و نه انقلاب را نه ایران را و نه دلشان برای مردم ایران سوخته است.

نکته دیگر اینکه ۲۲ بهمن که سالروز پیروزی انقلاب ما است قبل از آن امام یک دولت تشکیل داد در رأس دولت یک شخصیت بسیار متین و معتبری که سابقه مبارزات و تفکر اسلامی داشت آقای مهندس بازرگان را گذاشتند با اینکه خیلی کسان دیگر بودند ولی امام ایشان را انتخاب کرد این رویکرد نشان داد که امام خیلی فراگیرتر از دیگران به انقلاب و ایران و نظام می‌اندیشند و می‌خواهند همه کسانی که به ایران و اسلام اتصال دارند در درون باشند و از وجودشان بهره‌گیری شود.

تازه وقتی خواستند دولت موقت را تشکیل دهند گفتند چون ملت مرا قبول دارد من دولت

را تعیین می‌کنم امام از اول این بر نکته مهمی تأکید می‌کنند و آن این که واقعیتهای و پدیده‌ای به نام ملت وجود دارد و اوست که تصمیم می‌گیرد و من هم به نمایندگی از او این کار را می‌کنم.

دستور کاری هم که برای دولت موقت تعیین می‌کنند عبارت است از تمهید انعقاد مجلس مؤسسان (که بعد شد مجلس خبرگان) برای تنظیم قانون اساسی، رفراندوم اصل نظام و بعد همه‌پرسی قانون اساسی و استقرار همه امور طبق قانون مصوب مردم. امام اگر همان روز هم می‌گفت جمهوری اسلامی همه می‌پذیرفتند اما امام گفت همه‌پرسی برای اصل نظام و طبق نظر مردم عمل شود.

اینها امور بسیار مهمی است که در انقلاب‌ها کمتر می‌بینیم و بعد روی جمهوری اسلامی تأکید می‌شود و این قدر اصرار که جمهوری باشد می‌شد بگویند خلافت یا امارت یا همه حرف‌هایی که زده می‌شود.

مگر بغل دست ما امارت اسلامی وجود نداشت مگر امروز جریان‌ات تندی که فکر می‌کنند که همه دستاوردهای بشری نادیده انگاشته شود و دیدگاه‌های تنگ و تلخ و خشک به نام اسلام بر مردم تحمیل شود مگر اینها نیستند و کسانی که جز فشار و خشونت و حذف و تبعیض به هیچ چیزی پای بند نیستند مگر همین‌ها به امام فشار نمی‌آوردند که شما انحراف دارید و می‌گفتند جمهوری بدعت است ولی امام روی جمهوری اسلامی تأکید داشت.

آنچه امروز ما داریم دنبال می‌کنیم اینکه ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم جمهوری یعنی جمهوری باشد جایگاه مردم مشخص باشد نسبت دولت با مردم معلوم و حکومت تابع مردم باشد در مقابل مردم مسئول باشد حکومت بداند رأی مردم چیست و طبق آن اقدام کند.

حکومت مصالح ملی را در نظر بگیرد و این امکان را ملت داشته باشد که آن را جابه‌جا کند اینها جمهوری است البته اسلامی هم باید باشد. اسلامی که احکامش؛ اخلاقش، ادبش باید اجرا شود البته اسلامی در جمهوری اسلامی رسمی است که در عرصه حکومت و اجتماع با معیارهای جمهوریت و دموکراسی سازگار باشد هم طبعاً دموکراسی‌اش برخلاف معیارهای اساسی اسلام نباشد نه هر اسلامی؛ اسلامی که رأی مردم را قبول ندارد اسلامی می‌گوید فرد و یا جریان خاصی به هر قیمتی شده بر مردم حکم براند و هیچ‌کس هم حق و اراده و اختیاری نداشته باشد، این اسلام با جمهوری اسلامی سازگار نیست.

ما اسلامی می‌خواهیم که به رأی مردم اعتقاد داشته باشد حرمت مردم نگه‌داشته شود آزادی بیان و اندیشه و نیز تأمین مصالح ملی رعایت شود و این همان اسلامی است که در انقلاب آمده بود. در ایران انقلاب شده مصالح ملی ایران از اولویتهای مهم است در سیاست خارجی در مسائل اقتصادی و اجتماعی پیشرفت؛ توسعه و عدالت. اینها مسائلی است که باید در

جمهوری اسلامی باشد. ما جمهوری اسلامی را چنین دیدیم و می‌بینیم و چنین از آن دفاع می‌کنیم.

وضع کنونی را خیلی بد می‌دانم فکر می‌کنم مسأله تحریم‌ها و مشکلاتی که هست یا ایران را به تسلیم وا دارد یا خود به خود مثل شمعی که آب می‌شود از بین برود و این خطر بسیار بزرگی است. در دل ایران هم مشکلات زیادی وجود دارد و همین دلیل هم هست می‌گوییم نباید براندازی شود چون به اصل انقلاب و جمهوری اسلامی اعتقاد داریم و اگر هم انتقادی داریم این که چرا از اصولی که به اصل نظام و جمهوری اسلامی لطمه می‌زند انحراف پیدا شده باید برگردیم به اصولی که در متن انقلاب و مورد قبول مردم بود.

این طور نیست که اگر هم براندازی شود مشکلات ایران حل خواهد شد. از هرج و مرج تا تجزیه مسائلی است که می‌تواند ایران را تهدید کند به همین دلیل ما نه اصلاً می‌توانیم تصور کنیم با حمله خارجی و دخالت بیگانه که هیچ منافع ما را نمی‌خواهد ایران شکل دیگری را پیدا کند نه به صورت‌های دیگر به عنوان فروپاشی و از بین رفتن اما در عین حال گفتیم و می‌گوئیم که برای جلوگیری از اینها باید تجدیدنظری در سیاست‌ها رویکردها بشود. کوبیدن بر تبل نفرت و عده‌ای را از صحنه بیرون کردن به هر قیمتی و هرگونه رفتاری با آنها مجاز بودن و از آن طرف مصونیت دادن به هتاکان و حمله‌کنندگان و در مقابل حتی امکان دفاع از خود را به طرف مظلوم ندادن هم ناوړا است و هم برخلاف مصالح کشور است.

من تشکر می‌کنم از بعضی شخصیت‌های متین و با سابقه‌ای که شجاعت می‌کنند در این موقعیت و دم از نزدیکی دل‌ها به همدیگر می‌زنند از این نفرت‌افکنی موجود جلوگیری می‌کنند و می‌دانم هزینه هم می‌پردازند. این نشانه ایمان‌شان و ظرفیت آنهاست که این کار می‌کنند این کار، کار درستی است.

ما باید تجدیدنظر بکنیم و به خاطر آن خطر بزرگ که احتمالش هر چه باشد محتملش بسیار قوی است. شاید به سوی همدلی برویم با حفظ مواضع خودمان، کسانی که منطقی‌تر فکر می‌کنند به مصالح ملی بهتر می‌اندیشند ولو اینکه نظریات متفاوتی دارند می‌توانند دل‌ها را به هم نزدیک کنند.

شما به‌خصوص جوانان هم می‌توانید نقش داشته باشید و آن پیوندها را ایجاد کنید درحالی‌که از آن مواضع اصولی نباید منحرف شوید می‌توانید در تلطیف فضا جریاناتی مثل شما که هم جوانید و هم خوش فکر، موثر باشید.

این مسأله را قبول دارم که تا انتخابات می‌شود دور هم جمع می‌شویم و بعد هم می‌رویم تا سال بعد و انتخابات دیگر. اصلاح‌طلبی و هر جریانی که وجود دارد خوب است برنامه‌های اساسی‌تری داشته باشد که اتفاقاً در متن آن برنامه‌هاست که انتخابات و موضع‌گیری هم

مشخص‌تر می‌شود.

ما باید رویمان را بیشتر به سمت مردم بگردانیم تا به سوی حکومت. نه اینکه پشت به حکومت کنیم نه حکومت به ما پشت کرده و ما هم با بزرگواری این پشت‌کردن آنها را تحمل می‌کنیم.

این‌که خیال کنیم همه مشکلات در حکومت حل می‌شود این‌طور نیست مردم را باید توجیه کنیم.

باید دستاورهای دوران اصلاحات را گفت امروز هم خیلی ساده می‌شود مقایسه کرد باید دید خیلی از امور آن روزها بهتر بوده یا امروز؟! خوشبختانه مسائلی که در این سال‌ها پیش آمد جبران کرد کم کاری ما را و مردم خودشان مقایسه می‌کنند.

آیا در معالجهٔ آیت‌الله شریعتمداری کوتاهی شد؟^۱

توضیحات پزشک مراجع تقلید دربارهٔ یک شایعه



دکتر غلامرضا باهر

«حریم امام» عنوان نشریه‌ای است که در دو سال اخیر هر هفته توسط «آستان مقدس امام خمینی» منتشر می‌شود و اعضای هیئت تحریریه آن را جمعی از علاقه‌مندان بیت امام و خصوصاً یادگار ایشان تشکیل می‌دهند و حال و هوای خاصی دارد. «حریم امام» به تازگی مجموعه ۸۵ گفت‌وگوی ویژه خود را در پنج سرفصل و در قالب یک مجلد ارایه کرده است.

یکی از جالب‌ترین گفت‌وگوهای درج شده در این مجله، مصاحبه با دکتر غلامرضا باهر است که به خاطر ارتباط با مراجع و علمای قم و ده‌ها سال طبابت در بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی به «طیب‌العلماء» مشهور است.

دکتر باهر در این گفت‌وگو برای روشن‌شدن اذهان دربارهٔ شایعات مربوط به روند معالجه آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری توضیحاتی داده و نکاتی را درباره توصیه‌های امام در این باره بازگفته که قبلاً جایی مطرح نشده بود و علاوه بر این که خواندنی است در روایت تاریخ معاصر نیز به کار می‌آید.

بخش‌هایی از این مصاحبه (با حذف سوالات) که مشخصاً به این موضوع می‌پردازد از صفحات ۴۲ و ۴۳ ویژه‌نامهٔ رحلت امام خمینی (ره) نقل می‌شود:

۱. عصر ایران ۱۵ تیر ۱۳۹۲ به نقل از نشریه حریم امام؛ جرس ۱۷ تیر ۱۳۹۲.

«... یک روز امام توسط حاج احمد آقا برای من پیغام فرستادند که با من کار دارند. بعد از ظهر بود. محضرشان شرفیاب شدم. عرض کردم: آقا، فرمایشی داشتید؟ گفتند: شما آیت‌الله شریعتمداری را می‌بینید؟ ایشان چه کسالتی دارند؟ گفتم: ایشان چندین سال است که دچار تومور کلیه هستند و تحت درمان‌اند و بیماری‌شان در حال پیشرفت است. فرمودند: شما از طرف من ایشان را ویزیت کنید و ببینید چه کاری دارند. هر کاری دارند انجام بدهید و به من هم اطلاع دهید. بعد از این که از خدمت امام مرخص شدم و به قم آمدم فردا صبح خدمت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی شرفیاب شدم و عرض کردم دیروز امام من را خواستند. آقا چنین دستوری به من فرمودند که آقای علوی (داماد ایشان) را با خودت ببر و آقای ایرانی (رییس سپاه قم) که آنجا بودند گفتند من هم می‌آیم. ما به اتفاق حوالی ۹ شب روز بعد خدمت آیت‌الله شریعتمداری رفتیم. افرادی که آنجا محافظ بودند ابتدا ورود آن دو نفر را به آنجا مجاز نمی‌دانستند.

وقتی برای آنها موضوع را شرح دادیم که داماد آقا هستند و این آقا هم رییس سپاه است اجازه دادند. آیت‌الله شریعتمداری گفتند: آقای دکتر، این وقت شب کجا بودید؟ گفتم: امام فرمودند که من شما را معاینه و عیادت کنم و اگر خواستی دارید به ایشان برسانم. ایشان از این که چنین پیشنهادی شده خوشحال شدند و دوتایی به یک اتاق رفتیم. فرمودند ایشان می‌دانند که من مریضم؟ گفتم نمی‌دانستند و امروز از من خواستند شما را ویزیت کنم. گفتند: به ایشان بگویید من چهار خواسته بیشتر ندارم: اول، پول‌های بلوکه شده مرا برگردانند. دوم، خانه بزرگی از من را که اشغال کرده‌اند به من برگردانند. سوم این که برای درمانم احتیاج به کمک دارم چه در خارج و چه در داخل. چهارم این که شعارهایی که می‌دهند گفته نشود. فردا که خدمت امام برگشتم نظر آقای شریعتمداری را عرض کردم. امام فرمودند خود شما به آقای عبایی خراسانی بگویید اگر پول‌های ایشان را بلوکه کرده‌اند فوراً برگردانند. خانه را نیز در اختیارشان قرار دهند. هر پزشکی در اقصی نقاط دنیا که مورد نیاز ایشان است با خرج جمهوری اسلامی با حاج احمد آقا هماهنگ کنید و بیاورید. نسبت به مورد چهارم هم امیدوارم زمان یواش‌یواش مسئله را حل کند چون ما چنین چیزی را به مردم نگفتیم. رفتارهای اطرافیان ایشان باعث شدند که چنین چیزی پیش بیاید والا هیچ کسی خواهان چنین چیزی نیست و ما نسبت به تمام مراجع ارادت داریم. به‌ویژه با ایشان که با هم دوست بودیم. ما پزشکان متعددی را از تهران آوردیم. منتها کسالت ایشان طول کشیده بود. به نظر من با این که من خیلی به ایشان ارادت داریم و الان هم برای ایشان طلب غفران می‌کنم اما ایشان یک مقداری هم خودشان اهمال کردند. یعنی مراجع یک مقدار نسبت به بیماری‌هایشان کمتر وسواس دارند. یک مقدار سهل‌انگاری کردند و گرنه بلکه ان‌شاءالله می‌شد کاری کرد. بیماری

پیشرفت کرده بود. عین این مشکل را ما با آیت‌الله گلپایگانی داشتیم. وقتی بیماری پیشرفت کند کار به جایی می‌رسد که پزشک هم نمی‌تواند کاری کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر ایشان به خارج می‌رفت صددرصد خوب می‌شد. نه. ما چنین چیزی اصلاً نداریم. خیلی از افراد بودند که به خارج هم رفتند و نشد برایشان کاری بکنیم... به یاد شعری می‌افتم که در رثای یوحنا بن ماسویه گفتند. یوحنا پزشک معروفی بود و هیچ‌کس باور نمی‌کرد روزی بمیرد....

بنابراین اشکالی که جناب آقای کدیور به ما می‌گیرد وارد نیست... والله قسم هیچ کوتاهی نشد. حتی تهران که رفتم بزرگ‌ترین طبیب‌های ایران مثل دکتر سنادی‌زاده و اطبایی را که در تهران بودند آوردیم. خود من در قم کسالت‌شان را تشخیص دادم. کسالت قلب امام را هم من تشخیص دادم.... حاج‌احمد آقا گاهی مرا خصوصی می‌خواست و هم نسبت به آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و هم آیت‌الله شریعتمداری می‌گفت آقای دکتر، هر کاری اینها دارند دقیقاً از نظر پزشکی انجام دهید. اگر دارویی می‌خواهید و در ایران نیست بگویید ما برایشان تهیه کنیم. اما ایشان دیگر بد حال شده بود. چون تومورشان پیشرفت کرده بود. چند سال بود که ایشان از سرطان کلیه رنج می‌بردند و اطبایی که در تهران نیز گاهی ایشان را می‌دیدند می‌گفتند انشاء الله خوب می‌شود و چون سنشان هم یک مقدار بالا بود می‌ترسیدند دست بزنند. ببینید! گاهی ما در پزشکی به جایی می‌رسیم که می‌گوییم «صبر کن ببین چه می‌شود». در بیماری‌های تومورال هم اگر همان اول رسیدگی کنی و برداری خوب است ولی اگر یک مقدار طول بکشد دست بزنی نتیجه بدتر می‌دهد و آقای شریعتمداری هم این‌گونه شده بود. خود آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی هم این‌طور بودند. یعنی تمام لگن از تومور پر شده بود. هیچ اهمالی در معالجه آیت‌الله شریعتمداری نشد. بلافاصله به تهران منتقل و در بیمارستان مهراد بستری شدند. بهترین پزشکان تهران هم بالای سرشان بودند. برای آوردن پزشک خارجی هم محدودیتی نبود. بعد از آن فرمایش امام دو سه روز بعد ایشان (شریعتمداری) بد حال شدند. دیگر به جایی نرسید و به تهران منتقل شد. دیگر فرصتی برای ایشان نبود که این کار برای ایشان انجام شود.... ببینید. بعضی بیماری‌ها هست که وقتی قرار باشد مرگ بیاید به این که پزشک زود اقدام کند یا دیر خیلی مربوط نمی‌شود....

(در پاسخ به این پرسش که: آیا آقای شریعتمداری درخواست خروج داده بود یا نه؟ و امام در رفتن ایشان به خارج هیچ ممانعتی نکردند؟)

آقای شریعتمداری گفتند: اگر به خارج بروم خوب است؟ امام فرمودند: هر کاری که می‌شود در خارج برای ایشان انجام بشود الان که حالشان خوب است اینجا انجام دهید. اما بیماری ایشان فرصت نداد. امام مخالفت نکردند. بلکه فرمودند هر امکان درمانی که برای ایشان امکان دارد از خارج و از داخل برایشان فراهم کنید. منتها حال ایشان، طوری بد بود و

یک موقعی بود که دیگر هیچ کاری نمی‌شد انجام داد و آقای شریعتمداری در چنین حالتی بودند. در کمیسیون پزشکی می‌گوییم برای این بیمار در این شرایط چه کاری صلاح است انجام بدهیم؟ آیا رفتن به خارج برای ایشان صلاح است؟ آیا درمان ایشان به همین شکل صلاح است؟ آیا برای این بیمار اقدامات عاجل‌تری کنیم بهتر است؟ آن زمان یادم هست که در بیمارستان مهراد چون تومور همه جا را گرفته بود و نمی‌شد کاری کرد؛ یعنی حتی اگر خارج هم می‌رفت نمی‌توانستند کاری کنند. به عبارتی از جهت پزشکی ضرورتی دیده نمی‌شد.»

برنامه‌ای برای اعلام لیست مراجع نداریم^۱

با جامعه مدرسین رفاقت و رقابت داریم
آمدیم تا قم تک‌صدایی نباشد



سیدحسین موسوی تبریزی

محسن بنانی: در پانزده سال اخیر گروهی از روحانیون و استادان حوزوی نزدیک به اصلاح‌طلبان، تشکلی را در قم تأسیس کرده‌اند که «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» نام گرفته است، همان‌گونه که همفکران حوزوی آنها در تهران با انشعاب از جامعه روحانیت مبارز تهران در اواسط دهه شصت نام «مجمع روحانیون مبارز» را بر خود نهاده بودند. جامعین و مجمعی چهارگروه از شاگردان و اطرافیان حوزوی امام خمینی هستند که برخی اعضای آنها مناصب مهمی را در دوران جمهوری اسلامی عهده‌دار بوده‌اند. هرچند نفوذ حوزوی، صنفی و سیاسی مجمع مدرسین قابل مقایسه با جامعه مدرسین نیست، اما فعالیت‌هایی در قم داشته و دارد و در غیاب احزاب مهم اصلاح‌طلب، به عنوان مهم‌ترین تشکل فعال اصلاح‌طلبان در شهر قم شناخته می‌شود. مرحوم آیت‌الله محمد عبایی خراسانی و آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی مهم‌ترین چهره‌های این تشکل بوده‌اند و آقای موسوی تبریزی سال‌هاست که دبیر این مجمع است. وی که ۶۶ ساله و داماد آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی است، در سن ۳۲

۱. مهرنامه، شماره ۳۰، مرداد ۱۳۹۲؛ وبسایت کدیور: مطالب غیرمحققانه درباره آیت‌الله شریعتمداری، شهریور ۱۳۹۲.

سالگی به عنوان حاکم شرع دادگاه انقلاب تبریز، مسئول برخورد با شورش حامیان آیت‌الله شریعتمداری در تبریز بود و در سن ۳۴ سالگی به عنوان دادستان کل کشور برگزیده شد. آقای موسوی تبریزی نماینده چندین دوره مجلس و رئیس خانه احزاب نیز بوده است. با وی درباره پیشینه روابط این طیف با جامعه مدرسین گفتگو کردیم:

سابقه آشنایی شما با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چه زمانی برمی‌گردد؟

عنوان جامعه مدرسین بیشتر در دوره پس از انقلاب بود که به این تشکل داده شد. آنها در اداره ثبت شرکت‌ها به عنوان یک شخصیت حقوقی ثبت شدند ولی به عنوان یک حزب سیاسی پروانه فعالیت نگرفته‌اند. ولی ما مجمع مدرسین را هم در اداره ثبت شرکت‌ها و هم در کمیسیون ماده ده احزاب به عنوان یک حزب ثبت قانونی کرده‌ایم. ما با چهره‌های جامعه مدرسین از سال ۴۲ ارتباط داشتیم. این آقایان از طرفداران و شاگردان ویژه امام و از اساتید بزرگ سطوح عالی حوزه بودند که به توصیه امام، جلساتی تشکیل می‌دادند و با هم درباره مسائل مختلف گفت‌وگو می‌کردند. در رأس این آقایان آیت‌الله منتظری بود که درس خارج می‌گفتند. آن زمان به این تشکل، عنوان «جمعی از اساتید و فضلاء حوزه» گفته می‌شد که اطلاعیه‌هایی درباره مسائل کشور صادر می‌کردند. بعد از تبعید امام، خفقان در قم زیاد شد و بسیاری از این دوستان، یا به‌طور کلی مبارزه و امضای اعلامیه را رها کردند و یا مثل آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله منتظری رو به مبارزه انفرادی آوردند. برخی هم مثل آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله فاضل لنکرانی اگرچه مروج و حامی امام بودند، اما کار سیاسی مشخصی انجام نمی‌دادند. در سال ۱۳۴۹ و پس از وفات آیت‌الله حکیم در نجف، بنا شد که گروهی از مدرسین درباره اعلیت امام خمینی بیانیه بدهند. من در منزل ابو الزوجهام آیت‌الله نوری همدانی بودم که آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی به دیدن آیت‌الله نوری آمدند و گفتند که بنا دارند چنین اعلامیه‌ای صادر کنند. آقای نوری هم موافقت کرد و هر سه نفرشان چند خطی را نوشته و امضا کردند. سپس آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی نوشت و امضا کرد. بعد هم من نزد آقایان آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله فاضل رفتم و با آنها صحبت کردم و امضا کردند. بعضی‌ها هم قبول نکردند و حاضر به امضا نشدند. مرحوم آقای عبایی خراسانی هم از برخی آقایان امضا گرفت. در نتیجه ۱۲ نفر در تأیید مرجعیت امام خمینی و در فضیلت امام اعلامیه دادند.

طراح آن سؤال شما بودید؟

بله. من سؤالی نوشتم و از آقایان خواستم که نظر خود را درباره با تقلید پس از آیت‌الله‌العظمی حکیم اعلام کنند که در پاسخ به این سؤال، این ۱۲ نفر مرجعیت امام را تأیید و تثبیت کردند. منتها به رسم روزگار، در زیر سؤال نوشته شد که «عده‌ای از فضلاء و محصلین

حوزه علمیه قم» این پرسش را مطرح کرده‌اند. این اعلامیه‌ها خصوصاً امضای آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی در سراسر کشور تأثیرگذار شد. بسیاری از علما مثل شهید قاضی طباطبایی و مرحوم آیت‌الله سیدعزالدین حسینی زنجانی امام‌جمعه زنجان این اعلامیه را در شهرستان‌ها بالای منابر خواندند و مقلدین امام افزایش یافت و موجب نگرانی ساواک شد و امضاکنندگان اعلامیه به تدریج بازداشت و تبعید شدند. برخی حسادت‌های داخل حوزه هم فضا را بر حامیان امام تنگ‌تر کرد. شنیدم یکی از آقازاده‌ها گفته بود که کاری می‌کنیم تا دیگر نتوانند از آن غلط‌ها بکنند و مرجع تعیین کنند. این عقده‌ها در جریان کتاب شهید جاوید بروز پیدا کرد و کار به لعن حامیان مرجعیت امام کشیده شد. پس از وفات آیت‌الله حاج‌آقا مصطفی خمینی هیجان انقلابی در تمام جامعه ایجاد شد و جلسات اساتید و مدرسین بار دیگر رونق گرفت. در بین آقایان مدرسین آنروز، آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، آقای شرعی و آیت‌الله مؤمن فعالیت بسیاری برای تشکیل جلسات مدرسین داشتند. چهلم حاج‌آقا مصطفی را همین اساتید حوزه برگزار کردند و آقای شیخ محمدجواد حجتی کرمانی و آقای خلخالی سخنرانی بسیار خوبی داشتند. آقای ربانی املشی هم سخنران این جلسه و عضو جلسات مدرسین بود. من هم گاهی در این جلسات شرکت می‌کردم و برخی از اطلاعیه‌ها را می‌نوشتیم و به امضای اساتید می‌رساندم. در جریان واقعه ۱۹ دی ۵۶ که خود من فعال بودم، پس از توهین به حضرت امام در روز هفدهم دی‌ماه در روزنامه اطلاعات عده‌ای از بزرگان را به منزل آیت‌الله نوری همدانی دعوت کردیم. حضرات آیات وحید خراسانی، مکارم شیرازی، سبحانی، یزدی و محمدی گیلانی را من دعوت کردم که برای مقابله با توهین روزنامه اطلاعات جلسه‌ای تشکیل بدهند و جمع شدند و تعطیلی روز هجدهم دی را اعلام کردند. برخی از آقایان هم مانند مرحوم آیت‌الله مدنی تبریزی که اخیراً از دنیا رفتند یا آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی، آیت‌الله عبدالرسول شریعتمداری جهرمی، آیت‌الله عبدالحسین بهشتی و آیت‌الله تقدیری در جلسات شرکت نمی‌کردند ولی بیانیه‌ها را امضا می‌کردند و گاهی اصلاح هم می‌کردند. به‌رحال من با بسیاری از این آقایان از قدیم رفاقت و ارادت داشتم. پس از انقلاب بود که عنوان «جامعه مدرسین» تثبیت و اعلام شد.

بعد از انقلاب ارتباط شما با آقایان مدرسین قطع شد؟

من از همان روزهای نخست انقلاب در شهرهای مختلف مشغول وظایف گوناگونی شدم و در قم حضور نداشتم. هرچند با امر حضرت امام (ره) به همراه مرحوم آقای عبایی خراسانی و برخی دوستان، دایره تبلیغات امام را در قم تشکیل دادیم که بعدها به شکل دفتر تبلیغات اسلامی درآمد. نحله فکری ما با دوستان جامعه مدرسین تفاوت داشت. از زمان شاه با حضور گروهی از شاگردان آیت‌الله مطهری و آیت‌الله طالقانی یک نوع روشنفکری دینی در قم شکل

گرفته بود که پس از انقلاب در قالب دفتر تبلیغات، منسجم شد. یادم هست که برخی آقایان معتقد بودند که اگر پیروز شویم باید از تلویزیون فقط قرآن و احکام و مسایل دینی پخش شود و موسیقی و فیلم را باید تعطیل کنیم. این هم یک نوع فکر بود که در بعضی آقایان وجود داشت. اختلافاتی هم درباره مسائل اقتصادی داشتیم. علما آمادگی برای پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت نداشتند و فاقد تشکیلات بودند. تنها تشکیلات متدینی که وجود داشت نهضت آزادی بود. حتی بین خود آقایان جامعه مدرسین هم اختلاف نظرهایی وجود داشت و برداشت‌ها از فقه و تاریخ اسلام و سیره ائمه (ع) متفاوت بود. به همین دلیل، در دهه اول دو جریان در قم شکل گرفت که گروهی در قالب «فقه سنتی» با محوریت جامعه مدرسین و گروهی هم با محوریت دفتر تبلیغات به عنوان مروجین «فقه پویا» مطرح شدند. بعضی آقایان مدرسین می‌گفتند که مدعیان فقه پویا برخورد غیرعلمی و نادرستی با مبانی فقهی دارند و مروجین فقه پویا هم می‌گفتند که فقه سنتی به درد دنیای امروز نمی‌خورد. امام برای جمع بین این دو گروه فرمودند که فقه ما باید بر اساس مبانی و روش‌های سنتی و جواهری، تبدیل به فقه پویا شود.

عملاً اداره حوزه در دهه شصت بین جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات تقسیم شده بود؟

بله. بخشی از مسائل نظری و اجرایی حوزه در دفتر تبلیغات انجام می‌شد. از جمله امور اعزام مبلغین، درس‌های جنبی و تأیید مدارج علمی و معادل‌سازی با مدارک دانشگاهی در اختیار دفتر تبلیغات بود که خود من هم یکی از سه امضاکننده این مدارج بودم.

آیا ارتباط سازمانی بین جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات وجود داشت؟

نه ارتباط سازمانی نداشتیم، اما به طور رفاقتی و دوستانه در جلسات همدیگر شرکت می‌کردیم. من خودم چند بار در جلسات جامعه مدرسین شرکت کردم و درباره مسائل حوزه و کشور صحبت کردیم.

رقابت جامعه و دفتر در مسایل سیاسی به چه شکلی بروز پیدا می‌کرد؟

در انتخابات هم جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات لیست جداگانه می‌دادند. آن زمان این کار منع قانونی نداشت. در دوره اول خبرگان رهبری حدود بیست و چند نفر از نامزدهای دفتر تبلیغات و سی و چند نفر از نامزدهای مشترک دفتر تبلیغات و جامعه مدرسین رأی آوردند. در انتخابات مجلس هم برای حوزه انتخابیه قم کاندیدا داشتیم. به تدریج، جریان فعال دفتر تبلیغات، در سال ۷۵ جلساتی در منازل دوستان تشکیل داد که منجر به تشکیل مجمع مدرسین شد و در سال ۱۳۷۷ به ثبت رسید. اما این مسائل سبب نشد که رفاقت و ارادت ما به آقایان

جامعه مدرسین کم شود. ما یا شاگرد برخی از بزرگان آنان بوده یا با آنها رفاقت نزدیک داشته‌ایم. اما به هر حال روال سیاسی همدیگر را نمی‌پسندیم و انتقادهایی به یکدیگر داریم. ما معتقدیم که به‌خصوص در قم نباید تک‌صدایی باشد و صداهای مختلف شنیده شود تا تشریک مساعی شده و تکامل فکری پیدا کنیم. کرسی‌های آزاداندیشی باید اول در قم تشکیل شود و بدون تهمت و افترا و حذف، باید مباحثات طلبگی پی‌گیری شود.

شاید بشود گفت که نخستین بروز و ظهور علنی جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات در جریانات مربوط به آیت‌الله شریعتمداری و خلع ایشان و مصادره دارالتبلیغ اسلامی بود. در این جریان آیا هیچ‌گونه هماهنگی بین جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات برای برخورد با آیت‌الله شریعتمداری وجود داشت؟

نه هیچ‌گونه هماهنگی انجام نشده بود. اما می‌پذیرم که نخستین بروز و ظهورها مربوط به همین جریان بود که ابتدای سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد. پس از مصادره دارالتبلیغ، امام موافقت کرد که ما در ساختمان دارالتبلیغ مستقر شویم و متقابلاً ساختمان دفتر تبلیغات به جامعه مدرسین واگذار شد. امام تلاش داشت هر دو جریان را تقویت کند تا رقابت سالم در قم شکل بگیرد. ولی به‌هرحال شرایط به گونه‌ای پیش رفت که برخی آقایان مثل آیت‌الله منتظری و آیت‌الله نوری همدانی از جامعه مدرسین کناره‌گیری کردند. دلیل استعفای آقای نوری نامه تندی بود که برخی اعضا به امام نوشته و با اختیارات حکومتی ولی فقیه مخالفت کرده بودند. امام هم جواب شفاهی تندی داده بود که احمدآقا برای من نقل کرد و گفت محتوای این نامه همان نامه نهضت آزادی است. فکر می‌کنم این نامه در سال ۶۳ نوشته شده بود. پس از این نامه، حضرات آیات نوری همدانی، یوسف صانعی و بنی‌فضل از جامعه کناره گرفتند. من منزل آیت‌الله نوری بودم که آیت‌الله یزدی آمد و از ایشان خواست که به جامعه برگردند که ایشان نپذیرفتند. از دیگر اعتراضات آیت‌الله نوری همدانی این بود که چرا برخی از افرادی که مدرس حوزه نیستند در جلسات شرکت می‌کنند.

در جریان صدور اعلامیه خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت چه کسی طراح و مبتکر این قضیه بود؟

آیت‌الله آذری قمی دبیر وقت جامعه مدرسین نقش محوری داشت که با برخی از آقایان روحانیت مبارز تهران هماهنگ کرده بود. ایشان آن متن را نوشت و عده‌ای از آقایان امضا کردند و فوراً به رسانه‌ها داده شد. من فردای آن روز با آیت‌الله محمدی گیلانی برای پی‌گیری مسائل قضایی نزد امام رفته بودیم. حضرت امام در این ملاقات‌ها، خودشان ابتدائاً صحبت نمی‌کردند و منتظر حرف ملاقات‌کنندگان می‌ماندند. آن روز تا از ایشان پرسیدم که حالتان

چطور است، فوراً فرمودند که حالم خوب نیست و راضی نبودم که مرجعیت زیر سؤال برود و اصلاً دوست نداشتم حیثیت و مقام آقای شریعتمداری تخریب شود، اما متأسفانه ایشان از اول تحت تأثیر تهدیدهای مأموران شاه قرار می‌گرفتند. امام از لکه‌دار شدن حیثیت آقای شریعتمداری به دست خود وی نیز ناراحت بودند.

یعنی امام هم از اعلامیه جامعه مدرسین بی‌خبر بود؟

بله. امام و احمدآقا در جریان نبودند و خود آقای آذری‌قمی با هماهنگی برخی آقایان روحانیت تهران ابتکار عمل را در دست داشتند.

درباره نحوه برخورد با آقای شریعتمداری، جلسه مشترکی بین جامعه مدرسین و دفتر تبلیغات برگزار نشد؟

نه هیچ جلسه‌ای نداشتیم.

نقدهای اخیر آقای کدیور درباره همین جریان را خوانده‌اید؟ نظرتان چیست؟

بله. ایشان فرد محققى هستند ولی در این مطالب واقعاً غیرمحققانه رفتار کرده‌اند و بین عملکرد امام و سایر مسئولین و مقامات سیاسى و حوزوى خلط کرده‌اند. سابقه آقای شریعتمداری در تبریز را لحاظ نکرده‌اند که همه اینها را امام تحمل کرد. امام هیچ‌کس را به اندازه آقای شریعتمداری تحمل نکرد. بارها احمدآقا را درباره درگیری‌های خلق مسلمان نزد آقای شریعتمداری فرستادند اما ایشان همکاری نکرد. حامیان ایشان در تبریز، پس از تصرف استانداری، فرمانداری، و مکان‌های دولتی، رادیو و تلویزیون را نیز تصرف کردند و اقدام به پخش مطالب و سرودهای امثال اشرف دهقانی و کومله و مارکسیست‌ها کردند که ما با تلاش مردم توانستیم با کمترین تلفات، اوضاع را به دست بگیریم. با همه اینها امام و حکومت هیچ تعرضی به آقای شریعتمداری نکرد و ایشان پس از این درگیری‌ها به فعالیت و درس و بحث و اقامه نماز جماعت و توزیع شهریه ادامه داد که حدود دو سال طول کشید. پس از جریان کودتای قطب‌زاده بود که این محدودیت‌ها اعمال شد. به‌هرحال حتی طبق نوشته‌های آقای کدیور، آیت‌الله شریعتمداری از جریان کودتا مطلع بوده ولی به مسئولین خبر نداده است. چون طبق فقه ما احتمال خطر مهم، منجز و تکلیف‌آور است و ایشان موظف بود حتی احتمال ضعیف کودتا را هم خبر بدهند. اگر کودتا واقعیت می‌داشت، چه کسی پاسخ‌گوی تبعات سنگین انفجار در بیت امام می‌شد؟ آقای شریعتمداری در زمان شاه می‌گفت ما نمی‌توانیم کاری بکنیم که خون از دماغ کسی بریزد. در همین قم گفت مگر قم چاله‌میدان است؟! بحث در این مسأله نیست و نمی‌خواهم بگویم آقای شریعتمداری مقصر است یا نه، یعنی واقعاً نمی‌دانم. ولی آقای کدیور در نوشته‌هایش غیرمنصفانه و بدون بررسی سابقه مسأله این بحث

را باز کرده است. ای کاش فضایی بود که ایشان در ایران بود و آزادانه راجع به این مسأله بحث می‌کردیم. در این جریانات باید آقای ری‌شهری جواب‌گو باشد چون مسؤول مستقیم بررسی کودتا ایشان بود. در هر حال مسأله آقای شریعتمداری دو مرحله داشت. مرحله اول بحث خلق مسلمان در آذربایجان بود و این مسأله توسط من به گونه‌ای حل شد که نه جامعه مدرسین عزل مرجعیت کرد و نه دیگران.

شما که آن موقع دادستان کل کشور بودید چطور می‌گویید که از این مسائل خبر نداشتید؟

من آن موقع دادستان کل بودم ولی کودتاگرها اکثراً ارتشی بودند و در شورای عالی قضایی تصویب شده بود که دادگاه ارتش از زیر نظر آنها خارج شود و ما هم دخالت نمی‌کردیم. برویم سراغ اختلافات دیگر. برخورد جامعه مدرسین با سیاست‌های اقتصادی مهندس موسوی ریشه سیاسی داشت یا مسائل اقتصادی؟

ریشه سیاسی هم داشت چون آقای میرحسین موسوی منتخب جامعه مدرسین نبود. یک وقتی در زمان ریاست آیت‌الله خامنه‌ای بر حزب جمهوری من پیش ایشان رفتم و آن موقع من فکر می‌کردم دو اختلاف در حزب جمهوری هست. یکی راست و دیگری چپ. من به ایشان عرض کردم چه‌طور در یک حزب این همه اختلاف وجود دارد؟! ایشان فرمودند دو گروه نیستند، بلکه سه گروهند! و بعد فهمیدم که درست است. یک طیف راست سنتی بازار بودند که همان مؤتلفه بودند. که البته مؤتلفه پس از پیروزی انقلاب هنوز حزب مؤتلفه را تأسیس نکرده بودند و به حزب جمهوری پیوسته بودند چون در کنار حزب بهتر می‌توانستند کار کنند. بعدها در دهه هفتاد جمعیت مؤتلفه را تأسیس کردند. یک گروه دیگر هم معروف به چپ بودند که با آقای میرحسین موسوی و دوستانشان مثل آقای مسیح مهاجری، سرحدی‌زاده، حسین کمالی، پسر آقای بهشتی و... بودند. عده‌ای هم بودند که آن موقع می‌گفتند اروپا دیده بودند و دموکراتیک فکر می‌کردند مثل آقای جاسبی. از هر سه گروه یک نفر به نوبت، دبیر اجرایی شد. اول آقای میرحسین موسوی بعد آقای جاسبی و بعد هم آقای بادامچیان. به هر حال، اختلافات جامعه مدرسین با دولت جنگ ظاهراً سیاسی بود ولی باطناً ریشه اقتصادی داشت و درحقیقت اقتصادپویان سیاسی از موضع‌گیری‌های آقای موسوی راضی نبودند که اصل‌شان هم مؤتلفه بودند. آنها بازار آزاد و واسطه‌ای می‌خواستند و آقای موسوی و دوستانش هم با آن مخالف بودند.

نظرات آقای آذری قمی بیشتر مؤثر بود؟

البته آقای آذری قمی هم یک نفر بود، بیشتر مؤتلفه پشت صحنه بود. مثلاً شما ببینید روزنامه رسالت ظاهراً دست آقای آذری بود و ایشان مدیر مسؤولش بود ولی عملاً در دست مؤتلفه بود.

نگاهی هم به دهه هفتاد بکنیم. فرمودید بحث تشکیل مجمع مدرسین از سال ۷۵ شروع شد؟

به عنوان مجمع مدرسین اواخر ۷۴ و اوائل ۷۵ جلسات آغاز شد ولی سال ۷۷ ثبت شد.

به چه عنوانی ثبت شد؟ حزب سیاسی؟

به عنوان مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم. درحقیقت برای تمام تشکلهای ما یک قانون بیشتر نداریم و آن هم قانون احزاب است. در آنجا ما گفتیم که یک مجمع سیاسی، تحقیقی و فرهنگی و فقهی حوزوی است و این را در اساسنامه نوشته‌ایم.

در این مدت سعی نکردید با جامعه مدرسین به عنوان یک تشکل بالادستی حوزوی تماس بگیرید؟

راستش را بخواهید نه. البته به صورت فردی با بسیاری از آقایان ارتباط داریم ولی اینکه درخواست ارتباطی باشد چه از طرف ما یا از طرف آنها نه؛ این نبود. البته فقط در یک جریانی که آن موقع هنوز مجمع هم شکل نگرفته بود. یعنی در جریان منشور روحانیت امام که در سوم اسفند سال ۶۷ منتشر شده بود یک جلسه مشترکی گرفتند که برای اولین بار دفتر تبلیغات با جامعه مدرسین جلسه مشترک گذاشت. در آنجا تصویب شد که مجمع نمایندگان طلاب باید شکل بگیرد ولی بعداً نامه‌ای نوشتند که باید بر کاندیداها نظارت صورت بگیرد و به تأیید جامعه مدرسین برسد، یا شورای مدیریت حوزه را جامعه مدرسین انتخاب و برای تأیید به امام معرفی کنند. از آنجا دیگر مسیرمان جدا شد.

چرا مجمع تاکنون لیست مراجع را معرفی نکرده است؟

ما فعلاً قصد ورود به این مسأله را نداریم و حتی بعد از رحلت آیت‌الله منتظری بعضی‌ها در جلسه مجمع پیشنهاد دادند که مرجعی را معرفی کنیم ولی اکثر دوستان مخالف بودند. واقعاً معتقدیم مرجعیت باید آزاد باشد. البته اینکه بخواهیم اطلاعیه بدهیم فعلاً به این نتیجه نرسیدیم و نیازی احساس نشده است. ما معتقدیم بهتر است مراجع خودشان با تولیدات فکری خودشان به جامعه معرفی بشوند.

آلبوم تصاویر





دکتر کردستی و آیت‌الله شریعتمداری (۱۳۵۸)



آیت‌الله سید محمدرضا موسوی گلپایگانی



آیت‌الله سید حسن طباطبائی قمی



آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی



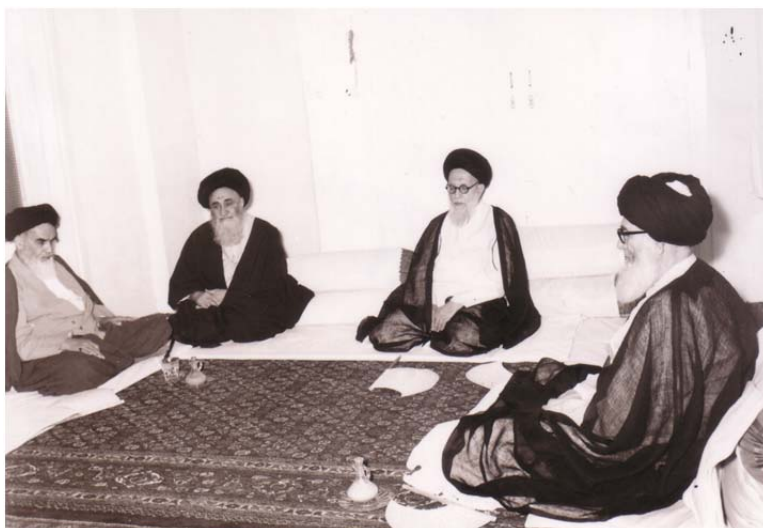
آیت‌الله شریعتمداری و علامه طباطبائی



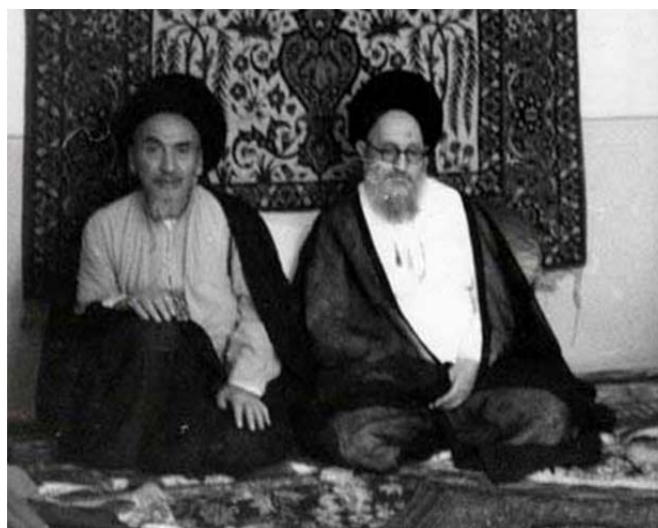
آیت الله سیدرضا صدر وصی آیت الله شریعتمداری



امام موسی صدر، آیت الله شریعتمداری و آیت الله سیدرضا صدر



آیات گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و خمینی



آیات شریعتمداری و میلانی



آیات خمینی و شریعتمداری



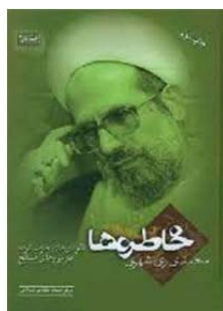
آیات شریعتمداری، مرعشی نجفی و خمینی

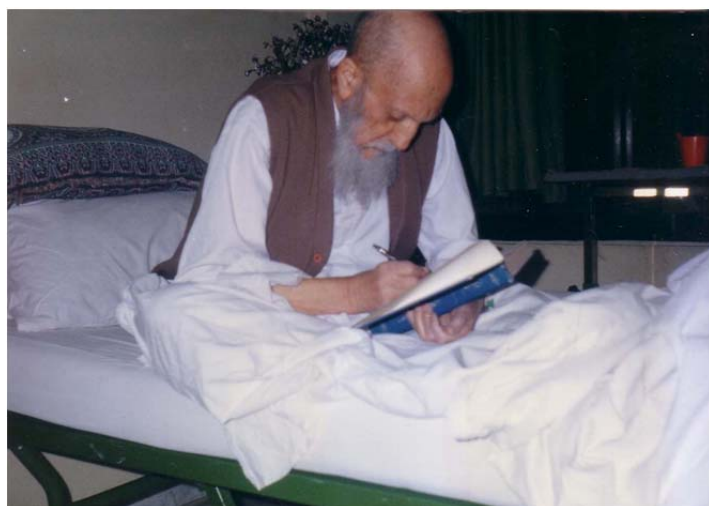


آیات خمینی و شریعتمداری و سید احمد خمینی



آیت الله شریعتمداری، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، محمدرضا مهدوی کنی، سید احمد خمینی و
اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۵۸)





آیت الله شریعتمداری، بیمارستان مهراد تهران، اسفند ۱۳۶۴



آیت‌الله شریعتمداری، بیمارستان مهاد تهران، اوایل فروردین ۱۳۶۵



قبرستان ابو حنین قم، مزار آیت الله شریعتمداری



مزار آیت الله شریعتمداری در قبرستان ابو حنین قم

فهرست تفصیلی

مقدمه.....	۹
۱. اسنادی از مظلومیت آیت الله شریعتمداری.....	۱۷
مصادره اموال تحت اختیار مرجع تقلید در زمان حیاتش.....	۱۸
سند اول، سند دوم و سند سوم.....	۱۹
سند چهارم.....	۲۰
اهمال حاکمان جمهوری اسلامی در معالجه و اعزام به موقع مرجع فقید به بیمارستان.....	۲۰
سند اول.....	۲۰
سند دوم و سند سوم.....	۲۱
سند چهارم.....	۲۲
سند پنجم و سند ششم.....	۲۲
سند هفتم و سند هشتم.....	۲۳
سند نهم.....	۲۴
سند دهم.....	۲۵
منابع.....	۲۵
نقدهای مقاله اول.....	۲۷
سید محمد موسوی بجنوردی: سفارش امام درباره رعایت حقوق مخالفان.....	۲۹
افکارنیوز: محسن کدیور روزهایش را این گونه شب می کند.....	۳۱
عباس تقوی: مظلومیت دروغین آیت الله شریعتمداری؛ مظلومیت حقیقی امام خمینی.....	۳۲
قدرت الله علیخانی: منع امام از هر حرکتی که شائبه تضعیف مرجعیت داشت.....	۳۳
محمدرضا زاهدی: مصاحبه ای از جنس آن سال ها.....	۳۴

محمدعلی خسروی: غلبه جوّ دروغ و تهمت زمینه تشکیک در مبانی و ارزش‌ها.....	۳۵
جماران: اسنادی از ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با ساواک.....	۳۹
جماران: آیت‌الله شریعتمداری در آئینه اسناد ساواک.....	۴۲
محمدرضا حشمتی: پاسخ به ادعای جلوگیری از مداوای آیت‌الله شریعتمداری.....	۵۲
۲. اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب.....	۵۷
بخش اول. دفاع از حقوق انسانی مقوله‌ای مستقل از حقانیت اندیشه و مواضع.....	۵۸
بخش دوم. پنج گزاره برای اثبات ناروا بودن نسبت سهل‌انگاری در درمان.....	۶۰
بخش سوم. دعاوی چهارگانه نویسنده.....	۶۲
بخش چهارم. ناموس انقلاب شخص رهبر نیست، عدالت و اخلاق و اعتماد مردم است.....	۶۳
بخش پنجم. مسئله آقای شریعتمداری بیش از آن مقداری است که آقایان تصور می‌کنند.....	۶۵
سند اول.....	۶۶
سند دوم.....	۶۷
سند سوم و سند چهارم.....	۶۸
بخش ششم. ما قبلاً گفتیم که جلوی «مردم» را نمی‌توانیم بگیریم.....	۶۹
سند پنجم. مردم‌شناسی.....	۷۰
سند ششم.....	۷۱
سند هفتم و سند هشتم.....	۷۲
سند نهم. نخستین تظلم‌نامه آیت‌الله شریعتمداری در حصر.....	۷۳
سند دهم و سند یازدهم.....	۷۶
سند دوازدهم و سند سیزدهم.....	۷۷
بخش هفتم. کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث.....	۷۸
سند چهاردهم. نامه آیت‌الله شریعتمداری به آیت‌الله خمینی.....	۷۸
سند پانزدهم. دومین نامه آیت‌الله شریعتمداری به آیت‌الله خمینی.....	۸۳
سند شانزدهم.....	۸۴
سند هفدهم.....	۸۵

۸۶	سند هجدهم.....
۸۶	بخش هشتم. اهانت‌هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصاً تدارک فرمایید.....
۸۷	سند نوزدهم. تلگراف آیت‌الله گلپایگانی.....
۸۸	سند بیستم. سرنوشت تلگراف آیت‌الله گلپایگانی.....
۸۸	سند بیست و یکم. تلگراف آیت‌الله سیدحسن طباطبائی قمی.....
۸۹	سند بیست و دوم. اعتراض آیت‌الله منتظری.....
۹۱	سند بیست و سوم. گزارش دیگری از اعتراض آیت‌الله منتظری.....
۹۱	سند بیست و چهارم. آخرین اظهارنظر آیت‌الله منتظری.....
۹۳	سند بیست و پنجم.....
۹۴	سند بیست و ششم. داوری مهندس مهدی بازرگان.....
۹۵	بخش نهم. نقش حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی.....
۹۶	سند بیست و هفتم.....
۹۷	سند بیست و هشتم.....
۹۸	سند بیست و نهم، سند سی‌ام و سند سی و یکم.....
۹۹	سند سی و دوم و سند سی و سوم.....
۱۰۰	سند سی و چهارم و سند سی و پنجم.....
۱۰۱	سند سی و ششم و سند سی و هفتم.....
۱۰۲	سند سی و هشتم و سند سی و نهم و سند چهلم.....
۱۰۳	سند چهل و یکم. اعترافات آیت‌الله شریعتمداری پخش شده از تلویزیون رسمی.....
۱۰۴	سند چهل و دوم.....
۱۰۴	سند چهل و سوم.....
۱۰۵	بخش دهم. سه پرسش بسیار مهم از عضو شورای عالی قضائی دوران آیت‌الله خمینی.....
۱۰۶	پرسش اول.....
۱۰۷	پرسش دوم و پرسش سوم.....
۱۰۸	منابع.....

نقدهای مقاله دوم.....	۱۱۰
سید عبدالواحد موسوی لاری: برخورد امام با مخالفان.....	۱۱۱
جماران: به نام حقیقت، به کام رقیبان.....	۱۲۵
حمید انصاری: پاسخ به اتهامات ناروا به امام درباره عدم معالجه آیت الله شریعتمداری.....	۱۳۵
سیدعباس نبوی: روش محسن کدیور همین است، تکیه بر باد.....	۱۴۳
کدیور: نمونه‌ای از «دلایل و شواهد وافی و کافی بر بطلان ادعاهای نویسنده».....	۱۴۶
عبدالمجید معادیخواه: برخورد با مخالفان.....	۱۵۱
سبحان محمدی‌راد: آیا تهمت‌زنندگان به امام، شهادت عذرخواهی از مردم دارند؟.....	۱۶۴
دکتر محمدرضا معتمد کلانتر: رد کم‌کاری پزشکی در درمان آیت الله شریعتمداری.....	۱۶۵
۳. ممانعت از اعزام بیمار سالمند مبتلی به سرطان به بیمارستان.....	۱۷۱
مقدمه.....	۱۷۳
قسمت اول. نویسنده به دنبال چیست؟.....	۱۷۳
قسمت دوم: تحریف مدعای نویسنده از سوی پایگاه جماران و.....	۱۷۵
ماحصل مدعای نویسنده.....	۱۷۷
بخش اول. مکتوبات آیت الله شریعتمداری درباره ممانعت از معالجه اساسی وی.....	۱۷۸
الف. عبارتی از تلگراف استغاثه.....	۱۷۸
ب. عبارتی از دو نامه منتشر نشده.....	۱۷۸
ج. آخرین نوشته آیت الله شریعتمداری.....	۱۸۰
سند اول.....	۱۸۰
بخش دوم. بررسی مصاحبه «بازنویسی شده» طبیب‌العلماء.....	۱۸۴
بخش سوم.....	۱۸۷
روایت وصی آیت الله شریعتمداری از موانع معالجه مرجع فقید.....	۱۸۷
قسمت اول.....	۱۸۸
سند دوم.....	۱۸۸
قسمت دوم.....	۱۸۹

سند سوم.....	۱۸۹
قسمت سوم: بررسی اعتبار سند چهارم.....	۱۹۰
بخش چهارم. روایت خانواده آیت‌الله شریعتمداری از کارشکنی در روند معالجه.....	۱۹۳
سند چهارم.....	۱۹۳
بخش پنجم. مجازات براساس بازپرسی مقدماتی!.....	۲۰۱
قسمت اول: عدم محاکمه رسمی و قضائی آیت‌الله شریعتمداری؟.....	۲۰۱
قسمت دوم. ادعاهای غیرمستند.....	۲۰۳
قسمت سوم. انتشار اسناد ۳۰ سال قبل و داوری علمی درباره آنها کم‌لطفی نیست.....	۲۰۴
قسمت چهارم. تخریب پایه‌های دینداری.....	۲۰۵
بخش ششم. وضعیت آزادی انتقاد و مخالفت مسالمت‌آمیز در دهه اول جمهوری اسلامی.....	۲۰۶
قسمت اول. مصادیقی از عدم آزادی انتقاد در زمان آیت‌الله خمینی.....	۲۰۷
قسمت دوم. به دنبال مقام مسئول در سه واقعه تلخ عصر آیت‌الله خمینی.....	۲۰۸
سند پنجم.....	۲۱۱
بخش هفتم. خشت کج در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی.....	۲۱۲
سند ششم: بیانیه آیت‌الله شریعتمداری درباره همه‌پرسی قانون اساسی.....	۲۱۳
سند هفتم: بیانیه پخش شده از تلویزیون با تصویر آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری.....	۲۱۵
سند هشتم: اعتراض گروه‌هایی از مردم تبریز به انجام رفتارندم.....	۲۱۷
سند نهم: نظر بنی صدر درباره خواندن اعلامیه دیگری با عکس آیت‌الله شریعتمداری.....	۲۲۰
سند دهم: تهیه بیانیه همه‌پرسی آیت‌الله شریعتمداری با توافق آیت‌الله خمینی.....	۲۲۱
بخش هشتم. تحلیل آیت‌الله خمینی از رفتار آیت‌الله شریعتمداری.....	۲۲۲
سند یازدهم. اگر مردم قم نسبت به بعضی از کارهای شما عصبانی بشوند.....	۲۲۳
سند دوازدهم. آیت‌الله خمینی: قیام بر علیه حکومت اسلامی در حکم کفر و بالاتر.....	۲۲۵
سند سیزدهم. آیت‌الله خمینی: اگر تخلفی از من هم سر زند مهبای مؤاخذه‌ام.....	۲۲۷
خاتمه بازگشت به زندگی پس از مرگ چند دقیقه‌ای به برکت بیمارستان اختصاصی.....	۲۳۰
سند چهاردهم.....	۲۳۰

۲۳۳	 ختامه بالمسک
۲۳۴	 یادداشت‌ها
۲۳۶	 منابع
۲۳۹	 نقدهای مقاله سوم
۲۴۱	 صراط نیوز: شریعتمداری که بود؟ آقای کدیور! این دو سند را هم منتشر کنید
۲۴۴	 سیدمحمد موسوی بجنوردی: امام و احمدآقا یک ریال ارثیه نگذاشتند
۲۵۲	 موسوی: نقد سلسله مقالات آقای کدیور درخصوص آیت‌الله شریعتمداری
۲۵۶	 مشرق نیوز: سکوت اصلاح‌طلبان در برابر اهانت بی‌سابقه
۲۵۷	 سیدمحمد موسوی بجنوردی: ضرورت صدور فرمان ۸ ماده‌ای برای حفظ حقوق مردم
۲۶۲	 علی افشاری: توجیه‌گرایی رقیب‌ستیزانه
۲۷۲	 سیدحسین موسوی تبریزی: منش و سیره حضرت امام در برخورد با مخالفین
۲۹۰	 علی‌اصغر کیمیایی‌فر: نقدی بر نوشته آقای کدیور درخصوص آیت‌الله شریعتمداری
۳۰۰	 حسین محمدی: سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری آئینه تمام‌نمای جمهوری اسلامی
۳۰۹	 ۴. اعاده حیثیت از آیت‌الله شریعتمداری
۳۱۱	 مقدمه
۳۱۲	 یک. امام با مخالفین خود چگونه رفتار می‌کردند؟
۳۱۴	 دو. امام براساس حجت کار می‌کردند
۳۱۷	 سه: پاک‌دستی و ساده‌زیستی امام
۳۱۹	 سند اول: بیمارستان اختصاصی بقیةالله الاعظم شماره ۲
۳۲۰	 کنترل تک‌تک ضربان قلب حضرت امام‌خمينی به مدت ۳ سال و ۳ ماه
۳۲۲	 سند دوم: مؤسسه نشر آثار آیت‌الله خمینی در ردیف بودجه سال ۱۳۹۱
۳۲۴	 بخش اول. «رعایت موازین شرعی در حق مخالف»
۳۲۵	 سند سوم: اساسنامه دارالتبلیغ اسلامی
۳۲۷	 روایت دادستان کل انقلاب از انتقال دارالتبلیغ
۳۲۹	 روایت دادستان انقلاب ارتش از انتقال دارالتبلیغ

- خانه شخصی خانواده آیت الله شریعتمداری پانزده سال در تصرف عدوانی..... ۳۳۰
- سند چهارم: بزرگواری آیت الله خمینی..... ۳۳۱
- بخش دوم. «السابقون السابقون»..... ۳۳۳
- اول. گزارش آیت الله منتظری..... ۳۳۳
- دوم. گزارش آیت الله صالحی نجف آبادی..... ۳۳۴
- سوم. گزارش آیت الله احمدی میانجی..... ۳۳۴
- چهارم. گزارش آیت الله سیدحسن طاهری خرم آبادی..... ۳۳۵
- پنج. گزارش حجت الاسلام سید باقر گلپایگانی..... ۳۳۶
- ششم. گزارش آیت الله مهدی حائری یزدی..... ۳۳۸
- هفتم. گزارش حجت الاسلام علی دوانی..... ۳۳۹
- بخش سوم. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟»..... ۳۴۱
- سند پنجم. کانون های مبارزه..... ۳۴۱
- سند ششم. دفاع آیت الله شریعتمداری از آیت الله خمینی در خرداد ۱۳۴۲..... ۳۴۲
- سند هفتم. اعلام مرجعیت آیت الله خمینی از سوی چهار نفر از مراجع..... ۳۴۳
- سند هشتم. گواهی مضاعف آیت الله شریعتمداری بر مرجعیت آیت الله خمینی..... ۳۴۴
- سند نهم. شهادت شرعی آیت الله شریعتمداری بر مرجعیت آیت الله خمینی..... ۳۴۵
- بخش چهارم. «حساسیت های شخصی رقیب»..... ۳۴۶
- اول. چرا اجازه می دهید بعضی از مدعیان طرفداری شما این قدر به من تهمت بزنند؟..... ۳۴۶
- دوم. آقای میلانی: آقای خمینی به کار آقای شریعتمداری چه کار دارد؟..... ۳۴۷
- سوم. علامه طباطبائی: هر یک از آقایان می خواهند مرجع خود را رئیس منحصر به فرد..... ۳۴۸
- چهارم. آیت الله شهید بهشتی: شاه اگر به من تلگراف بزند، تقصیر من چیست؟!..... ۳۴۹
- بخش پنجم. «خلع مرجعیت رقیب توسط دو تشکل روحانی از شاگردان رهبر»..... ۳۵۱
- اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم..... ۳۵۲
- اعلامیه جامعه روحانیت مبارز تهران..... ۳۵۳
- چهار بدعت جامعه مدرسین در تاریخ مرجعیت شیعه..... ۳۵۴

۳۵۵.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۳۵۸.....	یادداشت‌ها.....
۳۶۷.....	منابع.....
۳۶۹.....	نقدهای مقاله چهارم
۳۷۱.....	سیدحمید روحانی: شیخ‌محسن کدیور، مظلومیت شریعتمداری و تاریخ‌سازی آمریکائی.....
۳۷۳.....	سیدحسن خمینی: بهترین و مؤثرترین دفاع از امام خمینی کارآمد کردن نظام.....
۳۷۷.....	سیدمحمد خاتمی: رهبری نظام از امام تا رهبر کنونی نیز باید نقد شوند.....
۳۸۳.....	دکتر غلامرضا باهر: آیا در معالجه آیت‌الله شریعتمداری کوتاهی شد؟.....
۳۸۷.....	سیدحسین موسوی تبریزی: برنامه‌ای برای اعلام لیست مراجع نداریم.....
۳۹۵.....	آلبوم تصاویر.....
۴۰۹.....	فهرست تفصیلی.....
۴۱۷.....	به همین قلم.....

به همین قلم

دی ۱۳۹۲

الف. کتب کاغذی منتشر شده:

- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، اندیشه سیاسی در اسلام (۱)؛ نشرنی، ۱۳۷۶، ۲۲۳ صفحه، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ۴۸۳ صفحه، چاپ دوم: ۱۳۸۷.
- حکومت ولایی، اندیشه سیاسی در اسلام (۲)؛ نشرنی، ۱۳۷۷، ۴۳۱ صفحه، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ویرایش دوم، ۴۴۵ صفحه.
- بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، نشرنی، ۱۳۷۸، ۲۰۷ صفحه، چاپ پنجم، نشرنی، ۱۳۷۹، ویرایش دوم ۲۴۸ صفحه.
- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرّس طهرانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸، سه جلد، جلد اوّل: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه؛ جلد دوّم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه؛ جلد سوّم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.
- مناظره پلورلیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.
- مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمّد نوری، ۳ جلد، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.
- دغدغه‌های حکومت دینی، نشرنی، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه؛ چاپ دوّم،

۱۳۷۹.

- سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه)، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۱)، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، ۴۲۳ صفحه، چاپ دوم ۱۳۸۷.
- حق الناس، اسلام و حقوق بشر؛ تهران، مهر ۱۳۸۷، انتشارات کویر، ۴۳۹ صفحه؛ چاپ چهارم، بهمن ۱۳۸۷.

ب. کتب الکترونیکی منتشرشده:

- شریعت و سیاست: دین در حوزه عمومی، ۴۵۷ صفحه، ۱۳۸۸.
- سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت‌الله منتظری، ۴۰۶ صفحه، دی ۱۳۹۲.
- اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۱)، ۴۲۹ صفحه، دی ۱۳۹۲.

ج. به زودی:

- در محضر فقیه آزاده استاد آیت‌الله منتظری (ویرایش دوم).
- فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد (۲).

religio-political critics and peaceful opponents on the other hand. This collection will show that most of the criticism and disapproval of the Islamic Republic came from the Marja's and senior clergy, even though they were heavily suppressed. Information about these criticisms have also been omitted, censored and destroyed, or distorted and falsified.

I hope that the publication of this series is a step toward correcting both the recent history of Iran and Shi'ism and the ways in which officials respond to political critics and peaceful opponents. Without learning from the past, we cannot hope to improve our present and future. I welcome any suggestions and criticisms in advance.

Mohsen Kadivar

Dey 1392/ January 2014

of his life based on accusations of his knowledge of Sadegh Ghotbzadeh's coup d'état of 27 *Farvardin* 1361/16 April 1982 and his reputation continued to be attacked by media, Friday Prayer tribunes, and the Islamic Parliament, without granting him the right to defend himself.

For the first time in Shi'a history, two religious associations consisting of Ayatollah Khomeini's students – *Jame'eye Moddaresin Hawzeye 'Elmiyye Qom* (the Association of the Teachers at the Qom Seminary) and *Jame'eye Rawhaniyyate Mobareze Tehran* (the Association of the Combatant Clergy of Tehran) – along with the appointed Imams of the Jum'a prayer stripped the Supreme Leader's opponent of his religious authority. Shari'atmadari was the target of the worst accusations and insults. Even his death, which was a result of his delayed transportation to the hospital, did not put an end to the accusations.

None of the Marja's of the 1360s/1980s recognized his removal and approved his continued imitation, even though they were not heard or allowed public publication due to the chaos and heavy censorship of the time. As a supporter of the 1357/1978-9 Revolution and educated at Qom Seminary, I have concluded, based on my research and analysis in all of the present evidentiary documents, that the rulers of the Islamic Republic unjustly ruined the reputation of the Supreme Leader's opponent, stripped him of his authority, refused to transport him to the hospital for three years, two months, and seven days (although he was under healthcare at home), and even disgraced him after his death during his burial and funeral.

5

This book is the first volume of a series titled, *Movajeheye Jomhuri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid* ("The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran"). This series will analyze the opinions of critical Marja's, senior clergy, and *Ulama* on the one hand and the ways in which the Islamic Republic has responded to

interview format and diverge from the topic at hand. However, these irrelevant parts have not been omitted so that the essence of the reviewers' arguments can be saved and offered to the reader. I hope that the office of arranging and publishing the works of Ayatollah Khomeini will read the book once and themselves conclude in isolation.

I have felt the necessity of gathering these articles and criticisms for a while, until one of my students volunteered to complete this task. He published the volume under my supervision after correcting typed errors, formatting, and creating a table of contents and an appendix of images. I am truly grateful for his efforts. Unfortunately, I am unable to mention his name for his own security.

I hope for the possibility that this book be published in print and distributed freely in my country. Has the era of "sanctioned writers" truly come to an end?! This very book is a good test case for the claims of our respectful statesmen.

4

The era of infatuation and hatred is over. I am eager to understand the truth. A question has been clawing at my mind: How have the leaders of the Islamic Republic treated their peaceful critics and opponents?

I have commenced the answer to this question with the case of Ayatollah Shari'atmadari. The summary of my answer is this: Ayatollah Seyyed Kazim Shari'atmadari (1284-1365/1905-1986) was one of the most prestigious Shi'i Marja's. After issuing his critical statements against the mandates of the Supreme Leader at the dawn of the referendum about the constitution of the Islamic Republic in *Azar* 1358/December 1979, he was banished from the country's public forum. He was put under house arrest for the rest

3

The first article, *Asnadi az Mazlumiyyate Ayatollah Shari'atmadari* (Evidence of the Oppression of Ayatollah Shari'atmadari) (12 *Aban* 1391/ 2 November 2012) was reviewed by many supporters and members of the office of Ayatollah Khomeini. The second article, *Asnadi az Shekaste Shodane Namouse Enqelab* (Evidence of Dishonoring the Revolution) (30 *Aban* 1391/20 November 2012) was written in response to the most important of these reviews and was, fortunately, reviewed as well. Similarly, the third and fourth articles, *Momane'at az E'zame Bimare Salmande Mobtala be Saratan be Bimarestan* (Refusing to Transport an Elderly Cancer Patient to the Hospital) (16 *Azar* 1391/6 December 2012) and *E'adeye Haythiyyat az Ayatollah Shari'atmadari* (Restoring Ayatollah Shari'atmadari's Reputation) (13 *Dey* 1391/ 2 January 2013) were written and published in response to these reviews or criticisms. These articles were published on the author's website and *Jaras* (the Green Movement's website). Each important criticism was responded to in the next article. The criticisms have been published again in the "Information and News Center of *Jamaran*" (The office of Late Ayatollah Khomeini), with the most important being published on the *Jaras* website and the author's website.

9 reviews of the first article, 7 of the second, 9 of the third, and 5 of the fourth article, and in sum 30 reviews or criticisms have been published. The publisher of two thirds of these was the "Information and News Center of *Jamaran*", which is the official source of information dissemination at Ayatollah Khomeini's office. All 30 reviews have been published here chronologically. They are not on the same level; some are more insulting attacks than reviews (obviously the material published in different governmental sites), but most are polite. Although none of the reviewers, especially the ones from *Jamaran*, mention even a word from my articles and prefer to offer a one-sided judgment, my four articles and their thirty reviews are now being published next to each other in one volume, without unnecessary additions, so that the reader can be the judge. Most of the criticisms are in an

to this research. I thought that before publishing the book, I should publish sources from my research that are relevant to the aforementioned news with a short explanation.

Perhaps today's rulers could learn from previous ones and stop repeating the history of the past three decades. The two events that I refer to are the confiscation of Ayatollah Shari'atmadari's property during his lifetime and the leaders' reluctance in providing him healthcare and in transporting him to the hospital in time. The first event is relevant to the recent confiscation of his home and the second can be related to the Judiciary Power's negligence in the rights of sick political prisoners and the brave men and women who have gone on hunger strikes in objection to the violation of their basic human rights. I hope that the Chief of the Judiciary Power and, most importantly, the Supreme Leader will read this evidence side by side and give credence to the possibility that the evidence of their actions regarding the right of political dissidents will one day be evaluated in this manner as well. The evidence is so telling that I see no need in explaining or clarifying them.

These oppressions are what shake the foundation of government and jeopardize the legitimacy of the Islamic State. If the Islamic State (theocracy) has treated the Leadership's opposition – a Marja' nonetheless – so unjustly, how has it or how will it treat other critics and opponents? That Ayatollah Shari'atmadari even had the intention of organizing a coup d'etat against Ayatollah Khomeini does not religiously, morally, or legally justify how he was punished, especially the limitations put on his healthcare. Were the *Sirah* (Tradition) of the Messenger of God and Imam Ali to their critics truly this way as well?"¹

1. This section is borrowed from the first article.

Ayatollah Montazeri, had introduced and loaned me this book. When I began to write "*Saire Tavvolate Andishiye Siyasie Ayataollah Montazeri*"

(*The Evolution of Ayatollah Montazeri's Political Thought*) in 1390/2011, I felt that it was time to research the evolution of Shari'atmadari's political thought. I left the first research incomplete and began to read and collect sources about the life and opinions of Ayatollah Shari'atmadari. I had finished taking notes on and collecting the sources when something happened in *Aban* 1391/November 2012, as explained below, that drew me to write the first of the following four articles.

2

The previous day's news (12 *Aban* 1391/2 November 2012) explained, "The notice from the Committee for Executing the Imam's Orders to confiscate the house of Ayatollah Shari'atmadari has been executed". The son of the deceased *Marja'* (source of religious imitation), Hassan Shari'atmadari said: "According to this warrant, my sister must evacuate our home in 15 days and give the house to the Committee for Executing the Imam's Orders". In objection to this warrant, he further stated, "I wrote the Grand Ayatollahs, explaining the situation. My sister in Iran has also wrote the Supreme Leader of the Islamic Republic in objection, but nothing has been done".

This summer, I finished extensive research on the political thoughts of Ayatollah Seyyed Kazim Shari'atmadari (1284-1365/1905-1986), but have not yet been able to edit and publish this project. In the midst of this research, which is a re-reading of the Revolution and the Islamic Republic's ideas, I have discovered different sources that would illuminate some uncertainties about the last 50 years of Iranian history. When reading the aforementioned events along with news of the illnesses and hunger strikes of political prisoners – stories we have heard of quite a lot in the previous months – my attention was again drawn

Introduction

My father subscribed to the monthly *Darshayi as Maktab-e Eslam* (Lessons from the School of Islam) from the beginning of its publication and I spent my youth flipping through the quarterly *Nijate Nasl-e Javan* (Rescuing the New Generation). From early on, I was attracted to Dr. Ali Shari'ati and Ayatollah Khomeini's revolutionary ideas, like my peers, and was suspicious of Ayatollah Shari'atmadari and Mehdi Bazargan's views. Even though I was studying in the Qom seminary from *Khordad* 1360/ June 1981, I never knew what happened to Shari'atmadari or how he died.

Years passed and as I studied, understood more, and gained experience, I further distanced myself from the revolutionary and extremist tendencies of the Islamic Republic. This change began in the summer of 1366/1987. In the winter of 1367/1989, I had completely distanced myself from my previous views and on 8, *Farvardin* 1368/28 March 1989 I took Ayatollah Khomeini's picture off the wall of my library with teary eyes. The photograph's time had passed.

Around 1372/1993, when I was writing my book *Nazariyehaye dawlat dar Fiqh-e Shi'a* (*The Theories of the Governance in Shi'i Fiqh*), I was briefly introduced to Shari'atmadari's very different political views for the first time. Sentiments against him were so strong that I had, perforce, to credit the third version of the "Theory of an Elected Islamic Government" to his student, Muhammad Javad Maghniya, so that I could publish the book; meanwhile Maghniya referred the exact idea to Ayatollah Shari'atmadari in the same source!

In early 1380/2001, in the series of articles titled *Hokumate Entesabi* (*Appointive Government*), I mentioned something from Shari'atmadari's judicial book for the first time. My mentor,

Table of Contents

Introduction.....	9
First Article: Evidence of the Oppression of Ayatollah Shari'atmadari.....	17
Reviews.....	27
Second Article: Evidence of Dishonoring the Revolution.....	57
Reviews.....	110
Third Article: Refusing to Transport an Elderly Cancer Patient to the Hospital.....	171
Reviews.....	239
Fourth Article: Restoring Ayatollah Shari'atmadari's Reputation.....	309
Reviews.....	369
Collection of Images.....	395
Annotated Table of Contents.....	409
Other works by this author.....	417

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (1)
(*Movajeheye Jomhouri Eslami ba 'Ulamaye Muntaqid*)

Examining the last years of Ayatollah S. Kazim Shari'atmadari's life
(*Neghahi be Salhaye Payani-e Zendeghani-e Ayatollah Seyyed Kazim Shari'atmadari*)

Evidence of Dishonoring the Revolution
(*Asnadi az Shekaste Shodan-e Namous-e Enqelab*)

Mohsen Kadivar (1959 -)

Dey 1392/ January 2014

E-book

429 Pages

Publisher: Mohsen Kadivar's official website



<http://kadivar.com/>
Kadivar@kadivar.com

The Dissident Ayatollahs and the Islamic Republic of Iran Series (1)

**Examining the last years of
Ayatollah S. Kazim Shari'atmadari's life**

Evidence of Dishonoring the Revolution

Mohsen Kadivar

2014